

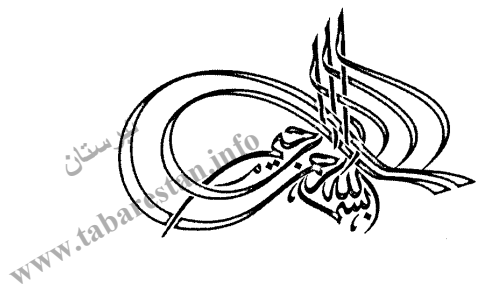
انتشارات مهتاب آزادی



نخستین ملی نفت در آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات

تحقیق و تألیف

نابیده عابدینی
رحیم نیکخیت





سرشناسه: عابدینی، ناهیده

عنوان و نام پدیدآور: نهضت ملی نفت در آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات/ تحقیق ناهیده عابدینی، رحیم نیکبخت.
مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۴۷۶ ص.

شابک: 978-600-220-193-5

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- ملی شدن -- اسناد و مدارک

موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴-۱۳۵۷

موضوع: آذربایجان -- تاریخ -- قرن ۱۴ -- اسناد و مدارک

شناسه افزوده: نیکبخت، رحیم، ۱۳۵۰-

شناسه افزوده: ایران، مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ن ۹ ع ۲ / ۱۵۱۷ DSR

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵ / ۰۸۲۴۰۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۶۹۱۱۷

نهضت ملی نفت در آذربایجان

بر روایت اسناد و خاطرات

تبرستان

www.tabarestan.info

تحقیق و تألیف

ناهیده عابدینی - رحیم نیکبخت

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۲

نهضت ملی نفت در آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات

تحقیق و تألیف

ناهیده عابدینی - رحیم نیکبخت

ناشر: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، - انتشارات مهد آزادی تبریز

چاپ اول: پائیز ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ: آدینه - تبریز

لیتوگرافی: مهد آزادی - تبریز

صحافی: لک لری - تبریز

حروف چینی: منیره میانجیان

صفحه آرا: فاطمه بوجار

ویراستار: نادر خبازی دولت آباد

ناظر چاپ: نیکی ایوبی زاده

بها: ۲۲۰۰۰۰ ریال

شابک: 978-600-220-193-5

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه.

موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است

انتشارات و توزیع:

میدان بهارستان، خ مجاهدین اسلام، نبش کوچه آجانلو،

ساختمان پلیس + ۱۰، طبقه سوم؛ تلفن: ۳۳۵۴۸۱۴۷-۸

انتشارات مهد آزادی: تبریز، خ امام خمینی، روبروی تربیت، کوی شهید یوشاری؛

تلفن: ۰۴۱-۳۵۵۴۸۹۰۰-۹

نشانی سایت اینترنتی: www.ical.ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajoooheshliba@yahoo.com

mahdazadya@yahoo.com

به نام صورت آرای معانی

آذربایجان در شکل گیری فرهنگ و هویت ایرانی، با شخصه های ویژه اسلامی و شیعی، همراه با مردم سایر نواحی ایران، همواره نقش و جایگاه مهمی داشته و دارد. تاریخ ایران، همیشه، گویای تلاش آذریها برای حفاظت مرز و مکهبانی از اتحاد و، همبستگی ملی بوده و هست. آذریها به کام و هم قدم با مردم سایر نواحی ایران، در طایف مختلف تاریخی، با آهنگه های دینی و مذهبی به دفاع از هویت ملی برخاسته اند که در تاریخ کشورمان می توان به نقش آفرینی دولت ملی صفویه در برابر تجاوزگری عثمانیان، در نهضت مشروطه، نهضت شیخ محمد خیابانی، قیام علیه رضاشاه، قیام علیه عوامل وابسته به استلین بعد از جنگ جهانی دوم، و سرانجام انقلاب اسلامی و دفاع مقدس اشاره کرد. از جمله نقش آفرینی های مهم آذری ها در دفاع از استقلال و منافع ملی، حضور فعال و تاثیرگذار ایشان در نهضت ملی کردن صنعت نفت است.

مردم آذربایجان با بدایت و پیشگامی علای مبارزی چون آیت الله سید محمد علی اگجی، آیت الله سید ابراهیم میلانی، آیت الله کاظم ششتری و دیگران برای قطع دست یگانگان از منابع ملی اقدام کردند که در اثر حاضر، به انعکاس زوایای منفصل مانده از اقدامات و مبارزات آنان پرداخته شده است.

این تحقیق، شامل سه قسمت مدخل پژوهشی؛ اسناد (یکصد و پنج عنوان مند) وضمایم است و تلاش دارد براساس خاطرات شهادت عینی، گزارشهای روزنامه های دوره نهضت ملی نفت، و اسناد و گزارشهای نیروهای اتفاهی موجود در مرکز اسنادی کشور و برخی آرشیوهای خصوصی، روایتی از فعالیت ها، نقش آفرینی و حمایت مردم آذربایجان از این حرکت ملی و همگانی اراده دهد. به عبارت دیگر، این مجموعه روایت مستندی از اتحاد، یکدلی و، همبستگی مردم آذربایجان با اتحاد مردم سراسر ایران

است. در این اسناد که بخش مهمی از آن برای تحقیق بار انتشار می یابد، می توان پیوند و علاقه نزدیک رهبران نهضت، بویژه آیت الله کاشانی، با مردم آذربایجان را مشاهده کرد. براساس این مجموعه، می توان گفت هم مردم و هم نخبگان و نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی، از حامیان و مدافعان سرسخت منافع ملی ایران بوده اند.

از مولفان مجموعه، سرکار خانم ناصیه علیدینی و آقای رحیم میکجی که این تحقیق را برای نمایش روح، مبعثگی و بهدلی ملی مردم عزیز آذربایجان به انجام رسانده اند و همچنین آقای مهندس سید مسعود سیان، مدیر روزنامه «مهد آرا» برای همراهی با کتابخانه مجلس شورای اسلامی در چاپ این کتاب، سپاسگزاریم و توفیقات روز افزون آنها را از خدای متعال، مسئلت داریم.

محمد رجبی

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
فهرست موضوعی اسناد.....	۱۷
بخش اول: مدخل پژوهشی.....	۲۵
فصل اول: شروع نهضت ملی.....	۲۷
گرایش ملی در تبریز پس از فرقه دمکرات.....	۲۷
گروه‌بندی و جناح‌های تبریز.....	۲۸
انعکاس اخبار در آذربایجان.....	۳۱
ملی شدن صنعت نفت.....	۳۵
فصل دوم: تشکیل دولت ملی.....	۴۳
انتخابات دوره هفدهم مجلس در تبریز.....	۴۳
قیام ۳۰ تیر و مردم تبریز.....	۵۸
جریان خلع ید و بازتاب آن در تبریز.....	۶۸
اوراق قرضه.....	۶۹
حزب توده و فعالیت‌های آن.....	۷۱
نشریات تبریز در نهضت ملی نفت.....	۷۵

۸۰.....	جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز
۸۹.....	درخواست اجرای احکام شرعی در نهضت ملی
۹۷.....	فصل سوم: از ۳۰ تیز تا کودتای ۲۸ مرداد.....
۹۷.....	وضعیت نیروها در تبریز: حزب توده، نیروی سوم، جبهه ملی
۹۸.....	حزب توده
۹۸.....	نیروی سوم
۹۹.....	جبهه ملی
۱۰۰.....	اختلاف رهبران نهضت و انعکاس آن در تبریز
۱۰۱.....	تلاش رجال آذربایجان جهت رفع اختلاف
۱۰۴.....	واقعه نهم اسفند
۱۰۵.....	کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲
۱۰۶.....	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۱۱۱.....	بخش دوم: اسناد.....
۳۴۳.....	بخش سوم: پیوست‌ها
۳۴۵.....	پیوست ۱: خاطراتی از مرحوم اصغر پارسا پیرامون نهضت ملی نفت.....
۳۵۵.....	پیوست ۲: گذری بر زندگی مرحوم عالی‌نسب مرد تلاش و حمیت و غیرت.....
۳۵۹.....	پیوست ۳: نگاهی به زندگی و خدمات مرحوم حاج سید احمد میلانی و رئیس اطاق بازرگانی تبریز.....
۳۷۷.....	پیوست ۴: مبارزات مرحوم سید اسماعیل پیمان در نهضت ملی شدن صنعت نفت در گفتگو با مهندس سید مسعود پیمان.....
۳۹۹.....	تصاویر و نمونه اسناد.....
.....	نمایه‌ها.....
.....	کتابنامه
.....	نمایه‌ها.....

پیشگفتار

آذربایجان همچنان که در شکل‌گیری هویت ایرانی نقش مهمی داشته در حفظ و تداوم حیات آن نیز تلاش بایسته و شایسته داشته و دارد. رسمی شدن مذهب شیعه دوازده امامی در ایران مهم‌ترین عامل انسجام ملی و همبستگی ملی در ایران بود که در مسجد جامع تبریز در سال ۹۰۷ ق به وقوع پیوست و پس از این رویداد مهم تحولات مهم تاریخی به وقوع پیوست.^۱ نهضت ملی کردن صنعت نفت از جمله تحولات سیاسی اجتماعی مهم قبل از انقلاب اسلامی است که این حرکت ملی نیز با تکیه بر همان هویت مشترک و همگانی شیعی مردم ایران شکل گرفت. حضور آذربایجان در این نهضت موضوعی جالب و قابل بررسی است که متأسفانه تاکنون مورد بررسی علمی قرار نگرفته است. به ویژه آنکه چون موید اتحاد و انسجام ملی و پیوستگی آذربایجان با ایران عزیز است مورد انکار گروه‌های قبیله‌گرا واقع شده است. عدم حمایت مردم، علما و رجال آذربایجان علت اصلی سقوط فرقه دموکرات بود و زمینه‌ساز شرکت و فعالیت گسترده مردم آذربایجان و تبریز در نهضت عظیم و پربار

۱. ر.ک به: نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران، تهران، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۷.

ملی کردن صنعت نفت ایران گردید. آذربایجان نقش مهم و مؤثری در ملی شدن نفت ایران ایفا نمود، نقشی که به رهبری علما و رجال مذهبی ملی و همراهی مردم آذربایجان حادثه‌ای مهم و تاریخی را رقم زد و در واقع ادامه‌ی نهیضت ضد بیگانه‌ای بود که بعد از جنگ‌های روسیه علیه ایران و به ویژه از روزگار مشروطه شدت یافته و در سال ۱۳۲۵ به اوج خود رسیده بود. این نهیضت اصیل برخاسته از بطن باورهای مذهبی و ملی مردم، مقدمه‌ی نهیضت ملی نفت در آذربایجان گردید و مردم مبارز خطه‌ی آذربایجان و رهبران مذهبی - ملی آن تا آخرین مراحل نهیضت، از حامیان این حرکت ملی بودند که ادامه این نقش را در تاریخ انقلاب اسلامی به رهبری شاگرد برجسته‌ی امام خمینی (ره) آیت الله شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی می‌توان مشاهده کرد.

تاکنون پیرامون نهیضت ملی نفت و به ویژه نقش دکتر مصدق آثار و تألیفات متعددی منتشر شده است.^۱ گرچه با تعدد منابع مواجه هستیم لیکن بسیاری از این آثار با رویکردی مشخص و اغلب درباره مشی و اقدامات شخص دکتر مصدق منتشر گردیده‌اند. می‌توان ادعا کرد در میان آثاری که به بررسی تاریخ این نهیضت در شهرهای مختلف پرداخته باشند کتاب جامعی وجود ندارد. گرچه در سال‌های اخیر در پژوهش‌های مربوط به تاریخ انقلاب اسلامی در شهرستان‌ها، که در برخی از مراکز پژوهشی تدوین و منتشر است، بخشی از این آثار به تاریخ نهیضت ملی کردن صنعت نفت در آن شهرستان اختصاص یافته است،^۲ با این حال جای خالی تحقیق مستقل در تاریخ نهیضت ملی نفت در شهرستان‌ها احساس می‌شود.

البته پژوهش در این عرصه با محدودیت‌های ویژه‌ای هم مواجه است که مهم‌ترین

۱. در این میان آثار بسیار اندک و انگشت‌شماری می‌توان یافت که به بررسی نقش نیروهای مذهبی در این نهیضت پرداخته‌اند.

۲. از جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد که منتشر شده است:

- انقلاب اسلامی در سیرجان؛ انقلاب اسلامی در کاشان؛ انقلاب اسلامی در یزد؛ انقلاب اسلامی در همدان ؛ انقلاب اسلامی در اهواز؛ انقلاب اسلامی در دزفول و زنجان و.....

آن را می‌توان در دسترس نبودن یا فقدان اسناد لازم در مراکز اسنادی و یا محدودیت‌های بی‌مورد مراکز آرشیوی؛ عدم دسترسی به مطبوعات محلی آن دوره و عدم امکان انجام مصاحبه با بسیاری از دست‌اندرکاران نهضت ملی نفت در شهرستان‌ها دانست.

طی دهه گذشته که بررسی‌هایی پیرامون تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی در آذربایجان در دست انجام بود^۱ - برخی منتشر شده و برخی در دست انتشار و تألیف است - اسناد و گزارش‌های متعددی از این دوره‌ی مهم تاریخی و از فعالیت‌های نیروهای مذهبی گردآوری شده که ضرورت انجام کاری مستقل را ایجاد می‌کرد. منابع گردآوری شده شامل اسناد، اخبار روزنامه‌ها و مصاحبه‌هایی با بازماندگان آن ایام است.

دسترسی و مراجعاتی به آرشیوهایی چون، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی مدیریت شمال غرب کشور صورت گرفته بود. علاوه بر آن از لای کتاب‌ها و مجموعه‌های سندی که طی دو دهه اخیر انتشار یافته - که اغلب در دسترس عموم نیست - هر آنچه مربوط به آذربایجان در این دوره بود، استخراج شده است.

آشنایی با رجال و بزرگان فقیدی چون مرحوم دکتر اسماعیل رفیعیان، استاد فقید سید جمال‌الدین ترابی طباطبایی، مرحوم بیت‌الله جمالی، و همچنین ارادت و مصاحبت با بزرگانی چون جناب سید محمد الهی، حاج محمدحسن عبد یزدانی، مهندس سید مسعود پیمان، حاج عباس چاروقچی، دکتر سید محمد میلانی، مرحوم دکتر سلیمی

۱. زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید قاضی طباطبایی، رحیم نیکبخت و صداسمعیل زاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

- جنبش دانشجویی تبریز به روایت اسناد و خاطرات، رحیم نیکبخت تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱.
 - پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات، منیره صدری و رحیم نیکبخت، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶
 - فرقه دموکرات در سراب به روایت اسناد منتشر نشده، رحیم نیکبخت و اصغر حیدری، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

خلیق، دکتر محمدعلی فائق و... به ضبط مصاحبه‌هایی منجر شد که منابع خام این پژوهش را فراهم آورده است. گرچه برخی چون بازماندگان آیت‌الله انگجی کم‌لطفی نموده و حاضر به گفتگو و ارائه اسناد و تصاویر این نهضت که متعلق به همه مردم ایران علی‌الخصوص نسل‌های آینده است نشدند. امید آنکه پس از انتشار این اثر، ایشان و عزیزانی همچون بازماندگان آیت‌الله انگجی به طریقی که مصلحت می‌دانند به انتشار اسناد تاریخی که متعلق به همه است، اقدام کنند.

با این حال پژوهش‌هایی که درباره تاریخ انقلاب اسلامی در برخی شهرهای آذربایجان چون اردبیل^۱، ارومیه^۲ و مرند^۳ انجام گرفته تا حدودی کاستی‌های این مقطع تاریخی را در این شهرستان‌ها مرتفع ساخته است. با وجود این، تدوین و انتشار مجموعه اسناد و مدارکی که فراهم آمده بود برای کمک به پژوهش‌های آتی ضروری بود. این مجموعه با عنوان «نهضت ملی نفت در آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات» پس از نگارش اولیه متن پژوهش توسط جناب آقای مهندس سید مسعود پیمان مدیر محترم مؤسسه مهد آزادی^۴ نیز مورد مطالعه قرار گرفته نکات اصلاحی سودمندی را گوشزد فرمودند.

در این مجموعه مراد از آذربایجان پهنه جغرافیایی استان‌های کنونی آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل است که در آن ایام مردم آن نیز دوشادوش مردم سایر نواحی ایران در نهضت ضد بیگانه نقش‌آفرینی کردند که گوشه‌هایی از آن با اسناد و خاطرات روایت می‌شود. از آنجا که صرف انتشار اسناد این نگرانی را در بین محققان صاحب‌نام کشور ایجاد کرده که ممکن است انتشار سند رفته رفته جای پژوهش

۱. تألیف علی درازی، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۱.

۲. تألیف داود قاسمپور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، زیر چاپ.

۳. تألیف دکتر اسماعیل حسن‌زاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.

۴. فرزند مرحوم سید اسماعیل پیمان مؤسس روزنامه کهنسال مهد آزادی در تبریز که به توصیه آیت‌الله کاشانی منتشر می‌شد. سید مسعود پیمان خود از شاهدان عینی حوادث نهضت ملی نفت در آذربایجان بشمار می‌آید.

اسنادی را بگیرد، به همین علت پژوهشی در بخش اول بر اساس منابع کتابخانه‌ای و میدانی انجام گرفته است. این اثر در دو بخش تألیف و تدوین گردیده است:

بخش اول کتاب تلاش دارد بر اساس خاطرات شفاهی و گزارش‌های منحصربه‌فرد موجود در نشریات، به ویژه نشریات تبریز و سایر منابع روایتی از فعالیت‌های نیروهای مذهبی و سیاسی در جریان نهضت ملی کردن صنعت نفت ارائه دهد و بخش دوم به ارائه اسناد و گزارش‌هایی می‌پردازد که هر یک می‌تواند مواد خام پژوهش و تحقیق به حساب آید.

به عبارت دیگر مدخل پژوهشی و اسناد در کنار هم مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد، ضمن اینکه تا حدودی ساختار مستقل از یکدیگر دارند.

بخش نخست با عنوان **مدخل پژوهشی** در سه فصل تنظیم شده است:

فصل اول به وضعیت آذربایجان در نهضت ملی نفت پرداخته است که شامل مباحث مربوط به گروه‌های سیاسی فعال و گروه‌بندی و جناح‌های تبریز، گرایش ملی در تبریز پس از اضمحلال فرقه دموکرات، وضعیت علما و موضع‌گیری آنها در قبال نهضت ملی، ترور رزم‌آرا، ملی شدن صنعت نفت و میتینگ‌های مردم در حمایت از نهضت ملی می‌باشد.

فصل دوم: به جریان انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی در تبریز و فعالیت علما و بزرگان تبریز، حمایت وکلای آذربایجان از نهضت ملی نفت و وقایع قیام ملی ۳۰ تیر، جریان خلع ید، اوراق قرضه و فعالیت‌های حزب توده به عنوان جریان مخالف دکتر مصدق در تبریز، نشریات محلی و نقش و تأثیر دانشگاه تبریز و درخواست اجرای احکام شرعی مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل سوم: وقایع بعد از قیام ۳۰ تیر تا کودتای ۲۸ مرداد است که شامل موضوعاتی از قبیل اختلافات رهبران نهضت و تلاش بزرگان آذربایجان جهت رفع اختلاف، کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، کودتای ۲۸ مرداد، حامیان دربار و اقدامات دولت کودتا در تبریز می‌باشد.

بخش دوم: گزیده‌هایی از اسناد مربوط به فعالیت علما و بزرگان شهرهای مختلف آذربایجان و ارتباط رهبران نهضت با آذربایجان و گزارش‌های مربوط به میتینگ‌های مردم در حمایت از نهضت ملی شدن نفت و قیام ۳۰ تیر و اسنادی از فعالیت گروه‌های سیاسی را در بر می‌گیرد. این بخش شامل یک‌صد و پنج عنوان سند است. حدود چهل عنوان سند مستقیماً به جریان نهضت ملی نفت در آذربایجان اختصاص دارد و مابقی اسناد هم زوایای دیگر فعالیت‌ها و اقدامات نیروهای مذهبی و سیاسی در این دوره زمانی را شامل می‌شود. در تدوین اسناد ترتیب تاریخی و موضوعی، اساس کار بوده که امید است مورد استفاده پژوهشگران تاریخ معاصر آذربایجان قرار گیرد.

بخش سوم هم شامل پیوست‌های کتاب، نمونه تصویر اسناد و همچنین تصاویر مربوط به موضوع کتاب از جمله نشریات و شخصیت‌های دخیل در نهضت می‌شود؛ و سرانجام نمایه‌های فنی و تخصصی کتاب درج شده است.

علی‌رغم جستجوهای که طی سالیان گذشته صورت گرفته و اکنون هم ادامه دارد، برای ارائه یک روایت کامل به ویژه از جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت در شهرستان‌ها، در اسناد کاستی‌های عمده‌ای دیده می‌شود که مهم‌ترین علت آن عدم دسترسی به اسناد نهادهای دولتی به ویژه فرمانداری‌ها در شهرستان‌هاست. عدم سازماندهی اسناد در مراکز اسنادی به ویژه سازمان اسناد ملی از دیگر دلایل این کاستی می‌تواند باشد. با توجه به اهمیت شهرهای بزرگی چون تبریز و اردبیل گزارش‌های موجود از آنها بیش از شهرهای کوچک است، به همین دلیل نبود گزارش از شهرستان‌های کوچک به معنی عدم فعالیت در این شهرستان‌ها نیست. ضمن اینکه دسترسی و استفاده از اسناد برخی از آرشیوها، از آن جمله اسناد نخست‌وزیری که در اختیار نهاد ریاست‌جمهوری است، فراهم نگردید.^۱ از سوی دیگر در آرشیو مجلس

۱. امید است اثر دکتر علیرضا ملایی توانی با عنوان *نهضت ملی نفت به روایت اسناد* که در نهاد ریاست جمهوری تدوین و آماده انتشار نموده منتشر شود. این مجموعه ارزشمند بخش مهم از تاریخ ایران در اختیار محققان و پژوهشگران کشور قرار می‌دهد.

شورای اسلامی اسنادی از عرایض مردمی از آذربایجان خطاب به رؤسا و نمایندگان مجلس موجود است که استفاده از آنها در این اثر به دلایلی مقدور نشد و در پژوهش دیگری که پیرامون نقش و عملکرد نمایندگان آذربایجان در مجلس انجام خواهد شد مورد استفاده قرار خواهد گرفت. همچنین اسناد و مدارک موجود نزد بازماندگان فعالان دوره نهضت ملی نفت در آذربایجان هم برای استفاده در دسترس نبود. علی‌رغم کاستی‌های فوق تلاش بر این بود که از منابع متنوع و با دیدگاه‌های مختلف استفاده شود و این داده‌های گردآوری‌شده در اختیار محققان به عنوان یک پژوهش مقدماتی قرار گیرد و در به نوبه خود زمینه بررسی‌های بیشتر را فراهم کند.

موضوعی که کتاب دنبال می‌کند تحولات آذربایجان و اقدامات رجال ایران‌دوست آذری در این مقطع تاریخی است، لذا پیوست‌های کتاب هم با این هدف افزوده شده و در ادامه تصاویری از اسناد، شخصیت‌ها و مطبوعات گنجانده شده است.

نکته مهم و ضروری آنکه این اثر نخستین گام راهگشا برای شروع پژوهش‌های بهتر و کامل‌تر در آینده است. امید می‌رود صاحبان اسناد و خاطرات به ویژه بازماندگان مرحوم آیت‌الله محمدعلی انگجی، علی‌اصغر مدرس و دیگر رجال ایران‌دوست آذری که در تاریخ این مرز و بوم نامی نیک از خود به یادگار گذاشته‌اند به انتشار اسناد و خاطرات اقدام کرده یا در اختیار مراکز اسنادی قرار دهند و گوشه‌هایی دیگر از تاریخ معاصر را روشن نمایند. پرواضح است نقد و بررسی عالمانه حداقل انتظاری است که می‌توان از مطلعان داشت تا از این رهگذر نقایص کار آشکار و بر تاریکی‌ها روشنی افکنده شود.

وظیفه ایجاب می‌کند از عزیزی که هر یک به طریقی در تهیه منابع و سپس تألیف و انتشار این مجموعه کوشیده‌اند، سپاسگزار بود تا سنت حسنه قدردانی از میان رخت نبندد. از خداوند برای روانشاد دکتر اسماعیل رفیع‌یان استاد فقید سید جمال ترابی طباطبایی، دکتر حمید سلیمی خلیق علو درجات را خواستاریم که لطف بی‌دریغ داشتند و سلامتی و توفیق عزیزی همانند دکتر موسی حقانی مدیر مؤسسه تاریخ معاصر ایران، مهندس سید مسعود پیمان، مدیر مؤسسه مهد آزادی که در انتشار این اثر بزرگواری فرمودند، پیروز رفیع‌یان، سید

محمد الهی، دکتر سید محمد میلانی، دکتر فائق، دکتر سید محمدحسن لواسانی را خواستاریم. زحماتی که سرکار خانم لیلی رائقی در گردآوری برخی از منابع متحمل شدند، همراهی‌های همکار گرامی خانم دکتر منیژه صدری، سرکار خانم منیره میانجیان که زحمت تایپ و اصلاح مکرر این مجموعه را به نحو احسن انجام داده‌اند، مساعدت‌های آقای اسودی در سازمان اسناد ملی تبریز و همچنین استاد محترم سند پژوه، آقای محمود طاهر احمدی که ما را در بازخوانی اسناد ناخوانا و رفع نقایص کمک کردند، همچنین محقق نامی آقای رحیم روحبخش منابع ارزشمندی را در اختیار ما قرار دادند، دانشور گرامی جناب آقای محمد طاهری خسروشاهی، پژوهشگر محترم سرکارخانم یلدارنجبرخراسانی که متن نهایی را بازخوانی کردند، صفحه‌آرایی این اثر نیز سرکار خانم فاطمه بوجاری‌بوده است که از ایشان قدردانی می‌شود، لطف و بزرگواری ریاست محترم و فرزانه کتابخانه مجلس شورای اسلامی جناب مستطاب دکتر محمد رجبی و جناب دکتر علی ططری مدیر فرهیخته مرکز اسناد کتابخانه مجلس و همکاران محترم آرشیو اسناد و معاونت پژوهشی کتابخانه، مرکز اسناد و موزه مجلس شورای اسلامی به ویژه استاد گرامی جناب آقای دکتر بهروز ایمانی شایان تقدیر و قدرشناسی است.

ناهیده عابدینی

مدرس دانشگاه پیام نور تبریز

رحیم نیکبخت

عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز

فهرست موضوعی اسناد

شماره سند	موضوع
۱	فعالیت‌ها و گزارش‌هایی از سازمان تبلیغات اسلامی آذربایجان
۲	بیانیه اهالی و رجال اردبیل پیرامون انتخابات مجلس
۳	نامه شیخ‌العلمای صدوقی اردبیلی خطاب به استاندار آذربایجان پیرامون انتخابات مجلس
۴	پاسخ استاندار آذربایجان به حجت‌الاسلام شریعت در مورد آزادی انتخابات
۵	انتشار بیانیه‌ای به نام اهالی اردبیل در تهران در انتقاد از سرتیپ باتمانقلیچ فرمانده تیپ اردبیل
۶	گزارش استاندار آذربایجان شرقی به نخست‌وزیر پیرامون تلگراف اهالی تبریز به محمدرضا پهلوی در مورد استخلاص آیت‌الله کاشانی
۷	نامه‌ی انجمن تبلیغات اسلامی تهران به محمد یوسفی (مؤسس انجمن تبلیغات اسلامی میانه) در خصوص ویژگی‌های انجمن مذکور
۸	مکاتبه وزارت کشور با نخست‌وزیر (ابراهیم حکیمی) درباره تشکیل انجمن تبلیغات اسلامی در میانه
۹	درخواست مدیر روزنامه اسلام چاپ تبریز

شماره سند	موضوع
۱۰	اعلامیه جمعیت مروجین اسلام
۱۱	تأسیس هیأت مروج الاسلام در اردبیل
۱۲	مکاتبه وزارت کشور با نخست وزیر (عبدالحسین هژیر) درباره گزارش استانداری آذربایجان از تشکیل جمعیت وحدت اسلامی
۱۳	جشن در انجمن جوانان اسلامی تبریز
۱۴	تیراندازی به شیخ‌العلما صدوقی اردبیلی
۱۵	نامه‌های آیت‌الله کاشانی به آقای حاج محمدعلی توتونچی پیرامون مسائل سیاسی کشور
۱۶	گزارش رئیس اوقاف اردبیل پیرامون وضعیت مساجد شهر
۱۷	فدائیان اسلام در آذربایجان
۱۸	نامه آیت‌الله کاشانی در پاسخ تلگراف اهالی تبریز
۱۹	عزیمت حجت‌الاسلام حاج شیخ عباسعلی اسلامی به تبریز و فعالیت‌های مذهبی وی
۲۰	گزارش روزنامه مهد آزادی از یکی از سخنرانی‌های شیخ عباسعلی اسلامی
۲۱	اعلامیه صادرشده توسط اهالی تبریز در قدردانی از سخنرانی‌های حجت‌الاسلام شیخ عباسعلی اسلامی به نمایندگی از آیت‌الله کاشانی در تبریز
۲۲	فعالیت‌های مذهبی اجتماعی آیت‌الله سید یونس یونسی اردبیلی در اردبیل
۲۳	تلگراف آیت‌الله کاشانی به گروهی از اهالی ارومیه
۲۴	پاسخ آیت‌الله کاشانی به تلگراف جمعیت وحدت ملی تبریز
۲۵	فعالیت‌های مهندس صادق ترابی طباطبایی در هیأت اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت
۲۶	پیام آیت‌الله کاشانی به آقای شیخ غلامرضا فیروزیان واعظ جهت عزیمت به آذربایجان
۲۷	قدردانی آیت‌الله کاشانی از آیت‌الله انگجی و جبهه ملی آذربایجان

شماره سند	موضوع
۲۸	تلگراف اهالی آذربایجان در حمایت از نهضت ملی نفت
۲۹	ورود آقای محقق بحرالعلوم به تبریز از طرف آیت الله کاشانی و قدردانی از حمایت مردم تبریز از نهضت ملی نفت و ابلاغ بیانیه دکتر مصدق به مردم
۳۰	اعلامیه آیت الله کاشانی مبنی بر تعطیلی عمومی نیروز، جهت اعتراض به اعمال دولت استعماری در مهرماه ۱۳۳۰
۳۱	تلگراف آیت الله کاشانی در پاسخ تلگراف قطعنامه میتینگ دهندگان یکشنبه ۷ مهرماه ۳۰ ارومیه
۳۲	گزارش در مورد میتینگ ۷ مهر مردم تبریز در حمایت از نهضت ملی نفت
۳۳	گزارش شهربانی تبریز از ارسال تلگراف مردم تبریز در حمایت از نهضت ملی نفت
۳۴	گزارش میتینگ مردم خوی در حمایت از نهضت ملی نفت
۳۵	کشف تلگراف رمز شهربانی تبریز از تجمع مردم در تلگرافخانه و حمایت از نهضت ملی شدن نفت
۳۶	گزارش در مورد میتینگ مردم علمدار در حمایت از نهضت ملی نفت
۳۷	بیانیه آیت الله کاظم طباطبائی از آیات عظام آذربایجان
۳۸	اعلامیه آیت الله کاشانی درباره حریق زدگان میانه
۳۹	موضع حزب توده در قبال انتخابات دوره ۱۷ مجلس
۴۰	نامه مفصل مدیر مهد آزادی خطاب به استاندار آذربایجان پیرامون وضعیت استان و عملکرد مأموران قبلی
۴۱	نامه سید جواد خلخالی نماینده تبریز در مجلس خطاب به دکتر سجادی استاندار آذربایجان
۴۲	ورود آقای بیان الحق از روحانیون ساکن عراق به تبریز و سخنرانی در این شهر
۴۳	صدور اعلامیه آیت الله کاشانی در حمایت از نهضت ملی نفت و اجتماع مردم تبریز در مسجد جامع در پیروی از اعلامیه وی
۴۴	گزارش شهربانی تبریز از صدور اعلامیه آیت الله کاشانی و اجتماع مردم و تجار در

شماره سند	موضوع
	مسجد جامع شهر و ایراد سخنرانی در حمایت از نهضت ملی نفت و مخالفت با انگلستان
۴۵	عزیمت شهید حجت الاسلام فضل الله مهدیزاده محلاتی به آذربایجان از طرف آیت الله کاشانی و فعالیت های وی
۴۶	گزارش اسامی افراد فعال برای انتخاب مجلس دوره ۱۷ در تبریز
۴۷	گزارش ملاقات هیئت اعزامی جبهه ملی آذربایجان با آیت الله پس از ملاقات با دکتر مصدق به نقل از روزنامه «مهد آزادی»
۴۸	پیام حضرت آیت الله کاشانی به اهالی رضائیه
۴۹	تلگراف دکتر مصدق به آیت الله سید محمدعلی انگجی
۵۰	پیام آیت الله کاشانی به اهالی تبریز .
۵۱	پیام آیت الله کاشانی به مجمع مسلمانان مجاهد ارومیه
۵۲	تلگراف جمعیت امر به معروف و نهی از منکر تبریز پیرامون اظهار مسرت از آزادی نواب صفوی از زندان
۵۳	پیام آیت الله کاشانی به جبهه ملی آذربایجان در تشکر از حمایت از مبارزات ضد استعماری
۵۴	تلگراف دکتر مصدق به جبهه ملی آذربایجان
۵۵	اعلام وصول تلگراف آیت الله انگجی توسط دکتر مصدق
۵۶	اعلامیه آیت الله کاشانی خطاب به اهالی آذربایجان
۵۷	گزارش و دادخواهی سید وحیدالدین مرعشی (روحانی جامعه مسلمین تبریز) به نخست وزیر (محمد مصدق) راجع به حمله طرفداران دربار به اجتماع طرفداران نهضت ملی
۵۸	اسامی دانشجویان بازداشت شده هواداران صلح دانشگاه تبریز و سیر محاکمه و مکاتبات آن
۵۹	عزیمت حجت الاسلام شیخ محمود حلبی به تبریز از طرف آیت الله کاشانی و فعالیت وی

شماره سند	موضوع
۶۰	گزارش شعبه دوم مجلس شورای ملی در تأیید صحت انتخابات دوره ۱۷ تبریز
۶۱	گزارش شهربانی از نارضایتی مردم ماکو از عدم فروش نفت
۶۲	وضعیت شهر اردبیل در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۳۱
۶۳	دستگیری علی پیروی در حال توزیع روزنامه‌های حزب توده
۶۴	صدور تعقیب حسنعلی هاشم‌زاده از اعضای فرقه دموکرات
۶۵	مطالب رادیو فرقه دموکرات مستقر در باکو پیرامون وضعیت سیاسی ایران
۶۶	گزارش از وضعیت شهر تبریز و ارومیه در روز سی تیر ۱۳۳۱
۶۷	بازتاب قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در تبریز
۶۸	تلگراف آیت‌الله کاشانی به دکتر سجادی استاندار آذربایجان پس از قیام ملی سی‌ام تیر ۱۳۳۱
۶۹	پیام تشکر و قدردانی آیت‌الله سید محمدعلی انگجی از مردم تبریز
۷۰	اعلام حمایت نمایندگان مجلس از جمله نمایندگان آذربایجان از دکتر مصدق در جهت ادامه‌ی نهضت ملی
۷۱	نامه آیت‌الله کاشانی در پاسخ اظهار تنفر اردبیل‌های مقیم مرکز از عمل ضد ملی آقای هدی نماینده اردبیل
۷۲	نامه‌ی مجمع مسلمانان آذربایجان به نخست‌وزیر (محمد مصدق) و بیان هدف از تشکیل جمعیت مذکور
۷۳	اعلامیه میهن‌پرستان ارومیه جهت مراسم شکرانه موفقیت دکتر مصدق در دادگاه لاهه
۷۴	گزارش مفصل فرماندار اردبیل از وضعیت مذهبی، سیاسی و اجتماعی شهر
۷۵	برگزاری مجلس ترحیم آیت‌الله حاج میرزا فتح شهیدی در مسجد سلطانی تهران از طرف آیت‌الله کاشانی
۷۶	اعلامیه آیت‌الله کاشانی در رابطه با درگذشت آیت‌الله حجت و مجلس ترحیم وی
۷۷	مکتوب آیت‌الله شریعتمداری به مجلس شورای ملی به نمایندگی از حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی پیرامون لایحه منع مسکرات و لزوم تصویب سریع آن

شماره سند	موضوع
۷۸	درخواست نصب بلندگو توسط جمعیت امر به معروف و نهی از منکر تبریز
۷۹	ملاقات چند نفر از رؤسای ایل شاهسون با آیت‌الله کاشانی
۸۰	گزارش شهربانی اردبیل از انتشار مقاله‌ای در روزنامه دامن حق در انتقاد به عملکرد شهربانی اردبیل
۸۱	انتشار مقاله اعتراض‌آمیز مرحوم حاج سراج انصاری در روزنامه مهد آزادی تبریز در مورد اهانت به آیت‌الله کاشانی در مطبوعات دولتی
۸۲	پاسخ دکتر مصدق به تلگراف جمعیت وحدت ملی تبریز
۸۳	اعتصاب فرهنگیان اردبیل به دلیل عدم دریافت حقوق
۸۴	اعلامیه دعوت عمومی برای یادبود قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱
۸۵	قسمتی از سخنرانی حجت‌الاسلام سید محمدعلی انگجی در مراسم بزرگداشت یکمین سالگرد شهدای قیام ملی سی‌ام تیر در میدان بهارستان
۸۶	مکاتبه وزارت کشور با نخست‌وزیری در مورد فهرست شهرستان‌های برگزارکننده مراسم یادبود سی تیر
۸۷	مکاتبه در خصوص ادعای فتح‌علی آذربایجانی مبنی بر قتل فرزندش در روز سی تیر
۸۸	ملاقات نمایندگان با دکتر مصدق و گزارش تحرکات علیه دولت در آذربایجان
۸۹	برگزاری میتن‌نگی در تبریز و قم به پشتیبانی از دولت و تأیید فرماندوم
۹۰	پیشنهاد محمد شاه‌بخشی (استاندار و فرمانده نیروهای آذربایجان) مبنی بر ایجاد محدودیت برای روزنامه‌نگاران
۹۱	جلوگیری از انتشار روزنامه قلم ملت در تبریز به علت نداشتن مجوز
۹۲	نامه آیت‌الله کاشانی به حاج محمدعلی توتونچی در انتقاد از عملکرد دکتر مصدق در شکست نهضت ملی
۹۳	نامه آیت‌الله کاشانی به حاج محمدعلی توتونچی در انتقاد از عملکرد دکتر مصدق در شکست نهضت ملی
۹۴	تلگراف آیت‌الله کاشانی به هشتر در عدم رضایت از انتخاب فرزندش به نمایندگی مجلس

شماره سند	موضوع
۹۵	موافقت با انتشار روزنامه‌ی وظیفه و هفته‌نامه‌های اراده آذربایجان و جدال
۹۶	دستور نخست‌وزیری به فرمانداری تبریز مبنی بر تعقیب مدیر روزنامه منادی به دلیل چاپ مطالب تحریک‌آمیز
۹۷	دستور دفتر مخصوص شاهنشاهی مبنی بر تشویق مدیر روزنامه سپهر آذربایجان (میر ولی قریشی) و رسیدگی به عریضه وی
۹۸	درخواست محمد دیهیم مبنی بر موافقت نخست‌وزیری با چاپ روزنامه نعره‌ی شرق
۹۹	موافقت نخست‌وزیری با انتشار مجدد مجله مسلمین توسط مهدی حاج سراج انصاری
۱۰۰	مکاتبات در خصوص مطالب منتشره در روزنامه پیام آذربایجان و سوابق مدیر روزنامه مذکور (محمدعلی علامی)
۱۰۱	بخشنامه نخست‌وزیری به استانداری‌ها در خصوص اعلام خط مشی مطبوعات منتشره در استان‌ها و مشخص شدن مدیران مطبوعات دارای مشاغل دولتی
۱۰۲	درخواست مدیر روزنامه‌ی قدرت اسلام (محمدباقر آل احمد) مبنی بر واگذاری خط تلفن و چاپخانه به روزنامه مذکور
۱۰۳	مکاتبات نخست‌وزیری با وزارت خانه‌های فرهنگ و دادگستری درباره رسیدگی به موارد پیشنهادی جامعه تبلیغات دینی
۱۰۴	دستگیری آیت‌الله سید ابراهیم میلانی و آیت‌الله زنجان‌ی از علمای نزدیک به آیت‌الله کاشانی
۱۰۵	اعلامیه جبهه ملی در معرفی کاندیداها از جمله آیت‌الله انگجی در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی

تبرستان
www.tabarestan.info

◈ مدخل پژوهشی

تبرستان
www.tabarestan.info

(نخستین آمل)

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل اول:

شروع نهضت ملی

تبرستان

www.tabarestan.info

گرایش ملی در تبریز پس از فرقه دمکرات

حوادث شهریور ۱۳۲۰ تحولات سیاسی مهمی برای ایران در پی داشت و اهداف کمونیست‌ها و فعالیت‌های آنها در داخل ایران را روشن کرد. جنگ جهانی دوم، اشغال ایران با وجود اعلام بی‌طرفی، برکناری و تبعید رضا پهلوی، به قدرت رسیدن پسرش محمدرضا، با ظهور قدرت آمریکا و از بین رفتن قدرت انگلستان در سطح بین‌المللی مصادف شد. فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در تحولات سیاسی ایران دوران پرتلاطمی محسوب می‌گردد. آگاهی مردم از اهداف کمونیست‌ها و رهبران آنان که درصدد کسب امتیاز نفت شمال بودند و بحران جدایی آذربایجان، همگی باعث شد تا مردم به حرکت‌های ملی گرایش پیدا کنند. در رویدادهای دوران مورد بحث، گرایش ملی در آذربایجان قدرتمندتر شد و تا کودتای ۲۸ مرداد جریان ملی هر روز قوی‌تر و پررنگ‌تر در رخداد‌های سیاسی کشور نقش‌آفرینی کرد و جریان‌های فکری و سیاسی مختلفی ظهور نمود.

در مجال حاضر به گوشه‌ای از سخنان دکتر «محمدعلی فائق» اشاره می‌گردد که برای نشان دادن پاسخ «آری» مردم آذربایجان به ملی شدن صنعت نفت دست به ابتکاری جالب زده‌اند:

«در نهضت ملی شدن صنعت نفت فقط ما نبودیم، همه مردم در آن شرکت داشتند. - حالا موضوع سیاست این حزب و آن حزب باشد، نبود. ما طبقه دانشجویان طرفدار نهضت ملی شدن نفت بودیم و از دولت ملی طرفداری می‌کردیم. در همین ملی شدن نفت آذربایجان و همت بالای دوستان تبریزی ما باعث شده بود که ما دانشجویان طومار بزرگی به امضای استادان بزرگ، مردمان واقعاً خوب تبریز، بازاریان معتبر در این حمایت تهیه کنیم»^۱

طومار مذکور به صورت جزوه تهیه شده و به تهران فرستاده می‌شود و «مرحوم اللهیار صالح که وکیل مجلس بود متن طومار را در مجلس قرائت کرد»^۲.

شور و شفع حمایت از نهضت ملی به سطح مدارس آذربایجان نیز کشیده شد و دانش‌آموزان دبیرستان فردوسی تبریز در تأیید حرکت مردمی تبریز، داخل مدرسه دست به تظاهرات زدند که در نهایت «از ابراز احساسات دانش‌آموزان درباره ملی کردن صنعت نفت ممانعت» شد.^۳

گروه‌بندی و جناح‌های تبریز

نیروهای قدرتمند و سیاسی فعال تبریز در نهضت ملی نفت به ترتیب ذیل بودند: طرفداران دربار که مقامات استان و رؤسای ادارات و نهادهای دولتی از این قشر بودند، (طرفداران ملی شدن صنعت نفت که شامل رجال و علمای مذهبی و بازاریان تبریز بودند، طرفداران حزب توده همراه بقایای فرقه دمکرات که با نام «هواداران صلح» و «جمعیت مبارزه با استعمار» در مناسبت‌های مختلف از جمله سالروز صدور فرمان مشروطیت در سطح شهر فعالیت‌هایی انجام می‌دادند و مراسمی برگزار می‌کردند. در این برهه‌ی زمانی حزب توده نسبت به سایر احزاب دارای برنامه منسجم و قوی بود)

۱. مصاحبه محمدعلی فاتق، ۱۳۸۰/۸/۱.

۲. همان.

۳. روزنامه مه‌آزادی، ۱۳۲۹/۱۰/۱۶، شماره ۱۸.

دکتر محمد میلانی در خصوص حزب توده چنین اظهار می‌دارند: «بعضی حزب‌هایی که تشکیل شده بود مثل حزب ایران، حزب پان‌ایرانیست‌ها، یک سری احزاب این‌جوری که فراگیر نبودند، در کشور بودند برای خودشان خط مشی‌هایی داشتند. نقص تئوری مبارزاتی در اردوی مبارزه زیاد بود یعنی هیچ استراتژی مشخصی را در یک تحلیل قوی و آینده‌نگر شما نمی‌توانید در اندیشه طرفداران نهضت آن موقع پیدا کنید... ولی در مقابل حزب توده یک سازمان قوی داشت و متشکل بود. استراتژی داشت...»^۱ و در دانشگاه تبریز نیز نفوذ یافته بودند و «سازمان دانشجویان دانشگاه تبریز» طرفدار سیاست‌های کلی حزب توده و مخالف ملی شدن نفت بودند.^۲ در مقابل دانشجویانی نیز حضور داشتند که طرفدار ملی شدن نفت بوده و به مجلس شورای ملی فراکسیون وطن تلگراف زده و از ملی شدن نفت اعلام حمایت نمودند.

متن تلگراف به شرح زیر است:

«تهران - مجلس شورای ملی فراکسیون وطن - به این وسیله امضاءکننده زیر، دانشجویان دانشگاه، هماهنگی خود را دایر به ملی کردن صنعت نفت اعلام و موفقیت نمایندگان با شهامت را در انجام این مسئله حیاتی خواهیم، تلگراف فوق به امضای ۱۵۰ نفر از دانشجویان دانشکده پزشکی و ادبیات تبریز مخابره شده است».^۳

دانشجویان تبریز در ادامه حمایت از نهضت ملی با جمع‌آوری امضاء در دی‌ماه ۱۳۳۰ هم به تأیید پرداختند.^۴

همزمان با آغاز نهضت ملی کردن صنعت نفت شخصیت‌های مذهبی و ایران‌دوست دور هم جمع شدند. منوچهر ملک‌قاسمی (درباره آغاز به کار جبهه ملی آذربایجان و اقدامات آن نوشته است):

۱. آرشیو دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، مصاحبه با دکتر محمد میلانی، جلسه پنجم.

۲. رحیم نیکبخت، جنبش دانشجویی تبریز به روایت اسناد و خاطرات، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱، ص ۶۵ (تمام دانشجویان این سازمان مطیع سیاست‌های حزب توده نبودند).

۳. روزنامه مهد آزادی، ۱۳۲۹/۱۰/۱۰، شماره ۱۷.

۴. روزنامه مهد آزادی، ۱۳۳۰/۱۰/۱۸، شماره ۵۱.

«... روزی در تبریز اعلام شد مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمدعلی انگجی در معیت عده‌ای از بزرگان بازار و اساتید اقدام به تأسیس شعبه جبهه ملی در تبریز کرده است. این مسئله حقیقت داشت و تعداد کثیری به هواداری از مرحوم دکتر مصدق و قطع نفوذ بیگانگان و استیفای حقوق ملت از شرکت نفت به آن پیوسته بودند. طبیعتاً جوانان علاقه‌مند مثل من که سابقه عضویت در حزب توده و یا سازمان‌های دست راستی هوادار انگلستان را نداشتند به این جبهه روی آوردند. من در چند جلسه شرکت کردم. در این جلسات به طور عمده از وضع تبلیغات جبهه در تبریز اظهار نارضایتی می‌شد و انتشار یک روزنامه طرفدار نهضت ملی توصیه می‌گردید. به موازات تأسیس شعبه جبهه ملی در آذربایجان حزب ایران نیز شعبه خود را در تبریز دایر کرد. این حزب سابقه‌دار ملی را رجالی تشکیل داده بودند که احترام فوق‌العاده در جامعه داشتند. در تبریز دکتر حبیب داوران دبیر شیمی، شعبه این حزب را دایر نمود و بیشتر جوانان طرفدار جبهه ملی عضویت آن حزب را پذیرفتند و در خدمت جبهه و حزب قرار گرفتند.»

در مرکز بزرگان حزب ایران مانند اللهیار صالح، دکتر سنجابی، مهندس زیرک‌زاده، مهندس حسینی، مهندس حق‌شناس و مهندس اسدالله کاظمی و عده دیگر ... عضو حزب ایران بودند. رجال مؤسس جبهه در تبریز آقایان آیت‌الله انگجی، علی‌اصغر مدرس، حاج رسول کمپانی، آصف‌زاده، حاج ابراهیم ابوالفتحی، علی ابوالفتحی، سید محسن خلخالی، حاج میرزا علی‌اکبر شعار، دکتر حبیب داوران، حاج میرزا علی‌اکبر صحت با عده دیگری بودند. آنها مردم را به اتحاد و تشکل و حمایت از نهضت ملی کردن نفت و حمایت از دولت ملی مصدق دعوت می‌نمودند. در آستانه انجام انتخابات دوره ۱۷ مجلس شورای ملی انتشار یک روزنامه طرفدار نهضت ملی بسیار ضروری تشخیص داده شد. تلاش زعما و خود مرحوم حاج سید اسماعیل پیمان به نتیجه رسید و امتیاز روزنامه مهد آزادی به نام آن مرحوم صادر شد. هنوز مقدمات انتشار کاملاً فراهم نشده بود که به دعوت جبهه ملی جلسه‌ای در محل دفتر مهد آزادی واقع در کوچه قره‌جهداغی‌ها در انتهای خیابان فردوسی تشکیل شد و انتشار آن را در ۲۴ ساعت آینده نوید دادند که باعث خوشحالی گردید. در این جلسه اینجانب را نیز مانند چند نفر از

فعالین دبیرستان‌ها و دانشجویان دانشگاه دعوت کرده بودند. این جلسه از هر لحاظ مهم و سرنوشت‌ساز بود. چند نفر از بزرگان مجلس منظور از دعوت و چگونگی شرکت در انتخابات را بیان داشتند و در مورد تبلیغات و غیره نیز صحبت کردند. آخر از همه آقای مدرس مطالبی عنوان کرد و پیشنهاد نمود که سازمانی جهت نظارت در آزادی انتخابات تشکیل شود. در همان جلسه این سازمان تشکیل شد. آقای دکتر فائق از جوانان گیلان‌زمین که در آن زمان دانشجوی دانشگاه تبریز بودند، به ریاست سازمان و اینجانب نیز به نایب انتخاب شدیم و شروع به فعالیت کردیم.^۱

انعکاس اخبار در آذربایجان

رد قرارداد الحاقی، یک قدم به سوی ملی کردن نفت محسوب می‌شد. پس از رد لایحه الحاقی، مردم تبریز مراتب سپاس و سرور خود را با ارسال تلگرافاتی به تهران ابراز کردند و رد لایحه یک قدم مهم جهت رسیدن به آرزوهای ملی تلقی شد، چند نمونه از تلگرافات اهالی تبریز انعکاس رد لایحه را به خوبی نشان خواهد داد:

«تهران- توسط جناب آقای دکتر مصدق اعضای محترم کمیسیون نفت وحدت نظر و اتفاق رأی اعضای محترم کمیسیون نفت در رد قرارداد الحاقی مایه امیدوار و مسرت بوده و موفقیت‌های شایان نمایندگان حقیقی را در تعقیب این پیروزی برای انجام مقاصد ملی آرزومندیم»

«تهران- جناب آقای دکتر مصدق- موفقیتی که در مبارزه برای رد قرارداد الحاقی نفت نصیب آن‌جنابان گردیده شایسته آن بود که با شرفیابی و دست‌بوسی تبریک و سپاسگزاری گردد، ولی نظر به عدم امکان مسافرت بهترین ادعیه خود را برای کامیابی حضرات در انجام آرزوهای ملی از این راه دور نثار می‌دارد».^۲

۱. روزنامه مهد آزادی، پنج‌شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۸۴، شماره ۳۶۳۵، ص ۴.

۲. روزنامه مهد آزادی، شماره ۱۳، ۱۳۲۹/۹/۹.

همزمان با رد لایحه از سوی کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت به امضای نمایندگان رسید. بعد از رد لایحه مردم خواستار ملی کردن نفت شدند. حزب توده در این زمان شعار «الغای بدون قید و شرط امتیاز نفت جنوب» را مطرح کرد و اعضای آن و طرفداران جبهه‌ی ملی به زد و خورد پرداختند و در نهایت حزب توده طرفدار سیاست رزم‌آرا گردید^۱ و انبوه مردم به جبهه‌ی ملی پیوستند.

آیت‌الله محمدتقی خوانساری از مراجع بزرگ تقلید شیعیان، فتوای شرعی به ضرورت ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را صادر کرد و در کنار ایشان، سه نفر دیگر از مراجع تقلید به نام‌های آیت‌الله صدر، آیت‌الله حجت و آیت‌الله فیض چنین فتوای شرعی را صادر کردند. در آذربایجان نیز آیات عظام همراهی نموده و بیانه‌هایی در خصوص حمایت از رهبران نهضت انتشار دادند. آیت‌الله کاظم طباطبایی از روحانیون بنام و عالی‌قدر آذربایجان حمایت و پشتیبانی از آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق را لازم و واجب اعلام کردند.

«... به عموم برادران دینی لازم و واجب است در پشتیبانی حضرت آیت‌الله کاشانی و جناب آقای دکتر محمد مصدق که مجری امیال قاطبه ملت ایران هستند کوشا بوده و به مبارزات خودشان ادامه دهند تا به فضل الهی در ظل عنایت حضرت ولی عصر ایران دارالاسلام از شر کفار محفوظ و محروس بماند»^۲

حمایت علما و روحانیون بلندمرتبه سبب شد تا مردم ایران به حمایت از نهضت بپردازند. همزمان با تحولات جامعه، فشار دولت به جبهه‌ی ملی افزایش یافته و روزنامه‌های جبهه توقیف شدند. در تبریز نیز اداره شهربانی از کلیه روزنامه‌فروش‌های تبریز تعهد گرفت تا از فروش روزنامه‌های «مرد امروز، دائم، شاداب، علم و هنر، پیک اصفهان، نمایشگاه، پرخاش، شاهد، کلثوم ننه، جهان‌نما، عطار نیسان، به سوی آینده،

۱. ر.ک: غلامرضا نجاتی، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بی‌جا، انتشار، چاپ هشتم

۱۳۷۸، ص ۱۱۷.

۲. محمد ترکمان، نقدی بر مصدق و نبرد قدرت، تهران، رسا، ۱۳۷۰، صص ۴۹-۵۰.

ستاره صلح، نوید آزادی، گیلان، جهان‌بین، مریم، فروغ آزادی، مهد آزادی» خودداری نمایند.^۱ در تهران نیز روزنامه‌نگاران ملی به زندان افتادند، با وجود این دکتر مصدق خواست تا روزنامه‌ها در خیابان‌ها به فروش برسد.

شاه، برای حل مسئله نفت، رزم‌آرا را که رئیس ستاد کل ارتش بود، به عنوان نخست‌وزیر جدید معرفی کرد. سپهبد رزم‌آرا از شرکت نفت دفاع می‌کرد و درصدد استرداد لایحه قرارداد الحاقی بود. وی لایحه‌ی نفت را اولویت قرار داد و سیاست‌های او، مانعی بر سر راه ملی شدن صنعت نفت بود بدین سبب با تمهیداتی که به عمل آمد، روزنامه مهد آزادی او را «عامل استعمار» نام برد.

آیت‌الله کاشانی «مسلمانان متدین و مردم وطن‌پرست را به جنگ با دشمنان اسلام و ایران از طریق پیوستن به نهضت ملی کردن نفت»^۲ ترغیب کرد. رزم‌آرا شخصیت ملی نبود بلکه وی نماینده استبداد ریشه‌دار ایرانی بود و... از پایگاه مردمی برخوردار نبود.^۳

یکی از اعضای فدائیان اسلام، رزم‌آرا را در مجلس تحریم آیت‌الله فیض در مسجد شاه تهران اعدام انقلابی کرد که به تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت سرعت بخشید. متعاقب کشته‌شدن سپهبد رزم‌آرا جشن و سرور عمومی برپا شد. طرفداری از ملی شدن نفت سراسر کشور را فرا گرفت، از آن سو این خبر با سرعت چاپ و تیتراژ روزنامه مهد آزادی گردید، به علت تعجیل در تیتراژ این روزنامه قاتل مقتول حروف‌چینی شده بود: «نخست‌وزیر ترور شد و مقتول بلافاصله دستگیر و زندانی شد».^۴

مهد آزادی جبهه‌گیری مشخص‌تری در خصوص کشته‌شدن رزم‌آرا داشت و خواستار آزادی خلیل طهماسبی بود و از وی به عنوان «قهرمان» نام می‌برد. این روزنامه

۱. روزنامه مهد آزادی، شماره ۱۶، ۱۳۲۹/۱۰/۲.

۲. شاهد، ۱۳۲۹/۹/۳۰.

۳. محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران، مرکز، چاپ ششم، ۱۳۷۷، ص ۲۰۴.

۴. روزنامه مهد آزادی، ۱۳۲۹/۱۲/۱۹.

پیام خلیل طهماسبی را از زندان برای مردم چاپ کرد و همین طور پیام‌های آیت‌الله کاشانی را چاپ می‌کرد و مرتب مکاتبه داشتند و علاوه بر مکاتبه، مرحوم پیمان در اغلب موارد حضوراً به تهران برای دیدار آیت‌الله کاشانی می‌رفت.^۱

خلیل طهماسبی بلافاصله دستگیر و به کلانتری ۸ برده شد. او در پاسخ به سؤال علت کشتن رزم‌آرا گفت: «چرا دست به این کار زدید و مملکت را به اجانب دادید تا من این کار را بکنم».^۲ روز ۲۹/۱۲/۲۰ روزنامه آذربایگان گزارش تشییع جنازه رزم‌آرا را چاپ کرد و از طرف استانداری آذربایجان مجلس شورای اسلامی در مسجد خواجه علی اصغر برپا شد...

خلیل طهماسبی گفته بود مرا آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق به این کار ترغیب کردند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد از آیت‌الله کاشانی در این مورد سؤال می‌کنند، جواب می‌دهد من مجتهد هستم و حق داشتم، رزم‌آرا را مهدورالدم اعلام بکنم و به دستور من این کار را خلیل طهماسبی انجام داده است.^۳

پس از انتخابات دوره هفتم و راهیابی نمایندگان مذهبی به مجلس به ویژه نمایندگان آذربایجان - انگجی و میلانی - خواستار تصویب لایحه عفو خلیل طهماسبی و مصادره اموال احمد قوام بودند، ولی با خودداری مجلس سنا روبه‌رو شدند.^۴

ملی شدن صنعت نفت

با از میان رفتن رزم‌آرا، مجلس شورای ملی و سنا قانون ملی شدن صنعت نفت را به تصویب رساندند. سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰ مقطع مهمی در تاریخ معاصر ایران به حساب می‌آید.

۱. مصاحبه با سیدمسعود پیمان، جلسه اول.

۲. روزنامه مهد آزادی، ۱۳۲۹/۱۲/۱۹.

۳. «سیداسماعیل پیمان و مهد آزادی تبریز در نهضت ملی شدن صنعت نفت»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۷، شماره ۲۶، تابستان ۸۲، ص ۷.

۴. رک: غلامرضا نجاتی، مصدق، سال‌های مبارزه و مقاومت، تهران، رسا، ۷۷، ص ۴۷۰.

از جمله افرادی که تلاش‌های بسیاری در ملی شدن نفت انجام داد میر مصطفی عالی‌نسب از بنیان‌گذاران صنعت ملی ایران بود. استاد عالی‌نسب از شخصیت‌های بنام تبریز بودند. ایشان با آغاز نهضت نفت، سعی کرد از راه‌های گوناگون، این نهضت مردمی را تقویت کند، ساخت سماور نفت‌سوز از جمله‌ی فعالیت‌های مرحوم عالی‌نسب بود که زمینه‌ی خودکفایی صنعتی در داخل کشور را فراهم کرد.^۱

مردم تبریز و سایر اقشار تبریز به رهبری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق در تظاهرات ملی کردن نفت شرکت نمودند و با حضور گسترده‌ی خود به تلگراف دعوت آیت‌الله کاشانی پاسخ مثبت دادند. متن تلگراف وی به شرح زیر است:

«... مبارزه با اجانب عموماً و بیدادگران انگلستان که با نفوذ و پنجه استعماری خود ملت ایران را روزگار سیاه نشانیده و به تباهی حال آنها کمترین شفقت و انسانیت روا نداشته‌اند پیروز و کامیاب فرماید. مسلم است که در تظاهرات به منظور ملی شدن صنعت نفت و اخراج آن از ید انگلیسی‌ها احساسات عمومی لازم است تا نفت از چنگال انگلیسی‌ها خارج نشود مصائب دینی و دنیوی روزافزون خواهد بود. سید ابوالقاسم کاشانی»^۲

در آذربایجان هم علمای بزرگ به حمایت از نهضت ملی کردن صنعت نفت به پا خاستند. به عنوان مثال آیت‌الله سید حسن الهی طباطبایی (ره) برادر علامه طباطبایی (ره) و آیت‌الله سید مرتضی شبستری از این جمله بودند.^۳ از سوی دیگر کاندیدا شدن علمای بزرگی چون آیت‌الله سید محمدعلی انگجی و آیت‌الله سید ابراهیم میلانی برای نمایندگی مجلس شورای ملی و ایفای نقش مؤثر در این نهضت گواه دیگری بر حمایت و حضور علما در این نهضت ضد استعماری است. جالب آنکه در انتخابات

۱. یالثارات، شماره‌ی ۳۳۲، ۱۳۸۴/۴/۲۲.

۲. روزنامه مه‌آزادی، شماره ۲۳، ۲۹/۱۱/۲۵.

۳. رحیم نیکبخت، صمد اسمعیل‌زاده، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۷۲.

دوره‌ی هفدهم مجلس شورای ملی ده تن از نمایندگان منتخب مجلس از علما انتخاب شدند که سه تن از آنها نماینده تبریز بودند.^۱ روزنامه مهد آزادی در تاریخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۱ خبری تحت عنوان «ورود یک کاندید دینی و مذهبی» منتشر نمود که گواه روشنی بر مطالب فوق است:

«حضرت حجت‌الاسلام آقای حاجی سید مرتضی شبستری دامت افاضاته که از افتخارات آذربایجان در مرکز می‌باشند و از طرف تمام طبقات مختلف مخصوصاً اصناف متدین بازار که یگانه فلاکت و بدبختی را از بی‌دینی و لاقیدی تشخیص داد، و این عالم روحانی را کاندید دوره هفدهم مجلس شورای ملی کرده و تلگرافاً از طهران حضور آن وجود محترم را در این موقع حساس در تبریز تقاضا نموده‌اند. این است که روز یکشنبه ۸ آذرماه به تبریز تشریف فرما شدند و نمایندگان و رابطه‌ها، اصناف بازار و جمعیت‌های دینی و یک عده از رجال متدین تا بستان‌آباد ۱۵ فرسخی تبریز از معظم له استقبال شایانی به عمل آوردند.»^۲

این فراخوانی‌ها آن‌چنان مؤثر بود که حتی دانش‌آموزان آذربایجانی را نیز به خیابان‌ها کشاند، از جمله دانش‌آموزان دبیرستان فردوسی تبریز با نامه‌ها و آگهی‌های تبلیغاتی که محتوای آنها مبارزه با شرکت نفت ایران انگلیس بود، دست به تظاهرات زدند و با دخالت انتظامات جلوی تظاهرات گرفته شد. در همین ایام شرکت نفت درصدد تعطیلی مراکز بانک شاهی در تبریز و سایر شهرستان‌ها برآمد تا ایران را دچار بحران اقتصادی کند و درخواست‌های خود را تحمیل نماید و جراید تبریز از جمله مهد آزادی به بازرگانان تبریز آگاهی دادند تا از این قبیل اقدامات شرکت نفت واهمه نداشته باشند و همه‌ی این برنامه‌ها را نقشه‌ی سیاسی جهت قبولاندن درخواست‌های شرکت نفت دانستند.^۳

جمعیت فداکاران آذربایجان در نظر داشتند جهت ملی شدن صنعت نفت و خلع ید

۱. محمدعلی صفری، قلم و سیاست، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۱، ص ۵۸۵.

۲. روزنامه مهد آزادی، شماره ۵۰، ۱۳۳۰/۱۰/۱۱.

۳. روزنامه مهد آزادی، شماره ۲۱، ۱۳۲۹/۱۱/۱۷.

در خیابان تربیت میتینگ عمومی دهند.^۱ قرار بود ۳۱ خرداد میتینگ عمومی با پخش ۱۰ هزار اعلامیه مردم شهر و اطراف تبریز را جهت شرکت در میتینگ دعوت کنند.

به نقل از روزنامه‌ی آذربادگان استاندارد وقت آذربایجان دکتر اقبال و ریاست شهربانی‌های آذربایجان تیمسار شوکت از برنامه جمعیت فداکاران آذربایجان استقبال کرده‌اند. در خلال برنامه، آشوب و اختلال ایجاد شده و در نهایت جمعیت مزبور از دادن میتینگ منصرف شده‌اند و بیانیه صادر کرده‌اند.^۲ در متن بیانیه اعلام کردند جهت جلوگیری از فتنه و حفظ امنیت از دادن میتینگ خودداری کرده‌اند.

میتینگ دیگری در حمایت از ملی شدن نفت در تبریز تشکیل شده و روزنامه‌ی مهد آزادی به انعکاس بخشی از سخنرانی‌ها و حضور مردم تبریز پرداخت:

«... ملی شدن صنعت نفت هیچ‌گاه به نفع کمونیسم نیست... ولی به کوری چشم بیگانه و بیگانه‌پرستان نفت ملی شده، مرده‌باد امپریالیسم روس و انگلیس و آمریکا. زنده‌باد دکتر مصدق، زنده‌باد کاشانی...»

یک میز وسط جمعیت گذاشتند... آقای نوتاش... گفت مردم! ما بلندگو و وسایل دیگر میتینگ نداریم، همین‌طور ساده خواستیم حقایق را برای شما بگوییم... یک دسته از جمعیت به طور منظم از جلو باغ به سوی خیابان پهلوی تبریز سرازیر شد... عده بی‌شماری از مردم که در خیابان‌های اطراف بودند... این تظاهر بی‌شائبه‌ترین میتینگ ملی بود که در تبریز انجام یافت...^۳

۲۱ تیرماه میتینگ دیگری در حمایت از نفت و علیه شرکت سابق نفت در تبریز برگزار گردید که با استقبال مردم روبه‌رو شد و میدان‌های عمومی و خیابان‌های شهر مملو از جمعیت بود.^۴ جبهه‌ی ملی آذربایجان حمایت خود را از دکتر مصدق را به

۱. روزنامه آذربادگان، شماره ۱۱۰، ۱۳۳۰/۳/۲۶.

۲. همان، شماره ۱۱۱، ۱۳۳۰/۴/۲.

۳. روزنامه مهد آزادی، شماره ۳۳، ۱۳۳۰/۴/۱۶.

۴. روزنامه آذربادگان، شماره ۱۱۴، ۱۳۳۰/۴/۲۶.

تهران تلگراف کرد:

«جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران، رونوشت باختر امروز و اطلاعات جبهه ملی آذربایجان پشتیبانی خلل‌ناپذیر خود را از اقدام وطنخواهانه جنابعالی در استیفای حقوق غارت‌شده ملت ایران از شرکت سابق نفت ابراز داشته و توفیق جنابعالی را در نیل به اجرای مواد نه‌گانه مصوبه مجلسین خواستار جانبازی و فداکاری را در صورت لزوم معروض می‌دارد»^۱

آیت‌الله کاشانی به احساسات مردم در حمایت از نهضت ملی شدن نفت و برپایی تظاهرات و میتینگ‌های مختلف مردم پاسخ می‌دهند و نامه‌ای به مدیر روزنامه مهد آزادی تبریز می‌نویسند:

«احساسات عالیه و خداپسندانه شما که حاکی از بقای روح ایمان و وطن‌دوستی می‌باشد موجب کمال امتنان است. این قبیل احساسات افراد شریف ایرانی است که خدمتگزاران مملکت را به خدمتگزاری تشویق می‌نماید. امید است با مجاهدات صمیمانه و مستمر برادران دینی و ایرانی به خصوص برادران عزیز ایرانی آذربایجانی دست اجانب از این کشور کوتاه و به زودی صبح سعادت طالع خواهد شد. سید ابوالقاسم کاشانی»^۲

دوشنبه ۱۸ شهریور میتینگ دیگری در حمایت از حرکت ملی توسط تبریز انجام می‌گیرد که همراه با بسته شدن بازار بود. تظاهرکنندگان به تلگرافخانه رفته و با ابراز احساسات و دادن شعارهای زنده‌باد حضرت آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق میتینگ پرشوری برپا کرده و نمایندگان متحصرین با حضور رئیس و معاون پست تلگراف، تلگرافاتی به تهران مخابره کردند. قسمتی از متن تلگراف به شرح زیر است:

«... ۱. تقویت و پشتیبانی کامل آذربایجانیان از رهبران محبوب... ایران... آیت‌الله

۱. روزنامه مهد آزادی، شماره ۳۹، ۱۳۳۰/۵/۳۰.

۲. روزنامه مهد آزادی، شماره ۴۰، ۱۳۳۰/۶/۷.

کاشانی و دکتر مصدق ۲. اظهار تنفر و انزجار نسبت به عوامل مزدور... ۳. از کلیه نمایندگان آذربایجان تقاضا می‌شود به پیروی از افکار عمومی پشتیبانی کامل خود را... از اقدامات دولت ملی... و خواسته‌های آذربایجان در مجلس شورا و سنا منعکس کنند»^۱.

۱. روزنامه مهد آزادی، شماره ۴۲، ۱۳۳۰/۶/۲۷. در همین شماره از مهد آزادی گزارش جالبی از حمایت‌های مردم آذربایجان از نهضت ملی نفت درج شده است:

«در عرض این چند روز اخیر نوبت فعالیت سیاسی و پشتیبانی از دولت دکتر مصدق آذربایجان به عهده گرفته بود. هرچندی که تاکنون آذربایجانی‌ها در این قیام مقدس با سایر استان‌ها هم‌صدا شده و به وسایل گوناگون از معنویات ملت ایران و آیت‌الله کاشانی و پشتیبانی دولت قصوری ننموده‌اند و تلگرافات بیشتری به مرکز مخابره گشته و چند فقره میتینگ‌های پرشور بر علیه شرکت غاصب سابق داده شده بود ولی هیچ‌یک مانند این قیام اخیر کمر کارشکنان و اخلاص‌گران که ایادی ناپاک بیگانگان و دشمن عدار ملت ایران هستند نشکسته بود. روز دوشنبه ۱۸ شهریور عصر دوشنبه مجلس باشکوهی از طرف نمایندگان اصناف بازار و تجار و جمعیت‌ها و مدیران جراید جبهه مطبوعات ملی بنا به دعوت قبلی در منزل آقای اسماعیل صلیحی نماینده اصناف جمع شده درباره بسته شدن بازار و حفظ انتظامات به منظور پشتیبانی از دولت تشکیل یافته و مذاکره گردید و در این موقع آقای بهادری نماینده مجلس نیز به منظور بازدید نمایندگان اصناف حضور رسانده بودند مورد سرزنش قرار گرفته و گفته شد که اگر شما ادعای نمایندگی آذربایجان را دارید نباید در این موقع حساس که دشمنان ایران می‌خواهند آمل و آرزوهای ملت را با اختلال در کار دولت ملی دکتر مصدق عقیم بگذارند.

شما مرکز را ترک کرده ولو برای کارهای شخصی هم باشد در تبریز باشید و ملت ایران از یک رأی شما استفاده نکنند. جناب آقای بهادری در پاسخ آقایان به‌پاخاسته با اظهار تشکر از لطف حاضرین بیان داشتند که نمایندگان آذربایجان عموماً در این باره پیش‌قدم بوده و خواهند بود و هیچ‌گونه مخالفتی از طرف نمایندگان آذربایجان به دولت دکتر مصدق نشده و نخواهد شد و من نیز صبح زود با قطار حرکت می‌کنم که در مجلس شورای ملی شرکت نمایم و قول می‌دهم با رفقای خود تا آخرین نفس از دولت دکتر مصدق پشتیبانی خواهم کرد.

حاضرین با کف زدن ممتد گفتند زنده‌باد حضرت آیت‌الله کاشانی و زنده‌باد جناب آقای دکتر مصدق. طرفداران جدی او، صبح روز سه‌شنبه بنا به تصمیمات قبلی بازار بسته و در بازار و خیابان تظاهرات کنان به تلگرافخانه رهسپار شدند و صحن و محوطه و تالارهای بزرگ تلگرافخانه پر شده و ازدحام عجیبی بود که من آرزو کردم کاش اقلیت نفتی و اقلیت ننگین در اینجا حاضر می‌شدند و چگونگی احساسات ملی و رشادت آذربایجانیان را در شهر به تیمسار مفقود می‌رساندند.

متحصنین که در محوطه تلگرافخانه با ابراز احساسات میتینگ پرشور برپا کرده بودند و بیانیه از طرف جمعیت وحدت ملی تحت عنوان بپاخیزید که با عکس حضرت آیت‌الله کاشانی و پیام معظم‌له خطاب به آذربایجان تزیین شده بود هزارها نسخه در میان جمعیت متحصنین پخش گردید و نمایندگان متحصنین که در اطاق مخصوص با حضور رئیس و معاون پست و تلگراف نشسته و با نمایندگان و وزیر کشور مخابره حضوری می‌کردند که تلگرافات مبادله‌شده در این شماره درج شده است.»

دکتر مصدق در پاسخ متحصنین، تلگراف زیر را ارسال می‌کند:

«آقایان محترم متحصنین از احساسات گرانمای هموطنان عزیز که در تقویت و تأیید اقدامات دولت ابراز می‌شود کمال تشکر و امتنان را دارم. عدم اکثریت کافی برای رأی موجب آن نخواهد شد که دولت تصمیمی که به خیر و صلاح مملکت اتخاذ نموده به موقع اجرا نگذارد. خواهشمندم آقایان محترم به خانه‌های خود تشریف ببرند و بدانند همین عواطف پاک و احساسات مقدس موجب سربلندی و افتخار جامعه ایرانی است...»^۱

آقای امیرعلایی وزیر وقت کشور تلگرافی مشابه مضمون تلگراف دکتر مصدق ارسال می‌کند.

یکشنبه ۷ مهرماه ۱۳۳۰ میتینگ دیگری به دعوت آیت‌الله کاشانی برپا گشت و مردم بازارها و مغازه‌ها را تعطیل کردند و در تلگرافخانه تحصن نمودند. از جمله سخنرانان میتینگ ۷ مهر؛ حجت‌الاسلام فضل‌الله محلاتی بوده که از طرف آیت‌الله کاشانی به تبریز اعزام شده بود. وی در سخنرانی خود درباره نهضت ملی و استقلال طلبانه ملت ایران چنین می‌گوید:

«ما نه تنها برای گرفتن حق مشروع خود برخاسته‌ایم بلکه با این عمل می‌خواهیم نفوذ شیطانی اجنبی را از سرزمین ایران به دور کرده، در پرتو استقلال سیاسی و اقتصادی حکومت اسلام و قرآن را در کشور مسلمان ایران مستقر و حکمفرما سازیم...»^۲

وضعیت شهرستان‌های اطراف تبریز مشابه شهر تبریز بوده است، به عنوان نمونه تلگراف زیر از شهرستان جلفا آورده شده است:

«شهربانی تبریز محترماً معروض می‌دارد دیروز از صبح عموم کسبه بازار علمدار و حومه تعطیل عده کثیری در بازار تجمع میتینگ‌های مهیج دایر به شهربانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق و منویات ایشان ایراد در ساعت ۱۱ با دعاگویی ذات

۱. همان.

۲. روزنامه مهد آزادی، شماره ۱۳۳۰/۷/۱۳، ۴۴.

شاهانه خاتمه پذیرفت».^۱

در خصوص میتینگ ۷ مهر که در اغلب شهرهای آذربایجان برپا شده بود، گزارشی دیگر از شهربانی جلفا به شرح زیر در دسترس است:

«راجع به تعطیلی عمومی در خصوص پشتیبانی از دولت‌های دکتر مصدق به طوری که در بین بازرگانان و ساکنین بازار و اغلب اهالی شایع است از این قبیل تعطیلات و اجتماعات بیزار بوده و اظهار انزجار می‌نمایند، به طور کامل روحیه اهالی افسرده می‌باشد علت هم نه در موضوع نفت بوده بلکه مخاصمت و طرفیت در بین دولت و نمایندگان مجلس و ملت بوده است که به کلی عموم را دلسرد نموده است اطلاعاً عرض شد».

۱. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی شمال غرب کشور، گزارش «از جلفا به شهربانی تبریز».

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دوم:

تشکیل دولت ملی

تبرستان
www.tabarestan.info

انتخابات دوره ۱۷ مجلس در تبریز

با پایان مجلس شانزدهم، تکیه برای برگزاری انتخابات مجلس هفدهم آغاز گردید. در کنار علمای سراسر ایران،^۱ علمای تبریز نیز در ترغیب مردم جهت شرکت در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی تلاش همه‌جانبه‌ای انجام دادند. بر اساس نامه سید وحیدالدین مرعشی روحانی جامعه مسلمین تبریز به دکتر مصدق «جمعیت امر به معروف و نهی از منکر»^۲ تشکیل و در آن حجت‌الاسلام فضل‌الله محلاتی با توصیه‌نامه‌ای از طرف آیت‌الله کاشانی به سخنرانی در خصوص انتخابات پرداخته است. جمعیت امر به معروف در مسجد جامع تبریز مجلس وعظ و خطابه تشکیل داد و هدف آنها بیدار کردن مردم عوام و کسبه^۳ بازار برای دقت در انتخابات دوره هفدهم عنوان شده است. از جمله سخنگویان جمعیت مذکور آقای حاج سید مرتضی خلخالی، حاج میرزا علی‌اکبر صحت بودند و حجت‌الاسلام شیخ فضل‌الله محلاتی به نمایندگی از طرف آیت‌الله کاشانی به تبریز آمده و فعالیت می‌کرد. سخنرانی‌های مزبور از طرف

۱. علمای شیراز و وجوب شرکت مسلمین و متدینین در انتخابات دوره‌ی هفدهم فتوا صادر می‌نمایند.

۲. ر.ک به بخش دوم اسناد، سندهای شماره ۴۳، ۴۴، ۴۵.

۳. حجت، فلاح، اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری. ۱۳۸۱، سند شماره ۶۸/۱، ص ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱.

جمعیت فداکاران آذربایجان و شخصی بنام شهباز دچار اختلال و بی‌نظمی می‌شود و سخنران و عده‌ای از مردم مجروح و جلسه به هم می‌خورد.^۱ مرحوم سید محمدعلی انگجی از علمای بنام تبریز فعالیت‌های بسیاری در دوران انتخابات انجام دادند. دکتر میلانی در این باره می‌گویند:

«مرحوم سید محمدعلی انگجی و یک عده دیگر از علما مردم را از مسجدی که در آن مجلس ترحیم شخص معتبری برگزار بودند، حرکت دادند. انگجی از علمای خیلی بنام و با شخصیت تبریز بود. ایشان راه می‌افتادند بازار و مردم پشت سرشان و یک عده دیگر از علما در تبریز، آقا کجا می‌روند؟ می‌خواهند رأی بدهند».^۲

نشریات محلی تبریز از جمله روزنامه‌ی مهد آزادی و آذربادگان و... نیز در دعوت مردم به شرکت در انتخابات فعال بوده و با ارائه مطالب و ذکر نمونه‌هایی جهت انتخاب بهترین افراد و مشارکت گسترده مردم تلاش‌های بسیاری کردند. روزنامه آذربادگان می‌نویسد:

«... با انتخاب مردان پاک و آزادیخواهان حقیقی و میهن‌پرستان و ملت‌دوستان مشت محکمی... بزنید کسی را انتخاب کنید که همدرد شماست...»^۳

و یا:

«... میان کاندیداهای نمایندگی این دوره از قدیم و جدید خوب دقت کن... تحقیق کن ببین... یک ساعت به فکر تو و در راه تو بوده‌اند... آنگاه قضاوت کن... نتیجه‌ی انتخابات این دوره بزرگ‌ترین سند رشد فکری و بیداری تو باید باشد... در میان این تحول شگرف اجتماعی و طرد استعمار از خاک وطن انتخابات دقتی بیشتر لزوم دارد».^۴

۱. برای اطلاع از شرح ماقع رک: بخش دوم این کتاب سند شماره ۴۵

۲. آرشیو دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، مصاحبه با سیدمحمد میلانی، جلسه‌ی ۱۲.

۳. روزنامه آذربادگان، شماره ۱۲۵، ۱۳۳۰/۹/۱۳.

۴. روزنامه مهد آزادی، شماره ۴۹، ۱۳۳۰/۹/۲۱.

در روزهای نزدیک به انتخابات مجلس هفدهم همزمان جلساتی در سطح شهر تبریز از سوی روزنامه‌نگاران شکل می‌گرفت. جلسه‌ای از طرف جمعیت روزنامه‌نگاران آذربایجان در دفتر روزنامه آذربایجان تشکیل و درباره انتخابات مجلس هفدهم و حسن اجرای آن تصمیم‌گیری شد. همچنین سعی شد تا از هرگونه اختلال‌گری و تطمیع جلوگیری گردد و به امور مربوط به انتخابات نظارت کلی و دقیق نمایند.^۱ جمعیت فداکاران به رهبری محمد دیهیم مدیر روزنامه آذربادگان در ادامه‌ی فعالیت برای انتخابات دوره‌ی هفدهم جلسات هفتگی خود را در دفتر جمعیت تشکیل داد و در خصوص اهمیت شرکت در انتخابات به ایراد سخنرانی پرداخت و ضمن سخنرانی خود موارد زیر را یادآوری کرد:

«... در حسن جریان امور مربوط به انتخابات و حفظ انتظامات و آرامش و جلوگیری از هرگونه اختلال و هرج و مرج و تهدید و تطمیع و تحمیل از هیچ‌گونه فداکاری و جانبازی مضایقه نمود و نظارت کلی نمایند در نتیجه به اتفاق آراء تصویب گردید که اعضای جمعیت عموماً در حفظ آزادی و در انتخاب وکلای صالح و متدین و میهن‌پرست اقدام مؤثر نمود و از هرگونه هرج و مرج و اختلال‌گری جلوگیری نمایند».^۲

لیست کاندیداهای دوره‌ی هفدهم مجلس شورای ملی که در آذربادگان به چاپ رسید به ترتیب زیر بود:

«دکتر شاهی، مهندس یوسف امیرپرویز، جواد گنجه، آقای شیخ‌نقّه‌الاسلام، دکتر سید محمود انگجی، آقای سرتیپ‌زاده، حاج ابراهیم ابوالفتحی، عبدالحسین مجتهدی، امیرنصرت اسکندری، موسی نقّه‌الاسلامی، علی‌اصغر مدرس، ناصر صدری، حاج تقی بیت‌الله، نصیرپور، سیف‌الله اهری، کروی، خازنی، فیروزمند خلخالی، حاجی میرزا محمدعلی انگجی، دکتر امیرکبیریان، لیتوانی

۱. ر.ک: روزنامه آذربادگان، شماره ۱۲۶، ۱۳۳۰/۹/۲۷.

۲. همان.

(احتشام السلطان)، آقای حسن افتخار هشترویدی، حسن حریری، سید محمود نورآذر، بهرامی زاده بیوک منشی زاده، حبیب پناهی، دکتر عمید، مهندس قائم مقامی، محمود واپیان، دکتر پار، کوچک بقا، دکتر سید امامی، چاه کوتاهی، مهندس بهادری، دکتر محسن امید، دکتر یوسف مجتهدی، دکتر حبیب عدل، حاجی ابوالقاسم جوان، بزرگ ابراهیمی، کسمانی، محمد دیهیم، آصف زاده، سید ابراهیم میلانی، سید حسین کهنمونی، (سید وحیدالدین نجفی، چراغعلی خان قشقایی، محمدباقر کلکته چی، محمدقلی جوادی، ابوالقاسم فیوضات، عبدالاحد مارالانی، محمدباقر احمدیان، امیر خسروی، حاجی سید مرتضی شبستری، روانبخش، مهندس علیزاده، شفیع امین، فرضی).^۱

پس از انتشار اسامی، روزنامه مهد آزادی موضع خود را درباره کثرت کاندیداها، با توجه به اینکه تنها نه نفر از آذربایجان حق ورود به مجلس را دارند، چنین بیان می کند:

«... هر جوان... به فکر وکالت افتاده... کسانی از طبقات تحصیل کرده که اصلاً به اصول اجتماعی وارد نیستند سنگ وکالت به سینه می زنند... تطمیع کوچک ترین تأثیری در وی نکند... تبریز نه نفر وکیل لازم دارد... آیا شما هیچ تاریخچه جوارو جنگال نفت را که از مسائل جاری روز و تقریباً عامه آشنا هستند، می دانید...»^۲

مهد آزادی با درج مطالب فوق سعی در افشای برخی چهره های کاندیدا کرده بود و مسئولیت خطیر نمایندگی را گوشزد می کرد.

دولت اعلام کرد دخالتی در انتخابات نخواهد کرد و مأموران لشکری و کشوری نیز تابع سیاست عدم دخالت دولت خواهند بود و انتخابات آزاد برگزار خواهد شد و ملت آزادی انتخابات را حفظ می کند. انجمن هایی به نام نظارت در انتخابات از خود ملت انتخاب شدند و توصیه شد تا افرادی که احتمال موفقیت کمی دارند به نفع افرادی که شانس بیشتری دارند کنار بروند.^۳

۱. روزنامه آذربادگان، شماره ۱۲۷، ۱۳۳۰/۱۰/۱۱.

۲. روزنامه مهد آزادی، شماره ۵۰، ۱۳۳۰/۱۰/۱۱.

۳. ر.ک: روزنامه آذربادگان، شماره ۱۲۷، ۱۳۳۰/۱۰/۱۱.

جمعیت فداکاران همچنان جلسات خود را برگزار کرده و آقای کریم‌پور از اعضای حزب درباره انتخابات سخنرانی نمود. آذربادگان از حامیان اصلی اعضای انجمن نظارت مرکزی انتخابات تبریز بود و درج مقالاتی از سستی و اهمال‌کاری انجمن در تهیه مقدمات انتخابات سخن به میان می‌آورد و صلاح عامه را در بی‌حوصلگی انجمن نمی‌داند.^۱

جراید، احزاب، مردم همگی متحد شدند تا از احتمال وقوع تقلب، خریدن آراء، عدم شرکت مردم جلوگیری کنند و در انتخاب کاندیدها هوشیاری به خرج دهند. دانشجویان دانشگاه تبریز نیز بیکار ننشسته و پیامی خطاب به مردم اعلام کردند:

«نظر بر اینکه ملت مبارز ما در آستانه بزرگ‌ترین تحولات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مدت‌هاست که دست به مبارزه دامنه‌داری علیه ایادی بیگانه و بیگانه‌پرستان زده است و قریباً نتیجه زحمات چندین ساله خود را در اثر کوشش‌های خستگی‌ناپذیر با انجام صحیح انتخابات و اعزام وکلای صالح به دست خواهد آورد، لذا دانشجویان دانشگاه در این موقع حساس و باریک سیاسی دست امید خود را به سوی عموم افراد ملت خصوصاً آذربایجان عزیز دراز کرده و امیدوارند که با شرکت در انتخابات در اجرای صحیح آن رشد ملی و اجتماعی خود را به ثبوت برسانند.»^۲

این شور و هیجان تا آخرین روزهای پیش از انتخابات و حمایت‌های مردمی از نهضت ملی نفت همچنان ادامه داشت:^۳

«روز سه‌شنبه ۱۴ آبان ماه به پیروی از منویات مقدس حضرت آیت‌الله کاشانی میتینگ باشکوهی با شرکت عموم طبقات از ساعت ۳ بعد از ظهر در مسجد جامع

۱. ر.ک: روزنامه آذربادگان، شماره ۱۲۸، ۱۳۳۰/۱۰/۲۵، صص ۴-۱، ۱۳۳۰/۱۱/۱۵؛ روزنامه مهد آزادی، شماره ۱۳۳۰/۱۱/۲۲، ۵۶.

۲. روزنامه آذربادگان، شماره ۱۲۹، ۱۳۳۰/۱۱/۲.

۳. روزنامه مهد آزادی، شماره ۵۶، ۱۳۳۰/۱۱/۲۲.

(تبریز) برپا بود. پس از اعلام برنامه پیام آیت‌الله آقا حاج سید محمدعلی انگجی توسط آقای بهروزیه قرائت و سپس آقای بهروزیه شرحی در اطراف پیروزی ملت ایران و لزوم وحدت کلمه افراد ملت و ابراز همدردی با ملت مسلمان مصر ایراد و بعد از ایشان جناب آقای سید محسن فیروزمند خلخالی شرح مبسوطی در اطراف لزوم اتحاد و ملل اسلامی و مبارزه با هرگونه نفوذ اجانب در شئون مسلمانان جهان اظهار نمودند و در خاتمه قطعنامه میتینگ دایر به پشتیبانی از دولت ملی جناب آقای دکتر مصدق و ابراز همدردی نسبت به ملت ایران مصر قرائت و در میان احساسات شدید شرکت‌کنندگان در میتینگ تصویب و میتینگ شجاعت ۵/۵ بعد از ظهر خاتمه یافت.^۱

علاوه بر اجتماعات، سخنرانی‌هایی هم از رادیو تبریز توسط رجال مذهبی پخش می‌شد.^۲

۱. روزنامه مهد آزادی، شماره ۴۶، ۱۳۳۰/۸/۱۹.

۲. همان، شماره ۵۱، ۱۳۳۰/۱۰/۱۸. متن سخنرانی سیدجواد خلخالی برای تبیین فضای حاکم بر نهیضت در تبریز سودمند است:

«برادران آذربایجانی در این موقعی که انتخابات مهمترین مسئله روز و در سرنوشت اجتماع مؤثر است وظیفه خود می‌دانم مطالبی در پیرامون اهمیت انتخابات و مبانی فلسفی و حقوقی آن به عرض برسانم. قبل از اینکه در موضوع انتخابات و اهمیت آن صحبت کنم لازم می‌دانم توضیح دهم که اساس حکومت باید متکی به زور قلدری و اراده فردی باشد یا مولود تصمیم و اراده افراد، چون شق اول بدون منطق و برخلاف عقل و باعث سلب آزادی و تیرگی حیات و از بین رفتن حقوق بشری است ناچار باید حکومتی را بپذیریم که افکار و احتیاجات مشترک و اراده مردم در ساختمان آن مؤثر و اکثریت خلق عنصر سازنده آن باشد به همین علت ملاحظه می‌فرمایید تشکیلات و سازمان‌هایی که ریشه اجتماعی نداشته و زاینده افکار عمومی نباشند و با خواسته‌های مردم مخصوصاً طبقات زحمتکش و محروم مطابقت نکنند سست و متزلزل می‌شوند و ادامه حکومت برای آنها سخت می‌نماید در صورتی که دولت و حکومت‌های متکی به اراده و نیروی مردم قوام و استحکام خاصی دارند و آفتاب و آفتاب و اقبالشان چشم را خیره می‌کند.

در این دو شق که ذکر شد چون شق اخیر با موازین عقلی و اصول اخلاقی وفق می‌دهد و حیات و زندگانی و آسایش عموم را تأمین می‌کند وجدان آدمی می‌پذیرد این نکته باید تصریح شود چون افراد نمی‌توانند هر کدام رأساً حکومت و از حقوق طبیعی خود استفاده نمایند، یعنی این امر غیرعملی و باعث زحمت و موجب هرج و مرج و نقض غرض می‌شود لذا حکومت تشکیل و دولت موجود می‌آید تا جانشین مردم در اجرای اراده آنها بشود، تا زندگانی و استفاده از حقوق به طور متساوی برای همه میسر باشد، به همین منظور بوده که در گذشته ملت ایران مخصوصاً برادران شرافتمند و غیور آذربایجان با فداکاری و جانبازی و با قیام بر عظمت خود دستگاه جباران مستمکر را برچید و حکومت آنها را سرنگون ساخت و شالوده حکومت مشروطه را ←



ریخت. حالا بعداً نتوانسته‌ایم آن را حفظ و از آن همه فداکاری استفاده نماییم کاری ندارم زیرا همه آن داستان را شنیده و مطلعند چگونه پای اجنبی وارد کار شده و تا امروز دست مرموزش به منظور انتفاع خود و پریشانی مردم فعالیت کرده و می‌کند وقتی مطلب تا اینجا فهمیده شد یعنی لزوم تمرکز اراده مردم در نقطه‌ای روشن گردید و معلوم شد ملت ایران قصدش از حکومت مشروطه که آن همه قربانی داد تسلط خائنین و اراذل نبوده و منظورش تحقق بخشیدن به آرزوهای مردم و شرکت دادن در امر حکومت بوده که تنها ضامن بقاء اجتماع است اهمیت و لزوم شرکت افراد در انتخابات یعنی شرکت در به وجود آوردن دستگاه حاکمه خود به خود معلوم می‌گردد باید بفهمیم در ایران به جهت آن حکومت مشروطه برقرار شد که در آن برای کلیه افراد در سنین و شرایط معین حق رأی موجود است و اکثریت آراء حاکم بر مقدرات می‌شود باید فهمید وظیفه بسیار خطیر افراد همان انتخاب عده‌ای است که اراده و اختیار خود را به دست آنها می‌سپارند و آن عده را در سرنوشت خود عامل مؤثر می‌گردانند. از همین جا معلوم می‌شود که مبعوثین و مشروطه‌خواهان مردم تا چه اندازه باید شایسته و صالح باشند باید تا چه اندازه پاکي و شرافت و دلیری داشته باشند افرادی که برگزیده ملت و زبان گویا و حربه برنده مردم می‌شوند حتماً باید به حقانیت آرزوهای ملی ایمان داشته و به اصول اقتصادی و سیاسی و اوضاع زمان آشنا باشند تا بتوانند با شجاعت و وظیفه‌ای را که به عهده آنها واگذار می‌شود انجام داده مخصوصاً در راه مبارزه با دشمنان خلق فداکاری و رشادت نمایند گمان می‌کنم هیچ فردی از تأثیر و اهمیت تصمیمات نمایندگان ملت بی‌خبر نماند و رابطه آن را با سرنوشت ملک و ملت فراموش نکرده باشند هرگاه بعد از برقراری مشروطه ملت با کمال رشادت برای انتخاب نمایندگان صالح و واقعی خود قدرت و بصیرت نشان می‌داد و اجازه نمی‌داد افراد بی‌اطلاع و شیادان کهنه‌کار و [یک کلمه ناخوانا] نوکرهای بیگانه و سودجویانی که منافع ملت را ملعبه اغراض پست خود قرار می‌دهند به خانه ملت راه یابند خانه‌ای که در نتیجه قیام مشروطیت رسته امید و آرزو و حیات میلیون‌ها انسان مظلوم در آنجا گره خورده مسلم وضع ما بهتر از این بود که هست شاید جرأت نمی‌کردند حالا به ما ملت عقب افتاده بگویند.

اکنون ای مردم آذربایجان ای کسانی که پدران شما برای نگهداری مشعل آزادی و حکومت مردم و حفظ ایمان و عقیده جانفشانی‌ها کردند ای اهالی تبریز که در مرکز استان الهام‌بخش سایر نقاط هستید باید بدانید که در حکومت مشروطه امری مهم‌تر از انتخابات وجود ندارد موقعی در آستانه انتخابات یعنی تعیین سرنوشت خود قدم می‌گذارید که هموطنان رشید ما در عین محرومیت و سختی شرایط اقتصادی مشغول جهاد و مبارزه سرسختانه بر علیه نیروی اهریمن استعمار و عمال خائن و حامیان و سوای آن می‌باشند ای مردم نباید تجاهل و سستی کرد همان‌طوری که مراجع تقلید و مشاهیر و زعمای قوم تأکیداً سفارش می‌کنند از نفاق و تشمت جلوگیری کنید مبادا در نتیجه سست‌عنصری میدان برای خائنین و عاملین تباهی اجتماع و کسانی که بارها به حقوق مردم بی‌اعتنایی کرده‌اند باز کنید ای علماء ای تجار ای اصناف ای کارگران ای تمام طبقات زحمتکش و محروم با تمام نیرو مجاهدت کنید تا انتخابات به صورتی درنیاید که کاری مبتذل و خیانتی روشن‌تر از آن نباشد. ای مردم بدانید آنهایی که ملت ایران را مانند سایر ملل خاورمیانه برای استثمار به زنجیر کرده بودند و نمی‌خواستند در شاهراه زندگی و تمدن پیش بروند بعد از انقلاب مشروطه سعی کردند با دخالت در امر انتخابات و خرابی فرهنگ عمومی از رشد ملی جلوگیری کنند تا خاصیت حکومت مردم را سلب و منافع نامشروع خود را تأمین نمایند البته از این راه صدمات زیادی وارد کردند همیشه خوشحال بودند سکنه دهات و غالب مردم نجیب ایران بی‌سواد بهمانند و بین باسوادان و آنهایی که بیدار شده‌اند اختلاف افتد و خصلت‌های نیکو تباہ گردد تا زمینه برای یغماگری ریشه عمیق پیدا نماید اکنون به یاری خداوند ملت رشید و تاریخی ←

روز جمعه ۲۰ دی ماه سال ۱۳۳۰ اجتماع باشکوهی در مسجد جامع تبریز برپا گردید:

«... ساعت سه بعد از ظهر متجاوز از پنج هزار نفر با احساسات فوق العاده در مسجد جامع حضور به هم رسانیده و بعد از سخنرانی مذهبی مبلغ محترم آقای محلاتی و بیانات حضرت حجت الاسلام آقای حاجی سید مرتضی خلخالی قطعنامه زیر به وسیله جناب آقا سید محسن فیروزمند خلخالی قرائت و تمام مواد قطعنامه با قیام کلیه مردم تصویب گردید. از روزی که در مسجد جامع سخنرانی های مذهبی به عمل آمده تعالیم مقدس اسلام به وسیله حضرت حجت الاسلام خلخالی نشر و در رادیو پخش و قاطبه اهالی استفاده می کردند چون در بیداری مردم مؤثر و انعکاسی از صدای مظلومین بود، مزدوران استعمار و خائنین به حقوق مردم را متوحش ساخت متأسفانه اراده رادیو برای دومین بار برخلاف افکار عمومی و تمایل مردم از پخش صدا جلوگیری کرد؛ یعنی به تشبث عوامل مخرب که جامعه را خشمگین کرده اند ترتیب اثر داد. امروز افراد بیدار و مسلمانان غیور چون این عمل را طلیعه اختناق تصور کرده می ترسند نشانه فشار و تجدید تحمیلات گذشته باشد می خواستند تظاهراتی بکنند با توجه به وضع عمومی و موقعیت دولت به نام حفظ نظم و آرامش و به امید توجه شخصیت مورد

ایران علیرغم مشکلات و دسایس به حقوق خود پی برده برای بیرون کردن اجنبی و قطع ایادی ناپاک آن قیام نموده است. ای مردم آذربایجان اینک وظیفه شما است که با اتحاد و علاقه مندی به آزادی و حسن جریان انتخابات و با شرکت و مراقبت کامل در این وظیفه ملی و حیاتی از یک طرف نگذارید افراد سست عنصر و بی غیرت و منفعت طلب و خائن به حقوق مردم از صندوق ها سردر آورند از طرف دیگر در انتخاب کسانی که حقیقتاً شجاع، با ایمان، درستکار، وطن دوست، دانشمند و مبارز باشند اتفاق نظر حاصل و در راه موفقیت آنها کوشش نمایید. ای مردم ای مسلمانان در این موقعی که به منظور بیداری و پشتیبانی شما در وصول به آمال ملی خود جریانانی ایجاد شده هرگاه جنبش غیرتمندانه نکنید مخصوصاً اهالی شهر با توجه به نقص قانون انتخابات و چگونگی آراء دهات برای تحصیل حقوق از دست رفته خود متحد نشوند دلیلی دیده نمی شود که اوضاع گذشته تجدید نشود مگر معجزه هایی رخ دهد. در خاتمه به همشهریان عزیز و افراد باشرف و آگاه آذربایجان مصرحاً عرض می کنم که شخصاً داوطلب وکالت نیستم کوششم برای استقرار حق و عدالت و بیداری مردم است این است که تکرار کرده استدعا می کنم کمی به موقعیت خطرناک ایران و وضع معیشت عمومی و علق بدبختی افراد بیاندیشید به حرف های فریبنده و وعده های طلایی کسانی که گذشته تاریکی دارند گوش ندهید سعی نمایید حق را بر باطل غلبه داده نیکي را بر بدی چیره نمایید.»

(روزنامه مهمل آزادی، شماره ۵۱، ۱۸/۸/۱۳۳۰)

اعتماد جناب آقای استاندار و حل قضیه فعلاً از تظاهرات صرف‌نظر گردید، ولی مردم آذربایجان در حکومتی که موفقیت‌های آن مرهون تکیه به افکار عمومی و قدرت مذهبی است انتظار ندارد اعمال نفوذ و تشبثات خائنین و غاصبین حقوق مردم موفق به ایجاد تضعیفاتی حتی درباره تبلیغات مذهبی بشود. جمعیت حاضر که بیش از پنج هزار نفر و نماینده افکار عمومی هستند با توجه به اینکه فعلاً ملت قهرمان ایران در میدان مبارزه و در آستانه تحول تاریخی قرار گرفته، وظایف سنگینی دارند مراتب زیر را به عنوان قطعنامه تصویب می‌کنند:^۱

۱- مردم به مذاکره و تصمیمات سران دولت‌های بیگانه که برخلاف اراده و منافع ایران باشد ارزش قائل نیستند.

۲- نمایندگان باید در این موقع با حضور در مجلس شورای ملی شرکت در رأی اعتماد دولت را در پیشرفت و ختم موضوع نفت به نفع مردم و نقشه‌های ملی تقویت نمایند.

۳- برای اینکه دولت در این مبارزه حیاتی و بحرانی اقتصاد تقویت شود به خرید اوراق قرضه ملی توصیه می‌شود.

۴- برای اینکه احساسات مذهبی مردم سرکوب و عواقبی ایجاد نکند و مردم در مبارزات انتخاباتی که جنبه حیاتی دارد مقهور مزدوران و عوامل مخرب اجتماع نشوند در انتشار تبلیغات مذهبی و مبارزات ملی مساعدت و رفع تضییق بشود.^۱

آیت‌الله کاشانی، حجت‌الاسلام شیخ فضل‌الله محلاتی را به تبریز اعزام کردند^۲ و در

۱. روزنامه مهد آزادی، شماره ۵۲، ۱۳۳۰/۱۰/۲۳.

۲. گزارش زیر نمونه‌ای از فعالیت‌های شهید فضل‌الله محلاتی در تبریز است:

«به طوری که اهالی محترم اطلاع دارند همه‌روزه از ساعت ۳ و نیم بعدازظهر حضرت حجت‌الاسلام آقای حاج سیدمرتضی خلخالی و مبلغ محترم آقای شیخ فضل‌الله محلاتی در مسجد جامع سخنرانی می‌نمایند و به وسیله رادیو پخش و عموم اهالی استفاده می‌کنند ولی تصادفاً روز یکشنبه ۱۵ دی‌ماه سیم رادیو را قطع و از پخش در رادیو معانعت کردند در نتیجه افرادی که برای شنیدن سخنرانی به مسجد آمده بودند قریب چندین صد نفر برای شکایت به استانداری رفته معظّم‌له تشریف نداشتند نمایندگان جمعیت به نزد دفترداری رفته پس از تحقیق معلوم شد علت فنی داشته یا... و بعداً دانشمند محترم آقای سیدجواد خلخالی سخنرانی مفصلی ایراد و ←

طول چهار ماه اقامت خود در تبریز با سخنرانی‌هایشان مردم را به شرکت در انتخابات ترغیب نمودند. فعالیت‌های شیخ فضل‌الله محلاتی با مخالفت طرفداران دربار مواجه گردید و حتی ایشان مورد سوءقصد واقع شدند.^۱ در همین ایام حجت الاسلام سید مرتضی خلخالی به دعوت مردم وارد تبریز شد و در مسجد جامع به تبلیغات دینی پرداخت که سخنرانی‌های وی از رادیو هم پخش می‌شد. برای پخش سخنرانی‌های خلخالی از رادیو محدودیت‌هایی اعمال گردید که به ارسال تلگراف اعتراض آمیز مردم به تهران منجر شد.^۲ سپس حاج شیخ عباسعلی اسلامی به تبریز رفت و هدف وی از

→

وعده دادند که دو مرتبه سخنرانی از مسجد جامع پخش خواهد شد و تقاضا کردند جمعیت متفرق شود در نتیجه کمافی‌السابق سخنرانی از مسجد جامع به وسیله رادیو پخش می‌شود.»

(روزنامه مه‌آزادی، شماره ۵۱، ۱۳۳۰/۱۰/۱۸). رک به: پخش دوم اسناد، سند شماره ۴۵

۱. خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۷. رک: سند شماره ۴۵
۲. در همین رابطه دو تلگراف به نخست وزیری ارسال شده است: تلگراف اول: وزارت پست و تلگراف و تلفن از: تبریز، به: تهران، تاریخ اصل: ۱۳۳۰/۱۰/۱۸، کلمات: ۱۰۳، شماره: ۱۸۵۹
حضرت آیت الله کاشانی

رونوشت جناب آقای دکتر مصدق

بنا به دعوت جمعی، حجت الاسلام آقای حاجی سید مرتضی خلخالی مدتی است وارد تبریز در مسجد جامع مشغول تبلیغ می‌باشند که با پخش در رادیو قاطبه اهالی استفاده می‌کنند چون معظم له کاندید شدن قبول نکرده درصدد مراجعت می‌باشند استدعا می‌کنم برای استفاده از تبلیغات موثر ایشان تجدید فرمایند به تبلیغات ادامه دهند.

حسین فاطمینان، حسین صوفیانی، صادقی، علی اکبر صحت، حسینی، میر ابراهیم خرازی، علی داروئی، سید محسن اخلاقی، غلامعلی نامداری، کریم فرهادی، احمد محمدنژاد، عباچی، میرزاحسین خونی
[حاشیه بالا]: مربوط به انتخابات نیست.

[حاشیه پایین]: نسخه اول به اداره تبلیغات فرستاده شد ضبط است. ۱۳۳۰/۱۰/۲۲

[مهر: ورود به دفتر ریاست وزرا]

شماره: ۳۵۱۲۳، به تاریخ: ۱۳۳۰/۱۰/۱۹

تلگراف دوم: وزارت پست و تلگراف و تلفن

از: تبریز، به: تهران، تاریخ اصل: ۱۳۳۰/۱۰/۲۱، کلمات: ۳۳۹، شماره: ۲۶۱

حضرت آیت الله کاشانی

رونوشت جناب آقای دکتر مصدق، رونوشت اطلاعات

از روزی که حجت الاسلام آقای حاجی سید مرتضی خلخالی بنا به دعوت اهالی وارد تبریز شده در مساجد اجتماع مشغول تبلیغ و ترویج تعالیم اسلامی با پخش از رادیو قاطبه اهالی استفاده می‌کردند چون این تبلیغات موثر، موقعیت خائنین را متزلزل، غاصبین حقوق انتخابی را متوحش کرده با وجود استاندار مورد اعتماد

←

مسافرت به تبریز تبلیغات مذهبی و ضد کمونیسم بود.^۱ چندی بعد حجت الاسلام شیخ غلامرضا فیروزیان داماد شیخ عباسعلی اسلامی از طرف آیت الله کاشانی مأمور آذربایجان گردید.^۲

روزنامه مهد آزادی در خصوص افتتاح مجلس هفدهم و موقعیت حساس آن، نوشت:

«برای اولین بار که انتخابات آزاد در ایران صورت گرفته نمایندگان که از جانب ملت تعیین شده‌اند بر کرسی پارلمان تکیه نموده و مجلس هفتمین فردا رسماً افتتاح خواهد شد... مجلس هفدهم باید مظهر یک مجلس به تمام معنی ملی باشد، نباید اوقات نمایندگان برای تغییر و تبدیل فرماندار و رؤسای ادارات بگذرد... نباید اجازه

توانسته‌اند تضيیقاتی به وجود آورده مانع پخش تبلیغات مذهبی بشوند استعفا داریم با قدردانی از این شخصیت روحانی که خود کاندیدی را نمی‌پذیرد مقرر فرمائید از تبلیغات مذهبی رفع تضيیق شده احساسات خروشان مردم تسکین یابد.

علی اکبر سرکارانی، محمد خراط تبریزی، اسمعیل هاشمی فیروزمند، خلخال، علی اکبر صحت، میرابراهیم بابری، غلامحسین اخلاقی، محمد نعیمی، کریم عبدالله زاده، حسین قلی نهباش، غلامعلی پایدار نژاد، محمد مریخی، اصغر حلیمی، سید جواد هشترودی، اکبر صادقی، حسین پیشکار اکبر برازی، صمدی زینال عدلی، حسن خدائی، رضا قلی پتوک شعاران، حسن ترابی، احمد سهیلی، محمد رضائی، علی اکبر گوئی، عبدالحسین صوفی، غلامحسین خیابانی، تقی زادگان، محمد رسولی، اصغر باغ پیشه، عبدالحسین ایوبی، حسن خادم، حسین رسول بنکدار، جواد صادقی، علی صانع اسمعیل خیابانی، عباس قلی، غلامعلی فتح المفضل، الهی، حسین پور جهانی، حسین حسین نژاد، دانش سید محسن اخلاقی، جمشید بینش، رحیم شیرینکار، تقی مشعود، میرامیر سید غیائی، میراحمدی موسوی، میرعلی اصغر غیابی، علی اسمعیل زاده، مجید شهید پور، سید صدری، احمد شکرزاده، عبدالحسین جواد، عباس قلی شید محمدی، محمدقلی محسن، سعید اسمعیل، اطمینان محمد حسین، صادق فیض، حسین خدیوی، ابراهیم علاف، محمد علی رضائی، محمد امیر حسینی، محمد باقر تبریزی نژاد، میرزایی، حسین پیشرو، میرمحمدعلی قرآنی، اسمعیل امجدی، یوسف نانوا محمد زرین قلی، یعقوب پور باقری، عبدالحسین بهاز، مهدی احمدی، حمید رسول زاده، جمال سینیایی، عبدالله دانشگر، میرعبدالحسین رضوی، محبوب ستاری، علی اصغر دنسواز، حسین عزیز فاطمی، اسمعیل رضاپور، حاجی محمدتقی، سید مرتضی محمدی نعیمی، میرحسن انزلی نژاد، حسن صابونچی، سید صادق علی برایی اصل، علی اکبر، علی تقوی، حسین ترابی، محمدحسین، سید علی خجسته غفار خامنه، میرزا حسین خونی

[حاشیه بالا:] نسخه یکم به وزارت کشور ابلاغ شد ضبط است ۱۳۳۰/۱۰/۲۳

۱. مهدی کلهو، تاریخچه مدارس جامعه تعلیمات اسلامی، مجله یاد، شماره ۱۸، سال پنجم، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۴۶
۲. رک به: اسناد بخش دوم همین مجموعه؛ و خاطرات و اسناد حجت الاسلام حاج غلامرضا فیروزیان، به کوشش رحیم نیکبخت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.

داد مجلس هفدهم از ملت فاصله بگیرد و در بند و بست‌های سیاسی غیر ملی وارد شود.

مجلس هفدهم باید دکتر مصدق یا نخست‌وزیر دیگری را تشویق کند که مبارزات ضد استعماری را تا حصول نتیجه قطعی به شدت ادامه دهد، عقب‌نشینی در این مبارزه را به منزله مرگ بشمارد. نقشه‌های اقتصادی دولت را عاقلانه تصویب کند و جای انتقاد برای مردم نگذارد. دشمن نگذارد. همه منتظرند که مجلس افتتاح شود و کار خود را آغاز کند. وکلاء باید نشان دهند که به آزادی و قانون اساسی مؤمن بوده و از آن منحرف نخواهند شد.^۱

در انتخابات مجلس هفدهم اکثریت هواداران ملی کردن صنعت نفت که به جبهه‌ی ملی معروف بودند، رأی آورده وارد مجلس شدند. از شهر تبریز نمایندگان انتخاب‌شده جبهه‌ی ملی شش نفر بودند: آیت‌الله سید محمدعلی انگجی، آیت‌الله سید ابراهیم میلانی، آیت‌الله سید مرتضی شبستری، سید جواد خلخالی، علی‌اصغر مدرسی، دکتر ملکی.^۲

حضور مردم تبریز در نهضت ملی کردن صنعت نفت یک اقدام کاملاً مذهبی و دینی تلقی می‌شد. از این روست که اکثر نمایندگان انتخاب‌شده تبریز از علما بودند. متن و محتوای گزارش زیر در تبلیغ کاندیداتوری آیت‌الله سید محمدعلی انگجی نشانگر این جنبه مهم است:

«اگر می‌خواهید دین شما ملعبه سیاست‌های بیگانگان قرار نگیرد، اگر می‌خواهید قوانین مقدس اسلامی در کشور اسلامی ایران اجرا شود، اگر می‌خواهید که دست اجانب از نوامیس ما کوتاه و اجانب برای همیشه از کشور ما طرد شود، اگر طالب استقلال کشور و عظمت اسلام هستید، از انتخاب حضرت حجت‌الاسلام آقای حاج سید محمدعلی انگجی غفلت نفرمایید».^۳

وقتی آراء شمارش گردید از نه نماینده انتخاباتی تبریز پنج نفر انتخاب شدند. از این

۱. روزنامه مهد آزادی، شماره ۲۱، سال دوم، ۱۳۳۱/۱/۴.

۲. حمید ملازاده، سیری در کوجه‌های خاطرات. تبریز، ارک، ۱۳۷۳، ص ۱۳۶.

۳. روزنامه مهد آزادی، شماره ۵۲، ۱۳۳۰/۸/۲۳.

پنج نماینده^۱ سه نفر از جناح مذهبی جنبش بودند، به علاوه دو نماینده... که بالاترین رأی را در اختیار داشتند، ابراهیم میلانی و سید محمدعلی انگجی از گروه روحانیون بودند^۲ و در نهایت شش نفر از نمایندگان طرفدار جبهه‌ی ملی به مجلس راه یافتند. پس از انتخابات شورانگیز که تا آن زمان سابقه نداشت و مشخص شدن نمایندگان تبریز، بدرقه نمایندگان منتخب هم طی مراسم باشکوهی برگزار گردید:

«روز یکشنبه عصر بر حسب اطلاع قبلی علیه کثیری از اهالی تبریز و طبقات اصناف برای تودیع نمایندگان دوره هفده جنابان آقایان (میلانی - انگجی - خلخالی) در دولت منزل حجت الاسلام آقای حاجی سید محمدعلی انگجی حضور یافته و ضمن مراسم تودیع آقایان صلحی از طرف اصناف و ختایی از طرف مدیران گاراژ و حاجی میرزا علی اکبر صحت از طرف جمعیت امر به معروف و نهی از منکر بیاناتی درباره خواسته‌های مردم از نمایندگان خود ایراد و ضمناً تقاضا کردند که آقایان در مرکز از حق آقای بیوک آصف‌زاده وکیل نهم تبریز پشتیبانی نموده و پافشاری نمایند که وزارت کشور با توجه به حقانیت معظم له ایشان را به تهران احضار نمایند و ساعت ۵ بعد از ظهر نمایندگان تبریز در میان شور و احساسات بی‌پایان اهالی به تهران عزیمت کردند.»^۳

جالب آنکه در اواخر آذرماه ۱۳۳۱ که آیت‌الله سید ابراهیم میلانی برای چند روز به تبریز بازگشته بود مردم تبریز مراسم استقبال گسترده‌ای در سرمای شدید تدارک دیده بودند.^۴ پیام تشکر وی خطاب به مردم تبریز چنین است:

۱. ر.ک: همان، ص ۱۳۶.

۲. ریچارد کاتم، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه: فرشته سرلک، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۱، ص ۱۵۴.

۳. *روزنامه مهد آزادی*، شماره ۶۰، ۱۳۳۱/۱/۲۰.

۴. مرور گزارش مهد آزادی از این مراسم برای آشنایی و آگاهی از فضای تبریز در آن ایام و میزان محبوبیت و مقبولیت نمایندگان منتخب مفید است:

«یک روز قبل از ورود جناب آقای میلانی به تبریز شور و شعف بی‌سابقه‌ای در میان طبقات موجود بود و مردم برای تجلیل و استقبال معظم‌له مهیا می‌شدند و اعلامیه‌های متعدد نیز در این مورد بین اصناف و تجار بازار پخش گردید بدین ترتیب از صبح پریروز جمعیت کثیری از وجوه طبقات اصناف در برابر اداره دارایی تبریز ←

«بسم الله الرحمن الرحيم»

برادران دینی عزیزم: اینجانب نهایت خوشوقتم که بعد از چندی دوری از فیض حضور همشهریان محترم امروز توفیق دیدار را دریافتم و اینک بر خود فرض می‌دانم از احساسات و علاقه‌مندی اهالی که با وجود سرمای سخت و طاقت‌فرسا فرسخ‌ها راه را هموار و نسبت به یک فرد خدمتگزار ابراز فرموده و با استقبال خودشان موجبات انفعال اینجانب را فراهم فرموده‌اند صمیمانه تشکر می‌نمایم و امیدوارم که با تأییدات الهی و توجهات حضرات معصومین اتحاد و هماهنگی واقعی برادران عزیزم بتوانیم بر تمام مشکلات موجود، فائق آییم.

برادران عزیز: امروز ملت رشید و مبارز ایران که خود را آماده مبارزه با ظلم و استعمار نموده و دارد مراحل نهایی مبارزه خود را طی می‌نماید، لازم است که خود را بیش از پیش به انجام اوامر الهی دیانت مقدس اسلامی مقید سازند تا بتوانند از مزایای عالم بشریت استفاده نموده و یک عمر را با سیادت و سعادت زندگانی نمایند، آیا مسلمانان صدر اول اسلام نبودند که در اثر انجام دستورات دیانت اسلامی در اندک مدتی سیادت مطلق به دست آورده و پرچم مقدس لاله‌الله

→ اجتماع نمودند. گروه مستقبلین به تدریج از ساعت ۱۱ صبح روز جمعه برای انجام مراسم استقبال از شهیر تبریز خارج و به ترتیب از باسمنج تا بستان‌آباد در مسیر حرکت حضرت آقای میلانی قرار گرفته بودند با اینکه قرار بود ایشان ساعت ۱۲ وارد تبریز شوند ولی به علت پیش‌آمد خراب شدن اتومبیل حامل آقای میلانی ورود معظم‌له تا مقارن ساعت ۶/۵ به طول انجامید و گروه مستقبلین بدون توجه به دیروقت و تحریکات بعضی از عوامل از جمله رئیس ژاندارمری باسمنج که مردم را به عنوان اینکه آقای میلانی به تبریز رفته‌اند و بدین ترتیب می‌خواست استقبال کنندگان به شهر مراجعت نمایند تا ورودی آقای میلانی انتظار ایشان را می‌کشیدند مقارن ساعت ۶/۵ آقای میلانی به بستان‌آباد وارد و بلافاصله پس از دید و بازدید با مستقبلین به طرف تبریز حرکت کردند و مجدداً در سعیدآباد نیز که عده‌ای در آنجا اجتماع کرده بودند از اتومبیل پیاده و پس از انجام مراسم خیرمقدم بلافاصله حرکت نمودند. در باسمنج نیز که عده کثیری جمع آمده بودند توقف فرموده و با آقایانی که برای عرض خیرمقدم اجتماع کرده بودند ملاقات کرده و پس از انجام مراسم خیرمقدم بدون تأخیر به تبریز حرکت نمودند در میدان شهرداری کلیه اتومبیل‌های حامل مستقبلین و جناب آقای میلانی توقف نموده و ابتدا آقای اشرفی گنجه مدیر روزنامه آذرمرد بیاناتی ایراد نموده و ورود حضرت حجت‌الاسلام آقای میلانی را خیرمقدم گفتند سپس آقای سیدابوالقاسم باسینی از طرف حضرت آقای میلانی از ابراز احساسات آقایان طبقات اصناف اظهار تشکر و سپاسگزاری نمودند و بعد آقای فیض از طرف جمعیت امر به معروف و نهی از منکر مطالبی ایراد نمودند که پس از پایان اظهارات ایشان جمعیت مجدداً سوار اتومبیل‌ها شده و نماینده واقعی مردم تبریز را تا منزلشان مشایعت نمودند. این مراسم مقارن ساعت ۷/۵ پایان یافت.

(روزنامه مهد آزادی، شماره ۹۵، ۱۳۳۱/۹/۳۰).

محمد ان رسول الله را در اقصی نقاط از شرق تا غرب به اهتزاز درآوردند؟ آیا آن رادمردان بزرگ به جز دستورات الهی و اجرای احکام اسلامی و اتحاد هم‌آهنگی اسلحه دیگر داشتند؟ آری اتحاد و مودت و عمل به احکام خداوندی یگانه حربه مسلمانان در مقابل نقشه‌های مزورانه دشمنان دین و عالم بشریت می‌باشد.

همشهری‌های گرامی، اینجانب چنانچه می‌دانید تاکنون به قدر میسر وظیفه خدمت به دیانت و مملکت را انجام داده‌ام و بدین وسیله به اظهار خوشوقتی از دیدار عموم اهالی محترم همواره آمادگی خود را برای خدمت به دین و مردم رشید و با دیانت آذربایجان عزیز به ویژه همشهریان غیور اعلام می‌نمایم و مجدداً یادآور می‌شوم سعادت و ترقی جامعه به اجرای دیانت اسلامی می‌باشد و پس از درگاه ذات احدیت توفیق بهره‌مندی کامل عموم مسلمین جهان و ملت ایران را مسألت می‌نمایم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سید ابراهیم میلانی^۱

وکلاي آذربایجان جزو اولین نمایندگان بودند که به دیدار آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق رفتند و حمایت خود را از نهضت ملی اعلام کردند.^۲ تلاش نمایندگان آذربایجان برای تشکیل دولت ملی به نتیجه دلخواه رسید و آیت‌الله میلانی به مردم آذربایجان اعلام کرد:

«به وسیله روزنامه مهد آزادی، رونوشت رادیو تبریز، رونوشت بازار، آقای میرزا زین‌العابدین میلانی اهالی محترم تبریز جلسه خصوصی تشکیل و به زمامداری جناب آقای دکتر مصدق به اتفاق آراء تمایل داده شد. بدین وسیله موفقیت ملت ایران را در مبارزه با استعمار تبریک می‌گویم. چون مکالمه حضوری ممکن نشد بدین وسیله تبریکات صمیمانه را تقدیم می‌دارم. میلانی^۳»

روزنامه مهد آزادی با درج مشکلات و خواسته‌های مردم تبریز، آرزوی توفیق برای

۱. روزنامه مهد آزادی، شماره ۹۵، ۱۳۳۱/۹/۳۰.

۲. روزنامه مهد آزادی، شماره ۷۱، ۱۳۳۱/۴/۱۱.

۳. روزنامه مهد آزادی، شماره ۷۴، ۱۳۳۱/۵/۴.

نمایندگان را از طرف مردم منعکس می‌کند.^۱

انتخابات دوره هفدهم در شهرستان‌ها با وجود نظارت دولت به صورت صحیح و قانونی انجام نپذیرفت و با اعمال فشار دربار و مخالفان مصدق، مجلسی که مصدق انتظار داشت تشکیل نشد و در ۸ مرداد ۱۳۳۱ مصدق مخدوش بودن انتخابات را اعلام کرد و گفت: با وضعی که در مجلس وجود دارد، دولت قادر به ادامه کار نیست، زیرا اقلیت به جای انتقاد اصولی نسبت به روش دولت، تمام وقت خود را به تحریک و توطئه علیه دولت می‌گذرانند^۲ و «حالا که مملکت از فقرت نجات یافته، مجلس می‌تواند روی انتخابات مخدوش خط بطلان بکشد و اشخاصی که نماینده حقیقی مردم نیستند و برخلاف حق در بین نمایندگان وارد کرده‌اند رد کند».^۳

قیام ۳۰ تیر و مردم تبریز

اعتبارنامه‌های اعضای جبهه ملی توسط اکثریت نمایندگان منتخب مخالف دکتر مصدق رد شد و در اثر فشار مخالفان، در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ مصدق از سمت خود استعفا داد. (به دنبال آن، اکثریت نمایندگان فراکسیون نهضت ملی استعفا دادند. متن استعفای رسمی وکلای فراکسیون نهضت ملی به شرح زیر بود:

«چون با کمال تأسف چنانچه سابقاً هم اعلام شد، وضع کنونی مجلس مساعد برای ادامه وظیفه نمایندگی نیست ناگزیر ما امضاءکنندگان ذیل، فراکسیون نهضت ملی بدین وسیله استعفای خود را از نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی تقدیم می‌داریم: اخگر، اقبال، انگجی، پارسا، جلالی، دادور، ذکائی، مهندس رضوی، ریگی، مهندس زیرک‌زاده، دکتر سنجابی، شاپوری، دکتر شایگان، شبستری، شهیدی... دکتر ملکی، میلانی، موسوی...»^۴

لازم به ذکر است آیات انگجی، میلانی و شبستری، خلخال‌لی، علی‌اصغر مدرس و

۱. روزنامه مهد آزادی، شماره ۵۹، ۱۳۳۰/۱۲/۲۸.

۲. غلامرضا نجاتی، پیشین، ص ۳۰۰.

۳. اورین خوی، شماره ۱۶۵، ۱۳۸۴/۵/۲۹.

۴. غلامرضا نجاتی، پیشین، صص ۳۰۲-۳۰۱.

دیگر نمایندگان اعضای جبهه‌ی ملی پس از عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری توسط شاه و نصب احمد قوام، خود اولین تشکیل‌دهندگان فراکسیون نهضت ملی بودند. اصغر پارسا سخنگوی فراکسیون نهضت ملی چنین می‌نویسد:

«... ما امضاءکنندگان ذیل، نمایندگان مجلس شورای ملی، در تأیید سوگندی که برای حفظ مشروعیت در مجلس یاد کرده‌ایم و به علت اینکه معتقدیم در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست، متعهد می‌شویم با تمام قوای خود و با کلیه وسایل از دکتر مصدق پشتیبانی نماییم... و از سوی نمایندگان طرفدار مصدق جهت اطلاع‌رسانی به مردم از پشت پرده و دسیسه‌ها که قصد متوقف کردن حرکت ملی مردم را دارند، اعلامیه صادر می‌گردد:

ملت ایران، از جریانات و علت استعفای جناب آقای دکتر مصدق پیشوای نهضت ملی ایران و حافظ منافع شما اطلاع حاصل کرده‌اید و ضمن اعلامیه جداگانه، سابق گوشزد ملت ایران شد که دسایسی در کار است تا آتش مقدس ملی را در کانون سینه‌های ملت ایران خاموش کنند. چون قانون اساسی و نهضت ملی ایران در خطر است، با توکل به خدای متعال به مبارزه و ادای وظیفه نمایندگی مشغول هستیم و امیدواریم شما هم در این موقع باریک بیدار و مراقب جریان باشید و یأس به خود راه ندهید.

دکتر شایگان، دکتر معظمی، سید محمدعلی انگجی، سید جواد خلخالی، شبستری، حسین مکی...^۱

بعد از آن نمایندگان (نادعلی کریمی، پارسا، میلانی، حاج سید جواد و دکتر شایگان) تصمیم به ملاقات با شاه گرفتند. خبر استعفای مصدق و نخست‌وزیر شدن قوام و پخش اعلامیه شدیدالحن او در سرتاسر ایران واکنش شدیدی به دنبال داشت، به طوری که مردم در تهران، همدان، اهواز، اصفهان و کرمانشاه کشته و زخمی دادند. جبهه ملی مردم را برای اعتراض به اعتصاب و تظاهرات عمومی به طرفداری از مصدق

۱. مسعود حجازی، *رویدادها و داورها*، تهران، نیلوفر، ۱۳۵۷، صص ۴۴۵-۴۴۴؛ مسعود کوهستانی‌نژاد، پیشین، ص ۹۹.

دعوت کرد و آیت‌الله کاشانی با لحنی شدیدتر از پیش قوام را «دشمن دین، آزادی و استقلال ملی» خواند.^۱ با پخش خبر عزل دکتر مصدق در ۲۵ تیرماه از رادیو تهران، مردم تبریز به شدت خشمگین و ناراحت شدند و نفوذ کلام و جایگاه مذهبی آیت‌الله کاشانی باعث بسیج مردم شد.

«تبریز- به موجب تلگراف مخبر ما در تبریز استعفای مصدق محشری برپا کرده است. جوان‌های آذربایجانی چنان به هیجان آمده‌اند که تسکین آنها غیر مقدور است. همگی تصمیم گرفته‌اند عازم تهران شوند. بازار تعطیل کرده و مردم برای مخایره با نمایندگان تبریز در تلگرافخانه جمع شده‌اند. اهالی از والا خواستارند که تسلیم این توطئه مزورانه نشوند مراکز احزاب و دستجات ملی مملو از جمعیت است.»^۲

جامعه‌ی اصناف و بازرگانان با همکاری حزب ایران کمیته‌ای تشکیل داده روز شنبه به تلگرافخانه رهسپار شدند. در تلگرافخانه آقایان اشرفی گنجه، مدیر روزنامه «آذرمرد» و زرینه‌باف به سخنرانی اعتراض‌آمیزی علیه این اقدام شاه پرداختند. بعد از ایشان افراد دیگری از اصناف، دانشجویان و کارگران سخنرانی کردند. روز یکشنبه در سراسر تبریز بازار تعطیل عمومی اعلام شد. طرفداران شاه برای درهم شکستن اعتصاب بازار به دکتر سجادی، استاندار وقت متوسل شدند ولی با وجود تلاش آنها بازار باز نشد.^۳ مرحوم آقای اسدالله صدری از شاه‌دان عینی وقایع مذکور، می‌گویند:

«در تهران سه روز بود که شاه مصدق را عزل کرده و قوام را آورده بود. مصدق هم از جماعت رأی گرفته بود. مردم در اعتراض به این اقدام ریختند بیرون... ریختند به تلگرافخانه در کوچه پست‌خانه که الآن هم هست. مردم تبریز سه روز در آنجا متحصن شدند، تلگراف می‌کردند که ما مصدق را می‌خواهیم، مردم دفتر دیهیم را

۱. رک: منیژه صدری، «نهضت ملی نفت در آذربایجان»، نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران، به کوشش رحیم

نیکبخت، تهران، وزارت علوم، ۱۳۸۷، ص ۴۶۹؛ و پرواند آبراهامیان، پیشین، ص ۲۴۴.

۲. محمد ترکمان، قیام سیام تیر به روایت اسناد، تهران، دهخدا، چاپ سوم، ۱۳۶۱، ص ۱۲۷.

۳. روزنامه مه‌آزادی، شماره ۷۴، ۱۳۳۱/۵/۴.

آتش زدند که طرفدار شاه بود...»^۱

تحصن مردم تبریز در تلگرافخانه و تعطیلی بازار ادامه داشت و شعارهای مردم «زننده باد دکتر مصدق» و «مرگ بر قوام» بود. دفتر روزنامه *مهد آزادی* یکی از محل‌های تجمع مبارزان و دانشجویان فعال بود و یکی از هدف‌های توده‌ای‌ها برای حمله و تخریب به شمار می‌رفت و در روز ۳۰ تیر دفتر روزنامه توسط دارو دسته محمد دیهیم مورد تعرض قرار می‌گیرد.^۲

دوران کم‌دوام نخست‌وزیری احمد قوام منجر به قیام مردم ایران در سی تیر شد. حمایت آیت‌الله کاشانی از دکتر مصدق و قیام ملی مردم تهران در ۳۰ تیر دربار و مخالفان را مجبور به عقب‌نشینی کرد و قوام‌السلطنه استعفا داد، و مصدق مجدداً به قدرت رسید. استعفای قوام‌السلطنه موجب شادی و حضور مردم در خیابان‌ها شد و به گفته‌ی دکتر محمدعلی فائق «حرکت مردم خودجوش و یکباره بود... مردم خیلی هماهنگی کردند و بالاخره تمام ایران هماهنگی کردند که توانستند قوام‌السلطنه را مجبور به استعفا کنند».^۳ در همین رابطه حزب ایران، حزب زحمت‌کشان ملت ایران عکس آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق را در تظاهرات خود ضمن دادن شعارهایی حمل کردند.

بیانیه وکلای جبهه ملی در یکی از خیابان‌های اصلی شهر تبریز در اجتماع مردمی قرائت شد. آیت‌الله حاج سید محمدعلی انگجی با سخنرانی درباره استعفای مصدق و حکومت قوام که در نهایت با تلاش غلما و مردم به کناره‌گیری قوام منجر گردید، آن را پیروزی دیگری شمرد.^۴ مردم در سراسر خیابان پهلوی، جمع شدند و به طرف

۱. مصاحبه با مرحوم اسدالله صدی، به تاریخ ۱۳۷۹/۶/۷ به نقل از: نیکبخت، جنبش دانشجویی تبریز، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱، ص ۷۸.

۲. «سیداسماعیل پیمان و مهد آزادی تبریز»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، سال ۷، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۲، ص ۲۵۲.

۳. مصاحبه با دکتر محمدعلی فائق، ۱۳۸۲/۶/۱۲، جلسه‌ی اول، به نقل از نیکبخت، پیشین، ص ۷۹.

۴. مهد آزادی، شماره ۷۵، ۱۱/۵/۱۳۳۱. متن سخنرانی آیت‌الله انگجی به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

سلام به برادران دینی و هموطنان عزیزم هفته گذشته تهران ناظر حوادثی بود که در تاریخ ایران کم نظیر می باشد. حکومت غیرقانونی قوام آتشی برافروخته بود که شعله های آن خرمن هستی و استقلال ما را تهدید به فنا می نمود ولی خدای ایران که همیشه نگهبان ایران و ملت مسلمان آن است مانند همیشه به وسیله رشادت و شجاعت بندگان خود آن آتش را نه تنها از اثر انداخت بلکه تا ابد خاموش فرمود. خورشید روز دوشنبه سیام تیرماه هنگامی از افق طلوع کرد که بیست میلیون نفوس ایران در میان گرداب حوادث سخت مضطرب بود. سرتاسر کشور ایران را یک نگرانی شدید فراگرفته بود در هر نقطه از نقاط کشور آثار یک نهضت عظیم و یک قیام مقدس ظاهر بود همه از بزرگ و کوچک، زن و مرد، شهری و دهاتی همه و همه یکدل و یک زبان برای ریشه کن نمودن درخت کهن سال استعمار قیام نموده بودند و سیل خشم و شوق از هر سوی کشور سرازیر شده و قوام و اربابان او را به مرگ و نابودی تهدید می کرد ولی قوام و اربابان هنوز باور نکرده بودند که این نهضت و ساختگی نیست پایه های این نهضت روی ایمان قوی و اراده خلل ناپذیر استوار شده است. این بود که به دستور قوام توپها و تانکها و زره پوشها و خمپاره ها بالاخره تمام قوای حریبه برای مبارزه با ملت ایران آماده شدند ولی ملت نجیب قهرمان ایران به ویژه اهالی رشید تهران آن بیدی نبودند که با چنین بادی بلرزند بلکه سینه های خود را که پر از مهر وطن و حب دین بود هدف گلوله ها قرار داده سخت ایستادگی نمودند و با کمال رشادت مبارزه کردند تا اینکه یک عده آنها کشته شدند و عده ای دیگر مجروح گردیدند و با این مقاومت دلیرانه خود نقشه های شوم استعمار و عمال آن را عقیم نموده و پرچم فیروزی به اهتزاز درآوردند.

هموطنان عزیزم مبارزه شجاعانه شما در هفته گذشته جهان استعمار را به تزلزل درآورد و امید دشمنان ایران و اسلام را به یأس مبدل ساخت. اگرچه در این مبارزه تلفات شما سنگین بود و خون جوانان ایران به ناحق ریخته شد و قلوب همه ما را جریحه دار نمود ولی نتیجه ای که از این مبارزه گرفته شد بسیار بزرگ و سودمند است شما اگر نتیجه را در نظر بگیرید طبعاً از تألمات شما کاسته خواهد شد در هر صورت من به نمایندگی از طرف ملت مسلمان ایران وقوع یک چنین حادثه جانگداز را به عموم مردم رشید ایران و به خصوص بازماندگان جانبازان راه آزادی از صمیم قلب تسلیت می گویم و از خداوند متعال خواستارم که روان پاک آنان را با ارواح اولیای خود محشور و شاد فرماید ولی اطمینان می دهم که با همراهی هم قطاران محترم تا انتقام آنان را از مسببین به وسیله قانون نگرته ایم از پا نخواهیم نشست. ما خودمان در این قسمت از همه بیشتر علاقه مندیم ما خود در مجلس ناظر فجایع دلخراش بودیم و هنوز هم متأثر و متألمیم چیزی که هست خدای بزرگ و توانا که همیشه الطافش به سر بندگان ستم دیده خود سایه می افکند در بجهوه تأثرات و تألمات روحی ما با خبر مسرت بخش حکم عادلانه دیوان داوری لاهه از تأثرات قلبی ما کاست امروز ما با وصول به دو فتح بزرگ سر بلند هستیم یکی فتح داخلی که به وسیله نهضت رشیدانه شما نصیب ما گردید و دیگری فتح فیروزی خارجی است که در زیر سایه زحمات شبانه روزی جناب آقای دکتر مصدق قهرمان ملی ما در دیوان دادگستری لاهه نصیب ما شده است امروز در حقیقت از یک سو دست های جانتکارانه عمل استعمار را از کشور خود کوتاه نموده ایم و از سوی دیگر غریت استعمار را به زانو درآورده سپس فتح و فیروزی از هر جهت نصیب ما گردیده است. برادران عزیز امروز شما درس قیام برضد استعمار را به ملل دنیا آموخته ملل دیگری که در زیر یوغ استعمار خسته شده اند راه مبارزه را از شما یاد گرفته و به زودی علیه آن قیام خواهند کرد. این خود یکی از الطاف خدایی است که شما در میان ملل رنج دیده دنیا پیش قدم شده اید و با مبارزه رشیدانه خود عظمت ایران و ملت مسلمان آن را به دنیا نشان داده اید و رشته های دستگاه تبلیغاتی دشمن را که در سراسر گیتی علیه

ساختمان استانداری حرکت کردند. سرلشکر مقبللی از احساسات مردم تبریز تشکر نمود، سپس موج جمعیت عازم اداره تبلیغات شدند و در آنجا عده‌ای به نمایندگی از حزب ایران، حزب زحمتکشان ایران، سازمان جوانان حزب ایران، جمعیت وحدت ملی

→

ایرانی فعالیت می‌نمود از هم گسیخته‌اید و به دنیا ثابت کرده‌اید که ایرانی زیر بار شور نمی‌رود و یک ملت زنده و فهمیده و آشنا به حقوق خود می‌باشد. به هر حال ما این فیروزی‌های بزرگ را که نصیب شما شده است از صمیم قلب تبریک می‌گوییم و امیدواریم که انشاءالله تعالی به طوری که دانسته و فهمیده و سنجیده قیام نموده و کامیاب شده‌اید کاملاً مراقب اوضاع و احوال خواهید بود و دست‌های دیگری را که بخواهند این نهضت مقدس را عقیم بگذارند با رعایت آرامش و مراعات نظم و انتظام برای همیشه کوتاه کنید و همان روح وحدت یگانگی را که فتح فیروزی را برای شما تحصیل نمود از دست ندهید و مأمورین انتظامی را همراهی کنید شما که فریاد می‌زدید یا مرگ یا مصدق به حمدالله خداوند مرگ را از شما دور کرد و مصدق را که می‌خواستید به سر کار آمد. امروز وقت همراهی شما با دولت آقای دکتر مصدق فرارسیده باید با مأمورین لشگری و کشوری دولت جناب آقای دکتر مصدق همراهی کنید اگر چند نفر افسر یا مأمور انتظامی در دولت غیرقانونی قوام دست به خیانت و جنایت زده‌اند بدون تردید به دست قانون سپرده و مجازات خواهند شد. شما نباید همه افسران رشید و مأمورین انتظامی را که امروز حافظ جان و مال و ناموس شما هستند با نظر تحقیر بنگرید. این مأمورینی که شما می‌بینید متعلق به دولت آقای دکتر مصدق‌اند و دولت مصدق متعلق به خود شما است شما باید از آنان پشتیبانی نمایید و نگذارید ایادی خائنانه در میان شما فعالیت کند شما اگر نسبت به مأمورین دولتی که متکی به نیروی خود شما است با نظر تحقیر بنگرید دشمنان شما از این عمل شما حداکثر استفاده خواهند کرد پس بیدار باشید و نگذارید دشمنان شما در صفوف شما رخنه ایجاد کند بگذارید دولت ملی شما در راه اصلاحات اساسی قدم‌های مؤثری بردارد و این کشتی شکسته را به ساحل سعادت برساند. شما برادران دینی و پیروان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله باید در این گونه موارد رفتار خودتان را از مکتب قرآن یاد بگیرید. قرآن می‌فرماید: محمد رسول الله والذین معه اشدوا الفکار رحماً بینهم یعنی پیغمبر خدا و کسانی که با او هستند برابر دشمنان اسلام ایستادگی می‌کنند و در عین حال میان خودتان رأفت و شفقت دارند شما هم باید در این موقع حساس چنین باشید به طوری که برابر دشمنان اسلام سخت ایستادگی نمودید و شاهد فیروزی را به آغوش خود گرفتید اکنون باید نسبت به مأمورین انتظامی که برادران شما هستند رأفت و شفقت نشان دهید و آنان را در راه حفظ امنیت تشویق کنید و بدین وسیله کمال رشد و نهایت تدبیر خود را در دنیا نشان دهید. در خاتمه روی سخنم به همشهری‌های رشید خود یعنی آذربایجانی‌های محترم است همشهری‌های عزیزم من اگرچه در پیام کوچک خود از رادیو تبریز مراتب تشکراتم را حضور شما تقدیم داشتم ولی خواستم بار دیگر از همین جا تشکرات خود را تجدید نموده و از ابراز احساسات پاکدلانه شما که در نهضت مقدس ملی ابراز داشته و کمال متانت را به کار برده‌اید صمیمانه قدردانی می‌نمایم و امیدوارم که با ابراز لیاقت و شایستگی خود از دولت مرکز پشتیبانی نمایید. خداوند تعالی ابواب سعادت و فیروزی را بر روی تمام افراد ملت ایران و به چهره شما آذربایجانی‌ها مفتوح سازد. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته»

(مهد آزادی، شماره ۷۵، ۱۳۳۱/۵/۱۱)

و بازرگانان به حمایت از دولت ملی پرداختند.^۱ در تهران و کرمانشاه، همدان، اهواز، اصفهان عده‌ای از مردم جان خود را از دست دادند و از طرف احزاب ملی و جامعه بازرگانان تبریز مجلس یادبودی برای شادی ارواح شهدای راه آزادی برپا شد. نمایندگان بازرگانان، اصناف، مدیران جراید ملی، رهبران احزاب وابسته به جبهه‌ی ملی و دانشجویان دانشگاه صحنه‌گردان اصلی این عزاداری بودند و علمای شهر، رؤسای ادارات دولتی، قضات، اساتید دانشگاه و... حضور داشتند.^۲ در پایان مراسم عزاداری کشته‌شدگان راه آزادی، طوماری امضاء شد که مردم در آن خواستار مجازات عاملان این کشتار بودند و طومار به تهران ارسال گردید. مهد آزادی از جمله روزنامه‌های فعال دوران نهضت نفت و انتخابات مجلس هفدهم و اتفاقات بعدی بود که با چاپ تصاویر، شور مردم را انعکاس داد.

دانشجویان دانشگاه تبریز نیز علاوه بر حضور فعال در تحصن تلگراف‌خانه و تظاهرات، دو اعلامیه در حمایت از دکتر مصدق انتشار دادند. مهد آزادی در این باره نوشت:

«... اقدام شجاعانه دانشجویان در نشر نخستین بیانیه و ابراز تنفر از حکومت سیاه قوام السلطنه با وجود تعطیلی بیشتر کلاس‌های دانشکده و عزیمت دانشجویان به شهرستان‌ها قابل هرگونه تحسین بود. چشم آذربایجان به جوانان مبارز دانشگاه دوخته شده و جا دارد فرزندان تحصیل کرده شهر ما برای نجات آذربایجان همواره نقش رهبری را عهده‌دار شوند.»^۳

مردم با قیام گسترده خود به دستور آیت‌الله کاشانی، دکتر مصدق را به نخست‌وزیری بازگرداندند. این قیام عمومی می‌توانست پشتوانه محکمی برای دکتر مصدق جهت انجام اقدامات خود از جمله تصدی وزارت جنگ باشد. حوادث ۳۰ تیر «قیام ملی» و

۱. روزنامه مهد آزادی، شماره ۷۴.

۲. همان.

۳. همان.

قربانیان آن «شهادای ملی» خوانده شدند. دکتر اسماعیل رفیعیان در روزنامه قیام ماد در خصوص ۳۰ تیر چنین نوشت:

«واقعۀی سی تیر... انگلستان و آمریکا و هر دولت زورگو و متجاوز را که چشم طمع به منابع زرخیز کشور ما دوخته‌اند، برای همیشه ناامید و مأیوس ساخت»^۱

دی‌ماه ۱۳۳۱ در پی درخواست تمدید اختیارات از سوی مصدق مردم همزمان در تبریز روز ۲۳ دی‌ماه حمایت خود را اعلام کردند:

«برای ابراز پشتیبانی از دولت آقای دکتر مصدق، صبح ششمین [۲۳ دی‌ماه] بازار و داکین تعطیل گردید و نمایندگان طبقات مختلف شهر در تلگرافخانه گرد هم آمده و خواسته‌های خود را به نمایندگان آذربایجان [در مجلس] مخابره کردند. مردم تبریز می‌گفتند دکتر مصدق امروز در تمام دنیا به نام نماینده‌ی ملت ایران، شناخته شد؛ و همه می‌دانند تنها کسی که از طرف قاطبۀ ایرانیان پشتیبانی می‌شود شخص دکتر مصدق است و پس، این حریف کهنه‌کار است که هر روز صحنه‌سازی جدیدی به وجود می‌آورد و در امید برکنار شدن دکتر مصدق از کار، نمی‌خواهد به خواسته‌های مردم ستمدیده‌ی ایران گردن گذارد. نمایندگان ملت هوشیار باشند و در این موقع از دکتر مصدق پشتیبانی کنند و نگذارند شکافی در ارکان اتحاد ملت ایران پدید آید»^۲

روزهای بعد ارسال تلگراف مردم تبریز به نمایندگان ادامه داشت و همزمان نمایندگان مجلس (میلانی و...) سعی در برقراری روابط حسنه و رفع اختلافات رهبران نهضت داشتند. تلاش جهت تصویب لایحه و جلوگیری از گسترش بحران ادامه داشت، نمایندگان (میلانی، انگجی، حاج سید جوادی، مهندس حبیبی، دکتر شایگان، اخگر، پارسا...) و چند نفر غیر از اعضای فراکسیون نهضت ملی جهت تصویب لایحه‌ی تمدید اختیارات تحصن کردند. ۲۸ دی‌ماه مردم تبریز، شیراز، اراک، مشهد، قزوین،

۱. روزنامه قیام ماد، شماره ۲، ۱۳۳۱/۱۲/۲۸.

۲. مسعود کوهستانی‌نژاد، پیشین، ص ۲۳۳.

همدان دست به اعتراض زدند.

«در ۲۸ دی جوش و خروش و ابراز احساسات مردم به نهایت درجه رسیده است. گذشته از بازار که این چند روزه در حال تعطیل بود، امروز تمام اتوبوس‌ها و سایر وسایط نقلیه نیز دست از کار کشیده و کارکنان آنها در تلگراف‌خانه به سایر طبقات ملحق شدند. نمایندگان تجار و اصناف و جراید در تلگرافخانه نطق‌های مهیجی در پشت بلندگو ایراد نمودند و به وسیله رادیو بیانات آنها در سرتاسر شهر شنیده می‌شد. اجتماع امروز منحصر به تلگراف‌خانه نیست بلکه تمام خیابان‌ها و گذرهای شهر شاهد احساسات پرشور مردم شهر تبریز است که برای پشتیبانی از دکتر مصدق و درخواست تصویب لایحه‌ی اختیارات گرد آمده‌اند تا شاعت یک بعد از ظهر همه‌ی اهل شهر گوش به اخبار تهران دارند.»^۱

نمایندگان همچنان به تحصن خود ادامه داده و روز ۲۹ دی‌ماه با صدور اعلامیه پشتیبانی خود را از مصدق و خواسته‌های ملت اعلام کردند. در نهایت پس از بحث‌های داغ رأی موافق به لایحه تمدید که نمایندگان تبریز (انگجی، میلانی، خلخال) نیز حضور داشتند، داده شد.

یک سال بعد از قیام ملی ۳۰ تیر، سالگردی برای آن گرفته شد. سید محمدعلی انگجی در مراسم بزرگداشت یکمین سالگرد شهدای قیام ملی سیام تیر در میدان بهارستان به ایراد سخنرانی پرداخت و گفت:

«در سال گذشته در چنین روزی همین میدان بهارستان شاهد صحنه‌ای خونین بود. از یک طرف تیر جانگداز استعمارطلب و از طرف دیگر فریاد یا مرگ یا مصدق مردم بی‌سلاح با یکدیگر مواجه شده بود؛ جوانان رشید ما در میان خاک و خون می‌گلتیدند و سینه مردانه آنها آماج گلوله‌های عمال انگلیس قرار می‌گرفت.

اگر فداکاری شما مردم قهرمان نبود چنان زنجیرهای اسارت در دست و پای ملت بسته می‌شد که دیگر رهایی از آن مقدور نبود.

۱. همان، ص ۳۰۳.

ولی ملت قهرمان قیام [کردند] و با ریخته شدن خون عده‌ای از گرامی‌ترین فرزندان وطن، سعادت ملت تأمین گردید. ناگفته نماند که هنوز نهضت به نتیجه نهایی خود نرسیده و دشمنان ملت آخرین دست و پای مذبوحانه را می‌زند و سعی دارد که در صفوف فشرده ما شکاف تولید کند و زحمات ما را از بین ببرد؛ و بنابراین بر کلیه افراد لازم است که با کمال رشادت ناظر اوضاع مملکت باشند و دشمنان مارکدار خود را بشناسند و تحت تأثیر تبلیغات سوء آنها نروند و به رهبری جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر ملی، مبارزه خود را تحت توجّهات خداوند متعال ادامه داده تا به نتیجه نهایی برسد و توجه داشته باشند که قدرت ملت مافوق قدرت‌هاست.^۱

نیروهای ملی در آغاز، کار سازمان‌یافته‌ای نداشتند ولی رفته رفته تشکیلات خوبی را سر و سامان می‌دادند. «نیروی سوم» به رهبری خلیل ملکی فعالیت زیادی در تبریز داشتند. هواداران حزب «نیروی سوم» برای سالگرد قیام ۳۰ تیر تلاش می‌کردند تا تظاهرات باشکوه‌تری برگزار کنند و در کنار آن کلوپ مصدق در تبریز را افتتاح کردند. روز ۳۰ تیر سال ۱۳۳۲، گروه‌های ملی مذهبی تظاهرات باشکوهی برگزار کرده و شعارهای «مصدق پیروز است»، «نیروی سوم پیروز است»، «یاشاسین مصدق»، «محو اولسون مصدقین مخالف‌لری» بر دیوارهای شهر جلوه می‌کرد. عصر روز ۳۰ تیر تظاهرات مخصوص نیروی سوم بود و مردم بازاری و دانشجو و... به سمت کلوپ زحمتکشان ملت ایران حرکت کردند. اولین سخنران بیداریان نامی بود که گفت:

«رفقای تبریزی، امروز روز مقدسی است که مردم قهرمان و شجاع تهران با قیام خونین خود نهضت ملی ایران را از چنگال حکومت سیاه قوام نجات دادند. روز سی تیر روز افتخار ملت و روز پیروزی حق بر باطل بود...»^۲

۱. محمد ترکمان، *نقدی بر مصدق و نبرد قدرت*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰، ص ۵۶، سند شماره ۱۴.

۲. نیروی سوم، شماره ۲۳۱، ۱۳۳۲/۵/۸.

سپس ذکاء، دانشجوی عضو نیروی سوم به نمایندگی از طرف دانشجویان دانشگاه تبریز سخنرانی کرد:

«مصدق مظهر الهام بخش ضد استعماری شرق است. پیروزی مصدق، پیروزی ملت محروم... است. دانشگاه تبریز به پیروی از اراده ملت با الهام از دانشجویان مبارز دانشگاه تهران دوشادوش مردم ضد استعمار طرفدار نهضت تا آخرین مرحله پیروزی از نهضت ملی ایران و حکومت مصدق پشتیبانی خواهند کرد».^۱

و در آخر از تابلوی کلوپ مصدق پرده برداری شد، گریحه عمر کلوپ مصدق بیش از یک ماه نبود.

در قیام سی تیر آسیب‌هایی نیز به مردم وارد آمد، از آن جمله فرزند فردی به نام فتحعلی آذربایجانی در این روز کشته شد.^۲

جریان خلع ید و بازتاب آن در تبریز

آیت‌الله کاشانی و دکتر محمد مصدق، در مبارزات ملی خود با استعمار انگلستان، با طرح ملی کردن نفت درصدد کوتاه نمودن دست استعمار انگلیس از منابع ملی ایران بودند. جاکسن رئیس هیئت نمایندگی اعزامی شرکت انگلیس به ایران، با طرح پیشنهادی در قالب «نوعی ملی شدن» خواهان معامله نفت با سبک و سیاق گذشته بود و دکتر مصدق در پاسخ خاطرنشان ساخت که فقط یک نوع ملی شدن وجود دارد و آن، نوع واقعی آن است. پیشنهادهای هیئت نمایندگی به دلیل منافی با قانون ملی شدن نفت مورد قبول واقع نشد و با خروج جاکسن از ایران، دولت عملیات مربوط به خلع ید از شرکت را بلافاصله شروع کرد. تأسیسات و ادارات شرکت سابق در تهران، کرمانشاه و... تحویل کارمندان و مهندسین ایرانی شد.^۳

با تلاش‌ها و اقدامات دکتر مصدق خلع ید استعمار انگلیس، از نفت ایران عملی شد

۱. همان.

۲. رک به: بخش دوم، اسناد، سند شماره ۸۷.

۳. غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، بی‌جا، انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۷۸، صص ۱۷۰-۱۷۵.

و از حیث اقتصادی ضربه‌ای به اقتصاد انگلستان وارد کرد.^۱ این پیروزی بزرگ بازتاب وسیعی در آذربایجان داشت و موجب خشنودی مردم این دیار شد و نشریات محلی با شور و شغف وقایع را ثبت می‌کردند و ملت را ناظر اعمال دولت در خلع ید شرکت سابق معرفی می‌نمودند.^۲

گروهی از نمایندگان جبهه‌ی ملی آذربایجان روز یکشنبه دهم آذر ۱۳۳۰ طی دیداری با دکتر مصدق احساسات و تبریکات مردم آذربایجان را سمع و نظر ایشان رساندند.

«... آقای حاج ابراهیم ابوالفتحی... ایراد داشتند هیئت که اکنون شرفیاب می‌باشد از طرف جبهه ملی آذربایجان افتخار این مأموریت را حاصل نموده که به تهران آمده و مراتب حق‌شناسی و تبریکات قلبی مردم آذربایجان را از پیروزی و موافقتی که در سفر اخیر* آن جناب نصیب ایران گردیده به حضور محترم معروض دارد... با تقدیم پیام‌های تبریک و پشتیبانی اهالی آذربایجان... وجود نخست‌وزیر... از هرگونه بلیات محفوظ و مصون... و در راه محقق آرزوهای ملی ایرانیان افرادی که اخلاق و کارشکنی می‌ورزند برای همیشه مطرود سازند...»^۳

اوراق قرضه

با تحریم اقتصادی ایران توسط انگلیس و شوروی و قطع درآمدهای نفت، دولت مصدق با چاپ اوراق قرضه ملی درصدد مقابله با بحران اقتصادی کشور برآمد. مجلس شورای ملی در مهرماه ۱۳۳۱ اجازه چاپ و نشر اوراق قرضه ملی به مبلغ ۵۰ میلیون دلار با بهره شش درصد را به دولت اجازه داد و مدت بازپرداخت اوراق قرضه دو سال

۱. رک: محمدامیر شیخ نوری، تاریخ نفت در ایران و خاورمیانه، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۵، ص ۸۵.

۲. روزنامه آذربادگان، شماره ۱۰۹، ۱۳۳۰/۳/۱۹.

* سفر دکتر مصدق و دفاع از حقوق حقه ملت ایران در خصوص نفت در دیوان لاهه.

۳. روزنامه مه‌آزادی، شماره ۴۹، ۱۳۳۰/۹/۲۱، صص ۱-۴.

بود.^۱ مردم تبریز در این برهه حساس از تاریخ کشور به صورت گسترده درصدد مشارکت در خرید اوراق قرضه ملی برآمد. دانشجویان، دانش‌آموزان، مدیران و دبیران دبیرستان‌های تبریز، دبیرستان دخترانه صدر مراغه و... هم‌صدا با دولت تمام توان خود را برای عملی شدن سیاست اوراق قرضه به کار بردند و در شکل راه‌پیمایی به طرف صحن بانک ملی تبریز حرکت کرده و مسئولان بانک با وجود پایان وقت اداری، تحت تأثیر احساسات صادقانه مردم و نونهالان وطن‌پرستانه قرار گرفته و اقدام به فروش اوراق قرضه نمودند.^۲

«دانشجویان دانشگاه تبریز با صفوف منظم و پرچم‌ها و شعارهای متعدد برای خرید اوراق قرضه به بانک ملی تبریز رجوع کردند. این احساسات میهن‌پرستانه دانشجویان عزیز و بیدار دانشگاه مایه تحسین و امیدواری عموم میهن‌پرستان شده این تظاهر کاملاً بی‌سابقه بوده است».^۳

از مرحوم دکتر اسماعیل رفیعیان نقل شده است که مردم «چقدر از اوراق قرضه ملی را خریداری کردند».^۴

مهد آزادی با انعکاس حرکت مردم و دانش‌آموزان، ثروتمندان و مالکین را به خرید اوراق قرضه دعوت می‌کرد؛ به عنوان نمونه در شماره ۵۲ مورخه ۳۰/۱۱/۱ از پیرزن ۸۰ ساله‌ای سخن می‌گوید که پول کفن و دفن خود را در اختیار دولت گذاشت و نوباوگانش از پس‌اندازهای جزئی خود به نفع کشور صرف‌نظر کردند.^۵ این روزنامه مسئولیت صاحبان قدرت و ثروت را یادآوری و خواهان حضور پررنگ آنان برای خنثی کردن فشار اقتصادی کشور از طریق خرید اوراق قرضه ملی بود.

۱. محمدعلی همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، به کوشش محمد ترکمان، تهران، رسا،

چاپ سوم، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰.

۲. مهد آزادی، شماره ۵۸، ۱۳۳۰/۱۲/۲۱؛ شماره ۵۳، ۱۳۳۰/۱۱/۱؛ شماره ۱۵، ۱۳۳۰/۱۱/۲۲.

۳. همان، شماره ۵۸، ۱۳۳۰/۱۲/۲۱.

۴. همان، به نقل از: رحیم نیکبخت، جنبش دانشجویی، ص ۷۲.

۵. مهد آزادی، شماره ۵۲، ۱۳۳۰/۱۱/۱.

حزب توده و فعالیت‌های آن

از مخالفان فعال نهضت ملی نفت در سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲ حزب توده و اعضا و هواداران سابق فرقه دموکرات آذربایجان بود.^۱ زمانی که دکتر مصدق رئیس کمیسیون نفت و رهبر جبهه‌ی ملی طی سخنرانی در مجلس شورای ملی خواستار ملی شدن صنعت نفت ایران شد، سخنرانی وی مورد استقبال شدید عموم مردم، روزنامه‌ها و احزاب قرار گرفت و تظاهرات و راه‌پیمایی‌های بسیاری در حمایت از ملی شدن نفت در سراسر ایران و تبریز صورت گرفت. حزب توده به شدت با ملی شدن نفت مخالفت می‌کرد و اعضای آن در سراسر کشور خواهان لغو قرارداد جنوب و در نهایت ملی کردن نفت بودند. آقای دکتر سید محمد میلانی در مورد فعالیت حزب توده می‌گوید:

«تبریز همیشه در مبارزات سر بود و جلو بود، تأثیر می‌گذاشت و مردم گوش به زنگ بودند. متأسفانه حضور حزب توده به عنوان یک نیرو، معارض حرکت‌های ملی اسلامی بود...»^۲

دکتر محمد میلانی حزب توده را تنها حزب منسجم، متشکل و صاحب سازمان معرفی می‌کند.^۳ توده‌ای‌ها در دانشگاه تهران تحت عناوین سازمان دانشجویان و جمعیت هواداران صلح فعالیت می‌کردند و در هر دانشکده‌ای کمیته‌ای به نام «کمیته صلح» تشکیل داده بودند و قالیباف، آملی، اتابکی، قاسمی رابطین حزب با اعضا بودند.^۴ دانشگاه تبریز بعد از دانشگاه تهران نخستین دانشگاهی بود که در آن سازمان دانشجویی هوادار حزب توده شکل گرفت. یکی از فعالان این سازمان گفته است:

«خوشبختانه دانشگاه خیلی خوبی درآمد و به همین جهت اولین دانشجویانی بودند که بعد از دانشگاه تهران موفق شدند سازمان دانشجویان دانشگاه خودشان را

۱. رک به: بخش دوم، اسناد، سند شماره ۵۸، ۵۴، ۶۳.

۲. آرشیو دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، جلسه ۳، به نقل از نیکبخت، پیشین، ص ۶۱.

۳. همان.

۴. هوشنگ مهدوی، در حاشیه‌ی سیاست خارجی، تهران، گفتار، ۱۳۷۸، ص ۲۸.

درست کنند. سازمان دانشجویان دانشگاه تبریز پس از تأسیس با ما ارتباط مستقیم پیدا کردند.^۱

گردانندگان سازمان دانشگاه تبریز عبارت بودند از: احمد شمس، بهنیا، جفرودی، سیروس شرافت، خانم ایران واعظ.^۲

سازمان دانشجویان تبریز نیز هوادار کلی سیاست‌های حزب توده بود، اما در جریان ملی شدن صنعت نفت افراد بسیاری با وجود سیاست‌های سازمان دانشجویان، به حمایت از نهضت پرداختند. دانشجویان دانشگاه تبریز دو گروه، طرفدار نهضت ملی و مخالف آن فعالیت داشتند. ابوالحسن ضیاء ظریفی به دعوت طرفداران صلح در دانشگاه تبریز سخنرانی کرد ولی سخنرانی وی با اعتراض دانشجویان طرفدار نهضت ملی به هم می‌خورد.^۳

تشکیلات حزب توده توانسته بود با سازماندهی سازمان صنفی دانش‌آموزان اعتصاب‌هایی در بعضی از دبیرستان‌های تبریز به راه بیندازد. روزنامه مهد آزادی در این مورد چنین می‌نویسد:

۱. مصاحبه با دکتر ابوالحسن ضیاء ظریفی، ۱۳۷۹/۷/۴، به نقل از نیکبخت، پیشین، ص ۶۵.
۲. همان.

۳. مهد آزادی، شماره ۳۳، ۱۳۳۰/۴/۱۶. گزارش این واقعه به شرح زیر است:

«امروز بر حسب قرار قبلی طرفداران صلح قرار بود ظریفی نامی در دانشکده پزشکی صحبت نماید. دانشجویان جداً با این امر مخالف بودند و چندین مرتبه به وسیله دانشجویان تذکر داده شد که صحبت اشخاص خارج در محیط مقدس دانشکده ممنوع است ولی طرفداران صلح به کمک چاقوکشان به دانشجویان حمل کرده و عده‌ای را زخمی نموده‌اند به طوری که شنیده می‌شود عده‌ای زخم‌هایشان زیاد و حالشان خطرناک است. در جزئیات این موضوع و اسامی اشخاص مجهول‌الهویه در شماره آینده به تفصیل صحبت خواهیم کرد. مهد آزادی جای بسی تأسف است که به بیگانه‌پرستان به کمک چاقوکشان اجازه داده می‌شود که در محیط مقدس دانشگاه اجازه حمله به فرزندان رشید دانشجوی آذربایجانی می‌دهند ما از استاندار و فرمانده معظم لشکر و شهربانی جداً تقاضای مجازات بیگانه‌پرستان را می‌خواهیم و ضمناً عده زیادی از اهالی محترم بازار تبریز به اداره روزنامه رجوع نموده و درخواست نموده‌اند که به اولیاء امور و مسئولین امنیت شهر تذکر داده شود در صورتی که بیگانه‌پرستان به مجازات نرسیده و از آذربایجان تبعید نشوند خود ما به حساب ایشان رسیدگی خواهیم کرد.»

(مهد آزادی، شماره ۳۳، ۱۳۳۰/۴/۱۶.)

«بچه کمونیست‌ها دبیرستان فردوسی از عدم کفایت اولیایش یا بر اثر سایر مقتضیات اجتماعی میدان تلاش مذبوحانه بچه کمونیست‌ها شده است. یک پیشامد کوچک و بی اهمیت باعث می شود معدودی بیگانه پرست یک عده پیروان گول خورده و کودن راه حیاط را در این سرمای زمستان در پیش بگیرند... اعتصاب چند روز اخیر بچه کمونیست‌ها از دفعات قبل بسیار مضحک تر است. یک دفعه به نام عوض شدن تخته های کلاس به حیاط مدرسه اسباب کشی می کنند و این دفعه به نام جانبداری و پشتیبانی از دانش آموزان ساده لوح کلاس سوم که به مناسبت اخراج رفیقشان اعتصاب کرده اند...»^۱

حزب توده تلاش دکتر مصدق جهت ملی کردن نفت را توطئه ای امپریالیستی علیه شوروی می دانست. در سال ۱۳۳۰ هواداران صلح بیانیه ها و اعلامیه هایی پخش می کرد. علی فتوحی فرزند علی و بلوهر یوزآصفی فرزند جعفر از جمله اعضای سازمان بودند که توسط شهربانی دستگیر و به لشکر تبریز اعزام شدند. در سال بعد اطلاع رسیده بود که در منزل احمد بهنیا دانشجوی دانشکده پزشکی از هواداران حزب توده جلسه ای سری تشکیل شده است:

«... در منزل احمد بهنیا... که از عمال و اعضای مؤثر حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان بوده جلسه سری تشکیل می گردد که با ورود به منزل ضمن دستگیری خود نامبرده و اصغر بهنیا و چنگیز طاهرزاده و رشید [ناخوانا] مقادیر زیادی کتب و روزنامه های غیرمجاز حزب توده و ارگان فرقه دمکرات آذربایجان و تشکیلات کمونیستی و اوراق و اسناد مربوط به سازمان و تشکیلات فرقه دمکرات [ناخوانا] مربوط به آن و وجه نقد و تمبر مخصوص فرقه دمکرات و شعارها و عکس های مختلف چاپی و خطی و فارسی و ترکی و اوراق دیگر کشف و پرونده متهمان فوق مذکور به بازرسی لشکر ۳ تبریز احاله گردید و ضمناً در این شبکه به قرار نامبردگان بالا چهار نفر دیگر نیز به همان اتهام دستگیر و اسامی عده ای از آنها: ۱.

غلامرضا لاشایی^۲، محمدحسین مبین^۳، عزت‌الله رئیس دانایی^۴، قارون قارونی و غیره می‌باشد»^۱.

در نامه شماره ۱-۳۲-۸۵۴ جانشین رئیس اداره اطلاعات سرهنگ امیر اصلانی از تیمسار ریاست شهربانی استان می‌خواهد تا اطلاعات و فعالیت‌های سیاسی دانشجویان استعلام شود.^۲ دانشجویان هوادار حزب توده در میتینگ‌ها و اجتماعات حضور فعال داشتند و سه نفر از آنها که در سال ۱۳۳۱ در میتینگ‌هایی علیه مقامات مملکتی شرکت می‌کردند، دستگیر و تحویل زندان داده شدند:

۱. بهجت (مرضیه) شهرت واعظ دختر میرزا حسین

۲. پوران دختر جعفر شهرت یوزاصفی

۳. پریچهر دختر علی شهرت پیوندی

سال ۱۳۳۲ عناصر حزب توده در نقاط مختلف شهر با نوشتن شعارهای اهانت‌آمیز به مقامات دولت در دیوارها و پخش بیانیه‌هایی علیه آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق، اذهان عامه را مشوش می‌کردند. به همین اتهام عده‌ای را دستگیر و به دادسرای شهرستان تبریز اعزام شدند و برخی نیز تحت تعقیب قرار گرفتند از جمله:

۱. بلهدا (بلوهر) یوزآصفی فرزند جعفر متولد نخجوان، دانشجوی سال پنجم پزشکی

۲. توفیق گرجی، فرزند حمید، متولد روسیه.^۳

در دوره‌ی نهیضت ملی نفت فرقه دموکرات آذربایجان با هدایت سلام‌الله جاوید از مأموران کارکشته KGB تجدید حیات نمود و فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ای را با انتشار مخفیانه اعلامیه‌ها و بیانیه‌های متعدد و توزیع آن در نواحی مختلف آغاز کرد.^۴

۱-۳۲-۱، ۸۵۴، ۴۹/۵/۲۵

۲. سند وزارت کشور (شهربانی کل کشور)، شماره ۱-۳۲-۸۵۴، تاریخ ۱۳۳۱/۵/۲۱.

۳. همان.

۴. رک. به: تحولات سیاسی اجتماعی آذربایجان از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، به کوشش رحیم نیکبخت، تهران، مرکز اسناد نهاد ریاست جمهوری (زیر چاپ).

نشریات تبریز در نهضت ملی نفت

روزنامه‌ها از منابع مهم تحقیقات تاریخی با همه کاستی‌ها و محدودیت‌هایی که دارند دربردارنده‌ی اطلاعات ارزشمند از مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه هستند. مهد آزادی، قیام ماد، چکاو، فریاد، آذربادگان، اختر شمال، نعره شرق و... در دوران حساس ملی شدن نفت قلم‌فرسایی کردند.

مهد آزادی روزنامه محلی تبریز در حرکت‌های تاریخی تبریز حضور فعال داشته و با قدمت بیش از شصت سال در حال حاضر نیز انتشار می‌یابد. این روزنامه به مدیرمسئولی سید اسماعیل پیمان در تاریخ ۱۳۲۹/۶/۲۳ به توصیه‌ی آیت‌الله کاشانی انتشار خود را آغاز کرد و طرفدار نهضت ملی نفت بود. او همزمان با وقایع روز به چاپ و درج مقاله و خبر پرداخت و پس از بروز اختلاف و جدایی بین رهبران نهضت، از هواداران آیت‌الله کاشانی بود. آیت‌الله کاشانی و سایر مبارزان و گروه‌های سیاسی مرحوم پیمان را در منطقه آذربایجان به عنوان یار انتخاب می‌کنند و با ترغیب آیت‌الله کاشانی مهد آزادی پا می‌گیرد.

مهد آزادی لحظه به لحظه در کنار مبارزان ملی کردن صنعت نفت بود، و روش خود را «احترام به قوانین مقدس اسلام و تأمین آزادی حقیقی»^۱ اعلام کرده بود.

بعد از روی کار آمدن رزم‌آرا مهد آزادی نوشت: «این فریبی بیش نیست و شما نخواهید توانست مدت زیادی دوام بیاورید».^۲ رزم‌آرا به عنوان عامل استعمار معرفی شد و با ترور او توسط خلیل طهماسبی یک شماره فوق‌العاده چاپ کرد: «نخست‌وزیر ترور شد و مقتول بلافاصله دستگیر و زندانی شد» و برای خلیل طهماسبی ضارب رزم‌آرا عنوان «قهرمان» را به کار برد و خواهان آزادی وی شد.

زمان استانداری دکتر اقبال، سید اسماعیل پیمان از طریق مهد آزادی به مبارزه با وی پرداخت تا جایی که از سوی عمال استاندار به محل روزنامه مهد آزادی و ماشین چاپ

۱. سید اسماعیل پیمان و مهد آزادی تبریز، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۷، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۲، ص ۷.

۲. همان.

و چاپخانه خساراتی وارد شد. مدیرمسئول روزنامه تلگرافی به جبهه‌ی ملی ارسال کرد به این مضمون که «دکتر اقبال بساط چاقوکشی راه انداخته و اینجا امنیت نیست»^۱ و بعد از آن حکم انفصال استانداری توسط دکتر مصدق صادر شد.

مهد آزادی همزمان با انتخابات مجلس هفدهم همچنان فعال و به افشاگری و ترغیب مردم به شرکت در انتخابات مشغول بود. زمانی که دکتر مصدق در دیوان لاهه در حال دفاع از اصل ملی شدن صنعت نفت و حقوق ایران بود، به سرزنش افرادی که بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی به دولت حمله می‌کردند، پرداخت و عبارت «بگذارید دکتر مصدق از سفر برگردد» را درج کرد و در آن خواستار تقویت دکتر مصدق در برابر دادگاه لاهه شد و پیروزی او را افتخار ملت دانست.

«تازگی‌ها حمله به دولت دکتر مصدق (مد) شده و هر کس که روزنامه‌ای دارد بدون آنکه شرایط زمان را در نظر بگیرد به دولت حمله می‌کند... بگذارید دکتر مصدق در مقابل دشمن از سفر پرخطر خویش برگردد و فرصت دهید این چند روز آخر حکومت مصدق در خارج ایران برای دفاع از حقوق مردم محروم صرف شود... به صلاح ملت ایران است که دکتر مصدق را در برابر دادگاه تقویت نماییم و از شخصیت و محبوبیت بین‌المللی او به نفع مردم استفاده می‌کنیم، زیرا اگر دکتر مصدق در دادگاه پیروز شود افتخار ملت ما است... جا دارد همه همکاران گرامی اعم از آنهایی که با پیروی از اصول، مخالف دولت دکتر مصدق‌اند و یا آنهایی که در اثر شکست و ناکامی مخالف شده‌اند لاقلاً تا مدتی که دکتر مصدق در اروپا است از مخالفت دست بردارند و مدرک به دست دشمن ندهند و برای اعتراض خصوصی خواست بیست میلیون مردم ایران از زیر پا نگذارند و بنا به ضرب‌المثل معروف به خاطر یک دستمال قیصریه را به آتش نکشند»^۲.

مدتی بعد دفتر این روزنامه توسط دارودسته محمد دیهیم مورد تعرض قرار گرفت.

۱. همان.

۲. روزنامه مهد آزادی، شماره ۴۳، سال اول، ۱۳۳۰/۴/۲۷.

از آنجایی که مدیر مهد آزادی از رجال ملی تبریز بود و دغدغه‌های ملی داشت وقتی اختلاف بین مصدق و آیت‌الله کاشانی بالا گرفت به همراه سایر رجال آذربایجانی به تهران عزیمت کرد و سعی در وساطت داشت. وی در نهایت طرف آیت‌الله کاشانی را گرفت. مهد آزادی به مناسبت فرار شاه در ۲۵ مرداد تیر «شاه به اتفاق ثریا به بغداد فرار کرد» را زد که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با دستاویز قرار دادن آن از مدیرمسئول روزنامه سید اسماعیل پیمان شکایت کردند که در نهایت قضیه به آرامی فیصله پیدا نمود.

از روزنامه‌های دیگر سال‌های ملی شدن صنعت نفت روزنامه قیام ماد دکتر اسماعیل رفیعیان بود. مرحوم دکتر اسماعیل رفیعیان، از رجال ملی و ایران‌دوست مرندی بود که خود و پدرش شهید شیخ محمدحسن رفیعیان از مخالفان فرقه دموکرات و عوامل کمونیست‌های شوروی بودند و در نتیجه این مخالفت‌ها شیخ محمدحسن در روز روشن توسط تروریست‌های ارتش سرخ به شهادت می‌رسد و اسماعیل در آبان سال ۱۳۲۴ مجبور به فرار از مرند می‌شود. وی در فاصله سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۱ قیام ماد را با محتوای ضد استعماری و استثماری به چاپ می‌رساند و به افشای مظالم صاحبان قدرت می‌پرداخت و دفاع از حقوق حقه مردم ایران در ملی کردن نفت را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده بود. در شماره ۲ روزنامه به «اول استقلال بعد نفت» اعتراض کرده و به عنوان پاسخ جواب داده بودند: مردم نفت را برای رسیدن به استقلال واقعی ملی کردند.^۱

قیام ماد، خواهان توقیف و مصادره اموال قوام‌السلطنه و مجازات مسببین ۳۰ تیر بود و اجرای اصلاحات را راهی برای جلوگیری از مداخلات انگلیس جهت تصاحب منابع نفتی ایران می‌دانست.^۲ حامی نهضت ملی نفت و دکتر مصدق بود و از وی تنها رئیس دولتی نام می‌برد که با پشتیبانی و تقویت طبقات مردم و احزاب در حساس‌ترین برهه

۱. روزنامه قیام ماد، شماره ۲، ۱۳۳۱/۱۲/۲۸.

۲. همان، شماره ۱، ۱۳۳۱/۸/۵.

تاریخ کشور زمام امور را به دست گرفته است.^۱ انتشار کتاب جیبی درمان و درد در ادامه فعالیت‌های دلسوزانه مدیرمسئول روزنامه قیام ماد بود و با کتاب یادشده به مبارزه با دستگاه حاکمه پرداخته و با قلمی ساده و روان عموم مردم را به عوامل بدبختی و بیچارگی متوجه می‌سازد. کتاب شامل موضوعات زیر است: استعمار انگلیس و آمریکا، دربار، فساد اداری، رشوه، معایب دستگاه‌های دولتی...^۲ روزنامه آذربادگان طرفدار شاه در تبریز بود. این روزنامه از سال ۱۳۲۷ در تبریز به صاحب‌امتیازی محمد دیهیم منتشر می‌شد و تا قبل از انقلاب انتشار آن ادامه داشت. روزنامه آذربادگان «همیشه سعی می‌کرد خود را شاه‌دوست و هوادار دربار و حکومت شاهنشاهی نشان دهد».^۳ جلسه هفتگی فداکاران تبریز در دفتر روزنامه آذربادگان تشکیل و رؤسای ادارات و سازمان‌های دولتی از جمله استاندار، رئیس شهربانی، رئیس انتشارات و تبلیغات حضور می‌یافتند که طرفدار سیاست‌های شاه و دربار بودند و نیروهای ملی مذهبی را مورد حمله قرار می‌دادند. در جریان انتخابات مجلس هفدهم از دکتر مصدق و انتخابات دوره‌ی هفدهم انتقاد می‌کرد^۴ و در شماره ۱۱۴-۳۰/۴/۲۶ مردم را به پشتیبانی از ملی شدن نفت دعوت می‌کرد و بعدها با جبهه‌ی ملی و حکومت دکتر مصدق درافتاد.

ابوالقاسم برادران مدیر روزنامه چکاو، مصدقی صرف بود^۵ و اشرفی گنج‌ای مدیر روزنامه آذرمرم نیز طرفدار مصدق بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد از شدت ناراحتی سقوط دکتر مصدق سکتہ کرد و مُرد.^۶ چکاو و آذرمرم بعد از کودتای ۲۸ مرداد از گردونه خارج شدند.

۱. ر. ک: همان، شماره ۲، ۱۳۳۱/۱۲/۲۸.

۲. اسماعیل رفیع‌یان، درمان و درد، بی‌جا، چاپخانه سپهر، ۱۳۳۱، ص ۱.

۳. موسی مجیدی، تاریخچه تحلیل روزنامه‌های آذربایجان، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۸۲، صص ۲۸-۲۷.

۴. ر. ک: روزنامه آذربادگان، شماره ۱۳۲، ۱۳۳۰/۲/۶.

۵. سیداسماعیل پیمان و مهد آزادی تبریز، پیشین، ص ۲۵۷.

۶. همان، ص ۲۴۸.

فریاد توسط حسینقلی کاتبی در فاصله سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ منتشر گردید و نقش ارگان جمعیت هواداران صلح تبریز را داشت که دارای گرایش چپ بود.^۱

اختر شمال نیز از جبهه‌ی ملی و دولت مصدق حمایت می‌کرد و مقالات انتقادی درباره بیگانه‌پرستی و فرصت‌طلبی درج می‌کرد. روزنامه‌ی نعره شرق در سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ به یک نشریه ضد سلطنت‌طلبان تبدیل شده و پس از کودتای ۲۸ مرداد ناپدید گردید.

پس از کودتای ۲۸ مرداد استاندار آذربایجان شرقی (سپهبد شاه‌بختی) با نخست‌وزیر درباره مشکل آفرینی مطبوعات و نحوه‌ی مقابله با آنها مکاتبه کرد. در نامه استاندار از نخست‌وزیر خواسته شده تا شرایط جدیدی برای دارنده امتیاز قرار داده شود که از جمله داشتن مدرک تحصیلی لیسانس و نیز سرمایه نقدی بود. قسمتی از متن نامه سپهبد شاه‌بختی به مورخه ۱۳۲۶/۶/۱۹ [۱۳] چنین است:

«... در سال‌های اخیر انتشار روزنامه‌ها وضع مخصوصی به خود گرفته است. در سال‌های قبل در شهر تبریز سه الی چهار روزنامه بیشتر منتشر نمی‌گردید ولی اکنون در شهر تبریز متجاوز از ۴۵ امتیاز روزنامه داده شده که عده [ای] از آنها هفته [ای] یکی دو بار منتشر می‌گردید و اکثر دارندگان امتیاز اشخاصی هستند که مدارج علمی را طی نکرده و مدارک تحصیلی در دست ندارند و روزنامه را با هتاک و فحاشی وسیله استفاده مادی قرار داده‌اند. در لوایح قانونی مطبوعات مدارک تحصیلی و دارا بودن اعتبار کافی را از شرایط امتیاز در نظر نگرفته‌اند و در نتیجه مطالبی در روزنامه‌ها درج می‌گردد که برخلاف شئون مملکتی و شعائر ملی و مذهبی می‌باشد. به عقیده‌ی اینجانب باید نسبت به امتیاز روزنامه و شرایط دارندگان آن تجدید نظر شود و دو شرط زیر را از شرایط لازم دارنده امتیاز قرار بدهند.

۱- صاحب امتیاز باید دارای سرمایه علمی در حدود لیسانس یا بالاتر باشد.

۲- صاحب امتیاز باید سرمایه نقدی لااقل در حدود سی الی چهل هزار ریال در بانک ملی ودیعه داشته باشد. این ودیعه باید مادام که امتیاز به قوت خود باقی است در بانک باقی بماند و صاحب امتیاز اجازه دخل و تصرف در آن نداشته باشد. متمنی است مقرر فرمائید در این مورد بررسی های لازم معمول، نتیجه را امر به ابلاغ فرمایند.

استاندار و فرماندار نیروی آذربایجان

[امضاء:] سپهبد شاهبختی^۱

بعد از نامه‌ی شاهبختی، نخست‌وزیر پاسخ دادند:

«... در حال حاضر می‌توان با مطبوعات در حدود قوانین مطبوعاتی رفتار کرد و در همان قوانین نیز چه از راه الغای انتشارات به مناسبت عدم صلاحیت در حسن شهرت و چه از راه تعقیب در دادسراها و جلب به محاکمات می‌توان از زیاده‌روی مطبوعات و انحرافات قانونی آنها جلوگیری نمود. بنابراین فعلاً که قوه‌ی مقننه در حال تعطیل است نمی‌توان قانون جدیدی در این راه وضع کرد بلکه باید با همین قوانین موجود اقدام نمود...»^۲

یک سال بعد اسامی و مشخصات روزنامه‌ها از سوی محمود جم استاندار آذربایجان به نخست‌وزیر زاهدی ارسال می‌شود و فقط دو مورد از روزنامه‌های طرفدار سلطنت را جهت ادامه‌ی کار و فعالیت، سالم و مناسب معرفی می‌کند.

جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز

همزمان با وقایع دوران نهضت ملی کردن صنعت نفت اشاره به فعالیت‌های دانشجویان دانشگاه تبریز و سیاست و موضع‌گیری دانشگاهیان تبریز ضروری می‌نماید. فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که در روند وقایع و رویدادهای این دوران حساس تاریخ تبریز

۱. اسنادی از مطبوعات ایران (۱۳۴۰-۱۳۲۰ ه. ش)، به کوشش احمد گل محمدی، مرکز اسناد نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۸، صص ۱۷۲-۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۹۵.

و ایران بی تأثیر نبوده است. در میان دانشگاهیان دانشگاه تبریز افرادی طرفدار نهضت ملی بودند و در مقابل تعدادی نیز مخالف جریان نهضت ملی بودند.^۱ طرفداران نهضت نفت دانشگاه تبریز تحت تأثیر وقایع جامعه و کشور بیکار نشستند و طی تلگرافی به مجلس شورای ملی در تهران موضع خود را روشن ساختند:

«تهران- مجلس شورای ملی فراکسیون وطن- به این وسیله، امضاء کنندگان زیر، دانشجویان دانشگاه، هماهنگی خود را دایر به ملی کردن صنعت نفت اعلام و موفقیت نمایندگان شاهامت را در انجام این مسئله حیاتی خواهانیم. تلگراف فوق به امضای ۱۵۰ نفر از دانشجویان پزشکی و ادبیات تبریز مخابره شده است».^۲

سوء مدیریت رئیس دانشگاه و اعتراضات دانشجویان به مسائل داخل دانشگاه از جمله مسائل داخلی بود که در مطبوعات آن دوره بازتاب یافته است.^۳ در پی تجمعات دانشجویی در دفاع از دکتر مصدق و نهضت نفت جامعه، منوچهر اقبال استاندار و رئیس وقت دانشگاه که از طرفداران دربار بود، با صدور بخشنامه‌ای «هرگونه اجتماع غیرعلنی» در محیط دانشگاه را ممنوع اعلام کرد.^۴

گروهی از دانشجویان طرفدار نهضت ملی در دانشکده پزشکی، شروع به جمع‌آوری امضاء برای تأیید این شعار کردند که «ما پشتیبان دکتر مصدق هستیم»^۵ و ماحصل کار به صورت طوماری به تهران فرستاده شد. اللهیار صالح که وکیل مجلس بود، متن طومار را در مجلس قرائت کرد.^۶ در جریان انتخابات دوره هفدهم مواردی وجود داشت که

۱. سازمان دانشجویان دانشگاه تبریز مانند سازمان دانشگاه تهران، هوادار کلی سیاست‌های حزب توده بود، تمام دانشجویان این سازمان مطیع سیاست‌های حزب توده نبودند و افراد بسیاری با وجود سیاست‌های سازمان، به حمایت از نهضت پرداختند. ر. ک: نیکبخت، پیشین، ص ۶۵.

۲. روزنامه مهد آزادی، شماره ۱۷، ۲۹/۱۰/۱۰.

۳. روزنامه مهد آزادی، ۲۹-۳۰؛ ۱۲ و ۱۳۳۰/۲/۱.

۴. ابوالحسن ضیاء ظریفی، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، تهران، شیرازه، ۱۳۷۸، صص ۱۲۹، ۱۳۰.

۵. روزنامه مهد آزادی، شماره ۵۲، ۱۳۳۰/۱۰/۲۳.

۶. مصاحبه با محمدعلی فائق، ۱۳۸۰/۸/۱. شرح طومار در صفحات پیشین مفصل‌تر آمده است.

مورد مخالفت و اعتراض دانشجویان بود به همین علت در دانشگاه تبریز تجمعی هم صورت گرفت. تلگرافی از داوران مسئول حزب ایران در تبریز در دست است که ابعاد اعتراض دانشجویان به دخالت‌های عوامل دربار در انتخابات را روشن می‌سازد.^۱

در جریان طرح اوراق قرضه ملی دانشجویان تلاش خود را به کار بستند. «در همان قضیه ملی شدن نفت و در ادامه این حرکات تحصن و اعتصابانی از سوی دانشجویان انجام می‌شد. در زمان مصدق یک سری قرضه ملی چاپ شده بود، البته به منظور

۱. بازنویسی این سند به شرح زیر است:

[شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از: تبریز، تعداد کلمه: ۵۰۰، تاریخ وصول: روز ۱۳۳۰/۱۱/۲۲

حضور

صبح برای اینکه دانشجویان دموکراسیونی برای رفع نواقص بدهند به دانشگاه رفته و خواهش نمودم از این عمل به خاطر حفظ امنیت خودداری شود و از طرف دولت قول دادم که پس از اعزام رئیس دانشگاه در دانشکده هر چه زودتر رفع نواقص شود اما درباره اینکه چند نفر چون می‌بینند پول و زور نتوانسته از آزادی انتخابات جلوگیری کند بدین لحاظ در اسکو دست به تظاهرات ضد ملی زده‌اند دوستان و هواداران ما برای اینکه تشنجی ایجاد نشود و خدای ناکرده بدین وسیله آراء حقیقی مردم دستخوش تمایلات پست این عده نشود آرامش را حفظ و به تبریز آمده‌اند چون قصور در رسیدگی شکایات آنها شد و فرصت انتخابات با نداشتن تامین آزادی مقدور نبود لذا با یک عده از اهالی شرافتمند تبریز تحصن نموده امید داریم هر چه زودتر از طرفداری انتخابات آزاد که اعضاء حزب ایران هستند رفع مزاحمت بشود.

انتخابات در تبریز با سکوت و خفقان انجام می‌شود بلندگو سوار حزب ایران را شهربانی شب جمعه توقیف نمود با وجود دستور صریح جناب نخست‌وزیر تاکنون بلندگو مسترد نشده مردم علاقه وافر به انتخابات نشان نمی‌دهند و فرصت هم از دست رفته ما برای اینکه به سهولت [ناخوانا] ملی بعدها ایرادی نگیرند خواهش داریم کاری شود آراء دهاقیان بی‌سواد آراء مردم شهر را نسوزانند و اجازه بدهند بلندگو مردم را در انتخابات تشویق کند به علاوه مدت انتخابات که در شهر ۵ روز بوده ۴ روز آن با سردی و بدبینی عجیبی پایان پذیرفته از شورای انتخابات اجازه گرفته شود انتخابات شهر و اسکو دو روز تمدید شود اهالی محروم اسکو که گاهی جز دوستی با دولت ندارند همه چشم به راهند که هر چه زودتر طرفداران چاقو [کش] و ضد ملی از اسکو رانده و تحت تعقیب [قرار] گیرند شایسته نیست این افراد را در زمان پیشه‌وری و دولت دکتر مصدق در هر دو حال با سر نیزه و چاقوی اشرا و اوباش که به وسیله چند نفر بی‌موکل پشتیبانی می‌شوند روبرو باشند عجولانه منتظر توصیه شخص دکتر مصدق هستیم: شماره ابلاغ اجازه بلندگو با رفع نواقص دانشگاه، رفع مزاحمت افراد حزب ایران اسکو خواست ما است زنان و کودکان و سالخوردگان اسکو در انتظار متحصنین تلفگرافخانه هستند. جاوید باد ایران داوران

کمک‌رسانی به دولت دانشجویان بسیاری نیز در تشویق مردم برای خریدن فعالیت می‌کردند. هیجان بسیاری وجود داشت.^۱ دانشجویان در تاریخ ۳۰/۱۲/۱۵ با صفوف منظم جهت خرید اوراق قرضه ملی به بانک ملی رجوع می‌کردند.

دانشجویان برای رفع نواقص و کمبودهای دانشگاه در تاریخ ۱۳۳۰/۱۲/۱۷ به اعتراض و تحصن پرداختند و علت اعتراض دانشجویان، تأخیر شش‌ماهه پرداخت کمک‌هزینه لیسانس‌های دانشکده ادبیات بود. دانشجویان با تلگراف به دکتر مصدق، دست از تحصن برداشتند ولی با وجود دستور صریح دکتر مصدق و حسین مکی، وزارت فرهنگ نواقص را رفع نکرد. سازمان دانشجویان دانشگاه تبریز با انتخاب نمایندگانی و اعزام آنها به تهران، درصدد رفع نواقص و کمبودهای دانشگاه برآمد. با وجود هواداری کلی این سازمان از خط مشی حزب توده، سید اسماعیل پیمان، مدیرمسئول روزنامه مهد آزادی ضمن پشتیبانی از مواضع دانشجویان نوشت:

«دانشگاه تبریز احتیاج به اصلاح فوری و تکمیل دارد. باید با کمال علاقه کوشش نمود که نواقص آن مرتفع شود و دانشگاهی فراخور آذربایجان ایجاد شود. چیزی باقی نمانده است که فارغ‌التحصیل‌های این دانشکده‌ها به شهرستان‌های دیگر بروند. سزاوار نیست فردا در ولایات دوردست بهترین و فعال‌ترین دانشجویان کشور به جرم ندیدن چند بیمار و یا نداشتن چند آزمایشگاه در خطر اتهام بی‌سوادی قرار گیرند به نظر ما باید دولت دکتر مصدق هرچه زودتر دستور دهد برای دانشگاه تبریز به خصوص دانشکده پزشکی و داروسازی کادر استادان تکمیل شود و آزمایشگاه‌های لازم ایجاد گردد و بیمارستان‌ها به قدر کفایت دانشجویان تأسیس شود».^۲

دوم بهمن سال ۱۳۳۰ دانشجویان دانشگاه تبریز پیامی درباره انتخابات صادر کردند:

۱. آرشیو دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، مصاحبه با دکتر سعید راد، جلسه اول، به نقل از: نیکبخت، پیشین، ص ۷۲.

۲. روزنامه مهد آزادی، شماره ۵۹، ۱۳۳۰/۱۲/۲۸.

«نظر بر اینکه ملت مبارز ما در آستانه بزرگ‌ترین تحولات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مدت‌هاست که دست به مبارزه دامنه‌داری علیه ایادی بیگانه و بیگانه‌پرستان زده است و قریباً نتیجه زحمات چندین ساله خود را در اثر کوشش‌های خستگی‌ناپذیر با انجام صحیح انتخابات و اعزام وکلای صالح به دست خواهد آورد؛ لذا دانشجویان دانشگاه در این موقع حساس و باریک سیاسی دست امید خود را به سوی عموم افراد ملت مخصوص آذربایجان عزیز دراز کرده و امیدوارند که با شرکت در انتخابات و نظارت بر اجرای صحیح آن رشد ملی و اجتماعی خود را به ثبوت برسانند»^۱.

هرچند در دانشگاه هم مبارزات صنفی در جریان بود و هم فعالیت‌هایی در حمایت از نهضت ملی نفت صورت می‌گرفت، ولی با این حال مسائل سیاسی کشور حوادث دانشگاه را تحت الشعاع خود قرار داده بود.^۲ دانشجویان در قیام ملی ۳۰ تیر فعالانه در تلگراف‌خانه تحصن و در تظاهرات شرکت داشتند. مهد آزادی در شماره‌ی ۷۴، ۱۳۳۱/۵/۴ از اقدامات شجاعانه دانشجویان در انتشار بیانیه قدردانی کرده است.

خواسته‌های صنفی دانشجویان دانشگاه تبریز برای رفع مشکلات و کمبود امکانات رفاهی و شرایط تحصیل بود و با وجود وعده‌هایی که به دانشجویان داده می‌شد عملاً جهت رفع موانع و مشکلات گاهی مؤثر نداشته نمی‌شد. سرانجام اعتراض به کمبودها با دخالت رکن ۲ ارتش به دستگیری و زندانی شدن دانشجویان منجر گردید.^۳

روزنامه مهد آزادی مسائل را بدون پرده بیان می‌کرد: هم به نقاط ضعف حرکت‌های دانشجویی می‌پرداخت و هم رهنمودهای دلسوزانه‌ای به مسئولین دانشگاه ارائه می‌داد. اهمال و سستی رئیس جدید دانشگاه، در خصوص مسائل دانشجویی، در قالب نامه سرگشاده‌ای در روزنامه انعکاس یافت^۴ که به بررسی عملکرد ریاست سابق دانشگاه

۱. آذربادگان، محمد دهبیم، شماره ۱۲۹، ۱۳۳۰/۱۱/۲.

۲. رحیم نیکبخت، پیشین، ص ۷۵.

۳. ر. ک: ظریفی، پیشین، صص ۱۷۸-۱۷۹.

۴. رحیم نیکبخت، پیشین، ص ۸۰.

منوچهر اقبال پرداخته است: «وقتی مردم آذربایجان با دانش و فرهنگ از این خبر مستحضر شدند، شادمان گردیدند که شما با شهرت و معروفیت بین‌المللی خواهید توانست دانشگاه را از این وضع رقت‌بار بیرون بیاورید. مدتی است مردم به اعمال شما چشم دوخته‌اند، تأسف اینجاست که به هیچ‌وجه در زمان ریاست شما اقدام مثبتی صورت نگرفته و گناه آن نیز به دوش دکتر مصدق افتاده زیرا ادعا دارید که بودجه کافی نیست...» و در ادامه به مطیع بودن دکتر هشترودی ریاست فعلی دانشگاه تبریز اعتراض کرده و می‌نویسد: «اخیراً وقتی بخشنامه جنابعالی را در جعبه‌های اعلانات خواندم، کاملاً امیدوار شدم که من بعد دانشگاه مستقل خواهد بود اما تا چه اندازه قادر است در جامعه صاحب شخصیت باشد، زیرا به دستور فرمانده لشکر ۴ ایلامی ۴۴ نفر دانشجویان را اعلام نموده‌اید و چون به زعم شما این آقایان متهم سیاسی هستند دانشجو نخواهند شد. می‌ترسم این کاغذ را نیز مانند نامه‌های اداری بدون تفکر و مطالعه امضاء کرده باشید والا مقبول نیست رئیس دانشگاه یک استان تا این اندازه خود را فرمانبردار فرمانده لشکر نشان دهد.»^۱ در ادامه خط مشی سرکوبگرانه علیه دانشجویان، در تاریخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۲ دکتر هشترودی با صدور بخشنامه‌ای تشکیل هر سازمان دانشجویی را منوط به اجازه دانشگاه کرد.^۲

زمانی که منوچهر اقبال به عنوان استاندار و رئیس دانشگاه در تبریز بر سر کار بود، در نظر داشت به بهانه کمبود امکانات آموزشی، دانشگاه تبریز را تعطیل کند و می‌خواست به جای دانشگاه کوچک تبریز، دانشگاه تهران را توسعه دهد^۳ که با واکنش شدید مردم و دانشجویان دانشگاه تبریز مواجه شد. دکتر محمدعلی فائق معتقد بود که این نظر دکتر اقبال نبود بلکه خواستِ دربار بود که می‌خواستند توسط استاندار و رئیس دانشگاه اجرا شود.^۴

۱. روزنامه مه‌آزادی، شماره ۷۸، ۱۳۳۱/۶/۳.

۲. ظریفی، پیشین، ص ۱۹۳.

۳. روزنامه مه‌آزادی، شماره ۲۵۰۳، ۱۳۸۰/۷/۲۵.

۴. مصاحبه با دکتر محمدعلی فائق، ۱۳۸۰/۸/۱.

«به دنبال افشای این توطئه جمعی از دانشجویان دانشگاه تبریز که شمار قابل ملاحظه‌ای از آنها را جوانان آگاه گیلان و شمال ایران تشکیل می‌دادند به خیابان‌ها ریختند و با مأمورین شهربانی درگیر شدند. دکتر فائق و دکتر طلوعی (دانشجویان آن زمان) که با مهد آزادی همکاری قلمی داشتند، همزمان در صفحات این روزنامه به افشای توطئه خیانت‌آمیز و ضد فرهنگی عناصر دربار پرداختند و دکتر اقبال و ایادی مزدورش را وادار به عقب‌نشینی کردند و دانشگاه تبریز به پایمردی این رادمردان پابرجا ماند تا جایی که امروز یکی از دانشگاه‌های معتبر جهان به شمار می‌رود».^۱

در ۸ اردیبهشت سال ۱۳۳۲ «آقایان علیزاده، شرافت و عبادی نمایندگان سازمان دانشجویان دانشگاه تبریز برای رفع نواقص دانشگاه و مذاکره با مسئولین وزارت فرهنگ به تهران آمدند... قطعنامه‌ای به تصویب رسید که طی آن با ضمیمه شدن دانشگاه تبریز به دانشگاه تهران شدیداً مخالفت شده است. ابتدا آقای علیزاده دبیر سازمان دانشجویان گزارش مفصل هیئت نمایندگی سازمان به تهران را به دانشجویان ارائه کرد و اظهار داشت که اخیراً وزیر فرهنگ طرحی برای ضمیمه کردن دانشگاه تبریز به شورای تهران فرستاده که پس از تصویب آن شورا به هیئت دولت ارسال گردد. این امر مخالفت دانشجویان را برانگیخت... آقای مطهری، ذکاء و طلوعی دانشجوی سال ششم آقای مقدم، بیرمن هر یک به تفصیل صحبت کردند و قطعنامه‌ای در مخالفت با این طرح تصویب شد».^۲

دانشجویان در اولین سالگرد قیام ملی ۳۰ تیر در تبریز ضمن شرکت در مراسمی که به همین منظور برگزار گردیده بود، به ایراد سخنرانی پرداختند. سخنران آقای ذکاء دانشجوی عضو نیروی سوم به نمایندگی از سوی دانشجویان دانشگاه تبریز سخنرانی کرد.

۱. روزنامه *مهد آزادی*، شماره ۲۵۰۳، ۱۳۸۰/۷/۲۵.

۲. ظریفی، پیشین، صص ۴ و ۲.

«مصدق مظهر الهام بخش نهضت‌های ضد استعماری شرق است. پیروزی مصدق، پیروزی تمام ملت محروم و ستم‌دیده مشرق‌زمین است. دانشگاه تبریز به پیروی از اراده ملت و با الهام از دانشجویان مبارز دانشگاه تهران، دوشادوش مردم ضد استعمار و طرفدار نهضت تا آخرین مرحله پیروزی از نهضت ملی ایران و حکومت مصدق پشتیبانی خواهد کرد».^۱

مبارزات دانشجویان طرفدار نهضت ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز همچنان ادامه یافت و هواداران نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی در ۲۱ آبان در تبریز تظاهراتی در اعتراض به برکناری مصدق برپا کردند. در نتیجه آن بازار دانشگاه و دبیرستان‌های تبریز تعطیل شد و حدود پنجاه نفر دستگیر و زندانی شدند. مسائل دانشگاه تبریز جدا از مسائل شهر نبود.

روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به مناسبت برقراری دوباره روابط سیاسی ایران و انگلیس و آمریکا دانشجویان دانشگاه تهران به عنوان اعتراض کلاس‌های درس را تعطیل کرده و دست به تظاهرات گسترده‌ای زدند و در دانشکده‌ی فنی تجمع کردند. دو روز قبل از سفر رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به ایران سربازان و واحدهای مخصوص ارتش به دانشجویان حمله کردند. آنها ضمن تعقیب دانشجویان، وارد کلاس‌های درس شده و به سوی آنها تیراندازی نمودند. در این تظاهرات سه تن از دانشجویان مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت‌رضوی و ناصر قندچی به شهادت رسیدند.^۲

۱. نیروی سوم، شماره ۲۳۱، ۵/۸/۱۳۳۲.

۲. باقر عاقلی، *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران، نشر گفتار، چاپ پنجم، ج ۲، ۱۳۷۶، ص ۲۵؛ افشین متین، *کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲*، ترجمه ارسطو آذری، تهران، شیرازه، ۱۳۷۸، صص ۶۴-۶۵.

شهید مصطفی چمران از شاهدان واقعی ۱۶ آذر، این واقعه را چنین بیان می‌کنند:

«... از آن روز یعنی ۱۶ آذر ۱۳۳۲، نه سال می‌گذرد... صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می‌اندازد... آه بلند و ناله جانگداز مجروحین را در میان این سکوت دردناک می‌شنوم. دانشکده فنی خون‌آلود در آن روزهای بعد را به رأی‌العین می‌بینم. آن روز ساکت‌ترین روزها بود و چون شواهد و آثار احتمال وقوع حادثه‌ای را نشان می‌داد، دانشجویان بی‌اندازه آرام و هشیار بودند که به‌هیچ‌وجه بهانه به دست کودتاچیان حادثه‌ساز ندهند. پس

دانشگاه تبریز و دانشجویان آن نیز هم‌صدا با دانشجویان دانشگاه تهران دست به اعتراضاتی زدند که شهربانی تبریز در مقابله با تظاهرات دانشجویان عده‌ای از آنها را دستگیر و تحویل مراجع قانونی داد، ولی مراجع قضایی با دانشجویان بازداشتی شدت عمل مورد نظر شهربانی را نداشتند. از این رو سرلشکر علوی رئیس شهربانی کل کشور با ارسال رونوشت گزارش شهربانی تبریز این تسامح را به اطلاع نخست‌وزیر کودتا فضل‌الله زاهدی رساند و از او کسب دستور نموده، مرتب دانشجویان در گزارش خود به رئیس شهربانی کل کشور عنوان کرده بود:

«تا یک شدت عمل و ترتیب اساسی داده نشود، امیدواری کامل نیست که نظم و آرامش کامل برقرار باشد... همان‌طوری که طبق اعلامیه صادره از دانشگاه تهران سه روز غیبت موجب اخراج خواهد بود، امر به اقدام فرمایند در دانشگاه تبریز نیز همین اعلامیه صادر شود که محصلین دانشگاه بدانند اگر مرتکب اخلاص‌گری شدند و در نتیجه از حضور در دانشگاه غیبت کنند، اخراج می‌شوند و این نظر برای استقرار نظم حتمی و استدعای اقدام فوری و ابلاغ آن را دارد...»^۱

روز بعد دستور زیر به ریاست شهربانی کل کشور ابلاغ گردید:

«... نامه شماره... مورخه ۱۳۳۲/۹/۳۰ و مواد گزارش ضمیمه آن به عرض جناب آقای نخست‌وزیر رسید، فرمودند به فرمانده نیرو هم دستور داده شده است که برای جلوگیری از تکرار این قبیل عملیات دانشجویان متخلف با اطلاع دانشگاه از



چرا و چگونه دانشگاه گلوله‌باران شد و چطور سه نفر از بهترین دوستان ما بزرگ‌نیا، قندچی و رضوی به شهادت رسیدند؟...»

دو روز بعد نیکسون وارد شد و از دانشکده حقوق تهران درجه دکترای افتخاری در رشته حقوق را دریافت کرد و این روز از طرف دانشجویان مبارز روز دانشجو نام‌گذاری شد.

سال‌های بعد، در روز ۱۶ آذر به یاد مقاومت دانشجویان علیه حکومت پهلوی، تظاهرات برگزار می‌گردید.

تحلیلی پیرامون دانشگاه قبل و بعد از انقلاب، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳، ص ۱۷، به نقل از مقاله‌ی «۱۶ آذر به یاد حماسه مقاومت و سه قطره خون یاران دانشجو» نوشته دکتر مصطفی چمران

۱. اسنادی از جنبش دانشجویی ایران، پیشین، صص ۶۵-۶۲.

دانشگاه اخراج و سپس به نقاط شمال، شرق و غرب برای انجام خدمت نظام وظیفه اعزام شوند.^۱

با این همه بر اثر حاکمیت دولت کودتا مبارزات سیاسی دچار رکود شده و هر فعالیت زیر ذره بین بود. در این اوضاع و احوال جو حاکم بر دانشگاه تبریز، جوی غیرمذهبی بود و تعدادی از دانشجویان مسلمان دانشگاه تبریز «انجمن اسلامی دانشجویان» را پایه‌ریزی کردند و به فعالیت‌های مذهبی دست زدند و در تحولات سال‌های بعد، دانشجویان فعالانه شرکت‌های هم‌راهی کردند. با وجود این فعالیت‌های مذهبی در آذربایجان هیچ گاه تعطیل نشد بلکه فعالیت‌های تشکلی مذهبی افزون‌تر شد.

درخواست اجرای احکام شرعی در نهضت ملی

اجرای احکام شرعی و آشنایی مردم با احکام و قوانین اسلامی با فعالیت تشکلی‌ها و مجمع‌های دینی و تبلیغی انجام می‌گرفت. در مجال حاضر به برخی از فعالیت‌های آن انجمن‌ها در این دوره تاریخی اشاره می‌گردد. در این دوره فرصتی فراهم شد تا خواست‌های مذهبی در قالب تشکلی‌هایی بروز و ظهور یافت. آنها سعی داشتند مردم را به انجام امور خیریه و مذهبی ترغیب و دعوت کنند. «انجمن تبلیغات اسلامی» به عنوان بنگاه دینی و تبلیغی اسلام که در امور سیاسی دخالت نداشت به فعالیت‌های دینی از جمله تفسیر قرآن و مذاکرات دینی مشغول بود.^۲

«جمعیت وحدت اسلامی»: بر اساس گزارش شهربانی آذربایجان جلسات جمعیت وحدت اسلامی؛ سخنرانی‌هایی در خصوص قوانین اسلام، مساوات و ادای خمس و زکات و اجرای قوانین اسلام و اعمال و صفات جمیل حضرت رسول اکرم بوده برگزار می‌کرد و به رفع اشکالات مسلمانان در خصوص تفرقه مذهب (مثلاً صوفی

۱. همان، صص ۶۶-۶۵.

۲. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، تهران، مرکز اسناد نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۱، سند شماره ۲۴، ص ۶۷، ۱۳۲۶/۹/۲۱؛ سند شماره ۲۶/۲، ص ۷۱، ۱۳۲۶/۱۱/۲۲.

و ده‌ری و...) می‌پرداخت و برنامه‌های خود را، با محوریت بحث در اصول دینی و مذهبی اجرا می‌کرد.^۱

«جامعه مسلمین تبریز»: سید وحیدالدین مرعشی روحانی جامعه‌ی مسلمین تبریز در مجالس تفسیر قرآن حضور داشته و به مبارزه با خرافات و بدعت و فساد اخلاق و زورگویی و بیگانه‌پرستی پرداخته است.^۲

«مجمع مسلمانان آذربایجان»: هدف از تشکیل جمعیت مذکور را جلوگیری از اشاعه‌ی فسق و فجور و نشر تعالیم مقدس اسلام و حفظ استقلال میهن و مبارزه با تبلیغات مسموم اجانب و عمال آن بیان کرده‌اند.^۳ تعدادی از علما و بازرگانان نیز هیئتی به نام «جامعه تعلیمات دینی» تشکیل داده و در مدارس، سربازخانه، پرورشگاه و زندان و روستاها به انجام تبلیغات مذهبی پرداخته‌اند.^۴

برخی از این جمعیت‌ها خواستار حذف برنامه موسیقی از رادیو و تلویزیون در ایام محرم و صفر می‌شوند و نیز خواهان کمک به روحانیان، تدریس قرآن کریم در مدارس و جلوگیری از نمایش فیلم‌های خلاف عفت عمومی و جلوگیری از فروش مشروبات الکلی بودند؛ از جمله «جمعیت عزاداران آذربایجان» و «هیئت روحانیان و متدینین آذربایجان».^۵

آیت‌الله میرزا محمدعلی انگجی از روحانیون بنام و مبارز تاریخ تبریز طی ملاقاتی با تیمسار سرتیپ شوکت رئیس شهربانی‌های آذربایجان مذاکراتی در خصوص بسته شدن مراکز فساد انجام داده‌اند و قول مساعد از تیمسار شوکت گرفته‌اند.^۶

حضرات حجج الاسلام تبریز در ادامه‌ی تهذیب اخلاقی اجتماعی و جلوگیری از

۱. همان، سند ۹۶/۱، ص ۲۷۴، ۲۷۵، ۱۳۲۷/۳/۲۸.

۲. رک: همان، سند ۶۸/۱، ص ۱۹۲، ۱۳۳۱/۱/۳۰.

۳. همان، سند ۱۱۰.

۴. همان، سند ۴۵/۱، ص ۱۲۴.

۵. همان، سند ۸۳ و ۱۲۱، ص ۲۳۴، ۳۶۱.

۶. روزنامه مه‌آزادی، ۱۳۲۹/۷/۱۳، شماره ۴.

انجام محرمات در سطح شهر همگام و هم‌صدا شده و طی تلگرافی خواهان «انجام همه گونه اقدامات در زمینه جلوگیری در شیوع منکرات»^۱ شدند.

روزنامه‌ی *مهد آزادی* در تاریخ ۳۰/۵/۱۵ استاندار وقت، دکتر اقبال را مورد خطاب قرار داده با تشریح ناامنی و سرقت در تبریز و تذکر این نکته که مأموران ادارات آذربایجان توسط دکتر مصدق تعویض نشده‌اند خواهان رسیدگی به علت ناامنی و سرقت تبریز شد.^۲

دو تن از تجار معتبر و معتمد به نام‌های حاج ابراهیم ابوالفتحی و حاجی احمد آقا محمودیه در جلسه رسیدگی به حساب مستمندان شرکت داده شده‌اند و جمعیت تعاون و جراید تبریز جهت حضور افراد نامبرده با استاندار مذاکره داشته‌اند. در زمان گرانی نان و وضعیت ناوایی‌ها مدیران جراید تبریز بی‌تفاوت نبوده و ضمن دیدار با استاندار؛ آقایان نورایی و مجتهدی (رئیس غله- شهردار تبریز) مأمور رسیدگی به وضع نان و اصلاح امور ناوایی‌ها شدند.^۳ مبالغی به نام مستمندان از عوارض قند و شکر به کمیسیون مستمندان اختصاص می‌یافت ولی در زمان استانداری- اقبال و شوکت- به جای صرف برای مردم نیازمند و حفر چاه در محله‌ی قوری‌چای و پرورشگاه‌ها و... در جای دیگر جهت مغشوش و ناآرام کردن شهر هزینه شده و عده‌ای افراد شرور و چاقوکش حامی استانداری از بودجه اختصاص‌یافته به فقرا و طبقات پایین بهره‌برداری شخصی کردند. این مسئله مورد انتقاد قرار گرفت و تذکراتی به دست‌اندرکاران اقدامات مذکور داده شد تا متوجه اعمال خود باشند و به تقاضای مشروع مردم رسیدگی کنند.^۴

۱. *مهد آزادی*، ۱۳۲۹/۱۰/۲، شماره ۱۶.

۲. حسن الحسینی انگجی، عبدالله مجتهدی، عبدالحسین انگجی، سیدحسن خویی، کاظم دینوری، ابوالقاسم الحسینی، محمد غروی تبریزی، سیدهادی خسروشاهی، ابراهیم موسوی، محمد الحسینی انگجی کسانی بودند که خواهان رسیدگی به این مهم بودند.

۳. *مهد آزادی*، ۱۳۳۰/۵/۱۵، شماره‌ی ۱۷.

۴. همان، ۱۳۳۰/۵/۳۰، شماره ۳۹.

۵. همان، ۱۳۳۰/۶/۱۴، شماره ۴۱، صفحات ۱-۴؛ همان، ۱۳۳۰/۷/۴، شماره ۴۳.

روزنامه‌ی *مهد آزادی* با چاپ نامه‌ای از طرف اهالی تبریز خواهان رسیدگی به وضع مستمندان گردید. عوارض و برخی وجوهات متعلق به مستمندان در امر مدرسه‌سازی صرف شده است، درحالی‌که مردم نیازمند روز به روز وضعیت نامناسب‌تری پیدا می‌کردند و به این ترتیب اعلام می‌کنند وجوهاتی که به نام فقر است ابتدا به اصلاح امور این طبقه برسد و بعد صرف سایر امور خیریه شود. در ادامه‌ی وضعیت ناامنی شهر یک نمونه از اختلالگری توسط فردی گردن کلفت در محله باغمیشه صورت گرفته است. اهالی منطقه با امضای نامه در مورد قتل جوان تبریزی توسط فرد چاقوکش مست‌شده استدعای جلوگیری و رسیدگی به این‌گونه وقایع را نموده‌اند.^۱

نماینده‌ی تبریز آیت‌الله محمدعلی آقا انگجی بنا بر خواست عمومی مردم آذربایجان بیاناتی درباره تصویب قانون منع استعمال مشروبات الکلی در مجلس ایراد کرد و گفت:

«... عرایض بنده خیلی مختصر است... و آن مطلب عبارت است از قانون منع استعمال مشروبات الکلی که تصویب آن از هر جهت به صلاح ملت و مملکت است و گمان نمی‌کنم احدی از آقایان محترم در اصل موضوع مخالفت داشته باشند... اهمیت قطع ریشه فساد بیشتر از توهم مراعات بودجه کشور است، زیرا ارقام عهده هزینه‌های دولت... بررسی شود در راه جلوگیری از مفاسدی که منشأ آنها استعمال مشروبات است مصرف می‌شود وقایع خانمان‌سوز به اندازه‌ای مفاسد را در این کشور اسلامی شایع ساخته است که ادارات دولتی با قوانینی که در دست دارند تا حال نتوانسته‌اند از آنها جلوگیری نمایند... ملت... پرداخت هیجده میلیون کسر بودجه برای اینکه آن زهر کشنده و مایع نابودکننده از میان برود با کمال میل و رغبت حاضر است تعهد نماید و از محل‌های مناسب‌تر تأمین... کند نمایندگان

۱. متن نامه در شماره ۷۴-۱۳۳۱/۵/۴ *روزنامه‌ی مهد آزادی* موجود است. در تاریخ ۱۳۳۰/۸/۱۰ شهربانی تبریز از حضور روحانی عالی مقام اهل عراق بنام بیان اسحق خبر می‌دهد. ایشان تألیفات عدیده در اصول و فقه اسلام بوده و در ماه محرم وارد تبریز می‌شوند و به تشریح و توصیف مبانی دین و تشویق مردم بحفظ شعائر اسلام و رعایت مقررات و قانون پرداخته و در مدت حضور خود در تبریز، منزل امام جمعه تبریز سکونت داشته است.

حقیقی... عموماً علاقه‌مند به حفظ نوامیس اسلامی و مقررات مذهبی بوده و می‌باشند نسبت به لایحه قانون منع استعمال مشروبات الکلی که با دو فوریت تقدیم مجلس شده است رأی موافق خواهند داد... در خاتمه طومارهایی که از طرف اهالی محترم پایتخت راجع به تقاضای تصویب لایحه تقدیمی است و به وسیله اینجانب فرستاده شده تقدیم ریاست می‌کنم»^۱

آیت‌الله العظمی بروجردی نامه‌ای به مجلس و دکتر مصدق توسط یکی از علمای آذربایجان ارسال می‌کند که متن آن چنین است:

«جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای سید ابراهیم میلانی دامت افاضاته به عرض عالی می‌رساند با ابلاغ سلام و تحیات زحمت‌افزا می‌شود که در مورد لایحه منع مسکرات حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی مد ظله تأکید اکید می‌فرمایند که آقایان نمایندگان نباید در مورد این حکم مهم اسلامی سستی و مسامحه فرمایند و البته نمایندگان مملکت اسلامی با ممالک غیر اسلامی بایستی لااقل این فرق را داشته باشد که اوامر قرآن کریم و احکام مقدس اسلام را مثل امور عبادی تلقی نمایند. انتظار این است که تمام آقایان نمایندگان و دولت جناب آقای دکتر مصدق بدون وقفه و تردید این حکم عظیم اسلامی را اجراء فرمایند... خواهشمند است مراتب مزبور را به آقایان نمایندگان و جناب آقای دکتر مصدق ابلاغ نمایند.

الاحقر سید کاظم شریعتمداری»^۲

طرح تحریم مشروبات الکلی در زمان ریاست آیت‌الله کاشانی بر مجلس شورای ملی پی‌گیری شد و آیت‌الله سید صدرالدین صدر به مجلس شورای ملی نامه‌ای ارسال کرد.

۱. روزنامه مهد آزادی، شماره ۱۰۲، ۱۳۳۱/۱۱/۱۸.

۲. همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت به انضمام نقادی بر مصدق و نبرد قدرت، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۶۰. برای اطلاع از سرنوشت وی رک: آیت الله شریعتمداری به روایت اسناد، تدوین اصغر حیدری، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۷.

«به وسیله جناب آقای مهندس رضوی نایب‌رئیس محترم مجلس معظم شورای ملی همواره از خداوند متعال خدمتگزاری به دین و مملکت و سعی در راه آسایش و رفاه مردم را برای عموم نمایندگان محترم خواستارم و امیدوارم با تأییدات الهی در این راه قدم‌های بزرگ‌تری بردارند. تلوأ معروض می‌دارد: طرح تحریم مشروبات الکلی برای چندمین بار در آن ساحت مقدس موجب مسرت خاطر و خوشوقتی عموم ملت مسلمان ایران و خصوصاً حوزه‌های مقدس روحانیت گردیده و همگی با انتظار اشتیاق‌آمیزی به این طرح می‌نگرند و امیدوارند مجلس شورای ملی که در این دوره قدم‌های بزرگی در راه سعادت آنها برداشته است و به‌خصوص در تحت ریاست عالی‌ه حضرت آیت‌الله کاشانی دامت برکاته رعایت مصالح دینی و دنیوی آنها را می‌نمایند، به طور قاطع و عملی ریشه این سم مهلک را کنده ملت مسلمان ایران را از شر این اُم‌الخبائث نجات بخشد.

یقین دارم این بار مثل دفعات گذشته نخواهد بود و این وظیفه بزرگ و افتخارآمیز با همت والای نمایندگان معظم کشور انجام خواهد یافت، همچنان که مطمئنم افتخار اجرای این قانون نصیب دولت جناب آقای دکتر مصدق گردیده و با کیاست و تدبیر مخصوص به ایشان با سهولت عملی خواهد شد... در خاتمه از خداوند متعال خواستارم که توفیق انجام این خدمت بزرگ را به طور صحیح به نمایندگان معظم و دولت محترم داده تا با همکاری صمیمانه عموم طبقات این وظیفه بزرگ را انجام دهند...

سیدصدرالدین صدر^۱

در اواخر دی‌ماه چند تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی - قنات‌آبادی و بقایی - طرح مربوط به تحریم کامل مشروبات را تهیه و تقدیم کردند. دکتر فقیهی شیرازی، انگجی، میلانی، جلالی، اخگر، حاج‌سیدجوادی، کریمی، حائری‌زاده، هدی پورسرتیپ،

۱. محمد ترکمان، نقدی بر مصداق و نبرد قدرت، پیشین، ص ۶۱، سند شماره ۲۰.

بهادری، قنات آبادی، شبستری، ناصر ذوالفقاری، معتمد دماوندی و کهید از امضاء کنندگان طرح تحریم مسکرات بودند.^۱

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. غلامرضا نجاتی، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، تهران، رسا، ۱۳۷۷، ص ۵۰۱.

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل سوم:

از ۳۰ تیر تا کودتای ۲۸ مرداد
تبرستان
www.tabarestan.info

وضعیت نیروها در تبریز: حزب توده، نیروی سوم، جبهه ملی

حزب توده:

حوادث شهریور ۱۳۲۰ تحولات سیاسی مهمی برای ایران در پی داشت. فضای باز سیاسی کشور باعث شکل‌گیری احزاب گردید و از آن میان حزب توده با اقدامات گسترده نفوذ بسیار در ادارات کسب کرد. حزب توده مشی خصمانه و مخرب نسبت به نهضت ملی کردن نفت و جبهه ملی و رهبران آن در پیش گرفت و پایگاه اجتماعی آن بخشی از کارگران صنعتی، روشنفکران جوان و دانشجویان بود.^۱ سازمان دانشجویان دانشگاه تبریز هوادار کلی سیاست‌های حزب توده به شمار می‌رفت.

فعالیت گسترده حزب توده قبل از کودتای ۲۸ مرداد بهانه لازم برای انجام کودتا جهت جلوگیری از افتادن ایران به دست کمونیست‌ها را فراهم کرد.^۲ بعد از تیراندازی به محمدرضا شاه در دانشگاه تهران فعالیت حزب توده ممنوع شد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد شدیداً سقوط کرد. این حزب نه در میان مذهبی‌ها پایگاه داشت و نه در میان ملی‌ها. حکومت وقت حزب توده و اعضای آن را عامل شوروی می‌دانست و مطلب

۱. همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، تهران، مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ص ۲۱۶.

۲. رحیم نیکبخت، پیشین، ص ۸۹.

جالبی در نقد حزب توده در یکی از نشریات تبریز قبل از کودتا منتشر شده است که نشانگر وضعیت آن حزب است.^۱

نیروی سوم:

اواسط سال ۱۳۳۱ بعد از قیام ملی ۳۰ تیر توسط خلیل ملکی - برادرزاده آیت‌الله میرزا جوادآقا ملکی تبریز عارف مشهور- تشکیل گردید. این حزب از دولت مصدق پشتیبانی می‌کرد و از زمان تأسیس تا کودتای ۲۸ مرداد بسیاری از دانشجویان، روشنفکران و کارگران و تنی چند از اعضای حزب توده جذب آن شدند.^۲

حزب «نیروی سوم» در دوران نهضت ملی، فعالیت زیادی در آذربایجان انجام داد. هواداران حزب از چند روز قبل از سالگرد قیام ۳۰ تیر برای برگزاری هرچه باشکوه‌تر تظاهرات در این روز تلاش می‌کردند. برنامه دیگرشان افتتاح کلوپ مصدق در تبریز بود. عصر روز ۳۰ تیر تظاهرات مخصوص نیروی سوم بود و در دیوارهای شهر

۱. «یاد‌های جدید درباره جوانان چند هفته است جراید دموکراتیک توده‌ای با الهام رادیوی مسکو درباره فستیوال جوانان جهان گفتگو می‌کنند. به قول اینها مبارزات عظیم کارگری و دهقانی فعلاً تحت‌الشعاع کمیته‌های تدارک فستیوال هنری بخارست قرار گرفته و به ادعای رزمندگان راه آزادی در همه کارگاه‌ها، آموزشگاه‌ها و مزارع جوانان سرود فستیوال می‌خوانند و به آهنگ سرود بین‌المللی می‌رقصند. تبلیغات دامنه‌داری که رهبران حزب توده درباره فستیوال آغاز کرده‌اند نمود ارزنده‌ای از بی‌خبری و بی‌حالی و فرمانبرداری بدون چون‌وچرای آنها از مقامات خارج کشور ایران می‌باشد. زیرا در شرایط سخت و سنگین امروزی هزاران دلار یا ارز قابل تبدیل برای مسافرت جوانان و پری‌رویای ایرانی به مصرف خواهد رسید و هم‌اکنون با... و جراید فصلی فستیوال نیز در گوشه و کنار کشور به انتشار درآمده‌اند هر کس که اندک شعور دارد می‌فهمد که مخارج سنگین تبلیغات حزب مغفور توده از کجا پرداخت می‌شود ولی گویا جوانان رزمنده تبریز در نظر دارند با شتاب هرچه تمام‌تر چند شماره چاپ و با خود به بخارست ببرند و به عنوان نمونه هنر و ذوق جوانان آذربایجان در نمایشگاه انترناسیونالیستی بگذارند و خدمات خود را به رخ ارباب بکشند و در این راه ضدملی نیز عده‌ای ندانسته و یا دانسته به تبعیت از هوی و هوس از آنها پیروی می‌کنند یکی از این جراید درباره تدارک فستیوال جهانی عکسی نیز از دهات دورافتاده مراغه به چاپ رساند و مدعی شده است که مردم آن دهات خود را برای فستیوال آماده می‌کنند.... وقتی جوانان دموکرات وابسته به حزب توده به دست فرمانفرمایان‌ها و شریعت‌زاده‌ها و فیروها اداره شود و اویسی‌ها و شاهوردی‌ها با آراء جوانان توده‌ای بخواهند با به بهارستان بگذارند انتظار دیگری از جنبش توده‌ای ایران نخواهد رفت». (مه‌آزادی، شماره ۱۲۰، ۱۳۳۲/۴/۴).

۲. همایون کاتوزیان، پیشین، صص ۲۱۶-۲۱۵.

شعارهایی از جمله «نیروی سوم پیروز است» و «مصدق پیروز است» نوشته شده بود.^۱ در این روز ذکاء دانشجوی عضو نیروی سوم از طرف دانشجویان دانشگاه تبریز سخنرانی کرد:

«مصدق مظهر الهام بخش نهضت‌های ضد استعماری شرق است. پیروزی مصدق، پیروزی ملت محروم و ستمدیده مشرق زمین است. دانشگاه تبریز به پیروی از اراده ملت با الهام از دانشجویان مبارز دانشگاه تهران، دوشادو و هم‌دوش مردم ضد استعمار و طرفدار نهضت تا آخرین مرحله پیروزی از نهضت ملی ایران و حکومت مصدق پشتیبانی خواهند کرد».^۲

جبهه ملی:

سال ۱۳۲۸ مصدق در اعتراض به دخالت دولت در انتخابات مجلس پانزدهم، طی پیامی که در روزنامه‌ها منتشر شد خطاب به ملت ایران اظهار داشت: «... ما تصمیم گرفته‌ایم روز جمعه ۲۲ مهرماه، دو ساعت قبل از ظهر، در جلو سردر سنگی اعلی حضرت حاضر شویم. ای مردم، ما را در آنجا تنها و بی کس نگذارید...».^۳ مردم به سوی کاخ سلطنتی رفتند و در نهایت هیئت متشکل از بیست سیاستمدار به رهبری دکتر مصدق در محوطه‌ی باغ کاخ سلطنتی تحصن کردند و پس از چندی این عده، تشکیل سازمان سیاسی جبهه ملی را اعلام نمودند.^۴ بیشتر افراد جبهه ملی در دولت مصدق یا در فراکسیون نهضت ملی در مجلس عضویت داشتند و بعدها عده‌ای از آنها در صف مخالفان مصدق قرار گرفته و از جبهه ملی جدا شدند.^۵

۱. نیروی سوم، شماره ۲۳۱، ۱۳۳۲/۵/۸.

۲. همان.

۳. نجاتی، غلامرضا، جنبش ملی شدن صنعت نفت، ص ۸۴.

۴. همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیزی عزیزی، تهران، مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، صص ۱۹۳-۱۹۴.

۵. اعضای اولیه و شخصیت‌های مستقل جبهه ملی عبارت بودند از: محمد مصدق، شمس‌الدین امیرعلایی، یوسف مشار، سیدعلی شایگان، محمد نریمان، کریم سنجابی، کاویانی، مظفر بقایی، حسین مکی، عبدالقدیر آزاد، عباس ←

هواداران جبهه ملی در اعتراض به عزل مصدق در ۳۰ تیر تظاهرات کردند و وکلای جبهه ملی بیانیه صادر کردند که در یکی از خیابان‌های اصلی شهر قرائت شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد نمایندگان طرفدار دولت ملی و نمایندگان روحانی تبریز دستگیر شدند. آیت‌الله میلانی، انگجی، شبستری، خلیل ملکی، اصغر پارسا از جمله زندانیان بودند.^۱

اختلاف رهبران نهضت و انعکاس آن در تبریز

دور دوم قدرت‌یابی دکتر مصدق از مرداد ماه ۱۳۳۱ بود. در این دوره شاه، مجلسین و افراد وابسته به دربار که درصدد تضعیف قدرت مصدق بودند «فعالیت‌های نفاق‌افکنانه به منظور جدا ساختن کاشانی از مصدق» شروع کردند.^۲ سیا از طریق شبکه برادران رشیدیان، پول‌های زیادی خرج کرد تا اینکه از اوایل نیمه دوم سال ۱۳۳۱ اختلاف بین کاشانی و مصدق شکل گرفت. جناح راست جبهه ملی، شامل مظفر بقایی، حائری‌زاده و حسین مکی و جناح دربار علیه مصدق موضع گرفتند.^۳ به نوشته حسین مکی علت اختلافات رهبران نهضت بر سر انتصابات دکتر مصدق و عدم تعقیب مسببین وقایع ۳۰ تیر بود.^۴

در جلسه ۲۳ آبان ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی به ریاست آیت‌الله کاشانی با لایحه تمدید اختیارات مصدق مخالفت کرد. آیت‌الله کاشانی طی صحبت‌هایی با سید اسماعیل پیمان، مدیر مسئول روزنامه *مهد آزادی* درباره علت اختلاف با دکتر مصدق بیان کرده‌اند:

خلیلی حائری‌زاده، عمید نوری، حسین فاطمی، جلالی نائینی، ارسلان خلعت‌بری، زیرک‌زاده و آیت‌الله غروی. (ر.ک: سپر ذبیح، *ایران در دوران مصدق*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۳، ص ۸۶)

۱. مسعود حجازی، *رویدادها و داوری*، تهران، نیلوفر، ۱۳۵۷، ص ۶۶۲.
۲. غلامرضا نجاتی، *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران*، پیشین، صص ۳۷۹-۳۸۰.
۳. غلامرضا نجاتی، *مصدق، سال‌های مبارزه و مقاومت*، صص ۴۶۵-۴۶۴.
۴. ر.ک: حسین ملکی، *کودتای ۲۸ مرداد و رویدادهای متعاقب آن*، تهران، علمی، ۱۳۷۸، صص ۱۱۵-۱۱۴-۱۱۳.

«عمده اختلاف ما، مسئله رفرا ندوم است که کاملاً غیر دموکراتیک است؛ و دیگری اختیاراتی است که از مجلس می‌خواهد. به آقای مصدق گفتم شما آدم خوبی هستید نیات شما برای من روشن است، اما این بدعتی که در تاریخ ایران بنای آن را می‌گذارید فردا شما می‌روید و کس دیگری می‌آید و همین اختیارات را می‌خواهد به چه استناد خواهد کرد؟ به کار دکتر مصدق، و با همین حربه پدر مردم را درمی‌آورند.»^۱

با ایجاد اختلاف بین رهبران نهضت ملی مهد آزادی، نگرانی افکار عمومی ملت سخن به میان می‌آورد و با انتشار مطالبی در این خصوص خواستار رفع اختلافات می‌گردد:

«... دکتر مصدق... اجازه ندهد که اشخاص پست و سودجو و شاید خائن افکار او را نسبت به همکاران نزدیک خود مشوش سازند... آیت‌الله کاشانی هم بهتر است خود را پناهگاه خائنین و مخالفین مغرض نکنند و کسانی هستند که خیانت و وقاحت را به منتها رسانیده‌اند اجازه ندهد که این‌گونه از مخالفت‌های جزئی و انتقادهای صحیح او سوءاستفاده کنند و در این سنگر به دولت ملی دکتر مصدق حملات ناروا و دور از انصاف بنمایند... مردم... از اشخاص مغرض اطراف دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی... متنفر است انتظار دارد هر دو طرف... تجدید نظر کلی به عمل آورند و... و دست توافق کامل... بفشارند و با این عمل سیاست‌های استعماری را با شدت تمام خرد نمایند.»^۲

تلاش رجال آذربایجان جهت رفع اختلاف

از اوایل بهمن ۱۳۳۱ فعالیت اعضای فراکسیون نهضت ملی، شخصیت‌های بازار و مدیران مطبوعات برای رفع بحران با شدت دنبال گردید و درصدد رفع اختلاف برآمدند.

۱. سیداسماعیل پیمان و مهد آزادی، پیشین، ص ۲۵۳.

۲. روزنامه مهد آزادی، شماره ۱۲۰، ۱۳۳۲/۴/۴، شماره ۱۰۲، ۱۳۳۱/۱۱/۱۸.

مدیران جراید تبریز و رجال آذربایجان نگرانی خود را از اختلاف به وجود آمده به اطلاع رهبران نهضت رساندند و خواستار ملاقات حضوری شدند تا تلاش کنند مشکل حل شود. بدین ترتیب گروهی به نمایندگی انتخاب می‌شوند تا جهت رفع اختلاف تلاش کنند. اسامی گروه مذکور به این ترتیب بود: میرزا علی‌اصغر مدرس، بیت‌الله جمالی، اشرفی گنجه‌ای و سید اسماعیل پیمان. سید اسماعیل پیمان پیش آیت‌الله کاشانی می‌آید و می‌گوید: «حضرت آیت‌الله مردم آذربایجان از ملاقاتی که بین شما و رهبر ملی اتفاق افتاده شدیداً نگران هستند و دارند دلسرد می‌شوند و آینده ناگواری را برای این نهضت تجسم می‌کنند، ما خواسته‌هایمان این است که این بحران و اختلاف برطرف شود».^۱ آیت‌الله کاشانی، سید اسماعیل پیمان را وکیل خود قرار می‌دهد تا به رفع اختلاف بپردازند. سپس به دیدار دکتر مصدق می‌روند و سید اسماعیل پیمان به نمایندگی از طرف گروه آذربایجان می‌گویند: «ما آذربایجانی‌ها از این اختلاف نگران هستیم و ما از طرف آیت‌الله کاشانی وکالت گرفتیم که مسئله را حل کنیم».^۲ گویا دکتر مصدق نیز آنها را وکیل قرار می‌دهد و می‌گوید «حضرت آیت‌الله هر امری بفرمایند ما در خدمت‌شان هستیم، شما این حرف را برسانید».^۳ ولی قبل از خروج هیئت آذربایجان دکتر حسین فاطمی به دیدن دکتر مصدق آمد و دفتر دکتر مصدق به نمایندگان آذربایجان اعلام کرد فعلاً آن پیام را به آیت‌الله کاشانی نرسانند و منتظر باشند تا با آنها تماس گرفته شود که هیچ‌وقت هم تماس گرفته نشد.

ادامه اختلاف به زیان نهضت ملی بود. سرانجام با تلاش اعضای فراکسیون نهضت ملی و مدیران مطبوعات ترتیب دیدار دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی فراهم شد. افراد حاضر در آن جلسه؛ دکتر عبدالله معظمی، مهندس احمد رضوی، محمود نریمان، خسرو قشقایی، حسین مکی، شمس‌الدین قنات‌آبادی، سید ابراهیم میلانی، سید باقر جلالی

۱. سید اسماعیل پیمان و مهد آزادی، پیشین، ص ۲۴۸.

۲. همان، ص ۲۴۹.

۳. همان.

موسوی بودند.^۱ نتیجه جلسه، انتشار اعلامیه مشترکی مبنی بر همکاری مداوم دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی بود. متن اعلامیه به شرح زیر است:

«چون اخیراً در پاره‌ای از جراید راجع به اختلاف بین اینجانبان شایعاتی منعکس شده است و به خصوص پس از نامه‌ای که درباره اعتراض به لایحه اختیارات به مجلس نوشته شده بود تغییرات ناروایی به عمل آمده است، امروز عصر که حضوراً در این موضوع و سایر مسائل جاری مذاکره نمودیم، لازم می‌دانستیم به اطلاع عموم هموطنان عزیز برسانیم ما همان‌طور که از اوان بهجت ملت ایران همقدم بوده‌ایم اکنون هم در راه خدمتگزاری به ملت و تعقیب هدف مشترک که تأمین استقلال کشور و سعادت مردم بر آن استوار می‌باشد همواره ساعی بوده و هر یک در انجام وظایف خود در حصول به مقصود از هیچ‌گونه همکاری خودداری نخواهیم داشت و بر عموم هموطنان است که در این موقع تاریخی بیدار و هوشیار و متحد باشند و به این قبیل شایعات ابداً توجه نمایند تا به خواست خداوند متعال با حفظ اتحاد و اتفاق در انجام منظور مقدسی که داریم پیشرفت کامل حاصل گردد.

۷ بهمن ۱۳۳۱- سید ابوالقاسم کاشانی - دکتر محمد مصدق»^۲

اما با وجود ملاقات و مذاکره و صدور اعلامیه ادامه همکاری بین آنها، اختلافات همچنان ادامه پیدا کرد. حسین مکی نویسنده کتاب «کودتای ۲۸ مرداد» در خصوص ادامه‌ی اختلافات چنین می‌نویسد:

«... جلسه تشکیل شد و اعلامیه‌ای هم ظاهراً طرفین امضاء کردند ولی متأسفانه دکتر مصدق کمترین دلجویی از آیت‌الله کاشانی نکرد، بلکه با بیانات خشن خود بر اختلافات افزود و دیدیم سرانجام حاصلی از آن جلسه گرفته نشد.»^۳

۱. نجاتی، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، پیشین، صص ۴۹۹-۵۰۰.

۲. همان، ص ۵۰۰؛ محمدعلی سفری، قلم و سیاست از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، بی‌جا، نارمک، ۱۳۷۱، ص ۷۲۱.

۳. مکی، پیشین، ص ۷۶.

در وقایع نهم اسفند، اختلاف شاه و مصدق به شدت اوج گرفت و خانه دکتر مصدق مورد حمله قرار گرفت. آیت‌الله کاشانی، سفر محمد رضاشاه را به خارج از کشور مضر و زیان‌بخش به حال مملکت دانست و از مردم خواست بالاتفاق از مسافرت او جلوگیری کنند.^۱

واقعه نهم اسفند

وقایع نهم اسفند ۱۳۳۱ توطئه‌ای برای قتل دکتر مصدق به سقوط دولت وی بود که توسط شاه و وابستگان دربار طرح‌ریزی شده بود. این توطئه با تظاهرات عظیم مردم تهران و شهرستان‌ها که در حمایت از دکتر مصدق برگزار شده بود، خنثی شد.

بعد از کارشکنی تعدادی از نمایندگان مجلس شورای ملی و... دکتر مصدق طی پیامی به شاه هشدار داد که قصد افشای برخی واقعیات و آگاهان کردن مردم در خصوص برخی جریانات را دارد.^۲ بعد از آن شاه تصمیم گرفت تا از راه زمینی ابتدا به زیارت عتبات مقدسه رفته و سپس به اروپا سفر کند. با استناد به خاطرات سید اسماعیل پیمان، آیت‌الله کاشانی مانع از رفتن شاه شد و در گفتگویی که بین ایشان و آقای سید اسماعیل پیمان روی داده علت ممانعت از خروج شاه را چنین بیان کرده‌اند:

«... شاه که نمی‌خواست از ایران برود به من خبر دادند که شاه می‌خواهد سوار ماشین شود و منزل به منزل خودش را به عراق برساند. مثلاً شب در قزوین، روز بعد زنجان و به همین ترتیب، بعد تبریز، بعد کرمانشاه و بعد، از طریق مرز خسروی از ایران خارج شود».^۳

استنباط آیت‌الله کاشانی این بود که شاه می‌خواست پشت سرش حمام خون راه بیندازد. بدین ترتیب که وقتی از قزوین خارج شد اوباش قزوین بریزند در خیابان و

۱. اعلامیه آیت‌الله کاشانی، روزنامه کیهان، ۱۳۳۲/۱۲/۹.

۲. روزنامه کیهان، ۱۳۳۱/۱۲/۱۰.

۳. سید اسماعیل پیمان و مهد آزادی تبریز، پیشین، ص ۲۵۲.

شعار بدهند «ما شاه را می‌خواهیم» و مردم را مورد حمله قرار دهند و در مرز خسروی یک سخنرانی کند و بگوید پیام مردم را شنیدم و به تهران برگردد.^۱

آیت‌الله کاشانی طی تماس تلفنی از شاه خواست با هواپیما مسافرت کند تا توطئه عقیم بماند. آیت‌الله کاشانی به مرحوم پیمان می‌گوید:

«به محمد دیهیم شما صد هزار تومان داده‌اند که امثال تو را در تبریز بکشد، در تبریز بین اوباش پول تقسیم کرده‌اند تا حمام خون بپندازند این قدر ساده نباش؛ شاه نمی‌خواست برود».^۲

کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲

انشقاق‌های گروهی در جبهه‌ی ملی^۳ و اختلافات رهبران، باعث آسیب‌پذیر شدن نهضت و هرج و مرج در جامعه شده بود. پس از انحلال مجلس، مخالفان مصدق در صدد اجرای کودتا برآمدند و ۲۴ مرداد تعدادی از سیاستمداران دستگیر و زندانی شدند. شاه فرمان عزل مصدق و انتصاب سرلشگر زاهدی را توسط نصیری به مصدق ابلاغ کرد.

کودتا با شکست مواجه شد، نصیری دستگیر و گارد شاهنشاهی خلع سلاح شد. بعد از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد رحیم زهتاب‌فرد به تبریز آمد و در جمع روزنامه‌نگاران تبریز از آنها خواست مصدق را رها کنند یا حداقل یک هفته صبر کنند و مطلبی ننویسند: «آقایان، شما مصدق را رها کنید این شخص مملکت را به باد می‌دهد و می‌خواهد این کشور را به دست کمونیست‌ها بدهد».^۴ کودتای ۲۵ مرداد شکست خورد

۱. همان، صص ۲۵۳-۲۵۲.

۲. همان، ص ۲۵۳.

۳. ر.ک: فرهاد شیخ‌فرشی، *تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۶۱؛ نجاتی، پیشین، ص ۲۷۲.

۴. سیداسماعیل پیمان و مهد آزادی تبریز، پیشین، ص ۲۵۷.

و سلطنت‌طلبان خواهان عضویت در گروه‌ها و احزاب طرفدار دکتر مصدق می‌شدند.
محمدعلی فائقی می‌گوید:

«... رئیس سازمان امنیت بعدی نصیری را مأمور کرده بودند مصدق را بگیرند، که شکست خوردند، دیگر همه عوامل تبریز که آن طرفی بودند همه آمدند این طرفی همه می‌آمدند از ما می‌خواستند [نامفهوم] یک دفتر در حزب [حزب ایران] نشسته بودم دیدم که یک عده از همین‌ها [نامفهوم] همه چاقو کش و طرفدار شاه آمدند گفتند که آمدیم اسم ما را بنویسی برای حزب... آقا جان، عزیز من اینجا بخواهی عضو شوی به این سادگی نیست شما باید بیایی... ببینی... بعد محل حزب ما را بعد از کودتا همان‌ها آمدند و آتش زدند».^۱

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

کودتای ۲۸ مرداد به رهبری آمریکا، رژیم پهلوی را استوار و قدرتمند ساخت. در فاصله سه روز از ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد دولت مصدق سقوط و جایگاه رژیم شاه مستحکم گردید. طرفداران نهضت ملی و دکتر مصدق ۱۷ مرداد در باغ گلستان با حضور گسترده‌ی مردم میتینگ برگزار کردند.^۲ بعد از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، طرفداران دو جناح زد و خوردهای پراکنده‌ای داشتند. با اعلام سقوط دولت سلطنت‌طلبان قیام کردند و در سطح شهر مردم با تصاویر از شاه، که در این زمان خارج از کشور بود، با شعار «زنده‌باد شاه» تظاهرات کردند. معروف است که می‌گویند کسانی که صبح به نفع مصدق شعار می‌دادند بعد از ظهر به نفع شاه شعار دادند. شعار «زنده‌باد مصدق» در یک روز به «زنده‌باد شاه» تغییر یافت.^۳

عده‌ای با دادن شعار مردم را تهییج می‌کردند و افراد طرفدار دولت که چند روز قبل

۱. مصاحبه با محمدعلی فائق، همان.

۲. نیروی سوم، شماره ۲۳۱، ۱۹/۵/۱۳۳۲.

۳. اسماعیل حسن‌زاده، *مرند در انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲۲.

تظاهراتی علیه شاه برگزار کرده بودند مضروب و مجروح شدند، ادارات دولتی از جمله استانداری، ادارات شهرستانی و ژاندارمری تبریز و شهرستان‌های آذربایجان مجالس جشن و سخنرانی برپا کردند. دکتر میلانی از شاهدان عینی وقایع ۲۷ و ۲۸ مرداد چنین می‌گوید:

«شیش در تبریز تظاهرات بود، مردم در میدان ساعت شدیداً به نفع دکتر مصدق تظاهرات می‌کردند. صبح که در تهران کودتا شد؛ تقریباً هر یک ظهر یا عصر، نیروهای ماجراجو و یک سری عناصر اوباش، چماق‌بازان راه می‌افتند در شهر، شروع کردند در شهر تظاهرات کردن، شروع کردند شعار دادن «مصدق» «محو اولسون مصدق» یعنی مرگ بر مصدق، شروع به تاراج جاهایی کردند که وابسته به او بود. دفتر «حزب ایران» را تاراج کردند، به خانه تعدادی از شخصیت‌ها ریختند و تاراج کردند. یکی از عناصری که کمک می‌کرد شخصی به اسم حاج ابوالقاسم جوان که به اوباش کمک می‌کرد شاگردهای کارخانه خودش را از قبل آماده کرده بود، پول داده بود. این‌ها ریختند بیرون، ما یک دفعه پیچ رادیو را باز کردیم، دیدیم یک آقایی دارد نطق می‌کند می‌گوید «یاشاسین الله» زنده باد خدا! آدم بی‌سوادی بود، نمی‌دانست چه می‌گوید».

ناصر نجمی اوایل سال ۱۳۳۲ از طرف دکتر مصدق به سمت سرپرستی تبلیغات آذربایجان و رادیو تبریز منصوب شد و از طرفداران نخست‌وزیر بود و در مدت فعالیت خود در رادیو، سخنرانی‌هایی را در حمایت از نهضت و دولت مصدق انجام داده بود. وی درباره وقایع روز ۲۸ مرداد تبریز چنین نقل می‌کند:

«... باری صبح روز ۲۸ مرداد وقتی سر کارم رفتم اوضاع تبریز آرام و متعارف بود و چیزی از وقوع طوفانی درهم‌شکننده حکایت کند به چشم نمی‌خورد. وقتی در پشت میز کارم قرار گرفتم ناگهان چند بار تلفن به صدا درآمد و از آن سوی سیم گفتند ارتباط با تهران قطع شده و علت هم معلوم نیست... به طرف اداره به حرکت درآمدیم... هنوز چند قدمی از خیابان شاپور نگذشته بودم قیافه آشنایی... با

شتابزدگی گفت... به اداره نرو، عده زیادی از طرفداران شاه و گروه‌های دیگر به آنجا حمله کرده‌اند و قصد اشغال رادیو تبریز را دارند... گفتم بروم استانداری، استاندار را ببینم... دو طرفش همایونفر مدیرکل پست و تلگراف و سرهنگ پورشریف رئیس شهربانی‌های آذربایجان نشسته بودند... استاندار نمی‌دانست در تهران کودتایی وقوع یافته، وقتی مرا دید، سرآسیمه پرسید چه خبر آقای نجمی؟ گفتم رادیو را باز کنید همه چیز رو می‌شود. رادیو تهران که باز شد فریادهای زنده‌باد، مرده‌باد غریو جمعیت اشغال‌کننده درهم آمیخته بود... اداره تبلیغات را [تلفنی] گرفتم یکی از کارکنان فنی... گفت همه‌جا را اشغال کرده‌اند و الان به طرف استودیو حمله کرده‌اند، به او اخطار کردم دستگاه روستنده را از کار بیاور، این را گفتم و گوشی را گذاشتم... در محله‌های پایین خیابان شاپور، نمی‌دانستم چه می‌کنم و به کجا می‌روم، از کنار کامیون‌های ارتشی پر از سرباز و هواخواهان شاه می‌گذشتند که شعار ضد مصدق می‌دادند...^۱

ناصر نجمی و سایر هواداران مصدق تحت تعقیب سلطنت‌طلبان قرار گرفتند. عده‌ای از سلطنت‌طلبان که مروت و جوانمردی داشتند به مردم کمک کردند تا به زحمت نرفتند^۲ و عده‌ای را به تهران رساندند تا در امان بمانند. دکتر محمدعلی فائق نیز در خصوص همکاری مردم جهت حمایت از طرفداران نهضت ملی بعد از کودتای ۲۸ مرداد می‌گویند:

«... واقعاً مردم خوبی هستند اهالی تبریز، مخصوصاً خیلی خوب... ما را که می‌خواستند بگیرند ما رفتیم چقدر ما را نگهداری کردند... اصلاً خانه به خانه از یک خانه می‌رفتیم»^۳

به دلیل دستگیری گسترده مخالفان و تعداد زیادی از بازاریان که طرفدار نهضت ملی

۱. حسین مکی، کودتای ۲۸ مرداد و رویدادهای متعاقب آن، پیشین، صص ۲۷۶-۲۷۹.

۲. ر.ک: سیداسماعیل پیمان و مهد آزادی تبریز در نهضت ملی شدن نفت، پیشین، ص ۲۵۸.

۳. مصاحبه با محمدعلی فائق، پیشین.

بودند بازار به تعطیلی کشید، پورشریف رئیس شهربانی تبریز که از طرفداران نهضت ملی بود به دست اراذل و اوباش مجروح شد، سید اسماعیل پیمان به مدت یک ماه در تهران منزل آیت‌الله سید محمدعلی انگجی اقامت کرد. نمایندگان طرفدار دولت ملی و نمایندگان روحانی تبریز، نیز دستگیر و زندانی شدند. مسعود حجازی در خاطرات خود می‌نویسد:

«در کودتای ۲۸ مرداد عده‌ای به زندان افتادند، از جمله من و اصغر... مدتی در دژبان مرکزی بودیم و بعداً به شهربانی منتقل شده و ما را در اتاق‌های جنب اتاق رئیس شهربانی بازداشت کردند و بعد از مدتی به زندان عشرت‌آباد منتقل شدیم. مرحوم مهندس احمد رضوی و من در یک اتاق بودیم بعداً مرحوم خلیل ملکی را نیز به اتاق ما آوردند و سایر آقایان در اتاق‌های جداگانه مستقر شدند اسامی آقایان را تا آنجا که به خاطر دارم می‌نویسم: آقایان ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار، کشاورز صدر، حسن شهیدی، دکتر مهدی آذر، لطفی آشتیانی، آیت‌الله میلانی، انگجی، شبستری، مهندس بیانی، محمدعلی توفیق، پروانه وکیل دادگستری از ارامنه تبریز و جمعی دیگر...»^۱

از طرف ستاد ارتش دستورات تلگرافی به کلیه واحدهای کشور مخابره شد و مردم را به سکوت و آرامش دعوت نمودند و در شهرستان‌ها عموماً آمادگی خود را در راه خدمت به شاه و مقامات جدید دولتی و ارتشی اعلام کردند و ستاد ارتش امور نظامی کشور را تحت نظر گرفت. نخست‌وزیر (سرلشگر زاهدی) مأموران جدیدی برای احراز مشاغل متعدد کشوری انتخاب و تعیین کرد که تحت نظر مستقیم نخست‌وزیر بودند، سپهبد شاه‌بختی استاندار آذربایجان گردید و با دستور زاهدی که

۱. حجازی، پیشین، ص ۶۶۲.

گفته بود «مواظب باشید تحریکاتی نکنند»^۱ اعمال و فعالیت‌های نمایندگان روحانی تبریز را تحت نظر گرفته شد.

مأموران انتظامی درصدد تأمین امنیت بازار برآمدند و مردم مشغول فعالیت‌های اقتصادی خود شدند و ماجرا با شکست دکتر مصدق و موفقیت شاه‌دوستان به پایان رسید.

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱۱۵-۷۵-۵، به نقل از نیکبخت، پیشین، ص ۹۱.

تبرستان
www.tabarestan.info

اسناد

بخش دوم

تبرستان
www.tabarestan.info

فعالیت‌ها و گزارش‌هایی از سازمان تبلیغات اسلامی آذربایجان

[نامه به نخست‌وزیر در معرفی سازمان]

تبلیغات و انتشارات استان آذربایجان، مؤسسه جامعه اسلام تبریز

جناب اشرف آقای قوام‌السلطنه نخست‌وزیر با تدبیر ایران

هیأت سازمان تبلیغات اسلامی آذربایجان برای حلول سال جدید و عید باستانی [ناخوانا] و ادعیه خالصانه خودشان را به مقام جناب اشرف تقدیم می‌دارند. عزت و شوکت و موفقیت ذات عالی را خواستاریم.

چهارمین سالی است که این مؤسسه آبرومند مذهبی تشکیل یافته و همواره خصوصاً در روزهای تاریک اوضاع آذربایجان خدمات شایانی انجام داده و البته اساس این تشکیلات که شالوده... بقاء عظمت و ایقاز اذهان و تنویر افکار همگانی (حب‌الوطن من الایمان است) توجهات بیشتری جناب اشرف را برای پیشرفت مقاصد امور مذهبی که یکی از آرمان و آمال همگانی است، معطوف می‌دارم.

هیأت سازمان تبلیغات اسلامی رئیس تبلیغات اسلامی آذربایجان،

کاتوزیان [امضاء]

[در حاشیه آمده است] جواب اظهار شود و تشویق داده شود.

[سند شماره ۱/۲]

[پاسخ نخست‌وزیر به نامه سازمان]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

دفتر نخست‌وزیر - شماره: ۱۶۶۱/۲ - تاریخ: ۲۶/۲/۱۳ [۱۳]

آقای رئیس جامعه تبلیغات اسلامی آذربایجان

نامه شما واصل و به عرض جناب اشرف آقای نخست‌وزیر رسید. خدمات جامعه تبلیغات اسلامی آذربایجان در پیشرفت امور مذهبی مورد تقدیر و تحسین معظم له واقع گردید. مراتب بدین وسیله ابلاغ می‌شود.

رئیس کل دفتر نخست‌وزیر

[سند شماره ۱/۳]

[نامه چند نفر از علما به نخست‌وزیر]

نمره ۳۳۲۰، ۲۶/۵/۱۳ [۱۳]

جناب اشرف آقای نخست‌وزیر

آقایان سید محمدتقی صدرالاشرافی و آقا سید مرتضی و آقا سید مصطفی خلیفای و آقای آقا کاظم فقیه دینوری که از علمای تبریز هستند، شرحی به پیشگاه مبارک ملوکانه معروض داشته و استدعای توجه نسبت به مستدعیات خود که ذیلاً به استحضار خاطر محترم می‌رسد، نموده‌اند:

۱. مساعدت به توسعه تبلیغات اسلامی و جلوگیری از فحشاء و مبارزه بر علیه هرگونه بی‌عفتی.
۲. قسمتی از موقوفات که برای اداره امور محصلین اعزامی اختصاص دارد، تحت نظر علماء قرار گیرد.
۳. با مساعدت اغنای شهر، دارالصنایع ی برای بیکاران و مستمندان تأسیس گردد.

بر حسب فرمان مطاع مبارک ملوکانه ابلاغ می‌نماید که قدغن فرمائید اقداماتی که مقتضی است نسبت به مطالب مزبور به عمل آورده، نتیجه را به دفتر اعلام دارند که به عرض پیشگاه مبارک برسد.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی [امضاء]

[سند شماره ۱/۴]
اپیگیری رسیدگی به درخواست‌های شاهان
 www.tabarestan.info

[نشان تاج و شیر و خورشید]

دفتر نخست‌وزیر - شماره: ۹۵۶۶/۵ - تاریخ: ۱۳۲۶/۵/۲۰

ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی

عطف به نامه شماره ۳۳۲۰ مورخ ۲۶/۵/۱ راجع به مستدعیات آقایان علمای تبریز، شرح لازم به وزارت خانه‌های مربوطه و استانداری آذربایجان نوشته و تأکید شد که نسبت به مطالب ذکر شده اقدام شایسته به عمل آورده نتیجه را زودتر اعلام دارند. نتیجه را ثانیاً به استحضار عالی خواهد رساند.

رئیس کل دفتر نخست‌وزیر

[سند شماره ۱-۱/۴]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

دفتر نخست‌وزیر - شماره: ۹۵۶۶/۵ - تاریخ ثبت: ۱۳۲۶/۵/۲۰

وزارت فرهنگ

طبق نامه شماره ۳۳۲۰ [مورخ] ۲۶/۵/۱ دفتر مخصوص شاهنشاهی آقایان سید محمدتقی صدرالاشرافی و آقا سید مصطفی خلخالی و آقای آقا کاظم فقیه دینوری که

از علمای تبریز هستند از پیشگاه مبارک ملوکانه استدعا دارند قسمتی از موقوفات که برای اداره‌ی امور محصلین اعزامی اختصاص دارد، تحت نظر علماء قرار گیرد. اینک مراتب به اطلاع آن وزارتخانه می‌رسد و خواهشمند است دستور فرمائید موضوع را مورد مطالعه قرار داده از تصمیمی که نسبت به درخواست آقایان علمای تبریزی اتخاذ می‌گردد، نخست‌وزیر را مستحضر فرمائید.

تبرستان
www.tabarestan.info

[سند شماره ۲-۱/۴]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

دفتر نخست‌وزیر - شماره: ۱۰۱۵۸/۵ - تاریخ ثبت: ۱۳۲۶/۵/۲۰

استانداری آذربایجان، وزارت کار و تبلیغات

طبق نامه شماره ۳۳۲۰ مورخ ۲۶/۵/۱ دفتر مخصوص شاهنشاهی آقایان سید محمدتقی صدرالاشرفی و آقا سید مصطفی خلخالی و آقای آقا کاظم فقیه دینوری که از علمای تبریز هستند، عریضه به پیشگاه مبارک ملوکانه معروض داشته و استدعای عطف توجه نسبت به مستدعیات خود نموده‌اند از جمله تقاضا دارند به توسعه تبلیغات اسلامی اقدام و مساعدت شود. خواهشمند است دستور فرمائید نسبت به تقاضای آقایان علمای تبریز توجه فرمائید و از طریق رادیو اقدام معمول فرمائید.

نخست‌وزیر

[سند شماره ۳-۱/۴]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

دفتر نخست‌وزیر - شماره: ۹۵۶۶/۵ - تاریخ ثبت: ۱۳۲۶/۵/۲۰

استانداری آذربایجان

رونوشت قسمتی از نامه شماره ۳۳۲۰ [مورخ] ۲۶/۵/۱ دفتر مخصوص شاهنشاهی

راجع به استدعای آقایان علمای تبریز از پیشگاه ملوکانه به پیوست ارسال می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمائید این قسمت (با مساعدت اغنیای شهر، دارالصنایع ی برای بیکاران و مستمندان تأسیس گردد) را مورد مطالعه قرار داده و نظر آن استناداری را نسبت به درخواست آقایان علمای تبریز اعلام دارند.

[سند شماره ۱/۵]

[رسیدگی به درخواست‌های **سازمان**]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کار و تبلیغات - شماره: ۱۰۹۰۵/ت/۳۶۴۱ - مورخ: ۱۳۲۶/۶/۱۴

جناب اشرف آقای نخست‌وزیر

عطف به مرقومه شماره ۹۵۶۶ مورخ ۱۳۲۶/۵/۲۰ راجع به تقاضای آقایان علمای تبریز مبنی بر توسعه تبلیغات اسلامی معروض می‌دارد:

چند ماه است که ساعات تبلیغات اسلامی در رادیو اضافه گردیده و سخنرانی‌های فضالانه‌ای به توسط دانشمندان دینی مرتباً هر شب اجرا می‌شود. برای تبلیغات اسلامی در خطه آذربایجان علاوه بر گفتارهایی که در رادیو تبریز انتشار می‌یابد در نتیجه مأموریتی که دو ماه قبل به آقای الفت مدیرکل انتشارات و تبلیغات برای مطالعه در امور تبلیغاتی آذربایجان داده شد، برنامه [ای] تنظیم گردیده که مشتمل بر تبلیغات وسیع دینی در نقاط مختلفه آذربایجان می‌باشد و البته پس از آنکه اعتبارات اجرای برنامه مزبور تصویب گردد در اجرای آن اقدام خواهد شد به طوری که کاملاً مورد رضایت آقایان علمای تبریز قرار گیرد.

به جای وزیر کار و تبلیغات [امضاء]

[سند شماره ۱-۱/۵]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

دفتر نخست‌وزیر- شماره: ۱۳۹۸۴۵- تاریخ ثبت: ۱۳/۲۶/۷/۸

ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی

پیرو نامه شماره ۱۲۰۷۰۶ [مورخ: ۱۳۹۲۶/۶/۲۶] راجع به استیضاحات آقایان علماء آذربایجان که تقاضا نموده بودند (قسمتی از موقوفات که برای اداره‌ی امور محصلین اعزامی اختصاص دارد تحت نظر علماء قرار گیرد) به استحضار عالی می‌رساند در این باب گزارشی از اداره کل اوقاف رسیده است که رونوشت آن تلوأ ایفاد می‌گردد.

رئیس کل دفتر نخست‌وزیر

[سند شماره ۲-۱/۵]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت فرهنگ- شماره: ۱۶۱۷۹، مورخ: ۲۶/۶/۳۰

ریاست دفتر نخست‌وزیری

عطف به مرقومه شماره ۹۵۶۶-۱۳۲۶/۵/۲۰ موضوع اداره امور محصلین اعزامی، اشعار می‌دارد جریان و سوابق امر از اداره‌ی فرهنگ آذربایجان استعلام و اینک اداره فرهنگ آذربایجان طی شماره ۲۸۳۵۹-۱۳/۲۶/۶/۱۷ پاسخ می‌دهد که نسبت به این موضوع هیچ‌گونه سابقه و اطلاعی در دست نیست. خواهشمند است دستور فرمایند توضیحات کامل و کافی در این زمینه داده شود تا موضوع مورد بررسی و رسیدگی قرار گیرد.

مدیرکل اوقاف، سید محمد باخدا [امضاء] ۳۰ شهریور ۱۳۲۶^۱

۱. مسعود کوهستانی نژاد، چالش مذهب و مدرنیسم در ایران، نیمه اول قرن بیستم (اتحادیه‌ها، جمعیت‌ها و انجمن‌های مذهبی سیاسی)، کتاب دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵، صص ۵۴۷-۵۴۳.

[سند شماره ۲/۱]

ایبانه‌های اهالی و رجال اردبیل درباره انتخابات مجلس

شماره فرهنگ
۲۱
۲۶/۲/۲ [۱۳]

(بیانیه از طرف قاطبه اهالی شهرستان اردبیل)

اهالی ستمدیده و مصیبت‌کشیده آذربایجان بالخصوص شهرستان اردبیل در نتیجه تجربه [ای] که در چهارده دوره تقنینیه به دست آورده‌اند از راه غفلت و بطالت مدت‌ها گرفتار مصائب و مشکلاتی شده و دیگر به هیچ‌وجه حاضر نخواهد بود بزرگترین مقام اجتماعی یعنی نمایندگی خود را به اشخاص غیر محلی محول نمایند زیرا اهالی اردبیل کاملاً متوجه هستند که تمام بدبختی‌های دوره گذشته و تمام سوانح و حوادث سویی که بر ایشان رخ داده به واسطه اهمال و عدم دقت در امور اجتماعی بوده که مهم امور سیاسی را به دست یک عده اشخاص بی تجربه سپرده‌اند اهالی اردبیل [به] دفعات مژه وکیل غیر محلی و تحمیلی را چشیده و دیده‌اند که در نتیجه آن نزدیک بود ملیت و استقلال آنها از بین برود و دیگر کاملاً بیدارند و به هیچ‌وجه به افرادی که از جهت نفع شخصی و افکار بچه‌گانه از سایر نقاط ایران بوالهوسانه به این شهر وارد می‌شوند اجازه نخواهند داد که عنوان مقدس نمایندگی را مورد ملعبه قرار بدهند. اهالی اردبیل می‌دانند که امروز باید اشخاصی نماینده ملت نامیده شوند که در سخت‌ترین مواقع از مرگ نهراسیده و قادر به دفاع از استقلال کشور و ملت باشند اهالی اردبیل به فرمان‌بندگان اعلی حضرت همایونی و تعلیمات رئیس محترم دولت و اقدامات و زحمات حضرت اشرف استاندار محبوب آذربایجان را در راه تأمین آزادی انتخابات فداکاری و شاه‌دوستی و وطن‌پرستی را داده‌اند انتخاب نمایند بنابراین به عرض خاکپای همایونی و نخست‌وزیر محبوب و حضرت اشرف استاندار معظم آذربایجان و فرمانده محترم لشکر و اطلاع مدیران جراید می‌رساند که قاطبه اهالی شهرستان اردبیل اعم از علما و مالک و

تجار و اصناف و زارع انتخابات را نسبت به اشخاص غیر محلی تحریم و از مقامات عالیات تقاضا دارند اشخاص غیر محلی را از این شهرستان طرد و اسباب مزید امیدواری عموم اهالی را فراهم نمایند.

۱. محمدحسین شریعت ۲. الاحقر آقا سید موسی مجتهد ۳. الاحقر حاج غلامحسین فقیه ۴. مسعود صدر ۵. غلامحسین بشیر ۶. حاج محمدعلی منافزاده ۷. حاج علی ابراهیمیان ۸. حاج عبدالله ابی زاده ۹. امیر منصور کلی ۱۰. حاج مجتهدزاده ۱۱. الحاج غلامین ۱۲. الحاج علی اصغر اکبری ۱۳. علی یزدانزاده ۱۴. حسینقلی کاظمیان ۱۵. فاتحپور ۱۶. فضلعلی زاده ۱۷. محمدزاده ۱۸. عظیم سلیمانی ۱۹. رحیم مبشری ۲۰. حاج عبدالحسین صادقی ۲۱. حاج رفیع مقدس زاده ۲۲. عبدالحسین اسلامی ۲۳. مرتضی صدوق جمالی ۲۴. الحاج یوسف حریری ۲۵. ابوالفضل محسنزاده ۲۶. بیوک آقا مروجی ۲۷. محمد شریف اسماعیلیان ۲۸. رحیم ابریشمی ۲۹. حاج زین العابدین ناهیدی ۳۰. عبدالعظیم محمدی ۳۱. الحاج محمد برنجی ۳۲. سیف الله احمدزاده ۳۳. امان الله سلیمی ۳۴. حریریان ۳۵. محمدتقی حریری ۳۶. تقی زاده ۳۷. رئیسی ۳۸. جلیلیان ۳۹. موسی صادقی ۴۰. محسن مهاجری ۴۱. سید محمد سیدی ۴۲. حسین روح الله زاده ۴۳. عبدالله کرامتی ۴۴. اسدالله قاسمی ۴۵. عزیز رضا زاده ۴۶. یحیائی ۴۷. غفارزاده ۴۸. ملکی ۴۹. احدی ۵۰. صالح صادقی و قریب پنجاه امضای دیگر.

[سند شماره ۲/۲]

شماره فرهنگ ۳۷
[۳] ۲۵/۲/۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

در این موقع که انتخابات اردبیل در شرف اقدام است ما علما و مجتهدین لازم می دانیم به عموم مؤمنین و اهالی محترم تذکر بدهیم از گذشته عبرت گرفته از اشخاص

غیر محلی که هویت و منظور آنها مجهول و هیچ تماس و شناسایی با اهالی نداشته و در محل‌های خود کاندید و انتخاب نشده‌اند و فعلاً به خیال و کالت و اغفال اهالی به این شهر آمده‌اند از نزدیکی با آنها احتراز و فریب آنها را نخورده و یک نفر از اشخاص مطلع و محترم این شهر که دیانت و وطن‌پرستی او مورد اطمینان و در کارهای اجتماعی امتحانات بی‌نظر و بی‌غرضی را داده است از انتخاب این قبیل اشخاص مثل: آقای فضلعلی هدی کاندید محلی این شهر غفلت ننمایند.

الاحقر شیخ‌العلمای صدوقی - الاحقر موسی الموسوی الاحقر محسن پیشنماز روحانی الاحقر اسماعیل - اقل ابراهیم کلاتری.

[سند شماره ۲/۳]

شماره فرهنگ ۵۸
[۱۳]۲۶/۲/۳۱

بیانیه از طرف اهالی محلات اردبیل

خطاب به اهالی گرمی و نمین و آستارا

همشهری‌های عزیز، برادران دینی - اهالی محترم اردبیل و گرمی و نمین و آستارا در ادوار گذشته یعنی چهارده دوره تمام نمایندگان غیر محلی و فرمایشی به ما اهالی تحمیل و در نتیجه عدم علاقه و اطلاع نمایندگان ناشناس از اوضاع و احوال این شهرستان به طوری که مشاهده نمودیم جز فلاکت و بدبختی و عقب ماندن از قافله سعادت و حقوق اجتماعی بهره و ثمری به اهالی این شهرستان عاید نگردید فعلاً پس از تحمل آن همه مصائب جای بسیار تأسف و تعجب است باز کسانی از سایر نقاط ایران به خیال و کالت بلی کسانی که در روزهای تیره و تاریک آلام و اسقام و محن و هزاران بدبختی ما نبوده در خارجه و یا سایر بلاد ایران با هزاران ناز و نعمت زندگانی نه اموالش مصادره و نه املاکش تقسیم شده و همیشه در این قبیل مواقع از اردبیل یاد می‌نمایند به اردبیل وارد با تشبث و سوءاستفاده از اخلاق بعضی افراد

سست عنصر می‌خواهند خودشان را به اهالی این شهرستان تحمیل بکنند آنچه سابق نمایندگان تحمیلی و غیر محلی کرده و ما دیده‌ایم حقیقتاً خیلی اسباب حیرت و از این ملت مصیبت‌دیده و زجرکشیده عجب خواهش و تمنا می‌است.

اهالی محترم بیدار باشید از گذشته عبرت گرفته و اغفال اینها نشوید همشهری‌های عزیز حقوق ملی خودتان را مورد ملعبه اشخاص بوالهوس و بیگانه قرار نداده و با انتخاب نماینده از اهل محل حقوق خودتان را دفاع نمایید.

برادران دینی اهالی شهرستان اردبیل و گرمی و نمین آستارا، ما اهالی اردبیل تصمیم گرفته‌ایم بر طبق بیانیه صادره از طرف وجوه علمای اعلام امیر آقایان دایر به تحریم انتخاب اشخاص غیر محلی و بر طبق تذکر و دستور حضرات آقایان حجج الاسلام و مجتهدین کثرالله امثالهم که در تحت شماره ۳۷-۲۲/۲/۱۳۰۶ [۱۳] انتشار یافته و برای ما اهالی واجب الطاعه است که یک نفر از اشخاص مطلع و محترم این شهر که دیانت و وطن‌پرستی او مورد اطمینان باشد انتخاب نماییم و آقای فضلعلی (هدی) را به نمایندگی معرفی فرموده‌اند و لازم می‌دانیم که برای نمایندگی دوره پانزدهم معزیه را انتخاب و از شما مردان متدین و غیور و وطن‌پرست و با تقوی خواهش می‌نماییم که در موقع انتخاب تمام آرای خودتان را به نام این شخص با ایمان و وطن‌پرست داخل صندوق انتخاباتی نموده و به هیچ وجه در این امر ملی و وجدانی غفلت نفرمایید خدا با ما بوده و موفقیت با ما است انشاءالله تعالی.

۱. اقل مجدالاسلام ۲. اقل میرستار ربانی ۳. اقل حاج میرابراهیم ۴. اقل الحاج علی اکبر عبائی ۵. اقل الحاج یوسف ۶. کربوبی ۷. کلانتری ۸. میرصادق عسگری ۹. اقبالزاده ۱۰. اقل الحاج نصیرالله ۱۱. فضلعلی زاده ۱۲. شیخ الاسلامی ۱۳. رضازاده ۱۴. زمان مجیدزاده ۱۵. زمانی مقدم ۱۶. آیت‌الله زاده ۱۷. شیخ قاسمی ۱۸. رئیسی ۱۹. ابراهیم جوادی ۲۰. نایب داداشی ۲۱. رحیم داوری ۲۲. روغنی ۲۳. حمیدزاده ۲۴. سیدطاهرین ۲۵. ظفرمندی ۲۶. اسد قاسمی ۲۷. میریوسف رستخیزی ۲۸. رضائی ۲۹. سیدجواد

[سند شماره ۳]

[نامه شیخ‌العلما صدوقی اردبیلی خطاب به استاندار آذربایجان درباره انتخابات مجلس]

[۱۳] ۲۶/۴/۲

جناب آقای استاندار آذربایجان

با اینکه تمام علما و مجتهدین و اعیان و تجار و اهالی اردبیل بیایند دایر به تحریم انتخاب اشخاص غیر محلی صادر و متذکر شده‌اند که در نتیجه تجربیات تلخ دوره گذشته حاضر نخواهند شد اشخاص غیر محلی را انتخاب نمایند با این وضع بیوک صابر به سمت نمایندگی یا ولدی سپهر باتمانقلیچ به اردبیل که مجلس ترحیم تازه ختم و تلخی‌های مصائب وارده هنوز در مذاق اهالی ستم‌دیده باقی است وارد شده و در کارهای اجتماعی از قبیل دخالت و توسط در امور زندانی و ایلات رخنه کرده و به همین مناسبت اشخاص آلوده و بدسابقه را دور خود جمع و مسائل حیاتی وسیله‌ی تبلیغ وکالتی باتمانقلیچ شده و حتی از اسب و قاطرهایی که قبلاً از متجاسرین جمع‌آوری شده بود و به دولت تعلق داشت با توسط صابر و محمد سر رشته کارمند بانک کشاورزی را اشخاصی که صاحب آن نبوده‌اند فقط به منظور کمک در انتخاب باتمانقلیچ به تحویل شده است و این ترتیب تأثیر بدی در شهر بخشیده و نتیجه آن جز بدبختی اهالی و برخلاف سیاست دولت و کشور چیزی نبوده و روی همین اصل تلگراف دایر به تأخیر انتخاب اردبیل از طرف عموم علما و اهالی به مقام به نخست‌وزیری و استانداری عرض شده است اینک از آن مقام منیع تقاضا دارند یک بازرس سری که علاقه‌مند به امور کشور باشد به این شهر اعزام و مخفیانه عملیات صابر و نتایج حاصله شوم آن را تحقیق و راضی نباشد این قبیل اشخاص مقدرات کشور را مورد هوس‌رانی خود قرار بدهند.

[امضا] شیخ

[سند شماره ۴]

[باسخ استاندار آذربایجان به حجت الاسلام شریعت در مورد آزادی انتخابات]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - استانداری آذربایجان، تلگراف، اردبیل

جناب حجت الاسلام آقای شریعت دام افاضاته و نوشت فرمانداری به طوری که طی تلگراف شماره ۱۶۳۸۷ خاطر نشان گردید برای حفظ بی طرفی و تأمین آزادی انتخابات و اجرای قانون به فرماندار و بازرس انتخابات و مأمورین مربوطه دستورهای صریح داده شده و با وصول تلگراف جنابعالی نیز تأکید گردید لکن در مورد توقیف انتخابات چون طبق ماده چهلیم قانون انتخابات شکایات راجع به جریان انتخابات مانع از اجرای انتخابات نخواهد شد توقیف عمل انتخابات را که تقاضا نموده اند برای استانداری مقدور نیست و به شکایت باید طبق ماده چهل و یک و چهل و دوم قانون انتخابات رسیدگی شود. بنا به مراتب بالا تصدیق می فرمایند که تحصن لزوم ندارد و رسیدگی های لازم که مطابق قانون به عمل خواهد آمد اطمینان داشته آسوده خاطر

۱۶۴۰۱
[۱۳]۲۶/۵/۱۰

[سند شماره ۵]

[انتشار بیانیه ای به نام اهالی اردبیل در تهران در انتقاد از سرتیپ باتمانقلیچ]

فرمانده تیپ اردبیل]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - شهربانی تبریز - تاریخ: ۱۳۲۶/۳/۲۸ - شماره: ۹۴۳۳

جناب اشرف استاندار معظم آذربایجان

محترماً رونوشت مشروح [ای] که به نام اهالی اردبیل مقیم تهران منتشر و یک نسخه نیز وسیله پست به شهربانی اردبیل ارسال شده جهت استحضار خاطر مبارک به پیوست تقدیم می گردد.

معاون شهربانی آذربایجان رادسر [امضا]

تبرستان
www.tabarestan.info

[سند شماره ۵/۲]

برای قضاوت افکار

شرح پایین بدون امضا به نام اهالی اردبیل در تهران تهیه و محرمانه منتشر گردیده هرچند از طرف ستاد ارتش (در روزنامه‌ی اطلاعات شماره ۶۳۴۶ مورخه‌ی ۲۶/۲/۱۳) و جراید مهم پایتخت جواب لازم نسبت به مندرجات آن داده شده است معذک عین آن برای استحضار و قضاوت اهالی محترم اردبیل منتشر می گردد.

فرمانده تیپ اردبیل سرتیپ باتمانقلیچ

مستدعیات ما

از پیشگاه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی و جناب اشرف آقای نخست وزیر و جناب آقای منصور استاندار محبوب آذربایجان و تیمسار سپهبد احمدی وزیر معظم جنگ و تیمسار سرلشگر رزم آرا ریاست محترم ستاد ارتش

سرتیپ باتمانقلیچ

روی پیشه‌وری و غلام یحیی را سفید کرد!!!

ظلم و بیدادگری مأمورین جابر دولت؛ مردم بینوا و بیچاره را در هر گوشه کشور به طوری ناراضی کرده بود که در مقابل هر قیامی چشم و گوش بسته سر تسلیم فرود می آوردند. مردم غیور آذربایجان که در اثر بی تدبیری امنای دولت و فشار عده [ای]

مأمور از خدا بی خبر به جان آمده بودند از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ به فرقه دموکرات گرویدند بدون اینکه بدانند این فرقه برای نجات آنها نیامده است بلکه باری نیز بر دوش آنان خواهد گذارد.

مردم ستمدیده و رنج کشیده چون غریقی هستند که برای نجات و استخلاص از جنگال مرگ به هر گیاهی دست می زنند و او را محل اتکای خود می دانند. تعدیات بی حد و حصر فرقه دموکرات نیز کعبه آمل آذربایجانی بخت برگشته را واژگون و امید همه را به یأس مبدل ساخت و معلوم شد که آن فرقه نیز از چند ماجراجوی خانه به دوش تشکیل شده که ایجاد آن به منظور پیروی از سیاست خاصی بوده است.

یک سال تمام هم بدین منوال با نهایت مصیبت و شدت و حدت بر مردم آذربایجان گذشت بسیاری از جوانان قربانی آتش شهوات و مطامع و دستخوش امیال بی سروته افراد این فرقه شدند.

این وضع در آذرماه ۱۳۲۵ بر اثر توجهات خاص بندگان اعلی حضرت همایون شاهنشاهی و حسن تدبیر جناب آقای قوام السلطنه نخست وزیر محبوب ایران و ارتش ذیقدرت ملی خاتمه یافت. عموم افراد ایرانی شاد و خرم بودند که تجزیه طلبان تار و مار شده، آذربایجانیان مضطر از زیر بار شکنجه و جور و ظلم یغماگران و دژخیمان مستخلص گردیدند.

پس از ختم این غائله دولت به خوبی متوجه بوده که باید مأموران با ایمان و درستکار و خدمتگزاری به آذربایجان فرستاده شود تا مرهمی بر جراحات مردم گذارند نه آنکه بر رنج های گذشته و مصیبت های قبلی بیفزایند و از این لحاظ بود که یکی از رجال عالیقدر ایران آقای علی منصور را با اختیارات تام به استانداری آن نواحی اعزام نمودند. ای کاش تمام مأمورین دولت به همین نسبت انتخاب می شدند ولی متأسفانه چند تن از عناصر فاسد بدون توجه به وضع گذشته شروع به اعمالی نمودند که به مراتب از رفتار پیشه وری و غلام یحیی ننگین تر و شرم آورتر بود.

بیچاره ما مردم آذربایجان هنوز از زیر چکمه غلام یحیی خلاص نشده گرفتار سرنیزه جابرانه و خیانت آمیز سرتیپ باتمانقلیچ شدیم. افراد شجاع و رشید شاهسون که در راه

حفظ حیثیت و استقلال ایران و حس شاه‌پرستی و میهن‌دوستی از هیچ‌گونه کوشش و کشتی مضایقه نکردند و مردانه در مقابل بیگانه‌پرستان جنگیدند به جای تقدیر و تشویق اسیر جور و ظلم سرتیپ باتمانقلیچ شدند.

معلوم نیست که چرا وزارت جنگ و ستاد ارتش که در زیر نظر دو تن از رشیدترین و وطن‌پرست‌ترین افسران اداره می‌شود چنین افسری را برای چنین نقطه حساسی انتخاب کرده‌اند. عملیات ایسن سرتیپ بدرفتار و خیانتگر در اردبیل نقل مجالس و محافل است و آنقدر بی‌شمار می‌باشد که نوشتن آنها مثلاً هفتاد من می‌شود و ما برای نمونه نکاتی چند می‌نگاریم:

سروان اربابی که مأمور جمع‌آوری اسلحه بین ایلات شاهسون بوده بالغ بر یک میلیون و هشتصد هزار ریال به عناوین مختلف اخاذی می‌کند و چون خبر این شیرین‌کاری به سمع فرماندهی معظم تیپ می‌رسد فوراً سرگرد رفعتیان را مأمور رسیدگی می‌نماید ولی پس از چند روزی که سروان اربابی از ایل به اردبیل مراجعت می‌کند و وظیفه شخصی را به جا آورده و مبلغ پانصد هزار ریال از وجوه غارتی تحویل فرمانده باشهامت تیپ می‌نماید مورد عفو واقع گردیده و حتی به ریاست رکن چهار ستاد تیپ ارتقاء می‌یابد.

همچنین علی‌قوجه بیگلو که در فرقه دموکرات درجه سروانی داشته و چند ماهی نیز فراری بوده و در موقع دستگیری افسرانی را که در تعقیب او بوده مجروح ساخته برای برائت و استخلاص خود مبلغ دوپست هزار ریال به وسیله سرگرد ماکویی به مقام مقدس فرماندهی تیپ تقدیم نموده و پنجاه هزار ریال هم به سرگرد رابط تسلیم کرده و اینک با خیال آسوده آزادانه می‌گردد.

و نیز حسین آقا آلارلو که از رؤسای طوایف اجارود است با تیمسار سرتیپ باتمانقلیچ سازش نموده و با تسلیم حق و حساب شبانه به دهات اطراف شیخون می‌زند و احشام و اغنام ایلات را به سرقت می‌برد و در پی این زد و خوردهای شبانه تا به حال چند تن مقتول شده ولی چون سهم عمده و مبلغ قابل توجهی به آقای سرتیپ می‌رسد ایداً ممانعتی به عمل نمی‌آید.

از همه مهمتر که دردناکتر از همه کثافت کاری‌های اوست این است که سرتیپ با اینکه منتعم به خوان نعمت ما آذربایجانیان است سعی می‌کند احساسات ما را جریحه‌دار سازد و گاهی با کلمات زننده که قلم از نگارش آن شرم دارد قلب آذربایجانیان را آزرد و جریحه‌دار می‌سازد. او فراموش کرده است که بی‌تدبیری و بدهنی آقای مستوفی استاندار سابق چه ثمری به بار آورد که در محل کار خود با حضور عده‌ای به ستوان [ناخوانا] صارمی که آذربایجانی است با صدای رسا و پرطمطراق خود می‌گوید: «آذربایجانی‌ها همه خائن‌اند»

سرتیپ باتمانقلیچ پس از آن همه [ناخوانا] و بدرفتاری برای تثبیت مقام متزلزل خود یا برای رسیدن به مقامات [ناخوانا] ارتشی که بنا به ادعای خود (از دیگران به مراتب لایق‌تر است) درصدد می‌باشد برادرش را که گاراژدار بدسابقه و مفتضحی است به نام مهدی باتمانقلیچ از اردبیل یعنی مسکن و خانه و آشیانه ما بیچاره‌ها وکیل کند برای همین کار مهدی آقا روز ۱۴ اردیبهشت وارد اردبیل شده و در [ناخوانا] منزل می‌کند. تیمسار فرماندهی تیپ هم آقای رشیدالسلطنه را که از نمایندگان مجلس فرقه دموکرات بوده و دارای افتخار نشان ۲۱ آذر است احضار نموده و از او می‌خواهد که مساعدت‌های لازم را درباره برادرش [ناخوانا] و از آن روز مرتباً افراد متنفذ اردبیل به ستاد تیپ احضار شده و سرتیپ از آنها قول می‌گیرد که به برادرش رأی بدهند.

و همچنین آقای حسین وطن‌دوست و دیگر سران ایل آلارلو را که در دزدی و یغماگری با تیمسار شریکند با وعده و عید حاضر می‌کند که نهایت مساعدت را با حاجی مهدی بنمایند به امیری و بعضی از معتمدین محل مقداری پول داده و از همه بهتر اینکه کاندیدها را به ستاد احضار نموده و با تهدید آنها را وادار می‌نماید که از نامزدی انتخابات صرف‌نظر کنند و کاندیدهای محلی با داشتن وجهه و زمینه چون در چنگال بی‌رحمانه سرتیپ اسیرند ناچار اطاعت امر می‌نمایند فقط تنها کاندیدی که به این امور توجه ندارد و با کمال رشادت ایستادگی نموده آقای سید مهدی اشرافی مدیر باشهات روزنامه آتش است.

مردم اردبیل که علاقه‌مند به آقای میراشرافی هستند برای ختنی کردن اعمال سرتیپ باتمانقلیچ جلسه تشکیل دادند و خواستند عرایض خود را به ستاد ارتش و مقامات لشگری مرکز معروض بدارند ولی آقای بزرگ ابراهیمی که کوچک‌ابدال و پادوی باتمانقلیچ است در آن جلسه اظهار می‌دارد که حاجی مهدی سران ارتش و مقامات مؤثر را در تهران راضی کرده و این اقدام شما بلا نتیجه و بی‌اثر است.

آری سرتیپ باتمانقلیچ متوجه اوضاع وخیم مملکت و احتیاج مجلس شورای ملی به مردان صالح و بصیر و کاردان نیست او نمی‌داند که یک کاراژدار محتکر بی‌سواد نمی‌تواند منافع ملتی را حفظ کند مگر آنکه خود و برادرش گستاخ‌تراف و جسورانه‌تر به دزدی و چپاول و غارتگری ادامه دهند. سرتیپ باتمانقلیچ هم در این امر تقصیری ندارد زیرا او ناچار است برای پوشانیدن فجایع خود و برای از بین بردن آثار رشوه‌هایی که از زندانی‌ها هر روز می‌گیرد و آنها را مرخص می‌کند لاف‌های یک حامی در مجلس داشته باشد و چه حامی و طرفداری بهتر از برادرش خاصه برادری که فاقد شخصیت و حیثیت است و حاضر است مرتکب هزاران خبط و خطا برای حفظ برادری که او را از شوفری به وکالت رسانیده است بشود.

ما اهالی اردبیل که متحمل هزاران گونه رنج و مشقت در گذشته شده‌ایم و هر یک فدائینی در راه استقلال و عظمت ایران داده از ساحت اقدس بندگان اعلیٰ حضرت شاهنشاه جوانبخت استدعا داریم بذل توجه مخصوص نسبت به وضع این ناحیه بفرمایند و امیدواریم تیمسار سپهد احمدی وزیر معظم جنگ و تیمسار سرلشگر رزم‌آرا ریاست محترم ستاد ارتش از نظر حس وطن‌پرستی و علاقه به رفاه و آسایش عمومی و حفظ حیثیت ارتش شر سرتیپ باتمانقلیچ را از سر ما اهالی ستم‌دیده و بلاکشیده اردبیل کوتاه نمایند و نیز انتظار داریم جناب آقای منصور استاندار محبوب و باتدبیر آذربایجان سعی بلیغ در انجام انتخابات آزاد ملی که علاقه‌مند به آن هستند بفرمایند.

اهالی بدبخت اردبیل

[سند شماره ۶/۱]

ا گزارش استاندار آذربایجان شرقی به نخست‌وزیر پیرامون تلگراف اهالی تبریز به
محمدرضا پهلوی در مورد استخلاص آیت‌الله کاشانی

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - استانداری آذربایجان - وزارت کشور - تاریخ: ۲۶/۴/۷ - شماره: ۴/۱۸۶

ضمیمه ۱

رونوشت تلگرافی که عده [ای] از اهالی تبریز در موقع تشریف فرمایی اعلی حضرت
همایون شاهنشاهی به تبریز به پیشگاه مبارک تقدیم داشته و استدعای استخلاص آقای
سید ابوالقاسم کاشانی را نموده‌اند به پیوست فرستاده می‌شود، چون مقرر است به کلیه
تلگراف و عریضی که تقدیم شده جواب مقتضی داده شود متمنی است قدغن فرمایند
از هر نظری که نسبت به موضوع اتخاذ می‌شود استانداری را مستحضر سازند. ق
استاندار آذربایجان دکتر حسین عماد

[سند شماره ۶/۲]

نامه‌ی اهالی تبریز به شاه و درخواست آزادی آیت‌الله کاشانی

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - استانداری آذربایجان

پیشگاه مبارک بندگان اعلی حضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فدا در تعقیب عریضه که
به انضمام فوق‌العاده آیین اسلام راجع به استخلاص حضرت آیت‌الله کاشانی تقدیم گردیده
به اتکای مراحم و عواطف ملوکانه که شامل حال ما اهالی تبریز گردیده است عاجزانه
استدعا می‌نماییم هنگام نزول اجلال موکب همایونی به قزوین اوامر شاهانه شرف صدور یابد
که این سید و مجتهد پیر و بیمار در التزام موکب شاهانه به تهران نزد عائله خویش رهسپار گردد.

امیدواریم اعلیٰ حضرت همایونی با بذل عواطف خسروانه در مورد استخلاص آیت‌الله، ایرانیان و عموم مسلمین را شاد و دعاگو خواهند فرمود. علی‌اکبر شعار، جعفر باقرزاده، مهدی شعراف، عبدالله دوگچی، سید محمد سیدمنیری، علی‌اصغر کی‌نژاد، قربان غفاری باقرآبادی، غلام‌حسین کفشدوز، ستار شعاریان، ابراهیم خلیل شهیدی، سید تقی حسینی، حسن دانش، محمد شعار، حسن شکوهی، صفرعلی قادری، میرحسین حسینی، میرحسین علیزاده، احمد نجارپور، محمد سبک‌روح، علی حکیم‌نیا، عبدالرزاق خرازی، فرا اخلاقی، مصطفی لک‌گلشن، عباس قزوینی، علی زرین‌کمر، جعفر استاری، سیدعبدالله وحیدالدین نجفی.^۱

[سند شماره ۷]

[نامه‌ی انجمن تبلیغات اسلامی تهران به محمد یوسفی]

[مؤسس انجمن تبلیغات اسلامی میانه] در خصوص ویژگی‌های انجمن مذکور]

[نشان تاج و شیر و خورشید] - وزارت کشور

انجمن تبلیغات اسلامی، ایران، شماره: ۴۲/۱۰۰۶۹ - تاریخ: ۲۶/۹/۲۱ [۱۳]

دروازه شمیران، ابتدای خیابان هدایت. پست صندوق: ۱۵۳

تلگراف - تبلیغ اسلام

آقای محمد یوسفی - میانه

پس از عرض سلام در پاسخ نامه‌های شماره‌ی ۲۶/۸/۶ و ۲۶/۱۴/۳ [؟] شما محترماً اشعار می‌دارد:

۱. اتحادیه کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی یک بنگاه دینی و تبلیغی اسلام است و

۱. آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات، ج ۲، تدوین محمود کاشانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

به هیچ وجه در سیاست دخالت ندارد و هیچ مقامی مانع فعالیت آن نمی شود و در سرتاسر ایران دایر است.

۲. اقدام شما برای تدریس به کارمندان بی سواد بسیار مورد تحسین است.

۳. حالا که اتحادیه تشکیل شده می توانید حقوق کارمندان را ماه به ماه دریافت کرده بفرستید اعم از کارمندان جدید با قسط دوم کارمندان قدیم، ولی باید در نظر داشت که برای کارمندان جدیدی که حقوق کارمندی را با اقساط می دهند، مجله کارمندی از همان ماهی که کارمند شده اند، ارسال خواهد شد. مگر اینکه بابت هر شماره مجله قبل ده ریال [ارسال] شود.

۴. بعد از این مجلات میانه یکی به وسیله ی اتحادیه ارسال خواهد شد.

با تقدیم احترامات فائقه خواهشمند است در جواب شماره نامه ما تصریح کنید تمام مکاتبات باید به عنوان انجمن تبلیغات اسلامی باشد.

محل مهر و امضا

برابر رونوشت است.

[سند شماره ی ۸]

[مکاتبه ی وزارت کشور با نخست وزیر (ابراهیم حکیمی) درباره تشکیل انجمن تبلیغات

اسلامی در میانه]

[نشان تاج و شیر و خورشید] - وزارت کشور - اداره ی سیاسی

تاریخ: ۱۳۲۶/۱۲/۳

پیوست: دارد

شماره: ۱۸۶۴۷/س ۱۴۶۵۱/م محرمانه

جناب آقای نخست وزیر

رونوشت گزارش شماره ی ۵۲۲۱/م - ۲۶/۱۱/۱۰ استانداری آذربایجان راجع به انجمن

تبلیغات اسلامی در میانه و ضمایم آن تلوأ برای استحضار عالی تقدیم می‌شود.

وزیر کشور

[امضا: فرج‌الله آق‌اولی]

[حاشیه‌ی پایین:] ملاحظه شد. بایگانی شود. ۲۶/۱۲/۳

تبرستان

[سند شماره ۸/۲]
www.tabarestan.info

□

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - محرمانه

بعد عنوان

رونوشت گزارش شهربانی میانه راجع به تأسیس اتحادیه‌ی انجمن تبلیغات اسلامی در آنجا، جهت مزید استحضار به پیوست تقدیم می‌شود.

از طرف سرپرست شهربانی آذربایجان

رادسر

[رونوشت] برابر اصل است.

[سند شماره ۸/۳]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - محرمانه - مستقیم

بعد عنوان

محترماً به عرض عالی می‌رساند: در چند روز قبل از آمدن فدوی اتحادیه‌[ای] به نام انجمن تبلیغات اسلامی در میانه تشکیل و قرائتخانه‌[ای] هم به این عنوان باز نموده‌اند. رئیس این انجمن سرباز وظیفه محمد یوسفی مأمور نظام وظیفه میانه می‌باشد. نامبرده برادرزاده حسن یوسفی نام که در زمان متجاسرین رئیس کمیته میانه بود و حال مخفی

است، می‌باشد. امروز فدوی سرباز نامبرده را احضار و شفاهاً با ایشان مذاکره نموده، در جواب کاغذ رسمی انجمن تبلیغات تهران را ارائه. علی‌هذا سواد برداشته به پیوست تقدیم تا هر نوع اراده‌ی مبارک تعلق گیرد اقدام بشود.

رئیس شهربانی میانه

سرگرد ابدی^۱

[رونوشت] برابر رونوشت است.

[سند شماره ۹]

درخواست مدیر روزنامه‌ی اسلام چاپ تبریز

به وسیله روزنامه‌ی دینی دنیای اسلام، تمام جراید دینی. ما چهار میلیون جامعه مسلمین آذربایجان در اجرای تصمیمات متخذه کلیه جمعیت‌های دینی با جان و دل حاضر و ضمناً از اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه عظیم‌الشأن اسلامی ایران و نمایندگان متدین و با شرافت مجلس شورای ملی کشور اسلامی دربار‌ه‌ی مبارزه با معاندین و دشمنان اسلام و خدمت به میهن همواره سپاسگذار و موفقیتشان را از درگاه احدیت لایزال مسئلت و خواستاریم.

از طرف جامعه جمعیت مسلمین آذربایجان، مدیر روزنامه‌ی اسلام.

الاحقر محمدباقر احمدیان^۲

۱. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، به کوشش حجت فلاح و رضا مختاری، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۷۰-۶۷.

۲. کوهستانی‌نژاد، پیشین، ص ۴۸۳.

[سند شماره ۱۰]

[اعلامیه جمعیت مروجین اسلام]

حضرت حجت الاسلام آقای حاج سید محمدعلی انگجی و حجت الاسلام آقای حاج سید شمس الدین ابهری که از بزرگان علمای مرکز می باشند، مؤسسه‌ای به نام جمعیت مروجین اسلام تشکیل و در مقدمات آن مشغول به فعالیت هستند که جمعی از مبلغین مخصوص را تحت برنامه مخصوص تربیت و برای نقاط مورد نیاز اعزام دارند. ما این فکر و عمل را به محضر ایشان تبریک گفته و امیدواریم مسلمین تشریک مساعی در هدف مقدس ایشان بنمایند.^۱

[سند شماره ۱۱]

[تأسیس هیأت مروج الاسلام در اردبیل]

[تأسیس جمعیت]

بنا به تقاضا و پیشنهاد اهالی شهرستان اردبیل مؤسسه‌ای به نام هیأت مروج الاسلام با سرپرستی عده‌ای از آقایان علما و حجج اسلام تشکیل و به منظور توسعه و ترقی و ترویج علوم دینی و حفظ نوامیس مذهبی مشغول فعالیت گردیده‌اند.^۲

* * *

جمعیت دینی در اردبیل تشکیل شد.^۳

۱. همان، ص ۴۸۰.

۲. کوهستانی‌نژاد، پیشین، ص ۷۴۲، به نقل از: هفته‌نامه‌ی پرچم اسلام، شماره ۱۰۰، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۷، ص ۳.

۳. همان، شماره ۱۰۴، ۲۷ خرداد ۱۳۲۷، ص ۳.

[سند شماره ۱۲/۱]

[مکاتبه‌ی وزارت کشور با نخست‌وزیر (عبدالحسین هژیر) درباره‌ی گزارش استانداری
آذربایجان از تشکیل جمعیت وحدت اسلامی]

[نشان تاج و شیر و خورشید] - وزارت کشور - اداره سیاسی

تاریخ: ۱۳۲۷/۴/۲۶

ضمیمه: دارد

شماره: ۴۵۸۳/س/۵۴۶۱/م محرمانه

جناب آقای نخست‌وزیر

رونوشت گزارش شماره‌ی ۱۳۵۹/م - ۲۷/۴/۱ استانداری آذربایجان راجع به جمعیت
وحدت اسلامی تلوأ برای استحضار عالی تقدیم می‌شود.

از طرف وزیر کشور

[امضا: احمد فریدونی]

[سند شماره ۱۲/۲]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور

رونوشت گزارش کارآگاهی شهربانی آذربایجان

طبق آموزش صادره فدوی مورخه‌ی ۲۷/۳/۲۸ [۱۳] راجع به جلسه «وحدت اسلامی»
از ساعت ۱۶ تا ساعت ۲۰ در منزل آقای میرزا کاظم آقا طباطبایی واقعه در خیابان
تربیت حاضر. اولاً آقای نجفی و میرزا حسن شکوهی که مبلغین این مجلس می‌باشند،
در این جلسه حاضر نشده بودند. تا ساعت ۱۸ تمام حاضرین مجلس در حدود
دوازده نفر بود که آنها هم به صحبت‌های متفرقه مشغول تا تدریجاً جماعت ازدیاد

یافته تقریباً سی نفر گردید. در این موقع یک نفر خارزو (۴) نام [و] یک نفر شخص که گویا شغل بزازی دارد در یک نوبت نیم ورق کاغذی از جیب خودشان درآورده و مشغول قرائت گردیده. مضمون نامه‌ها عبارت از قوانین اسلام در خصوص مساوات و ادای خمس و زکات^۱ بود که منتهی در این نامه با قلم‌فرسایی به زبان متجددین شرح و بسط داده شده بود. پس از آن آقا میرزا کاظم آقا در اجرای قوانین اسلام سخنرانی و اعمال و صفات جمیله حضرت رسول اکرم را توضیح و بعد یک نفر با قرائت قرآن مجید (به لحن عربی حجاز) مجلس را خاتمه داد و به طوری که بازجویی گردیده آقا میرزا کاظم آقای مذکور از دعوت این مجلس مقصودی دارد که می‌خواهد اصل مرام جمعیت...^۲ جلسه را بفهمد حتی اینکه اخیراً در یک مجلس، شکوهی نامبرده را در سر موضوعی از مجلس رانده است و حال به نحوی که اظهار می‌دارند این مجلس همیشه دایر بوده و اشکالاتی که در بین مسلمانان در خصوص تفرقه مذهب (مثلاً صوفی و دهری از قبیل این‌ها) موجود بوده مرتفع خواهند ساخت و هر کس که در آن خصوص ادعایی داشته باشد، به منزل آقای مذکور که همه‌روزه از صبح تا ظهر حضور دارند مراجعه و مذاکره خواهند کرد. مراتب معروض و توضیحاً عرض می‌شود صحبتی که نسبت بر علیه دولت و ملت باشد در آن مجلس استماع و محسوس نگردیده و حتی خودشان اظهار کرده‌اند که ما هیچ‌گونه دخالتی در موضوع سیاسی و امورات دولتی نخواهیم داشت. فقط در اصول دینی و مذهبی بحث خواهیم کرد و هفته آینده مجلس در منزل آقای مدنی مقیم بخش ۱ کوچه «اندیل‌ها» برپا خواهد شد. رونوشت در تعقیب ۱۳۲۵م - ۲۷/۷/۳۰ به وزارت کشور ایفاد می‌گردد.

استاندار آذربایجان^۳

۱. در اصل: ذکوة.

۲. یک کلمه خوانده نشد.

۳. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی...، پیشین، صص ۲۷۵-۲۷۴.

[سند شماره ۱۳]

اجشن در انجمن جوانان اسلامی تبریز^۱

روز جمعه ۱۸ ذی حجه [۳۰ مهر ۱۳۲۷] به مناسبت عید غدیر خم از طرف جوانان اسلامی تبریز در منزل آقای دواچیان با حضور آیت‌الله آقای سیدکاظم شریعتمداری و عده‌ای از محترمین و تجار شهر تبریز مجلس اجنئی برپا شد. آقای میرزا علی آقا واعظ یالقوز آغاجی خطابه‌ای ایراد نموده و تذکرات لازمه را به سمع حضار محترم رسانیدند و بعداً توسط یکی از اعضاء مجلس چند آیه از کلام الله مجید قرائت گردید.^۱

[سند شماره ۱۴]

اتیراندازی به شیخ‌العلما صدوقی^۱

محرم‌انه - ۱۳۲۹/۷/۲۷

جناب آقای نخست‌وزیر

بر طبق گزارش شماره ۵۴۰۷ - ۲۹/۷/۱۸ فرمانداری اردبیل ساعت ۲۰^۱/_۲ روز ۲۹/۷/۱۷ از طرف شخص ناشناس به طرف آقای شیخ‌العلماء اردبیلی تیری خالی می‌گردد که به هدف اصابت نکرده است. مأموریتی آگاهی در تعقیب مرتکبین و مسببین سوء قصد می‌باشند. نتیجه متعاقباً به عرض خواهد رسید.

از طرف وزیر کشور. دکتر محسن نصر

محرم‌انه

جناب آقای نخست‌وزیر

... بر طبق گزارش رسیده از شهربانی کل کشور چون در ایام سوگواری عده‌ای از

۱. کوهستانی‌نژاد، پیشین، ص ۲۸۸.

اهالی اردبیل برای انجام تعزیه در مساجد و معابر از طبل و شیپور استفاده می‌نمایند آقای شیخ‌العلماء که حرام بودن طبل و شیپور را در تعزیه‌داری حرام اعلام و از فرمانده تیپ درخواست برچیدن آن را می‌نمایند شهربانی نیز با استحضار فرماندهی تیپ جلوگیری و در نتیجه شخص ناشناسی در ساعت $۲۰\frac{۱}{۴}$ روز ۲۹/۷/۱۷ آقای شیخ‌العلماء را هدف تیر قرار ولی تیر به ایشان اصابت نکرده و مأمورین شهربانی در تعقیب قضیه و دستگیری مرتکب می‌باشند.

از طرف وزیر کشور. دکتر محسن نصر

وزارت کشور

عطف به وزارت کشور $\frac{۶۶۲۲}{۲۹/۸/۳}$ راجع به تیراندازی به آقای شیخ‌العلماء بایستی در کشف دستگیری ضارب تسریع شود.

نخست‌وزیر^۱

[سند شماره ۱۵/۱]

انامه‌های آیت‌الله کاشانی به آقای حاج محمدعلی توتونچی درباره مسائل سیاسی کشور

۱۱ رجب ۶۹ [۹ اردیبهشت ۱۳۲۹]

عرض می‌شود، از خط مفصل وجود شریف که از روی فهم و حقیقت و بصیرت و ایمان صادر شده بود خیلی مشعوف شدم، اولاً از سلامتی شما، ثانیاً پس از تحمل صدمات و لطومات و مجاهدات طاقت‌فرسایم الحمدلله تعالی گوشه و کنار عده [ای] امثال شما پیدا شده مطلب و دردهای دیانت و ملت و مملکت را فهمیده، خائنین نگذارند مردم را از خواب غفلت بیدار و آنها را به تکالیف دینیه، اجتماعیه و وجدانیه آشنا سازم و روح شجاعت را در کالبد بی‌روح این مردم بی‌حس بدمم.

۱. آرشیو اسناد نهاد ریاست جمهوری.

... * اندازه از بیداری عده‌ی با دست‌های پلیدی که برخلاف من در کار بوده چقدر رنج کشیده و تحمل صدمات و ناملایمات را نموده که داستانش زیاد است. والله العظیم هر وقت فکر می‌کنم در خرابی امر دین و دنیای این ملت بدبخت، بهائی‌ها از یک طرف وسائل بیدینی نوباوگان و دوشیزگان و زن‌ها در مدارس و غیرمدارس به ترتیبات و وسائلی که فراهم نموده‌اند و شرحتش میسر نیست، و طغیان ظلم و بیدادگری در غارت بیت‌المال و صرف عیاشی و شهوت‌رانی در ایران و خارجه و مداخلات اجنبی در امور این ملت و مملکت و فقر و فلاکت عمومی که مایه فساد اخلاق و تشکیل شهر نو و اتلاف نفوس و مهاجرت فوج فوج به اجار از مملکت منجمله یک قلم پنجاه هزار نفر از آذربایجان از سرما و گرسنگی تلف می‌شوند و در سایر بلاد هم البته خیلی تلف شده در بحر حیرت فرو می‌روم چگونه زعماء قوم چشم‌پوشی می‌نمایند و به این همه فجایع و مصائب تن درمی‌دهند! آیا حکم اسلام همین است؟! آیا می‌دانید چرا ساکت هستند و امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از حوزه دیانت که از ضروریات اسلام است نسیا منسیا شده و عدم اعتناء به این ضروریات اسلام علامت زهد و تقوی گردیده؟ برای اینست که متدینین عقیده دارند پیشوای متقی زاهد کسی است که کار به هیچ کار نداشته باشد، هرچه به سر دین و دنیای این ملت می‌آید نفس نکشد و مردم تقلید و نماز و سایر امور شرعیه را از حقوق مثل سهم امام علیه‌السلام به او مراجعه می‌نمایند! من از بی‌دین‌ها شکایتی ندارم، بی‌دینی آنها مستعد به همین سکوت‌ها و کناره‌گیری‌ها و دسائس اجانب است که وسائل بی‌دینی را فراهم نموده‌اند، از متدینین احمق که محرمات ضروریه اسلام را علامت زهد و تقوی می‌شمارند تعجب دارم و با انتخابات که همه چیزش گروگان انست مخالفت می‌کند و حرام می‌داند یا مسامحه می‌کند. در این جمعیت طهران فی‌الحقیقه سی هزار رأی داده‌اند وای بر آن احمق‌هایی که آزادی را نمی‌خواهند و تن

* یک کلمه توسط آقای توتونچی سیاه شده است.

به توسری و ظلم می‌دهند، علّة العلل عدم مداخله روحانین در امور اجتماعیّه، انگلیسی‌ها و دربارهای فاسد هستند، چون دیدند قوه روحانیت قوهی بزرگی است و امتیاز دخانیات را به هم زد، به وسائلی که در دست دارند در ذهن مردم کردند مجتهد مرجع تقلید و امام جماعت نباید مداخله در سیاست بکند و حرام است. آنها هم چون امور معاششان مربوط به مردم است بر طبق مذاق و عقیده مردم عمل کردند، فی الحقیقه در ظاهر مردم مقلد آنها بودند و در باطن آنها مقلد مردم در حالی که دین اسلام دین سیاسی است، فقط دین نماز و روزه نیست. چون از اجتماعات کناره‌گیری کرده‌اند مردم بزدل و جبان بار آمده. اگر حسین ابن علی علیه‌السلام را در میدان سپه‌نویاران کنند مردم قیام نمی‌کنند. این خادم اسلام را که صبح تا شام وقف مردم بودم بردند، یک ساعت تعطیل نکردند، برای خود تکداری ندارم البتّه چنین بی‌حسی را با کمال آسانی هر بلایی بخواهند به سرش می‌آورند. چون می‌دانند با کمال بی‌غیرتی تحمل می‌نماید. با هر کدام از پیشوایان مذاکره می‌شود می‌گویند از من چه کاری پیش می‌رود، اگر همه دست به دست هم بدهند همان قسم که این ضعیف در بیدار کردن مردم و تشجیع آنها جدیت داشتیم و تا اندازه‌ای [ای] هم الحمدلله نتیجه گرفتیم، همه ناهمواری‌ها صاف می‌شد، اینکار را نمی‌کنند هیچ، اغلب مردم را از امور اجتماعیّه منحرف می‌نمایند. اگر احمقی از آنها بپرسد «شرکت در انتخابات چگونه است؟»، می‌گویند: برو عقب کارت تو را به این کارها چه! راه را برای دزدها، خائن‌ها، اجنبی‌پرست‌ها باز می‌کنند. مردم احمق حتماً باید سهم امام علیه‌السلام را بدهند به کسی که تقلیدش را می‌نمایند و مخصوصاً خیلی کناره‌گیر باشد. در حالی که باید به کسی داده شود که مجتهد عادل باشد چه مقلدش باشد یا نه. این سهم باید صرف مصالح مسلمین بشود از قبیل: حفظ حدود اسلام و جلوگیری از خائنین و تربیت طلاب به وجه صحیح که به درد اسلام و مسلمین بخورد مع‌الاسف کسی که فقط در مقام حفظ اسلام و جلوگیری از خائنین و ظلم است مثل مخلص، از غیرت مردم باید تهی دست باشد، اگر یک اعلامیه بخواهد بدهد باید پول چاپش را قرض کند، در حالی که در این مبارزه بزرگ باید پول زیاد

در اختیار من باشد، اشخاصی که در اطراف من فداکاری می‌نمایند و فقیر هستند نگاهداری کنم، مبلغ به ولایات بفرستم، تلگرافات به خارجه بکنم، اشخاص به آنجا بفرستم، طلاب مجاهد تربیت کنم. پیغمبر اسلام (ص) بدون مال خدیجه نمی‌توانست کاری بکند. در تبعید من باید زن و بچه من بیچاره باشند، خودم در اینجا مقروض باشم، با این وضعیات هر کس جای من بود قدمی برنمی‌داشت، ولی چکنم عشق به حفظ دین خدا و آسایش این مسلمانان تلاقی دارم و الله العظیم از این وضعیات رقت‌بار ایران، در هم و غم هستم. اینکه مرقوم داشته‌اید: آیا مسئول این وقایع کیست؟ یک عده دزد شیاد و بیشرف و قطاع‌الطریق که خود را به نام هیئت حاکمه معرفی می‌نمایند، برادرم هرچند آنها البته مقصر هستند ولی اساس تقصیر از زعمای قوم است. گوشت را بگذارید گربه ببرد، در خانه را باز بگذارید شب‌مالتان را سرقت کنند. مقصر شما هستید، حال زعماء ملت و ملت و هیئت حاکمه همین است، تقصیر متوجه ما است.

نوشته‌اید دولت، حکومت پوشالی یهود را شناخت احدی از علمای قم و غیر هم اعتراض نمود، برادرم حق با آنها است، چون نباید داخل سیاست بشوند والا سهم امام علیه‌السلام کسی به آنها نمی‌دهد من دو دفعه تظاهر برضد یهود* کردم یک نفر از آقایان با من همراهی نمود و خیال می‌کنید آن کار با دست‌هایی که از روس‌ها و انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها در کار بود کار آسانی و بدون وحشت بود؟ اگر شجاعت و اعتماد به خدا نبود اقدام نمی‌کردم، هر آن خوف انقلاب را داشتیم، خداوند حفظ فرمود به این عمل آبروی ایران را حفظ نمودم. اینکه مرقوم داشته‌اید انتظار پیشوای خود را دارید، برادرم با آن دربار و انگلیس‌ها و مسئله نفت و تغییر قانون اساسی که درصددش هستند و آن ملت چه کاری از من پیش می‌رود! باز من را می‌گیرند می‌برند کسی نفس نمی‌کشد، به علاوه تا به حال هم رفع موانع نشده به هر جهت تا حد جانم برای خدمت به اسلام و مسلمین حاضرم شهادت در راه خدا را کراراً از خدا خواسته‌ام ولی برادرم با این

* احتیاج به توضیح ندارد که مقصود صهیونیست‌های غاصب می‌باشند.

وضعیت چه می شود کرد عاجلاً جدیت کنید وکلا حاضر برای تغییر قانون اساسی نشوند، باید عده [ای] از وکلا را در این خصوص ملاقات نمایند و سروصدا در بازار لازم است.

دوستان عزیزم که همه را مثل فرزندانم دوست دارم و روز و شب چندین مرتبه به آنها دعا می کنم و انصافاً به قدر همت خود روی ایران را سفید کردند سلام مشتاقانه می رسانم، مخصوصاً خیرالحاج آقای حاج عباس آقای... * دام توفیق را سلام برسانید، زیاده زحمت دادم معذرت می خواهم، ایام عزت و سعادت به کام باد.

سید ابوالقاسم کاشانی

[سند شماره ۱۵/۲]

نامه آیت الله کاشانی به آقای حاج محمدعلی توتونچی

۶ شعبان ۶۹ به حساب ایران [۳ خرداد ۱۳۲۹]

هو

عرض می شود، مرقومه ۲۰ رجب سه چهارم یوم قبل واصل، از سلامت و وجود عزیزت مسرور شدم. شرحی که در جواب خط قبل شما نوشته بودم تقاضایی نداشتیم، مقصودم آن بود که منشأ فجایع را در مملکت ظهور و بروز نموده و در کمال قوت بدون مانع روز به روز در تزايد است کاملاً معلوم شود و باید مردم را بیدار نمود که گوشه گیری و ترک امر به معروف و نهی از منکر و نگرفتن دست مظلوم را زهد و تقوی ندانند بلکه وسیله [ای] فراهم شود که همه از این خط مشی دست بردارند و وارد میدان مبارزه با ظلم و ستم و بی دینی گردند.

* نام فامیلی، توسط آقای توتونچی خط خورده است. به نظر چاروقچی می آید. برادران چاروقچی به ویژه حاج مسیب و حاج عباس از تجار متدین و متنفذ تبریز بودند که به ویژه حاج عباس چاروقچی ارتباط نزدیکی با آیت الله کاشانی داشت. (نیکبخت)

اگر اشاره به گرفتاری خود کردم از باب مثل بود که با همه فداکاری‌ها و صدماتی که در راه دین و دنیای این مردم خوردم باید وضعم این‌طور باشد و گوشه‌گیران‌طور دیگر. چون مردم نمی‌فهمند و الا تقاضایی نداشته، شرحی از گرفتاری خود بدان تفصیل مرقوم داشته‌اید باعث تأسفم گردید. واضح است در چنین ملت و مملکت ترقیب غیر از این ترتیب را نمی‌توان داشت امیدوارم خداوند جبران خسارت شما را از خزانه خود بنماید خدمت جناب آقای... * سلمه‌الله تعالی میلام مخصوص می‌رسانم و همچنین خیرالحاج حاجی عباس آقای... ** را سلام می‌رسانم، از همه ملت‌مس دعا هستم والسلام. محمد ابوالقاسم کاشانی

در حاشیه:

هو

چون آدمم معاذیری دارد عاجلاً تصمیم دارم نیایم، البته از تلگراف دولت و جوابی که داده‌ام مطلع شده‌اید، صورتش در جوف است اگر جواب در طهران منتشر نشده سواد آن را به کسی ندهید فقط بعض رفقا بخوانند و مطلع شوند والسلام، حال که خیال آمدن ندارم اگر بیایم مثل دو دفعه سابق بدون استقبال وارد می‌شوم، دعا کنید خداوند قسمتم نکند به ایران بیایم. همه دوستان را سلام می‌رسانم.

کاشانی

[سند شماره ۱۵/۳]

[نامه آیت‌الله کاشانی به آقای حاج محمدعلی توتونچی]

دوشنبه سیم شهر محرم الحرام

جناب عمده التجار والاخیار آقای حاج محمدعلی توتونچی دام مجده ملاحظه فرمائید.

* اسامی توسط آقای توتونچی سیاه شده است.

** اسامی توسط آقای توتونچی سیاه شده است.

هو

برادر عزیزم، خط مورخ ۲۸/۶/۱۰ یکشنبه ۷/۲ واصل، چون از روی ایمان کامل و احساسات پاک و عواطف خداپسندانه تراوش و نگارش یافته و حاکی از سلامت وجود شریف بود باعث مسرتم گردید.

خیلی متأسف شدم که در این ملت، این احساسات کم است و از این رو مجاهدات و فداکاری‌های این ضعیف که تمامش برای دین و دنیای این ملت بدبخت بوده هدر رفته و روز به روز از جهت منویات، مادیات و اجتماعات عقب نشسته، اینکه مذمت از دزدان و خائنین اجتماع نموده‌اید صحیح است ولی تقصیر متوجه این ملت بی‌خبر است که عده‌ی معدودی دزد خائن شاید اجنبی‌پرست خودخواه زندگانی این ملت را تباه و روزگارش را سیاه نمایند و به واسطه‌ی ترس از یکی دو روز حبس نفس نکشند و دست از پا خطا نکنند، چنین ملت مستحق این وضعیت ننگین و بدتر از این است، چنانکه خواهند دید و قریباً به آن خواهند رسید. این ملت شریف دو طبقه است شق سیم خیلی کم است.

یک طبقه بی‌دین که از آنها توقعی نداریم، طبقه دیگر، متدین ترسوی بی‌فهم بی‌غیرت که به جهت تبعیت از مرجع تقلیدش هر حقیقتی را اسمش را سیاست می‌گذارد و کناره‌گیری می‌نماید با آنکه دخول در سیاست معلوم نیست به کدام آیه یا روایت حرام شده؟ آیا پیغمبر اسلام و حضرت امیر علیهما السلام مملکت اسلام را به نماز و روزه اداره می‌فرمودند؟ هرچه بگویی تسلط ظالم بر عرض و ناموس و جان و مال مخالف دین و عقل است و هر مسلمانی مکلف است در جلوگیری مجاهده نماید، می‌گوید: «آقا فرموده مداخله در سیاست حرام است»، هرچه بگویند نتیجه کناره‌گیری در انتخابات پیشرفت بی‌دین‌ها و اجانب است و سبب رواج بی‌دینی و تبلیغ لامذهبی در مدارس جدید و فقر و فلاکت و گرسنگی و بیچارگی ملت و شیوع فحشاء و منکرات و مسکرات و ظلم و یغمای مال ملت و ظلم و رفع آزادی است می‌گوید: «با این همه داخل سیاست نباید شد»، و این ملت پول‌ها را می‌دهد به این

قبیل اشخاص و یک نفر را که قد فداکاری را علم نموده و پیه همه چیز را به خود مالیده و سال‌های دراز امتحان درستی و دین‌داری داده باید معطل و مقروض باشد و نتواند برای پیشرفت کار و خدمت به عالم اسلام و ملت، عده [ای] مسلمان فداکار را نگاهداری نماید و این قدر این ملت بی‌غیرت و بی‌شعور هستند که من را بدون هیچ گناهی می‌برند یک روز تعطیل نمی‌کند، نمی‌فهمد این بی‌اعتنائی و بی‌حسی برای خودش بد است.

چون هر با شعوری از من مذمت نمی‌کند از بی‌حسی این مردم درباره‌ی چنین خدمتگذار فداکاری تعجب و از رفتارشان تقبیح می‌نمایند و به علاوه خائنین و دزدها و اجانب می‌فهمند که هر جنایتی را اراده کنند بدون هیچ مانعی می‌توانند انجام دهند چنانکه در تغییر قانون اساسی و انتخابات مجلس سنا و فردا در انتخابات مجلس ۱۶ کردند و می‌کنند حرف این ملت منفعت است، به اجداد طاهرینم در راه دیانت و ملت از جان خود مضایقه ندارم ولی با کدام یار و معین ملت؟ این دو نمونه را شرح داده و برای العین دیده‌اید آقایان از صغیر و کبیر، مخالف یا ساکت، خائنین و دزدهای مملکت و زمامداران مخالف، اجانب مخالف، دست‌تهی یک نفر با این وضعیات چه می‌تواند بکند؟ به نظر من اقدام و مجاهده آهن سرد کوبیدن است والله العظیم مایل نیستم به ایران ویران بیایم این مردم لایق نیستند و به درد نمی‌خورند من هم در نتیجه زحمات و لطمات و صدمات و زحمتهایی که صبح تا شام برای این ملت کشیده خسته و کمرم شکسته است والله العظیم اگر با جدم حسین ابن علی علیه السلام این معامله را بنمایند ملت با آن همه گریه و زاری و سر و سینه زدن اقدامی نمی‌کند چون می‌ترسد، باشد تا قدر من بعد از این به این مردم بی‌غیرت بی‌همه چیز ظاهر شود هرچند محال است ایرانی ملت حسابی شود، علی‌الحال باز باید تبلیغ کرد شاید در هزار یکی دو نفر هدایت و آدم شوند. عجلالتاً لازم است عموماً به آقای دکتر مصدق و آقای حائری‌زاده، آقای مکی، آقای دکتر بقائی، آقای عبدالقدیر آزاد که چند نفر فداکار هستند و چند روز قبل هم از من سؤال نموده‌اند و جواب نوشته‌ام رأی بدهند و همچنین سؤالی درباره

آقای رضای فقیه‌زاده و آقای دکتر محمود شروین که هر دو لایق و مردمان درستی هستند رأی داده شود.

دوست عزیزم آقای...* را سلام می‌رسانم، ظاهراً چون مرجع تقلید ایشان گفته دخول در سیاست حرام است جواب کاغذ من را ننوشته‌اند، زیاده زحمت نمی‌دهد.

سید ابوالقاسم کاشانی^۱

[سند شماره ۱۶]

اگزارش رئیس اوقاف اردبیل پیرامون وضعیت مساجد شهر

۲۳۸۴
[۱۳]۲۹/۱۰/۱۳

فرمانداری محترم شهرستان اردبیل

برگشت به مرقومه شماره $\frac{۷۸۹۴}{[۱۳]۲۹/۱۰/۴}$ متضمن دستور شماره $\frac{۳۰۰۹۳}{[۱۳]۲۹/۹/۲۶}$ مقام استانداردی آذربایجان در موضوع وضعیت فعلی و تعمیرات مساجد شهر اردبیل نظر صائب فرماندار محترم را به معروضات شماره $\frac{۱۸۵۸}{[۱۳]۲۹/۸/۲۱}$ و شماره $\frac{۱۸۲۲}{[۱۳]۲۹/۸/۱۷}$ و شماره $\frac{۱۶۸۸}{[۱۳]۲۹/۸/۲}$ و ضمایم مربوطه آنها جلب و خلاصاً به مندرجات زیر معطوف می‌دارد:

۱. با توجه به ردیف‌های ۵۲ و ۶۰ سیائیه تقدیمی در پیوست نامه شماره $\frac{۱۶۸۸}{[۱۳]۲۹/۸/۲}$ دو فقره از مساجد شهر مسجد جمعه اردبیل و جنت‌سرا از جمله مساجد تاریخی به شمار می‌رود و کلیه مساجد و حسینیه و تکایا و امام‌زاده و سایر اماکن متبرکه که واقع در شهر اردبیل بالغ بر نود فقره می‌باشد که تقریباً یک ثلث از آنها احتیاج به تعمیرات دارد و هر مبلغ از محل عایدات رقبات موقوفات به مساجد معینی اختصاص داشته و صورت آنها قبلاً تقدیم گردیده و در حدود مقررات اوقافی به

* نام مندرج در نامه، توسط آقای توتونچی خط زده شده است.

۱. دهنوی، صص ۹۱-۱۰۵.

مصرف می‌رسد در عین حال صرف آن مقدار عایدات تکافوی هزینه‌های ضروری یک عده مساجد قلیلی را نمی‌نماید تا چه رسد به تعمیرات مساجد شهر لذا به نظر این اداره چنانچه در مرقومه شماره $\frac{۶۰۰۶}{[۱۳]۲۹/۸/۱۳}$ اشاره فرموده بودند جهت برآورد میزان هزینه تعمیرات لازمی مساجد شهر پس از بازدید محل از طرف معمار شهرداری صورت‌برداری شود تا بعداً نسبت به تعمیرات مساجد تصمیمات لازم اتخاذ فرمایند به طور کلی انجام منظور اصلی وقتی میسر خواهند بود که اعتبار مخصوص برای ترمیم مساجد در نظر گرفته شود چنانچه در اداره‌ی اوقاف و فرمانداری محترم کمیسیون تشکیل گردید از اهالی شهر کسی حاضر نشد که در قیمت تعمیرات مساجد مساعدت مالی بنماید بنابراین اگر اولیای محترم امور بخواهند که مفاد بخشنامه‌های صادره از مقام نخست‌وزیری و سایر وزارتخانه‌ها به موقع اجرا گذاشته شود ناچاراً از محل‌های مقتضی گذاشته در برنامه هفت‌ساله و سازمان شاهنشاهی و شیر و خورشید و شهرداری مقدار لازم اعتبارات کاخ منظور فرمایند و با صدور حواله آن می‌توان اقدام اساسی به تعمیرات مساجد شهر و اطراف نمود.

رئیس اوقاف شهرستان اردبیل ضیاء

[حاشیه پایین: رونوشت برابر است است - [امضا]

[سند شماره ۱۷/۱]

افدائیان اسلام در آذربایجان

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - شهربانی کل کشور - شهربانی تبریز

شماره: ۱۱۲۲۷ - تاریخ: ۳۰/۸/۳۱

شهربانی کل کشور = اداره کارآگاهی

عطف مرقومه شماره ۱۲۴۸۷/۱۰۹۶ - م/۳۰/۳/۲۶ برابر تحقیقاتی که به عمل آمده

مفاد اطلاعیه ارسالی در مورد تشکیل حزب اسلامی در رضائیه و تبریز تأیید نشده است.
معاون شهربانی‌های آذربایجان- سرهنگ جهانشاهی [امضا]^۱

[سند شماره ۱۷/۲]

تاریخ ۳۰/۱/۱۲

وزارت جنگ- مستقیم- فوری- محرمانه

ریاست شهربانی کل کشور

طبق گزارش تیپ خوی مستند به اطلاع شهربانی آنجا ۵۰ نفر از فدائیان اسلام از تهران به تبریز وارد و چنین شایع است که به هر شهرستان آذربایجان عده [ای] از فدائیان اسلام اعزام خواهند شد بنابراین مقتضی است قدغن فرمایند برای مراقبت‌های لازمه و جلوگیری از هرگونه دسایس و تحریکات دستورات لازم به شهربانی‌های مربوطه صادر نمایند.

رئیس ستاد ارتش- سرلشگر گرز ن [امضا]^۲

[سند شماره ۱۷/۳]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور

کشف رمز شهربانی تبریز، شماره ۹۸۸، تاریخ اصل ۳۰/۱/۲۵، تاریخ وصول ۳۰/۱/۲۵

شهربانی‌های کشور ک ۲۳، ۵۱۲/۱۵۹۲-۳۰/۱/۲۳

عزیمت عده [ای] از فدائیان اسلام به تبریز و شهرستان‌ها بی‌اساس بوده تاکنون کسی

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۹۱۵۰۸۱.

۲. همان، شماره بازبایی ۹۰۷۰۲۹.

[۹] نیامده، [۹] به شهربانی‌های تابعه و مأموران مربوطه دستور لازم صادر گردید که بیش از پیش مراقبت نمایند.

۳۰/۱/۲۵

سرتیپ شوکت^۱

[مهر بالای صفحه:] ورود به دفتر مرموزات اداره کارآگاهی کل شهربانی - تاریخ: ۳۰/۱/۲۶ -

شماره: ۵۱۲

[سند شماره ۱۷/۴]

[فدائیان اسلام در آذربایجان]

۳۰/۲/۹

اخیراً در رضائیه با شرکت چند نفر از روحانیون و وعاظ حزبی به نام (حزب اسلامی) غیره علنی تشکیل شده فعلاً نتوانسته‌ام از مواد و هدف این حزب اطلاع بیشتری تحصیل کنم مسافرینی که از تبریز وارد شده‌اند و اشخاص بصیری هستند ضمن ملاقات با بنده گفتند که از مدتی پیش شعبه فدائیان اسلام در تبریز هم به طور محرمانه دایر و مشغول توسعه و اشاعه مقاصد هستند.^۲

[سند شماره ۱۷/۵]

گزارش واصل

اخیراً نشریه‌ای چاپی به نام فدائیان اسلام به نام اشخاص سرشناس و متنفذین ارسال و یک جلد به اینجانب و رئیس ستاد لشکر فرستاده شده چون در نشریه مزبور به مقام سلطنت و دولت زیاد توهین شده و انتشار این قبیل کتب در تبریز و سایر نقاط آذربایجان به مصلحت منطقه نمی‌باشد لذا موضوع در اولین جلسه کمیسیون امنیت

۱. همان، شماره بازبایی ۹۰۷۰۶۴.

۲. همان، شماره بازبایی ۹۰۸۰۰۷.

مطرح و نتیجه متعاقباً به عرض خواهد رسید. مستدعی است مقرر فرمایید مأمورین انتظامی مرکز به وسایل مقتضی از ارسال این قبیل کتب به آذربایجان جلوگیری به عمل آورند و ضمناً از هویت و منظور ناشرین و محل طبع لشگر را مطلع فرمایند.^۱

[سند شماره ۱۷/۶]

شهربانی اردبیل

مطابق اطلاعیه واصله از طرف جمعیت فدائیان اسلام نماینده‌ای به منظور تشکیل شعبه جمعیت مزبور به آنجا وارد که در نتیجه دودستگی اهالی زد و خوردی به وقوع پیوسته و نماینده مزبور را از اردبیل خارج کرده‌اند ضمناً بین قصاب‌ها زد و خوردی روی داده که منجر به مجروح شدن رئیس شهربانی محل شده و به این علت از طرف آن شهربانی چند نفر دستگیر شده‌اند دستور فرمائید چگونگی قضیه را فوراً گزارش فرمائید.

مسئول اداره اطلاعات - درخشانفر^۲

[سند شماره ۱۷/۷]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - شهربانی کل کشور - شهربانی اردبیل - اطلاعات

تاریخ: ۳۲/۱/۱۰ - شماره: ۴۲

فرمانداری محترم شهرستان اردبیل

پیرو شماره $\frac{۳۱}{۳۲/۱/۱۰}$ به استحضار می‌رساند ساعت یازده صبح امروز ستار نامبرده

۱. همان، شماره بازیابی، ۹۰۷۱۰۶.

۲. همان، شماره بازیابی ۹۱۸۰۴۷.

در مسجد جامع بالای منبر^۱ رفته پس از مقدمه اظهار داشته که پاره ای از ملاهای اردبیل از اداره فرهنگ تنقید می‌نمایند هرگاه فرهنگ بد است پس چرا برادر همان ملایی که تنقید می‌نماید خود در کلاس هفت تحصیل می‌نماید و ضمناً روحانیون حق ندارند نسبت به شخص اعلیٰ حضرت همایونی و نخست‌وزیر و رؤسای ادارات اسائه ادب بنمایند و اینها روحانی نیستند بلکه برای تظاهر بالای منبر می‌روند چون وقتی که از وعظ فراغت یافتند با عده‌ای به طرف منزل خود حرکت می‌نمایند - سپس قدری از رادیو صحبت نموده و اظهار داشته که در رادیو نباید هم قرآن و هم اذان خوانده شود و موسیقی هم نواخته گردد اخطار نموده از امروز هرگاه رادیویی در پشت پنجره مغازه‌ها ببیند و یا اینکه مشروب‌خواری مشاهده نماید رادیو را شکسته و مشروب‌خوار را خواهد کشت و علاوه نموده هیچ قوه‌ای نمی‌تواند از وی جلوگیری نماید اینک مراتب بدین وسیله به استحضار رسید تا این شخص نفوذی پیدا نکرده و حرکت برخلافی ننموده تصمیم شایسته درباره‌اش اتخاذ گردد و ضمناً به خود نامبرده ابلاغ شد که خود را به آقای فرماندار معرفی نماید.

رئیس شهربانی اردبیل - سرهنگ معصومی^۱

[حاشیه پایین صفحه] $\frac{۲۲}{۳۲/۱/۱۱}$ - بایگانی شد

[سند شماره ۱۷/۸]

عطف به مرقومه‌ی شماره ۱/۵۳۵۹۱ - ۳۰/۱۱/۱۵ محترماً معروض می‌دارد در اردبیل جمعیت فدائیان اسلام تشکیل نگردیده و کسی برای تأسیس این حزب به اردبیل وارد نشده است و موضوع دودستگی و زد و خورد بین اهالی صحت ندارد و کسی را از اردبیل خارج نکرده‌اند و رئیس شهرداری محل نیز مورد ضرب و جرح واقع نشده

۱. سازمان اسناد ملی ایران، مدیریت شمال غرب کشور، پرونده اردبیل.

است چنانچه اطلاعاتیه را مشروحاً امر به اعلام فرمایند ممکن است منبع این شایعات کذب کشف شود و انتظامات برقرار است و انتخابات به طوری که طی گزارش شماره ۳۸۱۷۱ به عرض رسیده در اثر اجرای اوامر صادره در محیط آرام خاتمه یافت.^۱

رئیس شهربانی اردبیل - سرهنگ معصومی^۱

[سند شماره ۱۷/۹]
www.tabarestan.info

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - شهربانی کل کشور - شهربانی اردبیل - شعبه اطلاعات

تاریخ: ۳۲/۱/۱۰ - شماره: ۳۱

خیلی خیلی فوری

فرمانداری محترم شهرستان اردبیل

چند روز است شخصی به نام ستار فرزند جبار که پدرش در راه نمین کاروانسرادار بوده و نژاداً سرابی می باشد به اردبیل وارد [در] پاره ای محافل خود را نماینده نواب صفوی و از فدائیان اسلام معرفی و اظهار داشته از طرف جمعیت فدائیان اسلام مأمور است در مساجد تبلیغاتی نماید چون موضوع قابل توجه و اهمیت و ممکن است در این شهر که چنین سوابقی نبوده و اهالی برای تبلیغ از طرف اشخاص تازه وارد آماده نمی باشد سوء عملی بنماید مراتب استحضاراً گزارش تا هر نوع مقرر فرمایند اقدام که پیش آمد خلاف انتظاری رخ ندهد.

رئیس شهربانی اردبیل - سرهنگ معصومی^۲

۱. همان، شماره بازایی ۹۱۸۰۴۹.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازایی ۹۳۴۱۰۸.

[سند شماره ۱۸]

نامه آیت‌الله کاشانی در پاسخ تلگراف اهالی تبریز^۱

بسمه تعالی شانه العزیز

تلگراف عالی که مبنی بر احساسات صادقانه و عواطف صمیمانه بوده واصل، موجب کمال مسرت و امتنان گردید. انشاءالله تعالی این عید سعید و سال جدید که توأم با عید ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران و قطع ایادی استعمارچیان که منشأ کلیه مفاسد دینی و دنیوی بوده بر همه هموطنان عزیز خوش خواهد گذشت. انتظار و فعالیت برادران عزیز را در اتحاد و اتفاق و اقدام در اصلاحات و رفع مفاسد به همدستی با این ضعیف، با اعتماد و توکل به خلاق عالم جله قدرته دارم و ملتتمس دعا هستم.

سید ابوالقاسم کاشانی^۱

[سند شماره ۱۹/۱]

[عزیمت حجت‌الاسلام حاج شیخ عباسعلی اسلامی به تبریز و فعالیت‌های مذهبی وی]

از: تبریز [لشگر ۳]

تاریخ: ۳۰/۳/۲۹

[به: تیمسار ستاد ارتش]

شماره: ۱۴۵۰

تیمسار ریاست ستاد ارتش - محترماً روز ۳۰/۳/۲۹ آقای شیخ عباسعلی اسلامی اهل خراسان از علمای مقیم تهران به تبریز آمد. در منزل آقای سید محمدعلی انگجی اقامت

۱. مهد آزادی، شماره ۲۹، ۱۳۳۰/۲/۱. به نقل از مجموعه تلگرافات و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، به کوشش م. دهنوی، ج ۵، چاپخس ۱۳۶۳، ص ۱۲۱.

و از طرف آقای آیت‌الله بهبهانی^۱ نیز به آقای انگجی معرفی شد؛ و مشارالیه قصد مسافرت خود را تبلیغات مذهبی و ضد کمونیستی اعلام و قرار شد در مسجد جامع تبریز سخنرانی مذهبی ایراد نماید و از رئیس شهربانی نیز تقاضا نمود یک نفر کارآگاه در مجالس سخنرانی مشارالیه حضور یافته، مفاد سخنرانی نامبرده را مرتباً به اطلاع شهربانی برساند.

سرلشگر مقبلی

این احتیاجی به درجه‌بندی ندارد.

[سند شماره ۱۹/۲]

تاریخ: ۴ خرداد ماه ۱۳۳۰

گزارش

به قرار گزارش شهربانی تبریز شیخ عباسعلی اسلامی اهل خراسان سرپرست جامعه تعلیمات اسلامی به تبریز وارد و در منزل آقای ایپکچی که از علماء می‌باشد منزل نموده. رئیس شهربانی تبریز نامبرده را ملاقات و به نحو شایسته وضع منطقه آذربایجان را به او خاطر نشان و مخصوصاً تذکر داده است که آلت دست اشخاص ماجراجو نمی‌بایستی واقع شود. در این ملاقات نتیجه مطلوب حاصل شده است و قرار است شیخ عباسعلی اسلامی امروز در مسجد جامع راجع به حفظ اسلام سخنرانی نماید.

۱. آیت‌الله سید محمد بهبهانی در نهم جمادی‌الثانی ۱۲۹۱ قمری (۱۲۵۰ ش) در تهران متولد شد و تا سن ۱۲ سالگی به تحصیل مقدمات مشغول بود. از ۱۲ سالگی به تحصیل فقه و اصول پرداخت و مدت شش سال در محضر درس مرحوم میرزا حسن جلوه، فلسفه و معقول آموخت و مدت هفت سال از محضر آیت‌الله علامه آشتیانی در تحصیل خارج فقه و اصول استفاده کرد. پس از درگذشت مرحوم علامه، معلومات خود را در محضر پدرش (سید عبدالله بهبهانی رهبر بزرگ مشروطه) تکمیل کرد. وی در دوران مشروطه که پدرش رهبری انقلاب را در دست داشت خود نیز از فعالان انقلاب بود و در تدوین متمم قانون اساسی نقش فعالی داشت. پس از شهادت پدر و از سال ۱۳۲۸ قمری ریاست حوزه علمیه تهران را عهده‌دار گردید. او سرانجام پس از یک دوره بیماری طولانی در سن ۹۲ سالگی، در آبان ماه سال ۱۳۴۲ در تهران درگذشت و جنازه‌اش به نجف اشرف منتقل و در آنجا به خاک سپرده شد.

[سند شماره ۱۹/۳]

[از: لشگر ۳ تبریز] تاریخ: ۱۳۳۰/۴/۱۵

[به: تیمسار ریاست ستاد ارتش]

شماره: ۴۷۰۱

تیمسار ریاست ستاد ارتش

محترماً معروض می‌دارد:

آقای شیخ عباسعلی اسلامی واعظ که گویا رئیس انجمن تعلیمات اسلامی تهران نیز می‌باشد قریب ۱۵ روز یا پیش از ماه رمضان جهت سخنرانی و وعظ به تبریز آمده و در منزل آقای انگجی^۱ مجتهد اقامت نموده. مشارالیه در روزهای ماه رمضان در مسجد جامع تبریز و شب‌ها در چند مسجد بزرگ مشغول وعظ می‌شده که سخنرانی‌های وی به وسیله بلندگو در محیط و حیاط مسجد و به وسیله رادیو تبریز نیز پخش می‌گردد. غالب سخنرانی‌های مشارالیه حمله به مقامات دولتی و انتقاد از وزراء و وکلای مجلسین سنا، شورا، استانداری، ادارات و انتقاد از مسئله کشف حجاب و تغییر لباس معممین در دوره‌ی شاهنشاه فقید و متهم ساختن زمامداران کشور به نوکری دولتین انگلیس و آمریکا بوده و حتی در این مدت به غیر از چند فقره که در مورد اقدامات شاهانه دایر به منع صرف مشروبات الکلی و بستن کارخانه‌ی مشروب‌سازی واقع در محل چرنداب تبریز تشکر نموده در مجالس دیگری به سلامتی ذات شاهانه دعایی ننموده است مشارالیه هنوز در تبریز بوده و در مورد اقامت و ماندن خود در تبریز چند

۱. آیت‌الله حاج سید میرزا محمدعلی انگجی سومین فرزند آیت‌الله العظمی حاج سید ابوالحسن انگجی در سال ۱۲۷۶ ه‍.ش در شهر تبریز متولد شد. وی پس از خواندن مقدمات و ادبیات، سطوح عالی را از مرحوم والدش و آیات دیگر تبریز استفاده و بعد به قم مهاجرت نموده و چندین سال از محضر مرحوم آیت‌الله حائری و آیت‌الله حجت و آیات دیگر بهره‌مند شد. آن‌گاه به وطن خود معاودت نموده و به تبلیغ دین پرداخت. در اوائل حکومت مصدق از طرف مردم تبریز به نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی انتخاب شد. وی در مبارزه با رژیم شاه نقش فعالی داشته و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به نمایندگی از طرف مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب گردید. آیت‌الله انگجی در ۱۵ خرداد ۱۳۶۲ دارفانی را وداع گفت.

روز قبل در منبر گفته بود که هرگاه در آذربایجان طلا هم بریزند و کلاهم را به تبریز بیندازند دیگر حاضر نخواهم بود به آذربایجان مسافرت کنم ولی غالب اشخاصی که در پای منبر وی نشسته و از انتقادات نامبرده استفاده می کردند کاغذهای متعددی نوشته و تقاضای ماندن وی را نموده بودند که در جواب اظهار داشت من بیانات قبلی خود را پس می گیرم و حاضرم در راه برادران آذربایجانی جان خود را فدا نمایم.

فرمانده لشکر ۳ آذربایجان - سرلشگر مقبلی^۱

[حواشی سند:] محترماً معروض می دارد همان طوری که قبلاً در گزارش پیوست به عرض رسید با گزارش شهربانی مغایرت دارد موضوع از لشکر استعلام گردد. ۳۰/۴/۲۲ اگر این شخص تبریز را ترک نکند تحت مراقبت دقیق قرار داده تا روشن شود به کجا بستگی و چه منظوری دارد.

تاریخ: ۳۰/۴/۲۵ - شماره: ۴/۵۵۸۳ - [از:] ستاد ارتش رکن ۲ شعبه ژ

[به:] فرماندهی لشکر ۳ تبریز

عطف به شماره ۴۷۰۱ مورخه ۳۰/۴/۱۵ در مورد شیخ عباسعلی اسلامی واعظ اگر این شخص تبریز را ترک نکند تحت مراقبت دقیق قرار داده شود تا روشن شود به کجا بستگی و چه منظوری دارد.

از طرف رئیس ستاد ارتش

۱. سرلشگر نصرالله مقبلی در ۱۲۷۸ ش متولد شد. پس از انجام تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد مدرسه نظام شد. در ۱۳۰۲ از طرف وزارت جنگ به فرانسه اعزام و دوره دانشکده «سن سیر» را در پاریس طی کرد. در ۱۳۱۵ با درجه سرگردی فرمانده دانشکده افسری ژاندارمری شد. در ۱۳۱۷ با درجه سرهنگی فرماندهی هنگ و ریاست ستاد چند لشکر را عهده دار شد در ۱۳۲۶ به فرماندهی لشکر آذربایجان منصوب شد و در ۱۳۳۰ به درجه سرلشکری ارتقاء یافته و پس از چندی بازنشسته شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد از بازنشستگی خارج و به فرماندهی سپاه آذربایجان مأموریت یافت. ولی قبل از حرکت به ریاست دادگاه نظامی محاکمه دکتر مصدق و سرتیپ نقی ریاحی منصوب گردید. و پس از انجام محاکمه به آذربایجان رفت و پس از چندی معاون وزارت جنگ شد و در سال ۱۳۴۵ درگذشت.

رک: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، چاپ اول، پائیز ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۵۱۸.

[سند شماره ۱۹/۴]

گزارش

محترماً معروض می‌دارد:

گزارش تلگرافی لشکر ۳ حاکی است از اینکه شخص مذکور حاج شیخ عباسعلی اسلامی نسبت به ارتش بدبین و حتی در مجلس بر علیه اعلی حضرت همایونی مطالبی اظهار داشته در این مورد تلگرافاً دستور داده شد در صورتی که سوءنیت او برای لشکر مسلم است به طور مقتضی او را از منطقه خارج کنند و نگذارند به تبریز بروند. گزارش شهربانی آذربایجان حاکی است که نامبرده صرفاً در امور دینی و اتحاد و اتفاق و مسئله نفت بر علیه انگلیس‌ها صحبت نموده است چون مفاد گزارشات بالا با یکدیگر مغایرت دارد معروض گردید.

موکول به اوامر عالی است

[حواشی سند: از لشکر بخواهید که به طور قطع موضوع را روشن و نظریه نهایی گزارش نماید.

تاریخ: ۳۰/۵/۱۹ - شماره: ۲/۵۹۵۰

تیمسار ریاست ستاد ارتش

گزارش

محترماً عطف امریه شماره (۵۵۸۳) رکن ۲ شعبه ۴ - ۳۰/۴/۲۵ معروض می‌دارد طبق گزارش شهربانی تبریز شیخ عباسعلی اسلامی در تاریخ ۳۰/۵/۱۹ به طرف تهران حرکت نموده است.

فرمانده لشکر ۳ سرلشکر مقبلی^۱

۱. حجت‌الاسلام حاج شیخ عباسعلی اسلامی به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲، صص ۱۵۰.

[سند شماره ۱۹/۵]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی تبریز- شماره: ۳۷۰۷/۵۲۶- تاریخ: ۳۰/۳/۱۳

مقام محترم استانداری معظم آذربایجان

تعقیب گزارش شماره $\frac{۳۲۲۳}{۳۰/۳/۸}$ آقای حاجی شیخ عباسعلی الهیامی که چند روز است در مسجد جامع سخنرانی می نماید مقدمه اظهارات نامبرده در مورد رواج دین اسلام و ترویج و تبلیغ آئین شیعه اثنی عشری بوده و بعداً بیانات مفصلی در خصوص اتحاد و اتفاق ملت و دولت ایراد و اهالی را تحریک به اتحاد و جلوگیری از هرگونه تظاهرات و تشکیل جلسات و میتینگ راجع به ملی شدن نفت می نماید که حال دولت شخصاً نسبت به موضوع دارد فعالیت و اقدامات لازمه را می نماید و ملت نباید در نتیجه تظاهرات و جارو جنجال بی مورد خود وسایل اغتشاش را فراهم آورد و در ضمن تنفر و انزجار خود و مسلمانان را از وجود اماکن فساد در کشور به بیان و ظهور آورده و تقاضای برچیدن آنجاها را از اولیای امور مسئلت داشته و اهالی را بر علیه هرگونه فساد اخلاق و اعمال زشت و ناپسند برخلاف قوانین اسلام تحریک می نماید و هم‌روزه (امر به معروف و نهی از منکر) را به روحیه اهالی تزریق و به درجه ثبوت می‌رساند که عدم این دو کلمه موجب ویرانی کشور و از بین رفتن ملت و دولت است به طوری که انگلیس‌ها ۱۵۰/ سال قبل با تشکیل مجالس سخنرانی و غیره تصمیم گرفتند که امر به معروف و نهی از منکر را از بین مسلمانان ناپدید و ربا و رشوه‌خواری را شعار آنان ساخته تا اینکه توانست استفاده‌های سوء خود را از ایران و ایرانیان بنماید و اکنون وقت آن است ملت و دولت اتفاق نموده با تدابیر لازم نه با جارو جنجال و تظاهرات بی مورد دست خارجی‌ها را از کشور گسیخته و برای این مقصود لازم است ملت از دین اسلام و علمای مربوطه پیروی نموده و هرزگی و بی‌حجابی و مرکز عیاشی را متروک و دختران و زنان را به حجاب و آبرو دلالت نمایند زیرا بی‌حجابی فلاسفه ممتدی در جریان دارد که موجب انهدام دین و مذهب و

استقلال ملت و دولت است. مراتب استحضاراً معروض می گردد.

معاون شهربانی های آذربایجان- سرهنگ جهانشاهی [امضا]^۱

[سند شماره ۲۰]

اگزارش روزنامه مهد آزادی از یکی از سخنرانی های آیت الله شیخ عباسعلی اسلامی^۲

با اینکه مردم در اثر بی خوابی شب عید خسته بودند لیکن بنا به آگهی قبلی ما در شماره ۳۲ جمعیت های ملی و مذهبی و کلیه طبقات مختلف شهر در این سخنرانی شرکت نمودند و ازدحام به حدی بود که تصور آن محال به نظر می رسید. ساعت ۶/۴۵ هزاران نفر در این سخنرانی شرکت نمودند و حضرت آقای اسلامی مبلغ شهیر و دانشمند محترم پشت میکروفون قرار گرفته و سخنرانی بلیغی در انواع اجتماعات اسلامی و برتری آنها بر سایر اجتماعاتی که در میان ملل دنیا معمول است و پس از آن شرح مبسوطی درباره مداخلات ناروای بیگانگان شئون ملی و مذهبی مسلمانان و تعدی و تجاوز ظالمانه غاصبین شرکت سابق نفت که باعث ایجاد بدبختی و فلاکت ملت ایران شده بیان فرمودند و یگانه راه نجات را ادامه قیام فعلی علیه دولت استعماری انگلیس تا استرداد حقوق منصوبه ملی دانستند و سپس بنا به تقاضای شرکت کنندگان قطعنامه ای که از طرف جمعیت وحدت ملی صادر شده بود خوانده شد و مورد تصویب قرار گرفت کلیه جریانات به وسیله رادیو پخش می شد و در این اجتماع جمعیت امر به معروف و وحدت ملی و کلیه طبقات مختلف شهر تبریز شرکت کرده بودند و چون قطعنامه صبح عید فطر با قطعنامه میتینگ عصر باغ گلستان مطابقت داشت و آن نیز در همین شماره و در ضمیمه مهد آزادی روز شنبه درج شده بود از تکرار آن صرف نظر گردید.^۲

۱. اصل سند در آرشیو سازمان اسناد ملی مدیریت شمال غرب کشور (تبریز) موجود است.

۲. مهد آزادی، شماره ۳۳، ۱۶/۴/۱۳۳۰.

[سند شماره ۲۱]

اعلامیه صادرشده توسط اهالی تبریز در قدردانی از سخنرانی‌های آیت‌الله شیخ عباسعلی اسلامی به نمایندگی از آیت‌الله کاشانی در تبریز]

تشکر اهالی آذربایجان

از جناب مستطاب آقای اسلامی سزواری

مبلغ شهیر و از حجج الاسلام ((و آیات عظام دامت برکاتهم))

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى في كتابه الكريم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها^۱

نعمت‌های حضرت حق بر بندگان بی‌حصر و بی‌پایان است و امکان شمارش برای آنان غیر مقدور است چون نعمای خدای متعال مظهر رأفت و قدرت اوست و آن هم عین ذات وی است و احاطه بر ذات باری تعالی غیرممکن و محال است پس احضای مظاهر قدرت و عطوفت آن هم محال است. چنانچه مرحوم شیخ سعدی می‌فرماید:

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش به در آید

یکی از نعمات حضرت حق وجود علما و مبلغین است که مردم را از خواب غفلت بیدار و به شاهراه حقیقت و سعادت هدایت می‌کنند از آن جمله تشریف‌فرمایی حضرت آقای اسلامی است به آذربایجان واقعاً بدون اغراق و مجازگویی یکی از مراحم حضرت باری بود بر ما.

بیانات و تبلیغات وثیقه و استدلال‌ات عمیق و براهین منطقیه ایشان در موضوعات مختلفه دینیه و اجتماعی و اقتصادی اسلامیه بی‌نظیر و به منزله روح و حیات جدیدی بود در کالبد مصیبت‌زده رنج‌دیده آذربایجانی که سالیان دراز در دست تظاول اجنبی و

۱. بخشی از آیه ۳۴ سوره ابراهیم

اجنبی پرستان خودی و بیگانه فشرده و فرسوده شده.

آذربایجانی مثل جوانی که مصائب و آلام او را ببر جلوه داده بود و بیانات آقای اسلامی جوانی او را تجدید کرد انصافاً در تمام طبقات مخصوصاً روشنفکران و جوانان و دانش‌آموزان یک هیجان و شوریست که نمی‌توان تصور کرد این مظاهر پاک و بی‌آلایش مردم آذربایجان نسبت به ایشان حاکی از روح صمیمیت و وفا و شفقت و دیانت و شجاعت و خون پاک آنان است که به مضمون الجنس مع الجنسی می‌لورده ذره ذره کاندرین ارض و سماست - جنس خود را همچو کلاه و کهرباست.

آثار باقیه تبلیغات ایشان غیرقابل محو و زوال است چنان ایجاز شوق و شعف در مردم و جوانان کرده که در وصف نیاید می‌توان گفت از اموریست به درک ولا به وصف یعنی تا در آذربایجان شاهد احساسات مردم نباشید و خود با مردم تماس نگیرید یا در وقت سخنرانی‌های ایشان ناظر هیجان و شور و شعف و انقلاب درونی آنان نبودید حتماً نمی‌تواند بفهمید که ما چه می‌گوییم واقعاً قلم و بیان عاجز است - تأثیر سخنرانی‌های ایشان در مردم آذربایجان از چند جهت بوده:

۱. ایجاد اتحاد و اتفاق که یگانه منظور تمام عقلای جهان مخصوصاً انبیای عظام بالاخص در این ایام وقتی که انسان در آن جمعیت‌های انبوه چندین هزاری با دقت می‌نگریست و اشخاص مختلف المرام و عقیده را از طبقات مختلفه با یک روح صمیمیت و فداکاری دور یکدیگر جمع شده و گوش به بیانات ایشان فرا داده کانه خود را در عالم صلح و صفا و بهشت برین که خداوند در قرآن وعده داده (و نزعنا من صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین^۱) یعنی ما از قلوب (اهل بهشت) کینه و عداوت را دور کردیم و مثل برادران با کمال صمیمیت مقابل یکدیگر بر تخت‌ها نشسته‌اند می‌دید و از تأثیر بیان و اهمیت مبلغ به شگفت می‌آمد و لعنت بر آنانی که این نعمت عظمی را در میان ضعیف کردند می‌فرستد

۲. ایجاد روح ایمان به خدا و انبیاء و روز جزا در مردم و مظاهر نور ایمان چنان در چهره‌های آنان مشهود بود مثل اینکه نورباران گشته بودند.

بلکه می‌توان گفت مردم به دین تازه‌ای آشنا شده‌اند- چنانچه عده ای از جوانان را این عقیده بود- که ما از اهل منبر شنیده بودیم که امام زمان عجل‌الله فرجه که ظاهر می‌شود (باقی به کتاب جدید و دین جدید) و بعضی از بی‌خردان این را وسیله دین‌سازی و هوسرانی خود قرار داده بودند و حال اینکه این مظاهر و حقایق را از بیانات ایشان شنیدیم یعنی تشریح حقایق قرآن و احکام اسلام چنان مردم را در دنیای نوینی وارد کرد که آن دین تازه و کتاب جدیدی برای آنها آورده‌اند.

۳. منع از مفاسد مفسدین و جواب القائات متجاسرین و جلوگیری از جنایات مغرضین- و تسکین قلوب منحرفین و بازداشتن از آشوب و کلمات زهرآگین یگانه نتیجه‌ای بود که دولت و ملت در مدت دو ماه اقامت و تبلیغات ایشان برد.

واقعاً منطقه خطرناک و متشنج آذربایجان مخصوصاً تبریز که هر آن منتظر حوادث غیرمترقبه بود و متفکرین و دانشمندان هر شب بیمناک از وقایع غیرمنتظره بودند چنان مردم از طبقات مختلفه سرگرم بیانات منابر ایشان شده بودند که مجالی برای هیچ‌گونه فکر و اقدام تازه نبود- مردم صبح که از خواب برمی‌خاستند به فکر این بودند که کی وقت سپری شود و به مسجد بروند یا رادیو را باز کنند و از کلمات ایشان استفاده نمایند شب‌ها تا ساعت یک بعداً نصف شب در مساجد و خیابان‌ها سرگرم بیانات ایشان بودند نه اینکه به فکر انقلاب یا ایجاد تشنجی نبودند بلکه از سایر اجتماعات مثل سینما و قهوه‌خانه و رستوران‌ها روگردان بودند.

خوشبختانه این هیجانات به قدری عمیق و ثابت بود که بعد از تمام شدن آن مجالس مثل سایر نطق‌ها و میتینگ‌ها خاصیت خود را از دست نداد.

مردم با تمام قوا برای مبارزه‌ی با متجاسرین و مخالفین استقلال و اجنبی و اجنبی‌پرستان حاضر شدند شاهد زنده او همان میتینگ است که بعد از ماه مبارک

از طرف مردم بر علیه آنان داده شد اگر این روح در مردم دمیده نمی شد قطعاً قضیه‌ی ۲۳ تیر در طهران سخت تر از او در تبریز واقع می شد.

بنا بر مطالب فوق نه فقط تشریف آوردن ایشان به سبب تقویت علماء و مبلغین و متدینین آذربایجان شد بلکه کمک بزرگی به امنیت مملکت و دولت بوده- بنابراین تمام طبقات از دولت و ملت قدردان ایشان هستند و از خداوند متعال خواستارند که ایشان و امثال ایشان از مبلغین در هر جا که هستند از غرور و مفاسد خودی و بیگانه حفظ نماید.

و بر متصدیان امور از علماء و دولت لازم است که از این گونه اشخاص پشتیبانی نمایند- تا در اثر قدردانی از ایشان دیگران از علماء و مبلغین و طلاب علوم دینیه تشویق شود- تا این کشتی متلاطم اسلام و استقلال ما را به ساحل نجات برسانند.

در خاتمه از حجج اسلام و آیات عظام مخصوصاً حضرات آیت الله بروجردی و آیت الله حجت و آیت الله کاشانی متع الله مسلمین بطول بقائهم تشکر می نمایم که این گونه مبلغینی را برای ما تربیت و ذخیره می نمایند امیدواریم که سایه بلندپایه علمای حقه از سر قاطبه مسلمین کوتاه نفرماید.

[سند شماره ۲۲/۱]

[فعالیت های مذهبی اجتماعی آیت الله سید یونس یونسی اردبیلی در اردبیل]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی اردبیل- تاریخ: ۳۰/۳/۲۶- شماره: ۹۰۲

فرمانداری محترم شهرستان اردبیل

پاسخ شماره $\frac{۱۶۰}{۳۰/۳/۲۶}$ راجع به اظهارات آقای سید یونس واعظ به شماره $\frac{۸۹۶}{۳۰/۳/۲۶}$ مراجعه نمایید.

رئیس شهربانی اردبیل- سرهنگ ۲ سرهنگپور [امضا]

[سند شماره ۲۲/۲]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی اردبیل- تاریخ: ۳۰/۳/۳۰- شماره: ۹۲۸

جناب آقای فرماندار شهرستان اردبیل

محترماً استحضار می‌دارد. روز و شب گذشته اظهارات و عاظ فاقد جنبه انتقاد بوده و آقای حاج میر یونس واعظ اردبیلی اشاره‌ای قریب به این مضمون کرده است که اگر معارف مملکت معارف اسلامی باشد کشور اصلاح می‌شد و احتیاج به این امر پیدا نمی‌کرد که مأمورین انتظامی جبراً مردم را از ارتکاب منهیات بازدارند.

رئیس شهربانی اردبیل- سرهنگ ۲ سرهنگپور [امضا]

[سند شماره ۲۲/۳]

[آرم شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی اردبیل- تاریخ: ۳۰/۴/۸- شماره: ۹۹۲

جناب آقای فرماندار شهرستان اردبیل

محترماً به استحضار می‌رساند که در ماه مبارک رمضان بیشتر تنقیدات و عاظ در سر منبر از شهرداری برای عدم نظافت و روشنایی و آب است که هنوز هم این مطلب را دنبال می‌نمایند و از تذکراتی که می‌دهند عدم رضایت کلی مفهوم می‌شود بدیهی است که این اظهارات متکی به اشاره صاحبان مجالس و متولیان مربوطه می‌باشد گرچه جناب آقای فرماندار شخصاً متوجه این قضیه شده و اقداماتی که در نظر دارند ممکن است نتیجه آن قریب‌الحصول باشد معذالک چون موضوع تا اندازه‌ای حائز اهمیت می‌باشد و اهالی انتظار فعالیت‌های مؤثر و سریعی از شهرداری دارند مراتب معروض تا هر طور که مقتضی باشد امر به اقدام فرمایند.

رئیس شهربانی اردبیل- سرهنگ ۲ سرهنگپور [امضا]

[سند شماره ۲۲/۴]

از: ستاد ارتش رکن ۲ شعبه ۴، به: برای آگهی تیمسار ریاست ستاد ارتش تهران درباره سیدیونس مجتهد

گزارش تیپ اردبیل بر آنست که حاج سید یونس مجتهد که دو سال است از نجف و قم به اردبیل رفته است در بسیاری از مساجد هنگام وعظ بدگویی از مأمورین دولت و مقامات عالیه می‌نماید و در این مدت مردمان ساده را دور خود گرد آورده و اکنون دارای نیرویی شده است و همچنین میان بازاریان و مردم دودستگی انداخته است. روز ۱۳۳۱/۱۱/۹ در یک مسجد هنگام وعظ درباره تغییر ماده ۱ قانون اساسی که شاه مشروطه باید مسلمان باشد گفته که شاه ایران به جای اینکه در مساجد و معابر حضور به هم رساند ملکه را برای افتتاح سینما و تئاتر می‌فرستد در کشور اسلامی نبایست سینما و تئاتر باشد.

روز ۳۱/۱۱/۱۱ کمیسیون امنیت شهر تشکیل و درباره گفته‌های سیدیونس مجتهد گفتگو و قرار بر این می‌شود که رئیس شهربانی و نماینده تیپ و فرماندار نامبرده را دیده و زبان این گفتارهای او را یادآور شوند و سرانجام خانه‌اش رفته و این کار را در میان گذاشته‌اند. در پاسخ مأمورین دولت اظهار پشیمانی کرده و قول داده است که دیگر از این گفتارها نگوید.

رکن ۲ به تیپ اردبیل نوشته شود کار و رفتار او را زیر دید گرفته و چنانچه پس از این گفتار زبان‌آوری گفت برابر قانون نوین او را زیر پیگرد گرفته و از آن سرزمین بیرون کنند. دستور آماده و همراه است چنانچه پذیرفته شود گواهی فرمایند.

رئیس رکن ۲ ستاد ارتش^۱

[سند شماره ۲۳]

[تلگراف آیت‌الله کاشانی به گروهی از اهالی ارومیه]

توسط جناب آقای ابراهیم سپهر، آقایان امضاءکنندگان تلگراف ۵۴۵ رضائیه.

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شماره ۷۸۸۱.

احساسات صمیمانه و اقدامات خداپسندانه برادران عزیزم موجب امتنان است. جای خوشوقتی است و امیدواری است که بحمدالله عموم هموطنان عزیز به وظایف دینی و حقوق اجتماعی آشنا شده و تشخیص داده‌اید که علت بدبختی و فقر ایرانی مظلوم بیگانه و غصب حقوق و ثروت خداداد ایران است. به عنایت خداوند در سایه این اتحاد و اتفاق، تأمین سعادت ملت ایران توفیق حاصل خواهد شد، سلام مرا به عموم برادران ایمانی ابلاغ فرمایند.

سید ابوالقاسم کاشانی^۱

[سند شماره ۲۴]

[پاسخ آیت‌الله کاشانی به تلگراف جمعیت وحدت ملی تبریز]

جمعیت محترم وحدت ملی ایده‌م الله

پاسخ تلگراف و احساسات و اقدامات خداپسندانه برادران عزیزم موجب کمال امتنان است.

کاشانی^۲

[سند شماره ۲۵/۱]

[فعالیت‌های مهندس صادق ترابی طباطبایی^۳ در هیأت اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

هیئت مدیره موقت - مأمور اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت

تاریخ: ۱۳۳۰/۵/۳ - شماره: ۲۴۴۳

۱. دهنوی، پیشین، ج ۵، ص ۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۲۷، به نقل از مهد آزادی شماره ۳۳، ۱۳۳۰/۴/۱۶.

۳. مهندس صادق ترابی از خاندان سادات طباطبایی تبریز و از بنی‌اعام استاد فقید و سکه‌شناس معروف ایران سیدجمال ترابی طباطبایی است که در سال‌های نهضت ملی در اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت نقش مهمی ایفا کرده است. این اسناد به منظور نشان دادن نقش نخبه‌گان آذری‌ها در عرصه‌های مختلف نهضت ملی درج می‌گردد.

آقای مهندس صادق ترابی

به موجب این حکم از تاریخ پنجم تیرماه ۱۳۳۰ که برای انجام وظیفه مربوط به اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت به خوزستان عزیمت نموده‌اید، علاوه بر حقوق ثابت و مزایایی که در مرکز دریافت می‌دارید؛ مازاد آن را تا مبلغ (۲۳۵۰۰ ریال) مادامی که با هیئت مدیره موقت همکاری می‌نمایید از محل اعتباراتی که در اختیار این هیئت می‌باشد، به عنوان فوق‌العاده موقت دریافت خواهید فرمود.

هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران

[مرتضی قلی] بیات [امضا]

[سند شماره ۲۵/۲]

آغاچاری ۳۱/۴/۲۶ - محرمانه - مستقیم

کفیل کل مناطق نفت‌خیز

به طوری که بارها مذاکره و تاکید گردیده کلیه نواحی مناطق نفت‌خیز مخصوصاً آغاچاری از لحاظ مهندسين و کادر فنی در مضيقه بوده و حالا که زمان فترت است، این کمبود چندان محسوس نمی‌باشد. با آنکه در پاره‌ای قسمت‌ها کارمندان فعلی به زور و با یک روح فداکاری وظایف محوله را انجام می‌دهند ولی پر واضح است موقعی که دستگاه‌ها به راه افتاد، متصدیان امروزی نه خواهند توانست آن طوری که شاید و باید این بار سنگین را به دوش بکشند. برای اولیای شرکت لازم و بلکه واجب است که از حالا پیش‌بینی‌های لازم را نموده و برای روز مبادا کادر فنی تربیت و تجهیز نمایند. از دو حال خارج نیست یا شرکت می‌خواهد کلیه مؤسسات شرکت به وضعیت فعلی نگه داشته و از تمام نواحی بهره‌برداری نماید و یا اینکه تصمیم دارد در اولین فرصت یک قسمت بزرگی از آن را تعطیل نماید. در مورد اولی به نحوی که در بالا اشاره رفت، حالا بدون کوچک‌تری اتلاف وقت (متأسفانه یک سال وقت گران‌بها

از بین رفته) در استخدام فارغ التحصیلان دانشکده‌های فنی تهران و یا آبادان اقدام جدی معمول و از این فرصت رکود کارها برای تربیت آنان استفاده و برای روز موعود ذخیره نمایند. والا در صورت اهمال در واقع همان عملی را که انگلیسی‌ها عمداً در تربیت مهندسین ایرانی انجام می‌دادند، به موقع اجرا گذارده و روزی خواهد رسید که پشیمانی فایده ندارد.

من باب مثال عرض می‌کنم، ادارات ساختمان و مستغلات و راه و شوسه هر یک دارای یک نفر لیسانس که ریاست قسمت را به عهده دارد می‌باشد و اگر یکی از آنها از ناحیه آغاجاری خارج و یا از شرکت استعفا دهد، کسی نیست که بتواند جانشین آنها شده و او به طور موقت هم شده اداره کردن قسمت مربوطه را به عهده بگیرد. در صورتی که در زمان شرکت سابق هر یک از آن ادارات دارای سه الی چهار نفر مهندس و کارمند پایه‌دار بودند. یکی دیگر از اداراتی که از لحاظ کادر فنی وضعیت وخیمی دارد قسمت برق می‌باشد. حتی بلافاصله پس از خلع وخامت این وضع آشکار و مرتب طی گزارش‌های متعددی به اطلاع هیئت مدیره موقت رسیده.

بنا به مراتب فوق و به طوری که خود جنابعالی نیز مستحضر و با این جانب درین باره هم عقیده هستید، تمنا دارد با حسب موافقت هیئت مدیره موقت نسبت به تکمیل کادر فنی منطقه جنوبی اقدام مقتضی معمول و نتیجه را اطلاع دهند تا هر چه زودتر رفع این نقیصه که ممکن است در آتیه عواقب وخیمی در بر داشته باشد بشود.

کفیل منطقه جنوبی

[سند شماره ۲۵/۳]

شرکت ملی نفت ایران - آغاجاری - تاریخ ۲۰ شهریور ماه ۱۳۳۱

هیئت محترم مدیره موقت - خرمشهر

توقیراً به استحضار عالی می‌رساند اینجانب طبق قولی که در دولت منزل جناب آقای

دکتر مصدق داده بودم، در ۲۵ مرداد ۱۳۳۰ برای انجام دستورات آن هیئت داوطلبانه (چون هیچ‌کس حاضر نبود) به بد آب و هواترین و خطرناک‌ترین نواحی یعنی آغاجاری آمده و در این مدت با کمال حسن نیت و فداکاری نسبت به اجرای اوامر آن هیئت ساعی و کوشا بوده و توانستم در ظل توجهات الهی و پشتیبانی اعضای آن هیئت محترم و همکاری و مساعدت کلیه کارمندان و کارگران منطقه جنوبی به خوبی از عهده وظایف محوله برآمده و در بحرانی‌ترین روزهای خلع ید و بعثت از رفتن انگلیسی‌ها منطقه بدین ناراحتی را در کمال نظم و آرامش و بدون بروز حادثه ناگواری نگاهداری نموده هم از لحاظ فنی و هم از لحاظ اداری هر مشکلی را رفع و به شهادت دوست و دشمن وسایل روسفیدی هم‌میهنان عزیز خود را فراهم و به وعده‌ای که داده بودم وفا کنم و به شکرانه این نعمت عظمی همواره سر عبودیت بر خاک مالیده شکرگزار درگاه ایزد لایزال باشم.

بدبختانه یا خوشبختانه در ایران اغلب مردم و مشاورین احتراز دارند از اینکه اشخاصی را که دارای مقام ارجمند و شخصیت مهمی هستند هر اشتباهات کوچکی که مرتکب می‌شوند واقف سازند و حتی الامکان سعی دارند حفظ ادب و نزاکت را بر عملی که ممکن است موجب رنجش آنان گردیده و از یک اشتباه کوچک آنها را منصرفشان نماید؛ ترجیح دهند غافل از اینکه ممکن است همان یک اشتباه کوچک خسارات جبران‌ناپذیری را به بار آورده و نتیجه معکوس بخشد. با تمهید این مقدمه می‌خواهم با اجازه آقایان با شکستن این سد توقیراً حقایقی را به عرض آقایان برسانم!

به نظر این‌جانب کلیه وقایع سوئی که در این یک ماه اخیر در ناحیه آغاجاری روی داده، بدون شک معلول از بین بردن تمرکز اختیارات که یکی از ارکان اصلی رموز چرخاندن این دستگاه عظیم است، بوده است. به طور ساده عرض می‌کنم یعنی در نتیجه یک دستور خیلی ساده به وجود آمده که از طرف جناب آقای سناتور بیات برای مراجعت آقای ایرانی از اهواز به آغاجاری رأساً بدون انجام تحقیقات لازم صادر گردیده است. البته همان‌طور که در بالا اشاره شد، این عمل خیلی ساده به نظر می‌رسد.

ولی متأسفانه همین عمل کوچک لطمه‌ی به قدرت و اختیارات مقاماتی که مسئول این امور بوده و نماینده‌ی خود هیئت محترم مدیره موقت نیز می‌باشند و بدون آن اختیارات قادر به انجام هیچ عملی نمی‌باشند، زده است که هیچ‌کس نمی‌تواند منکر این حقیقت باشد. آقای ایرانی بنا به تصمیم اداره مرکزی مسجد سلیمان و تقاضای قبلی خود ایشان و موافقت این‌جانب به اهواز منتقل شده بودند سه روز بود که حکم ایشان صادر به طرف مأموریت خود عزیمت کرده بودند. البته این یک عمل کوچک اداری و داخلی بود که تغییر آن می‌بایستی به وسیله مراجع اولیه صورت پذیرد تا اینکه احترام و قدرت ادارات مرکزی و اشخاص مسئول محفوظ مانده و انضباط کامل در شرکت که حتم می‌دانم مورد علاقه خود آن هیئت مدیره نیز می‌باشد حکمفرما گردد.

از همه اسفانگیزتر اینکه هنوز برای این‌جانب روشن نیست که جناب آقای سناتور بیات روی چه اصل و منطقی این همه پشتیبانی از دو نفر مهندس جوان (آقایان مهندس جهانبانی و پرنگ) در مقابل بیست الی سی نفر کارمند پایه‌دار و دویست و اندی کارمند درجه‌دار ناحیه آغا‌جاری و خود این‌جانب که مدت بیش از دوازده سال برای ملی شدن صنعت نفت مبارزه نموده و در این راه از بذل جان و مال دریغ ننموده‌ام، می‌نمایند. محض استحضار معظم‌له ناگزیرم خاطرنشان بنمایم که اینجانب تحصیلات خود را در رشته مهندسی نفت در آمریکا به اتمام رسانده و پس از دو سال کار در یکی از شرکت‌های بزرگ آمریکا از طرف شرکت سابق استخدام و پس از سه سال و نیم خدمت و تصدی پست‌های حساس بدون دلیل و روی یک بهانه کوچک از شرکت اخراج حتی در موقع مذاکرات دولت با شرکت سابق علت این اخراج از شرکت نامبرده استفسار و مورد ایراد قرار گرفت. (این مطلب در آرشیوهای کمیسیون نفت مجلس شورای ملی نیز منعکس می‌باشد) تا اینکه پس از چند سال خدمت در اداره کل امتیازات نفت وزارت دارایی برای همکاری با مقاطعه‌کاران آمریکایی جهت استخراج نفت قم به سازمان برنامه منتقل و بنا به دستور جناب آقای دکتر مصدق با عضویت

کمیسیون مشاوره فنی هیئت مختلط نفت به عنوان مشاور فنی هیئت مدیره موقت به آبادان اعزام شدم.

بنا به مراتب معروضه فوق با کمال احترام مجدداً توجه آن هیئت محترم را به این نکته جلب و تأکید می‌نمایم که عدم پشتیبانی ریاست هیئت مدیره موقت از اقدامات اولیای امور مناطق نفت خیز که هر کدام به جای خود دارای مقام رسمی و مسئول می‌باشند، باعث سستی ایمان کلیه کارکنان نسبت به نامبردگان و از بین رفتن انضباط مابین کارمندان و کارگران منطقه جنوبی گردیده است که به هیچ وجه به این زودی قابل ترمیم نمی‌باشد و از طرف دیگر چون اینجانب نمی‌توانم در مقابل چشم خود ناظر از هم پاشیدگی امور این منطقه که مدت بیش از یک سال برای حفظ و نگهداری آن زحمات طاقت‌فرسایی را متحمل شده‌ام باشم. (انفجار انبار باروت نمونه کوچکی از آن است) ضمناً هم مایل نیستم حیثیت خود و فامیل خود را دستخوش هوی و هوس‌های این و آن قرار دهم. با کمال عجز تمنا دارم لطفاً مأموریت اینجانب را خاتمه یافته تلقی و هرچه زودتر وسایل انتقال اینجانب را به تهران فراهم و یک دنیا سپاسگذارم فرمائید.

کفیل منطقه جنوبی - مهندس ترابی

رونوشت: به جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر محبوب ایران - هیئت محترم

مختلط نفت تهران - کفیل کل مناطق نفت خیز مسجدسلیمان

[سند شماره ۲۵/۴]

آغا‌جاری - ۱۴ بهمن ماه ۱۳۳۱

جناب آقای بیات مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران

به طوری که خاطر مستحضر است، در پنجم تیرماه سال گذشته بنا به دستور جناب آقای دکتر مصدق از طرف سازمان برنامه مأموریت یافتیم که به جنوب رهسپار و

به عنوان مشاور فنی هیئت مدیره موقت مأمور خلع ید در این امر مقدس ملی انجام وظیفه نمایم. از ایزد متعال سپاسگذارم که این افتخار را به این حقیر ارزانی داشته و در این جهاد سهمی برای ما عنایت فرمود تا در زیر سایه و تفضلات ایزدی و رهبران نهضت ملی توانستیم در این مدت با تحمل زحمات طاقت فرسا و نامایمات جانگداز تا آنجا که مقدور بوده در این مبارزه تا به امروز که این نامه را می نویسم در میان دوستان داخلی روسفید و در مقابل دشمنان خارجی سربلند باشیم. اینک که با انتخاب هیئت مدیره دائم مأموریت موقت ما پایان یافته و در نتیجه دسته بندی و حق کشی ها که شیوع پیدا کرده بیم آن می رود که منجر به از بین رفتن کلیه زحمات و فداکاری و از خود گذشتگی فدائیان از جان گذشته این آب و خاک گردد و از طرفی نیز اختلافات اخیر در ارکان شرکت ملی نفت وضعیت غریبی را در محیط شرکت به وجود آورده که مردم از ترس تهمت و افترا و تکفیر سیاسی برای حفظ حیثیت خود و خانواده خود نفس ها را در سینه حبس و یارای هیچ گونه انتقاد و گفتن حرف منطقی را ندارند. اینجانب که یک نفر شخص فنی و علاقمند به صنعت نفت و ذخایر ذی قیمت زیرزمینی که بزرگترین امید و آرزوی صلاح اندیشان این کشور فلک زده برای نجات از گرداب فقر و فلاکت و بدبختی است می باشم و از هرگونه دسته بندی دور بوده و در ضمن علاقمند به حیثیت فامیل خود هستم، چاره جز ازین ندیدم که در مقابل خدمت ناچیزی که انجام داده ام، عاجزانه تقاضا نمایم که موافقت فرمایند هرچه زودتر یک نفر برای تحویل گرفتن کارهای این منطقه در اسرع اوقات به آغا جاری اعزام و با فراهم نمودن وسایل انتقال اینجانب به تهران سپاسگزارم فرمایند؛ و در خاتمه اضافه می نماید که به حدی روحاً و جسماً کسل و فرسوده شده ام که با وضعیت فعلی به هیچ وجه قادر به ادامه خدمت در جنوب نمی باشم؛ و این چند کلمه را هم برای اینکه مبدا فردا در پیشگاه خدا و وجدان خود شرمنده و سرافکنده باشم، به نگارش آن مبادرت گردید.

بدیهی است که حقیقت پیش خدا و اتکای این جانب نیز همواره به مشیت الهی و عطوفت لم یزلی است و بس.

کفیل منطقه جنوبی - مهندس ترابی

رونوشت: جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر محبوب ایران
جناب آقای مکی، جناب آقای دکتر شایگان، جناب آقای دکتر سنجابی، جناب آقای
مهندس حسینی

[سند شماره ۲۵/۵]

جواب نامه: شرکت ملی نفت ایران

تاریخ ۱۳۳۱/۱۱/۲۶؛ مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره

شماره ۵۴۷۹ (خرمشهر)

آقای مهندس ترابی

نامه مورخ ۱۴ ماه جاری واصل و موجب تعجب گردید و ناگزیر از تذکر این نکته می باشد که نگرانی شما مورد نداشته و فقط می توان آن را حمل بر خستگی روحی نمود و یا صرفاً نتیجه سوء تفاهم از طرف شما دانست.
اکنون با مراجعت شما به تهران موافقت نموده و بدین وسیله از زحمات شما در گذشته اظهار امتنان می نماید.

مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران - مرتضی قلی بیات^۱

۱. سیدجمال الدین ترابی طباطبایی، نسب نامه شاخه ای از طباطبایی های تبریز، تبریز، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶، صص ۳۶۸-۳۶۰.

[سند شماره ۲۶]

[پیام آیت‌الله کاشانی به آقای شیخ غلامرضا فیروزیان^۱ واعظ جهت عزیمت به آذربایجان]

جناب مستطاب نخبه المبلغین آقای شیخ غلامرضا فیروزیان دام فضله

لازم است در اردبیل و رضائیه و مهاباد و اشنویه و مراغه و سایر بلاد تشریف ببرید و سعی در اتحاد و اتفاق مردم آنجاها بنمایید که اجانب و خائنین و دشمنان ملت و بدخواهان مملکت اذهان را مشوب نمایند و مردم به نفع اجانب اقدامی نکنند و بالجملة در این موقع حساس باید همه‌ی مردم برای خیر دنیا و آخرت خود متفق الکلمه و یکدل و یک جهت بوده انشاءالله آقایان عظام و متفدین، با جنابعالی توحید مساعی نموده، ملت و مملکت را از شر اجانب نجات خواهند داد.

نتیجه - اقدامات - خدایسندانه جنابعالی و آقایان عظام را انتظار دارم.^۲

۱. حجت‌الاسلام فیروزیان داماد حاج شیخ عباسعلی اسلامی مؤسس جامعه تعلیمات اسلامی است که بیش از هفتاد سال فعالیت‌های تبلیغی و مذهبی داشته است. رک به: خاطرات و اسناد حجت‌السلام شیخ غلامرضا فیروزیان، تدوین رحیم نیکبخت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۹۰.
۲. مهد آزادی، شماره ۳۹، ۱۳۳۰/۵/۳۰. روزنامه قیس چاپ اردبیل هم در اولین شماره‌ی خود در شهریور ۱۳۳۰ در همین مورد نوشت:

«عصر روز جمعه اول شهریورماه ۱۳۳۰ طبق آگهی منتشره از طرف هیئت علمیه‌ی اردبیل، و اعلان مندرجه در روزنامه‌های اردبیل، مجلس باشکوهی با حضور توده‌های مختلف مردم شهر در مسجد جامع تشکیل گردید. در این مراسم ابتدا آیاتی از کلام‌الله مجید قرائت گردید. متعاقب آن آقای میرزا اسدالله باقری راهنما ضمن معرفی حجت‌الاسلام فیروزیان فرستاده‌ی مخصوص آیت‌الله کاشانی، منظور از تشکیل مجلس سخنرانی را به حضار اعلام کرد. سپس آقای فیروزیان به بالای منبر رفته پس از ابلاغ پیام آیت‌الله کاشانی به اهالی شهرستان اردبیل، بیش از یک و نیم ساعت درباره‌ی مظالم و فجایع شرکت غاصب سابق نفت و اهمیت و محاسن اتحاد و یگانگی و پیروی از منویات آیت‌الله کاشانی و پشتیبانی کامل از دولت دکتر مصدق رئیس محبوب دولت سخنرانی کرده و ضمن قرائت اشعار که طبع آقای دکتر قاسم رسا شاعر ملی خراسان می‌باشد به بیانات خود خاتمه دادند و ساعت ۷ بعدازظهر مجلس سخنرانی با دعا برای موفقیت آیت‌الله کاشانی و پیشرفت آقای دکتر مصدق در نیل به آرزوهای ملی در محیط مملو از احساسات سرشار حسن ختام پذیرفت.»

[سند شماره ۲۷]

[قدردانی آیت الله کاشانی از آیت الله انگجی و جبهه ملی آذربایجان]

جناب حجت الاسلام آقای سید محمدعلی انگجی دامهٔ افاضه
از احساسات خدایسندانه جنابعالی و عموم برادران عزیز و افراد جبهه ملی
کمال امتنان و قدردانی حاصل است.

سید ابوالقاسم کاشانی^۱

[سند شماره ۲۸/۱]

[تلگراف اهالی آذربایجان در حمایت از نهضت ملی نفت]

تهران - توسط حضرت آیت الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی مجلسین شورا و سنا

گر خدا خواهد پرده کس درد میلش اندر طعنه پاکان برد

اهالی آذربایجان مانند سایر هم‌میهنان عزیز خود از موقعی که مبارزه ملی برای تأمین
استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و قطع نفوذ و مداخلات بیگانگان آغاز گردیده تاکنون
که مراحل مهمی از آن با پیروزی طی گردیده است کوچک‌ترین اتفاقات را از نظر دور
نداشته و قدم به قدم جریان امور مربوط به این مبارزه مقدس را با آگاهی و دقت کامل
تعقیب نموده است و با اطلاع و احاطه کاملی که به دشواری و سنگینی این وظیفه
خطیر دارد خود را برای نیل به این مقصود مقدس با ایثار جان و مال و تحمل
محرومیت‌ها و ناملایمات آماده هرگونه فداکاری ساخته است. در بحبوحه‌ی این جهاد
عظیم که حمایت و پشتیبانی افکار عمومی و ملل بی‌غرض دنیا به حقانیت و مظلومیت
ملت ایران جلب گردیده اکنون با کارشکنی‌ها و اخلال‌گری‌های یک عده عمال بیگانه

۱. همان، شماره ۴۱، ۱۳۳۰/۶/۱۴.

که متأسفانه دارای عنوان و شناسنامه ایرانی هستند مواجهه شده و ادعاهای کذب و سفسطه‌آمیزی به نام نمایندگان اقلیت در مطبوعات جلب نظر می‌نماید گرچه این قبیل تشبیهات مذبوحانه و بی‌اثر اعمال اجنبی کوچک‌ترین انحراف و تزلزل در تصمیم و اراده استوار ملت ایران وارد نساخته و خوش‌رقضی‌های کسانی که تأمین اغراض خانه‌برانداز و ادامه حیات سراپا ننگ خود را در ماوراء بحار جستجو می‌کنند برای ملت آگاه و هوشیار ایران غیرمنتظره نیست و در طی مبارزات ملی همواره با قیافه‌های خائنین نقابداری که از قبله و معبد وطن رخ برتافته و برای انجام مأموریت‌های دشمنان ایران در تکاپو بوده‌اند آشنا می‌باشد معهدا نکات غرض‌آلودی که در اعلامیه نمایندگان اقلیت مستقر است و کوشیده‌اند با مغالطه و سفسطه مبارزه وسیع ملت را تخطئه نمایند و فداکاری‌های رهبران و پیشوایان معظم ایران و سایر فرزندان جان‌باز و لایق وطن را ناچیز و حقیر جلوه دهند ما را بر آن داشت که برای دفاع از حقوق ملی خویش و رفع شبهات متصوره از مردم ساده‌دل و کم‌اطلاع حقایق چندی را به اطلاع هم‌میهنان گرامی خود برسانیم:

۱. تهدیدی که مانع حضور آقایان اقلیت در مجلس است همانا عکس‌العمل خیانت‌هایی می‌باشد که با گفتار و کردار خود مرتکب می‌شوند و همان‌گونه که خفاش در فرار از نور آفتاب ناچار است ترس ایشان از غضب ملت و نفرت عمومی نیز بسیار طبیعی و محتاج به استدلال نیست پس علت این تهدید ادعایی خود را باید در باطن اعمال خود جستجو کنند نه در عالم خارج.

۲. متنی که آقایان با تصویب قانون ملی شدن نفت و سایر لوایح دولت بر سر ملت می‌گذارند محتاج به تذکر نیست مادامی که متعاقب لفظ و ادعا عمل مثبتی وجود نداشته باشد و اقدامات و تشبیهات به نتیجه‌ای که منظور و مطلوب ملت است منتهی نشود ارزش خود را از دست داده و این قبیل ترهات جز به عوام‌فریبی و تظاهر به چیز دیگر تعبیر و تأویل نخواهد شد.

۳. نمایندگان به اصطلاح اقلیت به طبقات ملت که برای ابراز احساسات ملی خود دست به تعطیل زده و در تلگراف‌خانه‌ها متحصن شده‌اند بیچاره خطاب نموده و پشتیبانی‌های بی‌شائبه آنان را مولود زور و تهدید دانسته‌اند البته برای کسانی که در تمام عمر طعم خدمات ملی را نچشیده و جز مقامات بیگانه قبله‌گامی انتخاب ننموده‌اند حتی تصور این امر نیز محال است که قیام افراد یک ملت را متکی به تشخیص و احساسات میهن‌پرستانه دانسته و ریشه حقیقی مبازرات اقوام ملل را چنانچه هست دریابند و بهترین دلیل این قبیل اکاذیب همان غلیان و هیجان روزافزون احساسات ملی است که تمام افراد ایرانی مستقیماً شاهد و ناظر آن هستند.

۴. تناقضی که در مطالب اعلامیه وجود دارد ما را از اقامه هرگونه دلیل برای تکذیب آن مستغنی می‌دارد به طوری که در عین حال که از گزارش پیاپی دولت در مقابل مجلسین و تقاضای رأی اعتماد شکوه می‌کنند که خود دلیل بارز بر اطلاع نمایندگان از اقدامات گذشته و تصمیمات آینده دولت است به فاصله چند سطر با کمال فراموش‌کاری ادعا می‌نمایند دولت نقشه و برنامه خود را در معرض افکار عمومی و نمایندگان نمی‌گذارد و یا اینکه بی‌اطلاع‌ترین افراد کشور از علل تأخیر و تعلیق مذاکرات و اقدامات مربوط به نفت آگاه است آقایان که داعیه نمایندگی قاطبه ملت را دارند از مدت چهار ماهی که صرف این جهاد عظیم گردید و در عین حال نتایج غیر قابل انکار به بار آورده است اظهار دل‌تنگی نموده‌اند و همان موقع که اعتراف می‌نمایند شاه‌بیت غزل برنامه دولت حل مسئله نفت است از خود می‌پرسند دولت برای جلوگیری از فقر و بدبختی ملت چه فکری اندیشیده است و در پایان نوشته‌اند آیا معنی حکومت پارلمانی آن است که نمایندگان ندانسته و نفهمیده رأی بدهند و ملت و مملکت را به سراشیبی سقوط ببرند. اینجا باید آقایان به اصطلاح اقلیت را مخاطب قرار داده با صدای بلند گفت که اگر شما مانند یهودی سرگردان در زندگانی خود هدفی ندارید نباید گناه این نادانی و نفهمی خود را به گردن ملت بگذارید ملت ایران

به خوبی از انجام راهی که در پیش گرفته مطلع بوده و به پیروزی نهایی مبارزات ملی در تحت رهبری قائدین عظیم‌الشان خود ایمان و اطمینان قطعی دارد و تا تحصیل نتیجه مطلوبه از فداکاری و جان‌بازی دست نخواهد کشید، باشد که موقع رسیدگی به حساب و مجازات خائنین فرا رسد.

بدیهی است این تلگراف در نخستین جلسه مجلسین شورا و سنا قرائت خواهد شد.^۱

تبرستان
www.tabarestan.info

[سند شماره ۲۸/۲]

[تلگراف دکتر مصدق در جواب متحصنین آذربایجان]

[۱۳] ۳۰/۶/۲۷

آقایان محترم متحصنین، از احساسات گرانیهای هم‌وطنان عزیز که در تقویت و تأیید اقدامات دولت ابراز می‌شود کمال تشکر و امتنان را دارم. عدم اکثریت کافی برای رأی موجب آن نخواهد شد که دولت تصمیمی که به خیر و صلاح مملکت اتخاذ نموده به موقع اجرا نگذارد. خواهمشدم آقایان محترم به خانه‌های خود تشریف ببرند و بدانند همین عواطف پاک و احساسات مقدس موجب سربلندی و افتخار جامعه ایرانی است امیدوارم از آن همیشه در راه خیر و صلاح مملکت استفاده شود. توفیق عموم هم‌میهنان عزیزم را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق^۲

۱. مهد آزادی، شماره ۴۲، ۳۰/۶/۲۷، ۱۳۳۰.

۲. نامه‌های دکتر مصدق، به کوشش محمد ترکمان، تهران، نشر هزاران، ۱۳۷۵، ص ۱۸۷.

[سند شماره ۲۹/۱]

[ورود آقای محقق بحرالعلوم به تبریز از طرف آیت‌الله کاشانی و قدردانی از حمایت مردم تبریز از نهیض ملی نفت و ابلاغ بیانیه دکتر مصدق به مردم]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی تبریز

تاریخ: ۳۰/۶/۳۱ [۱۳]- شماره: ۹۵۶۶

مقام محترم استانداری معظم آذربایجان

آقای محقق بحرالعلوم واعظ که از طرف آقای کاشانی به تبریز وارد شده قصد داشته چند روزی توقف نموده در مسجد جامع سخنرانی نماید مشارالیه ساعت ۱۸ روز ۳۱ ماه جاری در مسجد جامع ابتدا سخنرانی خود را به نمایندگی آقای آیت‌الله کاشانی معرفی و از احساسات و شهادت آذربایجانی‌ها مخصوصاً اهالی تبریز اظهار تشکر نموده سپس از پشتیبانی دولت فعلی اظهار قدردانی نموده و بیانیه جناب آقای دکتر مصدق را به اهالی ابلاغ مجلس را خاتمه دادند مراتب جهت استحضار عرض شد.

معاون شهربانی‌های آذربایجان- سرهنگ جهانشاهی [امضا]

[پایین صفحه: رونوشت برای استحضار وزارت کشور ایفاد می‌شود.]

استاندار آذربایجان [امضا]

[سند شماره ۲۹/۲]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی تبریز

تاریخ: ۳۰/۶/۲۵- شماره: ۹۷۰۱/ب

مقام محترم استانداری معظم آذربایجان

پیرو گزارش شماره ۳۰/۶/۲۳/۹۵۶۶ آقای بحرالعلوم مورخه ۲۲ ماه جاری در مسجد جامع بالای منبر رفته رشته سخن خود را ابتدا در تبلیغات دینی به دست گرفته و از

پشتیبانی ملت به دولت قدردانی نموده و در موضوع انتخابات اظهار نموده شخصی را انتخاب کنید مسلمان و مؤمن باشد که به حال مملکت و دولت دلسوزی نماید و اضافه نمود چون امروز خاتمه سخنرانی است از کلیه اهالی خداحافظی می‌نمایم مجلس خاتمه پیدا کرد مراتب جهت استحضار عرض شد.

معاون شهربانی‌های آذربایجان - سرهنگ جهانشاهی [امضا]

[سند شماره ۳۰]

[اعلامیه آیت‌الله کاشانی مبنی بر تعطیلی عمومی نیروز، جهت اعتراض به اعمال

دولت استعماری در مهرماه ۱۳۳۰]

اعلامیه حضرت آیت‌الله کاشانی

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیزم چون دولت استعماری که نیم‌قرن این ملت و مملکت را به خاک سیاه نشانده است و احساسات شدید فطری ما را درباره نفت در دنیا طور دیگری نشان داده و به وسیله عمال خود در خارج و داخل کشور تبلیغات سوء و تحریکات شومی می‌نماید به منظور اظهار تنفر به اعمال آنان روز یکشنبه ۷ مهرماه از صبح تا ظهر تعطیل عمومی اعلام شده است.^۱

[سند شماره ۳۱]

[تلگراف آیت‌الله کاشانی در پاسخ تلگراف قطعنامه میتینگ‌دهندگان

یکشنبه ۷ مهرماه ۳۰ اردیبه]

جناب آقای سپهر و معصومی و سایر آقایان امضاءکنندگان تلگراف ۷۱۹۸-۳۰/۷/۷ دامت توفیقاته.

۱. ضمیمه آذرمرد، تبریز چاپخانه اختر شمال.

از ابراز فداکاری و پشتیبانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق موجب کمال مسرت گردید
با اظهار امتنان موفقیت آقایان را از خداوند خواهانم.

سید ابوالقاسم کاشانی^۱

[سند شماره ۳۲]

[گزارش در مورد میتینگ ۷ مهر مردم تبریز در حمایت از نهضت ملی نفت]

گزارش

راجع به تعطیلی عمومی در خصوص پشتیبانی از دولت آقای دکتر مصدق
به طوری که در بین بازرگانان و ساکنین بازار و اغلب اهالی شایع است از این قبیله
تعطیلات و اجتماعات بیزار بوده و اظهار انزجار می نمایند به طور کامل روحیه اهالی
افسرده می باشد علت هم نه در موضوع نفت بوده بلکه مخاصمت و طرفیت در بین
دولت و نمایندگان مجلس و ملت بوده است که به کلی عموم را دلسرد نموده است
اطلاعاً عرض شد.

۶۲
[۱۳]۳۰/۷/۷

بایگانی شود.^۲

[سند شماره ۳۳]

[گزارش شهربانی تبریز از ارسال تلگراف مردم تبریز در حمایت از نهضت ملی نفت]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی تبریز

۱. به نقل از دهنوی، پیشین، ص ۱۳۸؛ صدای ارومیه، شماره ۵۶، ۱۳۳۰/۷/۱۷.

۲. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی شعبه شمال غرب کشور.

تیمسار معظم ریاست شهربانی کل کشور

شماره $\frac{۶۳۴۹/۲۸۸۵۲}{[۱۳]۳۰/۷/۷}$ رأس ساعت ۱۲ واصل قبلاً پیش‌بینی‌های لازم به عمل آمده و یک عده [مأمور] خدمت و راحت آماده بوده مردم با کمال نظم و ترتیب به تلگرافخانه آمده پس از مخابره تلگراف متفرق شدند و به توجهات تیمسار معظم قضیه با کمال نظم خاتمه یافت چون امریه دیر رسید شهربانی‌های حاکمه ابلاغ گردید.

$\frac{۱۰۳۰۳}{[۱۳]۳۰/۷/۷}$

سرتیپ شوکت

تبرستان
www.tabarestan.info

[سند شماره ۳۴]

[گزارش میتینگ مردم خوی در حمایت از نهضت ملی نفت]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن - تلگراف

شهربانی کل کشور رونوشت تبریز شهربانی به منظور پشتیبانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر از صبح روز جاری دکاکین بازار بدون تظاهر تعطیل و تلگرافات حاکی از ابراز احساسات به مرکز مخابره شده است ۱۳/۶

[۱۳]۳۰/۷/۷

سرگرد صدیق

[حاشیه سمت راست: [مهر: [دائرة آگاهی

شماره ۱۰۲۸۹

تاریخ [۱۳]۳۰/۷/۹

[حاشیه سمت چپ: فرمانداری - استانداری فوری گزارش نماید. [۱۳]۳۰/۷/۹]

[سند شماره ۳۵]

[کشف تلگراف رمز شهربانی تبریز از تجمع مردم در تلگرافخانه و حمایت از نهضت ملی
شدن نفت]

کشف رمز شماره $\frac{2890}{30/7/7}$ شهربانی تاریخ وصول $30/7/8$
شهربانی کل کشور رونوشت شهربانی آذربایجان ک ۲۸ روز $30/7/7$ به مناسبت اجرای
اعلامیه آیت الله آقای کاشانی تعطیل عمومی کسبه به عمل آمده و طبقات مختلف در
تلگرافخانه تجمع تلگرافات مبنی بر پشتیبانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق مخایره
مأمورین با جدیت کامل مراقب اوضاع بوده اتفاق سوئی رخ نداده و ساعت ۱۲ ظهر بازار باز و
مردم مشغول کسب گردیدند. شاه خلیلی.

[سند شماره ۳۶/۱]

[گزارش در مورد میتینگ مردم علمدار در حمایت از نهضت ملی نفت]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن - تلگراف - از جلفا - $1330/7/9$

شهربانی تبریز

محترماً معروض می دارد دیروز از صبح عموم کسبه بازار علمدار و حومه تعطیل عده
کثیری در بازار تجمع میتینگ‌های مهیج دایر به شهربانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق و
منویات ایشان ایراد در ساعت ۱۱ با دعاگویی ذات شاهانه خاتمه پذیرفت. 1632
سروان حاجب

[حاشیه سمت راست: [ناخوانا] فوراً اقدام کنید $1330/7/10$][حاشیه پایین صفحه: نمره $\frac{26042}{1330/7/9}$]

[سند شماره ۳۶/۲]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - شهربانی کل کشور - شهربانی تبریز - شماره ۱۰۳۰۴

[تاریخ] ۳۰/۷/۱۱ [۱۳]

شهربانی جلفا

عطف به گزارش تلگراف شماره $\frac{۱۶۳۲}{[۱۳]۳۰/۷/۸}$ تعطیل عمومی اهالی آن حدود و نتیجه حاصله را چرا به مرکز مستقیماً گزارش نداده‌اید علت آن را توضیح دهید.

معاون شهربانی‌های آذربایجان - سرهنگ جهانشاهی

[۱۳]۳۰/۷/۱۰

[سند شماره ۳۷]

[بیانیه آیت‌الله کاظم طباطبائی از آیات عظام آذربایجان]

بسم الله الرحمن الرحيم

«لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»^۱

در هیچ موردی و مقامی پروردگار احدیت جلت عظمت‌ه رضا نداده کافری بر یک نفر مسلمان سلطه پیدا نماید تا چه رسد به جامعه‌ی اسلام.

برادران! مسلمانان!

در این هنگام تاریک و باریک [که] اهالی تمام ایران قیام کرده‌اند برای استرداد حقوق حقه خودشان از کفار حربی که در حکم امروز استرداد این حق ثابت حیوة [حیات] ایران و ایرانی است.

۱. بخشی از آیه ۱۴۱ سوره نساء

به عموم برادران دینی لازم و واجب است در پشتیبانی حضرت آیت‌الله کاشانی و جناب آقای دکتر محمد مصدق که مجری امیال قاطبه ملت ایران هستند کوشا بوده و به مبارزه خودشان ادامه دهند تا به فضل الهی در ظل عنایت حضرت ولی عصر ایران دارالاسلام از شر کفار محفوظ و محروس بماند.

((والسلام علی من اتبع الهدی))^۱

بیست و هشتم ذیحجه الحرام ۱۳۷۰ قمری

الاحقر میرزا کاظم طباطبائی^۲

[سند شماره ۳۸/۱]

[اعلامیه آیت‌الله کاشانی درباره حریق‌زدگان میانه]

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

قال الله تعالی: و من یقرض الله قرضاً حسناً یضاعف له اضعافاً مضاعفه - خداوند می‌فرماید هر کس قرضی به خداوند بدهد خداوند به او چند مقابل اجر و مزد خواهد داد و خداوند حاجتی به مخلوق ندارد مقصود از قرض به خداوند آنست که مسلمانان در راه خدا از مال خود مضایقه نمایند در این موقع که هستی عده کثیری از برادران عزیز ایمانی ما در میانه طعمه حریق واقع گردیده که از هستی ساقط شده‌اند اخوت اسلامی اقتضا می‌کند که اشخاص متمکن به قدر میسر و به فراخور حال خود به آن بیچارگانی که به طور وحشتناکی در مساجد به سر می‌برند و سرمای زمستان در پیش است مضایقه در کمک و همراهی نمایند و این مساعدت را ذخیره آخرت و برکات عمر و مال خود قرار بدهند.

برادران عزیزم روز غمخواری و بیچاره‌نوازی است که از بابت مساعدت و سایر

۲. بخشی از آیه ۴۷ سوره طه.

۳. اختر شمال، شماره ۶۷۹، ۱۶ مهر ۱۳۳۰.

حقوق شرعیه می‌توان محسوب داشت و برای این امر حساسی در بانک ملی مرکز به شماره ۵۳۶۴۷ باز شده به نظارت آقایان حاج آقا رضا شاهپوری و آقای مهدی دریانی و حاجی نصرالله اقبالی اهل میانه و حاجی سید رضا مجد و حاجی سید صمد مصطفوی و حاجی میرزا محمدحسین شالچی و آقای علیزاده کاغذچی موسوی وجوه جمع می‌شود بدون حیف و میل به مصرف حقیقی خود می‌رساند.

سید ابوالقاسم کاشانی^۱

[سند شماره ۳۸/۲]

[بیانیه آیت‌الله کاشانی درباره‌ی کمک به حریق‌زدگان میانه]

برادران عزیز ایمانی دامت توفیقاتهم.
قبلاً تقاضای اعانت و مساعدت با حریق‌زدگان میانه نموده بودم چون مساعدت با آن بیچارگان ادای وظیفه و مرضی خدا و باعث دفع بلا و خیر دارین است برای آنکه فراموش نشود مجدداً تذکر می‌دهم هر کس به قدر مقدور به حساب‌های شماره‌های ۵۳۶۴۷ بانک ملی مرکز و ۳۸۸۹۲ بانک ملی شعبه بازار و ۴۹۶۰ بانک بازرگانی شعبه بازار انشاءالله از همراهی خودداری نمی‌نمایند.

سید ابوالقاسم کاشانی^۲

[سند شماره ۳۹/۱]

[موضع حزب توده در قبال انتخابات دوره ۱۷ مجلس]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور

رونوشت گزارش کارآگاهی ویژه، مورخه ۳۰/۷/۲۳

۱. دهنوی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴، به نقل از روزنامه اطلاعات، شماره ۷۶۳۹، ۲۰ مهر ۱۳۳۰.

۲. دهنوی، همان، ص ۵۲، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۲۷ آبان ۱۳۳۰.

گزارش

به طوری که از افراد منتسب به حزب منحله توده کسب اطلاع نموده و قبل از مسافرت آقای دکتر مصدق به امریکا حزب توده قصد داشته با کنار آمدن با دولت و رفتار ملایم در انتخابات دوره ۱۷ شرکت نماید روی این اصل دستورات لازم به شهرستان‌های مهم کارگری از قبیل مشهد، اصفهان، تبریز، آبادان صادر گردیده. چون برای انجام این منظور پول هنگفتی مورد احتیاج است سرقت وجوه بانک دماوند را عملی نموده‌اند.

گفته می‌شود آتش‌سوزی حسابداری بانک ملی تبریز هم بی ارتباط با این جریان نمی‌باشد. (رونوشت برابر با رونوشت است) [امضا]

[سند شماره ۳۹/۲]

گزارش در مورد عدم حضور نمایندگان حزب توده در انتخابات دوره ۱۷

گزارش

بفرموده راجع به فعالیت عمال حزب توده در انتخابات دوره ۱۷ که تحقیق شود به عرض می‌رساند در نتیجه تحقیقاتی که به عمل آمد بنا به تأخیر انتخابات کاندیدیهایی که منتسب به حزب توده و یا غیری هستند فاش نگردیده و کاندیدها فعلاً آشکاراً فعالیت نمی‌نمایند در موقع انتخابات کاندیدهای منتسب به حزب توده و غیره قبلاً معرفی خواهد شد مراتب استحضاراً معروض گردید.

شنبه‌چی

[۱۳]۳۰/۸/۲۵

[حاشیه پایین صفحه: دفتر شعبه]

در این مورد سنبه‌چی؟ باید تحقیقات امن و عمیقانه به عمل آورد تا بتوان جواب مرکز را بدهید.

[۱۳]۳۰/۸/۲۵

[حاشیه پایین صفحه:] به مأمور مربوطه دستور لازم داده شود.

[۱۳]۳۰/۸/۲۶

[سند شماره ۴۰]

[نامه مفصل سید اسماعیل پیمان مدیر مهد آزادی خطاب به استاندار آذربایجان

درباره وضعیت استان و عملکرد مأموران قبلی]

[۱۳۳۰/۸/۷]

حکومت استعماری شرکت سابق نفت در ایران سپری شد و عوارض آن نیز که عوامل خیانت و فساد بودند به تدریج دستگاه لعنتی را برچیده و جای خود را به مردان پاک‌سرشت می‌سپارند انتصاب جناب آقای دکتر سجادی واضع بند جیم به جای دکتر اقبال بند جیمی نمونه بارزی است بر طلیعه اصلاحات در ایران و بهترین دلیل کافی است بر صدق گفتار و تصور ما.

من در عرض چند سال مکرر به حضور حضرت آیت‌الله کاشانی شرفیاب شده و مظالم استانداران و رؤسای ادارات دولتی را در آذربایجان به عرض رسانده و راه چاره و علاج را جويا بودم پس از توجه کامل پاسخی که اظهار می‌داشتند پیش از این جمله نبود که منشأ تمام مفاسد اجتماع از قبیل بدبختی و فلاکت مردم و حکومت ظلام و بدبینی و غیره انگلیس‌هاست که به نام شرکت نفت در کلیه شئون ملی ما تسلط یافته‌اند باید برای ریشه‌کن کردن این مفاسد غیرت به خرج داده و با ملی کردن نفت اساس کاخ شیطنتی انگلستان را واژگون ساخت تا ملت بتواند از خود وکیل برای مجلس شورای ملی انتخاب کند و از خود وزیر و استاندار داشته باشد و یک حکومت به تمام معنی روی کار آورده و دزدها به مجازات برسند من امروز به نبوغ و بلندی مقام این یگانه رجل دینی و سیاسی اذعان می‌کنم و می‌گویم شما ای پیرمرد روحانی چقدر روح پرعظمتی دارید و چقدر در تشخیص امراض روحی این ملت مهارت داشتید که با وجود ضعف و ناتوانی جسمی با اراده خلل‌ناپذیر بی‌سابقه قیام مردانه کرده و با یک تیر

هزاران هدف این ملت را نشانه کردید زهی مردانگی و شرافت که افتخارات ملت مسلمان ایران را زنده نمودید و با روی کار آمدن یک پیشوای ملی آمال و آرزوهای یک ملت محروم را برآوردید.

زنده باد شاه جوانبخت که با توشیح قانون ملی شدن نفت به شما دو رهبر و پیشوای دینی و ملی یاری نمودند جاوید باد وحدت ملی ما که دشمن به دست همدیگر داده و از هیچ اضافه دشمنی و مشکلات بین المللی نهراسید.

جناب آقای دکتر سجادی آذربایجان را که در نتیجه بدکاری های سالفین شما نزدیک است به ورطه هولناک فرورود دریابید چنانچه در تهران عرض شد به شما قول می دهیم به جز عده ای ناپاک آن هم که در اثر تربیت فرهنگ استعماری به وجود آمده بیگانه پرست و بی دینی وجود ندارد باز به شما قول می دهیم اگر جمعیت های دینی و روزنامه نویس های بی غرض و وطن خواه را تقویت نموده و بدکاری های بند جیمی علیه ما علیه را که عده ای را به عنوان ایجاد اختلاف برانگیخته بود ابراز نداشتید و رؤسای خائن دوره گذشته را از نظر دور نسازید و خلاصه بر این اوضاع شرب البهود خاتمه دهید هر چندی که در مرحله اول مشکل به نظر می رسد.

ولی در مقابل آن همه شهادت و شجاعت نفیسی که در شما سراغ داریم و نمونه آن بند جیمی کردن سیصد نفر از متنفذین و گردن کلفتان و بالاخره زالوهای کثیف اجتماع ایرانی بود بر تمام مشکلات فایق خواهید شد. جناب آقای دکتر اما ما در چهارده دوره انتشار روزنامه خود ثابت نمودیم که به کسی تملق نگفته و از کسی بیجا تعریف نکرده و خوبی های نیک مردان را نیز نادیده نینگاشته ایم سهل است در حین ضعف از ایشان پشتیبانی نموده ایم و همچنین در کمال قدرت بدکاران حقایق را بی پرده نوشته و جنایات آنان را در جامعه روشن ساخته ایم به شما نیز تملق نخواهیم گفت زیرا که تملق و چاپلوسی شیوه ما نیست و شیوه غیر مرضیه ... که برای لقمه نانی حقایق را وارونه نشان داده و حقوق این ملت بدبخت و فلک زده را در قبال منافع مادی و شخصی پامال می کنند ما به وجود شما به اصطلاح به چشم و ابروی شما دلبستگی

نداشته و ارادت نداریم بلکه ارادت و عشق ما به اعمال شایسته و پاک شماسست که نمونه آن را با کمال رشادت در بند جیم کردن ناپاکان نشان داده‌اید ملت ایران ملت فهمیده و ارج شناسند و هیچ‌گاه این یک مبارزه بی‌سابقه جنابعالی را فراموش نخواهند کرد.

ما مترجم احساسات این ملت هستیم این استقبال شایانی که از طرف تمام طبقات و جمعیت وحدت ملی و حزب ایران و مدیران جراید و تجار و اصناف به عمل آمد در تاریخ آذربایجان بی‌نظیر بود و سابقه نداشت و به خاطر همین روح شهامتی است که در شما سراغ دارند و مردم به این امیدواری دل‌خوشند که با قدوم آن جناب به حساب خیانت‌کار رسیدگی خواهد شد و ناپاکان از کار برکنار شده و با لاقبل‌پس از این جرأت نخواهند کرد در دوره تصدی شخصی مانند جنابعالی دزدی و خیانت و رشاء و ارتشاء را ادامه دهند.

جناب آقای استاندار: ما برای نمونه، فهرست‌وار قسمتی از سوءاستفاده‌های یکی از ایادی ناپاک سالفین شما و زالوهای کثیف اجتماع آذربایجانی را ذیلاً به عرض می‌رسانیم.

در حالی که صدها نفر [برابر] دیوارهای عمارات شهربانی و دارایی تبریز از نیافتن نان خشک و خالی عدم بهداشت و دارو چون مار گزیده به خود می‌پیچند در همین پارک جدید دارایی که هر خشت آن با خون یک مستمند آذربایجانی بالا رفته آقای نخعی پیشگار محترم دارایی فقط ۸۵۰ هزار ریال برای ساختمان مستراح الکتریکی از بیت‌المال این ملت مفلوک و محروم خرج نموده است. طبقه بالای عمارت پیشگاری که جایگاه چندین اداره دولتی می‌توانند باشد منحصرأ مورد غضب و استفاده یک نفر پیشکار دارایی است.

برای درب آهنی عمارت پیشکاری در اثر مراقبت آقای نخعی و حفظ بیت‌المال ملت یک‌صد و بیست هزار ریال خرج شده است. ایجاد بازار سیاه در مورد قند و شکر با ایادی مخصوص آقای نخعی به منظور غارت بیشتر و کامل‌تر حقوق ملت، بی‌ترتیبی و

اختلاس‌های کلیه انبارهای اقتصاد شهرستان‌های آذربایجان نبودن حساب و کتاب و مدرک در میان از بدو تصدی آقای نخعی تاکنون ادامه داشته و خواهد داشت. افزایش قیمت مشروبات الکلی که به دستور مرکز برای ازدیاد درآمد دولت با اینکه طبق منویات دولت به طور رمز محرمانه و سریع و بدون اطلاع قبلی مغازه‌های مشروب‌فروشی می‌بایستی انجام گیرد در یک روز با تبانی قبلی مأمورین مربوطه دارایی تبریز با صاحبان مغازه‌ها مبالغ بسیار هنگفتی از این راه حقوق دولت تحیف و میل شده است. جناب آقای دکتر: زبان مردم را نمی‌توان بست می‌گویند بر ساختمان‌هایی که بنای آن تا بلندی چند متر در زمان متجاسرین ساخته شده اکنون به نام پارک دارایی معروف است چند میلیون ریال اختلاس شده و در اطراف آن ساختمان به قدری خاک زیاد بود که احتیاج به خاک‌برداری داشت مبالغ زیادی به عنوان خاک‌ریزی همین ساختمان‌ها سند هزینه صادر شده وجه آن به جیب لوطی‌ها ریخته شده ما اطمینان داریم که صحت و سقم آنچه مشهور خاص و عام است شما تحقیق نموده حقایق را روشن خواهید کرد واقعاً به حال این ملت بدبختی که آفتابه حلبی او را به نام مالیات بر درآمد و یا به عناوین دیگر فروخته و به این نحو نفله می‌کنند باید گریه کرد در خاتمه این مقاله به خدا دلم نه تنها به حال شما بلکه به حال هر کسی که به فکر اصلاحات قدم به این استان فلاکت‌بار که ساکنین آن بدبخت‌ترین مردم روی زمین‌اند می‌گذارد می‌سوزد زیرا که اهالی فلک‌زده این استان با عده‌ای دزد و خائن روبه‌رو هستند تا کار به جایی کشیده در اثر زورگویی اجحاف و عدم دادرسی جمع‌کنیری از این سرزمین به تهران و شهرستان‌های دیگر کوچ کرده‌اند و عده‌ای را که می‌بیند در این‌جا ساکنند اغلب‌شان استطاعت کوچ کردن هم ندارند بند جیمی‌های مرکز در مقابل اینها کالعدم‌اند اینان مشمول مثل آذربایجانی هستند که به فارسی می‌توان چنین ترجمه کرد «روباه هست که سر می‌کند ولی گرگ به بدنامی معروف است.» ما در این باره و درباره سایر ادارات آنچه تحقیق کرده‌ایم خواهیم نوشت.^۱

۱. مه‌د آزادی، شماره ۴۵، ۱۳۳۰/۸/۷.

[سند شماره ۴۱]

[نامه سیدجواد خلخالی نماینده تبریز در مجلس خطاب

به دکتر سجادی استاندار آذربایجان]

حضور مقدس جناب دکتر سجادی استاندار معظم آذربایجان

به عرض عالی می‌رساند- از اینکه در این مدت توفیق عرض ارادت حاصل نشد متأثرم البته کارهای مجلس و گرفتاری‌های روزانه عذر من را می‌سازد. خاطر عالی مستحضر است که ارادت بنده و اعتقاد به آن جناب قدیمی است همواره امید به اصلاح آن جناب داشته‌ام. احترام خود را حفظ کرده‌ام. از اینکه اهالی باهوش آذربایجان در مقابل مقاماتی که در آذربایجان باعث اختلال و موجب [ناخوانا] شده‌اند به آن جناب علاقه‌مند و به تدبیر عالی امیدوارند اسباب خوشوقتی است مخصوصاً که تذکرات سابق ما گزاف جلوه نکرده است منتهی امیدوارم با توجه به اوضاع و احوال در انجام خواسته‌های مردم و اصلاحات بندج سرعت و شدت عمل به کار برده شود و مأموران خاطی و محافظه‌کار برکنار گردند تا زمینه برای اقدامات اصلاحی مثبت و مؤثر فراهم شود. البته در این باب بعداً به تفصیل زحمت داده خواهد شد. امید که از نظر عالی هم مطلع خواهیم شد. ضمناً از قرار معلوم هنوز عناصر ملی و هواخواهان نهضت مورد تعقیب قرار می‌گیرند!

دادگستری که متأسفانه آلوده است شهربانی هم پرونده‌سازی می‌کند. علاوه بر عده زیادی که تاکنون مراجعه کرده‌اند مخصوصاً آقای اکبر احمدزاده انور که نیروی خود را در راه مبارزات ملی به کار می‌برد و با مردم و احساسات آنها همراهی و شرافت و سربلندی کسب می‌کند در نتیجه تشبیه عناصر خائن مورد تعقیب قرار گرفته!! خواهش می‌کنم نامبرده و نظایر ایشان را مورد عنایت قرار دهند.

سید جواد خلخالی - نماینده تبریز^۱

۱. آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۴-۳۲۲۵-۱۱۵ س.

[سند شماره ۴۲]

[ورود آقای بیان الحق از روحانیون ساکن عراق به تبریز و سخنرانی در این شهر]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی تبریز

تاریخ: ۱۳۰۸/۱۰ [۱۳]- شماره: ۱۱۴۷۹

تیمسار معظم ریاست شهربانی کل کشور

محترماً به عرض می‌رساند آقای بیان الحق اهل عراق که از وعاظ و روحانیون عالی مقام بوده و دارای تألیفات عدیده در اصول و فقه اسلام می‌باشند در ماه محرم از تهران به تبریز وارد و در منزل آقای امام جمعه سکونت اختیار نمودند- در ایام سوگواری در مجالس معتبر و معروف شد که عده کثیری حضور به هم رسانیدند بیانات فوق‌العاده شیوا و نافذی در تشریح و توصیف مبانی دین مبین اسلام و تشویق مردم به حفظ شعائر اسلام و رعایت مقررات و قانون ایراد نمودند و بالاخص با هیجان و احساسات تأثیرکننده‌ای عموم مردم را به شاه دوستی و میهن پرستی دعوت در گفتار ایشان تأثیر [ناخوانا] مطلوب و نیکویی در عامه مردم می‌نشیند چون آقای بیان الحق عازم تهران می‌باشد به این وسیله معرفی که در صورت تصویب مورد توجه و تشویق قرار گیرند.

بازرس شهربانی آذربایجان- سرتیپ شوکت

[سند شماره ۴۳]

[صدور اعلامیه آیت الله کاشانی در حمایت از نهضت ملی نفت و اجتماع مردم تبریز در**مسجد جامع در پیروی از اعلامیه وی]**

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی تبریز

تاریخ: ۳۰/۸/۱۴ - شماره: ۳۸۹

محرمانه

گزارش

محترماً معروض می‌دارد: در اثر اعلامیه حضرت آیت‌الله کاشانی امروز ساعت ۱۵/۱۵ عده‌ای از کسبه و اصناف و سایر اهالی متدرجاً و با کمال نظم و آرامش در مسجد جامع اجتماع نموده و آقایان بهروزیه و کریم‌پور و فیروزمند خلخالی برای پشتیبانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق و اظهار همدردی نسبت به رویه‌ای که ملت مصر برای احقاق حق با دولت انگلیس در پیش گرفته در پشت میکروفون سخنرانی نموده و متن سخنرانی‌های آنها به وسیله بلندگو به اهالی از مسجد جامع پنخش گردید فدوی به اتفاق معاون کلانتری در محل حاضر و انتظامات نیز با گماردن مأمورین کافی از هر لحاظ مرتب بوده سخنرانی ساعت ۱۶/۳۰ خاتمه یافته بحمدالله هیچ‌گونه اتفاقی رخ نداد اینک مراتب استحضاراً به عرض می‌رسد.

کلانتر ۸ بازار سرگرد تابناک [امضاء؛ مهر]

[حاشیه سمت چپ:] به عرض برسد

۳۰/۸/۱۴ [۱۳]

به طوری که از خارج اطلاع حاصل شد حاضرین مسجد جامع از یک‌صد نفر زیاد نبوده و به‌هیچ‌وجه از اعلی حضرت همایونی ذکری نشد.

[سند شماره ۴۴]

«گزارش شهربانی تبریز از صدور اعلامیه آیت‌الله کاشانی و اجتماع مردم و تجار در مسجد جامع شهر و ایراد سخنرانی در حمایت از نهضت ملی نفت و مخالفت با انگلستان»

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - شهربانی کل کشور - شهربانی تبریز - رمز شود

استانداری

تیمسار معظم ریاست شهربانی کل کشور - در اثر اعلامیه حضرت آیت الله کاشانی روز ۱۴ ماه جاری از ساعت ۱۵/۱۵ الی ۱۶/۳۰ عده از تجار و کسبه در مسجد جامع اجتماع و چند نفر برای پشتیبانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق و اظهار همدردی نسبت به رویه‌ای که دولت مصر برای احقاق حق به دولت انگلیس در پیش گرفته در پشت میکروفون سخنرانی نمودند. مراتب استحضار عرض شد.

۱۷۰۸ م

۳۰/۸/۱۵

سرهنک جهانشاهی

[سند شماره ۴۵/۱]

[عزیمت حجت الاسلام فضل الله مهدیزاده محلاتی به آذربایجان از طرف آیت الله

کاشانی و فعالیت‌های وی]

شماره: ۱۱۷۶۲

تاریخ: ۱۳۳۰/۹/۱۱

فرمانده لشکر. طبق اطلاع محلاتی نامی در تبریز و فعلاً در سراب به مقامات عالیه توهین می‌نماید با اینکه وظیفه مقامات انتظامی جلوگیری از این گونه تبلیغات مضره می‌باشد معلوم نیست علت عدم جلوگیری چیست دستور فرمائید وسیله مردم میهن‌پرست و به طور مقتضی این شخص را در فشار شدید بگذارند که از آن منطقه فرار کند در این مواقع فرماندهان بایستی با ابتکار و حسن تدبیر به کلی از فعالیت این گونه عناصر خائن جلوگیری و شدیداً آنها را به وسیله مردم تنبیه نمایند که عبرت دیگران بشود.^۱

۱. شهید محلاتی در خاطرات خود در این باره می‌گوید:

«به جهت ارتباط با فدائیان اسلام، من با مرحوم آیت الله کاشانی آشنا شدم. وقتی ایشان از تبعید بازگشت، خودم را به ایشان معرفی کردم. آن موقع درس را می‌خواندم در روزهای پنجشنبه و جمعه به تهران می‌رفتم و در خانه‌های مخفی با مرحوم نواب یا منزل آیت الله کاشانی بودم. در این زمان مکرر از طرف مرحوم آیت الله

شماره ۱۱۷۶۲-۳۰/۹/۱۱- سرلشگر گرز، سوابق او خواسته شود از شهربانی، محترماً به عرض می‌رساند- ۹/۱۴، ردیف ۳۴ لشکر ۳- درجه ۳

[سند شماره ۴۵/۲]

گزارش

۱. محمد دیهم مدیر روزنامه آذربایجان [آذر آبادگان^۱] از رهبران جمعیت فداکاران، حاج ابوالقاسم جوان از اعضای جمعیت فداکاران طبق محتویات پرونده نامبردگان مخالف با بیگانه‌پرستان و ایادی مارک‌دار می‌باشند.
۲. شیخ فضل‌الله محمدزاده [مهدی‌زاده] محلاتی طبق محتویات پرونده در سراب در منزل هاشمی که از افسران فدائی فرقه دموکرات^۲ بوده مسکن و در سخنرانی‌های خود

→

کاشانی برای تبلیغ به شهرستان اعزام شدم... در جریان انتخابات دوره هفدهم که روابط آیت‌الله کاشانی با مصدق هنوز خوب بود به آذربایجان رفتم و چهار ماه در آذربایجان ماندم و به عنوان نماینده از طرف ایشان مأمور شدم در انتخابات شرکت کنم. من مقلد مرحوم سیدمحمدتقی خوانساری بودم و ایشان اعلامیه داد که در انتخابات شرکت کنید. من آنجا هم منبر می‌رفتم و هم درباره انتخابات و مسائل مربوط به آن مبارزه می‌کردم. هفده روز یا بیشتر در مسجد جامع تبریز من به زبان فارسی سخنرانی کردم و یکی از آقایان هم به نام سیدمرتضی موسوی به زبان ترکی و از رادیو پخش می‌شد. بیست و پنج روز در سراب مبارزه کردم تا بهادری (احمد بهادری نماینده سراب در دوره پانزدهم و شانزدهم) را از آنجا بیرون کردیم.

رک: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، مرکز اسناد و انقلاب اسلامی، ص ۲۵.

۱. آذرآبادگان: هفته‌نامه، مجله سیاسی/ اجتماعی، ناشر افکار جمعیت فداکاران آذربایجان، طرفدار حزب ملیون، محمد دیهم، سردبیر عبدالله ذهتابی، دو دوره انتشار، تبریز، سالهای ۱۳۲۷/۵۵ ش ۱۳۴۸/۷۶ م.

شناسنامه مطبوعات ایران، مسعود برزین، ص ۷.

۲. فرقه دموکرات آذربایجان: این فرقه در سال ۱۳۲۴ هـ ش توسط سیدجعفر پیشه‌وری و با حمایت مالی و معنوی شوروی تشکیل گردیده این حزب خواسته‌های خود را مبنی بر خودمختاری آذربایجان، به رسمیت شناختن زبان آذری و... در یک بیانیه مشتمل بر یک مقدمه و ۱۲ ماده اعلام کرد. در آبان ماه ۱۳۲۴ حزب دموکرات توانست با قدرت اسلحه کنترل استان آذربایجان را بدست گیرد. پیشه‌وری رهبر فرقه اگرچه از همان آغاز تشکیل فرقه مدعی بود خواسته‌های فرقه را در چارچوب سرحدات ایران مطرح و به «استقلال» ایران کاملاً علاقمند است، ولی در همان هنگام می‌نوشت که اگر حکومت تهران به فشارها و تهدیدات خود ادامه دهد آذربایجان راه خود را جدا خواهد کرد. این فرقه در واقع زمانی شکل گرفت که دولت شوروی به همراه دولت‌های متفق، علیه متحدین در جنگ جهانی دوم وارد ایران شده بودند و طبق توافق کنفرانس پستدوم دولت‌های مذکور، متحد شده بودند که ۶ ماه پس از پایان جنگ کلیه نیروهای نظامی خود را از خاک ایران

←

نسبت به اعلیٰ حضرت فقید بدگویی و به مأمورین دولت و وکلا فحاشی نموده و به همین جهت امنیه او را به تبریز اعزام داشته.

در تبریز به منبر رفته و بدی اوضاع را منوط به مالکین دانسته که آرای مردم را می‌خرند و نماینده می‌شوند و در این موقع متن سخنرانی از رادیو تبریز پخش نگردیده و در همین مجلس آقای مرتضی خلخالی نیز سخنرانی راجع به وضعیت ملاکین نموده است و گفته بود که به سیدجواد خلخالی رأی بدهند. نتیجه شیخ فضل الله محلاتی از مطالب بیان کرده به نظر آقای محمد دیهیم طرفدار مرام اشتراکی از عمال بیگانگان مصوب شده و اختلاف فیما بین به علت مرام‌های مخالفین است که دارند ضمناً طبق تلگراف لشکر آقای سیدجواد خلخالی نماینده فعلی تا بهار سال قبل در سفارت انگلیس کار می‌کرده و چون از عمال خارجی به نظر آمده است این است که فداکاران با انتخاب آنجا به خصوص که جنبه به اصطلاح آخوند بازی را دارد و ممکن است کشف حجاب را از بین برند مخالف می‌باشد.

پرونده انفرادی شیخ محلاتی

[سند شماره ۴۵/۳]

شماره: ۱۳۷۳۸

تاریخ: ۳۰/۱۱/۱۴

فرمانده لشکر ۳ عطف ۶۵۶۱-۳۰/۱۱/۱۳ شرح لازم به نخست‌وزیری نوشته شد
برای جلوگیری از رفتار و گفتار این قبیل اشخاص تصمیمات مقتضی اتخاذ فرمایند تا

→ خارج کنند. علیرغم آنکه انگلیس به قصد خود عمل نمود، استالین از خروج نیروهای خود از ایران امتناع کرد. به هر حال دولت ایران با حمایت دولت‌های غربی موضوع را در سازمان ملل متحد مطرح کرد و شوروی‌ها نیز به خاطر وعده‌هایی که دولت قوام به آنها داده بود و نیز نگرانی از دخالت دولت‌های غربی در جریان آذربایجان، نهایتاً مجبور به تخلیه آذربایجان گردید.

در واقع فرقه دموکرات آذربایجان از یک سو حمایت مردم آذربایجان را به همراه خود نداشت و از سوی دیگر به دستور شوروی و بر اساس مصالح و منافع این کشور بدون مقاومت دستور عقب‌نشینی داد و سران فرقه (پیشه‌وری و غلام‌بچی‌دان‌شان) به شوروی فرار کردند. ر. ک: استالینسم و حزب توده ایران، الهه کولانی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ ش، صص ۱۳۰-۱۴۲.

از این گونه جریانات نامطلوب جلوگیری شود.

سرلشکر شاهین^۱

[سند شماره ۴۵/۴]

شماره: ۲۶۶۲۳

تاریخ: ۳۰/۱۱/۱۴

جناب آقای نخست‌وزیر

محترماً رونوشت گزارش تلگرافی فرمانده لشکر ۳ تبریز راجع به سخنرانی محلاتی نام در مسجد جامع تبریز که نسبت به مقام سلطنت و عملیات دولت بدگویی و اهانت‌هایی نموده ضمناً نامبرده را نماینده آقای کاشانی معرفی نموده‌اند برای مزید استحضار خاطر عالی به پیوست تقدیم و تصدیق افزا می‌گردد بالاخره اشخاصی که به ولایات رفته و برای اجرای مقاصد سوء خود را نماینده و فرستاده آقای کاشانی معرفی می‌نمایند معلوم نیست مقصود و هدفشان چیست و آیا واقعاً از طرف آقای کاشانی فرستاده می‌شوند و یا به نام ایشان می‌خواهند جلب توجه نموده و رفتار و کردار ناپسند خود را تحمیل به اهالی نمایند و در این موقع حساس که تمام اوقات دولت مصروف به حسن جریانات می‌باشد که به صورت خوش خاتمه پذیرد عدم جلوگیری از رفتار و گفتار این قبیل اشخاص بیشتر باعث تشنج و تهییج افکار عامه شده و موجبات عدم

۱. سرلشکر غلامرضا شاهین نوری، فرزند علی در ۱۲۸۰ در نور متولد شد. پس از طی مرحله ابتدائی وارد مدرسه دارالفنون شده و تحصیلات متوسطه را به اتمام رسانید و سپس وارد مدرسه نظام مشیرالدوله گردید. در ۱۲۹۹ش به درجه افسری نائل گردید. در سال ۱۳۰۲ از طرف رضاخان برای طی دوره‌های نظامی به فرانسه اعزام و در دانشکده سن‌سیر فرانسه ادامه تحصیل داد. وی در ۱۳۱۸ به درجه سرهنگی و در ۱۳۲۶ به درجه سرتیپی و در ۱۳۳۰ به درجه سرلشکری رسید و مشاغل مهمی را در ارتش طی کرد که اهم آنها عبارتند از: فرماندهی هنگ پیاده آهتین، ریاست ستاد لشکر رضائیه، رئیس ارکان مختلف ستاد ارتش، معاون اداره نظام وظیفه، رئیس اداره پیاده نظام، معاونت ستاد ارتش، ریاست بازرسی ناحیه آذربایجان. وی در سال ۱۳۳۴ بازنشسته شد.

شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، چاپ اول، ج ۲، ص ۸۶۷

امنیت را فراهم می‌نماید و عاقبت کار معلوم نیست چه خواهد شد. علیهذا مستدعی است امر فرمایند به طور کلی در این مورد تصمیمات مقتضی اتخاذ گردد تا از این گونه جریانات نامطلوب جلوگیری به عمل آید.

وزیر جنگ. سپهبد یزدان‌پناه^۱

پرونده انفرادی ۱۱/۱۶

[سند شماره ۴۵/۵]

شماره: ۹۵۹۴

تاریخ: ۳۰/۱۲/۶

لشکر ۳ تبریز

تیمسار ریاست ستاد ارتش پیرو ۹۵۹۳-۳۰/۱۲/۵ روز یکشنبه تمام روز را آقای مکی در منزل آقای استاندار به دید و بازدید و مذاکره با وکلا برگزار نمودند دیروز دوشنبه

۱. مرتضی یزدان‌پناه فرزند علی‌اکبر در سال ۱۲۷۳ در تهران متولد شد. پس از طی تحصیلات مقدماتی و دبیرستان وارد دانشکده افسری شد و مدارج ترقی نظامی را به سرعت گذارند و در سال ۱۳۲۱ به درجه سپهبدی رسید. نامبرده مشاغل من جمله: فرمانده تیپ گارد پیاده لشکر مرکز، فرماندار نظامی تهران، فرمانده دانشگاه افسری، رئیس ستاد ارتش، وزیر جنگ، رئیس هیئت نظامی در آمریکا و... را عهده‌دار بود. مشارالیه از افسران وفادار به رژیم پهلوی بوده و در بیوگرافی که برای اداره کل انتشارات و رادیو نوشته، چنین آورده است: «... خدمت اینجانب به شاهنشاه فقید هنگامی شروع شد که معظم‌له با درجه سرلشکر (یاوری) فرماندهی گروهان مسلسل «آترپاد» تهران را عهده‌دار و اینجانب با داشتن درجه ستوانی در همان گروهان عهده‌دار فرماندهی دسته بودم و این افتخار مدت بیست و هفت سال متوالی (در درجات و مشاغل مختلف) یعنی تا شهریور ۱۳۲۰ که کشور عزیز ما به وسیله نیروهای بیگانه اشغال و حضرت معظم‌له مجبور به ترک ایران شدند شامل حال اینجانب بوده است. و خاطرات متعددی دارم...»

شرکت مؤثر در کودتای ۱۲۹۹ شمسی با داشتن سمت فرماندهی هنگ پیاده گارد تیرانداز آترپاد و تهران که آغاز در سرفصل تاریخ جدید ایران است...

عهده‌دار شدن ریاست ستاد ارتش پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ تحت اوامر مستقیم اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی و تلاش فوق‌العاده‌ای برای جمع‌آوری ارتش و عملیات عملی ساختن سازمان جدید و جلب رضایت خاطر اعلیحضرت - که مفتخر به درجه سپهبدی شدم.

یزدان‌پناه به پاس خدماتی که در فوق آمده به دریافت نشان‌های ذوالفقار ۴، نشان کودتا، نشان همایون درجه ۱، نشان تاج درجه ۱ و... مفتخر گردید! وی در سال ۱۳۵۱ ش درگذشت.

ر.ک: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، چاپ اول، ج ۳، ص ۱۸۰۷

قبل از ظهر برای اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی به آنجا رفته به قدر یک ساعت مذاکره و نصیحت می نمودند بعد از ظهر در دانشسرا و رادیو سخنرانی کرده که منتشر شد سه موضوع را متذکر شدند.

اول وضعیت محاصره اقتصادی و سیاسی کشور از طرف روس و انگلیس دوم نصیحت به مردم برای حفظ آرامش و مقاومت در مقابل بحران های اقتصادی سوم مأموریت خود را از طرف آقای نخست وزیر و امر به انتخابات شرح داده و متذکر شدند که شکایات زیادی به من رسیده ولی دو مرجع برای رسیدگی به این شکایات هست در درجه اول انجمن انتخابات تا خاتمه قرائت آراء و یک هفته بعد از آن دوم مجلس شورای ملی بعد از افتتاح پس از اتمام صحبت در دانشسرا از طرف میرزا علی اکبر صحت^۱ همکار خلخالی تظاهراتی شد که حتی در دفاتر نیز سوء اثر بخشیده و آقای مکی از دانشسرا بیرون آمدند به استانداری مراجعت نمودند غروب نیز سیدجواد خلخالی که به اتفاق محلاتی از تهران برگشته بود با جمعیت کثیری که مستقبلی او بودند به استانداری رفته که به آقای مکی ملاقات نماید البته از ورود جمعیت به سالن جلوگیری شد خود خلخالی صحبت هایی در اطراف انتخابات و شکایت از مأمورین انظامی نمودند که آقای مکی جواب های محکمی دادند امروز صبح ساعت ۹/۵ با قطار به تهران مراجعت نمودند ضمناً محلاتی با سپردن تعهد به شهربانی ملتزم گردید مجدداً به تهران مراجعت نماید.

سرلشکر مقبلی

پرونده محلاتی ضمیمه شود. ۱۲/۱۱

[سند شماره ۴۵/۶]

۱. میرزا علی اکبر صحت فرزند ابراهیم، متولد ۱۲۹۸ ش، از مؤسین و سران جمعیت امر به معروف و نهی از منکر آذربایجان که در جریان انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی به نفع کاندیداهای روحانی و علیه وکلای سابق فعالیت نموده است.

شماره: ۱۱۴۹۹

تاریخ: ۳۱/۱/۱۴

تیمسار ریاست ستاد ارتش

محترماً معروض می‌دارد: رونوشت گزارش مأمور ویژه در مورد سخنرانی آقای محلاتی نماینده آقای آیت‌الله کاشانی در مسجد جامع تبریز جهت استحضار خاطر عالی به پیوست تقدیم می‌گردد.

فرمانده لشکر ۳ سرلشکر مقبلی

پرونده انفرادی آقای محلاتی

اصل در ۱-۳-۱۱

[سند شماره ۴۵/۷]

از تبریز: [به: ستاد ارتش]

تاریخ: ۱۳۳۰/۱۱/۱۳ - شماره: ۶۵۶۱

تیمسار ریاست ستاد ارتش - محترماً معروض می‌دارد طبق گزارش واصله ساعت ۱۶/۵ روز ۳۰/۱۱/۹ که آقای محلاتی از اعضای جمعیت امر به معروف و نهی از منکر در مسجد جامع تبریز مشغول سخنرانی بود و در حین بیانات نسبت به مقام سلطنت و عملیات دولت بدگویی و اظهار می‌داشته که درباریان ما نیز خیال دارند اوضاع مصر را در ایران به وجود آورند و هیئت حاکمه را خائن و دزد و جاسوس به مردم معرفی می‌کرده است در این موقع آقای شهباز جهان‌خواه جهانی از سران جمعیت فداکاران آذربایجان که سال‌ها با توده‌ای‌ها و جمعیت‌های مضرة مبارزه نموده و در مسجد حضور داشت واعظ نامبرده را از منبر به پائین کشیده و خطاب به مردم و واعظ مزبور اظهار داشته که هویت و نیت این آقا که در لباس روحانیت به تبریز آمده برای ما معلوم نیست که این‌طور به شاهنشاه ما بدگویی می‌کند و قبلاً به چشم دیدیم که عده‌ای از

جاسوسان اجنبی با لباس روحانیت آمدند و آشوب‌هایی در کشور راه انداختند پیشه‌وری^۱ با عمامه سبز آمد و خود را سید و ایرانی معرفی کرد و مردم را فریب داد و یک سال آذربایجان را زیر بیرق بیگانه کشید و ملا فتحعلی نام یک شخص مجهول‌الهویه با لباس آخوندی چه خیانت‌هایی نمود مردم آذربایجان می‌دانند که شاهنشاه ما بیشتر از هر کس به مردم و دین و کشور علاقمند است و در راه مملکت از اهداء و اعطای هیچ چیز دریغ ندارد لذا موردی ندارد که یک ملای مجهول‌الهویه این قبیل اظهارات ناروا درباره شاهنشاه ما بنماید در این موقع عده‌ای از ملایان حاضر من جمله حاجی میرزا علی‌اکبر صحت و آقای خلخال‌الظاهر نمودند که محلاتی نماینده آقای کاشانی است و حاجی میرزا علی‌اکبر اظهار نموده که ما شاه را نمی‌شناسیم و آقای شهباز پاسخ داده‌اند که نماینده کاشانی هم باشد حق ندارد بر علیه شاهنشاه عادل و جوانبخت ما تبلیغ نماید و بعداً شروع به دعای وجود مقدس شاهنشاهی نموده و اظهار کرده‌اند که شاه سایه خدا بود و هر کس نسبت به ذات مقدس شاهانه بدگویی کند مثل این است که به خدا بدگویی کرده و به میهن خیانت نموده است و در اثر دعای آقای شهباز اوضاع مسجد کلی تغییر یافته و عموم حضار نسبت به شاهنشاه ابراز احساسات نموده و با صدای بلند آمین گفته‌اند و در موقعی که آقای شهباز می‌خواستند مسجد را

۱. سید جعفر پیشه‌وری فرزند میرجواد در ۱۲۷۱ش در خلخال متولد شد. وی مؤسس فرقه دمکرات آذربایجان (۱۳۲۴ هـ ش) بود که بعدها خود را نخست‌وزیر حکومت ملی! آذربایجان نامید. در زمان رضاخان حدود ده سال زندان بود و پس از شهریور ۱۳۲۰ روزنامه «آزیر» را منتشر کرد. در دوره چهاردهم از تبریز انتخاب ولی اعتبارنامه‌اش رد شد. این فرقه که اساس کار و تبلیغات خود را بر ایجاد اختلاف میان فارس و ترک گذاشته بود، ابتدا خواستار انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود، اما بتدریج به مرحله تجزیه‌طلبی سوق داده شد. فرقه دمکرات در اثر ناتوانی دولت مرکزی شروع به خلع سلاح پادگانها و مراکز نظامی آذربایجان کرد و تعلیمات همسایه شمالی (شوروی) را به اجرا گذاشت. پس از مدتی شوروی بنا بر توصیه‌ی ایران قبول کرد که در امر آذربایجان دخالت نکند و پیشه‌وری در رأس هیئتی که همگی اونیفورم ارتش روسیه را بر تن داشتند، برای مذاکره با دولت مرکزی به تهران آمدند، اما مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید. گفته شده که مسئولین شوروی به پیشه‌وری دستور دادند که نیروی مسلح آذربایجان نباید در برابر قوای دولت مرکزی مقاومت کند و پیشنهاد کردند که سران فرقه دمکرات به شوروی پناهنده شوند. به هر حال در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ هـ ش با ورود ارتش و تسلیم بعضی سران دمکرات و فرار جمعی از آنان به شوروی، موضوع پایان یافت. و پیشه‌وری به قفقاز فرار کرده و قریب یک سال در آنجا اقامت داشت تا در یک سانحه اتومبیل کشته شد. (ر. ک: جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، صص ۲۹۲-۳۱۴).

ترک نمایند عموم جمعیت حاضر که قریب چهار هزار نفر می‌شده به استثنای سی چهل نفر به اتفاق مشارالیه از مسجد خارج می‌شوند و موضوع بی‌نهایت در بین مردم حسن اثر داشته است.

۶۵۶۱-۳۰/۱۱/۳- سرلشکر مقبلی

با نهایت احترام به عرض مقام وزارت می‌رسد. ۳۰/۱۱/۱۴

[سند شماره ۴۵/۸]

شماره: ۹۹۱

تاریخ: ۳۱/۲/۱۰

تیمسار ریاست ستاد ارتش

محترماً عطف به امریه ۱۹۵۱- ۳/۱ شعبه ۴ رکن ۲ معروض می‌دارد شیخ فضل‌الله محلاتی روز قبل از محرم سال ۱۳۷۱ هجری به تبریز وارد و در منابر مساجد خود را نماینده آقای سید ابوالقاسم کاشانی معرفی و شروع به هتاک‌های بر علیه وکلای سابق آذربایجان و هیئت حاکمه نموده و بعداً که جمعیت امر به معروف و نهی از منکر در تبریز تشکیل گردید مشارالیه یکی از سرجنابان این جمعیت منصوب و به فعالیت و تبلیغات شدید مشغول در انتخابات به نفع کاندیدهای بازار در مسجد جامع تبریز و اطراف سخنرانی و به هتاک‌های خود ادامه و در سخنرانی‌های خود اتهاماتی به شهربانی وارد و مردم را به بستن بازار و داکین تحریک می‌نمود و چون از فعالیت نامبرده بیم اغتشاش و آشوب در شهر می‌رفت عده‌ای از اهالی بر علیه نامبرده قیام که مشارالیه از ترس به شهربانی متوسل و به وسیله شهربانی به مرکز اعزام و پس از چند روز به وسیله سیدجواد خلخالی به تبریز آمده که مجدداً از طرف شهربانی به مرکز بدرقه شده و اکنون نیز گویا در تهران بوده و لشکر بیش از این از سوابق نامبرده اطلاع ندارد.

فرمانده لشکر ۳ لشکر مقبلی

۳-۳۴ لشکر ۳

پرونده انفرادی محلاتی ۳۱/۲/۱۶

[سند شماره ۴۵/۹]

شماره: ۴/۲۷۲۲

تاریخ: ۳۱/۲/۱۸ - رکن ۲ شعبه ۴

محرمانه مستقیم

فرماندهی لشکر ۳ تبریز

مقتضی است قدغن فرمائید در اطراف سوابق و فعالیت‌های سیاسی شیخ فضل‌الله محمدزاده^۱ محلاتی که در سراب منزل هاشمی می‌باشد تحقیقات لازم معمول و نتیجه را به ستاد ارتش اعلام و ضمناً دو قطعه عکس و بیوگرافی و مشخصات کامل نامبرده را نیز تهیه و ارسال دارند.

از طرف رئیس ستاد ارتش

[سند شماره ۴۵/۱۰]

شماره: ۱۵۹۳

تاریخ: ۳۱/۲/۲۷

تیمسار ریاست ستاد ارتش**گزارش**

محترماً عطف به امریه ۲۷۲۲-۳۱/۲/۱۸ شعبه‌ی ۴ رکن ۲ معروض می‌دارد قبلاً طی امریه ۱۶۵۱-۳۱/۲/۱۸ شعبه ۴ رکن ۲ سوابق شیخ فضل‌الله محلاتی از لشکر استفسار شده بود که ذیل گزارش ۹۹۱-۳۱/۲/۱۰ رکن دوم مراتب به عرض عالی رسیده است و خود مشارالیه نیز در تبریز نبوده و گویا در تهران می‌باشد لذا لشکر به تهیه عکس و مشخصات کامل وی دسترس ندارد.

فرمانده لشکر ۳ سرلشکر مقبلی^۲

۱. فضل‌الله مهدیزاده محلاتی صحیح است.

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک شهید حجت‌الاسلام فضل‌الله مهدی‌زاده محلاتی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، صص ۱۵-۱.

[سند شماره ۴۵/۱۱]

[شیر و خورشید]

نخست وزیر

کشف تلگراف رمز فرماندار تبریز

مقام نخست‌وزیری

رونوشت وزارت کشور، در ساعت شش بعد از ظهر امروز اخذ آراء در نهایت نظم و آرامش پایان یافت مقارن ساعت هفت بعد از ظهر جمعیتی به نام امر به معروف و نهی از منکر جلو عمارت شهرداری محل تشکیل انجمن تجمع و به طور دسته جمعی قصد دخول به محوطه انجمن را داشتند که مأمورین انتظامی جلو تهاجم آنها را گرفتند و آقایان سید مرتضی شبستری و شیخ فضل الله محلاتی و سید جواد خلخالی و طلائی و داوران به اطاق انجمن وارد و با تهدید و تشدد تقاضا داشتند که مدت اخذ آراء در شهر سه روز تمدید شود و پافشاری می‌کردند که انجمن در حضور آنها و با بودن جمعیت کثیری که افراد مشکوک و افراطی با آنها مخلوط شده بودند در بیست متری محل انجمن که مشغول تظاهرات بودند بلادرنگ تصمیم قطعی برای موافقت به تقاضای سه روز تمدید آنها بنماید با اینکه تذکرات قانونی به آنها داده می‌شد و مأمورین انتظامی مراقب حفظ انتظامات بودند ولی به واسطه آرام نبودن محل انجمن، اعضاء انجمن موفق به اتخاذ تصمیمی در این باره نشدند و حوالی ساعت نه و نیم بعد از ظهر در نتیجه مراقبت مأمورین تامینیه جمعیت متفرق گردیدند و اظهار می‌داشتند که در تلگرافخانه متحصن خواهند بود فعلاً اوضاع آرام و صندوق‌های ضبط آراء انجمن‌های فرعی و شعب و حومه به واسطه پایان مدت اخذ رای با دستور قبلی انجمن مرکزی به تدریج به شهر انتقال و تحویل انجمن مرکزی می‌شود.

۱۳۳۰/۱۱/۲۴ - ۵۹۸۰

فرماندار تبریز صبا

[حاشیه پایین:] به عرض جناب آقای نخست‌وزیر رسید فرمودند اقدامی ندارد بایگانی شود.

[امضا: ناخوانا] ۱۳۳۰/۱۱/۲۵

[سند شماره ۴۵/۱۲]

[شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف به: تبریز

به وسیله آقای داوران

آقایان محترم، کلیه مطالبی که اظهار فرمودید فوراً به استحضار جناب آقای نخست- وزیر خواهد رسید مطمئن باشید که رسیدگی و مورد توجه قرار خواهد گرفت.
فربور. نماینده نخست وزیری

[سند شماره ۴۵/۱۳]

[شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف به: تبریز، تاریخ اصل: ۱۳۳۰/۱۱/۲۴، کلمات: ۳۴۰، شماره: ۳۵۰۹

جناب آقای دکتر مصدق

رونوشت حضرت آیت الله کاشانی، رونوشت جناب آقای دکتر شایگان

امروز اهالی شهر که بالغ بر ۲۰ هزار نفر شدند در جلو انجمن نظارت مرکزی حضور یافته و مستدعیات خود را به وسیله جناب آقای سید جواد خلخالی که ضمن دو نامه به اطلاع انجمن و فرماندار رسانیدند و حضرت حجت الاسلام آقای حاجی سید مرتضی خلخالی با جمع کثیری از مسجد جامع به سایرین ملحق و در انجمن حضور یافتند متأسفانه انجمن و آقای فرماندار که در آنجا حاضر بودند نه تنها کمترین توجهی به مستدعیات قانونی اهالی نکردند بلکه به قوای پلیس و دربان برای متفرق کردن اهالی که با کمال نظم و آرامش اجتماع نموده بودند متوسل و مردم را با سرنیزه مورد حمله قرار دادند بعد عده زیادی چاقوکش فرستادند و بعد با ماشین های آب پاش مردم را در سرمای تبریز خیس نمودند برای اینکه جلو حوادث دیگر گرفته شود و مراتب به مرکز

اطلاع داده شود به درخواست جناب آقای سید جواد خلخالی نمایندگانی از میان مردم انتخاب و در تلگرافخانه متحصن شدند متحصنین تلگرافخانه که نمایندگان متجاوز از ۲۰ هزار نفر مجتمעים امروز می‌باشند به علت ضیق وقت استدعا دارند برای عرض جریان امروز رسیدگی به درخواست مردم و مذاکره حضوری فردا ساعت ۹ صبح در تلگرافخانه حضور به هم رسانند.

سید جواد خلخالی، الحاج سید مرتضی خلخالی، کیومرث راجی‌نای، سید هادی باغ‌میشه، صادق فیضی، علی اکبر صحت، احمد محمدزاده، حبیب‌دوران، محمد چایچی.

[مهر: اورود، دبفتر ریاست وزراء]

شماره: ۴۳۲۴۱

به تاریخ: ۱۳۳۰/۱۱/۲۴

[سند شماره ۴۵/۱۴]

[شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف از: تبریز، به: تهران

تاریخ: ۱۳۳۰/۱۱/۲۵

گزارش غروب ۱۳۳۰/۱۱/۲۴، تبریز

از دیروز عصر ساعت شش که موعد اخذ آراء پایان یافت جمعیت انبوهی به رهبری آقایان خلخالی و محلاتی در مقابل شهرداری شروع به دادن میتینگ نموده و به عدم آزادی انتخابات اعتراض می‌کردند ضمناً در میتینگ خود اشاره می‌نمودند که چون اخذ آراء مصادف با ایام عزاداری فاطمه بوده اهالی در دادن رای خود شرکت نکرده‌اند تقاضای سه روز تمديد اخذ آراء را داشتند در این هنگام از طرف شهربانی به وسیله اتومبیل آب پاش جمعیت را متفرق سپس دسته جمعی به تلگرافخانه آمده و تحصن

اختیار نمودند. چون جای پذیرایی در اداره از متحصنین نبوده فقط ده پانزده نفر به عنوان تحصن در تلگرافخانه تا صبح ماندند.

صبح امروز بازار بسته و متحصنین با جناب آقای فریور نماینده جناب آقای نخست- وزیر و جناب آقای دکتر شایگان مکالمه حضوری به عمل آورده و در نتیجه به امید اخذ نتیجه در ظرف ۲۴ ساعت تحصن را ترک کردند موقعی که از تلگرافخانه مراجعت می نمودند در خیابان با دسته مخالف برخورد و زد و خوردی بین دستجات واقع و عده زخمی و آقای محلاتی که خود را نماینده حضرت آیت الله آقای کاشانی معرفی نموده بود مفقود گردیده مجدداً عده کثیری به تلگرافخانه هجوم آورده و در اداره مشغول دادن میتینگ شدند چون اینجانب موقعیت را خالی از خطر ندیدم، مراتب را به جناب آقای استاندار گزارش و معظم الیه مأمورین شهربانی را به تلگرافخانه جهت رسیدگی اعزام فرمودند با اینکه از طرف شهربانی به متحصنین وعده داده شد که مقصرین تحت تعقیب قرار داده آقای محلاتی را پیدا خواهیم نمود مع الوصف دست از تحصن برنداشته فعلاً جمعیت را به وعده حصول نتیجه از اداره خارج ولی نمایندگان آنان در تحصن باقی هستند شایسته است فوراً از طرف مقامات مربوطه تلگرافاً دستور رسیدگی صادر والا ادامه تشنج صورت خوبی در بر نخواهد داشت.

دهدشتی

[حاشیه بالا، اول:] به وزارت کشور ارسال و با جلب توجه خاطر جناب آقای وزیر کشور به مفاد و مندرجات و گزارش تلگرافی غروب ۱۳۳۰/۱۱/۲۴ تبریز تذکر داده شود که نسبت به موضوع شکایات واصله اقدام مقتضی فرموده و از نتیجه نخست وزیری را مستحضر سازند.

[حاشیه پایین، دوم:] مخابره حضوری متحصنین

[حاشیه پایین، سوم:] کمیسیون ۱۳۳۰/۱۱/۲۵

[سند شماره ۴۵/۱۵]

[شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف از تبریز

آقایان متحصنین تلگرافخانه

اینجانب به نمایندگی از طرف جناب آقای نخست‌وزیر برای استماع فرمایشات آقایان حاضر، خواهمندم مطالب خودتان را بیان فرمائید.

بازرسی عالی نخست‌وزیر شیرخانی

[امضای پیش‌نویس:] شهابی ۱۳۳۰/۱۱/۲۵

[سند شماره ۴۵/۱۶]

[شیر و خورشید]

نخست‌وزیر

کشف تلگراف رمز استاندار آذربایجان

جناب آقای نخست‌وزیر**رونوشت وزارت کشور**

قریب دو ماه است جمعیتی به نام جمعیت امر به معروف و نهی از منکر در تبریز تشکیل، شخصی به نام شیخ فضل‌الله محلاتی خود را نماینده حضرت آیت الله کاشانی معرفی نموده در ابتداء امر به عنوان سخنرانی مذهبی و بعد تبلیغات انتخاباتی به نفع آقا سید جواد خلیجالی کارمند وزارت دارایی جلساتی در مسجد جامع تشکیل و همه روزه ضمن سخنرانی‌های خود علیه نمایندگان فعلی مجلس شورای ملی و به نفع کاندیدای خود تبلیغ می‌نمودند از روز نوزدهم بهمن که اخذ رأی در حوزه انتخابیه تبریز شروع شد تبلیغات شدیدتر می‌شد لکن به نام حفظ آزادی انتخاب و به احترام آزادی بیان با

رعایت اقدامات احتیاطی به هیچ وجه کس متعرض آنها نگردید دیروز آخرین روز اخذ رأی در تبریز بود مقارن ساعت شش و نیم بعد از ظهر یعنی پس از آخرین ساعت اخذ رأی آقای خلخالی در معیت عده از طرفداران خود به حالت اجتماع به شهرداری که محل انعقاد انجمن نظارت است رفتند سخنرانان آنان در میدان شهرداری مشغول میتینگ دادن شده وعده هم به عنوان نماینده به انجمن نظارت رفته تقاضای سه روز تمدید اخذ آراء شهر تبریز را می‌نمایند با قید اینکه این کار در حومه تبریز نباید انجام شود یعنی برای چهارده صندوق شهر سه روز تمدید اخذ رأی کنند و برای چهل و سه صندوق حومه بسیار وسیع شهر تمدید قائل نگردند.

چون این درخواست با الفاظ تهدیدآمیز عنوان می‌شد انجمن حاضر به اتخاذ تصمیم فوری نشده و اظهار نموده اول جمعیت باید متفرق شود تا مادر محیط آرام بتوانیم مشاوره کرده و پس از تبادل نظر تصمیم اتخاذ کنیم بالاخره در ساعت نه و نیم بعد از ظهر عده در حدود پانزده نفر به عنوان نماینده به تلگرافخانه رفته و مطالب خود را حضور جناب آقای نخست‌وزیر تلگرافی معروض داشته امروز صبح هم آن عده پس از اطلاع یافتن از تصمیم انجمن نظار مبنی بر غیرقابل قبول دانستن تقاضای آنان به علت عدم انطباق با مقررات قانون انتخابات در مسجد جامع اجتماع نموده مردم بازار را دعوت به بستن دکانین و تحصن در تلگرافخانه می‌نمودند در این بین عده از دسته مخالف آنها در مسجد ظاهر شده و شروع به مخالفت با بیانات ناطق جمعیت امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند ضمناً چند تیر به هوا شلیک می‌کنند که هر دسته خالی شدن تیر را به طرف مقابل نسبت می‌دهد خوشبختانه تلفاتی وارد نگردیده فقط آقا شیخ علی اکبر صحت که از سخنرانان جمعیت امر به معروف است در اثر ضربت مشت و لگد مختصراً مجروح می‌گردد که در این ساعت هم در تلگرافخانه متحصن می‌باشند.

موضوع تیراندازی و تشخیص مرتکبین از هر دو دسته و تعقیب قانونی آنان از طرف شهربانی دست اقدام است شش شبانه‌روز است کلیه مأمورین انتظامی با فداکاری منتهای مراقبت را در حفظ انتظامات با مراعات احترام از وقوع حادثه به عمل می‌آورند

عده کثیری از ساکنین شهر هم همه روزه از تحریکات تهدیدآمیز سه چهار نفر گردانندگان این جمعیت شاکی بوده معذالک آنها به علت احساس عدم موفقیت کامل احتمالی نامزد خود دم از آزاد نبودن انتخابات می‌زنند در اثر تحریکات زیادی که شده و پی در پی مردم به کشتار دعوت می‌شدند بیم آن می‌رفت که فاجعه مهمتر از قضیه زاهدان پیش آمد نماید ولی به خواست خداوند و در اثر خونسردی مأمورین جریان به ترتیب معروض جلوگیری شده و حال محرکین که می‌بینند تیر آنها به سنگ خورده با معکوس جلوه دادن قضایا و ذکر مطالب اغراق آمیز از قبیل اینکه عده مقتول و مجروح شده‌اند می‌خواهند مردم را مرعوب و وادار به بستن دکانین نمایند.

از طرف آقایان حجج اسلام: شبستری و انگجی و میلانی روحانیون تبریز بنا به آنچه که در ملاقات امروز عصر به این جانب اظهار داشتند بازاری‌ها را دعوت به باز کردن دکانین خود شده‌اند تفصیل جزئیات امر توسط شهربانی به شهربانی کل مخابره گردیده است انجمن از ساعت سه و نیم بعد از ظهر مشغول شمارش و استخراج آراء شده است ۵۹۸۵ - ۱۳۳۰/۱۱/۲۴ استاندار آذربایجان دکتر سجادی.

[حاشیه بالا: اقدامی ندارد، بایگانی شود.

[حاشیه پایین: نسخه اول

[سند شماره ۴۵/۱۷]

[شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگرام از: تبریز، به کاخ [شاه]، تاریخ: ۱۳/۱۱/۲۵، توضیحات: حضوری

عنوان: از نتیجه مبارزات قهرمانی که برعلیه وکلای تحمیلی و عناصر خائن شده تصمیم قاطعی که مردم برای انتخاب نمایندگان شجاع و بصیر صالح گرفته‌اند. خائنین با تشبثات جنایت آمیز که غالباً تحت حمایت شهربانی و بعضی مأمورین منحرف انجام می‌گیرد سعی می‌کنند اراده مردم را شکسته تسلط خود را حفظ نمایند بعد از فجایع

شب پنجشنبه و تحصن در تلگرافخانه و مخابرات حضوری، دیروز با تعطیل عمومی اجتماعی بالغ بر شصت هزار نفر در مسجد جامع و صحن اطراف برای اطلاع از جواب دولت بوده. مقارن ظهر مفاد تلگراف مرکز قرائت مانند همیشه توجیه شد، حفظ نظم و آرامش متفرق به خانه‌ها برگردند همه اطاعت [کرده] می‌رفتند در این اثنا اجامر و اوباش چاقوکشان شب قبل با خنجرهای برهنه و اسلحه‌ها در روز روشن به مردم بی-دفاع حمله به قصد قتل مضروب نمودند در بازار و صحن و داخل مسجد مردم را هدف گلوله قرار رعب ایجاد متوحش می‌کردند. عده مجروح، جمعی مفقود منجمله آقای محلاتی گرفتار جلادان ناپدید مأمورین انتظامی به هیچ وجه جلوگیری نمی‌کردند. حتی در کوچه خیابان‌ها تیر خالی، آزادی مردم و امنیت شهر را سلب می‌نمودند.

شهباز، میرشریف، دیهیم سردسته چاقوکشان متأسفانه به نام فداکاری خود را به دربار منسوب به مردم مسلط می‌دانند مسلم خائنین اینها را آلت قرار داده برای جبران شکست به جنایت و سلب آزادی و ارباب مردم به انصراف از مبارزات ملی وادار می-کنند.

اهالی غیور آزاده آذربایجان شهر قهرمان تبریز به توطئه خائنین و دخالت و تقویت صریح شهربانی و بعضی مقامات آگاه است. برای حساسیت موقع لزوم آرامش و جلب تقویت حکومت دکتر مصدق تاکید و صبر نموده چون تعطیل عمومی است تحصن برای اخذ نتیجه ادامه دارد جنایت کاران به هیچ وجه جلب و مواخذه نمی‌شوند سعی می‌کنیم [می‌کنند] بلوا ایجاد و اوضاع را به نفع خائنین جلوه دهند. مردم را از مبارزات حیاتی منحرف و با چاقوکشان روبرو کنند با درخواست توجه به تلگرافات قبلی، در نتیجه تحریکات مغرضانه وکلای تحمیلی و عناصر خائن اعتمادی به شهربانی و قوای انتظامی نیست، جداً مشغول فعالیت اند بیم خطر می‌رود هرگاه فوراً تیمسار نخعی احضار گردد در تسکین احساسات مردم موثر برای خاطر آزادی استقلال و حیات آسایش عمومی [موثر است] فوراً نمایندگان عالی دولت با هوایما اعزام از نزدیک ملاحظه قضاوت فرمایند اهالی تا امروز تعطیل عمومی و اجتماع کرده‌اند الساعه مسجد -

جامع تلگرافخانه مملو است و خواهشمند است رونوشت تلگراف حضوری را به اطلاع جناب آقای دکتر شایگان و جناب آقای وزیر کشور و جناب آقای دکتر بقائی نیز برسانید.

از طرف متحصنین شهر: سید جواد خلخالی

[سند شماره ۴۵/۱۸]

عده از تبریز ضمن تلگراف حضوری شکایت دارند که انتخابات آزاد نیست چند نفر چاقوکش از مردم سلب آزادی نموده و ایجاد توحش کرده‌اند تقاضا دارند آقای تیمسار نخعی احضار و بازرسی دولت برای مشاهده اوضاع از نزدیک به تبریز اعزام شود.

[سند شماره ۴۵/۱۹]

[شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از: تهران، به: تبریز

آقایان متحصنین شکایت شما به اسرع وقت به عرض جناب آقای نخست‌وزیر خواهد رسید و طبق قانون و مقررات به شکایات شما رسیدگی خواهد شد خواهشمندم از تحصن خارج شوید.

بازرسی عالی نخست‌وزیر: شیرخانی

[امضای پیش‌نویس: بهار ۱۳۳۰/۱۱/۲۵]

[سند شماره ۴۵/۲۰]

[شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن

از: تبریز، به: تهران، حضوری: ۱۳۳۰/۱۱/۲۲

وسیله جناب آقای صالح، حضرات محترم آقای دکتر شایگان، آقای مهندس حسینی،
آقای سلیمی پور

ما بنا به خواهش شما تحصن را خاتمه می دهیم ولی هنوز رفقای ما در اسکو تأمینی
جانی ندارند هنوز کسانی که عده ای را مضروب و مجروح نموده اند تحت تعقیب قرار
نگرفته اند. اقدام فوری ضروری می باشد.

[حاشیه پایین: به وزارت دادگستری فرستاده شود. ۱۳۳۰/۱۱/۲۲]

[سند شماره ۴۶]

[گزارش اسامی افراد فعال برای انتخاب مجلس دوره ی ۱۷ در تبریز]

گزارش

در تعقیب گزارش ۹ معروضه ی قبلی در مورد کاندیدهای دوره ی ۱۷ انتخابات
به عرض می رساند: با اینکه نماینده دوره ی ۱۶ به تبریز نیامده اند اطلاعی که به دست
آمده آقایان سیدکاظم طباطبایی دکتر محمود انگجی دکتر شاهد صالح جاه کوتاهی
شاهزاده ناصرالدین میرزاده دکتر غلامرضا عدل صولتی برای انتخابات دوره ی ۱۷
زمینه سازی و فعالیت می نمایند مراتب جهت استحضار خاطر مبارک معروض گردید.

سنبله چی

[۱۳]۳۰/۹/۱۲

[حاشیه پایین صفحه: دفتر شعبه
باسخ دهید]

[۱۳]۳۰/۹/۱۲

[سند شماره ۴۷]

[گزارشی از ملاقات هیئت اعزامی جبهه ملی آذربایجان با دکتر مصدق و آیت‌الله

کاشانی به نقل از روزنامه «مهد آزادی»]

جبهه محترم ملی آذربایجان بنا به قرار قبلی روز پنجشنبه هفتم آذرماه ۱۳۰۳ [۱۳] ساعت ۸ صبح [به] محضر آیت‌الله کاشانی در شهران (دز آشوب) شرفیاب و در مسائل زیر مذاکره گردید:

از ذکر این نکته ناگزیریم که در محضر آیت‌الله همواره از کثرت ازدحام بیش از چند دقیقه نمی‌توان توقف نمود و با صفای نیتی که در حضرت معظم‌له آشکار است رعایت ترتیب و تشریفات چندان عملی نیست، ولی برخلاف معمول غیر از هیئت سه نفری و دو سه نفر ملازمین حضرت آیت‌الله کسی نبود، و به همین سبب در حدود یک ساعت اوقات آیت‌الله به اصغای عرایض نمایندگان جبهه ملی صرف گردید.

بدو تشکرات قلبی جبهه را از فداکاری‌های شایان تقدیس و توجهات بی‌شائبه حضرت آیت‌الله در پیشرفت مرام و منظور مقدس جناب آقای نخست‌وزیر در ملی کردن صنعت نفت پیشگاه ایشان تقدیم داشته و سپس در مسائل جاریه مخصوصاً در موضوع انتخابات صحبت مفصلی به عمل آمد.

در موضوع انتخابات این نکته بیشتر شایان توجه بود که حضرت آیت‌الله مردم آذربایجان مخصوصاً جبهه را برای مبارزه انتخاباتی تشجیع فرموده و تأکید داشتند که در همه نقاط ایران فداکاری ایشان و جبهه ملی باید سرمشق باشد.

حضرت آیت‌الله فرمودند که: در برابر مبارزات فداکارانه هیچ نوع عذر مسموع نیست، ایادی سابق که منتسب به شرکت غاصب نفت بوده و هستند، باید از ترس فداکاری و مبارزات شجاعانه اهالی در همه جا و هر زمان جا خالی کرده و موقعیت را به دست یک عده مردمان صاحب وجاهت ملی و حقیقی بدهند.

آن طوری که از فرمایشات حضرت آیت‌الله مفهوم گردید هیچ نوع دسیسه و تقلب

در انتخابات عملی نخواهد گردید، ولی بیشتر خود مردم باید حافظ حقوق خود باشند و حق را باید گرفت و مطالبه کرد از این جهت پر واضح است که اگر با یک تشکیلات منظم و ثابت مبارزه پایدار و برقرار گردد، حتماً موفقیت با جبهه و کاندیدهای جبهه است لاغیر.^۱

[سند شماره ۴۸]

[پیام آیت الله کاشانی به اهالی ارومیه]

آقایان حسن اقبالی - افشار و سایر امضاءکنندگان
تلگراف آقایان محترم که متضمن احساسات وطن خواهانه بود توسط آقای هادی برنیا واصل و موجب امتنان گردید.
توفیق عموم آقایان را در مبارزه با فساد از درگاه حضرت احدیت مسئلت می نمایم.
سید ابوالقاسم کاشانی^۲

[سند شماره ۴۹]

[تلگراف دکتر مصدق به آیت الله سید محمدعلی انگجی]

[آذر ۱۳۳۰]

جناب آقای سید محمدعلی انگجی
وصول تلگراف موجب زیادت تشکر و امتنان گردید. از خداوند برای همگی توفیق خدمت می طلبم.
دکتر محمد مصدق^۳

۱. مهد آزادی، شماره ۴۹، ۱۳۳۰/۹/۱۲.

۲. دهنوی، پیشین، ج ۲، ص ۶۹، به نقل از روزنامه شاهد، شماره ۵۴۲، ۱۳ آذر ۱۳۳۰.

۳. نامه های دکتر مصدق، پیشین، ص ۲۰۱.

[سند شماره ۵۰]

[پیام آیت‌الله کاشانی به اهالی تبریز]

به توسط جناب آقای چاروقچی* زید توفیقه

به عموم برادران دینی و عزیز آذربایجانی پس از سلام اعلام می‌دارد:
چون جناب حجت‌الاسلام آقای حاج سید مرتضی شبستری دامت افاضاته عازم آذربایجان هستند، البته برادران دینی مقدم ایشان را مغتنم شمرده در تجلیل و احترام آن وجود شریف خودداری نمی‌نمایند.
سعادۃ و توفیق عموم را از خداوند متعال خواستارم.

سید ابوالقاسم کاشانی^۱

[سند شماره ۵۱]

[پیام آیت‌الله کاشانی به مجمع مسلمانان مجاهد ارومیه]

مجمع مسلمانان مجاهد، توسط جناب آقای سید هادی برنیا و چنگیز اقبالی
در جواب ۹/۳۰ وصول تلگراف آقایان محترم در تشویق این خدمتگزار اسلام، و احساسات خداپسندانه و بی‌آلایش برادران دینی از اقصای نقاط کشور نوید می‌دهد که ملت ایران در انجام منویات این جانب که سعادت و نیک‌بختی هموطنانم را متضمن است بهترین پشتیبان است، امیدوارم با نیروی عظیم برادران عزیز ایرانی بر کلیه مشکلات غلبه کرده و برای همیشه ریشه‌ی فساد بیگانه‌پرستی برچیده شود.^۲

* منظور حاج عباس چاروقچی از ارادتمندان آیت‌الله کاشانی است.

۱. دهنوی، پیشین، ج ۵، ص ۱۵۱، به نقل از مهد آزادی، شماره ۵۰، ۱۳۳۰/۱۰/۱۱.

۲. دهنوی، پیشین، ج ۵، به نقل از صدای ارومیه، ۱۳۳۰/۱۰/۱۱.

[سند شماره ۵۲]

[تلگراف جمعیت امر به معروف و نهی از منکر تبریز درباره اظهار مسرت از آزادی

نواب صفوی از زندان]

از تبریز [به] ط [تهران]، ملاحظات ۱۷۱۲، ساعت ۳۳، تاریخ اصل ۲۴

حضرت آیت‌الله کاشانی، رونوشت جناب آقای دکتر مصدق، رونوشت اطلاعات، با استخلاص آقای نواب صفوی قلوب مسلمانان غیور را متحرور فرمایید. این طرف جمعیت امر به معروف و نهی از منکر، فیروزمند، خلخال، علی‌اکبر صحت. [حاشیه پایین:] نسخه اول به وزارت دادگستری ارجاع شد. ضبط است.^۱

[۱۳۳۰/۱۰/۲۸]

[سند شماره ۵۳]

[پیام آیت‌الله کاشانی به جبهه ملی آذربایجان در تشکر از حمایت از مبارزات ضد استعماری]

جبهه محترم ملی

وصول تلگراف تبریک و ابراز احساسات خدایسندانه آقایان محترم از اقدام وطن‌خواهانه و شجاعانه دولت جناب آقای دکتر مصدق از بستن نمایندگی سیاسی دولت انگلیس موجب کمال امتنان است. موفقیت عموم برادرانم در مبارزه با فساد و بیگانه‌پرستی از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

سید ابوالقاسم کاشانی^۲

۱. جمعیت فدائیان اسلام (۱۳۳۹-۱۳۲۶ ه‍.ش) به روایت اسناد نخست‌وزیری، به کوشش رحیم روحبخش،

تهران، مرکز اسناد نهاد ریاست جمهوری، زیر چاپ.

۲. مه‌آزادی، شماره ۵۳، ۱۳۳۰/۱۱/۱.

[سند شماره ۵۴]

[تلگراف دکتر مصدق به جبهه ملی آذربایجان]

[دی یا بهمن ۱۳۳۰]

جبهه محترم ملی آذربایجان

از احساسات پاک و بی‌آلایش کمال تشکر و امتنان حاصل است امیدوارم از این احساسات عالی در خیر و صلاح مملکت استفاده شود.

دکتر مصدق^۱

[سند شماره ۵۵]

[اعلام وصول تلگراف آیت‌الله انگجی توسط دکتر مصدق]

[دی یا بهمن ۱۳۳۰]

جناب آقای سید محمدعلی انگجی

وصول تلگراف موجب زیادت تشکر و امتنان گردید. از خداوند برای همگی توفیق خدمت می‌طلبم.

دکتر محمد مصدق^۲

[سند شماره ۵۶]

[اعلامیه آیت‌الله کاشانی خطاب به اهالی آذربایجان]

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از سلام به عموم برادران آذربایجانی یادآور می‌شود در این موقع که انتخابات

۱. نامه‌های دکتر مصدق، پیشین، ص ۲۰۵.

۲. همان، ص ۲۰۴.

در شرف شروع است انتظار دارم عموم برادران عزیزم برای پیشرفت امور مسلمین و اصلاح مفاسد در این موقع که بحمدالله قطع ایادی بیگانه شده در انتخاب اشخاص بصیر و متدین و صالح با کمال اتحاد همت کامل داشته باشند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سید ابوالقاسم کاشانی^۱

[سند شماره ۵۷/۱]

[گزارش و دادخواهی سیدوحیدالدین مرعشی به نخست وزیر راجع به حمله طرفداران
دربار به اجتماع طرفداران نهضت ملی]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- اداره اطلاعات

تاریخ: ۳۱/۱/۲۸ [۱۳]- شماره: ۱/۱۷۴۲

ریاست کل بازرسی نخست وزیری

عین مرجوعه‌ی شماره‌ی ۲۶۶۴۸/۵-۳۰/۱۲/۴۴ راجع به دادخواهی سیدوحیدالدین مرعشی نجفی [به] پیوست ایفاد و به استحضار می‌رساند: چگونگی از شهربانی تبریز توضیح خواسته، بنا بر گزارش شهربانی مزبور قضیه تحت تعقیب و رسیدگی قرار گرفته و پرونده امر جهت تعیین تکلیف به دادسرای شهرستان تبریز احاله شده است. از طرف رئیس شهربانی کل کشور

[امضا: سرتیپ آرتا]

[مهر]: بازرسی کل دفتر نخست وزیر- شماره: ۲۶۳۱/۲- تاریخ: ۳۱/۱/۳۰

۱. دهنوی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۲؛ روزنامه شاهد، شماره ۵۹۱، ۱۲ بهمن ۱۳۳۰.

[سند شماره ۵۷/۲]

بسم الله تعالى شأنه العزيز و منة العون و التوفيق

محضر انور حضرت پیشوای ملی کشور و قهرمان فعال عصر حاضر

آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر محبوب دامت شوکته و ایام عمره الشریف

بعد از اهدای کامل‌ترین سلام و تقدیم مراسم اخلاص و احترام و اظهار ادای وظیفه مذهبی و وطنی که عبارت باشد از دعاگویی در مجامع و مجالس و سخنرانی‌های خودم در مجالس تفسیر قرآن شریف و مبارزه با خرافات و بدعت و فساد اخلاق و زورگویی و بیگانه‌پرستی با استقبال گرم و بلند آمین گفتن حاضرین. اینکه مدتی است در شهر تبریز جمعیت تشکیل یافته به نام «جمعیت امر به معروف و نهی از منکر» و یک جوان روحانی واعظ به نام میرزا فضل‌الله محلاتی از ماه محرم به تبریز آمد برای شرکت در صعود بر منابر مجالس سوگواری و توصیه‌ای نیز از حضرت آیت‌الله بزرگ و مجاهد آقای کاشانی دام ظلّه به همراه داشت و جمعیت امر به معروف طرز سخنرانی او را پسندیده بودند و پس از انقضای ماه محرم و ماه صفر او را نگهداری کردند تا یک ماه قبل بر اینکه همین جمعیت مزبوره عصرها در مسجد جامع تبریز مجلس وعظ و خطابه تشکیل دادند و هدف آنها بیدار کردن مردم عوام و کسبه‌ی بازار بود برای دقت در انتخابات این دوره و می‌گفتند ای مردم اشخاص قمارباز [و] وطن‌فروش و بی‌دین را انتخاب نکنید و دین و شرافت و اقتصاد و وطن را به پول نفروشید و با گرفتن پول رأی ندهید و سخنگویان جمعیت آقای حاج سید مرتضی خلخالی نام و حاج میرزا علی‌اکبر صحت نام و همان شخص محلاتی بودند و روز پنجشنبه گذشته که فردای آخرین روز اخذ آرای تبریز بود، اصناف بازار را تعطیل کردند و درخواست دو روز تمدید مدت برای اخذ آراء کردند. شب پنجشنبه در چهارراه شهرداری مجتمع

شده بودند که حرف خود را به انجمن مرکزی برسانند. در این اثناء، یک دسته چاقوکش که از زمان سرتیپ شوکت رئیس شهربانی سابق و دکتر اقبال جمعیتی به نام «جمعیت فداکاران آذربایجان» تشکیل داده‌اند و در زمان متجاسرین از اتباع پیشه‌وری و از اعدای اعلیٰ حضرت شاه و دولت بودند و فعلاً خودشان را با تزویر و تدلیس منتسب به شخص شاه و متکی بر ارتش نموده‌اند و سال گذشته موقع تجدید تاریخ روز قتل محمد مسعود مدیر جریده مرد امروز که جبهه‌ی مطبوعاتی آذربایجان و مدیران جراید محلی و دانشجویان و اساتید دانشکده‌ها و تجار و طبقات روشنفکر تبریز مجلس تذکر و قدردانی برای مسعود در مسجد کلکنه‌چی تشکیل دادند، فوراً همان چاقوکشان شهربانی اعلانی تقریباً به این مضمون که نباید کسی به فلان مسجد فلان روز برود و نباید از مسعود قدردانی شود و هر کس برود چنین و چنان یعنی تهدید کردند و جای تعجب است که نامسلمان‌ها و قماربازها و شُرَبی‌ها چنین امضایی کرده بودند در ذیل آگهی «از طرف مسلمین تبریز» خودشان را به چهارراه شهرداری رسانیده و حمله کردند بر جمعیت متدینین و اصناف بازار و جمعیت امر به معروف با کمال خونسردی خودداری نمودند و مانع از وقوع زد و خورد شدند و مأمورین دولتی مردم بیچاره را بستند به آب‌پاشی ماشین‌های آتش‌نشانی و همه را خیس و تر کردند شب زمستان و روز پنجشنبه در موقع سخنرانی وعاظ مزبورین در بالا در مسجد جامع چند نفر از همان جمعیت چاقوکشان آذربایجان با پیشاهنگی یک نفر شرور دهاتی به نام شهباز که به عنوان حمله بر میتینگ هوادارن صلح، سابقاً خود را در نظر استانداری و شهربانی مقرب‌الخاقان کرده است، در صورتی که طیانچه در دست داشت وارد مسجد جامع و چند گلوله به داخل مسجد پرت نمود و به حاضرین فحاشی کرد و با ته طیانچه کوبید بر سر حاج میرزا علی‌اکبر صحت و سر او را مجروح نمود و محلاتی مزبور را تعقیب نمودند و خواستند سر او را ببرند و کسبه بازار حائل شده

نگذاشتند و گفتند مهمان را نمی‌کشند، این مهمان ما می‌باشد و عمامه او افتاده بود و خودش فرار کرد و فعلاً مردم تبریز بسیار عصبانی و نسبت به حکام دولتی خیلی بدبین و می‌گویند ما با وجود این اشرار و چاقوکشان نمی‌توانیم در این شهر زندگی کنیم، یا این‌ها اینجا یا ما اینجا و عمال توده‌ای فرصت خوبی به دست آوردند و به مردم می‌گویند دیدید هواداران صلح جهان[ی] را زندانی و تبعید می‌کنند و چاقوکشان را طنانچه می‌دهند و بر مسجد و شما تیراندازی می‌کنند که این است وضع حکام شما، بیدار شوید؛ و آن چاقوکشان در موقع حمله گفته‌اند که علمای ملاحا عمال انگلیس می‌باشند. یعنی همان کفریات غلام‌بچی و کاویان را می‌گویند. امیدوارم که به زودی این وسیله بدبینی ملت به دولت و ماشین کمونیزم ساز پر حذت را از کار انداخته و مرتفع فرمایید و اشرار را مجازات و تبعید کنید و چون این دعاگو فعلاً کاندیدای مردم تبریز و حومه‌های تابعه می‌باشم و فراغت ندارم و گرفتار سرمازدگی هستم، خواهشمندم که این شرح حال را فوراً به حضرت پیشوای مسلمین جهان آیت‌الله کاشانی ارائه نمایید تا که در این چند روزه شرحی به حضور پر نورشان تقدیم نمایم؛ و دیگر اینکه یک شکایت‌نامه مفصلی از دهات آذرشهر حومه انتخاباتی تبریز به عنوان رونوشت به دعاگو از طرف دو هزار نفر آمده است و رونوشت دیگر به آقای استاندار و دیگری به آقای خلخال و رونوشت دیگر به حضور مبارک آیت‌الله کاشانی و به حضور مبارکتان و به حضور جناب آقای مکی و رونوشت دیگر به روزنامه آتش فرستاده‌اند، حاکی از اینکه شخص جعفر جوادی نام چند نفر را در آن حوزه با کمال سماجت و وقاحت و خیانت کاندید[ای] دولتی و استانداری به دهاتی‌ها معرفی نموده و تحمیل از آنها رأی گرفته است. امیدواریم هرچه زودتر بذل توجه شود؛ و حمداً که دیشب رادیوی تهران مژده داد که «وضع مزاجی آقای دکتر فاطمی خوب و رو به بهبودی است» و دیگر اینکه یک نفر سرسری و آسمان‌جل و هرزه با شهرت محمدعلی علامی از آزادی مطبوعات سوءاستفاده کرده و ورق پاره‌ای به نام روزی‌نامه‌ی پیام

آذربایجان امتیاز گرفته و صادر نموده و همه چیز او پول است و بس و طرفدار چاقوکشان دکتر اقبال و سرتیپ شوکت و نوکر نوکران استعمارگران و مداح جمال حمامی یعنی جمال امامی و همراهان او می باشد و در ورق پاره اش اعتراض های بیجا و غیر وارد و با کلمات رکیکه و زشت به مناسبت پلیدی و هویت خودش به ساحت آن پیشوای ملی و نخست وزیر محبوب جسارت کرده بود؛ لذا دعاگوی قدیمی شما این چند بیت شعر را در رد او گفته ام و سابقاً در یکی از شماره های روزنامه وزین و محبوب و ملی «منادی» درج شده بود بی امضا و جناب آقای بوشهری معاون محترم اگر چنانچه صلاح دانستند که در رادیوی تهران قرائت شود به عنوان «اثر فزینچه و طبع یکی از علمای روشنفکر تبریز» گفته شود و عجلتاً شهرت دعاگو صراحتاً گفته نشود، چون به ملاحظه پاره [ای] مطالب فعلاً صلاح نیست.

پیام نوکران شرکت نفت	تو گشتی نوحه خوان شرکت نفت
جمالت روی خوک جنگلستان	کمالت چساروادار انگلستان
ز روزی نامه کردی اشکمت سیر	خورد بر اشکم گندیده ات تیر
به حقگویان مطبوعات دنیا	که در اوصاف یکتا مرد دنیا
قلمفرسایی شرعی نمودند	حقوق پیشوا مرعی نمودند
مصدق آن صدیق شهریاری	مصدق آن رفیق مهر و یاری
مصدق فاتح میدان نفتی	مصدق قاتل شیطان نفتی
رئیس دولت محبوب کشور	انیس ملت محبوب کشور
نمودی هتک حرمت چون سگ هار	یکی عوعو به ماه یکده و چار
(مه فشاند نور و سگ عوعو کند)	[هر کسی بر طینت خود می تند]
وجودت حنظل و نامت گداپور	به نزد مردمان هستی تو منفور
تو در آئینه عکس خویش دیدی	به جای خواجگان درویش دیدی

و چون علامی هرزه علف بشریت به جرایدی که بیان خدمات و فعالیت

نخست‌وزیر محبوب را نموده بودند، چه جراید کشوری و چه جراید خارجی در ورق‌پاره‌اش توهین کرده بود، لذا در بیت چهارم و بیت هشتم به آن اشاره شده است. دعاگوی چندین ساله شما، رهبر مجلس تفسیر قرآن و روحانی اتحادیه جامعه مسلمین آذربایجان، خادم الشرع المبین، سیدوحیدالدین مرعشی نجفی، ساکن تبریز در

تاریخ: ۱۳۷۱/۵/۲۱ [ه. ق] ۱۳۳۰/۱۱/۲۹^۱

[حاشیه‌ی پایین: اداره اطلاعات. ۱۲/۶]

تبرستان
www.tabarestan.info

[سند شماره ۵۷/۳]

[شیر و خورشید]

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

تاریخ: ۳۱/۱/۲۸، شماره: ۱/۱۷۴۲، اداره: اطلاعات

ریاست کل بازرسی نخست‌وزیر

عین مرجوعه شماره ۵/۲۶۶۴۸ - ۳۰/۱۲/۴۰ راجع به دادخواهی سید وحیدالدین مرعشی نجفی پیوست ایفاد و به استحضار می‌رساند چگونگی از شهربانی تبریز توضیح خواسته بنا بر گزارش شهربانی مزبور قضیه تحت تعقیب و رسیدگی قرار گرفته و پرونده امر جهت تعیین تکلیف به دادسرای شهرستان تبریز احاله شده است.

از طرف رئیس شهربانی کل کشور

سرتپ ارتا [امضا]

[مهر]: بازرسی دفتر محرمانه نخست‌وزیر

شماره ۲۶۳۱/۲ - تاریخ ۱۳۳۰/۲/۳۰

۱. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی...، پیشین، ص ۱۹۵-۱۹۱.

[سند شماره ۵۸/۱]

[اسامی دانشجویان بازداشت شده هواداران صلح دانشگاه تبریز و سیر محاکمه و

مکاتبات آن]

نام و نام خانوادگی - فرزند - شماره‌ی شناسنامه - مشخصات - تاریخ تشکیل پرونده

۱. احمد بهنیا - محمد - ۲۴۱۶۱ - دانشجوی دانشکده پزشکی - ۳۱/۴/۱۵

۲. محمدحسین مبین - سید علی - ۱۳۰۲۹ - ~ ~ ~ ۳۱/۲/۲۱

۳. غلامرضا لاشایی - جواد - ۲۴۳۱۶ - ~ ~ ~ ۳۱/۲/۲۱

۴. عزت‌الله رئیس‌دانیی - علی - ۱۳۵ - ~ ~ ~ ۳۱/۲/۱۶

۵. سیروس شرافت - حسین - ۴۳ - ~ ~ ~ ۳۱/۲/۱۴

۶. فرج‌الله سیمساری - تقی - ۸۹ - ~ ~ ~ ۳۱/۲/۲

۷. محمدباقر آصف‌زاده - بیوک - ۳۶۲ - ~ ~ ~ ۳۱/۳/۱۲

۸. سلیمان اسماعیلی - جواد - ۷۳۸۶ - ~ ~ ~ ۳۱/۳/۱۲

۹. عزت‌الله مدیری - ابوالقاسم - ۱۶۲ - ~ ~ ~ ۳۱/۲/۲

۱۰. حسنعلی هاشم‌زاده - هاشم - ۹ - ~ ~ ~ ۳۱/۵/۶

۱۱. کارون کارونی - قاراپت - ۷۷۲ - دانشجوی دانشکده پزشکی - ۳۱/۴/۲۸

۱۲. حسن خوب‌نظر - نصرت - ۱۸۵ - ~ ~ ~ ۳۱/۴/۲۶

۱۳. علی پیروی - حسن - دانش‌آموز - ۳۱/۴/۱۰

۱۴. حسین نعمت‌اللهی - حاجی - ۲۱۸ - ~ ~ ~ ۳۱/۲/۱۲

۱۵. محمدباقر زاهدی - حسین - ۲۷۵۷۱ - ~ ~ ~ ۳۱/۲/۲۷

۱۶. جمال برحمن‌زاده - عبدالله - ۵۵۷۵۶ - ۳۱/۵/۱۳

۱۷. فاطمه آریا - اصغر - ۷۸۴ - ~ ~ ~ ۳۱/۵/۱۳

۱۸. فریده خامنه‌یان - محمد - ~ ~ ~ ۳۱/۲/۲۱

۱۹. مرضیه (پریوش) واعظ - ~ ~ ~ ۳۱/۲/۲

۲۰. فیروزه برجاسبی - خلیل - ~ ~ ~ ۳۱/۲/۲۱

[سند شماره ۵۸/۲]

[کیفرخواست دادستانی ارتش در مورد دانشجویان دستگیر شده دانشگاه تبریز به اتهام

فعالیت‌های کمونیستی]

کیفرخواست به نام دادستانی ارتش

طبق ماده ۱۰۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش به فرموده شماره (۶۶۰-۳۱/۲/۱۶ و ۵۳) [ناخوانا] تیمسار فرماندهی لشکر ۳ تبریز دادستان ویژه متهمین توده ای لشکر نسبت به بیست نفر متهمین مشروح:

۱. احمد فرزند محمد شهرت بهنیا دارنده شناسنامه شماره (۲۴۱۶۱) صادره تبریز متولد سال (۱۳۰۶) اهل تبریز مجرد مسلمان تبعه ایران شغل دانشجوی دانشکده پزشکی تبریز بازداشت از ۳۱/۲/۱۵.

۲. محمدحسین فرزند سید علی شهرت مبین دارنده شناسنامه شماره (۱۳۰۲۹) متولد سال (۱۳۰۶) اهل تبریز مجرد مسلمان تبعه ایران شغل دانشجوی دانشکده پزشکی بازداشت از ۳۱/۲/۳۱.

۳. غلامرضا فرزند جواد شهرت لاشائی دارنده شناسنامه (۲۴۳۱۶) صادره رشت متولد (۱۳۰۶) اهل رشت ساکن تبریز مجرد مسلمان تبعه ایران شغل دانشجوی دانشکده پزشکی بازداشت از ۳۱/۲/۳۱.

۴. عزت‌الله فرزند علی شهرت رئیس‌دائمی دارنده شناسنامه شماره (۱۳۵) صادره قزوین متولد سال ۱۳۰۷ اهل قزوین ساکن تبریز مجرد مسلمان تبعه ایران شغل دانشجوی دانشکده پزشکی بازداشت از ۳۱/۲/۱۶.

۵. سیروس فرزند حسین شهرت شرافت دارنده شناسنامه شماره (۴۳) صادره رشت متولد سال ۱۳۰۷ اهل رشت ساکن تبریز مجرد مسلمان تبعه ایران شغل دانشجوی دانشکده پزشکی بازداشت از ۳۱/۲/۱۴.

۶. فرج‌الله فرزند تقی شهرت سیمساری دارنده شناسنامه (۸۹) صادره رضائیه متولد

(۱۳۰۵) اهل رضائیه ساکن تبریز مجرد مسلمان تبعه ایران شغل دانشجوی دانشکده پزشکی بازداشت از ۳۱/۲/۲۵.

۷. محمدباقر فرزند بیوک شهرت آصف‌زاده دارنده شناسنامه شماره (۳۶۲) صادره مراغه متولد (۱۳۰۵) اهل تبریز ساکن تبریز مجرد مسلمان تبعه ایران دانشجوی دانشکده پزشکی بازداشت از ۳۱/۳/۱۲. آزادی به قید کفیل به علت بیماری از ۳۱/۵/۲۸.

۸. سلیمان فرزند جواد شهرت اسماعیلی جواد^۱ دارنده شناسنامه (۷۳۸۶) صادره لاهیجان متولد (۱۳۰۹) اهل لاهیجان [ناخوانا]^۱ مجرد مسلمان تبعه ایران دانشجوی دانشکده پزشکی بازداشت از ۳۱/۳/۱۲.

۹. عزت‌الله فرزند ابوالقاسم شهرت مدیری دارنده شناسنامه شماره (۱۶۲) صادره خرم‌آباد شهسوار متولد ۱۳۰۷ اهل شهسوار ساکن تبریز مجرد مسلمان تبعه ایران بازداشت از ۳۱/۲/۲۴.

۱۰. حسنعلی فرزند هاشم شهرت هاشم‌زاده دارنده شناسنامه شماره (۹) صادره خوی متولد (۱۳۰۳) ساکن تبریز مجرد مسلمان تبعه ایران دانشجوی دانشکده پزشکی بازداشت از ۳۱/۵/۶.

۱۱. کارون فرزند قاراپت شهرت کارونی دارنده شناسنامه (۷۷۲) صادره تبریز متولد (۱۳۰۵) اهل تبریز ساکن تبریز مجرد مسیحی تبعه [ایران] دانشجوی دانشکده پزشکی بازداشت از ۳۱/۴/۲۸.

۱۲. حسن فرزند نصرت شهرت خوب‌نظر دارنده شناسنامه (۱۸۵) صادره رشت متولد (۱۳۰۹) اهل رشت ساکن تبریز مجرد مسلمان تبعه ایران دانشجوی دانشکده پزشکی بازداشت از ۳۱/۴/۲۶.

۱۳. علی فرزند حسن شهرت پیروی دارنده شناسنامه شماره () متولد (۱۳۱۴) بنا به ادعای خود اهل تبریز ساکن تبریز مجرد [تبعه] ایران شغل دانش‌آموز بازداشت از ۳۱/۴/۱۰.

۱. موارد ناخوانا در این سند ناشی از افتادگی در سند می باشد.

۱۴. حسین فرزند حاجی شهرت نعمت‌اللهی دارنده شناسنامه شماره (۲۱۸) صادره از اردبیل متولد (۱۳۱۰) اهل آستارا ساکن تبریز [تبعه] ایران دانشجوی دانشکده پزشکی بازداشت از ۳۱/۲/۱۲.

۱۵. محمدباقر فرزند حسین شهرت زاهدی دارنده شناسنامه شماره (۲۷۵۷۱) صادره تبریز متولد (۱۳۰۲) اهل و ساکن تبریز متأهل تبعه [ایران] مسلمان بازداشت از ۳۱/۲/۲۷ دانشجوی دانشکده پزشکی.

۱۶. جمال فرزند عبدالله شهرت برهمن زاده^۱ دارنده شناسنامه شماره (۵۵۷۵۶) صادره تبریز متولد (۱۳۰۷) اهل تبریز و ساکن تبریز مجرد [تبعه] ایران شغل رنگرز آزاد به قید کفیل (از تاریخ ۳۱/۴/۱۸ تا ۳۱/۵/۱۳) بازداشت بوده).

۱۷. دوشیزه فاطمه دختر اصغر شهرت آریا دارنده شناسنامه شماره (۷۸۴) صادره خوی متولد (۱۳۰۶) اهل خوی ساکن تبریز مسلمان تبعه ایران دانشجوی دانشکده پزشکی آزاد به قید کفیل (از تاریخ ۳۱/۲/۲۱ تا ۳۱/۵/۱۳) بازداشت بوده).

۱۸. دوشیزه فریده دختر محمد شهرت خامنه‌یان دارنده شناسنامه شماره () صادر تبریز متولد (۱۳۱۴) به ادعای خود ساکن تبریز مسلمان تبعه ایران آزاد به قید کفیل (از ۳۱/۲/۲۱ تا ۳۱/۲/۲۹ و از ۳۱/۵/۱۳) بازداشت بوده).

۱۹. دوشیزه مرضیه (پریوش) دختر حسین شهرت واعظ دارنده شناسنامه شماره () صادره تبریز متولد (۱۳۱۴) بنا به ادعای خود اهل و ساکن تبریز مسلمان تبعه ایران دانشجو [ناخوانا] آزاد به قید کفیل (از ۳۱/۲/۲۱ تا ۳۱/۲/۲۲ و از ۳۱/۲/۲۹ تا ۳۱/۵/۱۳) بازداشت بوده).

۲۰. دوشیزه فیروزه دختر خلیل شهرت برجاسبی دارنده شناسنامه شماره () صادره پهلوی متولد (۱۳۱۴) بنا به ادعای خود اهل پهلوی ساکن تبریز مسلمان تبعه ایران شغل محصل آزاد به قید کفیل (از ۳۱/۲/۲۱ تا ۳۱/۵/۱۳) بازداشت بوده).

۱. اصل: برحمن. موارد دیگر نیز تصحیح شد.

متهمین به ۱. اداره و شرکت در دسته‌ای که رویه و مرام آن اشتراکی است ۲. توهین به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه ۳. تمرد غیر مسلح در مقابل مأمورین دولت به شرح آتی اقامه دعوی می‌نماید.

برای اینکه در زمینه اتخاذ تصمیم و صدور رأی قانونی نسبت به متهمین فوق دادگاه من جمیع الجہاء به ماهیت امر و کیفیت اتهام آشنایی پیدا کنند چنین به نظر می‌رسد که بحث مانحن فیه بسیط‌تر تشریح گردد.

در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ نطفه اصلی و هسته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان به دست پیشه‌وری و شبستری در تبریز نهاده شد و در تاریخ ۲۴/۶/۱۶ تمام سازمان‌های تشکیلات ایالتی حزب توده آذربایجان به فرقه دموکرات آذربایجان ملحق شدند- در تاریخ ۲۴/۸/۱۷ طبق قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان سازمان جوانان آذربایجان که همان اعضاء و عوامل جوانان حزب توده کمیته ایالتی آذربایجان (از قبیل - محمدتقی زهتابی - حسین ملک - برهان‌الدین صبحی - محمدتقی سقزچی - مهدی آدم‌توسی - علیقلی کاتبی و غیره) بودند در تبریز تشکیل یافت که علاوه بر امور مربوط به آموزش خود در کلیه فعالیت‌های فرقه دموکرات از قبیل قیام مسلحانه - پخش بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها - مبارزه در صفوف قیام‌کنندگان بر علیه دولت مرکزی شرکت داشتند - پس از تشکیل کنگره به اصطلاح ملی آذربایجان در ۲۵/۴/۱۵ نخستین کنگره جوانان فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل و در تاریخ ۲۵/۴/۱۷ کمیسیون‌های متفرقه خود را از قبیل تفتیش - اجراییه - پلنوم کمیته مرکزی دائر کردند.

پس از تشکیل اونپورسته آذربایجان که از لحاظ تحصیل و اخذ معلومات فقط جنبه تظاهرات داشت عده زیادی از جوانان داخل دانشگاه مزبور شده و کلیه امور حساس دستگاه مزبور را به عهده گرفتند. - به طور کلی سازمان جوانان فرقه دموکرات آذربایجان روی سیاست و هدف نهایی فرقه که برانداختن آثار ایرانیت از آذربایجان و گسترش طرح نوینی از سیستم مارکسیستی در این خطه بوده فعالیت‌های بی‌شماری انجام دادند که شرح و بسط آن از حوصله این مقال خارج است و به طور نمونه

بایستی کتب تاریخ و جغرافی دبستان آن دوره را که به وسیله سازمان جوانان فرقه دموکرات آذربایجان تألیف و طبع و نشر شده در نظر گرفت که در آن ایران را در بحث تاریخ و جغرافی ممالک خارجه و کشورهای همسایه مورد مطالعه [ناخوانا] نتیجه گرفته‌اند سلاطین ایران همیشه نسبت به خطه آذربایجان چشم طمع دوخته و تعدی می‌کردند- در حین ورود ارتش شاهنشاهی به آذربایجان برای خاتمه دادن به جنایات فجیع و سلطه حکومت پوشالی سازمان جوانان فرقه دموکرات اودوی پارتیزانی به نام بابک تشکیل و خود را برای [ناخوانا] پارتیزانی آماده می‌کرده‌اند که چون اساس قدرت مرکزی فرقه دموکرات مانند حباب صابونی در آسمان ایران می‌جو و نابود شد سازمان‌های [ناخوانا] سازمان جوانان فرقه دموکرات آذربایجان هم جزء آنها بود به خودی خود از هم تلاشی گردید.

همان موقعی که دستگاه مخفی رادیو فرقه دموکرات آذربایجان از خاک بیگانه موجودیت و تشکیل مجدد خود را اعلام کرد جسته جسته اعضاء فعال [ناخوانا] که با استفاده از ماده واحده عفو مجرمین غائله آذربایجان و رأفت و گذشت افکار عمومی از تعقیب مصون مانده بودند آشیانه‌های کوچک فساد [ناخوانا] و بالخصوص ارتباط با حزب منحل توده به فعالیت‌های مخفی و پنهانی شروع کردند که طبق سوابق موجوده در فرمانداری نظامی تبریز چندین [ناخوانا] عده از آنان در حین پخش روزنامه‌های مردم و رهبر و شب‌نامه‌ها و غیره دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفتند- این آشیانه‌ها و لانه‌های فساد [ناخوانا] بالاخره با استفاده از آشفتگی اوضاع و مقتضیات زمان و مکانی و سیاست خارجه با هم ارتباط حاصل و در اواخر سال ۱۳۲۹ به طور [ناخوانا] ۱۳۳۰ به طور متشکل به نام فرقه دموکرات آذربایجان مجدداً شروع به فعالیت کرد- این فرقه برعکس سال ۱۳۲۴ دارای استقلال [ناخوانا] مثنی و رویه سیاسی آن مرتبط با سازمان مرکزی حزب منحل توده در تهران می‌باشد و به طور کلی دستورات حزب مزبور را در آذربایجان [ناخوانا] می‌گذارد و از لحاظ اجرای مقاصد و منظورهای مرامی وحدت نظر و عمل و وابستگی با حزب منحل توده دارد.

متهمینی که فعلاً مطابق صورت ریز مندرجه در کیفرخواست برای تعیین کیفر به محضر دادگاه معرفی شده‌اند مطابق مدارک موجوده در پرونده اداره‌کننده و عضو کمیته دانشگاه (طب- داروسازی- مامایی- ادبیات) وابسته به سازمان جوانان فرقه آذربایجان می‌باشند که با همان مرام و هدف منظور اولیه خود یعنی مخالفت با رژیم سلطنت- مجزاء ساختن آذربایجان از ایران- تعمیم و بسط تعالیم و اصول و فلسفه و تئوری مارکسیستی به طور کلی برقراری رژیم اشتراکی متشکل و تجدید سازمان دادند.

نحوه کشف جرم

در ساعت ۱۲ روز ۳۱/۲/۱۳ به کلانتری بخش ۵ اطلاع می‌رسد که در منزل احمد بهنیا واقعه در کوی اهراب در بند ملا علی‌اکبر عده ای از عناصر مشکوک جمع و مشغول تشکیل جلسه می‌باشند مراتب از طریق کلانتری مربوطه به شهربانی گزارش و بلافاصله رئیس شعبه آگاهی با عده ای پاسبان برای اطلاع از چگونگی در محل حاضر چون به دق الباب مأمورین کسی جواب نمی‌دهد برای دخول به منزل نمایندگان لازم از مقامات صلاحیت‌دار اخذ و چون با وجود اصرار مأمورین کسی برای باز کردن در حاضر نمی‌شود مأمورین از دیوار همسایه بالا رفته و داخل منزل می‌شوند و مشاهده می‌نمایند که درب پشت بام با وضع غیرعادی شکسته (زره و قفل شکسته بوده و چکش آلت شکستن نیز در پای درب مزبور جا مانده بود) و معلوم بود که شرکت‌کنندگان در جلسه از درب پشت‌بام فرار کرده‌اند. احمد بهنیا صاحب منزل در همین حین در منزل بوده و خود را مشغول مطالعه نشان داده است و در مقابل سؤال مأمورین جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌دهد ناچار ابتداء منزل وی و بعد منزل متصل به همان خانه که در اجاره مزنونی نام کارمند اداره پست و تلگراف و متعلق به احمد بهنیا بوده مورد بازرسی قرار گرفته و به هدایت عیال مشارالیه که در خانه بوده است از مستراح همان خانه چمدان محتوی کتب و اوراق مضره و گونی محتوی سوابق کمیته محلی دانشگاه کشف می‌گردد که احمد بهنیا با عین اشیای مکشوفه به شهربانی اعزام و پس از

انجام تشریفات قانونی پرونده با سلب صلاحیت رسیدگی در دادسرای تبریز به دادگاه نظامی احاله و بلافاصله با حضور بازپرس و مأمورین رکن دوم و مأمورین شهربانی در دایره اطلاعات شهربانی محتویات چمدان و گونی مکشوفه در حضور متهم باز و عیناً ظهر تمام اوراق و اسناد و کاغذها به امضاء احمد بهنیا می‌رسد.

احمد بهنیا که به اصطلاح خود فرقه مسئول شبکه کمیته دانشگاه بوده در مقابل این مدارک تردیدناپذیر در ابتدای امر موردی برای انکار نمی‌بیند و در مقابل مأمورین بازجویی و ضابطین^۱ نظامی شفاهاً مبادرت به دادن توضیحات می‌نماید و حتی در روی ورقه سیگار اشنو به عنوان اعتراف مطالبی نیز با مداد با خط خودابه عنوان فرمانده لشکر نوشته و ارسال می‌دارد و مطابق برگ (۲۳۴) پرونده نیز در مرحله بازپرسی بنا به ادعای خود فقط به خاطر مادر خود حاضر به اعتراف و گفتن حقایق می‌شود- اما مطلبی که هم از مفاد کاغذ مزبور که از زندان نوشته و هم توضیحات شفاهی مشارالیه دستگیر شد این بود که مشارالیه بدین وسیله یک اطلاعات عمومی که بدون آن هم مأمورین از بررسی و مطالعه مدارک مکشوفه به دست می‌آوردند به مأمورین اظهار و به خیال خود به دفع الوقت مبادرت نموده است چون هیچ یک از این اظهارات مطلب تازه‌ای به دست مأمورین نمی‌داد و از طرفی هم نسبت به وضعیت متهم نیز با توجه به ماده (۷۹) قانون مجازات عمومی تأثیری نداشت به مشارالیه تأکید گردید که بایستی اعترافات خود را در مرحله بازرسی به طور کتبی ایراد و ضمناً برای رهایی از کیفر قانونی مأمورین را در شناسایی عمال و هسته مرکزی فرقه هدایت و راهنمایی نماید ولی مشارالیه چون با مرور زمان آرامش و تسلی خاطر حاصل و رعب و هراس اولیه مرتفع شده بود رفتار و تذکرات مأمورین قضایی را با بی‌اعتنایی تلقی نموده و در توضیحات کتبی کلیه مراتب حتی آنچه را که واضح و مبرهن بوده منکر گردیده است.

اطلاعات مختصر راجع به کمیته اونیورسته

آنچه که از بررسی مدارک مکشوفه برمی آید این است که طبق حکم مورخه ۳۱/۱/۲۸ کمیته ایالتی فرقه دموکرات آذربایجان احمد بهنیا به سمت مسئول کمیته اونیورسته تعیین و کمیته اونیورسته نیز مرکب از اشخاص زیر بود.

۱. احمد بهنیا به شماره ۴۵۱۱؛ ۲. محمدجواد جفرودی به شماره ۴۵۳۱؛ ۳. محمدحسین مبین به شماره ۴۵۲۲؛ ۴. قدرت نجف شعار به شماره ۴۵۲۳ این چهار نفر به وسیله یک نفر رابط با کمیته ایالتی فرقه دموکرات آذربایجان مربوط بودند و در عین حال هر یک از این اشخاص خود رابط بین چهار نفر از اعضای کمیته اونیورسته با کمیته بودند بدین قرار.

الف - رابط محمدجواد جفرودی به شماره ۴۵۲۱ اعضا؛ ۱. فرامرز برزویی ۴۵۳۱؛ ۲. سلیمان جوادی ۴۵۳۲؛ ۳. اسماعیل ارفع ۴۵۳۳؛ ۴. غلامرضا لاشانی ۴۵۳۴.

ب - رابط محمدحسین مبین به شماره ۴۵۲۲ اعضا؛ ۱. حقانگی ۴۵۳۵؛ ۲. عزت الله رئیس داناتی ۴۵۳۶؛ ۳. مصطفی زاده ۴۵۳۷؛ ۴. رودباری ۴۵۳۸.

ج - رابط نجف شعار به شماره ۴۵۲۳ اعضا؛ ۱. محمدعلی بافکر ۴۵۳۹؛ ۲. محمدباقر زاهدی ۴۵۳۱۰؛ ۴. مدیری ۴۵۳۱۲.

کمیته محلی دانشگاه وابسته به فرقه دموکرات آذربایجان که به اصطلاح خودشان کمیته اونیورسته نامیده شده مرکب از دانشجویان دانشکده پزشکی و داروسازی - مامایی - ادبیات تشکیل و هدف آنها بسط مرام کمونیستی در بین دانشجویان و همراه ساختن دانشجویان ساده لوحی که به اصطلاح خود آن را سمپاتیان نام می دادند بوده و برای نیل به این مقصود جلساتی در منازل همدیگر تشکیل و کوشش و مجاهدت می کردند که در انتخابات سازمان دانشجویان که یک سازمان صنفی برای تأمین نیازمندی های دانشجویان بوده رخنه کرده و سازمان را از شکل و ترکیب یک جمعیت صنفی خارج نموده و در هیئت یک تشکیلات توده کمونیستی دربیاورند - از مجموعه گزارش هایی که احمد بهنیا به کمیته ایالتی فرقه داده چنین استنباط می گردد که در انتخابات سازمان دانشجویان در سال تحصیلی ۲۹-۳۰ از ۱۳ نفر نماینده های سازمان

دانشجویان ۶ نفر دانشجویان زیر ۱. احمد بهنیا ۲. عزت‌الله رئیس‌دانی ۳. صبوری ۴. شرافت ۵. نعمت‌اللهی ۶. پوران هروی که از افراد تشکیلاتی بودند انتخاب و دوش به دوش هم برای نیل به منظور هدف خود مبارزه می‌کردند - کمیته اونیورسته آذربایجان مرکب از تقریباً (۹۰) نفر دانشجویان دانشکده طب داروسازی مامایی و ادبیات بوده که تمام آنها تحت نظارت و مسئولیت مستقیم احمد بهنیا انجام وظیفه می‌کردند وظایف این کمیته مجملًا به شرح زیر بوده است

۱. تشکیل جلسات تشکیلاتی در منازل اعضاء برای اتخاذ تصمیمات تشکیلاتی
۲. دائر کردن کلاس‌های کادر برای تعلیم اصول و مبانی انقلابنامه و مرامنامه فرقه
۳. گمراه ساختن دانشجویان ناراضی - حساس - جاه‌طلب به وسیله تشکیل جلسات سخنرانی و محاوره ۴. رخنه کردن در سازمان دانشجویان و اصرار و ابرام برای قبولاندن نظریات تشکیلاتی در تصمیمات سازمانی ۵. پخش کتب و نشریات کمونیستی (روزنامه مخفی مردم - رزم - ظفر - و روزنامه‌های علنی حزب توده از قبیل به سوی آینده - جوانان دموکرات - شهباز - آذربایجانیان و غیره) در بین اعضاء و دانشجویان فرقه‌ای و همچنین بین دانشجویانی که اعضاء فرقه آنان را برای منحرف ساختن و وادار نمودن به قبول عضویت مستعد تشخیص می‌دادند ۶. شرکت در کلیه تظاهرات و میتینگ‌ها و دمنستراسیون‌های به اصطلاح دموکراسی از قبیل اول ماه مه - مبارزه با استعمار - هواداری از صلح و غیره ۷. جمع‌آوری اعانه به نفع زندانیان سیاسی ۸. بسط و ترویج مرام کمونیستی در بین جوانان ۹. سایر اقدامات خلاف قانون که به کلی خارج از وظیفه تحصیلی و دانشجویی می‌باشد و چون اجرای اقدامات فوق‌الذکر که مخالف با مصالح کشور می‌باشد به طور علنی مقدور نبوده کلیه عملیات مزبور در خفا و پنهانی انجام گرفته و برای جلوگیری از کشف و هویت اعضاء و فاش شدن اسامی آنان شبکه فرقه‌ای تشکیل و شماره مخصوص برای اعضاء آن منظور می‌داشتند که افراد فرقه‌ای همدیگر را به شماره بشناسند - و در مورد وظایف افراد فرقه و همچنین طرز عمل آنان در قبال مأمورین انتظامی دستورات خصوصی دارند که به طور خیلی

مختصر برای آشنایی به روحیه و افکار آنان از کتابچه مخصوص فرقه‌ای نقل می‌شود. (فعالیت مخفی برای یک فکر معین از [ناخوانا] شکل خارج نیست یا تشکیلاتی که به طور علنی فعالیت می‌کرد به واسطه پیش‌آمد و شرایطی مجبور به فعالیت مخفی شده یا تشکیلات جدیدی می‌خواهد به طور [ناخوانا] شروع به فعالیت نمایند. دارنده یک فکر سیاسی پس از توجه به جوانب کار مجبور است هم‌فکری برای خود پیدا کند بنابراین چنانچه به شخص دیگری که سابقه آشنایی نداشت بکدفعه بگوید بیا باید فرقه زحمتکش تشکیل بدهیم این ابتکار غلط و غیرعملی است بایستی به شخص دوم نواقص دستگاه‌های کشور را تذکر داد و وضعیت طبقه زحمتکش را با مثال‌های مختلف گوشزد نمود و چندین جلسه این تذکرات را داد تا اینکه او را متقاعد نمود به [ناخوانا] که باید با استثمار کارگران از طرف طبقه حاکمه مبارزه نمود و برای مبارزه با آنها وجود یک سازمان مبارز لازم است و پس از مقدمه باید متوجه نمود که کشف این [ناخوانا] از طرف دولت خطرانی در بر خواهد داشت - چنانچه اتحاد فکر با آن شخص پیدا شد در این صورت شخص دوم پیدا شده است - در مورد پیدا [ناخوانا] نفر سوم دو نفر اول و دوم باید با همدیگر توافق داشته باشند و چنانکه یکی از آنها نفر سوم را نمی‌شناسد قبلاً در اطراف او باید تحقیقات به عمل آید [ناخوانا] که دو نفر درباره شخص سوم توافق نمودند یک نفر او را حاضر نموده و شرایطی که برای پیدا کردن شخص دوم گفته شد [ناخوانا] سوم عمل می‌شود [ناخوانا] - در کلیه امور اصول کلی این است که هر قدر اشخاص از موضوعات مربوط به تشکیلات اطلاع کم داشته باشد برای [ناخوانا] بهتر خواهد [ناخوانا] زندانیان - خود را کم نکردن - شخص دستگیر شده نباید خود را کم کند دستگیری وی غیرقانونی می‌باشد و هر قدر هیئت حاکمه ایران [ناخوانا] طبق قانون مصوبه ۱۳۱۰ حداکثر مجازات برای یک نفر زندان سیاسی - ۱۰ سال بیشتر نمی‌باشد البته باید در نظر گرفت که صرف [ناخوانا] فرقه همیشه برای نجات اعضاء زندانی می‌کوشد در عرض این مدت نیز انتظار تبدلات زیادی هست - پلیس در اولین جلسه سعی می‌کند نظر شخص دستگیرشونده را جلب

بنماید برای این منظور متوسل به تواضع شده و در اولین وهله سیگار به او تعارف و بعد او را به شام یا ناهار یا صرف مشروب دعوت می‌نماید و اگر از مهربانی نتیجه نگیرد شروع به تهدید می‌کند طریقه تهدید زیاد است اول می‌گوید اگر راستش را نگویند به اعدام محکوم خواهید شد و می‌گوید تمام موضوع برای ما روشن است فقط شما برای نجات خود حقیقت را بگویید - دستگیر شده‌ام اول در زندان مجرد نگاه می‌دارند اگر مطابق میل پلیس رفتار نشود به زندان تازیانه می‌خورم می‌شود در زندان دوره رضاخان امثال^۱ ارانی، صادق‌زاده علی شرقی زندانی بودند که بعضی از آنها در میان زندان از بین رفته ولی تا آخرین نفس پایداری و رازداری نمودند باید استقامت به خرج داد اگر پلیس از این جریانات استفاده نتوانست بکند تطمیع به پول می‌کند و یا ممکن است برای اینکه احساسات ملی زندانی را بشویند تشکیلات را منتسب به خارجی‌ها نماید گاهی متوسل به حيله می‌شود یک دفعه در حین بازپرسی تأثر متهم را زیاد می‌کنند بدین معنی که در ساعت بازجویی زن و بچه و خواهر و مادر پیر او را که در حال پریشانی هستند حاضر می‌نماید مطمئناً شخص بازجویی‌دهنده با دیدن عائله خود متأثر خواهد شد و بازجویی‌کننده از تأثر وی استفاده کرده می‌گوید اقبالاً به این عائله بیچاره رحم کنید و اینها را از فلاکت نجات بده فلان کس راستش را گفت و خلاص شد خلاصه از این حيله‌ها زیاد به کار می‌برند متوجه باشید که اغفال نشوید فرقه همچنان که در فکر استخلاص اعضای زندانی خود می‌باشد همیشه زندگانی عائله وی را تأمین می‌نماید و از این حیث زندانیان ناپستی کوچک‌ترین نگرانی داشته باشند - متهم در مقابل اقرار خود جلو هرگونه کمک را مسدود می‌نماید مثلاً اگر یک نفر اقرار کند که من جز فلان فرقه هستم که هیئت حاکمه آن را غیرقانونی اعلام کرده در مقابل افراد وی حتی اگر هیئت دادگاه از سران فرقه نیز باشد نمی‌تواند در عدلیه به وی کمک نمایند بنابراین اعضای فرقه ناپستی به هیچ وجه در مقابل مستنطق اقرار نماید -

ممکن است در جیب دستگیرشونده مدرکی موجود باشد که مربوط به فرقه است برای اینکه به دست پلیس نیفتد بایستی فوراً از بین برد و طرز ساده از بین بردن پاره کردن یا خوردن است اگر موفق به از بین بردن نشدید و به دست پلیس افتاد بایستی انکار کرد و گفت که این کاغذ مربوط به من نیست و خبر ندارم اگر قرار شد چند کلمه در مورد نامه پیدا شده یا سایر نامه‌ها چیزی بنویسید با خطی بنویسید که ابداً شباهتی با خط موجود نداشته باشد - برای فریب مأمورین بازجویی در مواقع بازجویی ممکن است یک دفعه خود را به بیماری بزنید و یا بگویید فکر حاضریست و مدتی بازجویی را به تأخیر بیندازید که ممکن است در عرض این مدت با رفقای زندانی با اعضای فرقه در خارج تماس گرفته و دستورات لازم کسب کنید).

اینک به طوری که محتویات پرونده نشان می‌دهد کلیه متهمین فوق همان دستورات فرقه خود را مطابق النعل بالنعل انجام داده و در مقابل مأمورین بازجویی طریق انکار پیش گرفته مدارک مسلم‌الصدور از ناحیه خود را منکر شده خطوط خود را در مراحل مختلف بازجویی عوض نموده نسبت به مأمورین کشف جرایم طریق تهدید و هتاک و توهین ناسزاگویی و اعلام جرم گرفته مأمورین را خیانت‌کار - مزدور - عامل بیگانه - جاسوس - پست - نوکر امپریالیسم - جیره‌خوار آتش‌افروزان جنگ معرفی و خود را انسان‌های شرافتمند - آزادیخواه - مترقی - دموکرات - هواداران صلح معرفی و با این حال حتی در گوشه‌ی زندان نیز تعالیم مکتب مارکسیسم را از لحاظ تولید تشنج - تهییج سایر زندانیان - ارباب مأمورین - خواندن سرودهای انقلابی - تهمت و افتراء بستن به نحو احسن انجام داده و از این لحاظ ثابت نمودند که به اصول مکتب مزبور مؤمن و پایبند حقیقی بوده و تعالیم کارل مارکس تا اعماق جسم و روح آنان رسوخ و نفوذ پیدا کرده است.

اینک بنا به دلایل زیر.

در مورد تشکیل مجدد فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و تشکیل کمیته‌ی اونیورسسته فرقه مزبور

۱. روزنامه آذربایجان صفحه ۴۷۳ پرونده و سایر شماره‌های دیگر که در پرونده است.
۲. مقاله‌ای که در جلسه‌ی جوانان دموکرات آذربایجان قرائت شده از صفحه ۴۷۹ تا ۴۸۶ پرونده.
۳. حکم مورخه ۳۱/۲/۲۸ به عنوان احمد بهنیا به امضای کمیته ایالتی فرقه دموکرات آذربایجان صفحه ۸۵۷ پرونده.
۴. گزارش‌های مختلف اعضای فرقه به کمیته فرقه دموکرات آذربایجان به عنوان تشک (مخفف تشکیلات) در برگ‌های مختلف پرونده.
۵. گزارش فعالیت تشکیلاتی سال ۳۰ احمد بهنیا صفحه ۴۹۰ پرونده.
۶. بیانیه‌ها و اعلامیه‌های مختلف فرقه به مناسبت اول ماه مه و اول سال جدید صفحه ۴۷۴ و ۴۷۵ پرونده.
۷. طرح شبکه کمیته اونیورسته که جزء پیوست پرونده توی پاکت گذاشته شده و به وسیله کارشناسان خط امضا شده است.
۸. اظهار نظر در مورد تمام دانشجویان دانشکده پزشکی از طرف کمیته اونیورسته از صفحه ۸۴۰ تا ۸۵۲ پرونده.

در مورد اشتراکی بودن مرام و رویه فرقه دموکرات آذربایجان

- رویه متخذه ضد سلطنت از بدو انتشار مجدد روزنامه آذربایجان ارگان فرقه صفحه ۴۷۳ پرونده.
- مخالفت با رژیم سلطنت در شماره‌های بعدی بین برگ‌های ۴۷۳ و ۴۷۴ پرونده و نشریه‌های مختلف.
- متن مباحث رادیو مجهول منتسب به فرقه دموکرات آذربایجان که نمونه آن در صفحه ۸۳۱ پرونده ملاحظه می‌شود.
- وابستگی افراد مزبور به حزب منحل توده که در گزارش‌های مشروع خود تلویحاً این موضع را معترف شده‌اند.

د - قسمت (ب) از گزارش احمد بهنیا صفحه ۴۸۹ پرونده در آن قسمت که می‌گوید - (ادعای حزب ایرانی‌ها مبنی بر اینکه توده‌ای‌ها درس‌خوان نیستند و برای تخریب و اخلال در دانشکده اسم‌نویسی کردند صدق پیدا می‌کند).

[ناخوانا] - قسمت از صفحه ۷ گزارش مورخه ۳۰/۹/۵ احمد بهنیا صفحه ۴۹۲ پرونده در آن قسمت که می‌گوید - (مسئله دیگر اینکه رفقای ما اغلب در دانشگاه دیر حاضر می‌شوند یا اساساً در دانشگاه حاضر نمی‌شوند چنانچه در دانشگاه بین حزب ایرانی‌ها معمول است می‌گویند توده‌ای‌ها درس‌خوان نیستند).

[ناخوانا] - انحراف از وظایف صنفی سازمان دانشجویان در جلسات و اصرار در دخالت سازمان در امور اجتماعی و سیاسی مستخرجه از صفحه ۶ گزارش مورخه ۳۰/۹/۴ احمد بهنیا در آن قسمت که می‌گوید - (مقدم و مبین با بیانات مستدل و منطقی خود در کنگره عمومی پ. د. م در تاریخ ۳۰/۹/۴ به مبارزات پیگیر و سرسخت صنفی و اجتماعی دعوت کردند و ذکاء و چگینی مسأله صلح و پخش بیابیه‌ی کارگران را تقصیر نابخشودنی و جرم شمرد [ناخوانا] این کنگره پیروزی ما و شکست دسته چگینی بوده است) صفحه ۵۲۵ پرونده.

گزارش مورخه ۳۰/۱۲/۲۳ عضو شماره ۲۴۲۰ در صفحه ۸۵۶ پرونده که در آن ترتیب تماس خود را با سمپاتیزان‌های خود به کمیته گزارش داده در [ناخوانا] که می‌گوید - (من کمال اطمینان دارم که این رفیق به تئوری مارکسیستی ما کاملاً ایمان آورده است).

گزارش مورخه ۳۱/۲/۴ عضو شماره (۲۱۹-ج) در صفحه ۸۵۹ پرونده که در مورد مقالات یکی از شماره‌های روزنامه آذربایجان به کمیته [ناخوانا] گزارش خود اظهار نظر می‌کند که - (در مورد درج مصاحبه مطبوعاتی استالین بدون هیچ‌گونه توضیح و تفسیری درج شده چون این در هر محیطی [ناخوانا] و در هر محل و جایی به ما الهام و نیرو می‌بخشد به‌هیچ‌وجه این نوشته کوچک و چند سطری آن هم بدون هیچ‌گونه تعبیر و تفسیر کفایت نمی‌داد).

وجود مقدار زیادی کتاب‌های ناشر مرام کمونیستی و فلسفه مارکسیستی در کتابخانه کمیته دانشگاه که صورت ریز آن از صفحه ۴۹۸ تا ۵۰۲ پرونده به خط [ناخوانا] موجود است و جهت مطالعه به دانشجویان عضو و سمپاتی‌زآن‌ها امانت داده می‌شد.

[ناخوانا] عضویت متهمین حاضر در فرقه دموکرات آذربایجان و سایر اتهامات انتسابی به آنها

احمد بهنیا به شماره ۲۲۳-۲۲۷-۴۵۱۱

کمیته ایالتی فرقه دموکرات آذربایجان به تاریخ ۳۱/۲/۲۸ به عنوان مشارالیه که نامبرده را مسئول کمیته اونیورسته تعیین کرده است.

[ناخوانا] ۸۵۷ پرونده)

گزارش‌های مختلف احمد بهنیا به کمیته ایالتی فرقه دموکرات آذربایجان از صفحه ۴۸۷ تا ۵۴۰ پرونده.

[ناخوانا] مشارالیه در مرحله بازپرسی صفحه ۲۳۴ پرونده و اقرار کتبی وی از زندان به عنوان فرماندهی لشکرک در پاکت پیوست پرونده موجود است.

[ناخوانا] دولت در موقع دستگیری صفحه ۱۲۴ پرونده.

[ناخوانا] در جمعیت به اصطلاح ایرانی هواداران صلح به ردیف ۱۱۲ دفتر جمعیت.

[ناخوانا] مدارک منتسب به متهم از طرف کارشناسان رسمی خط تأیید شده است (صفحه ۶۸۰)

[ناخوانا] مبین به شماره ۴۵۲۲

[ناخوانا] ۳۰/۱۰/۵ احمد بهنیا صفحه ۵۲۷ پرونده

[ناخوانا] مدارک به خط مشارالیه از صفحه ۴۴۵ تا ۴۶۳ پرونده

[ناخوانا] شبکه کمیته اونیورسته

[ناخوانا] جزء اعضای فرقه دموکرات در صورت اسامی دانشجویان کلاس چهار طب (صفحه ۸۴۹) پرونده

ضمناً این دانشجو که طبق گزارش‌های مختلف شهربانی از سوابق موجوده یکی از

عناصر فعال و مؤثر فرقه بوده و در تمام دموستراسیون‌ها و تظاهرات فرقه مزبور شرکت داشته و طبق صورت‌جلسات کمیته اونیورسته سمت منشی کمیته را داشته و تصحیح مقالاتی که از طرف اعضای فرقه و سمپاتیزان‌ها برای قرائت در جلسات مختلف به کمیته تقدیم می‌شد به عهده وی محول بوده کما اینکه مقاله ستوان یکم تهرانچی را نیز مشارالیه مورد بررسی و تصحیح قرار داده است مشارالیه پس از دستگیری در تمام مراحل بازجویی و همچنین مکاتبات از زندان به خط نستعلیق مکاتبه نموده به طوری که تطبیق خطوط مسلم‌الصدر از ناحیه وی با خطوط انتسابی در محضر کارشناسان غیر مقدور شد ولی بررسی خطوط مسلم وی که در برگ‌های ۴۶۳ و ۴۵۶ پرونده موجود است با خطوط انتسابی مشارالیه در صفحات ۴۴۵ تا ۴۶۲ پرونده تطبیق و تشابه خطوط مزبور را کاملاً به ثبوت می‌رساند.

ج - سیروس شرافت به شماره ۴۵۴۲۱.

۱. منظور شدن مشارالیه در شبکه کمیته؛ ۲. مفاد گزارش احمد بهنیا صفحه ۵۲۶؛ ۳. گزارش مشارالیه به تشکیلات از صفحه ۵۸۷ تا ۵۹۴ پرونده؛ ۴. گزارش ۳۱۳۵-۳۱/۴/۲۳ زندان شهربانی در مورد توهین به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه صفحه ۶۲۶ پرونده. انتساب خطوط تمام مدارک مزبور از طرف کارشناسان خط صفحه ۶۷۹ پرونده تأیید گردیده است.

د - فرج‌الله سمساری به شماره ۴۵۴۳۷.

۱. منظور شدن مشارالیه در شبکه کمیته؛ ۲. مفاد گزارش احمد بهنیا؛ ۳. گزارش مشارالیه به تشکیلات از صفحه ۴۳۰ تا ۴۳۳ پرونده؛ ۴. گزارش ۳۱۳-۳۱/۴/۲۳ زندان شهربانی در مورد توهین به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه صفحه ۶۲۶ پرونده ۵. گزارش ۲۵۷۷-۳۱/۴/۱۲ زندان شهربانی در مورد تمرد غیر مسلح در مقابل مأمورین دولتی صفحه ۵۶۱ پرونده. انتساب خطوط مدارک مزبور از طرف کارشناسان خط به متهم در صفحه ۷۳۹ تأیید گردیده است.

ه - محمدباقر آصف‌زاده به شماره ۴۵۴۱۳.

۱. منظور شدن مشارالیه در شبکه کمیته؛ ۲. مفاد گزارش احمد بهنیا؛ ۳. گزارش وی به کمیته صفحه ۶۰۵ و ۶۰۶ پرونده؛ ۴. منظور شدن وی جزء اعضای فرقه دموکرات آذربایجان در صورت اسامی دانشجویان کلاس (۲) طب صفحه ۷۴۷ پرونده - انتساب خطوط مدارک مزبور به متهم طبق صفحه ۶۷۹ پرونده مورد تأیید کارشناسان خط واقع شده است. ۵. گزارش ۳۱۳۵ - ۳۱/۴/۲۳ زندان شهربانی در مورد توهین به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه صفحه ۶۲۶ پرونده. www.tabarestan.info
ز - حسنعلی هاشم‌زاده به شماره (۴۵۴۳۴).

۱. منظور شدن مشارالیه در شبکه کمیته؛ ۲. گزارش وی به کمیته صفحه ۸۱۵ پرونده؛ ۳. منظور شدن وی جزء اعضای فرقه دموکرات آذربایجان در صورت اسامی دانشجویان کلاس (۲) طب صفحه ۸۴۷ پرونده - انتساب خط مدرک مزبور به متهم در صفحه ۸۳۰ پرونده مورد تأیید کارشناسان خط واقع شده است.
ج - کارون کارونی به شماره (۴۵۴۳۳).

۱. منظور شدن مشارالیه در شبکه کمیته؛ ۲. گزارش وی به کمیته صفحات ۷۵۰ و ۷۵۱ پرونده؛ ۳. عضویت مشارالیه در جمعیت به اصطلاح ایرانی هواداران صلح ردیف ۳۰۲ دفتر

ت - حسن خوب‌نظر ۴۵۳۱/۱

۱. منظور شدن مشارالیه در شبکه کمیته؛ ۲. دو فقره گزارش وی به کمیته صفحه ۶۶۹ تا ۶۷۴ پرونده - انتساب خطوط مدارک مزبور به متهم طبق صفحه ۶۸۰ پرونده مورد تأیید کارشناسان خط واقع شده است.
ی - غلامرضا لاشائی به شماره ۴۵۳۴ - عزت‌الله رئیس‌دانیی به شماره ۴۵۳۶ - عزت‌الله مدیری به شماره ۴۵۳۱۲ - مسعود نعمت‌اللهی ۴۵۴۲۵ - محمدباقر زاهدی به شماره ۴۵۳۱۰.

۱. منظور شدن آنان در شبکه کمیته دانشگاه؛ ۲. گزارش‌های احمد بهنیا در مورد عضویت و فعالیت آنان؛ ۳. منظور شدن آنان در صورت اسامی دانشجویان طب جزء

اعضای فرقه دموکرات؛ ۴. عضویت عزت‌الله رئیس‌دانشی و محمدباقر زاهدی در جمعیت به اصطلاح ایرانی هواداران صلح ردیف ۳۹۳ و ۵۱۵ دفتر جمعیت.

[ناخوانا] - دوشیزگان فاطمه آریا به شماره ۲۱۷ - فیروزه برجاسبی به شماره ۲۲۰ - مرضیه واعظ به شماره ۳۱۰۱ - فریده خامنه‌یان به شماره ۳۱۰۰ -

۱. منظور شدن آنان در شبکه دوشیزگان کمیته دانشگاه؛ ۲. گزارش‌های احمد بهنیا؛ ۳. گزارش عضو شماره ۲۴۴۰ صفحه ۸۵۵ پرونده؛ ۴. گزارش ۳۰۵۸-۳۱/۴/۲۲ زندان شهربانی در مورد توهین به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه صفحه ۶۱۶ و ۶۱۷ پرونده.

ل - جمال برهمن‌زاده

۱. تقاضای شرکت وی در نمایشات کمیته صفحه ۷۲۸ پرونده؛ ۲. عضویت وی در جمعیت به اصطلاح ایرانی هواداران صلح ردیف ۱۱۰۶ دفتر

ن - علی پیروی.

۱. پیدا شدن چند فقره روزنامه آذربایجان در پاکت‌های سر بسته از جیب مشارالیه صفحه ۶۹۵ پرونده و روزنامه رزم از منزل نامبرده صفحه ۶۸۸ پرونده؛ ۲. گزارش شماره ۱۰۹-۳۱/۴/۶ کلانتری بخش (۶) صفحه ۶۸۵ پرونده.

ضمناً از متهمین فوق طبق گزارش شهربانی متهمین زیر: ۱. احمد بهنیا؛ ۲. محمدحسین مبین؛ ۳. مسعود نعمت‌اللهی؛ ۴. دوشیزه آریا؛ ۵. دوشیزه خامنه‌یان در میتینگ اول ماه مه نیز شرکت داشتند.

به دلایل معروضه بزه انتسابی به متهمین فوق محرز بوده و نسبت به احمد بهنیا و محمدحسین مبین به اتهام اداره و نسبت به کلیه ۱۸ نفر متهمین دیگر به اتهام شرکت در دسته‌ای که رویه و مرام آن اشتراکی است با اجازه حاصله از ماده واحده مصوبه ۱۳۲۸ طبق ماده ۱ قانون مقدمین بر علیه امنیت مملکت و نسبت به احمد بهنیا و فرج‌الله سمساری و سلیمان جوادی و سیروس شرافت و دوشیزگان آریا-خامنه‌یان- و واعظ- و برجاسبی به اتهام توهین به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه طبق ماده

۱۶۲ قانون مجازات عمومی و نسبت به فرج‌الله سمساری به اتهام تمرّد و مقاومت غیر مسلحانه در مقابل مأمورین دولتی طبق بند ۳ از ماده ۱۶۰ قانون مجازات عمومی با توجه به ماده ۹۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش با در نظر گرفتن ماده ۲ از مواد الحاقیه به اصول محاکمات جزائی و ماده ۲۱۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش تقاضای تعیین کیفر می‌نماید - در مورد علی پیروی و دوشیزگان مرضیه واعظ - فریده خامنه‌یان - فیروزه برجاسبی که خود را بدون ارائه شناسنامه متولد سال (۱۳۱۴) معرفی نموده‌اند در صورت ثبوت مراتب در محضر دادگاه رعایت ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی لازم‌الاجرا می‌باشد - ضمناً از دادگاه طبق ماده ۸۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تقاضای تعیین تکلیف اشیائی که طبق صورت‌جلسه‌های موجوده در پرونده از متهمین به دست آمده می‌شود.

دادستان ویژه متهمین توده‌ای لشگر ۳ تبریز - سرهنگ ۲ پیاده فتح‌الله دیده‌بان [امضا]

[مهر:] شعبه یکم بازپرسی لشگر ۳

برگ‌های [۴۳۹ تا] ۴۴۶

[سند شماره ۵۸/۳]

[قرار مجرمیت دانشجویان دستگیر شده دانشگاه تبریز به اتهام فعالیت‌های کمونیستی]

۴۳۴
۳۱/۵/۲۸

قرار مجرمیت و منع تعقیب

مشخصات متهمین ۱. احمد فرزند محمد شهرت بهنیا دارنده شناسنامه شماره ۲۴۱۶۱ صادره تبریز بخش ۶ متولد سال ۱۳۰۶ دانشجوی دانشکده پزشکی مجرد باسواد تبعه ایران مذهب اسلام بدون پیشینه کیفری بازداشت از تاریخ ۳۱/۲/۱۵ ص ۱۰۲ پرونده

۲. محمدحسین فرزند سید علی شهرت مبین دارنده شناسنامه شماره ۱۳۰۲۹ صادره

تبریز ساکن بخش ۵ متولد ۱۳۰۶ دانشجوی دانشکده پزشکی مجرد باسواد تبعه ایران مذهب اسلام بدون پیشینه کیفری بازداشت از تاریخ ۳۱/۲/۲۱ ص ۱۵۷ پرونده

۳. غلامرضا فرزند جواد شهرت لاشائی دارنده شناسنامه شماره ۲۴۳۱۶ صادره رشت ساکن فعلی تبریز بخش ۵ کوچه قونسولگری سابق شوروی متولد ۱۳۰۶ دانشجوی دانشکده پزشکی مجرد باسواد تبعه ایران مذهب اسلام بدون پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۲/۲۱ ص ۱۵۷

۴. عزت الله فرزند علی شهرت رئیس دانهائی دارنده شناسنامه شماره ۱۳۵ صادره قزوین ساکن فعلی تبریز بخش ۷ پلاک ۱۵ متولد سال ۱۳۰۷ دانشجوی دانشکده پزشکی مجرد باسواد تبعه ایران مذهب اسلام بدون پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۲/۱۶ ص ۹۹ پرونده

۵. سیروس فرزند حسین شهرت شرافت دارنده شناسنامه شماره ۴۳ صادره رشت ساکن فعلی تبریز ارستان متولد سال ۱۳۰۷ دانشجوی دانشکده پزشکی مجرد باسواد تبعه ایران مذهب اسلام بازداشت از ۳۱/۲/۱۴ ص ۱۹۸ پرونده

۶. فرج الله فرزند تقی شهرت سمساری دارنده شناسنامه شماره ۸۹ صادره رضائیه ساکن تبریز تاریخ تولد ۱۳۰۵ دانشجوی دانشکده پزشکی مجرد باسواد مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۲/۲۵ ص ۲۰۷ پرونده

۷. محمدباقر فرزند بیوک شهرت آصفزاده دارنده شناسنامه شماره ۳۶۲ صادره مراغه ساکن تبریز کوچه صدر متولد ۱۳۰۵ دانشجوی دانشکده پزشکی مجرد باسواد مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۳/۱۲ ص ۳۶۲ پرونده

۸. سلیمان فرزند جواد شهرت اسماعیلی جوادی دارنده شناسنامه شماره ۳۷۸۶ صادره لاهیجان ساکن فعلی تبریز متولد سال ۱۳۰۹ مجرد باسواد دانشجوی دانشکده پزشکی مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۳/۱۲ ص ۳۶۲ پرونده

۹. عزت الله فرزند ابوالقاسم شهرت مدیری دارنده شناسنامه شماره ۱۶۲ صادره خرم آباد شهسوار ساکن فعلی تبریز بخش ۵ کوچه مقصودیه متولد سال ۱۳۰۷ مجرد

باسواد دانشجوی دانشکده پزشکی مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۲/۱۴ ص ۱۹۹ پرونده

۱۰. حسنعلی فرزند هاشم شهرت هاشم‌زاده دارنده شناسنامه شماره ۹ صادره خوی ساکن فعلی تبریز متولد سال ۱۳۰۳ مجرد باسواد دانشجوی دانشکده پزشکی مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۵/۶ ص ۸۱۶ پرونده

۱۱. کارون فرزند قاراپت شهرت کارونی دارنده شناسنامه شماره ۷۷۲ صادره بخش ۵ تبریز ساکن همان بخش متولد ۱۳۰۵ مجرد باسواد دانشجوی دانشکده داروسازی مسیحی تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۴/۲۸ ص ۷۵۴ پرونده

۱۲. حسن فرزند نصرت شهرت خوب‌نظر دارنده شناسنامه شماره ۱۸۵ صادره رشت ساکن فعلی تبریز متولد سال ۱۳۰۹ دانشجوی دانشکده پزشکی مجرد باسواد مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۴/۲۶ ص ۶۶۶ پرونده

۱۳- علی فرزند حسن شهرت پیروی شماره شناسنامه نمی‌داند صادره تبریز ساکن تبریز بخش ۵ در بند بارون اراک متولد ۱۳۱۴ مجرد باسواد محصل مسلمان تبعه ایران فاقد پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۴/۱۰ ص ۷۲۱

۱۴. مسعود فرزند حاجی شهرت نعمت‌اللهی دارنده شناسنامه شماره ۲۱۸ صادره اردبیل اهل آستارا ساکن فعلی تبریز متولد ۱۳۱۰ مجرد باسواد دانشجوی دانشکده پزشکی مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بازداشت به علت عدم تودیع وجه‌الضمان از ۳۱/۲/۱۲ (موضوع پرونده اول ماه مهر) که مبدأ در تاریخ ۳۱/۳/۱۷ روی همین پرونده قرار تأمین صادره تشدید گردیده ص ۳۹۱ پرونده

۱۵. محمدباقر فرزند حسین شهرت زاهدی دارنده شناسنامه شماره ۲۷۵۷۱ صادره بخش ۶ تبریز ساکن بخش ۵ اهراب منزل شخصی متأهل باسواد متولد سال ۱۳۰۲ مسلمان تبعه ایران دانشجوی دانشکده پزشکی بدون پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۲/۲۷ ص

۱۶. جمال فرزند عبدالله شهرت برهمن‌زاده دارنده شناسنامه شماره ۵۵۷۵۶ صادره

تبریز ساکن تبریز بخش ۶ دارای مختصر سواد مجرد متولد سال ۱۳۰۷ شغل رنگرز مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بازداشت از تاریخ ۳۱/۴/۱۸ روز ۳۱/۵/۱۳ با قید تضمین آزاد شده ص ۷۹۹ پرونده

۱۷. دوشیزه فاطمه دختر اصغر شهرت آریا دارنده شناسنامه شماره ۷۸۴ صادره خوی ساکن فعلی تبریز کوچه [ناخوانا] متولد سال ۱۳۰۶ شغل دانشجوی دانشکده پزشکی مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بازداشت از تاریخ ۳۱/۲/۲۱ در تاریخ ۲۱/۵/۱۳ با معرفی کفیل مرخص شده ص ۸۰۲ پرونده

۱۸. دوشیزه فریده دختر محمد شهرت خامنه‌یان دارنده شناسنامه شماره نمی‌داند صادره تبریز ساکن بخش [ناخوانا] آباد در بند سنگداریان محصل متولد ۱۳۱۴ مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بازداشت از تاریخ ۳۱/۲/۲۱ در تاریخ ۳۱/۲/۲۲ از زندان مرخص مجدداً روز ۳۱/۲/۲۹ زندانی و در تاریخ ۳۱/۵/۱۳ با قید کفیل مرخص شده ص ۸۰۱

۱۹. دوشیزه مرضیه دختر حسین شهرت واعظ دارنده شناسنامه شماره نمی‌داند صادره تبریز اهل و ساکن تبریز بخش ۵ محصل مسلمان تبعه ایران متولد سال ۱۳۱۴ بدون پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۲/۲۱ که روز ۳۱/۲/۲۲ با معرفی کفیل آزاد شده ص ۸۰۰ پرونده.

۲۰. دوشیزه فیروزه دختر خلیل شهرت برجاسی شماره شناسنامه نمی‌داند صادره پهلوی ساکن بخش ۷ کوچه قونسولگری متولد سال ۱۳۱۴ شغل محصل مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بازداشت از ۳۱/۲/۲۱ روز ۳۱/۵/۱۳ با معرفی کفیل مرخص شده ص ۸۰۲

۲۱. بانو بیوک دختر محمد شهرت باباعلیلو شماره شناسنامه نمی‌داند صادره تبریز ساکن بخش ۳ سیلاب شغل خانه‌داری دارای شوهر و بچه متولد سال ۱۳۰۶ مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری بی‌سواد بازداشت از تاریخ ۳۱/۲/۲۲ روز ۳۱/۴/۲۳ با معرفی کفیل مرخص شده ص ۶۳۰.

۲۲. صمد فرزند محمود شهرت اسکندانیان دارنده شناسنامه شماره ۳۲۲ صادره تبریز ساکن بخش ۵ کوچه حاجی غفار مجرد باسواد دانشجوی دانشکده ادبیات متولد سال ۱۳۰۸ دارای ۶ ماه محکومیت به اتهام عضویت در دسته‌ای که دارای مرام و رویه اشتراکی است مسلمان تبعه ایران بازداشت از تاریخ ۳۱/۳/۸ ص ۳۱۶.
۲۳. چنگیز فرزند عباسعلی شهرت طاهرزاده دارنده شناسنامه شماره ۱۴۴۰ صادره رضائیه ساکن فعلی تبریز بخش ۵ کوچه اهراب متولد سال ۱۳۰۴ مجرد باسواد دانشجوی دانشکده پزشکی مسلمان تبعه ایران آزاد به قید کفیل.
۲۴. مهدی فرزند ابوالفتح شهرت فاتحی دارنده شناسنامه شماره ۷۷۴۵۱ صادره شیراز ساکن فعلی تبریز بخش ۵ کوچه ارک متولد سال ۱۳۰۹ مجرد باسواد دانشجوی دانشکده پزشکی مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری آزاد به قید التزام.
۲۵. کاظم فرزند احمد شهرت عداوی دارنده شناسنامه شماره ۲۶۷۱۹ صادره تبریز ساکن بخش ۵ چرندآب منزل شخصی پلاک ۷۲۵۳ متولد ۱۳۰۶ مجرد باسواد دانشجوی دانشکده پزشکی مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری آزاد به قید کفیل.
۲۶. رشید فرزند اتابک شهرت [ناخوانا] دارنده شناسنامه شماره ۱۹۲۳ صادره تبریز ساکن اهراب کوچه [ناخوانا] منزل احمد بهنیا متولد سال ۱۳۰۲ متأهل باسواد کارمند پست و تلگراف مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری آزاد به قید التزام.
۲۷. اصغر فرزند محمد شهرت بهنیا دارنده شناسنامه شماره ۵۱۱ صادره بخش ۵ تبریز متولد سال ۱۳۰۹ شغل فرشباغ مجرد باسواد مسلمان تبعه ایران بدون پیشینه کیفری آزاد به قید کفیل.
۲۸. علی فرزند علی اکبر شهرت [ناخوانا] دارنده شناسنامه شماره ۱۲۶۱۳ صادره تبریز ساکن بخش ۶ کوچه جاده سر درود منزل اجاره متولد سال ۱۳۰۲ متأهل بدون اولاد باسواد شغل بافندگی دارای (۶ ماه محکومیت جزایی) آزاد به قید کفیل نوع اتهام ۱. عضویت در دسته‌ای که دارای مرام و رویه اشتراکی می‌باشند ۲. توهین و تمرد به مأمورین دولتی و مقاومت با آنها
- کیفیت اتهام - مستفاد از مجموع گزارشات شهربانی این است که در ساعت ۱۲ روز

۳۱/۲/۱۳ به کلانتری بخش ۵ اطلاع می‌رسد که در منزل احمد بهنیا واقع در کوی اهراب در بند محمد علی اکبر عده ای ماجراجو اجتماع و مشغول تشکیل جلسه می‌باشند مراتب از طریق کلانتری مربوطه به شهربانی اطلاع بلافاصله رئیس شعبه آگاهی با عده ای پاسبان برای اطلاع از چگونگی در محل حاضر لکن چون صاحب منزل از باز کردن درب خودداری و نیز مأمورین به واسطه نداشتن اجازه از مقام صلاحیت‌دار موفق به ورود در منزل بهنیا نمی‌باشند علیهذا مراتب به دادسرای استان گزارش با معرفی نماینده قانونی بالاخره چون صاحب منزل باز هم از باز کردن درب منزل امتناع می‌نماید لذا مأمورین ناچاراً از دیوار همسایه داخل منزل شده و مشاهده می‌نمایند که درب پشت‌بام با وضع غیرعادی (شکسته زره و قفل که چکش آلت قفل نیز در پای درب مزبور جا مانده) شکسته و به طور حتم اجتماع‌کنندگان را تا ورود مأمورین مربوطه از همان‌جا فراری داده است که مراتب بیشتر مورد سوءظن مأمورین مربوطه واقع و بالاخره ضمن تجسس در نتیجه بازرسی‌های معموله دربی که از طرف حیاط مزبور قفل ولی به طرف خارج باز می‌شده جلب توجه مأمورین را نموده و خواستار باز نمودن آن می‌گردند بالتجسس پس از باز شدن درب و ورود به حیاط موصوفه که آن هم متعلق به احمد بهنیا متهم مذکور بوده و در اجاره رشید [ناخوانا] کارمند پست و تلگراف تبریز می‌باشد که به مجرد ورود مأمورین عیال نامبرده اظهار می‌دارد که یک ساعت قبل احمد بهنیا صاحب خانه مقداری اسناد را در مستراح منزل ما گذارده است که روی اظهارات بانوی مذکور و بازرسی دقیق محل اشاره شده عین اسناد و اوراق و کیف مسخره در یک چمدان و یک عدد گونی کشف و در نتیجه بازدید معلوم گردید که اوراق مکشوفه عموماً متعلق به کمیته محلی دانشگاه وابسته به فرقه دموکرات آذربایجان بوده که احمد بهنیا متهم مذکور نیز تصدی آن را به عهده داشته بالاخره متهم مزبور توسط مأمورین جلب و با عین اشیای موصوفه به شهربانی اعزام پس از انجام تشریفات قانونی پرونده از طریق دادسرای شهرستان تبریز منتهی به صدور عدم صلاحیت به شرح برگ ۴۹ پرونده شده و پس از ارجاع آن از طریق لشگربانی بازپرسی بلافاصله با حضور مأمورین شهربانی در [ناخوانا] و بازپرس سابق

لشکر در دایره اطلاعات شهربانی محتویات چمدان و گونی مکشوفه در حضور خود متهم نامبرده باز و عیناً به گواهی مشارالیه می‌رسد چون ضمن اوراق مزبور اسامی اعضای فرقه دموکرات آذربایجان طبق فهرست شبکه موجود به دست می‌آید لذا از طریق بازپرس لشکر تقاضای صدور امر تعقیب یک عده ای از عناصر فعال جمعیت مزبور به عمل می‌آید که در نتیجه صدور امر تعقیب عده از آنان جلب و مورد بازجویی قرار می‌گیرند ابتدا احمد بهنیا متصدی شبکه دانشگاه وابسته به فرقه دموکرات آذربایجان ضمن اظهارات شفاهی نحوه عملیات شبکه را شرح داده و با معرفی چندین نفر از همکاران خود تقاضا می‌نماید در صورت داشتن تأمین لازم، تدریجاً به طوری که مورد ظن اعضای شبکه وارد نشود مراتب را به اطلاع مقامات صلاحیت‌دار خواهد رسانید ضمن این جریان مراتب [ناخوانا] را به طور یادداشت به خط خود نوشته که در برگ‌های ۲۳۴ پرونده موجود می‌باشد ولی برخلاف تقاضای خود موقعی که بازجویی کتبی به میان می‌آید از اظهار حقایق و انعکاس آن در اوراق بازجویی خودداری و کاملاً از جریان اظهار بی‌اطلاعی می‌نماید که بدین طریق مسلم می‌گردد نظر متهم از اسرار وقت جز اغفال مأمورین و مشوب نمودن اذهان آنها چیز دیگری نمی‌باشد لذا بازپرسی به اقدامات خود ادامه داده و بالتیجه از سایر متهمین نیز فرداً فرد بازجویی نامبردگان هم به سهم خود هر یک اتهام وارده را جداً منکر و شناسایی خودشان را با احمد بهنیا متصدی شبکه تکذیب و یا منحصرأ موکول به هم‌کلاسی بودن در ادوار دبیرستان و یا دانشگاه می‌نمایند علیهذا چون عده ای از متهمین پرونده با وجود تعقیب‌های مکرر از شهرستان تبریز متواری و تاکنون نیز مأمورین پلیس موفق به دستگیری آنان نشده و از طرفی جلب‌شدگان هم مدتی است در زندان بدون تعیین تکلیف قطعی باقی بوده و پیوسته تقاضای رسیدگی به پرونده خودشان را دارند علیهذا چون بازرسی مدارک موجوده در پرونده را از حیث تثبیت اتهام کاملاً قانع‌کننده و وارد می‌داند اینک در مورد متهمین مندرجه از ردیف ۱ الی ردیف ۲۰ به شرح زیر اظهار نظر می‌نماید.

نظریه - گرچه احمد بهنیا و هر یک از متهمین در تمام مراحل بازجویی جداً منکر اتهام انتسابی بوده و طبق سبک و روش مخصوصی بازپرسی نظامی را صالح به

رسیدگی ندانسته و مکرر با اعتراضات شدید ضمن ندادن جواب مبادرت به اعلام جرم‌هایی نیز نموده‌اند معذالک بازپرسی ضمن اقدامات دامنه‌دار و با توجه به مدارک مکشوفه زیر:

۱. صورت شبکه‌بندی کمیته دانشگاه وابسته به فرقه دموکرات آذربایجان که شامل اساس اعضای فرقه با شماره‌های عضویت و [ناخوانا] مستعار هر یک از آنها و تعیین رابط و هم‌حوزه ای مربوطه‌شان را نشان می‌دهد.

۲. صورت جامع افراد سازمان دانشجویان دانشگاه تبریز که در [ناخوانا] اساسی هر یک از آنان قبلاً وسیله عمال فرقه دموکرات آذربایجان با لهجه ترکی اظهار نظرهایی شده که دال بر عضویت و همکاری صریح متهمین با فرقه بوده و مؤید تثبیت ادعا می‌باشد ص ۸۴۰ الی ۸۵۲ پرونده

۳. نامه صادره از طرف کمیته شهری فرقه دموکرات آذربایجان به عنوان (عزیز یولداش احمد بهنیا) که مشارالیه را به تصدی کمیته دانشگاه وابسته به فرقه تعیین و معرفی می‌نماید ص ۸۵۷

۴. عضویت عده ای از متهمین در جمعیت برادران صلح که اساس آن در برگ ۸۶۹ پرونده [ناخوانا] از دفتر قیمت نامبرده که توسط مأمورین رکن دوم ستاد لشکر به عمل آمده است

۵. علاوه بر مدارک کلی مدارک اختصاصی و فردی هر یک از متهمین که در برگ‌های بازجویی نیز منعکس و در مورد آنها استعلام و اظهار نظرهایی نیز شده در پرونده امر موجود می‌باشند.

۶. کشف تعدادی از تمبرهای فرقه دموکرات آذربایجان که از لحاظ تقویت بنیه مالی شبکه در موارد فروشی روزنامه‌های منتسب به فرقه و یا پرداخت حق عضویت و یا جمع‌آوری اعانه به نفع زندانیان هواداران صلح و غیره مورد استفاده قرار می‌گرفته و نیز کشف تصاویر زیادی از اوراق و اسناد مضره و کمونیستی که برای آشنایی فرد فرد متهمین به دستورات حزبی و مرام اشتراکی مورد استفاده قرار می‌گرفته و عیناً ضمیمه پرونده می‌باشند.

۷. با توجه به موارد مندرجه بالا و اظهار نظر قطعی کارشناسان رسمی خط دادسرای تبریز که تمام خطوط مسلم‌الصدر متهمین را با مکاتبات مبادله‌شده در شبکه و حوزه‌های مربوطه و مأموریت‌های ارجاعی هر یک از آنان را مشخص و صادره از ناحیه خود متهمین دانسته‌اند و نیز گزارشات متعددی که از دایره زندان شهربانی و مأمورین انتظامی در مورد اعمال خلاف رویه متهمین از قبیل اهانت و تهدید به مأمورین و مقاومت در مقابل آنها حین انجام وظیفه چه در زندان و چه در مواقع اعزام به بازپرسی و سایر مقامات از لحاظ تهییج افکار عمومی زندانیان و خواندن سرودهای کمونیستی در محل زندان و غیره وسیله مسلم می‌دارد که نامبردگان از عناصر فعال و مضّر فرقه دموکرات آذربایجان بوده و نیز با در نظر گرفتن سوابق احمد بهنیا که در اداره متجاسرین هم یکی از اعضای فعال و مبارز آنان بوده بازپرسی اتهام وارده به متهمین را محرز و مسلم دانسته و نسبت به موارد اتهام به شرح زیر:

۱. در مورد عضویت ۲۰ نفر متهمین فوق‌الذکر از ردیف ۱ الی ۲۱ در دسته و جمعیتی که دارای رویه و مرام اشتراکی می‌باشند طبق ماده ۱ از قانون مجازات [ناخوانا] بر علیه امنیت مملکت به استناد ماده واحده مصوب مرداد ۱۳۲۸ (موضوع صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های نظامی)

۲. در مورد توهین به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه از طرف ۴ نفر دوشیزگان در ردیف‌های ۱۷ و ۱۸ [و] ۱۹ و ۲۰ طبق ماده ۱۶۲ از قانون مجازات عمومی

۳. نسبت به اتهام توهین به مأمورین دولت از طرف احمد بهنیا و فرج‌الله سمساری و سیروس شرافت و سلیمان جوادی به استناد ماده ۱۶۲ و راجع به تمرّد و مقاومت فرج‌الله سمساری در مقابل مأمورین دولت با استفاده از بند ۳ ماده ۱۶۰ همان قانون و رعایت ماده ۹۹ از قانون دادرسی و کیفر ارتش با توجه به ماده ۲ الحاقیه از اصول محاکمات جزائی قرار مجرمیت متهمین مشروحه را صادر و اعلام می‌دارد.

نسبت به ۷ نفر متهمین (۱. بانو بیوک باباعلیلو - چنگیز طاهرزاده - مهدی فاتحی - کاظم عداوی - رشید [ناخوانا] - اصغر بهنیا - علی [ناخوانا]) به واسطه فقد دلایل کافی و به دست نیامدن مدارک قاطع که عضویت آنان را دسته و جمعیتی که دارای مراسم و

رویه اشتراکی باشند مسلم نمی‌دارد عقیده به رفع پیگرد دارد.

در مورد صمد اسکندانیان متهم ردیف ۲۲ نظر به اینکه نامبرده به همین اتهام یعنی شرکت در دسته‌ای که رویه و مرام آن اشتراکی است قبلاً طبق رأی صادره از دادگاه تجدید نظر لشگر ۳ محکوم به شش ماه حبس شده است علیهذا مجوز قانونی برای تعقیب مجدد وی به نظر نمی‌رسد و نامبرده بایستی مدت محکومیت خود را طی و بعداً اگر به فعالیت مرامی خود ادامه دهد مجدداً تحت تعقیب قرار گیرد.

نسبت به سیروس ایرانی نام که بنا به قرائن و نشانی‌هایی که از طرف احمد بهنیا داده شده بود دستگیر و بعداً در محاکمه غیرعلنی به شرح برگ ۴۴۹ پرونده هویت او را به نام اکراسی تأیید نموده ولی نظر به اینکه اولاً مشارالیه جداً منکر مراتب بوده و ثانیاً از مدارک مکشوفه کوچک‌ترین برگی با خط وی به دست نیامده لذا تثبیت جرم نامبرده چنانچه باید مقدور نگردیده و فعلاً پرونده تا به دست آمدن دلایل [ناخوانا] به نام وی و هم‌چنین یک عده دیگر از متهمین که امر تعقیب آنان صادر و لکن به علت متواری بودن با وجود اقدامات مؤثر تاکنون دستگیر و معرفی نشده‌اند پرونده امر مفتوح خواهد ماند.

بازپرس ویژه دادگاه عادی لشگر ۳ - سروان میرزالو [مهر و امضا]

[مهر:] شعبه یکم بازپرسی لشگر ۳

برگ [های ۴۴۷ تا ۴۵۵]

[سند شماره ۵۸/۴]

[نامه دانشجویان زندانی و شکایت به دادستان کل کشور درباره وضعیت زندان

و اتهامات خود]

جناب آقای دادستان کل کشور

نزدیک به دو ماه است که دستگاه قضائی ارتش بدون کوچک‌ترین مجوز قانونی و با زیر پا نهادن اصول اولیه آزادی یک عده از کارگران و دانشجویان و آموزگاران

با شرافت با ایجاد صحنه‌های تفرانگیز [ناخوانا] با تضيیقات و فشارهای قرون وسطایی است زندانی کرده است در این مدت علاوه از شکنجه‌های روحی با انواع وسایل ناجوانمردانه از قبیل حبس انفرادی و شکار انسان‌ها و زندانی کردن در سلول‌های تنگ و تاریک و مرطوب شده‌اند. در نتیجه این عوامل نامساعد عده ای از رفقای ما با امراض گوناگون بستری شده‌اند و حال عده‌ای از آنها روز به روز رو به وخامت می‌گذارد. یکی از رفقای ما که در گرو تسلیم خواهرش زندانی شده است مدت ۵ روز است که با ۳۹ درجه تب بدون وجود کوچک‌ترین وسیله مداوا بستری گردیده در این مدت اقدامی که مؤثر در حال وی باشد از طرف مقامات رسمی زندان به عمل نیامده است:

صحنه دیگری از قانون‌شکنی دستگاه قضائی ارتش را متذکر می‌شویم که نمونه بارزی است از حدود احترامی که این دستگاه نسبت به قوانین موضوعه کشوری قائل است: یکی از دانشجویان قبلاً به اتهام عضویت در تشکیلات اشتراکی محکوم شده و حکم در حال اجرا است مجدداً به همان اتهام پوچ قبلی (عضویت در تشکیلات اشتراکی) با استناد به مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مجازات عمومی درباره تکرار جرم از طرف بازپرس لشکر قرار بازداشت صادر شده در صورتی که مواد ۲۴ و ۲۵ راجع به جرایم عمومی است و ماده ۲۶ به آن قسمت صراحت کامل دارد که می‌گوید (ماده ۲۶- احکام تکرار جرم درباره اشخاصی که به واسطه ارتکاب به جرم سیاسی محکوم شده‌اند جاری نخواهد شد):

با در نظر گرفتن این صحنه‌ها می‌توان اطمینان داشت که دستگاه ارتش و پلیس قصد از بین بردن حیات یک عده از باسرف‌ترین فرزندان خلق را دارد. صحنه‌هایی که امروز دستگاه ارتش به نام حفظ قانون و آزادی انجام می‌دهد حتی در تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ میهن ما نظیر نداشته است و این امر نشان‌دهنده کینه سبعانه دستگاه ارتجاعی هیئت حاکمه نسبت به آزادی و استقلال ملی می‌باشد.

ما به نام و آزادی و قانون، قانونی که ثمره مجاهد است و نبردهای پرافتخار و خونین

اجداد ما است از شما که یک مقام صلاحیت‌دار هستید جداً طلب می‌کنیم که اولاً: اغراض^۱ منطقی و قانونی ما را نسبت به دستور بازداشت کینه‌توزانه بازپرس لشگر به گوش ملت ایران برسانید.

ثانیاً آزادی ما را که در گروی اجرای صحیح قانون است به زودی تأمین نمایید. ما بار دیگر شما را در مقابل یک آزمایش تاریخی و قانونی قرار می‌دهیم، مقام و ارزش شخصیت شما بسته به عملی است که درباره این عمل ضد آزادی دستگاه قضائی ارتش انجام خواهید داد؛

این شما و این بوته آزمایش تاریخ.

باقر آصف‌زاده دانشجوی سال ۵ دانشکده پزشکی تبریز: [امضا]، عزت‌الله رئیس‌دانشی دانشجوی سال چهارم پزشکی: [امضا]، [ناخوانا] الله‌ویردیخانی کارگر ظفر: [امضا]، فرج‌الله سمساری دانشجوی پزشکی: [امضا]، عزت‌الله مدیری دانشجوی پزشکی: [امضا]، حسین بیکلری کارگر: [امضا]، صمد اسکندانیان دانشجوی ادبیات: [امضا]، عبدالله واعظ دانشجو ادبیات: [امضا]، مسعود نعمت‌اللهی دانشجوی پزشکی: [امضا]، سیروش شرافت دانشجوی پزشکی: [امضا]، عبدالحسین آسیابان‌نژاد کارگر فرشباغی: [امضا]، غلامحسین سلطان [ناخوانا] آموزگار: [امضا]، سلیمان اسماعیلی جواد دانشجوی پزشکی: [امضا]، علی میثمی کارگر [امضا]

[مهر بالای صفحه: ملاحظه شد]

تاریخ: ۱۳۳۱/۳/۳۱

زندان [امضا]

[مهر وسط صفحه: شعبه یکم بازپرسی لشگر ۳]

[مهر پایین صفحه: ورود به دفتر دیوان عالی کشور - شماره: ۱۲۴۴۸-]

تاریخ: ۱۳۳۱/۴/۱۶

[سند شماره ۵۸/۵]

[نگهداری چهار نفر از دانشجویان دستگیر شده دختر در بهداری زندان تبریز]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - شهربانی کل کشور - شهربانی تبریز

تاریخ: ۳۱/۴/۳۱ - شماره: ۴۱۶۷

دادستانی محترم لشکر ۳

تعقیب شماره ۳۰۶۱/ و - ۳۱/۴/۲۲ به واسطه نبودن محلی نگهداری در زندان شهربانی حسب الامر ریاست محترم شهربانی های آذربایجان چهار نفر دوشیزگان - پریش - فیروزه - فاطمه - و فریده نامان که به اتهام تبلیغ مرام اشتراکی در زندان بازداشت بودند به بهداری شهربانی تبریز انتقال در یک اطاق بهداری تحت مراقبت مأمورین مربوطه بازداشت می باشند.

رئیس دایره زندان سرهنگ ۲ ثنائی [امضا]

[مهر: شعبه یکم بازپرسی لشکر ۳

برگ ۳۳۳

[حاشیه پایین صفحه: عیناً به بازپرسی لشکر ارجاع می گردد - دادستان لشکر ۳ [امضا]

[سند شماره ۵۹/۱]

[عزیمت حجت الاسلام شیخ محمود حلبی به تبریز از طرف آیت الله کاشانی و فعالیت وی]

تاریخ: ۱۳۳۱/۲/۱۶

ستاد ارتش

ریاست ستاد ارتشمحترماً چند روز است آقای حلبی واعظ خراسانی^۱ با توصیه های کاشانی به تبریز

۱. شیخ محمود تولایی: مشهور به حلبی، در ۱۷ شهریور ۱۲۷۹ هـ در شهر مشهد متولد شد. شهرت حلبی به خاطر حرفه حلبی سازی پدر وی بود. ایشان در سال ۱۳۳۵ انجمنی را تشکیل داد که بعدها انجمن حجّتیّه ←

آمده، مهمان آقای استاندار [شده] و روزها مرتباً کارخانجات را بازدید می‌نماید، هنوز با علما تماس نگرفته ولی با طلاب مدرسه طالبیه^۱ ملاقات نموده ظاهراً می‌گوید چون کاندید مشهد بودم نخواستم در موقع انتخابات آنجا باشم ولی ممکن است ماه رمضان هم در تبریز بماند و به اجرای دستورات کاشانی پردازد. مستدعی است مقرر فرمائید وضعیت او را تحقیق و به لشکر منعکس نمایند.

سرلشکر مقبلی

تبرستان
www.tabarestan.info

[سند شماره ۵۹/۲]

تاریخ: ۳۱/۲/۲۱

ستاد ارتش

پیرو ۱۳۵۰/۳۱/۲/۱۶ آقای شیخ محمود حلبی بعد از ۴ روز که مهمان استاندار بود بنا به اقدامات خود ایشان، به منزل چاروقچی نقل مکان داد که شاید در آنجا با علمای تبریز

→

مهدویه خوانده شد. بین نیروهای مذهبی، این تشکیلات پایدارترین سازمان در تاریخ ایران بود که در اقصی نقاط کشور حتی در شهرهای کوچک مرزی نیز محافظی داشت. انجمن حجتیه واجد سه خصوصیت بود: ۱. گرایش مخالف با فلسفه و تعقل ۲. عشق وافر به امام عصر (عج) ۳. مدافع جدائی دین از سیاست. در ماده ۹ اساسنامه انجمن حجتیه آمده بود: «انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت» بر همین اساس یکی از شرایط عضویت، دادن تعهد کتبی مبنی بر عدم دخالت در سیاست بود. این انجمن به دلیل نقشی که در بی‌تفاوت ساختن نیروی جوان کشور نسبت به اوضاع سیاسی و مخالفت با رژیم شاه داشت، مورد بهره‌برداری ساواک قرار می‌گرفت. در تیر ماه ۱۳۶۲، امام خمینی (ره) به مناسبت شهادت ۷۲ تن از رجال و رهبران انقلاب، مبادرت به سخنرانی علیه جریان عاقبت‌طلب کردند. در این سخنرانی علایم و شواهدی ذکر شد که متعاقب آن، انجمن حجتیه، با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد بر اساس تحقیق از مجاری ممکنه، دریافت است که مصداق سخنان امام خمینی (ره)، این انجمن می‌باشد، لذا انجمن حجتیه از آن تاریخ کلیه فعالیت‌های علنی خود را تعطیل اعلام کرد. شیخ محمود حلبی، در ۲۶ دی ماه ۱۳۷۶ در تهران در ۹۷ سالگی درگذشت. ۱. مدرسه طالبیه: این مدرسه، در بازار مسجد جامع تبریز واقع شده و مدخل آن دالانی است سطحش قریب به ۱/۵ متر، از کف بازار پایین‌تر است. این بنا از چهار طرف به بناهای قدیمی متصل است. مدرسه طالبیه در تاریخ ۱۰۸۷ هـ ق به وسیله «حاج طالب‌خان» پسر حاج اسحاق تبریزی ساخته شده است. یک اثر هنری دیگری که در این مدرسه از اعصار گذشته بر جای مانده، حوضچه‌ی سنگی یک پارچه‌ای است که به شکل جام زیبایی از سنگ، تراشیده شده است.

تماس بگیرد، تاکنون جز با سید صادق شریعتمدار^۱ [ی] برادر آقای سیدکاظم شریعتمدار [ی] و چند نفر روضه‌خوان [با] سایرین ملاقاتی ننموده‌اند به طوری که به وسیله میرزا حسن شکوهی که با نامبرده تماس دارد، کسب اطلاع شده ایشان را دکتر مصدق مأموریت داده‌اند که افکار و عقاید عمومی را به نفع ایشان جلب نمایند^۲ خصوصاً آنکه شیخ عباسعلی اسلامی و محلاتی در سال گذشته نتوانسته‌اند این مقصود را انجام دهند.

سرلشکر مقبلی^۳

[سند شماره ۶۰]

[گزارش شعبه دوم مجلس شورای ملی در تأیید صحت انتخابات دوره ۱۷ تبریز]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

به تاریخ ۱۳۳۱/۲/۱۷

گزارش از شعبه دوم به مجلس شورای ملی راجع به تبریز

پرونده انتخابات تبریز حاکی است به منظور اجرای ماده ۱۴ قانون انتخابات در تاریخ ۲۰ آذر ماه ۱۳۳۰ از ۱۰۸ نفر طبقات شش‌گانه و معتمدین محل دعوت به عمل آمده و پس از انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل و اقدام به تعیین شعب فرعی و نشر آگهی انتخابات از تاریخ ۱۹ تا ۲۳ بهمن به توزیع تعرفه و اخذ رأی شروع شده است پس از

۱. آیت‌الله سید محمدصادق شریعتمدار: از علمای معاصر، در سال ۱۳۲۵ هـ ق در تبریز متولد شد. مقدمات و سطح را در تبریز خواند و با مهاجرت به قم از محضر استادانی چون آیات عظام: حایری، حجت و محمدتقی خوانساری، کسب فیض نمود. در نجف اشرف در درس مرحوم اصفهانی شرکت نمود و از سال ۱۳۷۲ هـ ق به بعد در تهران و مشهد به انجام خدمات و تدریس پرداخت. از آثار قلمی ایشان می‌توان حواشی بر جواهر و قسمتی از کفایه را نام برد.

۲. گفته «میرزا حسن شکوهی» صحیح نیست. شیخ محمود حلبی بنا به توصیه آیت‌الله کاشانی به تبریز رفته است.
۳. آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد، ج ۲، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، صص ۵۲۹-۵۲۷.

خاتمه اخذ آراء، آرای مأخوذه استخراج و قرائت می گردد طبق محتویات پرونده ارسالی از وزارت کشور جریان از این قرار است که ۹ نفر آقایان زیر به اکثریت آراء به سمت نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی به شرح زیر انتخاب می شوند

آقایان سید ابراهیم میلانی - سید محمدعلی انگجی - سید مرتضی شبستری - جواد گنجه - علی اصغر مدرس - احمد بهادری - سیدجواد خلخالی - دکتر ابوالحسن ملک - عبدالحسین مجتهدی

نظر به آنکه در پرونده ارسالی وزارت کشور نسبت به ۸ نفر متتخین اول به ترتیب فوق اشکال و اعتراضی نبود فقط نسبت به آقای مجتهدی اعتراضی شده بود و نظر به آنکه ابطال انتخابات تبریز از طرف انجمن مورد توجه شعبه واقع گردید پس از بررسی دقیق و توجه به محتویات پرونده شعبه نظر به آنکه ابطال انتخابات را که در غیر موقع اعلام شده بود کان لم یکن فرض و اعتراض دیگری که مدلل باشد در پرونده دیده نشد لذا نسبت به صحت انتخابات تبریز و نمایندگی ۸ نفر آقایان که به ترتیب انتخاب شده بودند رأی [ناخوانا] گرفته تصویب و نسبت به آقای مجتهدی نفر نهم هم چون در این پرونده دلیلی در اثبات شکایات شاکیان که دهمین نفر از حائزین اکثریت بوده وجود نداشت شعبه دوم به صحت نمایندگی آقای مجتهدی هم رأی گرفته تصویب شد و اینک چون از مجموع آراء متخذه آقای سید ابراهیم میلانی در درجه اول دارای ۲۹۰۰۰ رأی بوده اند و شعبه هم نمایندگی ایشان را تصویب نموده بنابراین گزارش آن را برای تأیید تقدیم مجلس شورای ملی می نماید.

مخبر شعبه دوم - سید شمس الدین قنات آبادی^۱

۱. آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۵ - ۳۰ - ۱۴۴.

[سند شماره ۶۱/۱]

[گزارش شهربانی از نارضایتی مردم ماکو از عدم فروش نفت]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی تبریز

[تاریخ: ۱۳۱۳/۲/۱۹]- [شماره: ۱۸۰۹/ب]

شرکت ملی نفت ایران- شعبه تبریز

طبق گزارش شهربانی ماکو نفت بشکه‌های ۱۵۲ لیتری در نمایندگی شرکت ملی نفت در ماکو تمام شده و نمایندگی از فروش حلبی‌های ۱۸ لیتری نیز خودداری می‌نماید در نتیجه اهالی در مضیقه بوده و موجبات نارضایتی و شکایت آنان فراهم گردیده است. مراتب جهت اطلاع و صدور دستور لازم در آن مورد اعلام می‌شود.

مسئول و سرپرست شهربانی

[سند شماره ۶۱/۲]

[بررسی علت گرانی نفت در ماکو]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی رضائیه

[تاریخ: ۱۳۱۳/۴/۳۰]- [شماره: ۳۶۹/ب]

محرمانه

ریاست محترم شهربانی رضائیه

محترماً به عرض می‌رساند: در چندی قبل اطلاع حاصل شد که نمایندگی نفت ملی شعبه‌ی ماکو از ابراهیم زاده کارگزار نفت ماکو به آقای طسوجی اهل خوی تفویض می‌گردد و در تاریخ ۱۳۱۳/۴/۲۱ اقدام به این امر شده و امور نفت ماکو به آقای

امان الله داداشخانی که نماینده‌ی آقای طسوجی می‌باشد محول چون نامبرده فاقد مکانی که متناسب با تمرکز مواد نفتی باشد، بوده بدون اطلاع شهربانی مواد موجود را به گاراژی که در همسایگی بانک ملی و شهربانی بوده حمل نموده بود به محض اطلاع فوراً آقای داداشخانی احضار از این اقدام خودسرانه مؤاخذه و با اخذ التزام متعهد گردید در ظرف ۲۴ ساعت مولد نفتی را در جای مناسب قابل اطمینانی تمرکز دهد و از نتیجه‌ی اقدام با آقای ابراهیم زاده کارگزار سابق وارد مذاکره و محل سابق انبار نفت را که ملک شخصی آقای ابراهیم زاده بوده به مدت یکی دو ماهی بچاره و مواد نفتی را مجدداً به محل مزبور انتقال و مقرر شده در این مدت درصدد تهیه محل مناسبی برآید و بر اثر این تحول در وضعیت نفت ماکو در هر ۱۵۲ لیتر نفت ۱۲/۵ ریال و در هر حلب (۱۸ لیتر) بنزین ۱/۵ ریال اضافه بر نرخ معینه سابق به عنوان حق کمیسیون افزوده شده و حتی در هر بشکه نفت که می‌بایستی محتوی ۱۵۲ لیتر باشد- ۱۴۲ لیتر ریخته می‌شود؛ و در نتیجه دست‌فروش‌ها هم بعد از کسر نمودن وزن و ترقی قیمت از وضعیت سوءاستفاده کرده هر ۱۷ لیتر نفت را در حدود ۳۷ ریال به فروش می‌رسانند این جریان باعث نارضایتی اهالی گردیده در این چند ماهی که فدوی ریاست این شهربانی را عهده‌دار شده‌ام بر اثر برخورد به بعضی مراجعات و شکایات استنباط گردیده که آقای داداشخانی یک مرد طماع و استفاده‌جو بوده و در راه منافع شخصی متوسل به انواع حیل و استفاده می‌نماید تفویض امور نفت به مشارالیه مقرون به صلاح به نظر نمی‌رسد مستدعی است در صورت تصویب به مذاکره و به مکاتبه با مقامات مربوطه امور نفت را به شخص ذی‌صلاحیت دیگر با تهیه محل و مکان مطمئن و مناسبی تفویض و به منظور تأمین استرضای اهالی در تعدیل بهای مواد مزبور نیز اقدام فرمایند.

رئیس شهربانی ماکو- سرگرد دنبلی [امضا] رونوشت برابر اصل است ۱۳/۵/۸ [۱۳]

[سند شماره ۶۱/۳]

[گزارش در مورد نارضایتی مردم ماکو از قیمت نفت]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور - شهربانی کل کشور - شهربانی رضائیه

تاریخ: ۳۱/۵/۱۳ - شماره: ۲۲۰۹ / ب

پیوست یک برگ، محرمانه - مستقیم

ریاست شهربانی‌های آذربایجان (تبریز)

گزارش شماره $\frac{ب/۳۶۹}{[۱۳]۳۱/۴/۳۰}$ شهربانی ماکو حاکی است اخیراً در نتیجه تعویض نماینده‌ی شرکت نفت آنجا در فروش نفت و قیمت آن تغییرات حاصل و باعث عدم رضایت اهالی گردید اینک رونوشت گزارش بالا جهت اطلاع و اقدام مقتضی پیوست ایفاد در صورت اقتضاء با شرکت نفت ملی ایران در تبریز مذاکره و از تصمیمات متخذه این شهربانی را مستحضر فرمایند.

رئیس شهربانی رضائیه سرهنگ کافی

[امضا]

[حاشیه سمت راست صفحه:] $\frac{ب/۶۴۵۴}{[۱۳]۳۱/۵/۱۳}$

[سند شماره ۶۱/۴]

[تعویض نماینده شرکت ملی نفت در ماکو و تغییرات قیمت نفت]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - شهربانی کل کشور - شهربانی تبریز - $\frac{ب/۶۵۵۱}{[۱۳]۳۱/۵/۱۶}$

استانداری

طبق گزارش شهربانی ماکو اخیراً در نتیجه تعویض نماینده شرکت ملی نفت آنجا

در فروش نفت و قیمت آن تغییراتی حاصل شد که باعث عدم رضایت اهالی گردید
اینک رونوشت گزارش منظور جهت استحضار به پیوست تقدیم می‌شود.

رئیس شهربانی‌های آذربایجان

[امضاء]

[سند شماره ۶۱/۵]

[گزارش مفصل رئیس ناحیه آذربایجان شرکت ملی نفت ایران درباره مسائل فروش

نفت در ماکو]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

مقام محترم استانداری آذربایجان

عطف به مرقومه شماره $\frac{۱۴۰۱۸}{۳۱/۵/۸}$ در خصوص تبدیل کارگزاری ماکو به فروشندگی
رسمی که موجبات شکایت فرماندهی پادگان و انجمن شهر آمل شهرستان را فراهم
نموده است محترماً مراتب زیر را به استحضار می‌رساند:

در روزنامه مزبور چنین استنباط می‌گردد که دو موضوع اساسی شکایت فوق را
تشکیل می‌دهد یکی اینکه در نتیجه تصمیم شرکت ۱۲ ریال به بهای هر ۱۵۲ لیتر نفت
سفید افزوده شده: دوم اینکه با تبدیل کارگزاری به فروشندگی چون نمایندگی رسمی
فروش دفاتر مرتبی ندارد ممکن است عوارض شهرداری خود دلیل و کنترل فروش
غیرممکن گردد. در موضوع اول [ناخوانا]^۱ فرماندار کاملاً صحیح و مورد تأیید شرکت
می‌باشد ولی توجه جناب آقای استاندار به یک نکته مهم زیر معطوف می‌دارد:

سابقاً محل انبار کارگزاری در حدود سه کیلومتر خارج شهر به طرف جاده بازرگان
قرار داشت دائماً مردم از دوری راه و پرداخت کرایه حمل مواد نفتی از انبار به شهر

۱. موارد ناخوانا در این سند ناشی از افتادگی سند می‌باشد.

شکایت داشتند [ناخوانا] که برای حمل هر شبکه از انبار تا مرکز شهر در حدود ۱۰ ریال کرایه می‌پرداختند ولی اکنون با انتقال محل انبار به مناسب‌ترین نقطه [ناخوانا] به نظر شرکت که در دسترس عموم یکسان وسایل راحتی مصرف‌کنندگان فراهم گردیده و با پرداخت کرایه خیلی ناچیزی مثلاً دو یا سه ریال برای هر بشکه ۱۵۲ لیتری می‌توانستند نفت را به مرکز شهر انتقال دهند بنابراین تصدیق خواهد فرمود که افزایش نرخ کاملاً جزئی و غیر محسوس بوده و اصولاً قابل بحث نمی‌باشد در موضوع دوم عنوان مطلب از طرف انجمن شهر مایه بسی تعجب و تأسف شرکت می‌باشد زیرا با سابقه [ناخوانا] و آشنایی کاری که به طرز کار شرکت دارند و مشخص جناب آقای استانداری گواهی خواهند فرمود تا امروز روی اطمینانی که [ناخوانا] عمل شرکت بوده کمترین نگرانی برای اشکال حیف و میل در بین [ناخوانا] است مخصوصاً با کنترل دقیقی که شرکت می‌نماید اطمینان می‌دهد که عوارض شهرداری ماکو مرتباً مانند گذشته پرداخت خواهد گردید کما اینکه به فروشنده رسمی آن شهرستان دستور داده شده فوراً مبلغ ۷۳۹۴/۷۵ ریال بابت عوارض کلیه اجناسی که در اواخر تیرماه به نامبرده واگذار گردیده به شهرداری محل پرداخت نماید ذکر این نکته را لازم می‌داند که [ناخوانا] کارگزاری ماکو به فروشنده رسمی لزوم صرفه‌جویی در هزینه‌های شرکت ملی نفت ایران بوده زیرا کارگزاری ماکو در مقابل تعداد بسیار ناچیزی که فروش می‌کرد ماهیانه مبلغ ۸۰۰۰ ریال بابت کرایه انبار حقوق [ناخوانا] در هزینه‌های پست و تلگراف و کارمزد و غیره برای شرکت خرج داشت و این مبلغ تحمیلی به بودجه اداره کل پخش بوده این موضوع را امضاءکننده شخصاً [ناخوانا] نامه مورخه ۳۱/۴/۱۸ استانداری محترم به آقای فرماندار ماکو کاملاً شرح نموده و آقای فرماندار نیز ضمن تأیید اقدام شرکت اضافه نمودند که در موقع عمل وظیفه هر ایرانی اینست که در تقلیل مخارج شرکت و کمک به بودجه آن کوشا باشد و مخصوصاً قول دادند که [ناخوانا] سابق با شرکت به مساعدت و تشریک مساعی نمایند. در خاتمه رونوشت معروضه‌ای را که اخیراً نایب‌رئیس انجمن شهر ماکو [ناخوانا] به مقام [ناخوانا] نخست‌وزیری ارسال داشته جهت استحضار خاطر محترم به ضمیمه تقدیم می‌دارد از مفاد این نامه

چنین استنباط می‌گردد که شاید آقای ابراهیمی‌زاده که در نتیجه برکناری از کارگزاری ماکو از عایدات نسبتاً قابل توجهی محروم گردیده است به وسایل مختلف در مقام تشبث و تحریک برآمده است لذا متمنی است مقرر فرمائید مراتب به فرمانداری و انجمن شهر ماکو ابلاغ شود تا آقایان اطمینان حاصل نمایند که تصمیم شرکت با مطالعه کافی و با در نظر گرفتن مصالح مملکتی اتخاذ گردیده و شرکت انتظار دارد که آقای فرماندار ماکو و انجمن شهر و سایر مقامات مربوطه مجلی بیش از پیش در پیشرفت امور شرکت تشریک مساعی و مساعدت فرمایند.

با تقدیم احترامات فائده - از طرف شرکت ملی نفت ایران - رئیس ناحیه آذربایجان

۱۴۶۱۲
۳۱/۵/۲۱

رونوشت شماره $\frac{۱۵۰۰}{۳۱/۵/۱}$ به فرمانداری ماکو فرستاده می‌شود و با این ترتیب دیگر موردی برای ایراد باقی نمی‌ماند. استاندار آذربایجان

[مهر: استانداری استان - ۳۱/۵/۲۳]

[سند شماره ۶۲/۱]

گزارش شهربانی از اردیبهشت در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۳۱

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - شهربانی کل کشور - شهربانی تبریز

تاریخ: ۳۱/۴/۱۳ - شماره: ۳۷۶۰/ب

جناب آقای استاندار آذربایجان

رونوشت گزارش شماره ۶۷۶ - ۳۱/۳/۲۵ شهربانی اردبیل جهت استحضار به پیوست تقدیم می‌شود.

رئیس شهربانی‌های آذربایجان - سرهنگ گیویان [امضا]

[حاشیه پایین صفحه: ملاحظه شد - ۴/۱ - م/۱۵۹۲ ورود
۳۱/۴/۴]

[سند شماره ۶۲/۲]

شهربانی کل کشور - اداره اطلاعات

با زیارت امریه شماره ۱۰۵۰۹ / ۲۰۲۸ - ۳۱/۲/۳۰ رمز محترماً معروض می‌داد در هفته گذشته روز ۳۱/۳/۳۱ ساعت ده صبح آقای چوولی سفیر کبیر ایتالیا دارای گذرنامه سیاسی شماره ۲۲۹۲/۵۵ و روادید سیاسی شماره ۵۶/۷۶ صادره از سفارت شاهنشاهی در رم به همراه بانویش به منظور گردش با سواری شماره ۲۴۰/ به رانندگی داود یعقوب‌پور به اردبیل وارد و به محض ورود به بقعه شیخ صفی رفته پس از تماشای بقعه و بنزین‌گیری به طرف آستارا عزیمت و به طوری که شهربانی آستارا گزارش می‌دهد شب را به واسطه خرابی پل بین راه در مرزبانی توقف و ساعت ده روز ۳۱/۳/۳۲ به طرف رشت عزیمت نموده‌اند.

۲. در هفته گذشته از طرف عناصر مشکوک عمل برخلاف مصالح کشور مشاهده نگردیده به واسطه ماه مبارک رمضان شب‌ها و روزها چون از تعالیم اسلامی در کشور ایران پیروی کامل نمی‌شود لذا این همه بدبختی دامن‌گیر ملت ایران شده است و راجع به شراب‌خواری و عدم جلوگیری دولت از آن بدگویی می‌نمایند ولیکن راجع به سیاست دولت صحبتی در بین نبوده و بعضی از وعاظ در منابر اعلی حضرت همایونی و جناب آقای نخست‌وزیر را دعا و سنا نموده و موفقیت ایشان را در دادگاه لاهه از درگاه خداوندی استدعا می‌نمایند.

۳. وضع اقتصادی این شهرستان خیلی بد بوده و در بازار جریانی مشاهده نمی‌شود و فقط روغن [و] فرش که اولی در اثر بهبود وضع مغان به حد وفور موجود است و فرش نیز به حال عادی وجود دارد جریان پیدا کرده‌اند وضع مغان خیلی خوب می‌باشد و فعلاً مشغول درو محصول می‌باشند و از این لحاظ هیچ‌گونه جای نگرانی نیست.

۴. مأمورین اصل چهارم ترومن در دهات اطراف مشغول امور فلاحی می‌باشند.

۵. اخیراً شرکت ملی نفت ایران عده ای کارگر از خوزستان به اردبیل آورده و مشغول تهیه منبع برای انبار نفت می‌باشند.

۳۱/۳/۲۵ - ۶۷۶

رونوشت جهت استحضار تیمسار معظم بازرس عالی شهربانی‌های آذربایجان تقدیم می‌گردد.

رئیس شهربانی‌های اردبیل - سرهنگ معصومی

رونوشت برابر اصل است.

[سند شماره ۶۳/۱]

[دستگیری علی پیروی در حال توزیع روزنامه‌های حزب توده]

تیمسار فرماندهی لشکر ۳

طبق گزارش کلانتری ۶ شب گذشته یک نفر علی فرزند حسن شهرت پیروی ساکن بخش ۵ موقعی که نامبرده در باغ گلستان مشغول توزیع روزنامه‌های حزبی دست چپ و اوراق مضره بوده با راهنمایی و اطلاع حسین قصاب و ابراهیم مشارالیه به وسیله مأمورین دستگیر مقداری اوراق مضره از جیب او کشف در بازرسی منزل نیز یعنی روزنامه‌های دست چپ از قبیل روزنامه چلینگر و به سوی آینده و مجله‌های هواداران صلح کشف و تحت تعقیب می‌باشد.

رئیس شهربانی‌های آذربایجان - سرهنگ گوبان [امضا]

[مهر سمت چپ: شعبه یکم بازرسی لشکر ۳]

[حاشیه سمت راست: رونوشت شرح به پیرو شماره $\frac{۱۵۵۷}{۳۱/۴/۸}$ رکن ۱ قضائی به دادستانی]

لشکر ۳ - ارسال می‌گردد [امضا]

[حاشیه سمت راست: عیناً به بازپرس ارجاع می‌گردد. رئیس ستاد لشکر ۳ - سرهنگ ستاد

امین، دادستانی لشکر ۳ - سرهنگ ۲ دیده‌بان، [امضا]

[حاشیه سمت راست بالا: محرمانه]

[سند شماره ۶۳/۲]

[شکایت علی پیروی به دادستان کل کشور جهت رسیدگی به وضعیت خود]

جناب آقای دادستان محترم لشکر ۳ تبریز

با احترام به عرض می‌رساند که [این جانب] علی شهرت پیروی در روز جمعه ۳۱/۴/۶۰ ساعت ۸ عصر با دوچرخه عازم منزل بودم در خیابان پهلوی چهارراه (قونقا) از طرف یک عده چاقوکش به سردستگی حسین قصاب که به شارلاتانی مشهور است مورد حمله قرار گرفته پس از کشمکش زیاد ۳ نفر پاسبان از کلانتری ۶ سر رسیدند و مرا با همان عده به کلانتری جلب نموده ضمن بازجویی من آنها کتاب‌ها و اوراقی را که البته خودشان تهیه کرده بودند و ارائه دادند و اظهار کردند که گویا به اصطلاح از من کشف شده است و حال آنکه اینجانب یک فرد محصل ۱۶ ساله‌ای بیش نبوده و از هیچ چیز اطلاع ندارم و به منظور خاص و عداوت‌های شخصی این توطئه بر علیه من چیده شده است اکنون از ۴۰ ساعت بیشتر است در صورت غیرقانونی توقیف هستم از آن مقام ارجمند تمنا دارم که به وضعیت این جانب رسیدگی و هرچه زودتر دستور رفع مزاحمت و آزادیم را صادر فرموده و مرتکبین مورد تعقیب و مجازات بشوند.

با تقدیم احترام علی پیروی

[امضا]

[سند شماره ۶۴]

[صدور قرار تعقیب حسنعلی هاشم‌زاده از اعضای فرقه دموکرات]

دادستانی دادگاه عادی لشکر ۳

عطف $\frac{۶۷۰}{۳۱/۴/۲۸}$ چون حسنعلی فرزند هاشم شهرت هاشم‌زاده نیز جزء اعضای مؤثر فرقه دموکرات آذربایجان می‌باشد که اخیراً دستگیر و با قرار بازداشت فعلاً زندانی

می باشد علیهذا بدین وسیله تقاضای صدور امر تعقیب در مورد مشارالیه را می نماید.

بازپرس ویژه لشکر ۳

[مهر: شعبه یکم بازپرسی لشکر ۳، برگ ۳۶۷]

[سند شماره ۶۵]

[مطالب رادیو فرقه دموکرات مستقر در باکو درباره وضعیت سیاسی ایران]

رادیو مجهول

چهارشنبه ۳۱/۵/۸

مردم باید به نیروی خود از حملات پلیس و ژاندارم و به ادارات و چاپخانه‌های روزنامه‌ها ممانعت به عمل آورند هیئت حاکمه ایران با منتهای جدیت می‌کوشد جلو آزادی مطبوعات را گرفته و حکومت ترور برقرار نمایند.

دولت مصدق که همواره سنگ ملت به سینه می‌زند مبارزه مردم را علیه ارتجاع ایران پایان یافته اعلام می‌کند شهربانی و ارتش دولت مصدق برای جلوگیری از مبارزه مردم اعلامیه‌های تهدیدآمیز منتشر می‌کند مردم باید علیه حکومت نظامی قیام کرده و به اعلامیه‌های آن اعتنایی نکنند و مبارزه مردم نه تنها پایان نیافته بلکه تازه به مرحله قطعی قدم می‌گذارد مردم برای واژگون ساختن دستگاه سلطنت و طرد کلیه جاسوسان و مستشاران آمریکایی میتینگ‌ها و دمنستراسیون‌ها بدهند و در میتینگ و دمنستراسیون‌های منظم خود حاضر شده و برای واژگون ساختن دستگاه سلطنت قیام کنند باید سعی نمود در هر لحظه موفقیت جدیدی به دست آورد قوای پلیس و ژاندارمری و ارتش و تانک و مسلسل و گازهای اشک‌آور نباید احدی را به واهمه بیندازد کلیه آن نیروهای ارتجاعی در مقابل قدرت ملت محکوم به زوال شده است میتینگ‌ها باید کلیه دهات و شهرها و قصبات را فرا بگیرد عملاً به نیروهای ارتجاعی جواب دندان‌شکن داد و دسته‌های مسلح مردم را تشکیل داد تا نتیجه قطعی

کسب کرد برای رهایی از جور و ستم ارتجاع این نخستین شرایط است کابینه‌هایی که تا حال بر سر کار آمده‌اند عده‌ای از فرزندان رشید ما را زندانی و یا تبعید کرده‌اند کلیه دولت‌هایی که بر سر کار آمده‌اند خواسته‌های میتینگ‌ها و دموستراسیون‌های ۵۰ و ۱۰۰ هزار نفری را درباره آزادی محبوسین سیاسی عملی نکرده‌اند کلیه وعده‌هایی که داده‌اند تماماً دروغ محض بوده است مردم خود باید برای آزادی محبوسین اقدام لازم به عمل آورد برای آزادی محبوسین باید کمیته‌های نجات تشکیل داد و به هر وسیله شده فرزندان قهرمان خلق را از چنگال اسارت این دولت‌ها بیرون آورد مردم ایران در راه واژگون کردن دستگاه سلطنت که یکی از شرایط اولین پیروزی است مبارزه نمایند و این مبارزه را تحت رهبری احزاب مترقی باید به هیچ وجه از دست نداد و به فکر خود ترس و ساشش راه نداد و برای ریشه‌کن کردن دستگاه سلطنت باید کلیه مردم به پا خواسته متحداً حرکت نمود و به هر وسیله شده باید مسلح شد.

نابود باد دستگاه سلطنت - مرده‌باد شاه - زنده‌باد نهضت آزادی مردم.

[حاشیه پایین صفحه]: رونوشت با اصل اخبار رسیده از اداره‌ی تبلیغات آذربایجان برابر است -

سرهنگ [ناخوانا] [امضا]

رئیس شعبه تعاون و انتشارات لشکر

۱۹۸۹ / تعاون - [مهر: شعبه یکم بازپرسی لشکر ۳] ۳۱/۵/۸۸

[سند شماره ۶۶]

گزارش از وضعیت شهر تبریز و ارومیه در روز سی تیر ۱۳۳۱

... لشکر ۳ تبریز گزارش می‌دهد: پس از ورود در اجرای اوامر واصله دستورات کافی به کلیه پادگان‌ها صادر، با آقای استاندار ملاقات، به منظور جلوگیری از تحریکات در کسبه و بازاریان و همچنین ممانعت از تعطیل بازار قبلاً از طرف آقای استاندار به شهربانی دستور لازم صادر شده بود. امروز صبح نیز مستقیماً با عده‌ای از عناصر

میهن پرست و اصناف و تجار و متنفذین تماس حاصل و از تعطیل بازار و هرگونه اقدام از طرف کسبه و اصناف جلوگیری، بازار تبریز مطابق معمول باز گردید. در ساعت ۹ صبح عده معدودی از اعضای حزب ایران داخل بازار گردیده اصناف را به تعطیل بازار و پشتیبانی از دولت آقای دکتر مصدق تحریک و تشویق می نمودند که به وسیلهی مأمورین انتظامی از بازار طرد شدند. ضمناً چند باب از دکانین بازار در اثر ازدحام و هیاهو از ترس تعطیل کرده که پس از خروج محرکین از بازار به وسیلهی عناصر میهن پرست و مأمورین انتظامی دعوت به باز کردن دکانین و مشغول کسب [و] کار شدند.

افراد حزب ایران پس از خروج از بازار به تلگرافخانه رفته و الساعه در حیاط تلگرافخانه مشغول دادن میتینگ بر له دکتر مصدق و بر علیه آقای قوام السلطنه می باشند ولی تا این ساعت احدی از طبقات مختلفه بازاریان در تظاهرات آنان شرکت ننموده و نسبت به حزب ایران ابراز تنفر می کنند. عناصر میهن پرست و عده ای از جمعیت فداکاران و درفش درصدد مقابله با حزب ایران بودند که از طرف مأمورین انتظامی دعوت به حفظ آرامش شدند. ضمناً از آقای استاندار تقاضا شد که با احضار آقایان دادوران، رهبر حزب ایران، اشرفی گنجه ای، مدیر روزنامه آذرمرید، کروبسی، مدیر اختر شمال و پیمان، مدیر مهد آزادی که بستگی به جبهه ملی دارند به آنها متذکر شوند که از هرگونه تظاهرات و اجتماعات جلوگیری که منجر به دخالت و اعمال قوه قهریه مأمورین انتظامی نشود. ضمناً تا این ساعت تلگرافاتی از طرف مجتمعیین و یا از مرکز رد و بدل نشده. چند نفر از تجار میهن پرست در صددند تلگرافاتی به مقامات مرکزی نموده و از تظاهرات و تجمعات حزب ایران ابراز تنفر نموده و تلگرافات آنها را حمل بر تشبیهات عده ای از عناصر ماجراجو و متمایل به توده نمایند. خاتماً در صورت تصویب در تأیید اعلامیه آقای قوام السلطنه چنانچه دستور شدید و مؤکدی نسبت به جلوگیری کامل از این قبیل تظاهرات به استانداران و فرمانداران و رؤسای شهربانی صادر شود صلاح و بجا خواهد بود. با عرض مراتب فوق مراقبت ادامه داشته و خواهد داشت.

لشکر ۳ تبریز گزارش می‌دهد: با روزنامه‌نگاران و محترمین ملاقات و قرار شد فوراً تلگرافاتی از طبقات مختلفه روحانیون و محترمین به دولت جدید مخابره نمایند که در تحت توجهات شاهانه پشتیبانی خود را به دولت ابراز دارند. ضمناً به عرض می‌رساند که وضعیت فعلاً آرام، فقط چند نفر از حزب ایران و زحمتکشان در تلگرافخانه هستند. اگر تعدادی دکان در بازار بسته مانده از ترس هوچیان و چاقوکشان است که با اضافه کردن افراد انتظامی آن نیز حل شده و می‌شود.

لشکر ۴ رضایه گزارش می‌دهد: با پیش‌بینی‌های لازم در تمام شهرستان‌های منطقه لشکر و نقاط تابعه منویات ستاد ارتش به نحو اتم و اکمل به موقع اجرا گذاشته است و گزارش کوچک‌ترین اعتراضی هم در تغییر دولت در شهرستان‌ها تاکنون به لشکر نرسیده است.

لشکر ۶ شیراز گزارش می‌دهد: طبق گزارش تیپ ۱۶ کازرون، در شب ۳۱/۴/۲۶ یک عده سارق مسلح بین دشت ارژن و زنیان به جیب حامل آقایان حسینی رستم و ولی کیانی حمله، پس از آنکه سارقین کتک زیادی به آنها می‌زنند کلیه اثاثیه آنان را نیز به سرقت می‌برند. نسبت به کشف هویت و دستگیری مرتکبین اقدامات لازم معمول گردیده...^۱

[سند شماره ۶۷]

[بازتاب قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در تبریز]

خبر استعفای مصدق که ساعت ۱۴ روز پنج‌شنبه ۳۱/۴/۱۳۳۱ از رادیو تهران پخش شد در مردم رشید تبریز ایجاد نارضایتی و هیجان عجیبی نمود بامداد جمعه شهرت داشت که هواداران و دوستان مصدق با مزدوران و نیروهای اجیر! مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفته با وجود ترس و وحشت در همان روز از طرف جامعه

۱. اسنادی از قیام می‌تیر ۱۳۳۱، تهران، مرکز اسناد نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۲، صص ۹-۱۱.

بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران و حزب ایران اعلامیه‌ای که حاوی مقاومت مردم بود صادر شد اخباری که از سایر شهرستان‌ها می‌رسید عواملی بود که مقاومت مردم را تشدید نماید جامعه اصناف و بازرگانان به همکاری حزب ایران تبریز کمیته‌ای تشکیل داده و روز شنبه به سوی تلگرافخانه رهسپار شدند در حیاط تلگرافخانه از طرف آقای اشرفی گنجه مدیر روزنامه آذرمرد و زرینه‌باف سخنرانی‌های مفیدی ایراد شد این مقدمه باعث گردید که سخنوران بسیاری با ابراز منطق و دلیل از دانشجویان و اصناف و کارگر به ایراد سخنرانی‌های مؤثر پرداختند شور و هیجانی که ایجاد شد دامنه‌دار گردید و عده‌ای نیز همان شب متحصن شدند روز یکشنبه سراسر بازار تبریز تعطیل عمومی بود و از قراین پیدا بود که مردم به زودی به گشودن دکاکین و مغازه‌ها اقدام نخواهند نمود. در همین احوال چند مزدور فرومایه با نشر اوراق و اعلامیه از جناب اشرف تمجید کردند و تحصن مردم را دستور دکتر سجادی پنداشتند بدین جهت دکتر سجادی را ناچار کردند که شخصاً به بازار برود و از مردم برای شکستن تحصن درخواست بنماید خود دکتر سجادی نیز می‌دانست که مقاومت مردم با یک رفت و آمد قابل شکست نیست و تدبیر استاندار محبوب نیز باعث شد که نیروهای انتظامی از شکنجه و آزار مردم دست بردارند. دکتر سجادی که در ماجرای بند جیم نمودن احمد قوام سهم بسزایی دارد هیچ‌گاه حاضر نمی‌شد به مخالفین قوام در عوض گفتار آرام‌کننده گلوله سربی تحویل بدهد. او بلاشک به حکومت موقت قوام اطلاع داشت بدین جهت سرسختی نشان نداد اما وظیفه خود را انجام داد. روز دوشنبه دیگر شور و هیجان مردم زایدالوصف شد و جلسه منزل بزرگ امیر ابراهیمی که برای پراکنده کردن مردم تشکیل شده بود بی‌نتیجه ماند تنها شهرت یافت که حزب ایران مرکز مبارزات آشتی‌ناپذیر حکومت قوام اشغال خواهد شد این خبر به سمع مردم رسید و عده فراوانی خود را داوطلب دفاع از مکان حزب ایران و زحمتکشان نشان دادند. در این روز احزاب زحمتکشان و پان‌ایرانیست نیز که در روزهای قبل نیروی متمرکزی نداشتند صمیمانه‌تر با حزب ایران همکاری نشان دادند عکس دکتر مصدق را جوانان حزبی در خیابان‌ها به حرکت درآوردند گروه بی‌شماری از افراد حزب ایران در پناه این عکس به سخنرانی‌های مفید پرداختند. صحن

تلگرافخانه همواره از مستمعین و هواداران دکتر مصدق پر بود و تعطیل همچنان ادامه داشت و مردم با عصبانیت شدید مرگ بر قوام و زنده‌باد دکتر مصدق می‌گفتند. متحصنین با تهران در تماس بودند و روابط متحصنین و مجتبعین نیز اشرفی - گنج‌ای بود ساعت ۶/۵ که مردم خود را آماده دفاع در برابر حکومت قوام می‌کردند به ناگاه یکی از افراد حزب ایران با کسب اجازه اطلاع داد که قوام‌السلطنه استعفا داده است. پس از اطمینان به صحت خبر مردم با پرچم‌ها و شعارها به سوی خیابان‌ها راه افتادند حزب ایران و حزب زحمتکشان ملت ایران عکس دکتر مصدق و کاشانی همراه با شعارهای چندی را در خیابان حمل می‌کردند. بیانیه وکلای جبهه ملی در خیابان قرائت شد صدای قوام بیچاره شد - بهادری یتیم شد - جبهه ملی پیروز شد - دکتر مصدق زنده‌باد، ایران ما پاینده باد - در سراسر خیابان پهلوی شنیده می‌شد جمعیت هر دقیقه رو به فزونی می‌گذاشت و به سوی استانداری رهسپار بودند و در استانداری سرلشگر مقبلی از احساسات و متانت مردم تشکر کرد و پس از سخنرانی دو سه نفر جمعیت به طرف اداره تبلیغات روان گردیدند آقای اشرفی گنج‌ای را مردم روی دست بلند کردند در اداره تبلیغات عده‌ای به نمایندگی حزب ایران و زحمتکشان و سازمان جوانان حزب ایران - جمعیت وحدت ملی و اصناف و بازرگانان به ترتیب سخنرانی نمودند و بدین ترتیب با متانت و فداکاری عجیبی مردم قهرمان تبریز پشتیبانی خود را از مصدق و ادامه نهضت ملی نشان دادند.

و قوام‌السلطنه منفور برکنار شد و بار دیگر مصدق عزیز به نخست‌وزیری برگزیده شد. قیام مردم تبریز و تعطیل عمومی برای مخالفت با دولت قوام سزاوار همه‌گونه تحسین است.

اعلامیه دوم دانشجویان دانشگاه تبریز دیروز به دست ما رسید هواداری دانشجویان از نهضت ملی ایران و طرفداری از دولت مصدق مشت محکمی است که در این گیرودار به دهان بیگانه‌پرستان کوبیده می‌شود. اقدام شجاعانه دانشجویان در نشر نخستین بیانیه و ابراز تنفر از حکومت سیاه قوام‌السلطنه با وجود تعطیل بیشتر کلاس‌های دانشکده و عزیمت دانشجویان به شهرستان‌ها قابل همه‌گونه تحسین بود.

چشم آذربایجان به جوانان مبارز دانشگاه دوخته شد و جا دارد فرزندان تحصیل کرده شهر ما برای نجات آذربایجان همواره نقش رهبری را عهده دار شوند.^۱

[سند شماره ۶۸]

[تلگراف آیت الله کاشانی به دکتر سجادی استاندار آذربایجان پس از قیام ملی]

سی ام تیر ۱۳۳۱

جناب آقای دکتر سجادی استاندار معظم آذربایجان دام اقباله

پس از سلام، چون مراتب لیاقت و وطن خواهی و حسن تدبیر جنابعالی در آن موقع خطیر که عمال و جیره خواران استعمار با تمام قوا برای محو آزادی و از بین بردن حاصل زحمات و فداکاری های ملت ایران دست به دست هم داده از هیچ گونه جرم و جنایت فروگذار نکردند انتظامات را کاملاً طبق منویات و دلخواه ملت حفظ فرمودید بدین وسیله قدردانی و تشکر می نمایم توفیق و سلامتی وجود محترم را برای خدمت به مملکت از خداوند مسئلت دارم.

سید ابوالقاسم کاشانی^۲

[سند شماره ۶۹]

[پیام تشکر و قدردانی آیت الله سید محمدعلی انگجی از مردم تبریز]

همشهری های عزیز!

اینکه شما دوش به دوش سایر هموطنان برای پشتیبانی از جناب آقای دکتر مصدق

۱. مهد آزادی، شماره ۷۴، ۱۳۳۱/۵/۴.

۲. دهنوی، پیشین، ج ۵، به نقل از اختر شمال، شماره ۷۳۸، ۱۳۳۱/۵/۲۱.

و عقیم گذاردن نقشه‌های مملکت بر باد ده و خائنه، دلیرانه مبارزه کردید و هم‌آهنگی و استقامت به خرج دادید، موجب کمال سرافرازی و مباهات گردید. امید است با بیداری و اتحاد کامل ملت از شر اجانب و دست‌نشانده‌گان آن به زودی نجات بیاید. ضمناً چون در این نهضت ملی حزب ایران، هیئت اصناف بازار و جبهه مطبوعات ملی پیشرو و پیشقدم بودند و تعطیل عمومی و تظاهرات ملی را به نحو احسن رهبری نمودند قابل تقدیر و سپاسگزاری هستند. من به نام یک خدمتگزار از ایشان صمیمانه تشکر می‌کنم و از خداوند متعال برای عموم توفیق خدمت می‌طلبم.

از طرف آیت‌الله انگجی: سید حسین انگجی^۱

[سند شماره ۷۰]

[اعلام حمایت نمایندگان مجلس از جمله نمایندگان آذربایجان از دکتر مصدق]

در جهت ادامه‌ی نهضت ملی]

ما امضاءکنندگان ذیل نمایندگان مجلس شورای ملی در تأیید سوگندی که برای حفظ مبانی مشروطیت در مجلس شورای ملی یاد کرده‌ایم و به علت اینکه معتقدیم در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست متعهد می‌شویم با تمام قوای خود با کلیه وسایل از دکتر مصدق پشتیبانی نماییم.

[امضاءکنندگان: نادعلی کریمی؛ احمد زیرک‌زاده؛ دکتر شایگان؛ سید محمدعلی انگجی؛ سیدجواد خلخالی؛ دکتر بقائی؛ کرمانی؛ و...]

[حاشیه پایین صفحه: صلاح به بقای دکتر مصدق است با این نهضت هیچ دولتی نمی‌تواند مخالفت کند و این مبارزه را ادامه خواهیم داد. [ناخوانا] [امضا]

[حاشیه پایین صفحه: این زمامداری [ناخوانا] مصدق را [ناخوانا] صلاح مملکت می‌دانم [امضا]

[سند شماره ۷۱]

نامه آیت‌الله کاشانی در اعتراض اردبیلی‌های مقیم مرکز نسبت به عمل ضد ملی
آقای هدی نماینده اردبیل]

جنابان آقایان شایسته، حاج عبدالرحیم مولائی و سایر آقایان محترم.

حمد خدای را که احساسات خداپسندانه و مبارزات شرافتمندانه ملت ایران بر دیو
استعمار غلبه کرد. توفیق عموم برادران عزیز دینی را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.
سید ابوالقاسم کاشانی^۱

[سند شماره ۷۲]

[نامه‌ی مجمع مسلمانان آذربایجان به نخست‌وزیر (محمد مصدق)

و بیان هدف از تشکیل جمعیت مذکور]

مجمع مسلمانان آذربایجان

تاریخ: ۳۱/۷/۱۷ [۱۳] - شماره: ۱۶

جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر محبوب ملت ایران

به منظور جلوگیری از اشاعه‌ی فسق و فجور و نشر تعالیم مقدس اسلام و حفظ
استقلال میهن و مبارزه با تبلیغات مسموم اجانب و عمال و ایادی ناپاک آنان در مرکز
تبریز جمعیتی به نام مجمع مسلمانان آذربایجان تشکیل و در کمترین مدت در اثر
توجهات خداوندی به موفقیت‌های شایان و اقدامات مؤثر و نتایج مثبت نایل گردیده، لذا
بدین وسیله خاطر شریف را مستحضر و از درگاه ایزدی موفقیت مسلمین را خواهانیم.

مسئول دایره تشکیلات

[مهر:] مجمع مسلمانان آذربایجان - دایره تشکیلاتی^۲

[حاشیه‌ی بالا:] بایگانی شود. ۳۱/۷/۲۷

۱. دهنوی، پیشین، ص ۲۱۱ به نقل از توجه شماره ۶، ۱۳۳۱/۷/۴.

۲. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی...، پیشین، ص ۳۱۲.

[سند شماره ۷۳]

[دعوت میهن پرستان ارومیه از مردم جهت شرکت مراسم به شکرانه موفقیت

دکتر مصدق در دادگاه لاهه]

هم میهنان گرامی

به شکرانه‌ی موفقیت عظیم تاریخی که در تحت توجهات فلوکانه و در اثر حسن تدبیر و مدافعات شجاعانه‌ی جناب آقای دکتر مصدق پیشوای ملت نصیب ایران و ایرانیان در دادگاه لاهه گردیده است.

به مناسبت این موهبت عظمی مجلس جشن در سالن شهرداری از ساعت ۷ الی ۹ روز سه‌شنبه هفتم مردادماه ۱۳۳۱ منعقد و از قاطبه اهالی محترم و طبقات مختلف بدین وسیله دعوت به عمل می‌آید که با حضور و شرکت خود در این جشن ملی رشد سیاسی و اجتماعی خود را به منصفه ظهور رسانیده و پشتیبانی خود را از دولت ملی ابراز دارند.

از طرف اهالی میهن پرست رضائیه

[حاشیه پایین سند: عده‌ای از اهالی ارومیه از جمله حمید آقازاده و دیگران]

[سند شماره ۷۴]

[گزارش مفصل فرماندار اردبیل از وضعیت مذهبی، سیاسی و اجتماعی شهر]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - فرمانداری اردبیل

تاریخ: ۱۳۳۱/۹/۳۰ - شماره: ۵۴۸

وزارت کشور - اداره امور شهربانی‌ها

عطف به مرقومه شماره ۳۷۴۹۶/ش - ۱۳۳۱/۹/۲۲ [۱۳] محترماً معروض می‌دارد.

۱. موضوع دستور محرمانه فرمانداری راجع به پرداخت ماهیانه ده هزار ریال به عنوان هزینه تبلیغات مذهبی در دهات از بودجه شهرداری از این قرار است.

در اواخر تیرماه گذشته سال جاری گزارشات زیادی مبنی بر تبلیغات سوء در دهات حوزه اردبیل و تحریکات عناصر بیگانه پرست و پخش اعلامیه ها و اوراق مضره به فرمانداری می رسد که خاطر عمومی را نگران ساخته بود و لازم بود که در برابر این تبلیغات و تحریکات عکس العمل هایی نشان داده شود متأسفانه دولت اعتباری برای این کار نداشت به خاطر این جانب رسید که موضوع را به انجمن شهر اطلاع داده و برای انجام این کار که حائز اهمیت بسیار بود از محل هزینه های پیش بینی شده شهرداری اعتباری گرفته و شروع به اقدام بشود لذا شرحی طی شماره ۱۹۰/م - ۱۱/۵/۱۳ [۱۳] محرمانه به انجمن نوشته شد اعضای انجمن هم چون همگی به اوضاع واقف بودند متفقاً در جلسه مورخه ۱۲ مرداد ۳۱ تصویب نمودند و گزارش آن طی شماره ۱۹۶/م - ۱۵/۵/۱۳ [۱۳] به مقام استانداری آذربایجان و رونوشت آن جهت استحضار جناب آقای وزیر کشور به شماره ۱۹۷/م - ۱۵/۵/۱۳ [۱۳] تقدیم گردید و در تاریخ ۳ شهریور ۳۱ [۱۳] جلسه ای با حضور فرمانده تیپ و رئیس انجمن شهر تشکیل و مقرر شد یکی از آقایان ناطقین و مبلغین اسلامی که از طرف جناب آقای استاندار آذربایجان معرفی شده بود به یک عده از دهستان ها اعزام گردد زیرا در دهستان های مزبور بیش از همه جا عناصر مشکوک وجود داشتند و لازم بود قبل از همه جا برای آنها مبلغ اعزام گردد.

صورت مجلس تصمیم مزبور نیز تحت شماره ۲۲۴/م - ۴/۶/۱۳ [۱۳] به مقام وزارت کشور تقدیم شد و گزارشاتی که از طرف ناطق و مبلغ مزبور رسیده بود طی نامه شماره ۲۷۴/م - ۲۲/۶/۱۳ [۱۳] برای جناب آقای استاندار آذربایجان فرستاده و از جانب معظم له نیز طی نامه شماره ۳۶۲۴/م - ۲۶/۶/۱۳ [۱۳] رونوشت آن به مقام وزارت کشور ارسال و در جواب این فرمانداری مرقوم فرمودند (اقدامی که در مورد اعزام مبلغین به دهات نموده اند بسیار مستحسن و مورد تأیید است و در این باب با آقای فرماندار حضوراً هم مذاکره شده است) و در نامه دیگر به شماره ۳۶۲۳/م - ۲۶/۶/۱۳ [۱۳] نیز مرقوم

فرموده‌اند (به طوری که در این باب حضوراً مذاکره شد این فکر بسیار خوب است و برای این منظور آقای شکوهی واعظ و مبلغ اسلامی معرفی می‌شود که از وجود ایشان استفاده نمایند) پس از آن در نقاط مرزی آستارا-نمین-مغان و بین کارگران شرکت شیار شاه‌آباد به وسیله افرادی که جنبه روحانیت داشتند اقداماتی به عمل آمد که با پیش‌آمد اجرای لایحه ازدیاد سهم کشاورزان در حوزه شهرستان اردبیل بسیار مفید واقع گردید زیرا در هر نقطه که مأمورین برای تشکیل شهرها می‌رفتند قبلاً تبلیغات لازم به عمل آمده و تحریکات عناصر مشکوک خنثی شده بود و به همین جهت در حوزه شهرستان اردبیل با تمام نگرانی‌هایی که وجود داشت تاکنون در ۳۵۰ ده شورای کشاورزی بدون سروصدا و بدون اینکه زدوخوردی به وقوع یابد تشکیل گردیده است و در تمام موارد هم گزارشات مربوطه به مرکز و استانداری تقدیم شده ولی با نهایت تأسف باید به عرض برسانم که یک منظور خصوصی که این اقدام بسیار مفید و این حسن تدبیری که اینجانب به خرج داده و مورد توجه مخصوص افراد میهن‌پرست واقع گردیده باعث شد که انجمن را برعلیه تصمیم و تصویبی که خود اتخاذ نموده است برانگیزند و آن این است آقای شکوهی در ضمن مسافرت‌های خود گزارش داد که در دهستان ایردیموسی یک نفر آخوند هست که اهل محل و در دهات آنجا مشغول روضه‌خوانی و تبلیغات مذهبی است و چون جنبه وطن‌خواهی او زیاد می‌باشد بهتر است از طرف فرمانداری تشویق و ترغیب شود تا همیشه در آن حدود به تبلیغات مذهبی و ملی در برابر بیگانه‌پرستان و عناصر مشکوک پردازد و چون قسمتی از ده ایردیموسی متعلق به آقای صدری رئیس انجمن شهر بود از او خواستم که به روحانی مزبور اطلاع بدهد به شهر آمده اینجانب را ملاقات کند بعد از چند روز به شهر آمده اینجانب را ملاقات کرد کتباً او را تشویق و ترغیب برای تبلیغات مذهبی نموده و ضمناً قرار گذاشتم تا مادامی که اعتباری تحت اختیار اینجانب گذاشته‌اند ماهیانه یک هزار ریال به او بدهم و چک یک هزار ریال ماهیانه اول هم به وسیله آقای صدری رئیس انجمن جهت او فرستادم فردای آن روز آقای صدری به اینجانب مراجعه و اصرار کرد

که ماهیانه دو هزار ریال به او داده شود چون بیش از آن جا نداشت قبول نکردم همین موضوع باعث تکدر خاطر رئیس انجمن شده و در خارج اظهار کرده بود که ترتیب مزبور را به هم خواهد زد و مورد دیگری که باعث رنجش خاطر رئیس انجمن شهر شده است که شیر و خورشید سرخ اردبیل در حدود پانصد و پنجاه هزار ریال هزینه تعمیر عمارت بیمارستان خود بعد از آتش‌سوزی نموده ولی متأسفانه طبق بررسی‌هایی که به عمل آمده و با دستور اینجانب به حساب آن به وسیله یک کمیسیون رسیدگی نمودند در حدود سیصد هزار ریال در انجام هزینه آن حیف و میل شده است از قرار معلوم چون انجام هزینه تعمیرات بیمارستان به وسیله و تحت نظر یک هیأت ده نفری که رئیس انجمن شهر هم جزو آن بوده است به عمل آمده کمیسیون رسیدگی آقای رئیس انجمن را برای اخذ اطلاعاتی دعوت نموده این موضوع نیز باعث رنجش خاطر مشارالیه گردیده و مبادرت به اظهاراتی نموده است که در جلسه ۱۳/۸/۲۴ [۱۳] ملاحظه فرموده‌اند.

۲. موضوع نگیهان فرمانداری به عرض می‌رسد وقتی اینجانب وارد اردبیل شدم مشاهده نمودم سه چهار نفر از مأمورین روزمزد شهرداری به عناوین مختلف در فرمانداری جمع شده و آنجا را پناهگاه بیکاری و طفره از خدمت خود قرار داده‌اند (چنانچه در غالب از شهرها معمول است) اینجانب آنها را به شهرداری پس فرستادم تا هرکدام را به کارهای خودشان بگمارند و به شهردار وقت گفتم فقط یک نفر را که زبان فارسی بداند برای نظیف محوطه فرمانداری و نگهبانی شب از محل موجوده استخدام نماید زیرا من زبان ترکی نمی‌دانم و مأمور نظیف نگهبانی باید فارسی‌زبان باشد شهرداری هم نام سید علی اصغری را اول به نام رفتگر و بعد به نام نگیهان عمارت باشگاه (عمارت فرمانداری معروف به عمارت باشگاه و متعلق به شهرداری است) به طور روزمزد استخدام نمود و چون سید علی مزبور زن و بچه داشت و نمی‌توانست با مختصر دستمزدی که به او می‌دادند در اردبیل بماند استعفا داده و رفت به جای او علی اکبر نامی که آن هم به قول آقای صدری فارسی‌زبان بود استخدام نمودند و این

موضوع از سال‌های متمادی سابقه داشته است که نگهبان و مأمورین نظیف محوطه فرمانداری را از شهرداری می‌فرستاده‌اند و مربوط به شخص اینجانب نیست که در زمان فرمانداری اینجانب این کار شده باشد اعتباری در بودجه شهرداری بوده و این اقدام را کرده و اسناد هزینه آن هم به امضای رئیس انجمن که در امور مالی شهرداری مستقیماً مداخله داشته رسیده است اگر مخالف مقررات و نظر انجمن شهر و شهرداری بوده چرا از چندین سال یعنی از بدو تشکیل شهرداری معجزی بوده است و آیا دانستن زبان فارسی گناه است با این حال به خدمتگذار جدید دستمزدی داده نشده و اکنون دو ماه است که عمارت باشگاه نگهبان و محوطه فرمانداری مأمور نظیف ندارد.

۳. راجع به پول بنزین و روغن اتومبیل متجاوز از ۶ ماه بود شهرداری اردبیل شهردار نداشت و امور شهرداری و شهر از یکدیگر گسیخته بود مردم اتصالاً از اوضاع شهرداری شکایت داشتند هیچ‌کس نبود به وضع شهر و اماکن عمومی و بنگاه‌های خیریه و غیره رسیدگی نماید اینجانب هم که موظف به نظارت بر امور شهرداری بودم وسیله‌ای برای رسیدگی به این‌گونه امور نداشتم لذا به شهرداری نوشته جهت انجام سرکشی به امور شهرداری مخصوصاً فصل تابستان که مسافری زیادی به اردبیل می‌آمدند هفته‌ای یک حلب بنزین و دو لیتر روغن برای اتومبیل فرمانداری که اعتبار آن از بودجه وزارت کشور حذف شده بود به راننده اتومبیل که آن هم از خود شهرداری بود بدهند تا بتوانم به امور مزبور سرکشی نمایم کفیل شهرداری وقت هم به این دستور که برخلاف مقررات نبوده از محل اعتبار هزینه‌های پیش‌بینی نشده انجام داده و اسناد آن نیز آقای صدری رئیس انجمن شهر که در تمام امور مالی مداخله و نظارت داشته امضا کرده است.

۴. در خصوص دفاتر و محاسبه مستمندان اگر به فرمانداری انتقال داده شده کار بسیار به جایی بوده و برخلاف مقررات عملی نشده ولی اینکه می‌نویسند آقای فرماندار مداخله مستقیم داشته‌اند به کلی مورد نداشته و ندارد.

اینجانب وقتی که در ۲۵ آذرماه ۱۳۳۰ وارد اردبیل شدم به واسطه گرفتاری کار

انتخابات با اینکه عنوان رئیس کمیسیون مستمندان داشتم به هیچ وجه نتوانستم وظیفه ریاست و نظارت خود را انجام دهم فقط بر حسب تشریفات در چند جلسه حضور پیدا کرده و تذکراتی راجع به حسن جریان امور مستمندان به اعضای کمیسیون دادم اعضای کمیسیون عبارت بودند از سه نفر عضو انجمن (آقای مسعود صدر، موسی صادقی و محسن ملکپور به اضافه آقایان دادستان، رئیس دارایی و شهردار) در ضمن کمیسیون‌ها مشاهده نمودم اسناد هزینه‌هایی که برای تصویب به کمیسیون می‌آورند با امور مالی منطبق نیست و نمی‌توان آنها را با اطمینان خاطر پذیرفت. لذا پیشنهاد کردم سه نفر آقایان عضو انجمن که از طرف انجمن دارای اختیارات کامل در کمیسیون بوده و در واقع هیئت امور مالی بودند یکی به مدیریت عامل نوانخانه و دیگری پرورشگاه و سومی هم بازرس باشد این پیشنهاد مورد قبول واقع و در نتیجه آقای مسعود صدر عضو انجمن مدیرعامل پرورشگاه- آقای محسن ملکپور عضو انجمن مدیرعامل نوانخانه- آقای موسی صادقی عضو انجمن بازرس کلیه امور مستمندان تعیین شدند و بعد از آن کلیه اسناد هزینه که از طرف دو نفر متصدیان داخلی نوانخانه و پرورشگاه تهیه می‌شد با نظارت کامل و امضای سه نفر عوض انجمن و شهردار وقت و ناظر هزینه دارایی و دو نفر متصدی داخلی نوانخانه بوده است و روی این اسناد که مسئولیت آنها با هیئت هفت نفری مزبور بوده چک با امضای فرماندار- دادستان- رئیس دارایی شهردار صادر می‌گردید در این صورت معلوم نیست منظور از مداخله مستقیم فرماندار چه بوده است صحیح است اینجانب مداخله داشته‌ام ولی مداخله‌ای که برخلاف میل آقایان محلی‌ها بوده این مداخله برای جلوگیری از حیف و میل شدن اعتبار مستمندان بوده است این مداخله برای آن بوده است که نگذاشته‌ام متصدیان داخلی نوانخانه و پرورشگاه بدون مدرک و حساب اسناد هزینه‌ای تهیه کرده و حسابدار مستمندان هم که یکی از اعضای شهرداری بوده است آنها را به کمیسیون بیاورد و کمیسیون هم چشم‌پسته روی آنها چک صادر کند این مداخله از این جهت بوده است که مقررات و فرمول‌هایی برای تهیه لوازم و خواربار پرورشگاه و نوانخانه در امور

دستور تهیه داده و متصدیان مربوطه را موظف به اجرای آن نموده‌ام مداخلات این بوده است که دست چند نفر مفت‌خور به نام امربر- دفتردار- کارپرداز- انباردار و غیره را از نوانخانه و پرورشگاه که هرکدام بستگی به آقایان انجمن‌ها داشته و بر بودجه مستمندان تحمیل شده بودند کوتاه کرده‌ام مداخلات این بوده است که آخر سال گذشته نگذاشتم بدون جهت سیصد هزار ریال پول مستمندان بین اعوان و انصار یک عده‌ای که کیسه برای مبلغ مزبور دوخته بودند قسمت شود و از بین برود اینها دخالتی از موارد دیگر بوده است که به نام مداخله مستقیم از طرف رئیس انجمن نسبت به فرماندار اعتراض شده و ایراد گرفته‌اند در صورتی که اینجانب علاوه بر نظارت عالیه در تمام امور مخصوصاً در کار شهرداری و انجمن شهر نظارت داشته‌ام روزهای اول هم این پیش‌بینی را می‌کردم و طی نامه شماره ۱ — که به مقام استانداری عرض کردم اشاره به اوضاع امور اجتماعی مخصوصاً مستمندان این شهر نمودم و پیش‌بینی کردم که مبارزه من نتیجه خوبی برای خودم نخواهد داشت اینک رونوشت نامه مزبور و جوابی که داده‌اند به پیوست تقدیم می‌دارم اخیراً تقاضای اعزام بازرس از استانداری جهت رسیدگی به کمیسیون مستمندان کردم اکنون رونوشت گزارش بازرس مزبور را تقدیم می‌نمایم که ملاحظه فرمایند اعتبارات مستمندان را مانند گوشت قربانی چگونه هرکدام تقسیم کرده‌اند در صورتی که طبق توضیحات بازرس بیش از مبلغ یک میلیون و هشتصد هزار ریال که به وسیله آقای رئیس انجمن خرج شده یک سند قابل قبول و مثبت ندارد اما در این ۶ ماهی که بر حسب وظیفه تحت نظر گرفته بودم اسناد آن که به ترتیب معروضه از طرف همان متصدیان امضا شده و فقط من برای تهیه آنها تعلیمات می‌دادم (نه اینکه مداخله مستقیم در امور مالی داشتم) هرکس ببیند ناچار از تعریف و توصیف خواهد بود ناگفته نماند و در دو ماهی هم که اینجانب در مأموریت موقتی به فارس رفته بودم وقتی مراجعت کردم باز دیدم همان وضع بلبشوی سابق را

تجدید نموده‌اند که در جلسه مورخه ۱۵ خرداد ۱۳۳۱ جلو آن را گرفتم زیرا نمی‌توانستم تحت عنوان فرماندار و رئیس کمیسیون تحت عنوان قانونی نظارت داشتن بر انجمن و شهرداری ناظر بی‌ترتیبی‌های گذشته باشم در ماه فروردین و اردیبهشت آقایان هیئت امور مالی که همه عضو انجمن و محلی هستند یک قلم بیش از ۱۱۰ هزار ریال پول نان به نام خانواده‌های خارج از نوانخانه داده‌اند که اساس و مدرک حسابی ندارد و به بازرس اعزامی مراجعه کردم تا آنها را تحت رسیدگی قرار دهد در این مدت من حتی یک نفر را هم به کمیسیون معرفی نکردم که به او کمک نمایند اعضای انجمن به هر کس خواسته‌اند کمک کرده‌اند و چون من نمی‌توانستم بیش از این دلال مظله قرار بگیرم و وجداناً معذب بودم از مقام استانداری استدعا کردم اجازه فرمایند من رئیس کمیسیون مستمندان نباشم و موافقت هم فرمودند و از اول آذر خودم را از این ناراحتی و جدان مستخلص نمودم.

۵. عمارت باشگاه شهرداری سال‌ها است محل اداره فرمانداری و سکونت آقایان فرمانداران است و منحصر به شخص اینجانب نیست نیروی برق آن نیز در این مدت شهرداری می‌داده است با این تفاوت که سایر آقایان فرمانداران چون عائله داشته‌اند از نیروی برق بیشتر استفاده می‌کرده‌اند و چون اینجانب تنها زندگی می‌کنم فقط در اطاق استراحت آن هم هر شب حداکثر بیش از یک ساعت یک شعله برق مورد استفاده اینجانب نیست زیرا من شب و روزی ۱۲ ساعت پشت میز فرمانداری مشغول کار هستم و اگر برقی در فرمانداری مصرف شده باشد بیشتر برای خاطر کمیسیون‌های عام‌المنفعه است که ناچار باید در فرمانداری منعقد گردد به علاوه موقعی که اینجانب به اردبیل آمدم برق شهر اردبیل قابل استفاده نبود که اینجانب و آقایان بازرسان قضائی مأمور انتخابات ناچار بودیم از چراغ نفتی استفاده کنیم برق شهر اردبیل از ۲ شهریورماه سال جاری خوب شده آن هم در نتیجه فعالیت و زحماتی است که اینجانب برای به کار انداختن آن متحمل شدم با تمام این احوال معلوم نیست انجمن که سه سال

است دایر می‌باشد و رئیس انجمن چگونه در این مدت اظهار می‌نموده‌اند در صورتی که در این شهر مقدار زیادی نیروی برق بیهوده مصرف می‌شود و یکی از آقایان اعضای انجمن به فکر آن نیستند که از مصرف نیروی زاید جلوگیری کنند آیا این همه نیروهایی که به هدر می‌رود از بیت‌المال ملت نیست و بیت‌المال ملت منحصر به دو سه لامپ فرمانداری است که آن نیز برای خود مردم و کار مردم مصرف می‌گردد با این حال اینجانب حاضرم پول یک شعله لامپی که در شب آن هم یک ساعت مصرف می‌شود بدهم ولی اظهار این مطلب در انجمن جلسه یک کوتاه‌نظری و غرض‌ورزی به چیز دیگر نمی‌توان تعبیر نمود غرض این اشخاص هم معلوم نیست از چه نظر می‌باشد باید صریحاً عرض کنم که جلوگیری‌های اینجانب از سوءاستفاده اشخاص باعث ایراد این گونه لاطایلات شده است اگر من سازش داشتم و اگر می‌گذاشتم انجمن هر کاری دلش می‌خواهد بکند مثلاً بدون مجوز عوارض روغن را تقلیل بدهد و سالی پانصد هزار ریال به درآمد شهرداری لطمه بزند و به جیب یک عده از دوستان خود بریزد خوب فرمانداری بودم اما افسوس که نمی‌توانم تسلیم عناصری بشوم که جز منافع شخصی نظر دیگری ندارند رونوشت نامه‌ای که طی شماره ۴۴ [۱۳]۳۱/۹/۲۲ برای جلوگیری از نیروی برق مصرفی شهر نوشته‌ام به پیوست تقدیم می‌دارم. متأسفانه در این قسمت ابداً توجه نشده است.

۶. در قسمت استخدام جدید عین تصویب‌نامه جلسه مورخه ۳۱/۴/۷ [۱۳] ذیل درج می‌شود.

(در مورد وصول عوارض روغن و سایر اجناس صادره پس از مذاکرات لازم تصمیم گرفته شد که جناب آقای فرماندار دو نفر اشخاص مورد اعتماد در هر نقطه که صلاح باشند بگمارند تا محصولات را مورد بازرسی قرار بدهند که از این طریق از حمل قاچاق جلوگیری و عواید شهرداری تأمین بشود و حقوق دو نفر نامبرده با نظر جناب آقای فرماندار از محل هزینه پیش‌بینی نشده شهرداری تأمین خواهد شد. ملاحظه

می‌فرمایید انجام این کار بر حسب تصویب خود انجمن بود، علت هم آن است که هرچند نفر از مأمورین وصول وابسته به یکی از آقایان اعضای انجمن هستند شخصی هم که استخدام شده به نام مأمور وصول نبوده بلکه به نام آزمایش برای بازرسی در کار مأمورین وصول بوده است مشارالیه نیز به موجب پرونده‌های موجوده گزارشاتی که داده است لااقل روزی پانصد ریال به درآمد شهرداری اضافه کرده یعنی عوارض کامیون‌هایی را که مأمورین وصول رد کرده بودند گرفته و به شهرداری گزارش داده است ولی چون کفیل شهرداری به علت بستگی به مأمورین مربوطه به بعضی از اعضای انجمن قدرت تغییر و تعقیب آنها را نداشته به گزارش او ترتیب اثر نداده و با این صحنه‌سازی او را جواب گفته‌اند و این موضوع قابل تعقیب است.

در خاتمه به عرض می‌رساند از روزی که اینجانب به اردبیل وارد شدم چون اوضاع انجمن و شهرداری را بسیار بد دیدم گزارشاتی به نام استانداری آذربایجان عرض کردم و جناب آقای استاندار نیز مراتب را به مرکز منعکس فرمودند ولی متأسفانه علاوه بر اینکه کوچک‌ترین توجهی به عرایض اینجانب و پیشنهادهای جناب آقای استاندار نشده برعکس مفاد گزارشات اینجانب و پیشنهادهای جناب آقای استاندار که همه جنبه محرمانه داشته است در این شهر و مخصوصاً بین اعضای انجمن منتشر و باعث گردیده است که با این عناوین درصدد مخالفت و مبارزه با فرمانداری برآیند درست است که دولت می‌خواهد اختیار مردم را به دست مردم بدهد ولی دیگر نباید آنقدر اشخاص بی‌ملاحظه باشند که برعلیه مأمورین دولت روی نظر استفاده‌های شخصی قیام نمایند و هیچ‌گونه مورد تعقیب هم واقع نشوند دولت وقتی یک پیش‌آمدهایی می‌شود از فرمانداران می‌خواهد که با حسن تدبیر و وظایف قانونی که دارند بدون هیچ‌گونه وسیله و اعتباری که در اختیار اینها گذاشته باشند آرامش و آسایش حوزه مأموریت خود را حفظ کنند ولی کوچک‌ترین پشتیبانی از آنها نمی‌شود با توضیحاتی که به عرض رسید ملاحظه می‌فرمایند که رئیس انجمن یک سلسله اظهاراتی نموده که اگر عمل برخلافی

شده مربوط به خود اوست اگر عمل برخلافی در جریان بوده و تقاضا شده چرا تصویب کرده است چرا جواب نداده برای فرمانداری ماهی یکصد ریال که شبی ۳ ریال می شود اعتبار روشنایی داده می شود که آن هم ماهیانه لااقل ۳۰ ریال به مصرف خرید لامپ های نفتی و ۶۰ ریال خرید نفت برای دو سه چراغ کوچک نفتی که شب ها در سرسرا و راهروها می سوزد هزینه می شود اینجانب ناچارم کمیسیون های عمومی را طرف ۵ بعد از ظهر تشکیل بدهم که اغلب تا ساعت ۸ و ۹ طول می کشد این کارها اعتبار می خواهد مگر دولت چه اعتباراتی به فرمانداری داده و می دهد آیا من می توانم هنگامی که کمیسیون ها یا شورای شهرستان تشکیل می شود از چراغ نفتی کوچک سرسرا استفاده کنم اینها یک موضوعاتی است که مناسب بود هنگام تهیه لایحه قانونی شهرداری ها در نظر گرفته شود مثلاً در ماده ۵۰ حق بازرسی را به فرمانداران داده اند انجام این بازرسی هزینه هایی دارد فرماندار که نمی تواند بلند شده پیاده در شهر به ساختمان ها - بنگاه های خیریه اماکن عمومی و غیره سرکشی کند از وزارت کشور هم که اعتباری به او نداده اند و معلوم نیست چگونه باید این ماده اجرا بشود با مراتب معروضه مستدعی است امر فرمایند آن طوری که شایسته حفظ شئون فرمانداران و جهت پیشرفت و اجرای نظارت آنها لازم است به انجمن شهر داده شود زیرا فردا هم می گویند محل فعلی فرمانداری باشگاه شهرداری است و باید فرمانداری از آنجا بلند شود و بالاخره این موضوعی است که وزارت کشور در اکثر شهرستان ها مبتلا خواهد شد شایسته است لایحه دیگری تهیه و به تصویب جناب آقای نخست وزیر برسانند که جلو این حرکات ناشایسته انجمن ها و شهرداری های بی اطلاع گرفته شده و حیثیت فرمانداران که حیثیت دولت در شهرستان ها است و باید در انظار محفوظ بماند و محترم باشد تأمین گردد.

فرماندار [امضا]

[سند شماره ۷۵]

ابرازاری مجلس توحیم آیت‌الله حاج میرزا فتاح شهیدی در مسجد سلطانی تهران
از طرف آیت‌الله کاشانی]

آگهی مجلس ترحیم

نظر به رحلت مرحوم خلد مقام آیت‌الله حاج میرزا فتاح شهیدی^۱ در تبریز از ساعت ده تا دوازده روز سه‌شنبه ۳۱/۹/۱۸ در مسجد سلطانی مجلس ترحیم منعقد است. البته اخوان مؤمنین برای کسب ثواب و تعظیم شعائر اسلام شرکت خواهند نمود. سید ابوالقاسم کاشانی^۲

[سند شماره ۷۶/۱]

[اعلامیه آیت‌الله کاشانی در رابطه با درگذشت آیت‌الله حجت کوه‌کمری و مجلس ترحیم وی]

انا لله و انا الیه راجعون

به مناسبت رحلت مرحوم علین مقام آیت‌الله آقای آقا سید محمد حجت ثلمه عظیمه در اسلام پدیدار گشته به عموم شیعیان به خصوص حوزه علمیه قم و حجج اسلام و اهالی محترم آذربایجان تسلیت عرض می‌کنم و امید است به رحمت الهیه و درجات عالیه نائل و عاقبت عموم مسلمانان به خیر باشد. به این مناسبت مجلس ختمی روز پنجشنبه دوم بهمن‌ماه جاری مطابق ششم

۱. آیت‌الله حاج میرزا فتاح شهیدی در سال ۱۲۹۶ ه‍.ق به دنیا آمد و در سال ۱۳۷۲ ه‍.ق در تبریز مرحوم شد و در مقبره خانوادگی حاج‌خانم طوبا مدفون گردید. در تیرماه سال ۱۳۵۷ کلنگ احداث مسجد باشکوهی در این گورستان به دست آیت‌الله قاضی طباطبایی به زمین زده شد. اکنون مقبره آیت‌الله شهیدی در داخل مسجد قرار گرفته است. آیت‌الله قاضی مدتی محضر وی را درک و از نزدیک همدم آن مرحوم بوده است و پس از وفاتش مبلغ قابل توجهی در اختیار همسر آیت‌الله شهیدی قرار داد تا در مراسم ختم صرف کند. (رحیم نیکبخت، صمد اسمعیل‌زاده، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۷۲-۷۱).

۲. دهنوی، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۷ به نقل از اطلاعات، ۱۶ آذر ۱۳۳۱.

جمادی‌الاولی از ساعت نه تا دوازده در مسجد سلطانی منعقد می‌باشد.

سید ابوالقاسم کاشانی

[سند شماره ۷۶/۲]

انا لله و انا الیه راجعون

به مناسبت فاجعه رحلت آیت‌الله العظمی آقای حجت‌قدس سره با عرض تسلیت به آقایان حجج‌اسلام و به بازماندگان آن مرحوم روز جمعه ۷ ج ۱ از ساعت ۹ تا ظهر در مسجد مستوفی گذر مستوفی مجلس ترحیم منعقد متمنی است از آقایان حجج‌اسلام و مؤمنین جهت تعظیم شعائر دین در این مجلس شرکت فرمایند.

الاحقر سید محمدصادق هاشمی

بسم الله تعالی شانه

تعظیم شعائر به موقع واجب و باهر است.

سید ابوالقاسم کاشانی^۱

[سند شماره ۷۷]

[مکتوب آیت‌الله شریعتمداری به مجلس شورای ملی به نمایندگی از

حضرت آیت‌الله بروجردی پیرامون لایحه منع مسکرات و لزوم تصویب سریع آن]

ج ۲۲ ۱۳۷۲/۱

۱۸ بهمن ۱۳۳۱

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای سید ابراهیم آقا میلانی دامت افاضاته

به عرض عالی می‌رساند با ابلاغ سلام و تحیات زحمت‌افزا می‌شود که در مورد

۱. دهنوی، پیشین، ج ۳، صص ۱۱۵ و ۲۰۹ به نقل از روزنامه اطلاعات ۳۰ دی ماه ۱۳۳۱ و ۲ بهمن ۱۳۳۱

لایحه منع مسکرات حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی مدظله تأکید اکید می‌فرمایند که آقایان نمایندگان نباید در مورد این حکم مهم اسلامی سستی و مسامحه فرمایند و البته نمایندگان مملکت اسلامی با ممالک غیر اسلامی بایستی لاقلاً این فرق را داشته باشد که اوامر قرآن کریم و احکام مقدس اسلام را مثل امور عبادی تلقی نمایند.[۱] انتظار اینست که تمام آقایان نمایندگان و دولت جناب آقای دکتر مصدق بدون وقفه و تردید این حکم عظیم اسلامی را اجراء فرمایند.[۲] خداوند تعالی به همه‌ی آقایان توفیق کرامت فرماید.

خواهشمند است مراتب مزبوره را به آقایان نمایندگان و جناب آقای دکتر مصدق ابلاغ نمایند.

الاحقر سید کاظم شریعتمداری^۱

[سند شماره ۷۸]

[درخواست نصب بلندگو توسط جمعیت امر به معروف و نهی از منکر تبریز]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور، شهرانی کل کشور، شماره ۱۴۹۶، ۳۲/۱/۱۲ [۱۳]

عین نامه مورخ ۳۲/۱/۱۲ [۱۳] مسئول سازمان تبلیغات جمعیت امر به معروف و نهی از منکر در تبریز مبنی بر تقاضای نصب بلندگو در محل جمعیت مزبور به ضمیمه فرستاده می‌شود که طبق مقررات، اقدامی که مقتضی است، معمول و از نتیجه وزارت کشور را مستحضر سازند.

وزیر کشور^۲

۱. روزنامه اطلاعات، ۲۰ بهمن ۱۳۳۱.

۲. مسعود کوهستانی‌نژاد، پیشین، ص ۴۲۸.

[سند شماره ۷۹]

[ملاقات چند نفر از رؤسای ایل شاهسون با آیت‌الله کاشانی]

دیروز عصر - ۲۹ فروردین ۳۲ - و امروز صبح - ۳۰ فروردین - ، چند نفر از رؤسای ایل شاهسون در منزل آقای گرامی، آیت‌الله کاشانی را ملاقات نمودند و پشتیبانی خود را نسبت به حفظ قانون اساسی و مقام سلطنت و وفاداری نسبت به ایشان اعلام نمودند.

آیت‌الله کاشانی از ابراز احساسات آنها اظهار خرسندی نمودند و اظهار داشتند: امیدوارم بتوانم در انجام وظیفه و حفظ قانون اساسی موفق شوم.^۱

[سند شماره ۸۰/۱]

[گزارش شهربانی اردبیل از انتشار مقاله‌ای در روزنامه دامن حق در انتقاد به عملکرد]**[شهربانی اردبیل]**

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی اردبیل

تاریخ: ۳۲/۲/۲۲ [۱۳]، شماره: ۵۹۶

خیلی فوری

ریاست دادسرای شهرستان اردبیل

در شماره ۲۵ روزنامه دامن حق شرحی تحت عنوان (رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت) درج شده در آخر مقاله که در ستون سوم ختم می‌شود چنین نوشته (در شهری که در روز ۲۱ آذر عمال شهربانی با دست خود اعلامیه پخش و یک عده جوانان دانش‌آموز تا آخر...) چون در روز ۲۱ آذر دو نفر مرتکبین پخش اوراق آن‌ا دستگیر و

۱. دهنوی، پیشین، ج ۳، ص ۳۴۴. به نقل از اطلاعات ۳۰ فروردین ۳۲.

دیروز طی شماره $\frac{۲۷۴۸}{[۱۳]۳۱/۹/۳۰}$ به آن دادسرا ارسال و از طرف آن دادسرا متجاوز از یک ماه زندانی بوده و سپس به قید وجه الضمان موقتاً آزاد گردیده‌اند فعلاً که پس از شش ماه روی اغراض شخصی مدیر روزنامه مزبور مأمورین شهربانی را که در تمام ساعات عمر صادقانه به خدمتگزاری به دولت و ملت مشغول‌اند متهم و توهین ناروایی که اساساً در تمام مدت خدمت غیرممکن است از آنها سر بزند به آنان برخلاف حق و انصاف و به کذب وارد آورده است این موضوع و این اظهار و این افترا در انظار عمومی بسیار بدنام و وهن آور و اذهان عمومی نسبت به دستگاه تمام شهربانی‌های کل کشور بدبین و مظنون می‌نماید و این عمل مدیر روزنامه یا نظر شخصی و یا نظر طرفداری از دو نفر مرتکبین اصلی و یا کمک و مساعدت به متسبین به حزب منحل توده و یا خود او را در نظر این شهربانی به منسوب بودن حزب منحل مزبور مظنون می‌نماید لذا مستدعی است به قید فوریت مدعی مفتی فوق‌الذکر را احضار و تحت پیگرد قانونی قرار دهند و از او سؤال شود که اولاً چرا پس از شش ماه که از موضوع می‌گذرد این اعلام را نموده و در ثانی چنانچه مدارکی دارند که خدای نخواسته برخلاف ایده یکی یا چند نفر از مأمورین شهربانی اردبیل برخلاف تمام مأمورین شهربانی کل کشور درآمده و دارای این مرام شوم هستند و اوراق مضره پخش نموده‌اند فوراً دستگیر و زندانی و تحت تعقیب قرار گیرند والا چون موضوع افترا بسیار مهم و هیچ‌گونه قابل چشم‌پوشی نیست و آبرو و حیثیت شهربانی و مأمورین آن در خطر است مدعی مفتی را تحت پیگرد قرار داده و مطابق تصویب‌نامه اخیر مطبوعات و همچنین قوانین دیگر که راجع به این قبیل اشخاص در مملکت حکمفرما است مراتب را امر به اقدام فرمایید.

رئیس شهربانی اردبیل - سرهنگ معصومی

فرمانداری محترم شهرستان اردبیل

محترماً با تقدیم رونوشت بالا مستدعی است مقرر فرمایند در پاسخ تعیین و اعلام

گردد آیا آقای محمد ذکری مدیر روزنامه دامن حق که فوقاً تقاضای تعقیب او شده و یک سال متوالی روزنامه چاپ نکرده می‌تواند طبق لایحه قانونی مطبوعات که اخیراً تصویب شده روزنامه طبع و نشر کند یا خیر در صورت اخیر مقرر فرمایند نسبت به جمع‌آوری روزنامه او که روز ۲۱ طبع و توزیع شده دستورات لازم صادر فرمایند.

رئیس شهربانی اردبیل - سرهنگ معصومی

[سند شماره ۸۰/۲]

الهم اجعل عواقب امورنا خیراً و لاتسلط علینا من لایرحمنا

رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت

خواستم بحث این هفته را مختص اوضاع خود قرار داده و داستانی را که سرگذشت هفته بود و شهربانی می‌خواست پاپوش‌دوزی کند در قضاوت عامه قرار داده و مخصوصاً به استحضار قضات باشهامت برسانم:

در خلال هفته ملکی را که به منظور دستگیری از یک نفر کاسب امانتاً در اختیار او گذاشته بودیم و او هم ملک را فسادگاه قرار داده و به عملیات نامشروعی در آنجا مشغول بود و چون ملک در جوار مغازه آقای یزدانی واقع و مزه عرق‌خوران و مشروب‌خواران از اینجا تأمین می‌گردید برای خاتمه دادن به این وضعیت ناهنجار ناچار شدیم که خانه مزبور را از فسادگاه به خانه نشیمن تبدیل و بنای ساختمان نماییم. شخص کاسب و متصرف راضی شد که فعلاً در راهرو آن به کار خود ادامه داده ما اطاق‌ها را تخریب و بنای ساختمان شود حتی این عمل هم شروع گردید دو روز از موضوع گذشته بود که اطلاع رسید، مقارن ساعت ۹ کارگر و بنا را از محل ساختمان خارج و مانع از عملیات گردیده‌اند تا این خبر رسید خیال کردم رب‌النوع مالکین کور شده و ترحم و شفقت و عاطفه از این دنیای پرشور رخت بر بسته است ولی نگو در زیر کاسه نیم‌کاسه هم بوده است بالاخره معلوم گردید ایجاد ساختمان و تبدیل فسادگاه

به خانه نشیمنی با منافع آقای یزدانی سازگار نبوده و مشکل کار از اینجا ایجاد می‌شود که تهیه مزه آلکلیسم‌ها به تعویق خواهد افتاد و انگهی ماه مبارک رمضان در پیش و امکان آن را دارد که هر شب در آنجا وسایل داوُلنا و رونا مهیا و از این راه مبالغ هنگفتی به اربابان منافع وارد گردد. آقای یزدانی که کارچاق‌کن و پادو سرهنگ معصومی رئیس شهربانی است و در موقع خطر و بروز حوادث فوراً در خیابان از لاتان و قوادان^۱ به نفع رئیس شهربانی امضاء جمع می‌کند و از اول حسن یکدست و علی رادیاتور و قدیر شایستاب از او پشتیبانی می‌نماید اربابش تقشیمه کار را طرح و تمام وسایل را در محل حادثه مهیا کرده بودند تا به مجرد اینکه برای رسیدگی به موضوع و احقاق حق به محل وارد شدیم زنی به اتفاق فرزندش اسرافیل نام قاچاق‌فروش تریاک اساساً ارتباطی با ملک نداشتند در آنجا مخفی و فوراً جلو بسته دندان و دهان همدیگر را مضروب کرده بنای داد و فریاد گذاشتند آجان‌ها یا بهتر بگویم عقاب عفریت که قبلاً تمام وسایل را در آنجا تهیه دیده بودند جلو آمده بدون اینکه در اطراف موضوع مطالعه و تحقیقاتی نمایند ما را با وضع رقت‌باری به کلانتری ۲ جلب و در آنجا پرونده قطوری تشکیل داده و ضارب را معرفی کردند بلافاصله دژخیمان و جلادان عصر اتم که چون گرگ بوران‌دیده به گوشت آدم و شکار انسان حریصند دست به کار شدند تا مرا دیدند یکی از سرپاسبان‌ها به نام میرستار که از جدش سراغ ندارد و اساساً از عاطفه و انسانیت مشام او خبردار نیست شروع به هتاک و فحاشی نموده و فریاد کرد پسر خاله قزلباش آمده اینجا با رئیس شهربانی خصومت دارند از قماش توده‌ای‌اند در اینجا که فحش و ناسزا و باطوم و سرنیزه به مردم حکومت می‌کند سهل است پرونده‌سازی از شیوه مرضیه و خصال دیرینه اینها است و شروع به تنظیم صورت مجلس کردند که در حین انجام وظیفه از ناحیه ما کم‌ارادتی شده است بدبختانه در شهر نفرین شده پاسبانان شهربانی از طبقه ادناء از پست‌ترین افراد بی‌سواد استخدام شده و ایذا و اذیت

۱. اصل لاطان و غوطان، مورد دیگر نیز در سند اصلاح شد.

و اهانت را برای خود عالی‌ترین خدمت و بهترین شئونات می‌دانند در فکر علاج واقعه قبل از وقوع شده در قبال مراجع بی‌پایان و فحاشی و صحنه‌سازی مأمورین شهربانی سکوت اختیار نکرده حقایق را به سمع جناب آقای دانش رئیس محترم دادگستری و آقای دادستان رسانیده و از اینکه در توی دستگاه شهربانی تأمین جانی نداشتیم و مورد همه‌گونه بی‌مهری واقع شده بودم و از شر مأمورین و صورت مجلس‌ها در امان باشم از وجود قضات با شهامت و پاک آن شهر استمداد کرده امر فرمودند بی‌طرفانه رسیدگی شود چون آقای رئیس شهربانی نتوانستند پرونده‌سازی و مواهم به روزگار قزلباش دچار سازند ناچار تسلیم شده و معذرت خواسته و علی‌الظاهر سرپاستان را تغییر دادند البته باید گفت رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت. حاجت به تذکر نیست در اینجا باید از احساسات پاک و بی‌آلایش رئیس محترم دادگستری و آقای دادستان تشکر نموده و از پروردگار متعال خواستاریم که امثال این قبیل قضات پاکدامن و شریف را برای میهن و به ویژه شهر ما زیاد نموده پیوسته ایشان را در بسط عدل و داد موفق و منصور بدارد انشاءالله.

در وهله دوم از خدای بزرگ مسئلت می‌نماییم که هیچ فردی را دچار دستگاه عمال شهربانی ننماید. زیرا در شهری که مأمورین شهربانی ازاله بکارت می‌کنند و در شهری که در روز ۲۱ آذر عمال شهربانی با دست خود اعلامیه پخش و یک عده جوانان دانش‌آموز و بی‌گناه را تسلیم سلول‌های زندان می‌نمایند و در شهری که در موقع تغییر رئیس شهربانی و یا ورود بازرس قوادان و لاتان طومار درست کرده و از او حمایت می‌نمایند آیا بیش از این انتظار دارید؟

مردم این شهر جداً از جناب آقای سرهنگ پور شریف ریاست محترم شهربانی‌های آذربایجان خواستارند قدم رنجه فرموده و برای رسیدگی به شکایات مردم این سامان به اردبیل تشریف بیاورند.

[سند شماره ۸۱]

[مقاله اعتراض آمیز مرحوم حاج سراج انصاری در روزنامه مهد آزادی تبریز در مورد اهانت به

آیت الله کاشانی در مطبوعات دولتی]

اسلام ناله می کند قرآن ضجه می کشد

حاج سراج انصاری

مسلمانانی که در آستانه‌ی خطر قرار گرفته‌اند، متأسفانه به اندازه‌ای در خواب غفلت غنوده‌اند که این همه هیاو و جار و جنجال‌های ضد اسلامی را نه تنها نمی‌شنوند بلکه توجهی به ناله‌ی اسلام و ضجه‌ی قرآن ندارند و نمی‌دانند که وضع اسلام و حال قرآن در زیر شکنجه‌های عفریت استعمار در چه حال است.

امروز، اسلامی که ۴۵۰ میلیون پیرو دارد یکه و تنها در مقابل صفوف مخالفین خود دارد ناله می‌کند و استمداد نمی‌نماید و کسی به او جواب نمی‌دهد. آری اسلام ناله می‌کند و قرآن ضجه می‌کشد، ولی کسی به داد او نمی‌رسد، چرا؟

به جهت اینکه همه در خوابند. همه در غفلتند، همه غرق در پای شهوتند، همه تابع هوا و هوسند، همه خودخواه و مغرورند، همه جاه‌طلب و ماده پرستند.

اسلام و قرآنی که وحشیان جزیره‌العرب را از حضيض وحشی‌گری به اوج تمدن رسانید و یک عده معدودی از اعراب بادیه‌نشین را از روی خاک بلند نموده و چنان تربیت نمود که هر یک از آنها سیاستمدار مدبر و دانایی گردید، به طوری که این تربیت‌شدگان مکتب اسلام و قرآن، ربع مسکون را به تزلزل درآوردند، امروز با داشتن صدها میلیون طرفدار، در دست مخالفین و دشمنان خود اسیر شده‌اند. یعنی در آغاز نهضت خود پیروان معدودی داشتند که متحد الرأی و متفق القول بودند، توانستند جهانی را تسخیر کنند، ولی امروز با داشتن صدها میلیون طرفدار که متفرق و متشتت هستند تنها و بی‌یاور مانده و تحت تسخیر سیاست‌های سرخ و سیاه قرار گرفته و ناله و ضجه می‌کنند.

غلامان و بردگانی که دیروز مطیع اوامر حکومت اسلام و تابع دستورات قرآن بودند امروز دارند به جهان اسلام و جامعه مسلمین حکومت می‌کنند.

نوکرانی که دیروز از خوان نعمت بیکران اسلام متنعم بودند، امروز مسلمانان را خاضع خود نموده و مقدرات آنان را به دست گرفته‌اند.

امروز سستی مسلمانان و به من چه و به تو چه پیروان قرآن و خواب ناز اولیای امور، وضع مسلمین به جایی رسیده که از یک سده‌ی معدود یهود عنود با پشتیبانی واشنگتن و لندن حکومت پوشالی به دست آورده و زمزمه‌ی استرداد اراضی خیبر و بنی‌نضیر و بنی‌قریظه و بنی‌قیقاع از اراضی مدینه را در سر می‌پرورانند و از سوی دیگر یک عده ماجراجو که از قصر کرم‌لین الهام می‌گیرند به جان مسلمین ایران افتاده و مقدسات ما را مورد هتک قرار می‌دهند و از طرف دیگر عده دیگری به نام بهایی و بابی که خطرناک‌ترین احزاب سیاسی است، اسلام و قرآن و مسلمین را با یک نقشه ماهرانه‌ای تهدید می‌کنند و از همه جان‌گذازتر رفتار ناهنجار حکومت‌ها و دستگاه‌های دولتی است که اسلام و قرآن را از جریان بازداشته و در عین حال خود را حکومت اسلامی و دولت مسلمان می‌پندارند و از همه آنها مؤثرتر و بدتر و دلخراش‌تر تشکیل دستجات گوناگون و جمعیت‌های رنگارنگ و انجمن‌های مختلفه به نام اسلام است که این عمل سبب ناله‌ی اسلام و ضجه قرآن است؛ زیرا این دسته‌جات، این جمعیت‌ها، این انجمن‌ها، همه از قرآن، از اسلام، از خدا، از دین، از اتحاد، از اتفاق، از حکومت اسلامی دم می‌زنند، اما نسبت به همدیگر نه تنها حسن نظر ندارند بلکه در از میان بردن یکدیگر می‌کوشند و به جای مبارزه با دشمنان اسلام و قرآن با همدیگر مبارزه می‌کنند و خود را به این اعمال ناپسند مشغول می‌نمایند و به کارهای مختصری که انجام می‌دهند بر خود می‌بالند و نمی‌دانند که دشمنان اسلام از این گونه روش تا چه درجه خرسندند. شما ای مسلمانان، ای پیروان قرآن، شما ای گروه شیعیان، شما ای طالبین حکومت اسلامی، شما ای تابعین اسلام، چرا از خواب غفلت بیدار نمی‌شوید؟ چرا

اسلام را یاری نمی‌نمایید؟ چرا از قرآن حمایت نمی‌کنید؟ چرا از مقام روحانیت دفاع نمی‌نمایید؟ چرا با همدیگر متحد نمی‌شوید؟ مگر خطر را در آستانه‌ی خود نمی‌بینید؟ مگر فعالیت‌های دشمنان اسلام را مشاهده نمی‌فرمایید؟ مگر رواج این همه فحشا و منکر را در محیط جامعه اسلامی حس نمی‌نمایید؟ آخر تا کی سستی؟ تا کی بی‌اعتنایی؟

این دولت ملی شماست که به کارهای خود مشغول به خواست شما نمی‌تواند توجه کند. و این مجلس شورای ملی شماست که اطمینان داشتید چند نفر معمم اگر برود به آن مجلس، منویات شما را انجام خواهند داد، ولی متأسفانه نه تنها منویات شما را انجام ندادند بلکه تحت تأثیر سیاستمداران کهنه‌کار قرار گرفته و با ساز آنها دارند می‌رقصند.

این هم روزنامه‌های شماست که دارند تمام مقدسات شما را هتک می‌کنند و رجال دینی و علمی شما را لجن‌مال می‌نمایند. این هم وضع خود شماست که به جان همدیگر افتاده‌اید. آن هم فعالیت دشمنان شماست که شب و روز مشغول هستند. قدری به خود آیید و پنبه از گوش خود بیرون کنید و صدای ناقوس خطر را بشنوید و از خواب غفلت بیدار شوید.

همه چیز شما را از شما گرفته‌اند. فقط یک چیز برای شما مانده بود آن هم دارند از شما می‌گیرند و شما متوجه نیستید و آن روحانیت است.

من به شهادت اشخاصی که از نزدیک مرا می‌شناسند، مدت سه سال است که با آیت‌الله کاشانی مراوده ندارم و چون روش او و سلیقه‌ی او را نمی‌پسندیدم، ناچار بودم که قطع مراوده نمایم و فعلاً نیز با ایشان هیچ‌گونه مراوده‌ای ندارم و در این مدت هم چه از ناحیه خود ایشان و چه از ناحیه اطرافیان‌شان صدماتی بر من وارد آمده است. ولی در عین حال نظر بر اینکه یک شخصیت محترم روحانی است، همیشه از این جهت مورد احترام و تکریم من بوده است.

امروز در بعضی از جراید مزدور نسبت به آن شخصیت مهم روحانی جسارت‌هایی می‌شود که شما مسلمان‌ها اگر اتفاق داشتید، اگر با هم متحد بودید، حق داشتید دهان آن یاوه‌گویان را خرد کنید و قلم آن ناپاکان را بشکنید و اجازه ندهید که یک عده بی‌دین و لامذهب نسبت به مقام روحانیت جسارت کنند، ولی شما متأسفانه نشستید و تماشا کردید و دیدید که گاه‌گاهی به بعضی از روحانیون توهین کردند و این توهین‌ها با سکوت شما مواجه شد و این خود باعث گردید که به آیت‌الله کاشانی جسارت نموده و فحش‌های ننگینی که لایق خود نویسندگان آنها بود دادند و باز شما سکوت کردید و به آیت‌الله بهبهانی بد نوشتند شما حرفی نزدید و عکس‌العملی از خود نشان ندادید تا این که به مقام مقدس حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی متع الله المسلمین بطول بقائه جسارت نمودند، باز شما نشستید و سکوت کردید. این سکوت و این سستی و این بی‌مبالاتی شما باعث خواهد شد که فردا به خدای شما، به پیغمبر شما، به امام شما العیاذ بالله جسارت نمایند. آیا با این وضع که شما پیش گرفته‌اید اسلام ناله نمی‌کند، قرآن ضجه نمی‌کشد؟ همه این بدبختی‌ها ناشی از تفرق و تشتت و نداشتن یک تشکیلات منظم است.

ای برادران دینی من و ای کسانی که به نام اسلام می‌خواهید قیام کنید، من به نام یک فرد مسلمان شما را به اتحاد و اتفاق و هم‌آهنگی دعوت می‌کنم. بیایید برای حفظ خود و ناموس خود و دین خود و آیین خود یک تشکیلات منظمی بدهید و به این تفرقه‌ها و تشتت‌ها و هوا و هوس‌ها به خاطر اسلام و قرآن خاتمه بدهید و خود را از چنگال عفریت بدبختی نجات دهید. آیا کسی هست به این ندای ما جواب دهد؟^۱

۱. نشریه مهمل آزادی، چهارشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۳۲، سال سوم، شماره ۱۱۸. این مقاله جالب قبلاً در اختیار گرامی استاد فرزانه دکتر رسول جعفریان قرار داده شد و ایشان هم در کتاب حاج مهدی سراج انصاری ستاره درخشان در مطبوعات اسلامی، تهران، نخستین جشنواره‌ی مطبوعات اسلامی، ۱۳۸۲، صص ۲۷۹-۲۷۵، به چاپ رسانده‌اند.

[سند شماره ۸۲]

[پاسخ دکتر مصدق به تلگراف جمعیت وحدت ملی تبریز]

[تیر ۱۳۳۲]

جمعیت وحدت ملی

۹۷۳ وصول، تلگراف موجب تشکر و امتنان گردید. از خداوند برای همگی خدمت

می‌طلبم.

دکتر محمد مصدق

[سند شماره ۸۳/۱]

[اعتصاب فرهنگیان اردبیل به دلیل عدم دریافت حقوق]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور- شهربانی کل کشور- شهربانی تبریز

تاریخ: ۳۲/۴/۶ [۱۳]- شماره: ۵۶۷۷/ب

جناب آقای استاندار آذربایجان

شهربانی اردبیل، تلگرافی گزارش می‌دهد روز اول ماه جاری کارمندان و دبیران و آموزگاران فرهنگ شهرستان اردبیل به علت عدم پرداخت بقیه حقوق، اردیبهشت ماه سال جاری قصد تظاهر داشته‌اند که با تدابیر لازمه و اقدامات مقتضی از اقدامات آنها جلوگیری و اتفاق سوئی رخ نداده است. مراتب جهت استحضار به عرض می‌رسد.

سرپرست شهربانی‌های آذربایجان- سرهنگ ستاد پورشریف [امضا]

[مهر بالای صفحه: محرمانه]

[حاشیه پایین صفحه: به [ناخوانا] دارائی مجدداً نوشته شود- ۳۲/۴/۹ م/۱۸۳۵]

[سند شماره ۸۳/۲]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - اداره رکن ۲ - شماره: ۳۰۲۷

تاریخ: ۳۲/۴/۷ [۱۳]

محرمانه

جناب آقای استاندار آذربایجان

تیپ اردبیل گزارش می‌دهد که اداره دارائی اردبیل بابت حقوق اردیبهشت ماه کارمندان ادارات کشوری که تاکنون داده نشده درصدد پرداخت مبلغی به طور علی‌الحساب بوده که قسمتی از کارمندان ادارات و شهربانی از گرفتن امتناع و تقاضا دارند تمام حقوق داده شود و از قرار معلوم در این مورد شکایات تلگرافی نیز به مرکز نموده‌اند اینک مراتب جهت استحضار اعلام گردید.

از طرف فرمانده لشکر ۳ سرهنگ ستاد فزل ایاغ [امضا]

[حاشیه پایین صفحه: باز هم به دادرسی بنویسید م/۱۸۳۴
۳۲/۴/۹]

[سند شماره ۸۴]

[اعلامیه دعوت عمومی برای یادبود قیام ملی سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱]

از شما ای ملت ایران ای خانواده‌های شرافتمند که فرزندان عزیز خود را به خاطر نهضت بزرگ ملی ایران قربانی دادید.

شما مردمان قهرمانی که به خاطر استقلال ملی و ریشه‌کن کردن استعمار چندین سال است به تدریج مبارزه کرده‌اید بدین وسیله نمایندگان فراکسیون نهضت ملی و جامعه بازرگان و اصناف و پیشه‌وران تهران و نمایندگان کمیته تدارک احزاب ملی و دسته‌های مؤتلفه دعوت می‌کند که برای اجرای مراسم یادبود و زنده نگاه‌داشتن قیام ملی روز

سه‌شنبه سی تیر که روز پیروزی ملت و تعطیل عمومی اعلام شده است در سراسر کشور با نظم و آرامش کامل پشتیبانی خودتان را از این رستاخیز ملی به تمام دنیا ثابت نمایید؛ و از مردم رشید تهران به طور عموم دعوت می‌شود که در ساعت هشت صبح روز سه‌شنبه سی تیرماه در میدان بهارستان که مرکز قیام ملی بوده است برای برگزاری مراسم یادبود حضور به هم رسانید؛ و از تمام مردم غیور تهران می‌خواهم که در تظاهرات عظیم این روز تاریخی با آرامش و نظم کامل و باشکوه هرچه تمام‌تر شرکت نمایند تا به آنها که برای نیروی ملت ارزش قائل نیستند یک بار دیگر قدرت خود را نمودار و نشان بدهید که نهضت ملی ایران در پناه خداوند متعال همواره پایدار و شکست‌ناپذیر است. نمایندگان سابق فراکسیون نهضت ملی اخگر - انگجی - اقبال - پارسا - جلالی - حاج‌سیدجواد - مهندس حسینی - خلخالی - دادور - ذکائی - مهندس رضوی - ریگی - مهندس زیرک‌زاده - دکتر سنجابی - شاهپوری - دکتر شایگان - شبستری - شهیدی - دکتر فلسفی - خسرو قشقائی - مجدزاده - مدرس - دکتر ملک - مجید موسوی - میلانی - نجفی - جامعه بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران تهران - حزب ایران - حزب زحمتکشان ملت ایران - نیروی سوم - حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم - جمعیت آزادی ایران.

[سند شماره ۸۵]

[قسمتی از سخنرانی حجت‌الاسلام سید محمدعلی انگجی در مراسم بزرگداشت یکمین

سالگرد شهادت قیام ملی سی‌ام تیر در میدان بهارستان]

«در سال گذشته در چنین روزی همین میدان بهارستان شاهد صحنه‌ای خونین بود. از یک طرف تیر جانگداز استعمارطلب و از طرف دیگر فریاد یا مرگ یا مصدق مردم بی‌سلاح با یکدیگر مواجه شده بود؛ جوانان رشید ما در میان خاک و خون می‌غلطیدند و سینه مردانه آنها آماج گلوله‌های عمال انگلیس قرار می‌گرفت. اگر آن فداکاری شما مردم قهرمان نبود چنان زنجیرهای اسارت در دست و پای ملت بسته می‌شد که دیگر رهایی از آن مقدور نبود.

ولی ملت قهرمان قیام و با ریخته شدن خون عده‌ای از گرامی‌ترین فرزندان وطن سعادت ملت تأمین گردید. ناگفته نماند که هنوز نهضت به نتیجه نهایی خود نرسیده و دشمنان ملت آخرین دست و پای مذبوحانه را می‌زنند و سعی دارد که در صفوف فشرده ما شکاف تولید کند و زحمات ما را از بین ببرد.

و بنابراین بر کلیه افراد لازم است که با کمال رشادت ناظر اوضاع مملکت باشند و دشمنان مارکدار خود را بشناسند و تحت تأثیر تبلیغات سوء آنها نروند و به رهبری جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر ملی و مبارزه خود را در تحت توجّهات خداوند متعال ادامه داده تا به نتیجه نهایی برسد و توجه داشته باشند که قدرت ملت مافوق قدرت‌هاست.^۱

[سند شماره ۸۶/۱]

[مکاتبه وزارت کشور با نخست‌وزیری در مورد فهرست شهرستان‌های برگزارکننده‌ی

مراسم یادبود سی تیر]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - اداره دفتر وزارتی

مورخ: ۱۳۳۲/۵/۴ - شماره: ۴۵۱۵۱

جناب آقای نخست‌وزیر

محترماً به استحضار خاطر عالی می‌رساند بر طبق گزارش تلگرافی رسیده از شهرستان‌ها که سیاهه آن به ضمیمه تقدیم می‌گردد به یادبود روز مقدس قیام ملی ۳۰ تیرماه ۳۱ دکاکین و بازار تعطیل عمومی بوده و اهالی شهرستان‌ها با ابراز احساسات پرشور وفاداری خود را به دولت اعلام داشته و نسبت به مخالفین ابراز تنفر و انزجار کرده‌اند. تظاهرات اهالی و دستجات و احزاب با نظم و آرامش خاتمه یافته و انتظامات برقرار بوده است.

وزیر کشور

[امضا: غلامحسین صدقی]

۱. محمد ترکمان، تهران در آتش کابینه قوام و حوادث سیام تیر، تهران، انتشارات امیر، بی‌تا، صص ۴۹۰-۴۸۹.

[حاشیه‌ی پایین، اول:]: به عرض جناب آقای معاون محترم برسد. [۳۲/۵/۵] [۱۳]
 [حاشیه‌ی پایین دوم:]: ملاحظه شد. [امضا: جمال ملکوتی] [۳۲/۵/۵] [۱۳] - [مهر:]: ورود به کابینه
 ریاست وزرا- به تاریخ: [۳۲/۵/۴] [۱۳] - نمره: ۱۴۹۵۴

[سند شماره ۸۶/۲]

[نشان تاج و شیر و خورشید]، وزارت کشور

سیاهه شهرستان‌ها [یی] که گزارش رسیده

زنجان	بندر پهلوی	فسا	اهواز	لاهیجان
نوشهر	شاهی	ساری	سمنان	مراغه
شیراز	قزوین	سبزوار	شاه‌آباد	آبادان ^۱
طوالش	مشهد	میانه	مرند	
اردبیل ^۲	گرگان	کرمانشاه	کرمان	
ساوه	کازرون	سیرجان	ملایر	
اراک	کاشمر	شهرضا	بم	

[سند شماره ۸۶/۳]

[شکایت اداری انتشارات و تبلیغات آذربایجان از شهردار تبریز در مورد جلوگیری از
 اقدامات تبلیغی آن اداره در یادبود سی تیر]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

نخست‌وزیر- مورخ: [۳۲/۵/۵] [۱۳]

شماره‌ی خصوصی: ۱۱۳۳/۴

۱. اسنادی از قیام سی تیر ۱۳۳۱، پیشین، صص ۱۶۰-۱۵۸.

وزارت کشور

رونوشت نامه‌ی شماره‌ی ۸۲۴ - ۳۲/۴/۳۱ اداره انتشارات و تبلیغات آذربایجان راجع به نصب چند بلندگو در نقاط مختلف شهر تبریز و شکایت از آقای وجدانی شهردار تبریز که دستور داده بلندگوی نصب شده در باغ گلستان را باز کنند برای اطلاع و اقدام مقتضی و اعلام نتیجه به پیوست ارسال می‌گردد.

معاون نخست‌وزیر

جمال ملکوتی

[امضای پیش‌نویس: شمشیان] ۳۲/۵/۴

[سند شماره ۸۶/۴]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

اداره کل انتشارات و تبلیغات - اداره انتشارات و تبلیغات آذربایجان

مورخ: ۱۳۳۲/۴/۳۱ - شماره: ۸۲۴ - فوری - محرمانه - مستقیم

جناب آقای نخست‌وزیر معظم

با تقدیم شایسته‌ترین احترامات توقیراً به عرض عالی می‌رساند با توجه به مسئولیت خطیر و وظایف حساس این اداره و لزوم تبلیغات دامن‌دار بر اساس نهضت ملی و جریان‌ات اخیر و به خصوص حادثه سی‌ام تیر، اداره تبلیغات آذربایجان چندین بلندگوی قوی در نقاط مختلف شهر تبریز نصب کرد تا جریان اخیر مجلس و احساسات عمومی و تظاهرات اهالی تهران و تبریز را که به وسیله دستگاه مخصوص ضبط شده بود به سمع اهالی تبریز برساند و برای اینکه اهالی تبریز عموماً از این جریان‌ات استحضار یابند و آن طور که باید و شاید در پیرامون این واقعه و جنبش مردم تهران تبلیغ گردد یکی از این بلندگوها را در باغ گلستان تبریز که مهم‌ترین محل اجتماع اهالی است نصب نمود ولی متأسفانه آقای وجدانی شهردار تبریز بدون دلیل و

معلوم نشد تحت تأثیر چه عواملی به مأمورین مربوطه دستور داد تا بلندگوی نامبرده را با زور پیاده کنند. با توجه به تأثیر فوق‌العاده نامطلوبی که این واقعه در اذهان مردم داشت قسمت اعظم از مقاصد تبلیغاتی این اداره و بخش جریانات میتینگ و تظاهرات ملی مردم تهران و مخصوصاً شهرستان تبریز متوقف ماند. مراتب برای اطلاع به عرض مبارک رسید تا هر قسم که اراده فرمایید مقامات مربوطه اقدام نمایند.

احترامات فائقه را تقدیم می‌دارد

سرپرست آذای و انتشارات و تبلیغات آذربایجان

ناصر نجمی

[حاشیه‌ی بالا:] به عرض جناب آقای معاون محترم برسد. ۳۲/۵/۳

[مهر:] ورود به دفتر محرمانه نخست‌وزیر، شماره: ۱۳۳/۴، تاریخ: ۳۲/۵/۳ [۱۳]

[سند شماره ۸۶/۵]

[شیر و خورشید] - وزارت کشور - اداره بازرسی

مورخ: ۱۳۳۲/۵/۲۴ - شماره: ۲۶۸ ب ۸۷۳۹ م

محرمانه

معاونت محترم نخست‌وزیری

عطف به نامه‌ی شماره ۱۱۳۳/۴ - ۳۲/۵/۵ متضمن رونوشت گزارش اداره انتشارات و تبلیغات آذربایجان در این خصوص از استانداری آذربایجان توضیح خواسته شد در جواب گزارش داده‌اند که آقای ناصر نجمی رئیس تبلیغات که تازه وارد شده است هرچند محسناتی هم دارد لیکن در کار بسیار کم حوصله و عجول است و یکی دو روز پس از ورود با فرمانده لشکر هم اختلافات شدیدی به وجود آورد که جناب آقای نخست‌وزیر جریان امر را از استانداری استعلام فرموده‌اند. موضوع اختلاف با شهرداری هم نظیر همان جریان است که بالاخره پس از احضار طرفین در استانداری و مذاکرات حضوری به نحو مطلوب در همان تاریخ خاتمه پذیرفته است و ضمناً استانداری

آذربایجان تقاضا نموده‌اند از طرف اداره کل تبلیغات به نامبرده دستور مؤکد داده شود که در کارها خونسرد و با حوصله باشد و اگر اشکالاتی هم پیش آید به ایشان مراجعه نمایند که در محل رفع شود و در غیر این صورت چنانچه بخواهد هر روز زحمتی در آن استان ایجاد نماید تقاضای تغییر او را خواهند نمود. خواهشمند است در این خصوص شرح لازم به اداره کل تبلیغات مرقوم فرمایند و از نتیجه وزارت کشور را مستحضر دارند.

از طرف وزیر کشور^۱ [امضا: ناخوانا]

[حاشیه‌ی پایین، اول:]: سابقه. ۱۳/۳۲/۵/۲۴ - [حاشیه‌ی پایین، دوم:]: ضمیمه شد.

۱۳۳۲/۵/۲۴ - [حاشیه‌ی پایین، سوم:]: به عرض جناب آقای نخست‌وزیر محترم رسید.

۱۳/۳۲/۵/۲۵ - [مهر:]: ورود به دفتر محرمانه نخست‌وزیر - شماره: ۱۳۴۵/۴ - تاریخ:

۱۳/۳۲/۵/۲۴

[سند شماره ۸۷/۱]

[مکاتبه در خصوص ادعای زیاد فتحعلی آذربایجانی مبنی بر قتل فرزندش]

در روز سی تیر

[تاریخ: ۱۳/۳۴/۷/۲۷]

جناب آقای نخست‌وزیر محبوب ایران

با نهایت احترام و ادب به عرض عالی می‌رساند، چون فرزند اینجانب زیاد فتحعلی در روز ۳۰ تیر کشته شده و خودم مدتی است در تهران بیکار و سرگردان هستم و به واسطه‌ی فوت جوان ناکام خود [و] اختلال حواس نمی‌توانم شش سر عائله را اداره نمایم و از طرفی به طوری که آن‌جناب مسبوق هستند برای این قبیل اشخاص مخصوصاً فدوی که یک جوان ۲۲ ساله را از دست داده‌ام مبلغی داده شده ولی راجع به بنده با اینکه تحت شماره‌ی ۶۵۷۵ ردیف ۲۸۳ و ۱۳/۳۴/۵/۱۹ و شماره‌ی ۱۱۱۰۲ -

۱۳۳۴/۷/۲۴] اداره اطلاعات شهربانی برای رسیدگی به وضع آسیب‌دیدگان که بنده جزو آنها بودم رسیدگی نشده شما را قسم می‌دهم به حضرت ابوالفضل‌العباس به کار من رسیدگی نمایند.

با تقدیم احترامات فائقه، زیاد فتحعلی [اثر انگشت]^۱

[حاشیه‌ی پایین، اول: سابقه. ۱۳۳۴/۷/۲۷] - [حاشیه‌ی پایین، دوم: سابقه ضمیمه شد. ۱۳۳۴/۷/۲۷] - [حاشیه‌ی پایین، سوم] عیناً با سابقه خدمت جناب آقای فرزانه عضو محترم شورای عالی نخست‌وزیری فرستاده شود. [امضا: ناخوانا] ۱۳۳۴/۷/۲۷ [حاشیه‌ی پایین، چهارم: این شخص مدعی است که فرزندش در قضایای ۳۰ تیر کشته شده ولی مدرکی تاکنون ارائه نداده است از دفتر نخست‌وزیری هم دسترسی راجع به تحقیقات نسبت به شخص مقتول به شهربانی صادر شده ولی تاکنون جوابی نرسیده است. ۱۳۳۴/۸/۱]

[مهر: ورود به دفتر نخست‌وزیر - تاریخ: ۱۳۳۴/۷/۲۷] - شماره: ۱۴۰۱۰

[سند شماره ۸۷/۲]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - شهربانی کل کشور - اداره اطلاعات

تاریخ: ۱۳۳۴/۱۱/۳ - شماره: ۵۹۳۲۵/۵س، محرمانه - مستقیم

جناب آقای معاون نخست‌وزیر

عطف به شماره‌ی ۷۳۴۱-۱۳۳۴/۶/۲۵] در مورد زیاد فتحعلی که مدعی است فرزندش به نام غفور زیاد در واقعه ۳۰ تیر سال ۳۱ مقتول شده به استحضار می‌رساند: نامبرده شخصی است بی‌سواد که قادر به دادن توضیحات کافی نبوده فقط اظهار می‌دارد پسرش در سال مزبور برای بردن او به آذربایجان به تهران آمده و پس از ۱۵ روز اقامت

واقعۀ سی تیر پیش آمده و در آن واقعۀ مقتول گردیده است. عیال نامبرده هم مراتب را به همین نحو اظهار و اداره پزشکی قانونی هم در پاسخ مراسله این اداره تأیید نموده که چند روز بعد از واقعۀ مزبور زیاد فتحعلی به پزشکی قانونی مراجعه و پس از مشاهدۀ عکس جوان مقتولی اظهار داشته پسر مشارالیه می باشد. نظر به اینکه غفور مورد بحث بنا به اظهار زیاد فتحعلی بیش از ۱۵ روز در تهران اقامت نداشته و کسی او را نمی شناسد به علاوه خود نامبرده نیز نمی تواند شهودی برای اثبات اظهارات خود معرفی نماید آنچه از طرف ادارات مربوطه اقدام شده موضوع اینکه شخص مقتول پسر زیاد فتحعلی می باشد یا نه به ثبوت نرسیده. مع هذا برای تعیین شماره و مشخصات شناسنامه وی به اداره آمار و ثبت احوال نوشته شده است در صورت حصول نتیجۀ مراتب در ثانی اعلام خواهد شد.

رئیس شهربانی کل کشور

سرلشکر علوی مقدم [امضا]

[مهر:] ورود به دفتر نخست وزیر - شماره: ۲۰۵۲/۴ - تاریخ: ۳۴/۱۱/۳ [۱۳]

[سند شماره ۸۸]

[ملاقات نمایندگان با دکتر مصدق و گزارش تحرکات علیه دولت در آذربایجان]

تحرکات در آذربایجان علیه دولت شروع شده است

طبق مأموریتی که فراکسیون نهضت ملی در جلسۀ روز چهارشنبه خود به آقایان دکتر شایگان و میلانی برای ملاقات با نخست وزیر داده ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه آقایان نامبرده در منزل آقای دکتر مصدق حضور یافته و مدت یک ساعت و نیم با مشارالیه مشغول مذاکره بودند. پس از ختم مذاکرات آقایان میلانی و دکتر شایگان هیچ گونه اطلاعی در اختیار خبرنگاران از جریانات مذاکرات خود با نخست وزیر نگذاشتند و فقط آقای میلانی به ذکر این جمله که «فعلاً بنده را معذور دارید و بعد به شما

اطلاعاتی خواهم داد» اکتفا نمود. البته خوانندگان عزیز را ضمن اخبار روز پنجشنبه در جریان گذاشتیم و نوشتیم که مقصود از مأموریتی که فراکسیون به آقایان داده اطلاع از برنامه‌های اصلاحی آینده دولت می‌باشد. ولی آنچه که خبرنگار ما توانسته است از یکی از اعضای فراکسیون سابق نهضت ملی اطلاعاتی از این ملاقات به دست آمده مقصود از این ملاقات فقط اطلاع از برنامه‌های اصلاحی دولت در آینده نبوده و بلکه چون اخیراً در آذربایجان تحریکاتی می‌شود و بر شدت این تحریکات علیه دولت ملی و عقیم گذاردن نهضت ملی ایران روز به روز افزوده بشود و در این باره نیز مرتباً تلگرافاتی به نمایندگان آذربایجان عضو فراکسیون سابق نهضت ملی می‌گردد این بود که فراکسیون تصمیم گرفت که آقایان دکتر شایگان و میلانی را برای جلب نظر آقای نخست‌وزیر نسبت به این موضوع منزل ایشان بفرستد. آنچه مسلم است و اطلاع رسیده تحریکات در آذربایجان از طرف توده‌ای‌ها و عناصر ضد ملی به شدت ادامه دارد و حتی بیم حوادث ناگواری می‌رود می‌توان پیش‌بینی نمود که آقایان دکتر شایگان و میلانی تا آنجا که ممکن بود توانسته‌اند نظر آقای نخست‌وزیر را نسبت به یک نقطه وسیع از کشور که بیم تشنجاتی در آن می‌رود جلب نمایند و گویا آقای نخست‌وزیر هم وعده همه‌گونه کوششی در این باره داد و حتی قرار بر این شد که تا فردا آقایان مذکور یک بار دیگر با آقای نخست‌وزیر تماس بگیرند و مذاکرات بیشتری جهت اتخاذ تصمیم قطعی بنماید.

[سند شماره ۸۹]

[برگزاری میتنگی در تبریز و قم به پشتیبانی از دولت و تأیید رفراندوم]

گزارش خبرنگاران ما از تبریز و قم حاکی است که ظرف دو روز گذشته میتنگ‌های بزرگی از طرف احزاب مؤتلفه ملی و طبقات مختلف در تأیید رفراندوم و حکومت ملی

آقای دکتر مصدق و علیه مجلس هفدهم داده شده که در آن هزارها نفر از اهالی در شهرستان نامبرده بالا شرکت داشته و ضمناً طبق خبر تلگرافی مردم غیور و مبارز شهرستان‌های مختلف کشور با بی‌صبری منتظر فرا رسیدن بامداد امروز هستند که رأی موافق خود را با انحلال مجلس بدهند.

عبدالله حنفی^۱

[سند شماره ۹۰/۱]

[پیشنهاد محمد شاه‌بختی (استاندار و فرمانده نیروهای ارتش در آذربایجان) مبنی بر

ایجاد محدودیت برای روزنامه‌نگاران]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - استانداری آذربایجان

تاریخ: ۱۳۲۶/۶/۱۹ - شماره: ۳۳۷۳ م

جناب آقای نخست‌وزیر

به طوری که استحضار دارند در سال‌های اخیر انتشار روزنامه‌ها وضع مخصوصی به خود گرفته است. در سال‌های قبل در شهر تبریز سه الی چهار روزنامه بیشتر منتشر نمی‌گردید ولی اکنون در شهر تبریز متجاوز از ۴۵ امتیاز روزنامه داده شده که عده [ای] از آنها هفته [ای] یکی دو بار منتشر می‌گردد. اکثر دارندگان امتیاز اشخاصی هستند که مدارج علمی را طی نکرده و مدارک تحصیلی در دست ندارند و روزنامه را با هتاک و فحاشی وسیله استفاده مادی قرار داده‌اند. در لوایح قانونی مطبوعات، مدارک تحصیلی و دارا بودن اعتبار کافی را از شرایط امتیاز در نظر نگرفته‌اند و در نتیجه مطالبی در روزنامه‌ها درج می‌گردد که برخلاف شئون مملکتی و شعائر ملی و مذهبی می‌باشد.

۱. روزنامه نیروی سوم، دوشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۳۲، شماره ۲۳۹.

به عقیده اینجانب باید نسبت به امتیاز روزنامه و شرایط دارندگان آن تجدید نظر شود و دو شرط زیر را از شرایط لازم‌دارنده امتیاز قرار بدهند: ۱. صاحب امتیاز باید دارای سرمایه علمی در حدود لیسانس یا بالاتر باشد. ۲. صاحب امتیاز باید سرمایه نقدی لااقل در حدود سی الی چهل هزار ریال در بانک ملی ودیعه داشته باشد. این ودیعه باید مادام که امتیاز به قوت خود باقی است در بانک باقی بماند و صاحب امتیاز اجازه دخل و تصرف در آن نداشته باشد. متمنی است مقرر فرمایید در این مورد بررسی‌های لازم معمول و نتیجه را امر به ابلاغ فرمایند.

استاندار و فرمانده نیروی آفریاجان - سپهبد

[امضا: محمد شاه‌بختی]

[حاشیه‌ی پایین، اول:]: به عرض می‌رساند. [امضا: کمال زین‌الدین] ۱۳۳۲/۶/۲۴

[حاشیه‌ی پایین، دوم:]: خدمت جناب آقای عمیدی نوری، معاونت محترم نخست‌وزیر.

۱۳۳۲/۶/۲۴

[حاشیه‌ی راست:]: جواب بدهید نظریات مندرجه در نامه‌ی شماره‌ی ۳۳۷۳ اصولاً قابل توجه می‌باشد ولی در حال حاضر می‌توان با مطبوعات در حدود قوانین مطبوعاتی رفتار کرد و در همان قوانین نیز چه از راه الغای امتیازات به مناسبت عدم صلاحیت در حسن شهرت و چه از راه تعقیب در دادسراها و جلب به محاکمات می‌توان از زیاده‌روی مطبوعات و انحرافات قانونی آنها جلوگیری نمود. بنابراین فعلاً که قوه مقننه در حال تعطیل است نمی‌توان قانون جدیدی در این باب وضع کرد بلکه باید با همین قوانین موجود در موارد مزبور اقدام نمود.

[مهر:]: ورود به کابینه‌ی ریاست وزرا - به تاریخ: ۱۳۳۲/۶/۲۳ [۱۳] - نمره: ۲۰۷۳۲ - [مهر:]: بازرسی شد.^۱

۱. اسنادی از مطبوعات ایران و دولت کودتا، تهران، نهاد ریاست جمهوری ایران، ۱۳۸۳، صص ۱۴-۱۳.

[سند شماره ۹۰/۲]

نخست‌وزیر

تاریخ: ۳۲/۷/۷ [۱۳] - شماره: ۲۰۷۳۳

استانداری محترم آذربایجان

پاسخ نامه‌ی شماره ۳۳۷۳ م/ ۳۲/۶/۱۹ نظریات مندرجه در نامه مذکور اصولاً قابل توجه می‌باشد، ولی در حال حاضر می‌توان با مطبوعات در حدود قوانین مطبوعاتی رفتار کرد و در همان قوانین نیز چه از راه الغاء امتیازات به مناسبت عدم صلاحیت از حیث حسن شهرت و چه از راه تعقیب در دایسراها و جلب به محاکمات می‌توان از زیاده‌روی مطبوعات و انحرافات قانونی آنها جلوگیری نمود. بنابراین ملاحظه می‌فرمائید فعلاً که قوه‌ی مقننه در حال تعطیل است نمی‌توان قانون جدیدی در این باب وضع نمود بلکه باید با همین قوانین موجود در موارد مزبور اقدام نمود. از طرف نخست‌وزیر^۱

[امضا: ناخوانا]

[سند شماره ۹۱/۱]

[جلوگیری از انتشار روزنامه‌ی قلم ملت در تبریز به علت نداشتن مجوز]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - استانداری آذربایجان

تاریخ: ۳۲/۹/۱۶ [۱۳] - شماره: ۵۲۱۲ م - محرمانه

جناب آقای نخست‌وزیر

از شماره‌ی ۱۵ مورخ ۳۲/۹/۷ روزنامه‌ی قلم ملت، چاپ تهران، در تبریز منتشر

۱. اسنادی از مطبوعات ایران (۱۳۴۰-۱۳۲۰)، تدوین احمد گل محمدی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱۷۴-۱۷۲.

گردیده بود که به محض اطلاع، وسیله مأمورین شهربانی جمع‌آوری گردید. اینک مراتب برای استحضار اعلام می‌شود.

استاندار و فرمانده نیروهای آذربایجان

[امضا: محمد شاه‌بختی]

[حاشیه‌ی پایین: رونوشت برای اطلاع به وزارت کشور فرستاده شود. [امضا: موسی سرابندی]

[مهر: ورود به دفتر محرمانه نخست‌وزیر - شماره: ۴۵۴۸/۴ - تاریخ: ۳۲/۹/۱۹] [۱۳]

[سند شماره ۹۱/۲]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - اداره انتشارات - شماره: ۴۷۰۲/الف

استانداری تهران

به طوری که استانداری آذربایجان اطلاع می‌دهد روزنامه‌ی قلم ملت در تهران چاپ و در شهرستان تبریز منتشر گردیده. چون روزنامه‌ی مزبور مجوزی برای انتشار ندارد دستور فرمایید از چاپ و انتشار آن جلوگیری و نتیجه را به این وزارت اعلام دارند. رونوشت عطف به نامه‌ی شماره‌ی ۲۵۴۸/۴ - ۳۲/۹/۱۹ جهت اطلاع ریاست کل دفتر نخست‌وزیری ایفاد می‌گردد.

از طرف وزیر کشور

[امضا: ابوالحسن سراج حجازی]^۱

[حاشیه‌ی پایین، دوم: بایگانی است. ۳۲/۱۰/۵] [۱۳] - [مهر: ورود به دفتر محرمانه]

نخست‌وزیر - شماره: ۲۶۶۴/۴ - تاریخ: ۳۲/۱۰/۵ [۱۳]

۱. اسنادی از مطبوعات ایران و دولت کودتا، پیشین، صص ۷۹-۸۰.

[سند شماره ۹۲]

[نامه آیت الله کاشانی به حاج محمدعلی توتونچی در انتقاد از عملکرد دکتر مصدق در

شکست نهضت ملی]

۳۲/۱۰/۹

دوست عزیز انشاءالله تعالی قرین سلامت هستید خط شما رسید مشعوف شدم اینجانب فی الجمله سلامتی دارم ولی در غم و غصه به سر می برم خداوند جزای مصدق را بدهد که تمام زحمات و فداکاری های من و ملت را به هدر داد. اگر مجلس را تعطیل نموده بود تجدید رابطه نمی شد و خودش به حبس نمی رفت و این روزگار پیش نمی آمد. شرح مطالب زیاد است که نمی شود نوشت چندی قبل مصاحبه نموده ام نگذارند چاپ شود، سرأ بعضی چاپ نمودند یک نسخه در جوف^۱ است چاپ کنید منتشر نمایید نمی دانم اهالی تبریز همتی دارند یا نه، مرقوم دارید. روزگار خوب نیست والسلام.

سید ابوالقاسم کاشانی^۲

[سند شماره ۹۳]

[نامه آیت الله کاشانی به حاج محمدعلی توتونچی پیرامون عملکرد مصدق

در شکست نهضت ملی]

[۱۳]۳۲/۱۲/۱۵

هو

برادر عزیزم خداوند آن وجود عزیز را از مکاره و آفات محفوظ و سعادات و عنایات خویش محفوظ بدارد. خط هشتم، امروز که پانزدهم است شرف وصول و

۱. به احتمال قریب به یقین منظور، مصاحبه شنبه مورخه ۲۰ آذر ۳۲ می باشد.

۲. دهنوی، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۷.

باعث مسرتم گردید. از عبارات دلنشین و مطالب شیرینش محظوظ گردیدم. با مردم بی‌ایمان کورباطن چه می‌توان کرد. با جدم امیرالمؤمنین علیه صلوات المصلین که با این زبان‌ها و قلم‌ها مزایای محیرالعقولش را شرح نمی‌توان داد چه کردند، من که خیلی ناچیز هستم. من فداکاری برای خدا کردم مردم هرچه می‌خواهند بگویند و بکنند. تاریخ کشف حقایق را می‌نماید. ابداً افسردگی ندارم، فقط برای هدر رفتن زحمات طاقت‌فرسا غمگین و اندوهگین هستم، والله العظیم مثل آن است که روی آتش نشسته باشم. خدا جزای مصدق را بدهد که این خاک سیاه را روی خودخواهی به سر این ملت و مملکت ریخت، به هر جهت این ضعیف به قدر توانایی کوتاهی ندارم خداوند نصرت بدهد. منشور اینجانب را به سازمان قبلاً فرستادم البته چاپ شود، اقلاب بیست هزار باشد که همه‌جا فرستاده شود. از سلامت حالات و اوضاع آنجا مرقوم دارید آقای... * سلام می‌رسانند.

والسلام علیکم و رحمه‌الله

سید ابوالقاسم کاشانی

[سند شماره ۹۴]

[تلگراف آیت‌الله کاشانی به هشتر در عدم رضایت از انتخاب فرزندش به نمایندگی]

[مجلس]

وسیله آقای عبدالکریم محلاتی

به اطلاع آقایان محترم می‌رساند اینجانب از انتخاب فرزندم به هیچ وجه راضی نیستم در صورتی که انتخابات آزاد باشد و مردم بتوانند آزادانه نمایندگان خود را انتخاب نمایند در انتخاب وکیل شایسته اقدام شود.

سید ابوالقاسم کاشانی^۱

* توسط آقای توتونچی حذف شده است. (همان، ص ۱۲۳)

۱. همان، ص ۱۲۰، به نقل از اطلاعات ۱ اسفند ۱۳۳۲.

[سند شماره ۹۵]

[موافقت با انتشار روزنامه‌ی وظیفه و هفته‌نامه‌های اراده‌ی آذربایجان و جدال]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

نخست‌وزیر - تاریخ: ۱۳/۴/۲۱ [۱۳]

وزارت کشور

امتیاز روزنامه‌ی یومیه‌ی وظیفه به مدیریت آقای سید محمدباقر [موسوی] حجازی، روزنامه‌ی هفتگی اراده‌ی آذربایجان به مدیریت آقای رحیم زهتاب [فرد] و روزنامه‌ی هفتگی جدال به مدیریت آقای مهندس محمدتقی انزلیچی مانعی ندارد، با انتشار آن[ها] موافقت نمایند.

[حاشیه‌ی پایین، اول:]: تلفن شود آقای معاون پیشنهاد کنند. - [حاشیه‌ی پایین، دوم:]: تلفن شد.^۱

[سند شماره ۹۶]

[دستور نخست‌وزیری به فرمانداری تبریز مبنی بر تعقیب مدیر روزنامه‌ی منادی به دلیل]**[چاپ مطالب تحریک‌آمیز]**

[نشان تاج و شیر و خورشید]

نخست‌وزیر - تاریخ: ۱۳/۵/۹ [۱۳] - شماره: ۱۰۸۵/۴

فرمانداری تبریز

روزنامه‌ی منادی در شماره‌ی چهارم، مورخه‌ی دوشنبه ۴ مرداد، منتشره در شهر تبریز و منطبعه در چاپخانه‌ی فرهنگ، مطالبی تحریک‌آمیز و مضر به امنیت عمومی که ممکن است موجب هیجان باشد منتشر ساخته است و با این وصف در مورد این روزنامه که

اعمال او مخالف لایحه قانونی مطبوعات و موجب تشویش اذهان است معلوم نیست چه اقدامی معمول داشته‌اند؟ لذا طبق ماده ۴۲ لایحه قانونی مطبوعات توسط دادستان شهرستان نسبت به تعقیب مدیر روزنامه‌ی مزبور اقدام قانونی معمول دارید.

[امضا: عبدالله دادور]

رونوشت برای تیمسار سرتیپ نخعی، سرپرست شهربانی‌های آذربایجان فرستاده می‌شود که در اجرای مقررات قانونی نظارت و اقدام نمایند.

[امضا: عبدالله دادور]^۱

[سند شماره ۹۷/۱]

[دستور دفتر مخصوص شاهنشاهی مبنی بر تشویق مدیر روزنامه‌ی سپهر آذربایجان (میر

ولی قریشی) و رسیدگی به عریضه‌ی وی]

[تاج شاهنشاهی] - دفتر مخصوص شاهنشاهی

[تاریخ: ۱۳۳۳/۵/۲۰] - [شماره: ۴۸۸]

محرمانه - پیوست: عریضه و استشهادنامه

تیمسار سپهبد زاهدی، نخست‌وزیر

عریضه‌ی مدیر روزنامه‌ی سپهر آذربایجان [را] که دایر بر شرح خدمت خود تقدیم داشته لفاً ارسال و حسب‌الامر مطاع مبارک ملوکانه ابلاغ می‌شود: «این قبیل اشخاص که از خود صمیمیتی ابراز داشته‌اند خوب است تشویقی از آنها به عمل آید.» در مورد مدیر روزنامه‌ی مزبور نیز قدغن فرمایند مطالعه نمایند که اسباب امیدواری مشارالیه فراهم باشد.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

[امضا: رحیم هیراد]

[حاشیه‌ی راست: سابقه دیگری هم دارد، با آقای آبتین مذاکره شود.

[حاشیه‌ی پایین، اول: به عرض مبارک می‌رسد، بعد از صدور دستور توقیف، به امر مبارک رفع توقیف از روزنامه شده است. نامه‌ی ضمیمه‌ی مورخ ۳۱ تیرماه، یعنی در حدود یک ماه قبل به پیشگاه شاهانه عرض شده و خلاصه‌اش این است که به ایشان کمکی بشود و یا تذکره بدهند که به ترکیه برود. ۳۳/۵/۲۳

[حاشیه‌ی پایین، دوم: فرمودند با آقای جم مذاکره و جواب داده شود. امضا: موسی سرابندی] ۵/۳۰

[حاشیه‌ی پایین، سوم: در تاریخ ۳۳/۶/۱۰ به اینجانب رسیده است. امضا: خاوری]

[حاشیه‌ی پایین، چهارم: در صورتی که کمک شده و آقای آبتین اظهار داشته‌اند اقدامی ندارد.

امضا: موسی سرابندی]

[سند شماره ۹۷/۲]

روزنامه‌ی سپهر آذربایجان - تبریز

تاریخ: ۳۱ تیرماه ۱۳۳۳ - شماره: ۲۷۵

پیوست: گواهی آقایان تیمسار امینی و حمیدیه و ابراهیمی

پیشگاه مبارک بندگان اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه

به شرف عرض مبارک ملوکانه می‌رساند: پیرو عریضه‌ی ۲۶۴ مورخه ۳۳/۴/۲۱ که در استخر شاه تبریز تقدیم خاک پای همایونی گردید، خاطر مبارک شاهنشاه از کلیات امر مستحضر گردید. ضمن تقدیم گواهی تیمسار سرتیپ هاشم امینی و آقایان حمیدیه و بزرگ ابراهیمی، نمایندگان آذربایجان که شاهد فعالیت‌ها و جانبازی‌های جان‌نثار در راه میهن و شاهنشاه محبوب بودند، خاطر خطیر ملوکانه را مستحضر می‌دارد که بعد از نهم اسفندماه سال ۱۳۳۱ با تماسی که با جناب آقایان علاء و بهودی گردید شروع به مبارزه و فعالیت علنی علیه دشمنان استقلال کشور و شاهنشاه محبوب نمودم و در ظرف

شش ماه ناچار چند مرتبه به تهران مسافرت نمودم. خود و خانواده‌ام تحت تعقیب و تهدید مأمورین مخصوص (سرهنگ پورشریف) واقع شده بودم. بدین وسیله بقایای هستی خود را نیز از دست دادم و وضع زندگی‌ام به کلی از هم پاشید و مجبور شدم باقیمانده املاکم را گرو بگذارم. بالاخره به وسیله جناب آقای علاء عرایض و خدماتم بعد از ۲۸ مرداد به شرف عرض شاهانه رسید و طبق فرمان شاهانه، طی نامه‌ی ۵۲۵۶-۳۲/۸/۲۴ [۱۳] به جناب آقای نخست‌وزیر معرفی و توصیه شدم تا به استدعاهایم بذل توجهی گردد تا مساعدت‌های لازمه در حق جان‌نثار، به منظور حفظ نفوذ و آبروی خانوادگی‌ام، اقدام فرمایند. در چند ملاقات وعده مساعد دادند متأسفانه پس از چند ماه رفت و آمد با اینکه طی شماره‌ی ۶۷۲۷-۳۲/۱۰/۸ [۱۳] اوامر شاهانه به جناب آقای نخست‌وزیر دوباره ابلاغ گردید و بیش از هفت ماه از آن می‌گذرد نتیجه‌ای حاصل نشد. مایوس و ناامید گشته از پیشگاه مبارک ملوکانه استدعای عاجزانه می‌نمایم امر و مقرر فرمایند به هر طریقی که مقتضی باشد به فدوی مساعدت گردد تا بتوانم امورات زندگی خویش را اداره نموده و به مبارزه مقدس خویش ادامه دهم و در غیر این صورت مراحم اعلی حضرت همایونی شامل حال جان‌نثار و فدایی خویش گشته چنانچه در عریضه قبلی درخواست گردیده مقرر فرمایند با صدور گذرنامه‌ای بدون رعایت شرایط و تسهیل وسایل مسافرت جان‌نثار و خانواده‌ام که عبارت از عیال و چهار اولاد می‌باشد به ترکیه فراهم سازند تا لااقل بتوانم با اعتبار قدیمی خود زندگی کنم و بدین وسیله در نتیجه مراحم شاهانه آبرو و حیثیت چند صد ساله خانواده‌ام از بین نرود و تا عمر داریم دعاگوی ذات شاهنشاه رئوف گردیم.

با عرض احترامات فائقه به خاکپای همایونی

جان‌نثار- مدیر روزنامه‌ی سهر آذربایجان

[امضا: میر ولی قریبی]

[سند شماره ۹۷/۳]

روزنامه‌ی سپهر آذربایجان - تبریز

تاریخ: ۱۳۳۲/۱۱/۲۵ - شماره: ۲۲۸

از آقایان محترمی که اطلاع و بصیرت کامل دارند، اینجانب میر ولی قریشی، مدیر روزنامه‌ی سپهر آذربایجان در نتیجه یک عمر مبارزه با بیگانه‌پرستان و فداکاری در راه میهن عزیز و شاهنشاه، مخصوصاً از اسفندماه ۱۳۳۱ الی ۲۸ مردادماه ۳۲ (تا سقوط حکومت دکتر مصدق) در نتیجه این جانبازی و فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر خود از هستی ساقط و مجبور به ترک تجارت و از دست دادن املاک خود گردیده و نیز در این راه در معرض تهدید به قتل قرار گرفته‌ام، تمنا دارم موارد بالا را تصدیق و اطلاعات خود را ضمن چند کلمه اعلام فرمایند.

مدیر روزنامه سپهر آذربایجان

میر ولی قریشی

[امضا] ۳۲/۱۱/۲۵

[حاشیه‌ی پایین، اول:] اینجانب شاهد احساسات شاه‌دوستی و میهن‌پرستی آقای میر ولی قریشی، فرزند مرحوم حاجی میرصادق قریشی که یکی از افراد خانواده معروف شهر تبریز بوده و در دوره حکومت سابق نیز علناً مخالفت خود را اظهار می‌نمود، در شهریور ۱۳۲۰ و بعد در سال ۱۳۲۴، دوره‌ی پیشه‌وری نیز با تحمل خسارات به تهران متواری و متحمل ضرر مادی و معنوی شده است و مخصوصاً روز قیام ۳۲/۵/۲۸ نیز فعالیت و جانبازی می‌نموده است. [امضا: هاشم امینی]

[حاشیه‌ی پایین، دوم:] مراتبی که از طرف تیمسار سرتیپ امینی که از افسران پاکدامن و خدمتگزار واقعی و به انصاف و حقیقت‌گویی معروف خاص و عام می‌باشند مرقوم فرموده‌اند نیز به نوبه خود شاهد بوده و مرقومه حضرت معظم‌له را جدأ تأیید نموده بلکه

بیش از آنچه مرقوم رفته است درباره آقای قریشی قائل و شاهد بوده‌ام. مستخدم اهالی آذربایجان در مجلس شورا، بزرگ ابراهیمی [امضا]

[حاشیه‌ی پایین، سوم]: مراتب فوق مورد تصدیق اینجانب می‌باشد. آقای قریشی از اشخاص بسیار شریف و شاه‌دوست و میهن‌پرست می‌باشند و خساراتی که از دوره‌ی پیشه‌وری به ایشان وارد شده قابل انکار نمی‌باشد. [امضا: حمیدیه]^۱

[سند شماره ۹۸]

[درخواست محمد دیهیم مبنی بر موافقت نخست‌وزیری با چاپ روزنامه‌ی

نعره‌ی شرق]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن - تلگراف

از: تبریز، به: تهران، شماره‌ی قبض: ۱۰۵، تعداد کلمه: ۴۰

تاریخ اصل: ۱۳/۶/۱۳۲۳، تاریخ وصول: ۱۳/۶/۱۳۳۳]

تیمسار معظم، سپهبد زاهدی، نخست‌وزیر محبوب ایران، روزنامه‌ی نعره‌ی شرق که یکی از روزنامه‌های ملی می‌باشد راجع به تجدید امتیاز، نیازمند مراحم آن‌جناب است. خواهشمند است تلگرافاً به استانداری آذربایجان دستور فرمایید از چاپ آن جلوگیری ننمایند.

محمد دیهیم^۲

[حاشیه‌ی پایین]: وزارت کشور، بایگانی. ۱۴/۶/۱۳۳۳- [مهر]: ورود به دفتر نخست‌وزیر-

تاریخ: ۱۴/۶/۱۳۳۳- [مهر]: اداره‌ی تلگراف تهران

۱. همان، صص ۳۵۹-۳۵۶.

۲. اسنادی از مطبوعات ایران و دولت کودتا، پیشین، ص ۳۹۳.

[سند شماره ۹۹]

[موافقت نخست‌وزیری با انتشار مجدد مجله‌ی مسلمین توسط مهدی حاج سراج انصاری]

[نشان تاج و شیر و خورشید] - نخست‌وزیر

[تاریخ: ۳۳/۶/۲۱] - [۱۳] - شماره‌ی عمومی: ۱۸۰۳/۴

وزارت کشور

عین نامه آقای حاج سراج انصاری به پیوست ایفاد می‌شود.^۱ آنچه به نظر می‌رسد این روزنامه [مجله‌ی مسلمین] روزنامه‌ی دینی است و سابقه انحرافی هم نداشته بنابراین از لحاظ سیاست دولت انتشار آن مانعی ندارد. اگر سایر جهات آن مورد اشکال نمی‌باشد، خواهشمند است مقرر دارید اقدام لازم به عمل آید.

رئیس کل دفتر نخست‌وزیر، سر‌تپ دادور^۲ [امضا]

[سند شماره ۱۰۰/۱]

[مکاتبات در خصوص مطالب منتشره در روزنامه‌ی پیام آذربایجان و سوابق مدیر

روزنامه‌ی مذکور (محمدعلی علامی)]

[نشان تاج و شیر و خورشید] - نخست‌وزیر

[تاریخ: ۳۳/۶/۲۷] - [۱۳] - شماره‌ی عمومی: ۱۷۴۰/۴

ریاست شهربانی کل کشور

روزنامه‌ی پیام آذربایجان در شماره‌ی ۱۴۳ و ۱۴۲ ضمن تمجید از جناب آقای نخست‌وزیر مطالب اهانت‌آمیزی نسبت به فرماندار تبریز و نمایندگان آذربایجان نوشته

۱. نامه‌ی مذکور در پرونده موجود نیست.

۲. همان، ص ۴۰۲.

است. مقرر فرمودند به سرپرست شهربانی‌های آذربایجان تذکر دهید مراقبت و گوشزد نمایند که تمجید از رئیس معظم دولت مجوز هتاکي به سایرین نیست و باید از درج مطالب تحریک‌آمیز به سایر مأمورین جلوگیری و از نشر آن خودداری شود.

[امضا: عبدالله دادور]

[سند شماره ۱۰۰/۲]

[نشان تاج و شیر و خورشید] - نخست‌وزیر

به تاریخ: ۱۳۳۳/۱۱/۱۷ - شماره: ۳۹۸۶/م.ب، محرمانه

به عرض جناب آقای نخست‌وزیر می‌رساند: در خصوص عریضه‌ای که مدیر روزنامه پیام آذربایجان عنوان آن جناب تقدیم داشته و مقرر فرمودند به وضع نامبرده رسیدگی شود، مراتب از فرمانداری نظامی، اداره کارآگاهی و رکن دو ستاد ارتش استعلام گردید. پاسخ رسیده از اداره کارآگاهی متضمن شرح حال مدیر روزنامه حاکی است که نامبرده اصلاً فرد معممی بوده و بعد مسیحی می‌شود. چون مردم قصد قتل او را داشته‌اند به تهران فرار نموده نزد یک نفر مقاطعه‌کار استخدام می‌شود و به علت اختلاس اخراج می‌گردد. سپس به ترتیب وارد احزاب منحلّه توده، سید ضیاءالدین] و دموکرات گشته و از سه حزب اخراج می‌شود. بعداً به تبریز عزیمت نموده و از اختلاف بین آقای منصورالملک و تیمسار سپهبد شاه‌بختی استفاده و مقاله‌ای در روزنامه‌ی آتش علیه آقای منصورالملک می‌نویسد و پس از اخذ مبلغی از ایشان، علیه تیمسار شاه‌بختی مقاله نگاشته است و از ایشان هم مبلغی می‌گیرد و در تاریخ ۱۳۳۳/۱۱/۱۷ از وزارت فرهنگ امتیاز روزنامه‌ی پیام آذربایجان را دریافت می‌دارد و در تبریز از مقامات دولتی تقاضای ماهیانه پنج هزار ریال کمک‌خرج می‌نماید و تهدید می‌نماید که در صورت مخالفت شروع به درج مقالات در روزنامه علیه آنها خواهد نمود و چون به تقاضایش ترتیب اثر نمی‌دهند او هم شروع به مقاله نوشتن علیه آنها می‌نماید. اخیراً هم از طرف دفتر کل نخست‌وزیر نسبت به مندرجات شماره ۱۴۲/۱۴۳

روزنامه‌ی مزبور اعتراض شده است و دستور داده شده به او تأکید شود که از درج این قبیل مقالات که علیه نمایندگان و فرماندار آذربایجان بوده خودداری نماید. مقاله فوق از نظر استحضار معروض گردید.

سرپرست بازرسی کل نخست‌وزیر

[امضا: عبدالله معقول]

[حاشیه‌ی پایین:] آقای خاوری، این موضوع سابقه هم دارد، ضمیمه شود و بیاورند تا دستور

داده شود. [امضا: موسی سرابندی]

[حاشیه‌ی راست:] بایگانی شود. - [مهر:] ورود به دفتر محرمانه نخست‌وزیر - شماره:

۳۸۵۹/۴ - تاریخ: ۳۳/۱۱/۱۷ [۱۳]

[سند شماره ۱۰۰/۳]

نخست‌وزیر محبوب بنده و هر ایرانی با وجدان

با تقدیم یک نسخه از شماره ۱۶۴ پیام آذربایجان که سرمقاله آن نمونه‌ای از احساسات بی‌شائبه نگارنده و هر آذربایجانی قدرشناسی می‌باشد، به عرض عالی می‌رساند که اگرچه پشتیبانی این روزنامه از دولت آن معظم معلول هیچ علنی نبوده و فقط از روی ندای وجدانی است ولی معذرت بوسی جای تأسف است که تاکنون چندین بار معروضه کتبی و سفارشی تقدیم مقام منیع نخست‌وزیری شده و تاکنون وصول و عدم وصول آنها هم اعلام نگردیده است. بنابراین معلوم نیست معروضات اشخاص را به استحضار جناب آقای نخست‌وزیر می‌رسانند یا اساساً نمی‌رسانند؛ اگر شق اخیر باشد زهی بی‌انصافی است که نخست‌وزیر مملکت را بی‌اطلاع از عرایض مردم می‌گذارند.

مدیر روزنامه‌ی پیام آذربایجان - علامی [امضا] ۳۳/۱۱/۲۰

[مهر:] اداره روزنامه‌ی پیام آذربایجان - تبریز ۱۳۲۹

[حاشیه‌ی بالا]: پیوست دارد.

[حاشیه‌ی پایین]: در کمیسیون بررسی و با در نظر گرفتن نامه‌ی جوابیه‌ی بازرسی کل که ضمیمه است معلوم شود چه جوابی مقتضی است داده شود. - [مهر]: ورود به دفتر محرمانه نخست‌وزیر - شماره: ۳۹۲۸/۴ - تاریخ: ۳۳/۱۱/۲۳ [۱۳]

[سند شماره ۱۰۰/۴]

[نشان تاج و شیر و خورشید] - نخست‌وزیر

تاریخ: ۳۳/۱۱/۳۰ - شماره: ۳۹۲۸/۴

آقای مدیر روزنامه پیام آذربایجان

نامه‌ی مورخ ۳۳/۱۱/۲۰ شما به عرض جناب آقای نخست‌وزیر رسید و از احساسات مهین‌پرستانه شما اظهار رضایت و قدردانی فرمودند. موفقیت آن جریده را در ادامه خدمت به کشور و تنویر افکار عمومی همواره خواهان است.

رئیس کل دفتر نخست‌وزیر، [امضا: عبدالله دادور]

[حاشیه‌ی پایین]: این شخص چیز دیگری می‌خواهد یک دفعه (؟) هم کمک شده است. اگر به همین نامه قناعت کند خوب است. گزارش بازرسی هم باید در کمیسیون مطالعه شده باشد. آیا صورت گرفته است. [امضا: موسی سرابندی]^۱

[سند شماره ۱۰۰/۵]

پیوست: دارد^۲ - مستقیم است

از لحاظ جناب آقای نخست‌وزیر محبوب بگذرد

با تقدیم شماره‌ی ۱۶۱ پیام آذربایجان، ضمن سرمقاله ملاحظه می‌فرمایند که این روزنامه هرگز نمی‌خواهد و نمی‌تواند برخلاف ندای وجدانی، خدمات ذی‌قیمت آن

۱. همان، صص ۴۳۸-۴۳۵.

۲. پیوست مذکور بریده‌ی صفحه‌ی اول روزنامه‌ی پیام آذربایجان است که در آن از فضل‌الله زاهدی تمجید شده است.

تیمسار معظم را فراموش کند و از این رو همیشه متذکر آن می‌گردد ولی متأسفانه چنانچه استحضار دارید تاکنون هیچ‌کس به صدد آن برنیامده است که از اینجانب دلجویی بنماید. ۳۳/۱۰/۲۹

مدیر روزنامه‌ی پیام آذربایجان [امضا: محمدعلی علامی]

[مهر: اداره روزنامه پیام آذربایجان - تبریز ۱۳۲۹]

[سند شماره ۱۰۱/۱]

[بخشنامه‌ی نخست‌وزیری به استانداری‌ها در خصوص اعلام خط‌مشی مطبوعات منتشره

در استان‌ها و مشخص شدن مدیران مطبوعات دارای مشاغل دولتی]

[نشان تاج و شیر و خورشید] - نخست‌وزیر

[تاریخ: ۳۳/۸/۳] - [شماره: ۲۱۹۰/۴]

بخشنامه - استانداری - محرمانه - مستقیم

خواهشمند است دستور فرمایید تعیین نمایند که در آن استان چند روزنامه برای انتشار سودمند است و در میان جرایدی که فعلاً منتشر می‌شود کدام یک برای ارشاد مردم و تقویت برنامه‌های اصلاحی دولت صلاحیت دارند. ضمناً کدام یک از مدیران روزنامه‌ها دارای مشاغل بخش دولتی می‌باشند.

رئیس کل دفتر نخست‌وزیر

[سند شماره ۱۰۱/۲]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - استانداری آذربایجان

تاریخ: ۳۳/۸/۱۰ - [شماره: ۳۷۱۳]

به کلی محرمانه - مستقیم - پیوست: یک برگ

تیمسار سپهبد زاهدی، نخست‌وزیر

عطف به بخشنامه‌ی شماره‌ی ۲۱۹۰/۴ صادره ۳۳/۸/۳ محترماً به عرض می‌رساند: فعلاً چهارده روزنامه در تبریز منتشر که صورت آن لفاً از نظر عالی می‌گذرد. به غیر از روزنامه‌های آذربادگان و جریده‌ی تبریز که به مدیریت آقایان دیهیم و حسین تبریزی منتشر می‌شوند و هر [دو روزنامه‌های] سالمی هستند، روزنامه‌های دیگر برای کلاشی تأسیس شده هر کس به آنها نفع برساند بنده‌ی او هستند. سابقه‌ی هر یک در ملاحظات صورت ضمیمه ذکر شده است. تصور می‌کنم عقیده‌ی سرتیپ نخعی هم این است اگر از دو روزنامه که اسامی آنها در بالا ذکر شد تقویت بشود که بتوانند یومیه منتشر بشوند، مثلاً یکی صبح و دیگری عصر، ممکن است برای انجام منظور دولت استفاده نمود.

استاندار آذربایجان

[امضا: محمود جم]

[مهر:] ورود به دفتر محرمانه نخست‌وزیر - شماره: ۲۴۴۳/۴ - تاریخ: ۳۳/۸/۱۵ [۱۳]

[سند شماره ۱۰۱/۳]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت کشور - استانداری آذربایجان

اسامی مدیران جراید تبریز

ردیف	اسم روزنامه	مدیر روزنامه	ملاحظات
۱	پیام آذربایجان	آقای محمدعلی علّامی	نامبرده برابر قرار ۱۴۴۰ - ۲۸/۷/۱۸ بازپرس شعبه‌ی اول به اتهام کلاهبرداری در انتخابات، زندانی، پس از دو روز آزاد شده غیر از آن پیشینه ندارد.

ردیف	اسم روزنامه	مدیر روزنامه	ملاحظات
			برابر قرار شماره‌ی ۹۷۰-۳۲/۷/۱۸ بازپرس لشکر ۳
۲	نعره‌ی شرق	جلیل نوبری	به اتهام عضویت در دسته‌گی مرام اشتراکی زندانی، پس از ۶ روز آزاد گردیده.
۳	جامعه‌ی آذربایجان	محمدعلی مجتهدزاده	نامبرده از طرفداران دولت سابق معرفی شده
۴	جمعیت آذربایجان	کاتوزیان	شخص سالم و پیشینه‌ی سوئی ندارد.
۵	سپهر	میر ولی قریشی	شخص سالم و پیشینه‌ی سوئی ندارد.
۶	جهان هنر	شفیع نور احمر	شخص سالم و پیشینه‌ی سوئی ندارد.
۷	منادی	علی اصغر احمدیان	نامبرده به اتهام اهانت به مقام سلطنت برابر قرار ۱۲۸۳-۳۲/۶/۲ زندانی و در تاریخ ۳۳/۱/۱۵ آزاد گردیده است
۸	آذربادگان	محمد دیهیم	شخص سالم و پیشینه‌ی سوئی ندارد.
۹	تبریز	حسین تبریزی	شخص سالم و پیشینه‌ی سوئی ندارد.
۱۰	راننده	محمد مهاجر	برابر نامه شماره‌ی ۱۷۱۱۰-۲۹/۱۲/۲۴ دارای تبریز آقای مهاجری با همدستی نه نفر دیگر ۱۰۶۰۰ کیلو قند حمل و اختلاس نموده است.
۱۱	توحید افکار	دکتر علی اکبر مجتهدی	شخص سالم و پیشینه‌ی سوئی ندارد.
۱۲	حق جم	محمد حسینی	شخص سالم و پیشینه‌ی سوئی ندارد.
۱۳	زرین سپهر	غفار زرین کفش	به اتهام اهانت به مقام سلطنت برابر قرار ۱۵۰۷-۳۲/۶/۲۵ زندانی و پس از ۳۶ روز مرخص شده است.
۱۴	قدرت اسلام	محمدباقر احمدیان	نامبرده در دوره‌ی مصدق به نفع وی فعالیت نموده است.

[سند شماره ۱۰۱/۴]

[نشان تاج و شیر و خورشید] - نخست‌وزیر

تاریخ: ۳۳/۸/۱۷ [۱۳] - شماره: ۲۴۸۷/۴

استانداری آذربایجان

پاسخ شماره‌ی ۳۷۱۳ مورخه ۳۳/۸/۱۰ مقرر دارید تحقیق شود که کدام یک از روزنامه‌های مندرجه در فهرست طبق لایحه قانونی مطبوعات تجدید امتیاز نموده‌اند. هر کدام که پروانه‌ی مجدد ندارند باید فرماندار محل از انتشار آن جلوگیری کند و آنهایی که دارای پروانه هستند اگر مفید و سودمند می‌باشند تقویت و اگر انتشار آنها به مصلحت کشور نباشد طبق مقررات لایحه قانونی مطبوعات اقدام فرمایید.

رئیس کل دفتر نخست‌وزیر

[امضا: عبدالله دادور]

[سند شماره ۱۰۱/۵]

[نشان تاج و شیر و خورشید] - نخست‌وزیر

تاریخ: ۳۳/۹/۱ [۱۳] - شماره: ۲۷۰۴/۴

جناب آقای جم، استاندار آذربایجان

پیرو ۲۴۸۷/۴ - ۳۳/۸/۱۷ در صورتی که مطمئن هستید تقویت دو نفر مدیر روزنامه‌های [های] مزبور به نفع سیاست کشور است، خواهشمند است دستور فرمایید تعدادی که تکفوی هزینه‌ی طبع جراید آنان را بنمایند از آگهی‌های دولتی آن استان سهم داده شود تا بتوانند روزنامه‌های خود را به طور یومیه منتشر سازند. در خاتمه نظر دیگری هم باشد امر به اعلام فرمایید.

رئیس کل دفتر نخست‌وزیر^۱

[حاشیه‌ی راست: مربوط به بخشنامه استانداری‌ها.]

[سند شماره ۱۰۲]

[درخواست مدیر روزنامه‌ی قدرت اسلام (محمدباقر آل احمد) مبنی بر واگذاری خط

تلفن و چاپخانه به روزنامه‌ی مذکور]

اداره‌ی روزنامه‌ی قدرت اسلام

ناشر افکار کلوب آذربایجانی‌های مقیم مرکز

تهران، خیابان لاله‌زار نو، تأسیس ۱۳۲۶

تاریخ: ۱۳۳۳/۱۰/۱۳ - شماره: ۱۱۲۳

به وسیله‌ی جناب آقای سرابندی - پیوست: یک شماره قدرت اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای تیمسار معظم سپهد زاهدی، نخست‌وزیر محبوب کشور اسلامی ایران

محترماً خاطر عالی را مستحضر می‌دارد که چندی قبل این احقر در انتخابات سنای آذربایجان از طرف اکثریت آذربایجانیان با هزار و صد رأی جهت درجه اول انتخاب شدم ولیکن هیأت نظار از دادن اعتبارنامه به احقر خودداری و حق مشروعم را ضایع نمودند که چند روز قبل به وسیله‌ی جناب آقای سرابندی نامه‌ای در این خصوص به حضور عالی تقدیم شده است. فعلاً که بنا به تقاضای آذربایجانیان مقیم مرکز در تهران اقامت و روزنامه‌ی قدرت اسلام، ناشر افکار کلوب آذربایجانیان مقیم مرکز قرار داده شده است، در این صورت از حضور عالی انتظار بذل مرحمت و جبران موضوع انتخاب سنا را داشته فعلاً با در نظر گرفتن اینکه روزنامه قدرت اسلام یک نشریه اسلامی و مدت هشت سال سابقه انتشار درخشان داشته و همواره پشتیبان مقام شامخ سلطنت و دولت‌های خدمتگزار ملت ایران بوده و می‌باشد چون از لحاظ تلفن و چاپخانه بسیار در مضیقه هستیم لهذا از پیشگاه معظم آن نخست‌وزیر کاردان که همواره پشتیبان انتشار مطالب اسلامی بوده و نظر لطف دارند متمنی است امر مقرر فرمایند اولاً

دو شماره تلفن از اداره تلفن و یک چاپخانه از وزارت اقتصاد ملی با شرایط اقساطی از بودجه کمک‌های اقتصادی به این روزنامه فروخته شود که مزید شکر این حقیر و جامعه مسلمین خواهد شد. وکیل انتخابی در انتخابات درجه اول آذربایجان. خدمتگزار مردم. الاحقر، محمدباقر آل احمد [امضا]

[حاشیه‌ی بالا، اول:]: به عرض برسد. ۱۱/۲۰ [۱۳۳۳/]- [حاشیه‌ی بالا، دوم:]: پیشینه.

۳۳/۱۱/۲۴ [۱۳]- [حاشیه‌ی بالا، سوم:]: سابقه به دست نیامد. ۱۱/۲۵ [۱۳۳۳/]

[سند شماره ۱۰۳/۱]

[مکاتبات نخست‌وزیری با وزارت خانه‌های فرهنگ و دادگستری درباره‌ی رسیدگی به موارد پیشنهادی جامعه تبلیغات دینی در آذربایجان]

[نشان تاج و شیر و خورشید] - نخست‌وزیر

تاریخ پیش‌نویس: ۳۲/۹/۲۵ [۱۳]- [شماره: ۳۳۳۶۵]

وزارت فرهنگ - وزارت دادگستری

رونوشت عین و ضمیمه نامه شماره ۶۱۳۵ مورخه ۳۲/۹/۲۲ جناب آقای بهادری نماینده محترم مجلس به پیوست ارسال می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به موارد پیشنهادی جامعه تبلیغات دینی از اقدامی که در این باب معمول خواهند داشت، نخست‌وزیری را مطلع سازند.

رئیس کل دفتر نخست‌وزیر - سرטיפ دادور

[امضای پیش‌نویس: اکبر اعتماد] ۲۵ [۱۳۳۲/۹/]

[سند شماره ۱۰۳/۲]

تاریخ: ۱۳۳۲/۹/۲۲ - [۱۳] - نمره: ۶۱۳۵

احمد بهادری

جناب آقای نخست‌وزیر

عین مشروح‌هی مورخ ۱۳۳۲/۹/۱۴ [۱۳] جامعه تبلیغات دینی تبریز را به ضمیمه تقدیم [و] تمنا دارد مقرر فرمایند با توجه به مستدعیات مربوطه دستورات لازم را به وزارت فرهنگ و دادگستری صادر نمایند که در انجام مسئول جامعه تبریز شریک مساعی نمایند. با تجدید احترام، به انتظار بذل توجه می‌باشد.

احمد بهادری [امضا]

[مهر:] ورود به دفتر نخست‌وزیر - تاریخ: ۱۳۳۲/۹/۲۴ - [۱۳] - شماره: ۳۳۳۶۵ - [مهر:] بازرسی شد.

[سند شماره ۱۰۳/۳]

[تاریخ: ۱۳۳۲/۹/۱۴]

حضور محترم جناب آقای احمدخان بهادری نماینده آذربایجان

پس از عرض سلام. محترماً در پیرو مذاکرات حضوری مراتب زیر را به خدمت مبارک رسانده و امیدواریم اقدامات لازمه را فرموده باشید: در مختصر زمانی با همت جمعی از آقایان علما و بازرگانان هیأتی به نام جامعه تعلیمات دینی تشکیل و در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و سربازخانه و پرورشگاه و زندان و قسمتی از دهات تبلیغات لازمه را نموده‌اند. حتی در قریه سیسان که وضع خیلی خطرناک شده بود، با تبلیغات لازمه وضع را به حال عادی برگردانده‌اند. چون آن جناب نیز حاضر به خدمت دین و مملکت هستید، می‌خواهیم مصدع اوقات شریف شده در صورت صلاح بعضی اقدامات را نیز بفرمایید.

۱. موقعی که رئیس شهربانی سرهنگ آصف و مدعی‌العموم آقای کارکیا بودند مبلغی با موافقت و پشتیبانی ایشان در زندان به زندانیان نصیحت لازمه را نموده و آیین و آداب مسلمانی را یاد می‌داد. به وسیله‌ی آقایان تجار نیز کمک شده کتاب‌های لازمه خریداری می‌گردید. در این اواخر که جناب آقای رفیعی مدعی‌العموم تعیین شده‌اند، اجازه تبلیغات در زندان را نمی‌دهند. خواهشمند است از مقامات مربوطه اجازه تسهیل فرمایید که مثل سابق تبلیغات شود. برای اینکه از نوع تبلیغات بیشتر آگاه باشند، بهتر است از پرونده‌ای که در اداره‌ی کل شهربانی کشور در خصوص تبلیغات در زندان موجود است، ملاحظه فرمایید.

۲. سخنرانی‌هایی که در دانشسرا و سایر دبیرستان‌ها می‌شود و مورد علاقه دانشجویان واقع می‌گردد، همان سخنرانی را در مطبعه فرهنگ چاپ و بین کلیه دانشجویان تبریز و قصبه‌ها و دهات توزیع [می‌]شود تا بدین ترتیب کلیه دانشجویان از سخنرانی با اطلاع شوند و مخارج چاپ نیز به وسیله‌ی دو نفر از آقایان تجار تأمین شده است. خواهشمند است با وزیر فرهنگ ملاقات فرموده خواهش فرمایید که اختیار مطبعه فرهنگ را برای چاپ سخنرانی‌ها در اختیار ما بگذارند و ضمناً از آقایان فرهنگیان نیز دو سه نفر نماینده تعیین شود که با یاری ایشان بلکه جلو تبلیغات سوء اجانب گرفته شود.

۳. در اداره فرهنگ آذربایجان کارمندان با وجدان و با دین و وطن‌پرست خیلی هست، از طرف وزارت فرهنگ اجازه داده شود که میرزا علی یالقوز آغاجی با آقایان مزبور در هفته یک جلسه خصوصی تشکیل بدهد و در این جلسه هرچه تبلیغات سوء از طرف اجانب شده آنها را جمع نمایند و مقابل آن‌ها را جواب حاضر نموده به دانشجویان و حتی کارمندانی که از راه گم شده‌اند تبلیغات نمایند و ضمناً [به] آقای میرزا علی رسماً از وزارت فرهنگ اجازه [داده] شود که بتواند به کلاس‌ها وارد شده سؤالاتی دینی نماید. در خاتمه مراتب به خدمت جناب آقای حاج سراج انصاری نیز عرض شده که محضر شریف رسیده در اطراف موضوع مذاکره فرمایند. البته

در صورت صلاح نظریه ایشان را که در این راه زحماتی کشیده‌اند مدنظر گرفته اقدامات لازمه را خواهند فرمود. منتظر نتیجه از آن جناب می‌باشیم که اقدامات لازمه را بنماییم.

با احترامات فائقه ، جامعه تبلیغات دینی

[سند شماره ۱۰۳/۴]

[نشان تاج و شیر و خورشید] - نخست‌وزیر

تاریخ پیش‌نویس: ۱۳۲۸/۱۰/۱۶ [۱۳] - [تاریخ: ۱۳۲۸/۱۰/۱۹] - شماره‌ی عمومی: ۳۶۸۱۶

جناب آقای بهادری

[در] پاسخ نامه‌ی شماره‌ی ۶۱۳۵ مورخه ۳۲/۹/۲۲ راجع به پیشنهادات جامعه تبلیغات دینی آذربایجان، اینک رونوشت نامه جوابیه شماره‌ی ۴۷۷۱۷ - ۳۲/۱۰/۱۵ و ۵۰۷۰۱/۵۹۵۶۳ - ۳۲/۱۰/۹ وزارتین دادگستری و فرهنگ جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

رئیس کل دفتر نخست‌وزیر، سرتیپ دادور

[امضای پیش‌نویس: اکبر اعتماد] - [حاشیه‌ی راست: خواهشمند است رونوشت تهیه فرمایند.

[۱۳] ۳۲/۱۰/۱۷

[سند شماره ۱۰۳/۵]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت فرهنگ - اداره فرهنگ شهرستان‌ها

تاریخ: ۱۳۲۸/۱۰/۹ [۱۳] - شماره: ۵۰۷۰۱/۵۹۵۶۳

دفتر کل نخست‌وزیری

عطف به شماره‌ی ۳۳۳۶ - ۳۲/۹/۲۶ [۱۳] منضم به رونوشت عین و ضمیمه نامه‌ی

شماره‌ی ۶۱۳۵-۳۲/۹/۲۲ جناب آقای بهادری اشعار می‌دارد: دستور لازم در مورد تقاضاهای جامعه تبلیغات دینی تبریز به اداره فرهنگ استان سوم ابلاغ گردید و نتیجه را متعاقباً اعلام خواهند داشت.

از طرف وزیر فرهنگ [امضا: محسن حداد] ۳۲/۱۰/۷

[حاشیه‌ی پایین، اول: پیشینه. ۳۲/۱۰/۹-۱۳]- [حاشیه‌ی پایین، دوم: سابقه ضمیمه شد. ۱۰/۱۰-۱۳۳۲]- [حاشیه‌ی پایین، سوم: بماند تا پاسخ وزارت دادگستری نیز برسد. امضا: ناخوانا] ۳۲/۱۰/۱۰-۱۳۳۲- [مهر: ورود به کابینه ریاست وزراء تاریخ: ۳۲/۱۰/۹-۱۳]- شماره: ۳۶۱۸۰- [مهر: بازرسی شد.

[سند شماره ۱۰۳/۶]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت دادگستری- اداره دفتر کل وزارت

تاریخ: ۳۲/۱۰/۲۵- شماره: ۴۷۷۱۷

ریاست کل دفتر نخست‌وزیری

عطف به نامه‌ی شماره‌ی ۳۳۳۶۵-۳۲/۹/۲۶ متضمن رونوشت نامه آقای بهادری و ضمیمه آن اشعار می‌دارد: رونوشت قسمت اول نامه جامعه تبلیغات دینی آذربایجان برای دادستان استان آذربایجان ارسال و دستور اقدام شایسته نیز داده شد.

از طرف دادگستری^۱ [امضا: ناخوانا]

[حاشیه‌ی پایین، اول: سابقه. ۱۰/۱۵-۱۳۳۲]- [حاشیه‌ی پایین، دوم: ضمیمه شد. ۱۰/۱۵-۱۳۳۲]- [مهر: بازرسی شد.

۱. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی...، پیشین، صص ۱۲۷-۱۲۳.

[سند شماره ۱۰۴]

[دستگیری آیت‌الله سید ابراهیم میلانی و آیت‌الله زنجانی از علمای نزدیک
به آیت‌الله کاشانی]

تاریخ: ۱۳۳۶/۸/۲۲

گزارش اطلاعات داخلی

روز ۳۶/۸/۲۱ ساعت ۹ صبح آقایان دکتر محمود شروین و حاج ابوالقاسم گازری و خان نایب اشتیاق به منزل آیت‌الله کاشانی در پامنار رفتند، تا ساعت ۱۲ درباره جریانات روز و دستگیری آیت‌الله سید ابراهیم میلانی، آیت‌الله زنجانی و محمود پاکانی که از دوستان قدیمی آیت‌الله می‌باشند با ایشان مذاکره نمودند، آقای خان نایب اشتیاق که از افراد بسیار فعال مجمع مسلم‌انان مجاهد می‌باشد، اظهار داشت که محمود پاکانی را از راه‌آهن دستگیر کرده‌اند و به وسیله آب جوش در زندان قزل قلعه او را خیلی زجر می‌دهند، سپس آقایان حاج ابوالقاسم گازری و خان نایب اشتیاق و شیخ رضا فعال درباره‌ی دستگیری عده‌ای که اخیراً بازداشت شده‌اند و عملیات دولت تیمسار سپهبد زاهدی، با مردم صحبت نمودند و حملات بسیار شدیدی به تیمسار سپهبد زاهدی نمودند، دکتر شروین اظهار نمود که به زاهدی هیچ مربوط نبود، آب از جای دیگر گل بود، شیخ رضا فعال اظهار داشت که آقای شروین، شما بی‌خود از زاهدی حمایت می‌کنید چون خیانتی که زاهدی درباره قرارداد نفت و واگذار کردن سرمایه مردم به دست یک عده بی‌دین لامذهب کرد و همین آیت‌الله را که به قوه ایشان، وی مصدر کار شد، بازداشت کرد و باعث شد که سیاست خارجی، نواب صفوی، سید عبدالحسین واحدی، سید محمد واحدی و خلیل طهماسبی را بدون هیچ‌گونه گناهی تیرباران کردند و کارهای دیگری هم کرد که خودتان بهتر می‌دانید، من به قرآن اطمینان دارم که در روز لازم مردم از نوکران خارجی و آنهایی که باعث بیچارگی مردم شده‌اند، انتقام خواهند گرفت، به جد آیت‌الله قسم می‌خورم که در روز موعود ۲۰ نفر را به درک

خواهم فرستاد. در ساعت ۱۲ صبح کلیه حاضرین پس از بوسیدن دست آیت‌الله منزل را ترک نمودند.^۱

[سند شماره ۱۰۵]

[اعلامیه جبهه ملی در معرفی کاندیداها از جمله آیت‌الله انگجی در انتخابات

دوره بیستم مجلس شورای ملی]

اعلامیه

با کمال خوشوقتی و مسرت به اطلاع مردم غیور و آزادیخواه تبریز می‌رساند که آقایان نامبرده در این اعلامیه یعنی چندین تن از نمونه‌های درخشان میهن‌دوستی و ایمان و تقوی و ثبات قدم که مورد تأیید جبهه ملی ایران هستند در صورت تأمین واقعی آزادی انتخابات کاندیدای وکالت تبریز برای دوره بیستم مجلس شورای ملی می‌باشد.

۱. جناب آقای سید باقر کاظمی (مذهب‌الدوله)

۲. حضرت آیت‌الله حاج سید محمدعلی انگجی

۳. جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

۴. جناب آقای علی‌اصغر پارسا

۵. جناب آقای جلال غنی‌زاده

۶. جناب آقای حسن نزیه

۷. جناب آقای هاشم شبستری‌زاده

۸. جناب آقای علی زرینه‌باف

امید است مردم آزاده و فداکار تبریز برای تحصیل آزادی حقیقی انتخابات مجاهدت

۱. آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد، پیشین، صص ۸۶۳-۸۶۲.

ورزند تا از طریق انتخابات کاندیداهای ملی و ارجمند ما یکبار دیگر اعتقاد و ایمان و وفاداری خود را در جهت حفظ اصول مشروطیت و قانون اساسی ایران که محصول جهاد مقدس پدران و اجداد پاک و شادروان ماست به منصفی ظهور و ثبوت برسانند.

طرفداران جبهه ملی ایران- تبریز^۱

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۳۰-۱۰۵-۱۲۸-ن و ۴۰-۱۵۶-۱۲۸-ن

تبرستان
www.tabarestan.info

پوستا 

(نخس سوم)

تبرستان
www.tabarestan.info

پیوست ۱:

خاطراتی از مرحوم اصغر پارسا پیرامون نهضت ملی نفت

تبرستان
www.tabarestan.info

طرح هیئت هشت نفری

آن روزها در مجلس کمیته‌ای از هشت نماینده تعیین کردند که مرحوم دکتر عبدالله معظمی از کارگردانان آن بود. من در آن کمیته نبودم. اعضای این هیئت با صحبت با شاه و مصدق و کاشانی طرحی درست کرده بودند که اختلاف بین دربار و دولت رفع بشود. این طرح به عنوان «طرح هیئت هشت نفری» معروف شد. در این طرح مطابق قانون اساسی نقش شاه و دولت در اداره‌ی امور کشور مطرح شده بود و طبعاً نمایندگانی که مخالف دکتر مصدق بودند از آن راضی نبودند و سعی می‌کردند که به تصویب نرسد. نمایندگان نهضت ملی هم می‌خواستند آن را بیاورند در مجلس و تصویب بکنند تا به این اختلافات خاتمه داده بشود. در جلسه‌ی روز بیستم اردیبهشت ۱۳۳۲ بنده چون در مجلس سخنگوی فراکسیون بودم، درخواست مطرح شدن طرح را کردم. تازه شروع به صحبت کرده بودم که سید مهدی میراشرفی شروع به فریاد زدن و اخلاص کرد و به آقای روحی کرمانی حمله کرد و ایشان را زد. خبر این وقایع در روزنامه‌ها و مجلات آن زمان منتشر شد مثلاً مجله‌ی **کاویان** که در آن روزها منتشر می‌شد این‌گونه خبر آن جلسه را منتشر کرد:

«... قبل از تشکیل جلسه‌ی علنی روز یکشنبه مخالفین دولت قرار گذاشتند هر طور هست جلسه را متشنج کنند و به هر بهانه‌ای که به دست آنها افتاد متوسل شوند و

نگذارند حتی المقدور جلسه تشکیل شود و هرگاه جلسه تشکیل شد نگذارند نطق‌های قبل از دستور ایراد شود و به فرض آن که نطق‌های قبل از دستور ایراد گردید خود آنها نطق کنند و پس از ایراد نطق قبل از دستور همگی از جلسه خارج شده مجلس را از اکثریت ببندازند و اولین قدم این نقشه به وسیله میراشرفی عملی شد.

وقتی زنگ رئیس به صدا درآمد، رسمیت جلسه اعلام شد پارسا که از طرفداران جدی دولت است از جا بلند شد و خیلی مؤدبانه گفت از طرف فراکسیون نهضت ملی خواهش می‌کنم طرح مربوط به گزارش هیئت هشت نفری دستور جلسه باشد.

هنوز وکیل جوان خوی جمله‌ی خود را تمام نکرده بود که میراشرفی از آن طرف تالار فریاد کشید که احمق بنشین حالا که موقع این حرف‌ها نیست چرا مزخرف می‌گویی، مرد که ساکت نمی‌نشاند.

پارسا سرتاپای میراشرفی را ورنانداز کرد و در حالی که زیرچشمی متوجه قیافه‌ی او و حرف‌های او بود ساکت و آرام جای خود نشست. بهادری هم به میراشرفی کمک کرد و چند جمله‌ی آب‌نکشیده نثار سخنگوی فراکسیون نهضت ملی کرد...»

آن روز با این حرکات مخالفان مجلس شلوغ شد و این طرح معلق ماند و بعد هم با استعفای ما و انحلال مجلس بعد از رفراندوم هم دیگر فرصتی نشد که مطرح بشود.

استعفا از مجلس

آن وقت قضیه‌ی رفراندوم پیش آمد. آقای دکتر مصدق یک روز تمام نمایندگان را خواست و در مقدمه گفت که «آقایون باید بدانید که قانون برای مردم است، نه مردم برای قانون و اراده‌ی مردم بالاتر از هر قانونی است.» بعد گفت که «من می‌خواهم برای انحلال مجلس رفراندوم بکنم» و علتش را هم چنین گفت که «ما در مجلس کنونی اکثریت نداریم. درست است که وقتی فراکسیون صحبت می‌کند اینها به عنوان موافق

بعضی‌هایشان برای شما رأی می‌دهند ولی ته دلشان این نیست. دلیلش هم خیلی واضح است. آقا در سی تیر وقتی که تمایل مجلس را می‌خواستند، چهل نفر رأی دادند به قوام‌السلطنه. این نشان می‌دهد که شما اکثریت ندارید، پس این مجلس در موقع خودش باز ضربه را خواهد زد. این است که من مجلس را منحل می‌کنم و رفراندوم می‌کنم.» یکی از رفقا، مرحوم مجدزاده کرمانی که وکیل دادگستری و انصافاً خیلی آدم خوبی هم بود و عضو فراکسیون ما هم بود، گفت: «آقا در قانون اساسی که رفراندوم نوشته نشده؟» دکتر مصدق برگشت گفت: «قانون اساسی را مگر کی رأی داده برایش؟» کرمانی گفت: «مردم.» دکتر مصدق گفت: «حالا هم همان مردم رأی می‌دهند که ما رفراندوم بکنیم.» چون با اصول دموکراسی این رفراندوم بیشترین تطابق را دارد. ایشان چون سال‌ها در سوئیس تحصیل و زندگی کرده بود، می‌دانست که در آنجا حتی برای کارهای روزمره هم رفراندوم می‌کنند و وقتی مردم چیزی را با رفراندوم خواستند، دیگر تمام می‌شود.

بعد از صحبت‌های ایشان از آنجا که آمدم، دیدیم برای اینکه مجلسی که علیه مصدق رأی بدهد نداشته باشیم، بهترین راه این است که ما استعفا بکنیم و مجلس از اکثریت بیفتد و دیگر جلسه‌ای هیچ‌وقت نمی‌تواند تشکیل بشود. ما نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی جلسه‌ای در مجلس داشتیم و متن اعلامیه‌ی استعفا را تهیه کردیم و بعد از جلسه من به عنوان سخنگوی فراکسیون آن را برای خبرنگاران خواندم:

«ریاست معظم مجلس شورای ملی، چون با کمال تأسف چنان‌که سابقاً هم اعلام شد وضع کنونی مجلس شورای ملی مساعد برای ادامه‌ی وظیفه‌ی نمایندگی نیست ما امضاکنندگان ذیل اعضای فراکسیون نهضت ملی بدین وسیله استعفا‌ی خود را از نمایندگی دوره‌ی هفدهم مجلس شورای ملی تقدیم می‌داریم.

اخگر - اقبال - انگجی - پارسا - جلالی - حاج‌سیدجوادی - مهندس حسینی - خلخالی - دادور - ذکایی - مهندس رضوی - ریگی - مهندس زیرک‌زاده - دکتر سنجابی - شاپوری - دکتر شایگان - شبستری - شهیدی - دکتر فلسفی - خسرو قشقایی - مجدزاده - مدرس - دکتر ملکی - میلانی - موسوی - نجفی.»

بدین ترتیب استعفا دادیم. در کتاب قلم و سیاست دیدم که آقای سفری عکس مرا موقعی که با خبرنگاران خداحافظی می‌کنم چاپ کرده‌اند. این عکس را من قبلاً ندیده بودم و یادگار خوبی است. دیگر ما از مجلس رفتیم و بعد من به منزل آمدم و دیگر کاری نداشتم. نه با آقای مصدق تماسی داشتم و نه به مجلس رفتم.

مأموریت در آذربایجان

قبل از فرمانروم یک روز آقای مصدق تلفن کردند که بیا اینجا کاری با تو دارم. رفتم منزل‌شان و بعد ایشان گفتند که «شما باید در این فرمانروم به من کمک کنید. وضع آذربایجان خیلی آرام نیست، چون سپهد شاه‌بختی هم رفته به آنجا، تقی‌زاده هم در تبریز است و ممکن است اختلالی از داخل بشود. این است که شما بروید به آذربایجان و ناظر بر اوضاع آنجا باشید.» بعد گفت: «دستور داده‌ام که تمام کارمندان و مسئولین آذربایجان اعم از ارتشی و غیر ارتشی در اختیار شما باشند.» گفتیم: «آقا لازم نبود که بنده این جوری آنجا باشم.» گفت: «نه، من دلم می‌خواهد که شما به عنوان مسئول کل آذربایجان بروید، و فرماندهان و همه‌ی ادارات در اختیار شما هستند.»

با این مأموریت و با اختیارات کامل از طرف نخست‌وزیر با برادرم جبارآقا به تبریز رفتیم. به تبریز که داشتیم نزدیک می‌شدیم، رسیدیم به باسمنج که آن موقع دهی بود و الآن تقریباً جزو تبریز شده است. از گذشته رسم بود که برای استقبال مقامات بلندپایه‌ی دولتی که از تهران به تبریز می‌رفتند در باسمنج مراسمی برای استقبال و خیرمقدم‌گویی برگزار می‌شد. من دیدم در آنجا گروهان تشریفاتی ایستاده و پیش‌فنگ و پس‌فنگ می‌کنند. مرحوم ناصر اردلان استاندار و فرماندهی لشکر، اسماعیل ریاحی که بعد در کابینه‌ی زاهدی وزیر کشاورزی شد، آمدند. من آهسته به آقای ناصر اردلان گفتم که «آقا بنده اصلاً از این تشریفات خوشم نمی‌آید. بنده یک آدم عادی هستم و عادت ندارم به این که جلوی گارد احترام بروم و خواهش می‌کنم که این مراسم را تمام کنید.» گفت: «والا [والله] فرمان مؤکد مصدق است. امر کرده و ما مجبور بودیم این کار را

بکنیم.» گفتم: «استدعایم این است که از حالا دیگر این را متوقف بفرمایید. بنده اهل این جور چیزها نیستم.»

در تبریز معلوم شد که مرحوم تقی‌زاده مریض و در بیمارستان است. من چون از قبل ایشان را از ارتباط و آشنایی که پدرم با او داشت می‌شناختم، می‌دانستم که او آدمی نیست که به این بازی‌ها وارد بشود. با مرحوم تقی‌زاده در تبریز تقریباً همسایه بودیم و برادرش آقا سید باقر تقی‌زاده پیش‌نماز کوچه‌ی ما بود. در دریند حاج شیخ روبه‌روی همان‌جا هم مسجد حاج سید تقی به نام پدر همین تقی‌زاده‌ها بود. این است که او را می‌شناختم. من رفتم بیمارستان پیش او. آقای تقی‌زاده گفت: «شما می‌دانید که من در این جور کارها وارد نمی‌شوم.» گفتم: «می‌دانم چون شما را می‌شناسم.» گفت: «من مریضم و اینجا افتاده‌ام و دو سه روز فقط اینجا هستم و بعد که یک کمی افاقه‌ای پیدا کردم، می‌روم به تهران.» گفتم: «بنده پیش از آمدن به تبریز عین همین فرمایش شما را به آقای دکتر مصدق عرض کردم که نگران نباشند و تقی‌زاده اهل این حرف‌ها نیست. شاه‌بختی ممکن است، ولی تقی‌زاده نه.» بعد آمدم و به مرحوم مصدق تلفن کردم که من تقی‌زاده را دیدم و چنین می‌گوید. دکتر مصدق هم روی اطمینانی که به من داشتند، گفتند: «حالا که تو می‌گویی، با او کاری نداشته باش.»

آقای شاه‌بختی هم قبل از اینکه به تبریز برسم، از آذربایجان رفته بود بیرون. ولی برای تهیه‌ی یک کودتایی رفته بود که بعد در ۲۸ مرداد رخ داد. از طرف دیگر شنیدم که خسرو، پسر اسماعیل آقا سمیتکو، با یک آمریکایی به عنوان مخبر یا به عنوان گردش از ترکیه آمده به ایران و در آذربایجان است. من دیدم خطر بزرگ در آذربایجان حضور اینها است، والا شاه‌بختی که از تبریز رفته و تقی‌زاده هم که بیمار است و گفته که در این امور وارد نمی‌شود. این است که به کردهای آن منطقه مثلاً ایل مامدی پيامی فرستادم. ایل مامدی جزء ایل شکاک بودند و از رؤسای بزرگ‌شان حاج قوتاز و پسرش سناز بودند که حالا سنار متواری است و در ترکیه است و حالا هم با ترک‌ها می‌جنگد. به حاج قوتاز پیغام فرستادم که چون نمی‌خواهم آرامش اینجا به هم بخورد، به خسرو

بگویند که اگر از ایران خارج نشود، من مجبورم بنا به امری که دولت ایران کرده و اختیاری که دارم، رفتار دیگری داشته باشم. انصافاً این پیغام هم به او اثر کرد و هم به آن آمریکایی. حاج قوتاز به من پیغام داد که آقا تا پیغام شما را دادیم، خسرو و آن آمریکایی فوراً سوار اسب شدند و رفتند به ترکیه. از خوی به ترکیه هم چندان راهی نیست.

بعد از این اقدامات من در میدان ساعت شهر تبریز از بالکن عمارت شهرداری برای مردم سخنرانی کردم. بعد از آن سخنرانی خیلی مورد تشویق مردم واقع شدم، در صورتی که صحبت فوق العاده‌ای نبود. ولی شاید چون آن شعر معروف عارف را در اول صحبتم خواندم که:

چه آذرها بجان کز عشق آذربایجان دارم من این آتش خریدارش بجانم تا که جان دارم

سخننام خیلی در مردم گرفت و خیلی هلهله و غوغا شد.

بعد از آن رفتم به خوی. در آنجا عده‌ای از مخالفان دولت بودند که اختلال می‌کردند. اینها را صدا کردم و گفتم: «ارتباط شما با دربار و مخالفان دولت معلوم است. ولی من دلم نمی‌خواهد در اینجا شما را بگیرند. اگر از اینجا بروید، به صلاح‌تان است و به صلاح مملکت است. ولی اگر نروید، من مجبورم توسط فرمانداری و قوای دولت اقدامی بکنم.» اینها که شاید پشت‌شان به جایی گرم بود یا اطلاعاتی داشتند، گوش ندادند. این است که یک جلسه کمیسیون امنیتی با فرماندار و نظامی‌ها برگزار کردیم و اینها را تبعید کردند. متنها من به قوم و خویشان‌شان گفتم: «آقا این تبعید برای چهار پنج روز است و چیزی نیست. تا این قضایای فرزندوم طوری بگذرد که غائله‌ای نباشد و این فرزندوم تمام بشود، بعد همه را بنده خودم خواهم می‌کنم و برمی‌گردانم و این تبعید چیز مهمی نیست.»

بعد از خوی رفتم به ارومیه. در ارومیه هم برای مردم نطقی کردم. در همان‌جا در روز ۲۴ مرداد هم رأی خودم به فرزندوم را دادم. از ارومیه که برمی‌گشتم، در سلماس گفتم استراحتی بکنم. کنار دریاچه‌ی رضائیه [ارومیه] در محلی به نام «خان‌تختی»، در

آنجا قضیه‌ی ۲۵ مرداد را شنیدم که در تهران کودتا شده. من با تهران تماس گرفتم، البته نه با آقای مصدق، چون می‌دانستم ایشان مشغول‌اند. به یکی از رفقا و نمایندگانی که با من در مجلس بودند، یعنی به مرحوم زیرک‌زاده تلفن کردم و ایشان گفت بله، قضیه از این قرار بود و نصیری و دیگران کودتا می‌خواستند بکنند و دکتر فاطمی و مهندس حق‌شناس و خود زیرک‌زاده را گرفتند و شبانه با سرباز و زره‌پوش آمده بودند که نخست‌وزیر را هم بگیرند ولی موفق نشدند و دستگیر شدند و غائله تمام شد. شاه هم از رامسر رفته به خارج. بعد از آن بنده از سلماس برای دیدن اقوام خودم برگشتم به خوی و در خانه‌ی دخترعمه‌ام مروارید خانم (که ما به او عمه‌فرو می‌گفتیم) و شوهرشان آقای اشتری اقامت کردم.

کودتا

روز ۲۸ مرداد در خوی در منزل دخترعمه‌ام نشسته بودم، ظهر بود. آن روز رادیو خبری از وقایع آن روز نداشت و در آن روز شلوغ از اوضاع تهران بی‌خبر بودم. دیدم پرسش آمد و گفت که «عده‌ای با یک ماشین نظامی آمده‌اند و شما را می‌خواهند.» گفتم: «خیلی خوب.» آدمم بیرون و سرهنگ قهرمانی نامی که از شازده‌های قاجار هم بود، خیلی با احترام جلو آمد و گفت که «فلانی، از تهران دستور داده‌اند که شما را فوراً تحت‌الحفظ به تهران ببریم.» بعد مرا آورد توی جیب. به محض اینکه این خبر شیوع یافت، در شهر عده‌ای از آنهایی که وابسته به دربار و از مخالفان مصدق بودند آمدند و مدتی دنبال جیب ما می‌دویدند که این پارسا را به ما بدهید تا بکشیم. خوب رجاله همه‌جا هستند. یکی از اینها معروف بود به زلفعلی درشکه‌چی، به قول ما فایتونچی. درشکه را فایتون می‌گفتند. آنها آمده بودند به عنوان اینکه حالا که شاه پیروز شده ما این دشمن شاه را باید بکشیم و دنبال ماشین می‌دویدند و سنگ پرت می‌کردند. ولی آقای سرهنگ قهرمانی مرا برد به پادگان و در پادگان به همه‌ی افراد گفت: «به هیچ‌کدام از این اراذل و اوباش راه نمی‌دهید.» انصافاً سرهنگ قهرمانی قاجار و دیگران مراقبت

کردند و چیزی پیش نیامد. این سرهنگ قهرمانی قاجار معلم ورزش شاه هم بود و افسر قد بلند و خیلی با یال و کوپالی بود. او به افراد گفت که «همه‌ی اینها را از همین‌جا از جلوی در پادگان برانید.» وقتی آن عده را پراکندند و غوغا تمام شد، انصافاً این مرد، در همان‌جا جلوی من تمام افسران تیپ را جمع کرد و گفت: «دیگر در این مملکت خدمت کردن افتخاری ندارد. در تهران آن جواری شده، در اینجا ما فلانی را گرفته‌ایم، دیگر این پاگون شرافتی ندارد.» بعد سردوشی خودش را کند و کنار انداخت. به دلیل همین کارش او را هم بعداً گرفتند که من در زندان دژبان در تهران ایشان را دیدم. ایشان بعد از آزادی به آمریکا رفت. گویا خانواده‌ی ایشان دیگر اصلاً به کلی رفتند به آمریکا. پسرش در آمریکا یکی از اطبا و جراحان معروف است. چند سال پیش وقتی سعید حجازیان را ترور کردند، در اخبار گفتند که دکتر جمشید قاجار نامی برای معالجه‌ی ایشان به تهران آمده است. این دکتر پسر همان سرهنگ قهرمانی قاجار بود.

از آنجا مرا با شش نفر نظامی سوار یک کامانکار کردند تا به تهران ببرند. وسط کامانکار یک پتو انداخته بودند و مرا روی آن نشاندند و افسری به نام شهریار افشار که از خانواده‌ی محترم افشارها بود، خودش پهلوی رانده نشست و بنده را روز بیست و نهم مرداد به سرعت از آنجا رساندند به تهران، یعنی هیچ‌جا توقف نکردند تا به تهران رسیدیم. جاده‌ی تبریز به تهران از کرج می‌آمد و می‌رسید به میدان ۲۴ اسفند که الآن میدان انقلاب است. تقریباً ساعت سه بعد از نصف شب بود که رسیدیم. دیدیم شهر کلاً حکومت نظامی است و قرق است و گلناریم و تفنگ و بساط ایست و بازرسی برپا است. در میدان کشیک‌ها و سربازها ایست دادند و ماشین را نگه داشتند که ببینند کیست. بعد در این ضمن افسری آمد، سرهنگی بود و آقای سرگرد شهریار افشار آمد پایین و برای او دستی بلند کرد و سلامی داد و گفت که «پارسا را گرفته‌ایم و آوردیم.» آن سرهنگ برگشت گفت که «پارسا را آوردیم یعنی چه؟ جناب آقای پارسا، ایشان از رجال سیاسی هستند.» بعد گفت: «حالا کجا هستند؟» بنده هم توی کامانکار روی پتو چمباتمه زده بودم و دورم نظامی نشسته بودند. سرهنگ وقتی این وضع را دید برگشت

به شهریار افشار گفت که «نامرد، خودت نشستی جلو، ایشان را از پانصد ششصد کیلومتری به این شکل آورده‌ای به اینجا؟ حالا خودت برو بنشین جای ایشان.» بعد آمد جلوی من و خود را معرفی کرد که فلانی، من سرهنگ حکیمی (که بعد من پرسیدم و معلوم شد ایشان خواهرزاده‌ی مرحوم ابراهیم حکیمی بود) و گفت: «خواهش می‌کنم، بفرمایید جلو.» گفتم: «آقا نه، من همین جا هستم.» گفت: «نه، جلو بفرمایید.» این هم رفتار این سرهنگ محترم بود. به هر حال بنده را برهنگد دژبان خیابان قوام‌السلطنه، روبه‌روی باشگاه افسران...^۱

۱. فرزند خصال خویشتن (خاطرات اصغر پارسا)، به کوشش علی پارسا، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸، صص ۱۳۱-۱۲۳.

تبرستان
www.tabarestan.info

پیوست ۲:

گذری بر زندگی مرحوم عالی‌نسب مرد تلاش و حمیت و غیرت

تبرستان

www.tabarestan.info

...استاد میر مصطفی عالی‌نسب از بنیان‌گذاران صنعت ملی ایران مدتی پیش، پس از سال‌ها تلاش و مبارزه در عرصه اقتصاد و تولید دار فانی را وداع گفت.

صحبت از آقای عالی‌نسب دشوار به نظر می‌رسد چرا که خود به هیچ وجه راضی نیست مطالبی در موردش گفته شود. از این رو بود که وقتی مؤسسه پژوهشی دین و اقتصاد خواست کتابی راجع به او به چاپ برساند به قدری با سختی‌ها و دشواری‌ها روبه‌رو شد که هنوز پس از گذشت چند سال موفق به چاپ آن کتاب نشده است.

متولد تبریز و از نزدیکان مرحوم صحت نیز از چهره‌های طراز اول تبریز به شمار می‌رفت که در جریان ملی شدن صنعت نفت تلاش‌های فوق‌العاده‌ای انجام داده بود. او در جوانی به تجارت و بازرگانی می‌پرداخت و در تیمچه حاج نایب حجره‌ای داشت که در آن به کار تجارت بلور می‌پرداخت. تحصیلات ابتدایی خویش را به پایان رسانده و تحصیلات حوزوی را فراتر از سطح، تعقیب کرده بود. با آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت وی که به واسطه مرحوم صحت با مرحوم دکتر مصدق رابطه بسیار نزدیکی پیدا کرده بود، سعی کرد از راه‌های گوناگون، این نهضت مردمی را تقویت کند. از این رو، وی با ساخت سماور ایرانی که کالایی نفت‌سوز بود، بازار را از دست سماورهای روسی خارج کرد. اولاً زمینه مصرف نفت را- که در آن سال‌ها خرید آن از سوی خارجی‌ها تحریم شده بود- در داخل کشور پدید آورد و ثانیاً واردات سماورهای

خارجی را به شدت کاست. همچنین باید این مطلب را عنوان کرد که سماور ایرانی ساخت عالی‌نسب در خارج از ایران به عنوان یک اختراع ثبت شده است.

خانواده‌های ایرانی سال‌ها یا از مطبخ‌های چوبی برای پخت غذا استفاده می‌کردند یا اینکه از چراغ‌های والور انگلیسی. آقای عالی‌نسب با عرضه دومین محصول جدید خود یعنی چراغ خوراک‌پزی عالی‌نسب - که بعدها این شهرت را یافت و کیفیتی بالاتر از محصول مشابه خارجی داشت - جایگزین مناسبی را برای هر دوی اینها یعنی مطبخ‌های چوبی و والورهای انگلیسی ارائه کرد.

یعنی به همان میزان که صنعت نفت آمریکا وامدار فورد بود صنعت فلزی در ایران نیز وامدار آقای عالی‌نسب به حساب می‌آید. البته باید گفت که وی صنعتگر نبود بلکه عشق به ایران، علاقه به کالاهای ایرانی و نفرت از سلطه بیگانه بر بازار ایران، عامل اصلی گرایش او به این مسأله بود. از این رو زمانی که مشاهده کرد صنعت بسته‌بندی ایران تحت تسلط دانشور - که یک یهودی بود - قرار گرفته است، با توجه به همان دید و همان رویکرد، کارتن‌سازی میهن را در برابر کارتن‌سازی ایران تأسیس کرد تا از این راه دست آنها را از صنعت کارتن ایران کوتاه کند.

وی در نهیضت ملی شدن صنعت نفت مشاور دکتر مصدق بود و از این رو با توجه به بنیه مالی خود، پناه مجاهدان مسلمان ملی محسوب می‌شد که در اقصی نقاط ایران مشغول مبارزه و فعالیت بودند. در هنگام پیروزی انقلاب نیز با توجه به همین روحیه و با عنایت به علاقه به حضرت امام (ره) بلافاصله از سوی شهید دکتر بهشتی برای مشاوره به شورای انقلاب دعوت شد. با توجه به اینکه مشی اقتصادی وی با رویکرد اقتصادی نهیضت آزادی سازگاری نداشت از همین رو دولت موقت از نظرات او استفاده نمی‌کرد.

پس از پایان کار دولت موقت به اصرار شهید مظلوم بهشتی، هم در شورای عالی انقلاب و هم در دفتر نخست‌وزیر مشغول فعالیت شد؛ ولی به دلیل برخی اختلافات از نخست‌وزیری بیرون آمد. این گونه بود که شهید رجایی به منزل ایشان رفته و عنوان داشته بودند که من نخست‌وزیری را نپذیرفتم مگر به امید شما.

با اصرار شهید رجایی از نو به عضویت شورای اقتصاد درآمد و با توجه به اینکه شهید رجایی و شهید بهشتی اهمیت و احترام فوق‌العاده‌ای به نظرات او می‌گذاشتند ایشان به موتور محرک اقتصاد ایران تبدیل شد و تمامی تصمیمات اقتصادی کشور با نظر او اخذ می‌شد. این روند در دوران نخست‌وزیر مهندس موسوی نیز ادامه یافت و وی به عنوان مشاور عالی اقتصادی نخست‌وزیری همچنان فرد نخست تصمیم‌گیری در اقتصاد ایران بود.

به واقع وی بانی توزیع عادلانه کالا در دوره جنگ و تشکیل ستاد توزیع بسیج اقتصادی بود. از ابتکارات دیگر وی برقراری نظام سهمیه‌ارزی برای حفظ واحدهای تولیدی و برقراری نوعی از شرایط اقتصادی در عرضه و تقاضا بود که واحدها بتوانند در شرایط جنگی نیز به حیات خود ادامه دهند.

با توجه به اینکه وی در زمان جنگ دوم جهانی اولین واحد تولیدی خود را افتتاح کرده بود این دغدغه که تأثیرات جنگ بر زندگی مردم را تا کمترین مقدار ممکن کاهش دهد، دل‌مشغولی اصلی وی بود...^۱

۱. یالنارات الحسین (ع)، سال دوازدهم، چهارشنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۴، شماره ۳۳۲، ص ۹

تبرستان
www.tabarestan.info

پیوست ۳:

نگاهی به زندگی و خدمات مرحوم حاج سید احمد میلانی رئیس اطاق بازرگانی تبریز

تبرستان
www.tabarestan.info

آذربایجان به دلایل متعدد در شکل گیری هویت ایرانی با مشخصه بارز شیعی و سپس حفظ و تداوم حیات آن نقش موثری داشته و دارد که این وظیفه را در بزنگاه‌های تاریخی به خوبی ایفا کرده است. از برهه های حساس تاریخ معاصر دوره نهضت ملی کردن صنعت نفت است. با تجربه تلخ و تاریک فرقه دموکرات و پیامدهای تلخ تر آن که با صحنه گردانی عوامل وابسته به بیگانه آذربایجان را به خاک و خون کشید رجال و تجار مذهبی و علمای آذربایجان در نهضت نفت حضور مستقیم و موثری یافتند تا نهضت دچار انحراف نشود. از جمله تجار و بازرگانان مذهبی که در این ایام با توجه به موقعیت خانوادگی و اجتماعی در کنار سایر علاقه‌مندان به نهضت به فعالیت پرداخت مرحوم سید احمد میلانی از خاندان بزرگ میلانی‌ها بود که مبارزاتش در دوره نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی هم ادامه یافت و علاوه خدمات عام النفعه و خیر اولین رئیس اتاق بازرگانی بعد از انقلاب نیز بود و از مشاوران و نزدیکان آیت الله قاضی طباطبایی به حساب می‌آمد. در این مقاله نگاهی به نقش تجار و بازرگانان آذربایجانی در تحولات سیاسی خواهیم داشت. در ضمن اشاره ای گذرا به معروفان خاندان بزرگ میلانی داشته و بر اساس دست نوشته دکتر سید محمد میلانی زندگی و خدمات مرحوم سید احمد را مرور خواهیم کرد.

در آمد

آذربایجان در تاریخ و فرهنگ ایران و شکل گیری هویت ملی آن نقش و جایگاه سرنوشت سازی داشته و دارد. در تاریخ معاصر موقعیت استراتژیک و هم‌جواری آن با کشورهای روسیه و عثمانی به آذربایجان علاوه بر اهمیت سیاسی، موقعیت تجاری ویژه ای داده بود. راه‌های مواصلاتی و تجاری از تبریز می‌گذشت و تجار تبریزی در اقصی نقاط تجاری روسیه و عثمانی و کشورهای اروپایی در رفت و آمد بودند.

یکی از راه‌های آشنایی ایرانیان با پیشرفت و دست آوردهای تمدن غربی همین رفت و آمدهای تجار بود بر همین اساس تبریز از مهم‌ترین مراکز تلاش برای احیای هویت و مجد و عظمت ایران بود که با اقدامات و تلاش‌های شاهزاده خوش‌نام عباس میرزا و امیر کبیر ادامه یافت.

تجار و بازرگانان با توجه به موقعیت و جایگاه خود با علما و مراجع ارتباط نزدیکی داشتند. این ارتباط ماهیت اسلامی دارد و که تجلی آن در معماری بازارهای ایران دیده می‌شود. مساجد بزرگ و جامع شهرها در وسط بازار قرار دارد.^۱ این ویژگی در تبریز نمود بارزتری دارد و علاوه بر مسجد جامع، مساجد متعددی در خود بازار و اطراف آن وجود دارد

برای همکاری نزدیک تجار و علمای آذربایجان مصادیق متعددی وجود دارد که پرداختن به آن در حوصله این مطلب نیست لیکن اشاره گذرا لازم است. در نهضت تحریم تنباکو، تجار تبریزی و عالم بزرگ آذربایجان میرزا جواد آقا مجتهد نقش مهمی در لغو قرارداد رژی داشتند. نقشی که علمای تبریز و مردم آذربایجان در لغو این قرارداد داشته‌اند حائز اهمیت است به اعتراف برخی منابع سه نفر در القای امتیاز رژی موثر بوده‌اند: ۱. آیت ... حاج میرزا محمد حسن میرزای شیرازی ۲. حاج میرزا حسن مجتهد آشتیانی ۳. حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی که متأسفانه تا کنون تحقیقی جامع

۱ برای اطلاع رک به: رحیم روحبخش، نقش بازار در قیام پانزده خرداد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

پیرامون زندگی و مبارزات میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی به رشته تحریر درنیامده است^۱. حرکت مهم دیگر تجار و علمای تبریز در سال ۱۳۲۱ هجری در مخالفت با مسیو پریم رئیس گمرک آذربایجان بود وی سیاست‌های گمرکی ظالمانه‌ای به نفع تجار روسی و ضرر تجار ایرانی وضع کرده بود. در این نهضت که آن را می‌توان پیش درآمد نهضت عدالت‌خواهی دانست علما و در رأس آنها میرزا عبدالکریم امام جمعه بود که در حمایت از تجارت ملی به راه افتاد و در نتیجه تمام مسیو پریم از تبریز متواری و بعد از فروکش کردن اعتراض مردم به شهر بازگشت.^۲ بازرگانان و تجار تبریز که از نحوه اداره گمرکات آذربایجان به ریاست مسیو پریم (Priem) از دوشنبان نوز بلژیکی زیان‌های بسیار دیده بودند، با بستن بازار به جمع طلاب و روحانیون می‌پیوندند.

آذربایجان را می‌توان از کانون‌های مهم نهضت مشروطه دانست که تجار و علمای آن نقش ویژه‌ای ایفا کرده‌اند و پیرامون آن در منابع اطلاعات بسیاری وجود دارد^۳ و همچنین پژوهش‌هایی مبسوطی صورت گرفته است. در همین دوران خاندان‌های وجود دارد که هم تجار نامبرداری دارند و هم علمای معروفی از جمله ایشان می‌توان به صراف تبریزی اشاره کرد.^۴

حوادث پس از مشروطه و لطمات بسیاری که در نتیجه مداخلات بیگانگان در ایران و به ویژه آذربایجان بر عموم مردم به خصوص به تجار وارد آمد^۵ وضع نابسامانی

۱. ر.ک به: رحیم نیکبخت، "نقش علما در تحولات سیاسی اجتماعی آذربایجان"، نهضت مشروطه ایران، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸.

۲. ر.ک به: رحیم نیکبخت، صمد اسماعیل زاده، زندگی و مبارزات شهید آیت الله قاضی طباطبایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

۳. ر.ک به: روزنامه انجمن تبریز، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری استانداری آذربایجان شرقی، ۱۳۷۶. و سایر روزنامه‌های عصر مشروطه آذربایجان.

۴. ر.ک به: رحیم نیکبخت، مثنوی تهذیب الاخلاق سروده‌ی صراف تبریزی مرثیه سرای نامی آذربایجان در تاریخ مشروطه، فصلنامه پیام بهارستان، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۸.

۵. علاوه بر مداخلات مستقیم بیگانگان، آشوب‌هایی که به کمک آنها صورت می‌گرفت چون طغیان و کشتارهای جیلوها و سیمکو و اتباعش که لطمات جبران‌ناپذیری به مردم در آذربایجان وارد کرد ر.ک به: تحولات غرب ←

را فراهم آورده بود که با شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی و همچنین ترکیه به مراتب بدتر گردید. بسته شدن راهای تجاری آذربایجان از طریق قفقاز موجب شد بسیاری از تاجران آذربایجان راهی تهران و سایر نواحی ایران شوند. مهم‌ترین و کاری‌ترین ضربه‌ای که به تجارت آذربایجان وارد شد توسط فرقه دموکرات آذربایجان بود با مصادره و چپاول اموال و دارایی‌های تجار و ثروتمندان و برخی از خوانین موجب فرار بی‌شماری از تاجار و بازرگانان از محل گردید^۱ که از جمله تبعات سوء آن در سال ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ با قحطی بود که بروز کرد و موجب مرگ و میر عده کثیری از مردم روستایی و محروم شد.

با چنین حوادث و قضایایی است که در نهضت ملی کردن صنعت نفت هم تاجار و بازرگانان و هم علمای آذربایجان برای تکرار نشدن حوادث تلخ و دردناک ضمن ارتباط تنگاتنگ مدیریت و هدایت نهضت را در به دست گرفته و از مدافعان سرسخت نهضت چه در آذربایجان و چه در تهران و چه در مجلس شورای ملی به شمار می‌روند و بیش از همه از بروز اختلاف بین رهبران نهضت هراسان شده و در تلاش برای رفع اختلافات بوده‌اند^۲. خوشبختانه در همین موضوع اسناد و گزارش‌های زیادی گردآوری، تدوین و آماده انتشار گردیده است.

در جریان مبارزات و انقلاب اسلامی تجار و بازرگانان آذربایجانی همچون سایر

→

آذربایجان به روایت اسناد مجلس، علی ططری و رحیم نیکبخت، کتابخانه مرکز اسناد و موزه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.

۱. تلاش دولت برای بازگرداندن تجار و ثروتمندان متواری به آذربایجان علی رغم طرح در مجلس و مباحث بسیار به نتیجه روشنی نایانجامید. مستندات این اقدامات مجلس و دولت در آرشیو اسناد ریاست جمهوری موجود است که در مجموعه اسنادی از تحولات سیاسی اجتماعی آذربایجان از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ توسط رحیم نیکبخت تدوین و آماده انتشار شده که متأسفانه با تغییر مسئول آن مرکز انتشار آن متوقف گردیده است.
۲. رک به: «نیزه صدری» نهضت ملی نفت در آذربایجان، نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران، به کوشش رحیم نیکبخت، تهران، وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری، ۱۳۸۷.

نواحی از حامیان اصلی نهضت بشمار می‌رفتند که پرداختن به آن در حوصله بحث نیست و در مرور زندگی و خدمات مرحوم سید احمد میلانی به فراخور موضوع اشاراتی خواهیم داشت.^۱

خاندان میلانی

خاندان بزرگ میلانی از خاندان‌های مهم و تأثیرگذار در آذربایجان و تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می‌روند که در این قسمت اشاره ای گذرا به آن خواهیم داشت. حاج سید حاجی آقا میلانی از نام‌آوران این خاندان در عصر مشروطه در تبریز است. وی از علمای محترم و موجه و روشنفکر شهر، ساکن محله امیرخیز، از کانون‌های انقلاب بود که همانند علمای دیگر از حامیان نهضت عدالت‌خواهی بود و همچون شهید میرزا علی ثقه‌الاسلام تبریزی در حوادث ناگوار تلاش داشت میانه ملت و حکومت را ترمیم و از کشتار و خونریزی جلوگیری کند از جمله به همراه ثقه‌الاسلام و سید المحققین برای رفع محاصره تبریز توسط قوای دولتی به اردوی فرمانده آنها یعنی عین‌الدوله در باسمنج رفت.^۲

آیت الله سید ابراهیم میلانی

سید ابراهیم میلانی فرزند حاجی سید آقای فوق‌الذکر است وی تحصیلات علوم دینی را در تبریز، قم و نجف به انجام رساند و پس از درگذشت پدر به تبریز بازگشت و برجای پدر نماز گذارد وی از علمای فاضل و موجه بود که مدرسه علمیه صفر علی را تعمیر و در آنجا به تربیت و تعلیم طلاب علوم دینی مشغول شد وی در عین حال در اداره امور مدارس دیگر علوم دینی چون طالبیه و صادقیه هم دخیل بود.

۱. رک به: هدایت‌الله بهبودی، تبریز در انقلاب، تهران نشر عروج، ۱۳۸۳ و نیز یاران امام به روایت اسناد ساواک،

شهید آیت‌الله سید محمد علی قاضی طباطبائی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.

۲. مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، تهران، مولف، ۱۳۲۷، صص ۱۵۳، ۶۱.

آیت الله سید ابراهیم در تحولات قبل از نهضت ملی کردن صنعت نفت در تبریز و همچنین پس از انتخاب به نمایندگی در مجلس شورای ملی در داخل مجلس از فعالان و حامیان جدی نهضت بود و به همین دلیل پس از کودتای ۲۸ مرداد مدتی به زندان افتاد و پس از آزادی و بازگشت به تبریز دچار مشکلات عدیده ای گردید.^۱

آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی

آیت الله العظمی میلانی برادر زاده حاجی سید آقا میلانی است که بعد از رحلت آیت الله العظمی بروجردی، مرجعیتش در مشهد مقدس مطرح گردید. وی از جمله مراجع مبارز و مجاهد ایران در تاریخ انقلاب اسلامی می باشد که همواره در حمایت از نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) تلاش می کرد. به عبارت دیگر بعد از حضرت امام، آیت الله العظمی میلانی را می توان مرجع مجاهد نامید که در دوران تبعید امام خمینی مورد توجه نیروهای انقلابی بود. حضور این مرجع تقلید آذربایجانی که بخش عمده مقلدانش در آذربایجان بودند رفت و آمد مقلدان و نمایندگان وی به مشهد مقدس را گسترش می داد. بر همین اساس در مشهد مقدس برخی محلات آذری نشین از دوره های قبل وجود داشت، گسترش یافت.

نقش و جایگاه آیت الله العظمی میلانی در تحولات سیاسی اجتماعی و فرهنگی منطقه خراسان مناطق هم جوار موضوع جالب و گسترده ای است که می تواند موضوع کتاب های متعددی باشد. زیرا وی علاوه بر تعامل با نیروهای مذهبی و بازاریان با روشنفکران مذهبی، دانشجویان و جوانان و جریان های سیاسی چون کانون نشر حقایق اسلامی^۲ مبارز هم در ارتباط بود.^۳ از این رو بخش مهمی از تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی در

۱. در همین کتاب پیرامون نهضت ملی نفت در آذربایجان اشاراتی به فعالتهای وی در مجلس شورای ملی شده است.

۲. رک به: پروین منصوری، *تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

۳. در مورد زندگانی و مبارزات آیت الله العظمی میلانی آثار متعددی انتشار یا در دست انتشار است همچون آثار زیر:

مشهد که با تحولات سیاسی ایران گره خورده است، دوره مرجعیت و حضور آیت‌الله میلانی در مشهد است که متأسفانه تاریخ شفاهی این دوره با تمرکز بر فعالیت‌های وی هنوز تدوین و انتشار نیافته است

سید احمد میلانی

وی در سال ۱۲۹۴ شمسی در شهر تبریز در محله راسته کوچه در خانه پدری چشم به جهان گشود. چهار ساله بود که پدرش را از دست داد و تحت تکفل و تربیت مادرش قرار گرفت. مادرش نقش مهمی در تربیت و پرورش وی ایفا کرد و وی را با روحیه متکی به خود بار آورد ضمن اینکه وی تنها اولاد ذکور پدرش هم بود مادرش بسیاری از فرزندان خود را از دست داده بود و او تنها فرزند ذکور وی بود؛ و از پدرش ثروت کافی باقی مانده بود و مادرش از این امکانات جهت تربیت وی استفاده کافی کرد.

مادر سید احمد که بانویی دنیا دیده بود با دعوت از بزرگان فامیل جلسه دوره ای را به راه انداخت که فرزند با بزرگان فامیل حشر و نشر داشته باشد. تحصیل وی در کلاس چهارم به علت برخورد مدیر مدرسه متوقف شد و از ادامه تحصیل منصرف شد ولی از آموختن و یادگرفتن باز نایستاد ضمن اینکه در بازار به کسب و کار پرداخت و به علت بی‌تجربگی سرمایه از کف داد و کسب و کار را از ابتدا شروع کرد. دکتر سید محمد میلانی نوشته است.

دوران کودکی و نوجوانی او با دوره بحرانی بعد از مشروطیت هم‌زمان بوده است.

→

- آیت‌الله العظمی سید محمد هادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ۳ جلد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰.

- آیت‌الله العظمی سید محمد هادی میلادی به روایت اسناد، تألیف رحیم روحبخش، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.

- انقلاب اسلامی در مشهد، تألیف غلامرضا جلالی، ۲ جلد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی (زیر چاپ)

تبریز آن زمان مرکز مشروطه‌خواهان و مبارزات اصیل مردمی بود. تغییر حکومت از قاجاریه به رضاشاه، جریانانی که رضاشاه به وجود آورده بود مثل کشف حجاب و غیره حوادثی که قبل و بعد از آن در تبریز اتفاق افتاد اشغال تبریز توسط متفقین جنگ بین‌الملل دوم و مسائل مختلف که در جهان و ایران پیش آمد و بعد این تغییرات سیاسی و اجتماعی کشور تجربیات گران‌بهایی به او داده بود و از او جوانی ساخته بود که بسیاری از جریان‌ات روز و تاریخی را می‌توانست به خوبی تحلیل کند. بعد از رسیدن به سنین جوانی لزوماً باید ثروت پدری را تحویل می‌گرفت و زندگی اقتصادی را آغاز می‌کرد. قطعاً جوانی که هیچ تجربه در تجارت نداشته باشد نیاز به راهنمایی افرادی امین و حرفه‌ای دارد تا بتواند او را در این زمینه راهنمایی کند. متأسفانه در این زمان از فامیل‌ها و آشنایان چنان کسی در بین نبوده به همین دلیل او در زمینه‌های مختلف وارد کار کسب می‌شود لیکن موفق نمی‌شود و ناچاراً بعد از دست دادن ثروت پدری زندگی را از نو آغاز می‌کند^۱

خیریه راسته کوچه

از پیامدهای مستقیم غائله آذربایجان که برای تأمین منافع اتحاد شوروی توسط فرقه دموکرات آذربایجان به دستور استالین به راه افتاد بروز قحطی و از بین رفتن کشاورزی در آذربایجان بود در نتیجه سلطه یک ساله فرقه در آذربایجان و بر هم خوردن وضع کشت و زرع، زیرا قسمت عمده قوای نظامی فرقه را روستاییان تشکیل می‌دادند زراعت در آذربایجان مختل گردید ضمن آنکه هرچه گاو و گوسفند و غله وجود داشت توسط عوامل فرقه به شوروی انتقال داده شد به همین دلایل در سال ۱۳۲۶ آذربایجان دچار قحطی گسترده‌ای گردید و تعداد زیادی از مردم محروم روستایی از گرسنگی مردند. از

۱. دست نوشته دکتر سید محمد میلانی تاریخچه زندگی مرحوم حاج سید احمد میلانی رئیس اتاق بازرگانی تبریز.

یک طرف ثروتمندان شهرها و همچنین خوانین روستاها را ترک و ساکن تهران شده بودند و حاضر به بازگشت و آباد کردن املاک خود نبودند، از طرف دیگر روستاییان توانایی مالی لازم را خود نداشتند. تمهیدات دولت و مجلس برای بازگرداندن خوانین به آذربایجان به نتیجه روشنی هم نرسید. در نتیجه فقدان کشت و زرع و قحطی عده زیادی از روستاییان محروم به شهرهای هم‌جوار و از جمله به تبریز آمده تا بلکه از مرگ رهایی یابند که در کاروانسراها ساکن شده و هر روز عده از ایشان از گرسنگی می‌مردند.

مرحوم سید احمد میلانی در ضمن کار و کسب خود به کارهای اجتماعی و خدمت به مردم محروم بسیار علاقه‌مند بود به طوری که در این سال‌ها در تبریز قحطی پیش آمده بود. او با تمام قوا وارد عمل شد و در سال ۱۳۲۶ خیریه راسته کوچه را تشکیل داد تا در قدر مقدور به کمک به هموعان محروم پردازد وی به محل تجمع روستاییان سر می‌زد تا مشکلاتشان را حل کند او دوستان زیادی از انسان‌های دلسوز در سطح شهر و محله جمع کرده بود و با مساعی، بسیاری از آنها را از مرگ حتمی نجات و به روستاهای خود بازگرداندند.^۱

در این سال‌ها او از ارکان هیأت ارحام خاندان میلانی به حساب می‌آمد. این هیئت را مرحوم سید محمد هادی آیت‌الله میلانی مرجع مشهور برای تربیت خانواده‌ی میلانی تشکیل داده بود که در روزهای جمعه منعقد می‌شد.

حضور در نهضت ملی نفت

در سال ۱۳۲۹ که حکومت رزم‌آرا سقوط کرد دولت دکتر مصدق سر کار آمد؛ و تلاش برای، ملی کردن صنعت نفت با هدایت و حمایت آیت الله کاشانی به راه افتاد با توجه به تجربه تلخ فرقه دموکرات و پیامدهای تلخ‌تر آن علما و رجال مذهبی بر آن شدند حضور

۱. پیرامون قحطی در آذربایجان اسناد متعددی در آرشیو اسناد ریاست جمهوری وجود دارد .

فعالی در صحنه سیاسی داشته باشند. سید احمد میلانی با توجه به موقعیت اجتماعی و ارتباط فامیلی نزدیک آیت الله سید ابراهیم میلانی مبارزات خود را آغاز کرد و به تدریج با پیشرفت نهضت به فعالیت خود را افزود. در جریان انتخابات دوره هفدهم فعالیت بسیار نمود و با بسیج مردم، تشویق علمای طرفدار نهضت، مرحوم آیت الله حاج سید ابراهیم میلانی و آقای حاج سید محمدعلی انگجی و مدرس و خلخالی در تبریز به مجلس شورای ملی راه یافتند. انتخاب این نمایندگان که از علما و رجال مذهبی بودند نشان از ماهیت مذهبی این نهضت در آذربایجان داشت.^۱

در واقعه سیام تیر وی یکی از متحصنین تلگرافخانه تبریز بود و رابط بین متحصنین تهران و تبریز در رساندن اخبار تهران به مردم و بسیج آنها بود. خبر بازگشت دکتر مصدق را محکومیت و نخست وزیری مجددش را اولین بار او به مردم متحصن رساند.^۱

جامعه تعلیمات اسلامی

در سال ۱۳۳۱ در تاسیس مدارس جامعه تعلیمات اسلامی^۲ شرکت داشت زیرا احساس کرده بود که بسیاری از مدارس که به سبک امروز دایر شده اند از نظر پرداختی به مسائل دینی ضعیف هستند و بچه های مردم آن طوری که لازم است متدین بار نمی آیند و از نظر دیانت ضعیف می مانند این احساس خطر او را به تشکیل جامعه ی تعلیمات اسلامی واداشته و با کمک مرحوم آیت الله میرزا کاظم شبستری که مرد بسیار وارسته و متدین بود به این امر همت گماشت.

دکتر میلانی در ادامه افزوده اند:

در سال ۱۳۳۱ هیأت ارحام را که با انتخاب مرحوم آیت الله حاج سید ابراهیم میلانی

۱. دکتر میلانی، پیشین.

۲. مؤسس جامعه تعلیمات اسلامی مرحوم آیت الله شیخ عباسعلی اسلامی بود.

به نمایندگی مجلس شورای ملی به رکود می‌افتاد دوباره بازسازی کرد در این هیأت علاوه بر خواندن رساله مسائل شرعی و تفسیر قرآن برقرار بود. سخنرانی‌های بسیار سازنده‌ی آن روز اندیشه ما را شکل می‌داد. این هیأت چندین سال ادامه داشت لیکن به تدریج تعطیل شد. در سال ۱۳۳۵ با تغییر رشته فعالیت تجاری و کار در زمینه خشکه‌بار و گمرک حجره را به آقای میرزا مهدی منتقل کرد. در این سال‌ها کشور شرایط کودتای بعد از ۲۸ مرداد را می‌گذراند و استبداد در همه جای کشور حاکم بود. ایشان ارتباط خود را با مرحوم آیت‌الله حاج سید هادی آقا میلانی مرجع مشهور (مشهد) وسیع‌تر و بیشتر کرد، با اکثر علمای تبریز و مرحوم آیت‌الله سید حسن انگجی، آیت‌الله شهید سید محمد علی قاضی و تقریباً با اکثر علمای تبریز ارتباط نزدیک‌تری یافت.^۱

در نهضت اسلامی

در سال ۱۳۴۱ نهضت سلامی به رهبری امام خمینی (ره) آغاز گردید که وی همگام با سایر بازاریان مذهبی در ارتباط بسیار قوی با شهید قاضی و علمای شهر در بسیاری از جریانات شهر حضور و تأثیر جدی داشت. در این سال‌ها به عنوان یکی از تجار معتبر خشکه‌بار در بازار تبریز نفوذ و تأثیر فراوان داشت. پس از قیام ۱۵ خرداد که به حمایت از امام خمینی به راه افتاد و تبعید امام از ایران در ظاهر نهضت فروکش کرد لیکن مبارزات با ویژگی‌های دیگری ادامه پیدا کرد.

در این ایام سید احمد ارتباط خود را با علما به خصوص مرحوم آیت‌الله میلانی بیشتر کرد. همچنین با شهید آیت‌الله قاضی و بسیاری از علمای تبریز این ارتباط را محکم‌تر نمود. ضمن اینکه به فعالیت‌های تجاری خود را نیز افزود بود و در آن روزها یکی از ارکان بازار خشکه‌بار تبریز و صدور آن به خارج از کشور بود.

۱. دکتر میلانی، پیشین.

مسجد مهم‌ترین و مقدس‌ترین جایگاه مسلمانان در انقلاب اسلامی نقش سرنوشت سازی داشت. در سال‌هایی که رژیم پهلوی در تخریب باورهای مذهبی می‌کوشید وی و تعدادی از دوستان هم عقیده‌اش هیئت عمران مساجد تبریز را تشکیل دادند تا در هر نقطه تبریز و حومه که مسجدی نیاز به تعمیر داشت به کمک این هیئت با نظارت علما مرمت و تعمیر و دایر شود.

در این سال‌ها خود به خود یکی از شخصیت‌های بنام بازار تبریز بود در اکثر مشکلات و اختلاف‌هایی که بین تجار پیش می‌آمد او را حکم قرار می‌دادند. آیت‌الله العظمی میلانی سید احمدآقا را اعلیٰ قوم و فامیل لقب داده بود و در اکثر کارهای مربوط به بازار و مبارزه با مرحوم آیت‌الله میلانی مشورت می‌کرد و از مورد مشورت آن مرجع عظام قرار می‌گرفت.

با توجه به فعالیت‌های وی و ارتباط نزدیک با علمای مبارز فرزندان وی به ویژه دکتر سید محمد میلانی به همراه جوانانی همچون سید محمد الهی خواهر زاده آیت‌الله قاضی طباطبایی، محمد حنیف نژاد، محمد حسن عبد یزدانی و عده دیگر هسته ای از مبارزان را در تبریز به وجود آوردند که این هسته نقش مهمی در انقلاب اسلامی تبریز ایفا کرد.^۱

در سال ۱۳۵۰ فرزندش به همراه عده دیگر دستگیر و زندانی شدند. از این جمع دستگیر شده تعدادی چون حنیف نژاد، سعید محسن، بدیع زادگان اعدام شدند. مرحوم حاج سید احمد میلانی در شرایط جدید و بحران تازه‌ای قرار گرفته بود؛ لیکن با روح بردباری و آگاهی عجیبی که داشت از پا نمی‌افتد او نیز شروع به تلاش می‌کند در پشت جبهه با اکثر علما تماس می‌گیرد خانواده‌ها را متشکل می‌کند. در جلب پشتیبانی علما و حتی مراجع نقش بسیار داشته است. او سازمانده بسیار جدی بود و از کارها و جمعیت‌هایی که در این مدت تشکیل داده و راهبرد آنها و موفقیتش در این کارهای

۱. رک به: اعدام کنید، خاطرات محمد حسن عبد یزدانی، تدوین مهدی نعلبندی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.

اجتماعی شاید بتوان میزان توان ایشان را در این زمینه درک کرد.

با اوج گرفتن مبارزات و فعالیت‌هایش ساواک، او را احضار و چون موردی برای بازداشت وی به دست نمی‌آورد او را آزاد می‌کنند. ساواک سعی کرد در کار تجاری او اختلال کند و تا حدودی هم موفق شد لیکن نتوانست او را از پای بیندازد. در خاطرات دکتر میلانی می‌خوانیم:

در دوران زندانی شدن من که به زندان شیراز منتقل شده بودم مرتباً از تبریز برای دیدن من در پشت میله‌های زندان به شیراز می‌آمدند. گاهی فقط چند دقیقه وقت ملاقات می‌دادند و بعد می‌گرفت و برمی‌گشت و هرگز از این مسافرت طولانی و خسته‌کننده احساس خستگی نمی‌کرد روزی که به زندان شیراز در خانج شهر در منطقه عادل‌آباد مراجعه می‌کند ساعت ۸ صبح بود آنها اجازه ملاقات نمی‌دهند و او اصرار می‌کند اما مأموران زندان قبول نمی‌کنند در محوطه‌ی زندان عادل‌آباد در شعاع چند کیلومتر نه آبادی وجود داشت و نه درخت و آب مرحوم حاج آقا که از راه دور از تبریز به شیراز آمده بود در همان بیابان می‌نشیند ولی زندان‌بان‌ها اعتنا نمی‌کنند در هوای گرم تابستان شیراز خسته، تشنه، گرسنه مسافر راه دور همچنان باقی می‌ماند آفتاب بالا می‌آید بدون سایه‌بان گرم اشعه سوزنده آفتاب او را زیر مهمیز خود می‌گیرد به تدریج گرمای آفتاب عرق بدن خستگی او را از پای می‌اندازد بدنش از سوز گرما و عرق تاول می‌زند و وقتی او تحمل می‌کند تا نزدیک شب می‌شود زندان‌بان‌ها غروب احساس خطر می‌کنند دوباره به سراغ او می‌آیند خسته با بدن تاول‌زده می‌گویند تا ملاقات ندهید نخواهم رفت آنها بالاخره مجبور می‌شوند چند دقیقه ملاقات بدهند وقتی مرا صدا زدند هوا تاریک شده بود پدرم مثل مرغ پرکنده دست و بال می‌زد تشنه، خسته با بدن زخمی فقط برای دو دقیقه ملاقات با دیدن وضع ایشان دلم به سختی گرفت گفتم حاج آقا چرا این‌طور؟ چیزی نگفت فقط جواب داد پسر من پدر نشدی تا بفهمی! به قدری کلامش دلسوز بود که گروه‌بان دل‌سخت به گریه افتاد با وجود این که بعد از پایان دوران محکومیت ساواک تصمیم گرفت مرا آزاد نکند و این مسأله در روحیه ایشان خیلی تأثیر داشت به طوری که از تمام قوای خود برای تبلیغ بر علیه رژیم استفاده

کرد روزی در دسته عزاداری حاضر می‌شد و پیراهن مرا زیر پای عزاداران می‌انداخت و التماس دعا می‌کرد. در تاکسی و هر جای دیگر ماجرای محکومیت مرا بیان می‌کرد، در تمام محافل دیگر او را شناخته بودند و از حال من سؤال می‌کردند او شرح مفصلی می‌داد. روزی در مسجد آیت‌الله انگجی تبریز در یک جلسه مهم و شلوغ آخر جلسه که مشغول دعا بودند بیا می‌خیزد و می‌گوید من هم دردمند مرا هم دعا کنید. مردم می‌دانستند منظور من چیست مجلس به هم می‌ریزد و مردم می‌زنند زیر گریه...

پیروزی انقلاب و تلاش‌های بیشتر

با اوج گیری انقلاب او با تمام قوا در رشد و پیشبرد آن تلاش می‌کرد در اوایل کار، حتی پاره‌ای از نوارها را خود روی کاغذ پیاده می‌کرد با این که کار جوان‌ها بود لیکن او به قدری در این احساس وظیفه کوشا بود که حتی از این خدمت هم نمی‌گذشت. او یکی از مشاورین مطمئن آقایان علما به ویژه آیت‌الله قاضی طباطبایی رهبر انقلاب در آذربایجان بود و در حل مشکلات بازوی پرتوان علما به حساب می‌آمد. بعد از پیروزی انقلاب در اکثر جلسات مهم که در منزل علما یا در استانداری و شهرداری تشکیل می‌شد حضور فعال می‌یافت.

ریاست اتاق بازرگانی

یکی از مسؤولیت‌هایی که بعد از پیروزی انقلاب پذیرفت ریاست اتاق بازرگانی^۱ تبریز بود. او با پذیرفتن این وظیفه می‌خواست از تعطیلی کارخانه‌ها جلوگیری کند تا بدین وسیله از رکود اقتصادی ناشی از حوادث بعد دوران انقلاب ممانعت نماید.

۱. پیشنهاد اتاق بازرگانی تبریز به روزگار مشروطه باز می‌گردد. دیوانخانه مبارکه تجارت در دوره مشروطه در تبریز فعالیت داشته است. (روزنامه انجمن، پیشین، ص ۷۹۴) گرچه فعالیت رسمی اتاق بازرگانی در سالهای پایانی دوره قاجاریه آغاز شد. ر.ک به: تاریخچه اتاق بازرگانی و صنایع تبریز در گذر زمان از سال ۱۲۸۵ الی امروز، تبریز، اتاق بازرگانی، بی تا.

ضمن اینکه اعتبار از دست رفته اطاق را که پناهگاهی برای صاحبان فنّ و محلی برای حفظ سرمایه‌های ملی بود بازگرداند. آن روزها اتاق بازرگانی محل فعالیت حزب جمهوری اسلامی شده بود و قسمتی از آن کاملاً در تصرف حزب بود و با توجه به شرایط اتاق قبل از انقلاب این کار بسیار طبیعی می‌نمود. مرحوم حاج سید احمدآقا با رفتار ملایم بالاخره اتاق بازرگانی را به طور کامل تحویل گرفته و فعالیت اتاق بازرگانی را احیا می‌کند و آنجا را به یکی از بازوهای مؤثر انقلاب در تبریز و پناهگاهی برای مردم تبدیل می‌کند:

بسیاری از سرمایه‌دارها که احساس خطر می‌کردند و در فکر فرار بودند با درایت ایشان در کشور باقی ماندند و به کار خود ادامه دادند، کارخانه‌هایی که تهدید به تعطیلی می‌شدند فعال ماندند، بسیاری از حل و فصل‌ها که راه اداری و دولتی نداشت به دست ایشان گشوده می‌شد، ایشان از سوءاستفاده تعدادی از فرصت‌طلبان به شالوده‌های تولید فنی جلوگیری کردند. و هرگز از خدمت عقب ننشستند اگر به علت ضعف یا چپ‌روی کاری خراب می‌شد معمولاً از ایشان کمک می‌خواستند و او بدون ملامت کسی با حوصله و درایت ویژه خود مشکل را حل می‌کرد پیشنهادات خیلی سازنده‌ای ارائه می‌داد مثلاً نمایشگاه تبریز یکی از یادگاری‌های ایشان است و حتماً اتاق بازرگانی لیست فعالیت‌های ایشان را دارد و منتشر خواهد کرد.

از دیگر مسؤولیت‌های ایشان ریاست و عضویت شورای شهر بود. بعد از انقلاب طبعاً باید مردان مورد تأیید و احترام مردم این نوع مسؤولیت‌ها را به عهده می‌گرفتند زیرا لازم بود تصمیم‌هایی که گرفته می‌شود مورد تأیید مردم باشد. به همین دلیل بعد از پیروزی انقلاب از ایشان و تعدادی از چهره‌های مردمی شهر برای قبول این مسؤولیت درخواست همکاری شده بود.

از مشکلات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شکایت‌های مردم از ربا خواران بود که مسؤولیت حل اختلاف مردم با رباخواران به ایشان سپرده شد که با زحمت طاقت فرا به حل و فصل موضوع پرداخت.

وی عضویت و ریاست هیأت حمایت از جدامیان را هم بر عهده داشت و در ضمن این خدمات هرگز از حمایت محرومان و مستمندان باز نماند. اتاق بازرگانی تبریز محل مراجعه بسیاری از گرفتاران و درماندگان بود :

او هرگز دل کسی را نمی شکست بارها این شعر را زمزمه می کرد که:

خانه ویران کردن از مردانگی دور است دور تو اگر مردی بیا ویرانه ای آباد کن
به زودی با توجه به دانش و تجربه ی سرشار خود به عضویت اتاق ایران نیز درآمد
و جزو چند نفر تاجر محدودی که در سطح کشور در محافل تجاری و بازرگانی
صاحب نظر بودند به خدمت خود ادامه داد البته ایشان هرگز تبریز را ترک نکرد و مرکز
تلاش و فعالیت شان در شهر تبریز بود. از نابسامانی اقتصادی کشور در دوران جنگ
تحملی بسیار آزرده می شد و از این که اقتصاد کشور یک پایه داشته و فقط بر نفت
تکیه دارد نگران بود. او یک بار اقتصاد بدون نفت را در دوران حکومت مرحوم دکتر
مصدق تجربه کرده بود و معلومات ارزشمندی از آن زمان ذخیره کرده بود.^۱

مدت ها در بازار به کار تجاری مشغول بود. با علمای مختلف در این زمینه گفتگو
داشت. اهل مطالعه و تحلیل بود همیشه دلش برای کشورش سوخته بود مجموعه این
روحیات که در او جمع شده بود او را صاحب نظریه اقتصادی تربیت کرده بود تزی که
به نظر او می توانست ایران را از اقتصاد یک پایه نفت نجات دهد و در جهت رفع
نابسامانی های اقتصادی پیشبرد به همین دلیل برای قانع کردن مسؤولین اقتصادی وقت
به راه افتاد تا آنها را به نحوی توجیه و راضی کند تا در جهت از بین بردن تدریجی
روش تکیه به نفت قانع کند یکی از کسانی که حاج آقا از وی وقت گرفته بود وزیر
بازرگانی وقت آقای جعفری بود. متأسفانه دفعه ی دوم ملاقات در کنار وزارتخانه به
زمین می خورد و شکستگی لگن پیدا می کند و مدت سه ماه با پای گچ شده استراحت

۱. در دوره نهضت ملی نفت تجار و بازرگانان آذربایجانی از جمله راد مردانی چون عالی نسب و دیگران بیشترین تلاش را برای استخلاص اقتصاد کشور از اتکا به نفت داشتند.

مطلق کرد و بهتر شد لیکن از آن تاریخ به بعد دیگر حاج آقا پس‌رفت داشته و به تدریج سلامت خود را از دست داد. در حقیقت او فدای خدمت شد...
و سرانجام در سال ۱۳۶۷ در سن هفتاد و چهار سالگی بعد از عمری خدمت و تلاش بی‌وقفه به ملاقات معبود شتافت؛ و روی سنگ مزارش که در وادی رحمت تبریز قرار دارد نوشته شده است :

تبرستان
www.tabarestan.info
«خانگاه آزاده‌ی وارسته حاج سید احمد میلانی»

تبرستان
www.tabarestan.info

پیوست ۴:

مبارزات مرحوم سید اسماعیل پیمان در نهضت ملی شدن صنعت نفت در گفتگو با

مهندس سید مسعود پیمان^۱

www.tabarestan.info

درآمد

آذربایجان در تاریخ ایران از جایگاه خاصی و نقش مهمی برخوردار بوده است چنانکه در نهضت مشروطه و قبل از آن نقش آفرین بوده، بعد از مشروطیت هم به رغم ناملایمات بسیار دوران دیکتاتوری رضاشاه، نقش خود را در وحدت ملی و تامین منافع کشور ایفا کرده است. در جریان نهضت ملی کردن صنعت نفت، آذربایجان و مردم ایران دوست آن، درکنار سایر مردم ایران، نقش و جایگاه بررسی نشده‌ای داشته‌اند که درخور پژوهش بیشتری است. مندرجات روزنامه مهدآزادی به مدیریت مرحوم سید اسماعیل پیمان که از شهریور ۱۳۲۹ در تبریز منتشر می‌شود برای این منظور از ارزش ویژه‌ای برخوردار است. به منظور طرح مسایل ناگفته و نقش پوشیده‌ی این روزنامه و صاحب امتیاز آن در نهضت ملی شدن نفت گفت‌وگویی سه ساعته در مرکز اسناد انقلاب اسلامی با فرزند ایشان مهندس سید مسعود پیمان مدیر مسئول فعلی روزنامه بین‌المللی مهدآزادی در خرداد ۱۳۸۲ صورت گرفت. آنچه به نهضت ملی شدن صنعت نفت و آذربایجان در این مقطع مربوط می‌شود استخراج شده که به استحضار خوانندگان و علاقه‌مندان می‌رسد. قبل از ورود به بحث، مروری کوتاه بر زندگی مرحوم پیمان ضروری است:

۱. رحیم نیکبخت، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۲، صص ۲۵۸-۲۴۳.

مرحوم اسماعیل پیمان (ولادت ۱۲۸۰ در محال هشترو، وفات ۱۳۷۰، تبریز) پس از تکمیل تحصیلات علوم دینی در حوزه‌های علمیه مراغه و تبریز در دهه ۱۳۱۰ به کسوت روحانیت درآمد اما چند سال بعد به دلیل مبارزات برعلیه رژیم پهلوی توسط رضا شاه خلع لباس شد. وی قسمت عمده عمر خود را تا سال ۱۳۲۴ شمسی در مراغه سپری کرد. نمایندگی نشریات مرکز را داشت. در جریان حوادث شوم ۲۱ آذر ۱۳۲۴ (غائله آذربایجان) با عوامل فرقه دموکرات به مخالفت برخاست و هستی و مایملک خود را از دست داد و از مراغه به تبریز تبعید و زندانی شد. چیزی نمانده بود که به دست عوامل فرقه دموکرات به قتل برسد. پس از برافتادن آن جریان وابسته به روس‌ها، دیگر به مراغه بازنگشت و در تبریز با سختی زندگی کرد. خاطرات این دوران مبارزه با فرقه دموکرات خود موضوع جداگانه‌ای است.

یادمان‌هایی از خاطرات ایشان از دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت در خلال مصاحبه‌ای که با فرزند ایشان پیش‌رو دارید از نظراتان خواهد گذشت. درخور ذکر است که اسماعیل پیمان و فرزند بزرگش مرحوم سیدجواد پیمان در جریان نهضت اسلامی در ارتباط با آیت‌ا... شهید سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی و حجت‌الاسلام آقای سیدهای خسروشاهی به چاپ و تکثیر اعلامیه‌های انقلابی و ضد رژیم می‌پرداختند؛ جالب آنکه تا پیروزی انقلاب اسلامی ساواک از جزئیات این فعالیت‌ها مطلع نشد.

با توصیه و دستور آیت‌ا... کاشانی، مرحوم سیداسماعیل پیمان در تاریخ ۱۳۲۹/۶/۲۳ انتشار روزنامه مهدآزادی را آغاز کرد. پس از بروز اختلاف بین جریان مذهبی و ملی و جدایی دکتر مصدق از آیت‌ا... کاشانی، وی به جمع هواداران آیت‌ا... کاشانی پیوست و اینک متن مصاحبه: من سیدمسعود پیمان، متولد ۱۳۲۱ در مراغه به دنیا آمدم. بعد از استیلای فرقه دموکرات در منطقه آذربایجان و مبارزات پدرم با فرقه، اموال پدرم مصادره شد و وی به زندان انفرادی در قریه خوشه‌مهر مراغه انتقال یافت. بعد از تبعید پدرم (سیداسماعیل پیمان) به تبریز همراه با مرحوم برادرم (سیدجواد پیمان)^۲ که پانزده، شانزده ساله بود به تبریز آمدم. بعد از رفع غائله پیشه‌وری تحصیلاتم را در تبریز شروع کردم و سرانجام، از دانشکده علوم دانشگاه تهران لیسانس زمین‌شناسی گرفتم و برای ادامه تحصیل به شهر استراسبورگ در فرانسه رفتم بعد به ایران بازگشتم. بعد از توقیف روزنامه مهدآزادی به دستور شاه، به کارهای دولتی روی آوردم و کارشناس پایداری سدها شدم.

پس از بازنشستگی زود هنگام از سازمان انرژی اتمی به درخواست خودم و تمایل پدرم- بعد از فوت برادر- به کار روزنامه‌نگاری در تبریز مشغول شدم. پس از فوت پدر، روزنامه را به احترام پدر و برادر، با همان نام مهدآزادی، منتشر کردم. در مورد وقایع آذربایجان و تاریخچه مبارزات مردم آذربایجان در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت کشور آنچه را من مستقیماً از پدرم شنیده‌ام می‌گویم و بر این هستم که در نقل خاطرات شرط امانت‌داری را رعایت کنم حتی اگر مطابق با ذوق من نباشد؛ ما نباید به تاریخ خیانت کنیم. خود مرحوم سیداسماعیل پیمان هم نمی‌خواست از خاطرات خود نفع مادی ببرد و تقاضای فروش خاطراتش را به اسماعیل راین نپذیرفت.

آشنایی با آیت... کاشانی

وقتی که آیت... کاشانی از تبعید عراق برگشت پدرم، که مردی متشرب و مبارز بود، مجذوب آیت... کاشانی شد. خودش می‌گفت: «وقتی که شنیدم اتومبیل آیت... کاشانی را مردم در فرودگاه مهرآباد برای چند دقیقه روی دوش گرفته‌اند نگرانی عجیبی به من دست داد و گفتم استعمار نمی‌گذارد اوضاع به این صورت ادامه پیدا کند.» پدرم معتقد بود ترور شخصیتی‌ای که بعداً در مورد آیت... کاشانی صورت گرفت ناشی از آن محبوبیت بود؛ زیرا استعمارگران نمی‌توانستند این محبوبیت را تحمل کنند. پدرم تمام آنچه را که برای آیت... کاشانی اتفاق افتاد نتیجه‌ی محبوبیت او می‌دانست.

بر اثر همین علاقه، پدرم به تهران می‌آید و در مسافرخانه‌ای به نام شمال در خیابان سپه اقامت می‌کند و روزها را در کنار آیت... کاشانی به سر می‌برد. این نزدیکی و ارتباط به اندازه‌ای زیاد می‌شود که بعضی از خاطرات را که ایشان نقل می‌کرد فقط بین او و آیت... کاشانی اتفاق افتاده بود و من جای دیگر نشنیده‌ام. خود خاطرات هم گواه بر این است که دو نفری بوده‌اند؛ سیداسماعیل پیمان تا این اندازه به آیت... کاشانی نزدیک شده و جزو محارم اسرارش گردیده بود.

مخالفت آیت... کاشانی با هژیر

اولین مطلب- اگر بخواهم، به ترتیب تاریخ، به نقل از پدرم بگویم- به مبارزات آیت... کاشانی با هژیر مربوط می‌شود. پدرم می‌گفت من یک روز که با آیت... خلوت کرده بودم گفتم:

«حضرت آیت...، شما فکر می‌کنید هژیر بهایی است که این قدر در منبر به او حمله می‌کنید؟ او بهایی است یا مسلمان؟

آیت... کاشانی می‌گوید: «نه به جدم او، از همین مسلمانان...^۳ خودمان است».

توضیح خواستم که این دیگر چگونه مسلمانی است؟ در جواب گفت: «از آن نوع مسلمانی که فقط شناسنامه‌ای مسلمان‌اند؛ نه نماز می‌خوانند، نه فرایض دینی را به جا می‌آورند و منکرات را هم مرتکب می‌شوند. متنها اسمشان در شناسنامه حسین نوشته شده و نام پدر و مادرشان از اسامی معصومین (ع) است.»

ناگفته نماند هژیر خیلی دلش می‌خواست که آیت... کاشانی یک گنجینه چشمی به او بکند. پدرم در تایید این مطالب خاطره‌ای نقل می‌کرد که فردی در تبریز به نام محمدعلی توتونچی آمیغی که تجارت توتون می‌کرد^۴، او به پدرم گفته بود من دیدم اگر مقدار زیادی توتون بتوانم به تبریز ببرم خیلی سود می‌کنم. به منزل آیت... کاشانی رفتم. گویا آقازاده آیت... کاشانی را دیده بود و یک دستخطی از او گرفته بود خطاب به هژیر که در آن زمان وزیر دارایی بود، که فلانی از بستگان ماست و امضای آیت... کاشانی را هم فرزندش جعل کرده بود. آن نامه را می‌برد و می‌گوید که من را آیت... کاشانی فرستاده و نامه را به رئیس دفتر هژیر می‌دهد می‌گوید: خیلی سریع مرا نزد هژیر فرستادند. وقتی وارد اتاق شدم هژیر از پشت میزش بلند شد و آمد جلو و گفت امروز چه شانس به من رو کرده است که حضرت آیت... به من توجه کرده‌اند و امر فرموده‌اند، حالا شما چه می‌خواهید؟

گفتم: من توتون فروش هستم اگر دستور بفرمایید به من مقداری توتون بدهند. او هم دستور داد که مقدار زیادی توتون به من دادند. پدرم می‌گفت به او خیلی شدید حمله کردم که چرا آن مرد بزرگ را چنین ارزان فروختی؟ او جواب می‌دهد دو گونی توتون به جایی بر نمی‌خورد.

باز در مورد هژیر پدرم می‌گفت: یک روز در مجلسی نشسته بودیم که آیت... کاشانی بالای منبر از هژیر بشدت انتقاد می‌کرد و از مصائب و محدودیت‌هایی که وی برای آیت... پیش آورده بود ذکر می‌نمود. وقتی صحبت‌های آیت... تمام شد مرحوم شهید سیدحسین امامی (از پیشگامان اعدام‌های انقلابی که سریع یک جرعه‌ای زدند و خاموش شدند) از بین جمعیت بلند می‌شود و با گریه به آیت... می‌گوید: «این مردک شما را ناراحت کرده است؟ من می‌روم او را بکشم». وسط جمعیت آیت... کاشانی دست می‌اندازد گردن او و می‌گوید: «سیدحسین، کاش

مثل تو بیست نفر داشتم» که اشاره به آیه قرآن است، پدرم می‌گفت دیگر سیدحسین را ندیدم تا وقتی که واقعه ترور هژیر اتفاق افتاد.^۵ مرحوم پدرم می‌گفت من خودم دیدم که آیت‌... کاشانی از احساسات پاک این مرد به گریه افتاد.

تاسیس روزنامه مهدآزادی

پیش از روی کار آمدن رزم‌آرا، در زمان حکومت حکیمی که دولت ضعیفی بود، آیت‌... کاشانی و سایر مبارزان و گروه‌های سیاسی تشخیص می‌دهند که یک برهه سرنوشت‌سازی در پیش روی ایران قرار دارد و شروع به یارگیری می‌کنند. آیت‌... کاشانی مرحوم پیمان را در منطقه آذربایجان انتخاب می‌کند. پدرم می‌گفت یک روز در محضر آیت‌... نشسته بودم ایشان رو کرد به من و گفت: «سید! برو یک روزنامه چاپ کن!» گفتم: «من امتیاز نشریه ندارم.» گفت: «برو، بگیر.» گفتم: «فرصت ندارم و می‌خواهم امشب به تبریز برگردم.» آیت‌... به وزیر فرهنگ تلفن کرد و گفت امتیاز یک روزنامه را در تبریز به پیمان بده. من هم بلافاصله به وزارت فرهنگ رفتم، امتیاز روزنامه را گرفتم و نام نشریه را مهدآزادی گذاشتم. از اول هم با تیراژ ۲۵۰۰ نسخه اجازه چاپ گرفتم و به تبریز آمدم. از اولین شماره روزنامه مهدآزادی یک شعار داشت که همیشه تکرار می‌شد «روش ما احترام به قوانین مقدس اسلام و تامین آزادی حقیقی است» و در بالای روزنامه هم در هر شماره یک کلمه قصار از ائمه اطهار(ع) نقش می‌شد. مثلاً یکی از آنها حدیث زیر بود: «نقش مرگ بر آدمی آن طور زیباست که گلویند بر گردن دوشیزگان جوان» (حضرت سیدالشهدا(ع)).

ترور رزم‌آرا

تاریخ انتشار شماره اول روزنامه مهدآزادی نشان می‌دهد که هنوز رزم‌آرا سرکار نیامده بود. بعد از روی کار آمدن رزم‌آرا و نخست وزیر شدن او، مرحوم پیمان در مهدآزادی می‌نویسد: «این فریبی بیش نیست و شما نخواهید توانست مدت زیادی دوام بیاورید» و از رزم‌آرا به عنوان عامل استعمار نام می‌برد و با این جرقه‌ها مبارزه شروع می‌شود.

روز ترور رزم‌آرا برای خانواده‌ی پیمان روز شادی بود. برادر مرحوم (سیدجواد) در رادیو تبریز تندنویسی می‌کرد. چون آن موقع دستگاه ضبط صوت هنوز به تبریز نیامده بود افراد تندنویس اخبار را از رادیو می‌شنیدند و تندتند می‌نوشتند، بعد پاکنویس می‌کردند. تنها کسی که می‌توانست در تبریز به طور کامل تندنویسی کند برادرم بود که عینا خبر را می‌نوشت. وقتی

رزم‌آرا ترور شد به دفتر روزنامه آمد و سریع یک فوق‌العاده در مورد ترور رزم‌آرا منتشر کردیم. این خبر چنان با عجله چاپ شد که در تیتراژ اشتباه فاحشی کرده بودیم: «نخست وزیر ترور شد و مقتول بلافاصله دستگیر و زندانی شد.»^۶

بعداً پدرم جبهه‌گیری مشخص‌تری کرد و در مهدآزادی خواستار آزادی خلیل طهماسبی شد و از وی به عنوان قهرمان نام برد و پیام خلیل طهماسبی از زندان را چاپ کرد. گویا خلیل طهماسبی گفته بود من را آیت‌ا... کاشانی و دکتر مصدق به این کار ترغیب کردند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد از آیت‌ا... کاشانی در این مورد بازجویی می‌کنند. جواب می‌دهد من مجتهد هستم و حق داشتم. رزم‌آرا را مهدورالدم اعلام کنم و به دستور من این کار را خلیل طهماسبی انجام داده است. پدرم می‌گفت وقتی از مصدق سؤال کردند، او جواب داد من این مرد را نمی‌شناسم، و موضوع را انکار می‌کند. شاید چون مجتهد نبود و اگر دخالتش در ترور را قبول می‌کرد جرمش سنگین می‌شد. پدرم این انکار را نشانه بی‌صداقی مصدق می‌دانست، مخصوصاً اینکه بعداً خودش در جبهه مذهبی آیت‌ا... کاشانی قرار گرفت و نسبت به دکتر مصدق نظر مساعدی نداشت.

پدرم خاطره‌ای را بیان می‌کرد که دکتر مصدق در پیش جمعی، که او هم حاضر بوده، اعتراف کرده است که رزم‌آرا را «ما کشته‌ایم». آن خاطره از این قرار است که وقتی اختلاف بین مصدق و کاشانی بالا می‌گیرد آذربایجانی‌ها ناراحت می‌شوند و می‌گویند یک گروهی به نمایندگی بروند پیش این دو و این اختلاف را مرتفع کنند. از جناح طرفدار دکتر مصدق آقایانی چون میرزا علی‌اصغر مدرس، بیت‌ا... جمالی، اشرفی گنجه‌ای^۷ راهی تهران می‌شوند این جمع به خاطر ارتباط پدرم با آیت‌ا... کاشانی وی را برای صحبت با آیت‌ا... انتخاب می‌کنند.

پدرم پیش آیت‌ا... کاشانی می‌آید و می‌گوید: «حضرت آیت‌ا...! مردم آذربایجان از ملالی که بین شما و رهبر ملی اتفاق افتاده شدیداً نگران هستند و دارند دلسرد می‌شوند و آینده ناگواری را برای این نهضت تجسم می‌کنند خواسته ما این است که این ملال و اختلاف برطرف شود.» آیت‌ا... کاشانی روبه مرحوم پیمان می‌کند و می‌گوید: «تو وکیل من هستی، برو بین آقای مصدق چه می‌گویی اگر تو قبول کردی من هم قبول دارم.» سپس با آن جمع می‌آیند و برای دیدن نخست وزیر وقت می‌گیرند. دکتر مصدق برای ساعت ۹ صبح روز بعد وقت ملاقات می‌دهد. مرحوم پدرم می‌گفت: دو، سه دقیقه مانده به ساعت ۹ صبح در دفتر نخست وزیر

حاضر بودیم. ناگهان انتظام مدیرعامل شرکت نفت وارد شد و به ما گفت من می‌خواهم برای خلع ید از انگلیسی‌ها به آبادان بروم؛ آقایان اجازه بدهید یک گزارش کوتاه به نخست وزیر بدهم و بروم. ما هم گفتیم: کار ما فوری نیست؛ شما بروید کار کشوری دارید انجام بدهید، ما بعد از شما می‌رویم.» گفت: «تا انتظام در را باز کرد و رفت داخل اتاق دکتر مصدق، عقب عقب برگشت و گفت عذر می‌خواهم؛ حضرت اشرف اجازه ندادند گزارش بدهم، گفتند من با آقایان آذربایجانی قرار دارم. پدرم این را از صفات مثبت دکتر مصدق ذکر می‌کرد. ما داخل رفیم. دیدیم دکتر مصدق استراحت می‌کند و پتو رویش بود، نیم‌خیز می‌شوند و بعد از سلام و علیک شروع به صحبت می‌کند و می‌گوید: من از آذربایجانی‌ها بیش از این انتظار داشتم؛ شما فرزندان ستارخان و باقرخان هستید. گویا فکر می‌کند آذربایجانی‌ها در مبارزه کمی تعلل و تسامح می‌کنند.»

مرحوم اشرفی گنجه‌ای مدیر روزنامه آذرمرد، که جوان‌ترین عضو گروه ما بود، خیلی زود جوش آورد و گفت: «جناب آقای نخست وزیر شما سگی را آنجا بسته‌اید که ما نمی‌توانیم نفس بکشیم.» گویا منظور شاه‌بختی بود. دکتر مصدق در جواب می‌گوید: «شما از آن سگ می‌ترسید؟ ندیدید در تهران با سگ بزرگ‌تر از او چه کردیم؟» استنباط پدرم این بود که اشاره مصدق به رزم‌آرا و ترور او بود که می‌خواست بگوید «ما ترور کرده‌ایم.» آنگاه پیمان اضافه می‌کند: «این‌طور نیست؛ مردم آذربایجان مبارزه می‌کنند.» دکتر مصدق در پاسخ می‌گوید: «شوخی کردم؛ مهدآزادی روزنامه خود ماست.» قضیه‌ی نگرانی مردم آذربایجان از اختلاف رهبران نهضت پیش دکتر مصدق مطرح می‌شود و پدرم می‌گوید: «ما آذربایجانی‌ها از این اختلاف نگران هستیم و سپس مرحوم بیتا... جمالی توضیح می‌دهد که آیتا... کاشانی در این مسئله پیمان را وکیل خودشان کرده‌اند و ما از طرف آیتا... کاشانی وکالت گرفتیم که مسئله را حل کنیم.»

دکتر مصدق گفت: «آقای پیمان وکیل من هم هستند. حضرت آیتا... هر امری بفرمایند ما در خدمتشان هستیم. شما این حرف را برسانید» با این گفت‌وگو ما دلگرم شدیم و از اطاق بیرون آمدیم. دیدیم مرحوم دکتر فاطمی^۶ بیرون ایستاده است. پدرم به یکی از همراهان (شاید آقای علی‌اصغر مدرس بود) می‌گوید کار خراب شد؛ الان آقای فاطمی می‌رود داخل و نمی‌گذارد این اختلاف رفع شود. پدرم می‌گوید: «فاطمی نظرش این بود که خودش رئیس جمهور بشود

و این اختلاف را بین دکتر مصدق و آیت... کاشانی لازم می‌دانست. وقتی می‌خواستیم از دفتر نخست وزیری خارج بشویم هیئت آذربایجانی‌ها را صدا زدند. برگشتیم به دفتر. گفتند جناب آقای نخست وزیر می‌گوید فعلاً آن پیام را به آیت... کاشانی نفرستید؛ منتظر باشید، من بعداً تماس می‌گیرم، و هیچ وقت هم تماس گرفته نشد. ما مطمئن شدیم که مرحوم فاطمی روی دکتر مصدق تأثیر گذاشته بود. این خاطره به این جهت نقل شد که پدرم به عنوان عدم صداقت دکتر مصدق ذکر کرده بود که در این دیدار می‌گوید با آن سگ بزرگ چه کردیم ولی بعد از کودتای ۲۸ مرداد دخالت خود را در ترور رزم‌آرا نفی می‌کند.^۹

چاقوکش‌های اقبال

در زمان استانداری دکتر اقبال، پدرم در مهدآزادی مبارزه شدیدی را شروع کرده بود. برای همین دکتر منوچهر اقبال برای ساکت کردن پدرم او را به دفترش فراخوانده و با پیشنهاد رشوه در مقابل سکوت می‌گوید:^{۱۰} «چاپخانه دولتی فرهنگ را که ۲۶ روزنامه در آن چاپ می‌شود می‌خواهم به تو بدهم، مرحوم پدرم قبول نمی‌کند، اقبال می‌گوید: «ضمناً هر ماه چند تن کاغذ هم می‌دهم» اما باز جواب رد می‌شود.

اقبال وقتی از مرحوم پدرم ناامید می‌شود می‌گوید: «آقای پیمان در مورد من هر چه می‌خواهی بنویس اما خواهش می‌کنم هوای این بابا را داشته باش» و با انگشت به عکس شاه که در پشت سرش بود اشاره می‌کند!

مرحوم پیمان در جواب می‌گوید: «ایشان - محمدرضا پهلوی - پادشاه مملکت شیعه است و تا زمانی که کارشان مطابق با اصول اسلامی و شیعه باشد ما کاری با او نداریم.»

این اظهارات نوعی اخطار و تعیین تکلیف برای شاه به حساب می‌آمد لذا دکتر اقبال که بعد از اسدا... علم دومین نوکر خاص شاه بود، وقتی از پدرم ناامید می‌شود تصمیم می‌گیرد که به طور فیزیکی با وی برخورد کند. من داخل خانه بودم. در خانه را زدند. رفتم در خانه را باز کنم. خواهرم از درِیچه در می‌بیند که عده‌ی زیادی، که مشکوک بودند، پشت در هستند. یک مرتبه به من گفت مسعود در را ببند. تا آمدم ببندم یک نفر از آنها پایش را گذاشت لای در و نگذاشت در بسته شود. پرسید: پدرت خانه است؟ گفتم: نه. گفت: برادرت چطور؟ گفتم: نه. می‌خواست داخل بیاید که یکی دیگر از آنها که کلاه شاپو داشت به او رو کرد و گفت: این بچه است، پدرش که خانه نیست؛ او را رها کن. اینها چاقوکش‌های دکتر اقبال بودند که اغلب

از رانندگان اتوبوس شهری بودند که آمده بودند پدرم را بکشند. مردانگی آن مرد باعث شد که به داخل خانه نیایند و مرا رها کنند. آن روز دویست نفر از ارادل و اوباش و چاقوکشان اقبال برای کشتن مرحوم پیمان به دفتر روزنامه مهدآزادی می‌روند و چون او را پیدا نمی‌کنند به تلافی آن به چاپخانه اختر شمال، که محل چاپ روزنامه مهدآزادی بود، می‌روند. حروف روزنامه را به هم ریخته و ماشین چاپ و چاپخانه را تخریب می‌کنند.

بلافاصله در عرض ۲۴ ساعت آیت‌ا... کاشانی به این عمل واکنش نشان داده و طی نامه‌ای به وزیر کشور می‌نویسد:

«جناب آقای امیر علانی وزیر محترم کشور دام اقباله

به قرار اطلاع رسیده چاقوکشان دکتر اقبال استاندار آذربایجان در تبریز به چاپخانه روزنامه مهدآزادی ریخته به چاپخانه ضرر و زیان هنگفت وارد آورده و کارگران را مضروب و مجروح نموده و از طرف دیگر به خانه مدیر روزنامه مزبور ریخته‌اند. این وضع از نظر اوضاع حاضر بسیار ناگوار و اسباب یاس مردم است باید سریعاً توجه مقتضی بشود ۱۳۳۰/۶/۱۲»

در این روز پدرم وقتی بعد از ظهر به خانه آمد قضیه را گفتیم. گفت: بله، شنیدم. بعد روزنامه‌نگاران عضو جبهه ملی تلگرافی به نخست وزیر مخابره کردند به این مضمون که «دکتر اقبال بساط چاقوکشی راه انداخته و اینجا امنیت نیست». دکتر مصدق هم عکس‌العمل نشان می‌دهد و از رادیو انفصال حکم استانداری دکتر اقبال را اعلام می‌کند و می‌گوید: «به وسیله این حکم از سمت خود منفصل می‌شوید و نیاز به رؤیت حکم کتبی نیست.»^{۱۱}

بعد از این بود که شاه مهری سپهد شاه‌بختی را نزد آیت... کاشانی می‌فرستد و می‌گوید که اظهار بندگی کن تا راهی تبریز شوی و آنجا خالی نماند؛ زیرا نقش آذربایجان در معادلات سیاسی سرنوشت‌ساز است. بعد دکتر سجادی به تبریز آمد.

دکتر اقبال بعد از فرستادن چاقوکش‌هایش، آقایی به نام محمود مهاجری، که گاراژ میهن‌تور را داشت و خودش راننده بود را به عنوان میانجی به منزل پدرم فرستاد. من تشنه شنیدن چنین حرف‌هایی بودم. پدرم اشاره کرد که از طرف دکتر اقبال آمده است؛ برو چایی بیاور. بعد از آنکه چایی آوردم پیش آنها نشستیم. محمود مهاجری به پدرم اشاره کرد که من در آنجا نباشم. به همین جهت، پدرم به من گفت برو پایین.

بعد از رفتن مهاجری، پدرم گفت او آمده بود که بین من و دکتر اقبال دوستی و آشتی ایجاد کند. پدرم در جواب گفته بود من با کسی قهر نیستم ولی در اینکه او باید برود هیچ شک نیست. دکتر اقبال وقتی از تطمیع و تهدید مرحوم پیمان نتیجه نمی‌گیرد برای انتقام و رویارویی با مطبوعات مبارز، بعداً به محمود مهاجری امتیاز روزنامه‌ای را که اسم آن راننده بود می‌دهد. چون دیدند جلو روزنامه‌های ملی و مبارز را خودشان نمی‌توانند بگیرند به این نتیجه رسیدند که روزنامه‌های دست‌نشانده تأسیس کنند. روزنامه راننده یک روزنامه فحاش بود؛ هر کس را که می‌خواستند بکوبند به محض اشاره دست به کار می‌شد. این روزنامه تا حدودی نقش روزنامه «فرمان» را که در تهران چاپ می‌شد در تبریز ایفا می‌کرد و برای رعب و وحشت میان مبارزان حق‌طلب بود. با این حال، محمود مهاجری مردی لوطی مسلک بود.^{۱۲}

واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱

آذربایجان نقش مهمی در یکپارچگی مملکت ایران بعد از انقلاب مشروطیت و حتی قبل از آن، در واقعه تنباکو، داشته. در جریان قیام ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ و انقلاب اسلامی هم که کاملاً مشخص است. مبارزات مردم آذربایجان در ملی شدن صنعت نفت بسیار تأثیرگذار بود به گونه‌ای که در تهران هم مبارزات مردم تبریز اثر داشت و منتظر بودند ببینند در تبریز چه حرکتی صورت می‌گیرد. در روز ۳۰ تیر مردم تبریز در تلگرافخانه تحصن کردند. براساس تصاویری که در مهدآزادی چاپ شده است می‌توان نتیجه گرفت چه جمعیت انبوهی به طرفداری از دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی در این روز به صحنه آمدند.

من خود در زمانی که فروش اوراق قرضه ملی مطرح شد، محصل بودم. با آنکه از یک خانواده فقیر خرید آن اوراق متصور نبود من با زحمت توانستم ده تومان پول جمع کنم و یکی از اوراق قرضه ملی را بخرم. در بازار طومارهایی به طرفداری از دولت مصدق امضا می‌کردند. من با آنکه نوجوانی بیش نبودم این احساسات در من وجود داشت که رفتم و امضا کردم.

در آن سال‌ها، دفتر روزنامه مهدآزادی یکی از محل‌های تجمع مبارزان و دانشجویان فعال بود. بنابراین، یکی از هدف‌های توده‌ای‌ها برای حمله و تخریب بود. در جریان قیام مردم تبریز در روز ۳۰ تیر، دفتر روزنامه توسط دار و دسته محمد دیهیم مورد تعرض قرار می‌گیرد. در مورد ۳۰ تیر پدرم به نقل از شخصی دیگر مطلبی گفته است. اسم راوی را فراموش کرده‌ام. آن شخص به پدرم گفت وقتی که احمد قوام بیمار بود بر سر بالین او رفته بودیم. همزمان مردم به

مناسبت سالگرد قیام ۳۰ تیر تظاهرات کرده بودند. قوام می‌پرسد: چه خبر است؟ جواب می‌دهند که مردم برای بزرگداشت شهدای ۳۰ تیر تظاهرات کرده‌اند. قوام می‌گوید: مگر ۳۰ تیر غیر از من هم شهید دیگری داشت؟! قوام به این اشاره می‌کند که شاه درصدد بود در فرصتی مناسب وی را بکوبد و با توجه به اینکه قوام به شاه اعتنا نمی‌کرد شاه مترصد بود تا به او ضربه بزند. قوام خود را تنها شهید این روز می‌دانست که قربانی توطئه شاه شد و این همان کسی است که در دوره‌ی بحران آذربایجان هم نخست‌وزیر شده بود.

واقعۀ نهم اسفند ۱۳۳۱

در قضیه‌ی نهم اسفند شاه می‌خواست علی‌الظاهر از ایران برود آیت‌الله کاشانی مانع از رفتن شاه می‌شود. پدرم می‌گفت در خدمت آیت‌الله کاشانی بودم. گفتم: حضرت آیت‌الله... شما که بارها از این مرد (شاه) به عنوان «توله سگ» نام می‌برید می‌خواست از ایران برود، چرا نگذاشتید؟

آیت‌الله کاشانی گفت: «سید، شما هم مثل من ساده هستید؛ یعنی جنبه مذهبی، ما را وادار می‌کند حق‌بازی نکنیم».^{۱۳} شاه که نمی‌خواست از ایران برود به من خبر دادند که شاه می‌خواهد سوار ماشین شود و منزل به منزل خودش را به عراق برساند. مثلاً شب در قزوین، روز بعد در زنجان و به همین ترتیب؛ بعد تبریز، بعد کرمانشاه و بعد، از طریق مرز خسروی از ایران خارج شود، استنباط آیت‌الله کاشانی این بود که شاه می‌خواست پشت سرش حمام خون راه بیندازد، از قزوین که خارج شد اوباش قزوین طبق الگوی ۲۸ مرداد بریزند در خیابان و شعار بدهند «ما شاه را می‌خواهیم» و مردم را مورد حمله قرار دهند همینطور سایر شهرهای مسیر، وقتی به مرز خسروی رسید یک سخنرانی کند و بگوید پیام مردم را شنیدم، و برگردد به تهران و توطئه‌اش را اعمال نماید.

این بود که من-کاشانی- به شاه تلفن کردم و گفتم چگونه می‌خواهید بروید؟ شاه گفت همان‌گونه که شنیدید با اتومبیل سواری گفتم لازم نیست این‌گونه حرکت کنید، اگر می‌خواهید واقعا بروید با هواپیما حرکت کنید من مخالفم. شاه که نقشه خود را نقش بر آب می‌بیند می‌گوید باشد اما آیت‌الله نظرشان را مکتوب برای ما بنویسند که آیت‌الله کاشانی آن یادداشت معروف را نوشت و فرستاد بدین ترتیب آیت‌الله کاشانی توطئه او را عقیم می‌گذارد. کاشانی به مرحوم پیمان می‌گوید: «به این محمد دیهیم»^{۱۴} شما، صد هزار تومان داده بودند که امثال تو را در

تبریز بکشد. در تبریز بین اوباش پول تقسیم کرده‌اند تا حمام خون راه بیندازند این قدر ساده نباش؛ شاه نمی‌خواست از ایران برود.»

آیت‌ا... کاشانی برای اثبات استنباط خود مبنی بر اینکه شاه به شهرها پول فرستاده تا برای بازگشت خود به این شکل خرج شود نمونه تبریز و داده شدن پول به دهیم را مثال می‌زند.

اختلاف مصدق و کاشانی

آقای پیمان بیشتر مبارزاتش بر پایه‌ی معتقدات مذهبی خودش بود؛ حتی اگر او مبارزات ملی هم داشته به خاطر این بود که این کشور-ایران- مرکز ثقل شیعه است؛ استقلال و مرکزیتش را باید داشته باشد. از این دیدگاه وارد می‌شد؛ صرفاً ملی‌گرایی نداشت، پس از اینکه بین آیت‌ا... کاشانی و دکتر مصدق اختلاف افتاد، او جانب آیت‌ا... کاشانی را گرفت و طبعی بود که او دنبال اعتقادات خودش برود. مرحوم پدرم می‌گفت به حضرت آیت‌ا... کاشانی گفتم: «عمده اختلاف شما با دکتر مصدق چیست؟» گفت: «عمده اختلاف ما، مسئله رفراendum است که کاملاً غیر دموکراتیک است؛ و دیگری اختیاراتی است که از مجلس می‌خواهد. به آقای مصدق گفتم شما آدم خوبی هستید نیت شما خیرخواهانه است، اما این بدعتی است که در تاریخ ایران بنای آن را می‌گذارید فردا شما می‌روید و کس دیگری می‌آید و همین اختیارات را می‌خواهد. به چه استناد خواهد کرد؟ به کار دکتر مصدق و با همین حربه پدر مردم را درمی‌آورند.»

حزب توده

من بنا ندارم استنباط خودم را بگویم؛ ولی حوادث نشان می‌دهد حزب توده تنها سازمان شکل‌یافته در مقطعی از زمان برای مبارزه بود؛ یعنی هر کس دلش برای مبارزه می‌تپید تا ظالم را بر کنار کند ظاهراً راهی جز توده‌ای شدن نداشت. هنوز نهضت اسلامی مطرح نبود، یا جبهه ملی فعالیت نمی‌کرد. جبهه ملی بعد از دکتر مصدق نضج گرفت. اما کثرت تعداد اعضا را نبایستی به حساب خود حزب توده گذاشت؛ بعداً که آگاهی مردم بیشتر شد و سازمان‌ها و احزاب دیگری به وجود آمدند هر کسی به حزب دلخواه خود می‌پیوست؛ مثلاً جلال آل احمد از حزب توده جدا شد. بعدها این حزب تاثیر مردم فریبی خود را از دست داد و از هر موقعیتی به نفع خود استفاده کرد. توده‌ای‌ها مخالف ملی کردن نفت بودند و مقابل دکتر مصدق ایستادند چون خواستار اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی بودند. اینها اصلاً می‌خواستند بحث

نفت مسکوت بماند؛ منتهی بعداً وقتی دیدند مردم خواستار ملی شدن صنعت نفت هستند اظهار موافقت و همراهی کردند.

مردم تبریز هم، که در جریان ملی شدن نفت پشت سر رهبران نهضت ملی بودند، در مقابل توده‌ای‌ها در دانشگاه تبریز تحرکاتی داشتند. گروه‌هایی مثل جمعیت طرفداران صلح وابسته به حزب توده فعال بودند. در روزنامه مهدآزادی می‌خوانیم که در خود دانشگاه دانشجویان مانع از فعالیت و سخنرانی آنها می‌شوند یا آنها مانع دانشجویان ملی می‌شوند یا اعضای وابسته به حزب توده تلاش می‌کنند این دعوایا به خیابان‌ها کشیده و دانشگاه به عنوان کانون مبارزه بسته شود. خودم شاهد بودم که افراد حزب توده به دفتر روزنامه مهدآزادی آمدند، برق روزنامه را قطع کردند و یک دعوای ساختگی راه انداختند.

انجمن اسلامی افسران

یکی دیگر از خاطراتی که پدرم از مصاحبت با آیت‌ا... کاشانی، نقل می‌کرد این است که می‌گوید: یک روز پیش آیت‌ا... نشسته بودم دو سه افسر عالی‌رتبه وارد شدند. پس از نشستن گفتند که: «حضرت آیت‌ا... ما تصمیم گرفته‌ایم (انجمن اسلامی افسران) را تشکیل بدهیم و به راهنمایی‌های شما نیاز داریم.» در همین ایام ژنرال نجیب در مصر با کودتا فاروق را سرنگون کرده بود؛ آیت‌ا... کاشانی که خیلی بذلگو بود. به آن افسران می‌گوید: «بین شما نانجیب‌ها یک نفر نجیب پیدا نمی‌شود.» اشاره به این می‌کند که یک نفر مثل ژنرال نجیب نمی‌خواهد کودتا کند؟!

با این حرف آیت‌ا... افسران در حالی که رنگشان را باخته بودند، چند لحظه‌ای به یکدیگر نگاه کردند. پدرم گفت من هم ترسیدم. پس از آن صحبت‌های تشریفاتی مطرح شد و معلوم بود که افسران نمی‌خواهند بحث را ادامه دهند و جلسه تمام شد. پس از رفتن آنها به ایشان گفتم: حضرت آیت‌ا... صلاح بود آن جمله را گفتید؟! ایشان گفت: «حق با شماست بعد از اینکه گفتم متوجه شدم. بهر حال الخیر فی ماقع.» فردای همان روز رفتم منزل ایشان دیدم درها را بسته‌اند و به مراجعین می‌گویند آیت‌ا... کاشانی دیشب از پشت‌بام افتاده‌اند مریض هستند. اما در حقیقت ایشان را زده بودند و دندان‌شان را شکسته بودند. من یک کارت مدیر روزنامه مهدآزادی را که همراه داشتم از بین جمعیت به نگهبان دادم و گفتم ببر به حضرت آیت‌ا... بده.

او رفت و برگشت گفت: «پیمان باید». همین که می‌خواستم بروم داخل یک ارمنی در آنجا بود که به من گفت آقا شما که پیش آیت... می‌روید به ایشان بگوئید من یک خوكدانی در مزرعه دارم در آن را بسته‌اند و گفته‌اند اسلامی نیست. ایشان خطی بدهند که اجازه دایر شدن خوكدانی من صادر شود. من خنده‌ام گرفت. رفتم مرحوم کاشانی برخلاف معمول در اطاق کوچکی در طبقه بالا کرسی گذاشته بود و با لباس ساده خانگی نشسته بود چون روی کفش‌هایم گالش می‌پوشیدم (آن موقع رسم بود برای اینکه کفش‌ها سالم و تمیز باشد روی آن گالش می‌پوشیدند) گالش را درآوردم و با کفش رفتم بالا. یک مرتبه آیت... کاشانی گفت: بی‌سوات، با کفش آمدی داخل؛ گفتم: نه، حضرت آیت... یک جفتش را درآورده‌ام. از این طرز بیان کاشانی خنده‌اش گرفت و گفت بی‌سوات آدم مگر صد جفت کفش می‌پوشد) بعد از سخنان آیت... کاشانی، همان شب افسران گزارش داده بودند برای همین دربار هم در پاسخ چنین تلافی ناگواری بر سر آیت... درآورده بود.

استنباط من از خاطراتی که پدرم سیداسماعیل پیمان از آیت... کاشانی و مبارزات دوران نفت نقل می‌کرد این بود که وی آیت... کاشانی را بیش از دکتر مصدق هدف کینه‌توزی و دشمنی استعمار و دربار می‌دانست و همیشه می‌گفت برای همین آیت... کاشانی را با راه‌های مختلف و ظالمانه از میدان به در کردند، و او یکی از مظلومان تاریخ است. در زمان دکتر مصدق مدیر روزنامه شورش، کریم‌پور شیرازی، که با آن شکل ناجوانمردانه به قتل رسید چه اهانت‌هایی که به آیت... کاشانی نمی‌کرد. مبارزات کریم‌پور شیرازی به جای خود؛ ولی او در حق آیت... کاشانی بی‌انصافی می‌کرد.

اخیراً کتاب خاطرات شمس قنات‌آبادی را که وزارت اطلاعات چاپ کرده مطالعه کردم. مطالب کتاب مغرضانه و دروغ است. قنات‌آبادی هم دست کمی از کریم‌پور شیرازی نداشت. تصویری که از این خاطرات ارائه می‌شود این است که آیت... کاشانی یک روحانی ساده‌ای است که دور و برش را یک عده شاه‌پرست گرفته‌اند؛ در حالی که از سخنان پدرم چنین چیزی برنمی‌آید. اگر آیت... کاشانی با فدائیان اسلام اختلاف نظر داشت، علت این بود که می‌خواست آنها تندروی نکنند و کار را تا وقتی که موقع انجام دادن آن فرا نرسیده انجام ندهند والا مردم را به کشتن می‌دهند. همان قضیه نهم اسفند خود گواه آن است که او نمی‌خواست مردم کشته شوند. آدمی که در عراق با انگلیسی‌ها مبارزه کرده بود، با قوام مبارزه کرده بود، در ۳۰ تیر آن

کار را کرده بود، آدمی که در تمام خاورمیانه به نام او قسم یاد می‌کردند، از چنین آدمی بعید است که ساده‌لوح باشد.

حسین‌الهی‌کل در خاطراتش می‌نویسد: «بالاترین شخصیتی که در ایران با او ملاقات کردم آیت‌ا... کاشانی بود.» من نمی‌دانم چطور در جمهوری اسلامی چنین کتابی چاپ می‌شود و در مقابل کتابی هم چاپ نمی‌شود که کذب مطالب کتاب قبلی را ثابت کند و این ناراحت‌کننده است.

شاه به اتفاق ثریا فرار کرد

در آن روزها، با توجه به التهاب جامعه، کنار رادیو می‌نشستم و نقلی‌های آتشین دکتر فاطمی را می‌شنیدم. جمله معروف وی را هنوز به یاد دارم که می‌گفت: «این مار خوش‌خط و خال» منظور او از این عبارت شاه بود. پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد رادیو وقتی خبر را اعلام کرد برادرم خبر را نوشت و آورد و فوق‌العاده‌ی مهدآزادی را در این مورد چاپ کردیم. تیر فوق‌العاده این بود: «شاه به اتفاق ثریا فرار کرد.»

روزنامه پدرم بعد از کودتای ۲۸ مرداد با حملات شدیدی مواجه شد. در اینجا باید از سروان محسن اردبیلی که آن زمان در دایره آگاهی شهربانی خدمت می‌کرد که بعداً در فرودگاه مهرآباد او را با درجه سرهنگی دیدم به نیکی یاد کنم. مرد بسیار مبارز و افسر وارسته‌ای بود. در این مقطع هنوز ساواک تاسیس نشده بود؛ و سوابق روزنامه‌ها، از جمله مهدآزای، در آگاهی شهربانی نگهداری می‌شد. وقتی حکومت مصدق سقوط می‌کند او پرونده‌ی مهدآزادی را به منزلش می‌برد و به آتش می‌کشد.^{۱۵}

یکی از کسانی که تلاش می‌کرد پدرم را از میدان به در کند محمد دهیم بود او به خاطر همین فداکاری سروان اردبیلی هیچ نقطه ضعفی از مهدآزادی و پدرم به دست نمی‌آورد؛ فقط فوق‌العاده‌ی روزنامه پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ تحت عنوان «شاه به اتفاق ثریا فرار کرد» را پیدا می‌کند و براساس آن شکایت می‌کند و می‌گوید چه جرمی پیمان مرتکب شده است؟ می‌گویند به جای «اعلیحضرت» نوشته «شاه» و به جای ملکه ثریا نوشته است ثریا. وی در دفاع می‌گوید این خبر به نقل از رادیو نوشته شده است پس بروید گوینده رادیو را هم بگیرید؟ چرا مردم را بی‌جهت اذیت می‌کنید و می‌گوید آن فوق‌العاده را پاره کن بریز دور. با چنین برخوردهایی پدرم نجات می‌یابد.

سفر زهتاب‌فرد به تبریز در آستانه ۲۸ مرداد

مرحوم رحیم زهتاب‌فرد بعد از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد بلافاصله راهی تبریز شد. خودش تعریف می‌کرد: همه روزنامه‌نگاران را جمع کردم (چون با همه دوست بودم)، به ایشان گفتم: «آقایان، شما مصدق را رها کنید. این شخص مملکت را به باد می‌دهد و می‌خواهد این کشور را به دست کمونیست‌ها بدهد» می‌گوید دست از حمایت مصدق بردارید؛ ولی نمی‌گویید به نفع شاه چیزی بنویسید.

روزنامه‌نگاران تبریز می‌گویند: «ما مبارزه را رها نمی‌کنیم؛ مبارزه تازه در حال پیشرفت است.» زهتاب‌فرد به آنها می‌گوید: «پس لااقل یک هفته صبر کنید» در این هنگام مرحوم حاج ابوالقاسم برادران مدیر روزنامه چکاو، که از دوستان زهتاب‌فرد و در عین حال مصدقی صرف هم بود، بلند می‌شود، می‌گوید: «آقای زهتاب‌فرد، من فهمیدم شما چه می‌گویید من رفتم که روزنامه‌ام را دریاورم» یعنی اشاره می‌کند که تو چیزهایی می‌دانی. زهتاب‌فرد دستپاچه می‌شود و می‌گوید: «نه، من چیزی نگفتم؛ این یک خواهش ساده است.» البته در سال‌های آخر عمر زهتاب‌فرد من (مسعود پیمان) از او سوال کردم واقعا همانطوری که مرحوم برادران حدس زده بود می‌دانستید کودتا در پیش است: «زهتاب‌فرد گفت بله برای اینکه من خودم جزو طراحان کودتای ۲۸ مرداد بودم».

تلخ‌ترین خاطره من

از تلخ‌ترین خاطرات من آنچه به یادم مانده این است که بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد ساعت ۲ بعد از ظهر با پدرم حرکت کردیم برویم دفتر روزنامه. خانه ما کنار رودخانه بود؛ سرپل قاری یکی از دوستان پدرم در گوش پدرم نجوا کرد که آقای پیمان وضع برگشته و دکتر مصدق سقوط کرد. به من احساس خیلی بدی دست داد. در این مقطع مردم تبریز سیاسی شده بودند.^{۱۶} بعد از این همراه با پدر برگشتم خانه. پدرم گفت من بروم اداره‌ی رادیو، چون برادرم در رادیو تبریز کار می‌کرد. خبر رسید که میرشریف و شهباز جوان‌خواه، سردهسته‌ی لات‌های تبریز^{۱۷} در شهر دست به آشوب زده‌اند. وقتی پدرم راهی اداره‌ی رادیو می‌شود در بین راه می‌بیند که پورشریف رئیس شهربانی تبریز که مصدقی بود به دست اراذل و اوباش مجروح شده است. یک نفر به پدرم می‌گوید خود تو هدف خطرناک‌تری هستی تا پسر؛ چون

فرزندت در رادیو قاطی کارمندان است؛ کسی خیلی او را نمی‌شناسد ولی تو شناخته شده هستی. به خانه برگرد. خوشبختانه ساعتی بعد برادرم خودش پای برهنه فرار را برقرار ترجیح داد و به خانه آمد.

بعد از وقایع کودتای ۲۸ مرداد در تبریز یک عده از اشخاص با اینکه شاه‌دوست بودند ولی مروت و جوانمردی داشتند و به مردم کمک می‌کردند تا به زحمت نیفتند. آنها به پدرم کمک کردند؛ به او گفتند که شما یک مدت از تبریز برو بیرون. همان شب چهارشنبه ۲۸ مرداد پدرم من را هم همراه با خود برداشت و با اتوبوس راهی تهران شدیم. ۲۷-۲۸ ساعت طول کشید تا به تهران رسیدیم و در منزل آیت‌ا... سیدمحمدعلی انگجی^{۱۸} اقامت کردیم.

پدرم با سیاستمدارها و رجال سیاسی ملاقات می‌کرد. یک روز مرا هم با خود پیش آیت‌ا... کاشانی برد. روبه‌روی ایشان نشستیم. کاشانی از پدرم پرسید: «پسرت است؟» پدرم جواب داد: «غلام شماست.» و اشاره کرد که بروم و دست آیت‌ا... کاشانی را ببوسم. آیت‌ا... کاشانی گفت: «نگفته بودی که به غیر از جواد پسر دیگری هم داری.»

بالاخره بعد از یک ماه ما به تبریز بازگشتیم، شاه ابتدا وانمود می‌کرد که با جناح مذهبی کاری ندارد. اما بتدریج که جای پای خود را محکم می‌دید شروع به زدودن گام به گام نفوذ روحانیت می‌نمود. عوامل دولتی که به آقای کاشانی اول آیت‌ا... کاشانی خطاب می‌کردند بعد کم‌کم آیت‌ا... کاشانی شد شخصی به نام ابوالقاسم کاشانی و به فاصله اندکی سیدکاشی شد. چون مهدآزادی به جناح مذهبی نهضت ملی شدن صنعت نفت گرایش داشت به جهت همان ملاحظه‌ای که حکومت پهلوی در مورد جریان مذهبی بعد از کودتا داشت هفت، هشت سال دیگر دوام آورد ولی همیشه مورد بی‌مهری بود و هیچ‌گاه نتوانست قدرت پیدا کند. تا اینکه در پی اثبات سندهایی مبنی بر مخالفت با رژیم با دستور مستقیم و کتبی شخص شاه در دهه ۱۳۴۰ توقیف شد و تا قبل از پیروزی انقلاب در توقیف ماند.

باورقی‌ها:.....

۱- رحیم نیکبخت، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان

۱۳۸۲، صص ۲۵۸-۲۴۳

۲- (ولادت ۱۳۰۸ مراغه- وفات ۲۳ بهمن ۱۳۶۷ تبریز)

۳- کلمه‌ای است که به جهت رعایت ادب حذف شده است.

- ۴- در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ خاطراتش را به نام «تلخ و شور» در روزنامه مهدآزادی چاپ می‌کرد. می‌گفت من خاطرات شیرین ندارم که بنویسم. (پیمان)
- ۵- در تاریخ ۱۳۲۷/۸/۱۳ هژیر به دست سیدحسین امامی اعدام انقلابی شد.
- ۶- رزم‌آرا به ضرب گلوله‌های خلیل طهماسبی در مسجد شاه تهران در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۴ کشته شد.
- ۷- اشرفی گنجه‌ای مدیر روزنامه آذرمرد و مصداق مبارز و صد در صد خالص بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد از شدت ناراحتی سقوط دکتر مصدق سبک کرد و مرد. (پیمان)
- ۸- من خودم به دکتر فاطمی احترام می‌گذارم؛ ولی پدرم خیلی خوشبین نبود. (پیمان)
- ۹- آقای بیت‌... جمالی* هم متذکر شده است در این جلسه دکتر مصدق گله‌هایی از دخالت‌های آیت‌... کاشانی در کارها کردند و یک گونی نامه آوردند که حضرت آیت‌... اینها را توصیه کرده است. این همه توصیه کار دولت را مختل می‌کند. صرف‌نظر از اینکه بعضی از اینها جعلی بود و بعضی هم از بیت آیت‌... بود. آیت‌... کاشانی در جواب این گلایه به پدرم می‌گوید: در مقابل مردمی که جانشان را کف دست گرفته مبارزه کرده‌اند چه می‌توانم بکنم؟ این مردم از دربار بریده‌اند و به طرف ما آمده‌اند. من به دکتر مصدق باید بگویم و توصیه کنم به اینها کار بده. این حداقل چیزی است که من می‌توانم به مردم بدهم و اکثر اینها را من نمی‌شناسم. او به این شکل از توصیه‌های خود دفاع می‌کرد.
- * تدوین‌کننده‌ی این خاطرات مصاحبه‌ای با آقای بیت‌... جمالی انجام داده است که به جهت آنکه وی از طرفداران جناح ملی نهضت نفت یعنی دکتر مصدق بود واجد اهمیت است اما به علت فرصت کم امکان افزودن آن به این مصاحبه مقدور نشد؛ اما در پژوهش «عملکرد نمایندگان تبریز در نهضت ملی شدن صنعت نفت» مورد استفاده قرار خواهد گرفت. (نیکبخت)
- ۱۰- چاپخانه فرهنگ تبریز در آن زمان بزرگترین چاپخانه ایران بود و در آن ۲۶ نشریه چاپ می‌شد. صفحه‌بند این چاپخانه آقای مشهدی ابراهیم نیک‌روش بود. قدرت وی بیش از استاندار بود برای اینکه اگر او نوبت را رعایت نمی‌کرد روزنامه‌ها دیر چاپ می‌شدند. جالب اینکه روزنامه‌نگارانی که به بالاترین مقام دولتی بی‌محابه‌ای حمله می‌کردند افتخارشان این بود که مشهدی ابراهیم به آن‌ها توجه خاص دارد.

۱۱- پس از این قضایا در مهدآزادی مطلبی با این عنوان چاپ می‌شود: «دستگاه رذل‌پرور اقبال و مهام از چاقوکش‌های خود بهره‌برداری می‌کنند».

۱۲- آقای حمید ملازاده نقل می‌کند: بعد از کودتای ۲۸ مرداد فرار کردم آمدن تهران. محمود مهاجری خرج من را در آن روزها که بی پول بودم داد و من را به یک مغازه‌ی ساندویچی معرفی کرد و به صاحب مغازه گفت تا وقتی که این شخص در تهران است غذا بخورد به حساب من بگذار؛ پرداخت خواهم کرد. آن موقع دویست تومان، که پول زیادی بود، در جیب ملازاده گذاشته بود. این گونه لوطی‌منش هم داشت. (پیمان)

۱۳- آیت‌ا... کاشانی در یک جا دست به عمامه‌اش زده و گفته بود که من به خاطر این عمامه مقصر هستم؛ تقصیر من این عمامه است چون دروغ نمی‌توانم بگویم، نمی‌توانم تزویر داشته باشم. (پیمان)

۱۴- محمد دیهیم مدیر روزنامه آذرآبادگان رهبر جمعیت فدائیان شاه از اراذل و اوباش تبریز بود که در کودتای ۲۸ مرداد در تبریز نقش مهمی داشت. از لپ‌های طرفدار شاه در تبریز بود که نیروهای مبارز را مورد حمله قرار می‌داد؛ از جمله، چاقوکش‌های هوادار او دفتر روزنامه اشرفی گنجه‌ای را آتش زدند. (نیکبخت)

۱۵- یادم است کاریکاتورهای از شاه و درباریان با تقلید از موش و گربه عبید زاکانی در مهدآزادی چاپ شده بود که اگر به دست عوامل کودتا می‌رسید اسباب دردسر می‌شد. (پیمان)

۱۶- با اینکه از سناتورهای انتخابی زمان شاه بود خوشنام بود. (پیمان)

۱۷- یکی از مسئولان کتابخانه ملی جمهوری اسلامی به من تلفن کرد و گفت پس از مشاهد روزنامه مهدآزادی متوجه شدم که در نهضت ملی شدن صنعت نفت هم تبریز و آذربایجان پیشگام بوده است. (پیمان)

۱۸- اینها در فاجعه مدرسه فیضیه قم در تاریخ ۱۳۴۲/۱/۲ حضور داشتند. یعنی از طریق عوامل حکومت برای سرکوبی طلاب به قم رفته و در آن حوادث نقش ایفا کرده بودند. علاوه بر این، احمد حق‌شناس که یک حمال در سیلوی تبریز بود او هم در قم حضور داشت. خود احمد حق‌شناس به من گفت که ما خودمان از پشت‌بام طلبه پایین می‌انداختیم. او، به پاس این خدمات، بعد از انقلاب ننگین شاه و ملت (انقلاب سفید) وکیل اول تبریز شد تا اواخر عمرش

پیش من می‌آمد و صحبت می‌کرد. از جمله افتخاراتش این بود که می‌گفت ۲۵۰ کیلو بار در سیلو تبریز حمل کرده‌ام. یکی از طرف‌های اعتماد شاه هم بود. (پیمان)

۱۹- فرزند آیت‌الله سیدابوالحسن انگجی، رهبر جبهه ملی آذربایجان و نماینده‌ی دوره‌ی ۱۷ مجلس شورای ملی، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نماینده مردم تبریز در مجلس خبرگان رهبری بود.

تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر و نمونه اسناد

تبرستان
www.tabarestan.info

شماره نهمک ۶۱
۱۳۸۲/۲

بیانیه از طری قاطبه اهالی شهرستان اردبیل

اهالی ستمیده و مصیبت‌گهیده آذربایجان بخصوص شهرستان اردبیل در نتیجه تجربه که در چهارده دوره جنبه بدست آورده اند از وله غفلت و بطالت مدتها گرفتار صواب و مشکلاتی شده و دیگر هیچوجه حاضر نتوانند بود بزرگترین مقام اجتمالی یعنی نمایندگان خود را بشخص غیرمعلی محول نمایند زیرا اهالی اردبیل کاملاً متوجه هستند که تمام بدبختی‌های دوره گذشته و تمام سوانح و حوادث سومی که بر ایشان رخ داده بواسطه افعال و عدم دقت در امور اجتمالی بوده که هم امور سیاسی را بدست یکمده اشخاص بی تجربه سپرده اند اهالی اردبیل رفعت مزه و کلیل غرضی و تحمیلی را چشیده و دیده اند مسکه در نتیجه آن نزدیک بود ملت و استقلال آنها از بین برود و دیگر کاملاً بیدارند و هیچوجه بفرادی که از جهت شخص و اهنگر چه گانه از سایر نقاط ایران بوالوساه باین شهر وارد میشوند اجزء نتوانند داد که عنوان مقدس نمایندگی را مورد مذبه قرار بدهند - اهالی اردبیل می‌دانند که امروز باید اشخاصی نمایند ملت نمایند شوند مسکه در سخت‌ترین مواقع از حرکت نهراسیده و قادر بظاف از استقلال کشور و ملت باشند اهالی اردبیل بفرمان بندگان اعلیحضرت عالیو و تحلیات رئیس محترم دولت و اقدامات و زحمات حضرت اشرف استاندار محبوب آذربایجان را در راه تأمین آزادی انتخابات فداکاری و شامدوستی و ولپرستی را داده اند. انتخاب نمایند بنا بر این مرض خاکبای عالیو بدخت وزیرمحبوب و حضرت اشرفستاندار معظم آذربایجان و فرمانده محتره لشکر و اطلاع مدیران جراید میرساند که قاطبه اهالی شهرستان اردبیل اتم از علماء و عاالک و تجار و اصناف و ذراع انتخابات را نسبت بشخص غیر محلی تحریم و از مقامات عالیت تقاضا دارند اشخاص غیر محلی را از این شهرستان طرد و اسباب مزید آسیدواری عموم اهالی را فراهم فرمایند *

۱- معتمدین شریعت ۲- الاخر آقا سید موسی معتمد ۳- الاخر حاج‌الاحسن قبه ۴- معتمد صفو ۵- حاج‌الاحسن میرش ۶- حاج‌محمدعلی منف‌زاده ۷- حاج‌علی ابراهیمیان ۸- حاج‌عبدالله ابراهیم‌زاده ۹- امیر منصور وکیل ۱۰- خلیل معتمد زاده ۱۱- الحاج غلامرست ۱۲- الحاج علی‌امیر آکبری ۱۳- علی بردی زاده ۱۴- حبیب‌الله کلطیان ۱۵- فانیور ۱۶- فضل‌الله زاده ۱۷- معتمد زاده ۱۸- عظیم سلیمانی ۱۹- وحید میری ۲۰- حاج‌مهدالاحسن صادقی ۲۱- حاج‌ربیع‌مقدس زاده ۲۲- عبدالاحسن اسلامی ۲۳- مرتضی صدوق‌پاشا ۲۴- الحاج یوسف حریری ۲۵- ابراهیم‌الله معتمد زاده ۲۶- یوسف‌آقا مروجی ۲۷- معتمدشرف اسماعیلی ۲۸- رحیم ابراهیمی ۲۹- حاج‌زین‌الدین ناعینی ۳۰- عبداللطیف معتمدی ۳۱- الحاج محمد برنی ۳۲- سیدالله احمدزاده ۳۳- امین‌الله سالی ۳۴- حریریان ۳۵- صدیق حریری ۳۶- نف‌زاده ۳۷- ربی ۳۸- جلیلیان ۳۹- موسی صادقی ۴۰- محسن‌مهاجری ۴۱- سید محمدسیدی ۴۲- حسین روح‌الله زاده ۴۳- عبدالله کرامتی ۴۴- سیدالله قاسمی ۴۵- عزیز و شازاده ۴۶- یحیی ۴۷- غفار زاده ۴۸- ملکی ۴۹- احمدی ۵۰- صالح سلطانی و قریب پنجاه اشخاص دیگر *

اردبیل چاپخانه و کتابخانه ناھید

بیانیه رجال و علمای اردبیل در مورد انتخابات مجلس


وزارت نفت
دفتر مالی کل کشور
قسمت
اداره _____ **شعبه** _____

ردیف	موضوع	تاریخ
۱	فرید بن کاظم زاد در انشای امیر و انشگاه پزشکی	
۲	سند های اهل تهران	
۳	لا سالی اهل رشت	
۴	جعفر خراسانی اهل تبریز	
۵	رود باری اهل رشت	
۶	علی اهل قفقاز وکیل دادگستری	
۷	حاجی رسول شهرت قیاب	
۸	میرزا ابراهیم اهل قفقاز تاجر	
۹	حاجی علی اکبر شعاع تاجر	
۱۰	حاجی محمد العزرا سانی تاجر	
مراتب جهت استحضار محترم مامورین مراقبت کامل دارند رئیس شعبه مالی و تنسیفات و با بجان سرخط شکر		
روز شنبه ۱۳۰۲/۱۱/۱۹		

امضا
 (۱۹)

تاریخ: ۱۳۴۴/۷/۷
 پیوست: ۱
 ۴۸
 وزارت کشور
 شهر بانی کل کشور
 شهر بانی تبریز
 موضوع: ...
 شهر بانی: ...
 دایره: ...
 شماره: ۱۳۴۴/۷/۷
 مقام محترم استانداری معظم آذربایجان
 تعقیب گزارش شماره ۳۴۲۳/۳/۳۱
 ۲ بای حاجی شیخ عباسعلی اهملای
 چند روز است در مسجد جامع سخنرانی مینماید مقدمه اظهارات نامبرده در
 مورد رواج دین اسلام و ترویج تبلیغ آئین نبیعه اثنی عشری بود و بعداً بیانات
 مغضبی در خصوص اتحاد و اتفای ملت و دولت ایران و اهالی را تحریک با اتحاد
 و جلوگیری از هرگونه تظاهرات و تشکیل جلسات و متینگ راجع بملی شدن نفت
 مینماید که حال دولت شخصاً نسبت بموضع دارد فعالیت و اقدامات لازم را
 مینماید و ملت نباید در نتیجه تظاهرات و جار و جنجال بیمورد خود وسایل اغتشاش
 را فراهم آورد و در ضمن تنقید و ازجاری خود مسلمانان را از وجود اماکن فساد در کشور
 به بیان و ظهور آورد و تقاضای برچیدن آنجاها را از اولیای امور مسئولیت داشته
 و اهالی را بر علیه هرگونه فساد اخلاقی و افعال زشت و ناپسند برخلاف قوانین
 اسلام تحریک مینماید و همه روز (امر معروف و ضعیفی از منکر) را بروحیه اهالی
 تزریق و درجه نبوت میرساند که عدم این دو کلمه موجب ویرانی کشور و از بین رفتن
 ملت و دولت است بطوریکه انگلیسها ۵۰ سال قبل با تشکیل مجالس سخنرانی
 و غیره تصمیم گرفتند که امر معروف و ضعیفی از منکر را از بین مسلمانان ناپدید و با و
 رشوه خواری را شعائر آن ساخته و تا اینکه توانست استفاده های سوء خود را از
 ایران و ایرانیان مینماید و اکنون وقت آن است ملت و دولت اتفاق نموده با تدابیر
 لازم نه با جار و جنجال و تظاهرات بیمورد دست خارجیه را از کشور گسیخته و -

گزارش شهر بانی تبریز پیرامون سخنرانی آیت الله شیخ عباسعلی اسلامی در مسجد جامع تبریز

..... شماره	 وزارت کشور شهرتانی کل کشور شهرتانی آذربایجان	 موضوع
..... تاریخ		 شهرتانی
..... پیوست		 دایره
		 شعبه

(۲)

برای این مقصود لازم است ملت از دین اسلام و علماء مربوطه پیروی نموده و هرزه گویی و بی حجابی و سرکشی را متروک و دختران و زنان را بحجاب و آبرودالالت نمایند و زیروی حجابی و فحاشیه متدی در جریان دارد که موجب انهدام دین مذہب و استقلال ملت و دولت است، مراتب استحضار امر عرض میگردد.

معاون شهرتانیهای آذربایجان - سرهنگ جهانشاهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پایان هر فصل به یک شعر است که از دست و ده کلمه هر یک ۹۲ کلمه است و به این ترتیب در هر فصل ۹۲ کلمه از هر دو زبان فارسی و عربی درج شده است. در هر فصل ۹۲ کلمه از هر دو زبان فارسی و عربی درج شده است. در هر فصل ۹۲ کلمه از هر دو زبان فارسی و عربی درج شده است.

[illegible][illegible]

پسبانه اهالی آذربایجان در قدردانی از آیت الله شیخ عباسعلی اسلامی

تلگراف زیر در کله یخ ۲۴/۴۰ از طرف جمعیت وحدت ملی به نشر او

مخاطره شد

حضرت آیت الله حاجی سید ابوالقاسم کاشانی زودشده جناب آقا محمد کتر مصدق و نوشتن جناب آقای صالح رئیس محترم کسبون مصلحت خدمت در استواری که با تائیدات و حمایت نهادهای توانا و مساهم وفادار کربهای خستگی تابیر آید الهام و شوق و جرب جبهه ملی و سایر ملئون و فرزندان و شیه ایران مراسم نصب شایلو هیئت مدیره موافقت ملی ایران و برجم پرافتخار آن بفرزاد موسسه شرکت سابق عده که مدینه علم به میبانه انعام پذیرفته تریکت مسیانه خود را تقدیر بشیانی خود را بایروری نمای اعلام و توفیق هیئت مدیره موافقت و اعلام کامل قانون ملی شدن صنعت نفت اؤخذ و نهادهای مسانده شاییم * جمعیت وحدت ملی این تلگرافات در باسم تلگراف بالا به دور رسیده است.

جمعیت محترم وحدت ملی

احسانت مسیانه و خدایانه را دران عزیز باست مسرت و امتنان است امیر و اوصوه افراد کور و یوفینه دین و اجدادی هلاکت مند شده با اتحاد هاهنگی بشیانی از خدمتگدان مصدق که رای عظمت اسلام و ایران و نامن مسان و ت و نعم مظالم مداخله بیکانگل مباحثت بیکه این مبارزه مقدس را یتع عالم اسلام و ملت مسلمان ایران به بیان رسام توفیق و ساندت هوم فر خدمت خواهند خواهم.

سید ابوالقاسم کاشانی

...

حضرات آقایان محترم وصول تلگراف شماره ۲۶۶ مورخه ۳۰/۳/۲۲ موجب تشکر و امتنان گردید از خداوند برای هسکی توفیق خدمت بطلبم

دکتر محمد مصدق

آقای مدیر محترم روزنامه «بازر مهد آزادی

خواهشمند است برای روشن شدن انکار عموم و رفع سوء تفاهم امر فرمائید مراتب زیر در آن جرییده شرف درج شود: در بیشک عد از نظیر روز سه شنبه ۳۰/۳/۲۲ نفسی بعنوان نماینده دانشجوین دانشگاه تبریز «عالی اظهار داشته است ما دانشجوین دانشگاه پزشکی تبریز به نیوسله اعلام می داریم که در آن بیشک بفر از چند نفر کسی از دانشجوین شرکت نکرده و شمس مذکور بهیچوجه حق و اجزه اظهار «عالی بنام دانشجوین تبریز نداشته است ما به اطلاع هم بدان گرامی خود میرسانیم که در ضمن اینکه کمال ملان و ابایر ای تفاوت ملی ضمن صنعت نفت در مراسم حضور و سایر اصلاحات اساسی ایران میادید در عین حال با کسانیکه در چنین موقع حساسی برای ابهرای ملایم سوعان جیوه انده آیرا کل آؤد کتید و از آزادی کشید و بیا آید میبده سوء استفاده میسایند مداخلیم و بدوای جرب مداخله کردیم و در به هر امر نفت و به در سایر امور اطمینان و احاطه کامل داشته و به بدوای اطمینان میساییم.

بدشکلی ۱۵۰ نفر

تلگراف جمعیت وحدت ملی خطاب به آیت الله کاشانی و دکتر مصدق و جواب ایشان به نقل از مهد آزادی

« این نامه از طرف حضرت آیت‌الله العظمی آقای
حاجی سید ابوالقاسم کاشانی در پاسخ تلگراف اهالی
تبریز و سیله این روزنامه به‌همراه امضا کنندگان آن
رسیده است .

بسمه تعالی شانه‌الغریز تلگراف عالی که مبین
احساسات صادقه و عواطف صمیمانه بوده و اصل موجب کمال
مسرت و امتنان گردید ان‌شاء تعالی این عهد سعید و سال جدید
که توأم با عید ملی شدت صنعت نفت در سراسر ایران و
قطع آبادی استعمارچیان که منشاء کلبه معاند دینی و دنیوی
بوده بر همه هموطنان عزیز خوش خواهد گذشت انتظام
و فعالیت برادران عزیز را در اتحاد و اتفاق و اقدام در اصلاحات
و رفع مفاسد به‌مدستی با این ضعیف با اعتماد و توکل به‌علاق عالم
جنت قدرته‌دارم و ملتزمی دعا هستم

سید ابوالقاسم کاشانی



شماره ۹۹۴

تاریخ ۸/۴/۱۳۰۸

دوست

وزارت کشور

شہر بانی گل کشور

شہر: انی اردیل



جناب آقای فرمانده ارشدستان اردبیل

محترماً باستحضار رسانده که در ماه مبارک رمضان بیشتر تقییدات و عاقله و سرمنبر
از شهر اری برای عدم نظافت و روشنائی و آبگرمی و این مطلب را در نبال منعیند
و از تذکراتی که جد خدمت رعایت کی مفهوم میشود بدیهی است که این اظهارات
تکی با اشاره صاحبان محال و متولیان مربوطه میباشد گرچه جناب آقای فرماندار -

شخصاً متوجه این قنیه شده و اقامتگاه خود را در نظر گرفته و امکان استنهایی آن جهت الحصول باشد معذالك چون موضوع تواند از اى حائز رجعت میباشد و احوالى انتظار

امریکا قدام فرمایتند ۰٪ رتوبس شهربانی ارد بیل ۰ سرحدگ ۲ سرحدنگیور

گزارش فرمانداری اردبیل پیرامون وضعیت شهر



تاریخ ۱۶/۳/۱۳۳۱

۳۰۲

گزارش از کمیسیون دوم مجلس شورای ملی راجع به تیریز

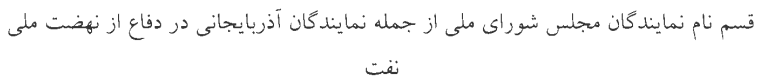
پرونده انتخابات دین گنجوی اجرای ماده ۱۱ قانون انتخابات در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ و از ۸ نفر طبقات
شکله و معتمدین محل دولت حمل شده و پس از انتخابات اصلی و علی‌البدل و اقلیم به تعیین شعبه و تیریز
اگس انتخابات از تاریخ ۱۱ تا ۲۳ بهمن پتقچهره و اخذ رای شروع شده است پس از خاتمه اخذ آراء ماخوذه
استخراج و فراغت میگردد طبق محتویات پرونده ارسالی از وزارت کشور جریان از این قرار است که ۹ نفر آقایان زیر با کثرت
آراء بهست نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی بشن زیر انتخابات میشوند

آقایان سید ابراهیم جیلانی - سید محمد علی انگلیس - سید مرتضی نبیتری - جواد گنجی - علی اصغر مدرس -
احمد بهادری - سید جواد خلخالی - دکتر ابوالحسن ملکی - عبدالحسین مجتهدی
نظر بانکه در پرونده ارسالی وزارت کشور نسبت به ۸ نفر منتخبین اول برترتیب فوق اشکال و اعتراض نبود فقط نسبت باقی
مجتهدی اعتراض شده بود و نظر بانکه اینها انتخابات تیریز از طرفان منعم بود توجه شعبه و اکثریت به پس از
پرسی دقیق و توجه به محتویات پرونده شعبه نظر بانکه اقبال انتخابات را که در غیر موافق اعلام شده بود کار نام کن
فروش و اعتراض دیگری که مدلل باشد در پرونده دیده نشد لذا نسبت بهست انتخابات تیریزو نمایندگی ۸ نفر آقایان
که برترتیب انتخاب شده بودند رای نهاده گرفته تصویب و نسبت باقی مجتهدی و غیرهم هم چون در این پرونده دلیلی
در ایات نگاشته نگذاشته شد که همین نظر اکثریت اکتبت بوده وجود ندانست شعبه دو بهست نمایندگی
آقای مجتهدی هم رای گرفته تصویب و اینها چون از مجموع آراء گنجده آقای سید ابراهیم جیلانی در وجه اول دارای
۲۱۰۰۰ رای بوده اند و شعبه هم نمایندگی ایشان را تصویب نموده بنا بر این گزارش را برای تأیید تقدیم مجلس شورای

ملی میخانه
مخبر شعبه دو - سید نصرالدین فکات آبادی

۱۸/۳/۱۳۳۱ / تصویب شد / اورا بکجه

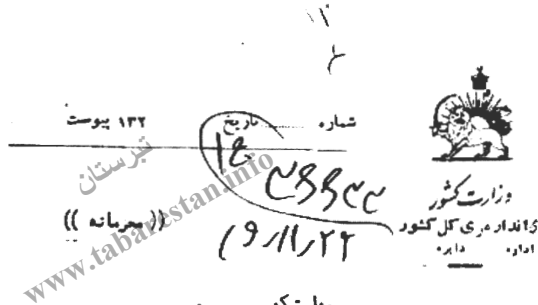
گزارش کمیسیون دوم به مجلس شورای ملی راجع به نمایندگان انتخابی تیریز



هم‌میهنان گرامی

بشکرا نه موفقیت عظیم تاریخی که در تحت توجهات ملوکانه
و در اثر حسن تدبیر و مدافعات شجاعانه جناب آقای دکتر مصدق
پیشوای ملت نصیب ایران و ایرانیان در دادگاه لاهه گردیده است
بمناسبت این موهبت عظمی مجلس جشن در سالون
شهرداری از ساعت ۷ الی ۹ روز سه شنبه هفتم مردادماه ۱۳۳۱ منعقدواز
قاپه‌اهالی محترم و طبقات مختلف بدینوسیله دعوت بعمل می‌آید که
با حضور و شرکت خود در این جشن ملی رشد سیاسی واجتماعی
خود را بمنصه ظهور رسانیده و پشتیبانی خود را از دولت ملی
ابراز دارند

از طرف اهالی میهن پرست رضائیه



وزارت کشور
گزارش

معتبراً معروض میدارد گزارش تلگرافی هنگ واند ارمری تبریز حاکی است روزنامه سدا آزادی ششمره تبریز در شماره ۳۳ مورخه چهارشنبه ۲۵ بهمن در صفحه اول تلگراف آیتاله آقای سدا بهوالقاسم کاشانی را درج نموده حاکی از اینکه (مردم آذربایجان را بمظاهرات ملی هنن نطق و خارج ساختن از دست انگلیسها متفقین نموده) می

از طرف فرمانده واند ارمری کل کشور = سرهنگ سرفریدرکی

تبریز
۱۹/۱۱/۲۲
سرفریدرکی
ارمری

۱۱۲۴۷
۱۹/۱۱/۲۲

گزارش ژاندارمری تبریز پیرامون انتشار تلگراف آیتالله کاشانی در روزنامه مهد آزادی

تلگراف حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم

کاشانی بوسیله حرایت تبریز به عموم قاطبه تبریز

اهالی آذربایجان

روزنامه مودآزادی و آزرمرد و سایر روزنامه ها
به برادران مسلمان و وطن خواه اهالی غور آذربایجان
و قفقاز از خداوند متعال مسئلت دارم که همواره ملت
مسلمان ایران را موفق داشته و در مبارزه با اجانب همواره
و بیادگران انگلستان که با نفوذ و پنبه استعماری خود
ملت ایران را پرورگار سیاه نشانیده و بر تباہی حال آنها
کثرین شفقت و انسانیت روا نداشته اند پیروز و کامیاب
فرماید

مسلم است که در نظائرات بنظروری شدت صحت
نفت و اخراج آن ازید انگلیسها احساسات عمومی لازم است
تا نفت از چنگال انگلیسها خارج نشود مصائب دینی و
دنیوی روز افزونی خواهد بود

سید ابوالقاسم کاشانی

تلگراف آیت الله کاشانی خطاب به اهالی آذربایجان

صاحب امتیاز
زبدی بیان
مسئول و نگارنده
اردی بیان
۲ شنبه ۵ آبان ماه
۱۳۳۱
سال اول - شماره ۱

[illegible]

و شروع اصلاحات داخلی

[illegible][illegible]

استعمارگران فرانسوی

زنده باد انگلستان
مردم باد...

[illegible][illegible][illegible]

تعیین و برآورد هزینه های جاری و سرمایه ای در شرکت های نفتی

مرحوم دکتر اسماعیل رفیعیان منتشر می شد

محمد آزادی

صاحب انجلا و مدیر سؤل
میڈا اسہیل پیماٹن
پیشہ ۴۷ گر ماہ ۱۳۴۰

جای نگاره
تبریز خیابان فرخوسری
کوچه فرچه دانی

تکشمیرہ (۱) فریال

حالی اول - شماره ۲۴

مشاور مخصوص! دیوان دآوری لاهه از نظر چند روزنامه

[illegible][illegible][illegible]

قرضہ ملی

زادگی: ۱۳۰۵ هجری قمری در شهر آمل، مازندران
 و خانواده‌ای متوسط و دیندار و متدین
 و از خانواده‌ای که از نظر اخلاق و عفت و تقوی
 و پارسایی و دینداری و رعایت حقوق مردم و
 سران و ملائکه، کاملاً باور داشت و از مردم آن
 گشت منتی به او نداشت و به او به ندرت به
 و نیز آبرو می‌دادند.
 و در هجرت و مهاجرت از پدری که از
 اخوان و پیروان انقلاب و از دانشمندی
 و مبارزه با رژیم پهلوی و از مبارزان و
 مبارک و مدینه و در راهی از راهی
 لایه با یکدیگر نزدیک بود
 آید و آن را در راهی که به
 و از آن که نقش مبارزه را
 و در راهی که به

[illegible][illegible]

در این عکس آثار پایداریان فرهنگستان طایفه مینکه را با بلند کردن شنهای خود آشوب میکنند

دورهٔ دیگری از انقلاب اسلامی آغاز شده است. این انقلاب را باید با نام «انقلاب دوازدهم» نامید. در این دوره، مردم ایران با تمام وجود خود درگیر شده و برای تحقق اهداف انقلابی خود تلاش می‌کنند. این دوره، دورهٔ تحول و تغییر است. در این دوره، مردم ایران با تمام وجود خود درگیر شده و برای تحقق اهداف انقلابی خود تلاش می‌کنند. این دوره، دورهٔ تحول و تغییر است.

در پیرویه اهالی ییور آباد باستان پیشینانی حدود ۲۰۰ دولت آذانی
د کمر معملی اعلامه‌المناد

جریان کامل زد و خورد

بہم از آخرشہر دہن کنیم
در شہر آئندہ

آشوبگران، مبارز (۱)
و یشتازان و رشکفته با اعمال ننگین ۲۲ تیر
ماه مزدوری و یگانه پرستی خود را
بلغیا ثبت کردند

۱ - قبل از استادن و از جویز
و رقصی نو طبلت صومی گز
از تپیز تپیز تپیز تپیز تپیز تپیز
ادب الی حاله

۲ - در استانها در استان
کامیسی الی (امام گز) گز
(گرمه صومی - صومی گز) (امام گز)

۳ - چایب استان الی
چایب صومی (چایب صومی) (چایب صومی)
طن خلانته ایستاده استان خلانته

۴ - در استان

[illegible]

آذربایجانیان شرافتمند برای گرفتن سهام دو میلیارد ریال قرضه ملی پیشقدم شوید

آزادی به توصیه آیت‌الله کاشانی در سال ۱۳۲۹ توسط مرحوم سید اسماعیل پیمان ر اندازی شد.

حضرت آية الله گلشانی و جناب آقای دکتر مصدق

و حاشیه‌های یادداشت‌ها و چاقو کتف‌نویس کتاب اقبال در آذربایجان به روایت نهضت ملی نفت و خواست‌های مردم آذربایجان

چهارم اردیبهشت ۱۳۲۰
مصادف ۲۰ بهمن ۱۳۲۰
شماره ۲۰

شماره ۲۰

مهد آزادی

۶ شهریور ماه ۱۳۲۰
شماره ۲۰

شماره ۲۰

نستگاه رذل پروردگار اقبال و مهمان

چاقو کتف‌نویس پرورش یافته خود بهر داری میکند

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

باز آرای سیاسی و اقتصادی

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

اختلاف بین

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

حکومت بین

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

عبدالرشید شریعتی

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

حکومت بین

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

حکومت بین

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

حکومت بین

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

حکومت بین

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

حکومت بین

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

حکومت بین

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

حکومت بین

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

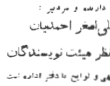
حکومت بین

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

حکومت بین

در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است
در آذربایجان سرور و سرور است

پیام آیت الله گلشانی خطاب به مدیر روزنامه مهد آزادی



مدير الاحلى متحيد حبس
سالانه ۲۰۰۰
شماره ۹۹
شماره ۹۰
سال اول شماره ۳۰
مطابق ۱۳ ربيع الآخر ۷۰

[illegible]

برای باید دست ایرانی اداره شود - این روزنامه منحصر بنژادین و اهالی جلفای ایران و ملانژادان آفرای می باشد قانون اساسی است

ملیت این بر ای استمفای حقوق از دست گرفته خود بیامیزد.

[illegible][illegible]

فصلنامه نويسان فاضول

مختاری آقای حسن مرآت معلم دانشگاه ادبیات در صفحه ۴

تطور لغت * ی. آذر

اجتماع فداکاران در اداره روزنامه آذربادگان

یادداشت‌های مسافرت قم

نالیہ فقرا

[illegible][illegible][illegible]

فردی که در این کتاب به عنوان «مردی که در میان دو فرهنگ می‌زیست» توصیف شده است، یک مرد ایرانی است که در یک جامعه غربی زندگی می‌کند. او با چالش‌های زیادی روبرو می‌شود، از جمله تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و اجتماعی. او سعی می‌کند که در این جامعه جدید خود را پیدا کند و با دیگران ارتباط برقرار کند. او با مشکلات زیادی روبرو می‌شود، از جمله مشکلات مالی، عاطفی و اجتماعی. او سعی می‌کند که با استفاده از مهارت‌های خود، این مشکلات را حل کند. او با موفقیت در این کار موفق می‌شود و به یک فرد موفق تبدیل می‌گردد.

منادی از نشریات تبریز در دوره نهضت ملی نفت

پایگاه اطلاع رسانی
تلفن: ۳۶۱
فکس: ۳۶۲
پست: ۳۶۳

آذربایجان دکان

مجله انتشاراتی و مطبوعاتی
مجله دین
شماره ۳۶۱
تیراژ: ۳۶۲
سال دوم - شماره ۳۶۲

جلب و تضمین سرمایه های خارجی برای

تعدیل ثروت کافی نیست!
باید در قدم اول به تضمین ثبات مالی کشور و سرمایه های راكد داخلی توجه کرد و مانع خروج آنها شد!

کدام روزی خواهد بود که هوکلاها، کباب پازها، پاپین ها، و بام این ده... برای ملت ایران خواب آلوده نباشد؟

اجرای محازات



جانب آگاه دگر دال انظار محزون آذربایجان

سختی رانی جناب آقای بها

به آنجناب عالی که در این روزگار... (The text continues with a critique of the political situation and the role of certain figures, mentioning the 'Genab' (a term used for a group of officials or politicians) and their actions. It discusses the economic and social challenges facing the country at the time.)

سرسش حسد

تنگان و گشادگان... (This section continues the commentary, focusing on themes of envy, competition, and the struggles of the common people in the face of political and economic pressures.)

قریبانی زندگی

در این روزگار... (This section reflects on the hardships of daily life, the loss of freedom, and the impact of the ongoing political and economic crisis on the population.)

در این روزگار... (This column continues the editorial or commentary, discussing the state of the nation, the role of the military, and the need for national unity and resistance against foreign intervention.)

فاجعه و...

در این روزگار... (This section discusses a specific event or 'disaster' that has occurred, likely related to the military or political situation, and its implications for the future.)

آذربایجان دکان توسط محمد دهیمن منتشر می شد که طرفدار سیاست های حکومت پهلوی بود.



آیت الله العظمی بروجردی



آیت الله کاشانی رهبر مذهبی نهضت ملی کردن نفت



آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق



آیت الله سید محمد علی انگجی



وکلاء فدوی در دورۀ ۱۷ مجلس شورای ملی آقایان سید محمد علی انگجی، سید ابراهیم میلانی و حاج سید جوادی

وکلاي دوره ۱۷ مجلس شورای ملی آیت الله سید محمد علی انگجی، سید ابراهیم میلانی
آیت الله کاشانی و حاج سید جوادی



آیت الله سید محمد تقی خوانساری



حجت الاسلام فیروزیان به دستور آیت الله کاشانی به آذربایجان عزیمت کرد. تصویر بالا
 آیت الله کاشانی و حجت الاسلام فیروزیان، تصویر پائین حجت الاسلام فیروزیان در منزل خود
 در شهریور ۱۳۹۱ در اصفهان



به دستور آیت الله کاشانی حجت الاسلام فضل الله محلاتی و آیت الله شیخ عباسعلی اسلامی برای تبلیغات دینی و فعالیت جهت ملی کردن صنعت نفت به آذربایجان عزیمت کردند.



اوایل سال ۱۳۴۰ مرحوم سید اسماعیل پیمان (نفر نهم از سمت چپ) به همراه مرحوم حسین تبریزی (نفر دوم از سمت چپ) (حسین آقا فشنگچی از مبارزان صدر مشروطه) به همراه عده‌ای از اصحاب رسانه به دعوت شرکت نفت در آبادان



نفر اول مرحوم سید اسماعیل پیمان (مؤسس مهد آزادی)، نفر دوم مهندس احمدی از متخصصان چاپ بانک ملی در حال نصب اولین ماشین اتوماتیک چاپ در تبریز، نفر سوم مرحوم سید جواد پیمان فرزند مرحوم پیمان، نفر چهارم بیوک سابعی، نفر پنجم مهندس سید مسعود پیمان، سه نفر بعدی از کارگران چاپخانه

تبرستان
www.tabarestan.info



از راست مرحوم حاج مسیب چاروقچی از بازاریان مذهبی، مرحوم حاج سید احمد میلانی،
زاخری وکیل دادگستری، مرحوم فخرالدین حجازی در تبریز



مرحوم حاج سید احمد میلانی رئیس اتاق بازرگانی تبریز (نفر دوم از سمت راست) از بازاریان فعال در نهضت ملی نفت بافرزندان آیت الله سیدهادی میلانی



مرحوم سید حسین کهنمونی پدر ادبیات مقاومت آذربایجان
و از فعالان دوره نهضت ملی نفت



حاج عباس چاروقچی از مریدان آیت الله کاشانی برادر حاج مسیب چاروقچی
از فعالان و پیشگامان بازاریان انقلاب



مرحوم بیت‌الله جمالی از فعالین فرهنگی دوران نهضت ملی نفت (تبریز، ۱۳۷۸)



دکتر محمد فائق از دانشجویان فعال دوره نهضت ملی نفت در دانشگاه تبریز (رشت،



از راست: استاد سید مسعود نقیب، مرحوم استاد عابد تبریزی، مرحوم دکتر اسماعیل رفیعیان،
نیکبخت سال ۱۳۸۲ مراسم بزرگداشت صراف تبریزی



دکتر محمد میلانی از مبارزان پیشگام نهضت اسلامی



مهندس سید مسعود پیمان مدیر روزنامه و مؤسسه مهد آزادی. روزنامه مهد آزادی به توصیه
آیت الله کاشانی در سال ۱۳۲۹ شمسی فعالیت خود را شروع کرد

تبرستان
www.tabarestan.info

نمایه‌ها

- نامها
 - جایها
 - نشریات
 - مناصب و مشاغل
 - نهادهای سیاسی - دولتی - ملی
-

تبرستان
www.tabarestan.info

نامها

آبتین، آقای، ۳۲۲	احمدیان، ۳۹۵
ابدی (سرگرد)، ۱۳۴	احمدیان، علی اصغر، ۳۳۲
ابراهیمیان، علی، ۱۲۰	احمدیان، محمدباقر، ۴۶، ۱۳۴، ۳۳۲
ابراهیم زاده، ۲۶۲	اخگر، احمد، ۵۸، ۶۵، ۹۴، ۳۰۵، ۳۴۷
ابراهیمی، ۳۲۲	آدم توسی، مهدی، ۲۳۱
ابراهیمی، امیر، ۲۷۵	آذر، دکتر مهدی، ۱۰۹
ابریشمی، رحیم، ۱۲۰	ارانی، تقی، ۲۳۸
ابهری، سید شمس الدین، ۱۳۵	اردبیلی، محسن (سروان)، ۳۹۴
ابوالفتحی، ابراهیم، ۳۰، ۴۵، ۶۹، ۹۱	اردلان، ناصر، ۳۴۸
ابوالفتحی، علی، ۳۰	ارفعی، اسماعیل، ۲۳۵
ابی زاده، عبدالله، ۱۲۰	آریا، فاطمه، ۲۲۷، ۲۴۵، ۲۳۰، ۲۴۹
اجارود (طوایف)، ۱۲۷	آزاد، عبدالقدیر، ۱۴۶
احتشام السلطان = لیقوانی	اسرافیل، ۲۹۷
احدی، ۱۲۰	اسکندانیان، صمد، ۲۵۵، ۲۵۷
احمدزاده انور، اکبر، ۱۹۳	اسکندری، امیرنصرت، ۴۵
احمدزاده، سیف الله، ۱۲۰	اسلامی، شیخ عباسعلی (اسلامی سبزواری)، ۵۲

۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰،	اقبال، نصرالله، ۱۸۷
۱۶۱، ۲۶۰	اکبری، علی اصغر، ۱۲۰
اسلامی، عبدالحسین، ۱۲۰	آلارلو، حسین، ۱۲۷
اسماعیل، ۱۲۱	امام (ره) = خمینی، امام
اسماعیلی جوادی، سلیمان، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۵،	امام جمعه، میرزا عبدالکریم، ۱۹۴، ۳۶۱
۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۷	امام حسین (ع)، ۱۴۱، ۱۴۶، ۳۸۲
اسماعیلیان، محمدشریف، ۱۲۰	امام قزوینی، ۱۴۲، ۱۴۳
آسیابان نژاد، عبدالحسین، ۲۵۷	امام زمان (عجل الله)، ۱۶۳
اشتری (آقای)، ۳۵۱	امام علی (ع)، ۱۴۵، ۱۴۹
اشتقاق، خان نایب، ۳۴۰	امامی، سید حسین، ۳۸۱
آشتیانی، لطفی، ۱۰۹	امریکایی، ۳۴۹
اشراقی، سید مهدی، ۱۲۸	آملی (دانشجو)، ۷۱
اشرفی گنجه‌ای، ۶۰، ۷۸، ۱۰۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶،	امید، محسن، ۴۶
۳۸۴، ۳۸۳	امیر احمدی، احمد، ۱۲۵، ۱۲۹
اصغری، سید علی، ۲۸۳	امیر کبیر، ۳۶۰
آصف (سرهنک)، ۳۳۷	امیرالمؤمنین (ع) = امام علی (ع)
آصف‌زاده، بیوک، ۳۰، ۴۶، ۵۵	امیرپرویز، یوسف، ۴۵
آصف‌زاده، محمدباقر، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۳، ۲۴۷،	امیرعلایی، ۴۰
۲۵۷	امیرکبیریان، ۴۵
اصلانی، امیر، ۷۴	امین (سرهنک ستاد)، ۲۶۹
اعلی‌حضرت همایونی = محمدرضا شاه	امین، شفیع، ۴۶
افتخار هشترودی، حسن، ۳۹۴، ۴۶، ۳۹۴	امینی، ابوالقاسم، ۱۰۹
افشار، شهریار، ۳۵۲	امینی، هاشم، ۳۲۲
آقازاده، حمید، ۲۸۰	انزلیچی، محمدتقی، ۳۲۰
آق‌اولی، فرج‌الله، ۱۳۳	انگجی، سید حسین، ۲۷۸
اقبال، منوچهر، ۳۷، ۵۸، ۷۶، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۹۱،	انگجی، سید محمدعلی (آیت‌الله)، ۳۰، ۳۴، ۳۶،
۱۸۹، ۲۲۳، ۲۲۵، ۳۰۵، ۳۴۷، ۳۸۶، ۳۸۷	۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۹۰،
۱۲۲	۹۲، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۳۵، ۱۵۴، ۱۷۶، ۲۱۷،

۳۰۰، بنی قریظه (قبیله)، ۳۶۸، ۳۴۷، ۳۴۱، ۳۰۵، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۶۱، ۲۲۰	۳۹۶، ۳۹۹
۳۰۰، بنی قینقاع (قبیله)، ۳۰۰	انگجی، سید محمود (دکتر)، ۴۵
۳۰۰، بنی نضیر (قبیله)، ۳۰۰	اهری، سیف‌الله، ۴۵
بهادری، احمدخان، ۹۴، ۴۶، ۳۳۹، ۳۳۸، ۳۳۶	ایبکیچی (آقای)، ۱۵۵
بهمانی (آیت‌الله)، ۱۵۵، ۳۰۲	آیت‌الله‌زاده، ۱۲۲
بهرامی‌زاده، ۴۶	ایرانی، آقای، ۱۷۰
بهرزهی آقای، ۱۹۵، ۴۸	ایرانی، سیروس، ۲۵۵
بهشتی، سید محمد، ۳۵۶	ایرانیان، ۶۵، ۶۹، ۱۳۱، ۱۵۹، ۲۸۰، ۳۶۰
بهنیا (احمد)، ۷۲، ۷۱، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۴	باباعلیلو، بیوک، ۲۵۴، ۲۴۹
۲۳۶، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵	بابی، ۳۰۰
۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵	باتمانقلیچ، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸
بهنیا، اصغر، ۳، ۲۵۰، ۲۵۴	۱۲۹
بیات (سناتور)، ۱۷۰، ۱۷۱	بازرگان، مهدی، ۳۴۱
بیات، مرتضی‌قلی، ۱۷۲، ۱۷۴	بافکر، محمدعلی، ۲۳۵
بیان‌الحق (آقای)، ۱۹۴	باقرخان، ۳۸۴
بیت‌الله، تقی، ۴۵	باقرزاده، جعفر، ۱۳۱
بیداریان، آقای، ۶۷	بدیع زادگان، ۳۷۰
بیگلری، حسین، ۲۵۷	برادران، حاج ابوالقاسم، ۳۹۵
بیگلر، علی‌قوجه، ۱۲۷	برجاسبی، فیروزه، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹
بار (دکتر)، ۴۶	برزویی، فرامرز، ۲۳۵
پارسا (نماینده مجلس)، ۵۸، ۳۰۵، ۳۴۷، ۶۵	برنجی، محمد، ۱۲۰
پارسا، علی‌اصغر، ۵۹، ۱۰۰، ۱۰۹، ۳۴۱، ۳۴۵	برهن‌زاده، جمال، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۴۸
پاکائی، محمود، ۳۴۰	بروجردی (آیت‌الله العظمی)، ۹۳، ۱۶۴، ۲۹۲، ۳۰۲
پرینک (مهندس)، ۱۷۱	۳۶۴
پریم (مسیو)، ۳۶۱	بزرگ ابراهیمی، ۴۶، ۱۲۹، ۳۲۲، ۳۲۵
پناهی، حبیب، ۴۶	بزرگ‌نیا، مصطفی، ۸۷
پهلوی، محمدرضا، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۳۰، ۲۳۰	بشیر، غلامحسین، ۱۲۰
۲۴۹، ۳۷۰، ۳۸۷، ۳۹۷	بقایی، مظفر، ۹۴، ۱۴۶، ۲۱۴
پورسرتیب (نماینده مجلس)، ۹۴	

پورشریف (سرهنک ستاد)، ۱۰۸، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۴۷	۳۹۶، ۳۲۳
جلیلیان، ۱۲۰	
پیروی، علی، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۶۹	۲۷۰
جم، محمود، ۸۰، ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۳۳	
جمالی، بیت‌الله، ۱۰۲، ۳۸۳	
جهانبانی (مهندس)، ۱۷۱	
پیشماز روحانی، محسن، ۱۲۱	
پیشهوری، ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۰۳، ۲۲۳، ۲۳۱، ۳۲۴	
جهان‌خواه جهانی، شهباز، ۲۰۲	
جهانبازی (سرهنک ستاد)، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۸۰، ۱۸۱	۳۷۹، ۳۲۵
پیغمبر اسلام = محمد (ص)	
۱۸۵، ۱۹۶	
جواد آقا مجتهد، میرزا، ۳۶۰	
پیمان، سید اسماعیل، ۳۰، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۳، ۱۰۰	
جواد، ابراهیم، ۱۲۲	۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۸۹، ۲۷۳، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۰
جواد، محمدعلی، ۴۶	۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۱۲، ۴۲۹
جوان، حاج ابوالقاسم، ۴۶، ۱۰۷، ۱۹۷	
چاروقچی، ۲۵۹	پیمن، سید مسعود، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۳۶، ۴۲۹
چاه‌کوتاهی، ۴۶	پیوندی، پریچهر، ۷۴
چگینی، ۲۴۱	تاینک (سرگرد)، ۱۹۵
حاتری‌زاده (نماینده مجلس)، ۹۴، ۱۴۶	تبریزی، حسین، ۳۳۱، ۳۳۲
حاجب (سروان)، ۱۸۴	ترابی طباطبایی، صادق، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۶۷، ۱۶۸
حاج‌سید جواد، ۵۹، ۶۵، ۹۴، ۳۰۵، ۳۴۷	تقی‌زاده، سید باقر، ۱۲۰، ۳۴۸، ۳۴۹
حجاریان، سعید، ۳۵۲	تونوچی، محمدعلی، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۳۱۸
حجازی، مسعود، ۱۰۹	۳۸۰
حجت‌کوه‌کمری، سید محمد، ۲۹۱	نریا (ملکه)، ۳۹۴
حجت، آیت‌الله، ۳۲، ۱۶۴	ثقه الاسلام تبریزی، ۳۶۳
حداد، محسن، ۳۳۹	ثقه الاسلام، آقای شیخ، ۴۵
حریری، حسن، ۴۶، ۱۲۰	ثقه الاسلامی، موسی، ۴۵
حریری، محمدتقی، ۱۲۰	جاکسن (رئیس هیئت نمایندگی اعزامی شرکت
حریریان، ۱۲۰	انگلیس به ایران)، ۶۸
حسینی (مهندس)، ۳۰، ۱۷۴، ۲۱۵، ۳۰۵، ۳۴۷	جاوید، سلام‌الله، ۷۴
حسین (قصاب)، ۲۶۹، ۲۷۰	جبار آقا، ۳۴۸
حسین بن علی (ع) = امام حسین (ع)	جفرودی، محمدجواد، ۷۲، ۲۳۵
	جلالی موسوی، سید باقر، ۵۸، ۹۴، ۱۰۳، ۳۰۵

- حسینی، سید تقی، ۱۳۱
حسینی، محمد، ۳۳۲
حسینی، میر حسین، ۱۳۱
حضرت ابوالفضل العباس = عباس بن علی (ع)
حضرت امیر (ع) = امام علی (ع)
حضرت سید الشهدا (ع) = امام حسین (ع)
حضرت ولی عصر = محمد بن حسن (عج)
حق شناس (مهندس)، ۳۰، ۳۵۱
حکیمی، ابراهیم، ۱۳۲، ۳۵۳
حلی، شیخ محمود، ۲۵۹، ۲۵۸
حمیدزاده، ۱۲۲
حنفی، عبدالله، ۳۱۴
خازنی، ۴۵
خامنه‌یان، فریده، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹
خاوری (آقای)، ۳۲۸
ختایی، ۵۵
خرازی، عبدالرزاق، ۱۳۱
خسرو (پسر اسماعیل آقا سمیتکو)، ۳۴۹
خسروشاهی، حجت الاسلام آقای، ۳۷۸
خسروی، امیر، ۴۶
خلخالی، سید جواد، ۵۴، ۵۹، ۱۹۳، ۱۹۳، ۱۹۸
۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۶۱
۲۷۸، ۳۰۵، ۳۴۷، ۳۶۸
خلخالی، سید محسن، ۳۰
خلخالی، سید مرتضی، ۴۳، ۵۰، ۵۲، ۱۹۸، ۲۰۳
۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۲
خلخالی، سید مصطفی، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶
خلیل شهیدی، ابراهیم، ۱۳۱
خمینی، امام، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۴
- خوانساری، محمدتقی، ۳۲
خوب‌نظر، حسن، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۴، ۲۴۸
داداشخانی، امان‌الله، ۲۶۳
داداشی، نایب، ۱۲۲
دادور (نماینده مجلس)، ۵۸، ۳۰۵، ۳۴۷
دادور، عبدالله (سرتیپ)، ۳۲۱، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹
۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۸
دادوران (رهبر حزب ایران)، ۲۷۳
دانش، آقای، ۲۹۸
دانش، حسن، ۱۳۱
دانشور (یهودی)، ۳۵۶
داوران، حبیب، ۳۰، ۲۰۸
داوری، رحیم، ۱۲۲
درخشانیفر، ۱۵۱
درشکه‌چی، زلفعلی، ۳۵۱
دریانی، مهدی، ۱۸۷
دنیللی (سرگرد)، ۲۶۳
دوگچی، عبدالله، ۱۳۱
دیده‌بان، فتح‌الله، ۲۴۶
دیهیم، محمد، ۴۵، ۴۶، ۶۱، ۷۷، ۷۸، ۱۰۵، ۱۹۷
۱۹۸، ۳۲۵، ۳۳۲، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۴
ذکاء، ۶۸، ۸۶، ۸۷، ۹۹، ۲۴۱
ذکائی (نماینده مجلس)، ۵۸، ۳۰۵، ۳۴۷
ذکری، محمد، ۲۹۶
ذوالفقاری، ناصر (نماینده مجلس)، ۹۵
رئیس‌دانشی، عزت‌الله، ۷۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۵
۲۳۶، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۷
رئیس، ۱۲۰، ۱۲۲
رائین، اسماعیل، ۳۷۹

- رادیاتور، علی، ۲۹۷
 راننده (روزنامه)، ۳۳۲
 ربانی، میرستار، ۲۹۷، ۱۲۲
 رجایی، محمدعلی (شهید)، ۳۵۷، ۳۵۶
 رزم‌آرا (سرلشگر)، ۳۲، ۳۳، ۷۵، ۱۲۵، ۱۲۹، ۳۸۱
 ۳۸۲
 رستخیزی، میریوسف، ۱۲۲
 رستم، حسینقلی، ۲۷۴
 رشید (فرزند اتابک)، ۲۵۰
 رشیدالسلطنه، ۱۲۸
 رضا پهلوی = رضا شاه
 رضا شاه، ۲۷، ۲۳۸، ۳۶۶، ۳۷۷، ۴۰۰
 رضائی، ۱۲۲
 رضاخان = رضا شاه
 رضازاده، عزیز، ۱۲۰، ۱۲۲
 رضوی، احمد، ۵۸، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۹، ۳۰۵، ۳۴۷
 رفعتیان (سرگرد)، ۱۲۷
 رفیعی، آقای، ۳۳۷
 رفیعیان، اسماعیل، ۶۵، ۷۰، ۷۷
 رفیعیان، محمدحسن، ۷۷
 روانبخش، ۴۶
 روح‌الله‌زاده، حسین، ۱۲۰
 روغنی، ۱۲۲
 ریاحی، اسماعیل، ۳۴۸
 ریگی (نماینده مجلس)، ۵۸، ۳۰۵، ۳۴۷
 زارع، ۱۲۰
 زاهدی (شهید)، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۴۰
 زاهدی (سرلشگر)، ۱۰۵، ۱۰۹
 زاهدی (نخست‌وزیر)، ۸۰
 زاهدی، محمدباقر، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۳۰
 ۲۴۸
 زرین سیهر، ۳۳۲
 زرین‌کفش، غفار، ۳۳۲
 زرین‌کمر، علی، ۱۳۱
 زربینه‌باف، علی، ۶۰، ۲۷۵، ۳۴۱
 زنجانی، آیت‌الله، ۳۴۰
 زهتاب‌فرد، رحیم، ۳۹۵، ۱۰۵، ۲۲۰
 زهتابی، محمدتقی، ۴۳۱
 زیاده، غفور، ۳۱۱
 زیرک‌زاده (نماینده مجلس)، ۵۸، ۳۰، ۳۰۵، ۳۴۷
 ۳۵۱
 زیرک‌زاده، احمد، ۵۸
 زین‌الدین، کمال، ۳۱۵
 سبک‌روح، محمد، ۱۳۱
 سیهر، ابراهیم، ۱۶۶، ۱۸۱، ۳۳۲
 ستار (فرزند جبار)، ۱۵۳
 ستارخان، ۳۸۴
 ستاری، جعفر، ۱۳۱
 سجادی (دکتر)، ۶۰، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۱۲
 ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۸۷
 سرابندی، موسی، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۴
 سراج انصاری، مهدی، ۲۹۹، ۳۲۶، ۳۳۷
 سراج حجازی، ابوالحسن، ۳۱۷
 سرتیپ‌زاده، ۴۵
 سرهنگ‌پور، ۱۶۴، ۱۶۵
 سفری، آقای، ۳۴۸
 سقزچی، محمدتقی، ۳۳۱
 سلطان، غلامحسین، ۲۵۷

- سلیمانی، عظیم، ۱۲۰
 سلیمی، امان‌الله، ۱۲۰
 سمساری، فرج‌الله، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶
 ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۷
 سمینکو/ سیمیتکو، اسماعیل آقا، ۳۴۹
 سناز، ۳۴۹
 سنبله‌چی، ۱۸۸
 سنجابی (دکتر)، ۳۰، ۵۸، ۱۷۴، ۳۰۵، ۳۴۷
 سهام‌السلطان = بیات، مرتضی قلی
 سید المحققین، ۳۶۳
 سید امامی (دکتر)، ۴۶
 سید جواد، ۱۲۲
 سید طاهرین، ۱۲۲
 سید منیری، سید محمد، ۱۳۱
 سیدی، سید محمد، ۱۲۰
 شایب‌شاپ، قدیر، ۲۹۷
 شاپوری (نماینده مجلس)، ۵۸
 شالچی، محمدحسین، ۱۸۷
 شاه = محمد رضا شاه
 شاه خلیلی، ۱۸۴
 شاه‌بختی، محمد، ۷۹، ۸۰، ۱۰۹، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷
 ۳۲۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۸۴
 شاهپوری، رضا، ۱۸۷، ۳۰۵
 شاهسون (ایل)، ۱۲۶، ۱۲۷، ۲۹۴
 شاهنشاه = محمد رضا شاه
 شاهید (دکتر)، ۴۵، ۲۱۵
 شاهین (سرلشکر)، ۱۹۹
 شایگان (دکتر)، ۵۸، ۶۵، ۵۹، ۱۷۴، ۲۰۷، ۲۰۹
 ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۷۸، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۴۷
 شبستری (نماینده مجلس)، ۵۸، ۵۹، ۱۰۰، ۱۰۹
 ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۳۱، ۲۶۱، ۳۰۵، ۳۴۷
 شبستری، سید مرتضی (آیت‌الله)، ۳۶، ۴۶، ۳۶۸
 ۳۶، ۵۴
 شبستری‌زاده، هاشم، ۳۴۱
 شرافت، سیروس، ۷۲، ۸۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۶
 ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۷
 شرقی، علی، ۱۸
 شروین، محمود، ۱۴۷، ۳۴۰
 شریعت، محمدحسین، ۱۲۰، ۱۲۴
 شریعت‌رضوی، مهدی، ۸۷
 شریعتمداری، سید صادق، ۲۶۰
 شریعتمداری، سید کاظم، ۹۳، ۱۳۸، ۲۶۰، ۲۹۲
 ۲۹۳
 شعار، علی‌اکبر، ۳۰، ۱۳۱
 شعار، محمد، ۱۳۱
 شعاریان، ستار، ۱۳۱
 شعرباف، مهدی، ۱۳۱
 شکوهی، حسن، ۱۳۱، ۱۳۶، ۲۶۰، ۲۸۲
 شمس، احمد، ۷۲
 شهباز، ۴۴، ۲۰۳
 شهیدی، احمد، ۵۸
 شهیدی، حاج میرزا فتح، ۲۹۱، ۳۰۵
 شهیدی، حسن، ۱۰۹
 شوکت (سر‌تیپ)، ۹۰، ۱۵۰، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۲۳
 ۲۲۵
 شیخ‌الاسلامی، ۱۲۲
 صابر، بیوک، ۱۲۳
 صادق‌زاده، ۲۳۸

- صادقی، صالح، ۱۲۰
صادقی، عبدالحسین، ۱۲۰
صادقی، موسی، ۱۲۰، ۲۸۵
صارمی (ستوان)، ۱۲۸
صالح، اللهیار، ۲۸، ۳۰، ۸۲
صبحی، پرهان‌الدین، ۲۳۱
صبوری، ۲۳۶
صحت، علی‌اکبر، ۳۰، ۴۳، ۵۵، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳
صدر، سید صدرالدین آیت‌الله، ۳۲، ۹۳، ۱۰۹
صدر، مسعود، ۱۲۰، ۲۸۵
صدرالاشراقی، سید محمدتقی، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶
صدری، اسدالله، ۶۰
صدری، آقای، ۲۸۲
صدری، ناصر، ۴۵
صدقی، غلامحسین، ۳۰۶
صدوقی اردبیلی (شیخ‌العلماء)، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۳۹
صلحی، ۵۵
ضیاء ظریفی، ابوالحسن، ۷۲
ضیاء، ۱۴۸
طاهرزاده، چنگیز، ۷۳، ۲۵۰، ۲۵۴
طباطبائی، کاظم (آیت‌الله)، ۳۲، ۱۸۶، ۱۸۵
طسوجی، آقای، ۲۶۲
طلوعی (دکتر)، ۸۶
طهماسبی، خلیل، ۳۴، ۷۵، ۳۴۰، ۳۸۳
ظفرمندی، ۱۲۲
عابدی جعفری، حسن، ۳۷۴
عالی‌نسب، میرمصطفی، ۳۵، ۳۵۵
عبائی، علی‌اکبر، ۱۲۲
عبادی (دانشجو)، ۸۶
عباس میرزا، ۳۶۰
عباس‌بن علی (ع)، ۳۱۱
عبد یزدانی، محمدحسن، ۳۷۰
عبدالله (دکتر)، ۱۰۴، ۳۴۵
عداوی، کاظم، ۲۵۰، ۲۵۳
عدل، حبیب، ۴۶
عسگری، میرصادق، ۲۲۳، ۲۲۴
علامی، محمدعلی، ۲۲۴، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۱
علوی مقدم (سرلشکر)، ۸۸، ۳۱۲
علی (فرزند علی‌اکبر)، ۲۵۰
علی‌اکبر، حاجی میرزا، ۲۰۳
علیزاده (دانشجو)، ۸۶
علیزاده (مهندس)، ۴۶
علیزاده، میرحسین، ۱۳۱
عماد، دکتر حسین، ۱۳۰
عمید (دکتر)، ۴۶
عمیدی نوری، ۳۱۵
عین الدوله، ۳۶۳
غفارزاده، ۱۲۰
غفاری باقرآبادی، قربان، ۱۳۱
غلام‌یحیی، ۱۲۶، ۲۲۴
غلامین (حاج)، ۱۲۰
غنی‌زاده، جلال، ۳۴۱
فائق، محمدعلی، ۳۱، ۶۱، ۸۵، ۸۶، ۱۰۶، ۱۰۸
فاتحپور، ۱۲۰
فاتحی، مهدی، ۲۵۰
فاتحی، مهدی، ۲۵۴

- فاروق (ملک)، ۳۹۲ قزوینی، عباس، ۱۳۱
 فاطمی، دکتر حسین، ۱۰۲، ۲۲۴، ۳۵۱، ۳۸۵، ۳۹۴ قشقایی، چراغعلی خان، ۴۶
 الفت (آقای)، ۱۱۷ قشقایی، خسرو، ۱۰۲، ۳۰۵، ۳۴۷
 فتحعلی (ملا)، ۲۰۳ قنات آبادی، سید شمس الدین، ۹۴، ۹۵، ۱۰۲، ۲۶۱
 فتحعلی، زیاد، ۳۱۰، ۳۱۱ ۳۹۳
 فرزانه (آقای)، ۳۱۱ قندجی، ناصر، ۸۷
 فضلعلی زاده، ۱۲۰، ۱۲۲ قوام السلطنه، احمد، ۳۴، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۶۷، ۷۷
 فعال، شیخ رضا، ۳۴۰ ۱۱۳، ۲۷۳، ۲۷۶، ۳۴۷، ۳۸۹، ۳۹۳
 فقیه دینوری، آقا کاظم، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶ قوتاز (حاج)، ۳۴۹
 فقیه، غلامحسین، ۱۲۰ کاتبی، علیقلی، ۲۳۱
 فقیه زاده، رضا، ۱۴۷ کاتوزیان، ۱۱۳، ۳۳۲
 فقهی شیرازی، ۹۴ کارکیا (آقای)، ۳۳۷
 فلسفی (دکتر)، ۳۴۷، ۳۰۵ کارونی، کارون، ۲۲۷، ۲۴۴
 فیروزمند خلخالی، سید محسن، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۱۹۵ کارونی، کارون، ۲۲۹، ۲۴۸
 فیروزیان واعظ، شیخ غلامرضا، ۱۷۵، ۵۳ کاشانی، سید ابوالقاسم، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸
 فیض (آیت الله)، ۳۲، ۳۳ ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۷، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۸
 فیوضات، ابوالقاسم، ۴۶ ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۹۳، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳
 قائم مقامی (مهندس)، ۴۶ ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۴
 قاجار، دکتر جمشید، ۳۵۱، ۳۵۲ ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۱
 قادری، صفرعلی، ۱۳۱ ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۲
 قارونی، قارون، ۷۴ ۲۰۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴
 قاسمی (دانشجو)، ۷۱ ۲۵۸، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۱
 قاسمی، اسدالله، ۱۲۰، ۱۲۲ ۳۰۲، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۴۰، ۳۴۵، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰
 قاضی طباطبایی سید محمدعلی (آیت الله)، ۳۵۹، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰
 ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۸ ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۷
 قالیباف (دانشجو)، ۷۱ کاظم آقا (میرزا)، ۱۳۷
 قریشی، میرصادق، ۳۲۴ کاظمی، اسدالله، ۳۰
 قریشی، میروولی، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۲ کاظمی، سید باقر، ۳۴۱
 قزل ایاغ (سرهنک ستاد)، ۳۰۴ کاظمیان، حسینقلی، ۱۲۰

- کاغذچی موسوی، عزیزاده، ۱۸۷
کافی (سرهنگ)، ۲۶۴
کرامتی، عبدالله، ۱۲۰
کریم‌پور شیرازی، ۴۷، ۱۹۵، ۳۹۳
کریمی، نادعلی، ۵۹، ۹۴، ۲۷۸
کشاوری، فریدون، ۱۰۹
کفشدوز، غلام‌حسین، ۱۳۱
کلکته‌چی، محمدباقر، ۴۶
کمیانی، حاج رسول، ۳۰
کهد، بهاء‌الدین، ۹۵
کهنمویی، سیدحسین، ۴۶
کوچک‌بغا، ۴۶
کیانی، ولی، ۲۷۴
کی‌نژاد، علی‌اصغر، ۱۳۱
گازری، ابوالقاسم، ۳۴۰
گیویان (سرهنگ)، ۲۶۹
گریجی، توفیق، ۷۴
گرزن، عباس، ۱۴۹، ۱۹۷
گنجه، جواد، ۴۵، ۲۶۱
گنجه‌ای، ۱۰۲
لاشائی، غلامرضا، ۷۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۴۴
۲۴۷
لک‌گلشن، مصطفی، ۱۳۱
الله‌وردیخانی، ۲۵۷
لیقوانی، ۴۶
مارالائی، عبدالاحد، ۴۶
ماکویی (سرگرد)، ۱۲۷
مامدی (ایل)، ۳۴۹
میشری، رحیم، ۱۲۰
مبین، محمدحسین، ۷۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۴۱
۲۴۵
مجتهد آشتیانی، حاج حسن، ۳۶۰
مجتهد تبریزی، حاج میرزا جواد آقا، ۳۶۰
مجتهد، آقاسید موسی، ۱۲۰
مجتهدزاده، خلیل، ۱۲۰
مجتهدزاده، محمدعلی، ۲۶۳
مجتهدی، سعید، ۹۱
مجتهدی، عبدالحسین، ۲۶۱، ۴۵
مجتهدی، علی‌اکبر، ۳۳۲
مجتهدی، یوسف، ۴۶
مجتهدین، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳
مجد، سید رضا، ۱۸۷
مجدالاسلام، ۱۲۲
مجدزاده کرمانی، ۳۰۵، ۳۴۷
مجیدزاده، زمان، ۱۲۲
محسن، سعید، ۳۷۰
محسن‌زاده، ابوالفضل، ۱۲۰
محقق بحرالعلوم، ۱۸۰
محلانی، عبدالکریم، ۳۱۹
محلانی، فضل‌الله، ۴۰، ۴۳، ۴۳، ۵۰، ۵۱، ۱۲۰
۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۲۲، ۲۶۰
محمد (ص)، ۱۴۲، ۱۴۵
محمدحسن (شیخ)، ۷۷
محمدرضا شاه، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۹
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۵۶
۱۵۸، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۶۸، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۴۵
۳۸۹، ۳۹۴
محمدی، عبدالعظیم، ۱۲۰

محمودیه، احمدآقا، ۹۱	۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵
مدرس، علی‌اصغر، ۳۰، ۳۱، ۴۵، ۵۴، ۵۹، ۱۰۲	مقبلی (سرلشکر)، ۶۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۰۱
۳۸۵، ۳۸۳، ۳۶۸، ۳۴۷، ۳۰۵، ۲۶۱	۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۶
مدنی، آقا، ۱۳۷	مقدس‌زاده، حاج رفیع، ۱۲۰
مدیری، ۲۳۵	مقدم، زمانی، ۱۲۲، ۲۴۱
مدیری، عزت‌الله، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۷	مکی، حسین، ۵۹، ۸۳، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۴۶
مرتضی (سید)، ۱۱۴	۱۷۴، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۴، ۲۴۴
مرعشی، سید وحیدالدین، ۴۳، ۹۰، ۲۲۱، ۲۲۶	ملک، حسین، ۲۳
مرندی، ۷۷	ملکیور، محسن، ۲۸۵
مروارید خانم، ۳۵۱	ملکوتی، جمال، ۳۰۸، ۳۰۷
مروجی، بیوک آقا (آیت‌الله)، ۱۲۰	ملکی، ابوالحسن، ۲۶۱، ۵۴، ۵۸، ۳۰۵، ۳۴۷
مستوفی (آقا)، ۱۲۸	ملکی، خلیل، ۶۷، ۸۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۲۰
مصدق، محمد، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷	ملکی، میرزا جوادآقا، ۹۸
۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۸، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰	مناف‌زاده، محمدعلی، ۱۲۰
۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۶	منشی‌زاده، بیوک، ۴۶
۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۹	منصور، علی (منصور الملک)، ۱۲۵، ۱۲۶، ۳۲۷
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷	مهاجر، محمد، ۳۳۲
۱۱۰، ۱۴۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰	مهاجری، محسن، ۱۲۰
۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۷	مهاجری، محمود، ۳۸۷
۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۶۰، ۲۷۳، ۲۷۵	مهدی‌زاده محلاتی = محلاتی، شیخ فضل‌الله
۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۳، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۱۲	مذهب‌الدوله = کاظمی، سید باقر
۳۱۴، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۵	مهندس حبیبی، ۶۵
۳۵۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵	موسوی (نماینده مجلس)، ۵۸
۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۰۱	موسوی حجازی، سید محمدباقر، ۳۲۰
مصطفوی، سید صمد، ۱۸۷	موسوی، مجید، ۳۰۵
مصطفی‌زاده، ۲۳۵	موسوی، موسی، ۱۲۱
مظهری، ۸۶	موسوی، میرحسین، ۳۴۷، ۳۵۷
معمد دماوندی، ابوالکلام، ۹۵	مولائی، عبدالرحیم، ۲۷۹
معصومی (سرهنک)، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۸۱، ۲۶۹	میثمی، علی، ۲۵۷

نزیه، حسن، ۳۴۱	میر یونس واعظ اردبیلی = یونسی، سید یونس
نصر، محسن، ۱۳۸	میرابراهیم، حاج، ۱۲۲
نصیرالله، الحاج، ۱۲۲	میراشرفی، ۱۲۹، ۳۴۵، ۳۴۶
نصیرپور، ۴۵	میرزا علی = یالقوز آغاجی
نصیری، نعمت‌الله، ۱۰۵، ۳۵۱	میرزالو (سروان)، ۲۵۵
نعمت‌اللهی، حسین، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۶	میرزای شیرازی، محمد حسن، ۳۶۰
نعمت‌اللهی، مسعود، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۷	میرشریف، ۳۹۶
نوری، جلیل، ۳۳۲	میلانی، سید ابراهیم (آیت‌الله)، ۳۴، ۳۶، ۴۶، ۵۴
نواب صفوی، مجتبی، ۱۵۳، ۲۱۹، ۳۴۰	۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۵، ۹۳، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۹
نوتاش، آقای، ۳۷	۲۶۱، ۲۹۲، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۴۰، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵
نوراحمر، شفیع، ۳۳۲	۳۴۷، ۳۶۸، ۳۹۶، ۳۷۰
نورآذر، سید محمود، ۴۶	میلانی، سید احمد، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۸
نورایی (رئیس غله)، ۹۱	۳۷۰، ۳۷۵
نوز، ژوزف، ۳۶۱	میلانی، سید محمد، ۲۹، ۴۴، ۷۱، ۷۱، ۳۵۹، ۳۶۵
هاشم‌زاده، حسنعلی، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۷۰	۳۷۰
هاشمی، سید محمدصادق، ۲۹۲	میلانی، میرزا زین‌العابدین، ۵۷
هدی، فضلعلی، ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۷۹	نامان، پریوش، ۲۵۸
هروی، پوران، ۲۳۶	نامان، فاطمه، ۲۵۸
هزیر، ۳۸۰	نامان، فریده، ۲۵۸
هشترودی، محسن (پرفسور)، ۸۵	نامان، فیروزه، ۲۵۸
الهی، سید محمد، ۳۷۰	ناهیدی، زین‌العابدین، ۱۲۰
هیکل، محمد حسنین، ۳۹۳	نجارپور، احمد، ۱۳۱
واچیان، محمود، ۴۶	نجف‌شعار، قدرت، ۲۳۵
واحدی، سید عبدالحسین، ۳۴۰	نجفی، ۳۰۵، ۳۴۷
واحدی، سید محمد، ۳۴۰	نجفی، سید عبدالله وحیدالدین، ۴۶، ۱۳۱
واعظ، ایران، ۷۲	نجمی، ناصر، ۱۰۷، ۱۰۸، ۳۰۹
واعظ، بهجت / مرضیه / پریوش، ۷۴، ۲۲۷، ۲۳۰	نجیب (ژنرال)، ۳۹۲
۲۴۹، ۲۴۵، ۲۴۶	نخعی، حسن، ۱۹۱، ۳۲۱
واعظ، عبدالله، ۲۵۷	نریمان، محمود، ۱۰۲

- وحدانی، ۳۰۸
- وکیل، امیرمنصور، ۱۲۰
- یالقوز آغاچی، میرزا علی، ۳۳۷، ۱۳۸
- یحیائی، یوسف، ۱۲۰
- یزدان‌پناه، مرتضی، ۲۰۰
- یزدانی (آقا)، ۲۹۶
- یزدی‌زاده، علی، ۱۲۰
- یعقوب‌پور، داود، ۲۶۸
- یکدست، حسن، ۲۹۷
- یوزاصفی، بلهدا/ بلوهر، ۷۴
- یوزاصفی، پوران، ۷۴
- یوسف، الحاج، ۱۲۲
- یوسفی، حسن، ۱۳۳
- یوسفی، محمد، ۱۳۱، ۱۳۳
- یونس واعظ = یونسی اردبیلی، سید یونس
- یونسی اردبیلی، سید یونس، ۱۶۴، ۱۶۵

تبرستان
www.tabarestan.info

جایها

آبادان، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۸۸، ۳۰۷، ۳۸۴	اشنویه، ۱۷۵
آذربایجان، در بیشتر صفحه‌ها	اصفهان، ۵۹، ۶۴، ۱۸۸
آستارا، ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۳۰، ۲۴۸، ۲۸۲	امریکا، ۲۷، ۳۷، ۶۵، ۷۸، ۸۷، ۱۰۶، ۱۵۶، ۱۷۱
آغاجاری، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳	۱۸۸، ۳۵۲، ۳۵۶
آمل، ۲۶۵، ۲۶۶	انگلستان / انگلیس = بریتانیا
اتحاد جماهیر شوروی، ۶۹، ۷۳، ۷۷، ۹۷، ۲۴۷	انگلیس (سفارت)، ۱۹۸
۳۶۲، ۳۶۶، ۳۹۱	اهواز، ۵۹، ۶۴، ۱۷۰، ۳۰۷
اراک، ۶۶، ۲۴۸، ۳۰۷	اونیورسته آذربایجان = دانشگاه آذربایجان
اردبیل، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵	ایران، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰
۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲	۴۳، ۴۸، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۶۷
۱۵۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۵، ۲۳۰، ۲۴۸، ۲۶۷، ۲۶۸	۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۶، ۸۷
۲۶۹، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۸۹	۹۴، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۱
۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۷	۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳
ارژن و زنیان (دشت)، ۲۷۴	۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰
ارومیه، ۱۶۶، ۱۸۱، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۷۲، ۲۸۰، ۳۵۰	۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰
استخر شاه (شاه گُلی)، ۳۲۲	۱۹۱، ۲۰۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲
استراسبورگ، ۳۷۹	۲۳۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۷، ۲۶۸

تلگرافخانه تبریز، ۳۹، ۴۰، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵	۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۰۰، ۳۰۴
۶۶، ۸۴، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰	۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۹
۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۶۸، ۳۸۸	۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۵
تهران، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۵۲، ۵۵	۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۸، ۳۸۹
۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴ - ۶۹، ۷۱، ۷۷، ۸۱ - ۸۳، ۸۶	۳۹۰، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷ - ۱۰۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰	ایردیموسی (ده/ دهستان)، ۲۸۲
۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۶۹	بازار تبریز، ۶۶، ۸۷، ۲۷۳، ۲۷۵
۱۷۲ - ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۴	بازار خشکه‌بار تبریز، ۳۶۹
۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۳۲، ۳۰۵	باسمنج، ۳۴۸، ۳۶۳
۳۰۸ - ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۴ - ۳۲۵، ۳۲۷	باشگاه افسران، ۳۵۳
۳۳۴، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۶۸	باشگاه شهرداری، ۲۸۷، ۲۹۰
۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۶، ۳۹۹ - ۴۰۳	باغ گلستان (تبریز)، ۱۰۶، ۱۶۰، ۲۶۹، ۳۰۸
تیمچه حاج نایب (تهران)، ۳۵۵	باغ‌میشه (محل)، ۹۲
جاده بازرگان، ۲۶۵	باکو، ۲۷۱
جزیره العرب، ۲۹۹	بانک شاهی، ۳۷
جلفا، ۴۱	بانک کشاورزی، ۱۲۳
چاپخانه اختر شمال، ۳۸۶	بانک ملی، ۲۶۳، ۳۱۵
خان تختی (محل)، ۳۵۰	بانک ملی تبریز، ۷۰، ۱۸۸
خاورمیانه، ۳۹۳، ۴۰۱	بریتانیا، ۲۷، ۳۰، ۳۵، ۳۷، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۷
خراسان، ۱۵۴، ۱۵۵، ۳۶۴	۸۷، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۱۹
خرمشهر، ۱۶۹، ۱۷۴	۲۲۴، ۲۲۵، ۳۰۵
خوزستان، ۱۶۸، ۲۶۸	بستان آباد (تبریز)، ۳۶
خوی، ۱۸۳، ۲۳۰، ۲۶۲، ۲۵۰	بم، ۳۰۷
خیابان پهلوی (تبریز)، ۳۷، ۶۲	بندر انزلی، ۳۰۷
خیابان تربیت (تبریز)، ۳۷	بندر پهلوی = بندر انزلی
خیابان سپه، ۳۷۹	پامنار (تهران)، ۳۴۰
خیابان شاپور (تبریز)، ۱۰۷	تبریز (نمایشگاه)، ۳۷۳
خیابان فردوسی، ۳۰	تبریز، در بیشتر صفحه‌ها
خیابان لاله‌زار نو، ۳۳۴	ترکیه، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۴۹، ۳۶۲

- خیبر، ۳۰۰
 خریه راسته کوجه، ۳۶۷
 دارالصناع، ۱۱۴، ۱۱۷
 دانشکده ادبیات تبریز، ۲۳۵، ۲۳۶
 دانشکده پزشکی تبریز، ۲۹، ۷۳، ۸۱، ۸۳، ۲۰۱
 ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۶، ۲۴۷
 ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۷
 دانشکده داروسازی تبریز، ۲۳۵، ۲۳۶
 دانشکده علوم دانشگاه تهران، ۳۷۹
 دانشکده فنی تهران، ۸۷
 دانشکده مامایی تبریز، ۲۳۵، ۲۳۶
 دانشگاه تبریز، ۲۹، ۳۱، ۴۷، ۶۴، ۶۸، ۷۰، ۷۱
 ۷۲، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۹
 ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۶، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۵
 ۲۵۱-۲۵۲، ۲۵۳، ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۰۱
 دانشگاه تهران، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸
 ۹۷، ۹۹، ۳۷۹
 دربند حاج شیخ، ۳۴۹
 دریاچه ارومیه، ۳۵۰
 دریاچه رضائیه = دریاچه ارومیه
 دژبان مرکزی، ۱۰۹
 دفتر دیهم = دفتر روزنامه آذربایجان
 دفتر روزنامه آذربایجان، ۶۱
 دماوند، ۱۸۸
 رادیو تبریز، ۴۸، ۵۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۵۶
 ۱۹۸، ۳۸۲
 رادیو تهران، ۶۰، ۱۰۸، ۲۷۴
 راسته کوجه تبریز (محل)، ۳۶۵
 رامسر، ۳۵۱
 رشت، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۸
 روسیه، ۷۴، ۳۶۰
 زنجان، ۱۰۴، ۳۰۷، ۳۸۹
 زندان دژبان (تهران)، ۳۵۲
 زندان شهربانی، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۵۸
 زندان شیراز، ۳۷۱
 زندان عشرت‌آباد، ۱۰۹
 زندان قزل قلعه، ۳۴۰
 ساوه، ۳۴۷
 سبزوار، ۳۰۷
 سراب، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۵
 سربل قاری (تبریز)، ۳۹۵
 سلماس، ۳۵۰
 سونیس، ۳۴۷
 سیرجان، ۳۰۷
 سیسان (قریه)، ۳۳۶
 شاه‌آباد، ۳۰۷
 شوروی = اتحاد جماهیر شوروی
 شیخ صفی (بقعه)، ۲۶۸
 شیراز، ۶۶، ۲۵۰، ۳۰۷، ۴۰۱، ۴۰۲
 طهران = تهران
 طوالش، ۳۰۷
 عادل‌آباد، ۳۷۱
 عراق، ۱۰۴، ۱۹۴، ۳۷۹، ۳۸۹، ۳۹۳
 علمدار، ۴۱، ۱۸۴
 فارس، ۲۸۶
 فرودگاه مهرآباد، ۳۷۹، ۳۹۴
 فسا، ۳۰۷
 قزوین، ۶۶، ۱۰۴، ۱۳۰، ۲۲۸، ۲۴۷، ۳۰۷، ۳۸۹
 قفقاز، ۳۶۲
 قم، ۱۷۱، ۳۱۳، ۳۶۳

- قوری‌چای (محل)، ۹۱
قونقا (خیابان پهلوی تبریز)، ۲۷۰
قیصریه، ۷۷
کازرون، ۳۰۷
کاشمر، ۳۰۷
کانون نشر حقایق اسلامی، ۳۶۴
کتابخانه کمیته دانشگاه، ۲۴۲
کرج، ۳۵۲
کرمان، ۳۰۷
کرمانشاه، ۵۹، ۶۴، ۶۹، ۱۰۴، ۳۰۷، ۳۸۹
کرملین (قصر)، ۳۰۰
کشورهای اروپایی، ۳۶۰
کوچه پست‌خانه (تبریز)، ۶۰
کوچه جاده سر درود، ۲۵۰
کوچه قره‌جه‌داغی‌ها، ۳۰
کوچه قنسولکری، ۲۴۹
کوی اهراب، ۲۳۳، ۲۵۱
گاراژ میهن‌تور، ۳۸۷
گرگان، ۳۰۷
گیلان، ۸۶
لا‌هه (دادگاه)، ۷۶، ۲۶۸، ۲۸۰
ماکو، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷
محال هشت‌رود، ۳۷۸
مدارس آذربایجان، ۲۸
مدرسه علمیه صفرعلی، ۳۶۳
مدرسه علوم دینی صادقیه، ۳۶۳
مدرسه علوم دینی طالبیه، ۳۶۳
مدینه، ۳۰۰
مراغه، ۱۷۵، ۲۲۹، ۲۴۷، ۳۰۷، ۳۷۸
مسجد آیت‌الله انگجی (تبریز)، ۳۷۲
مسجد جامع تبریز، ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۱۵۲، ۱۵۵
۱۵۶، ۱۵۹، ۱۸۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۲
۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۲۳
۳۶۰
مسجد جمعه اردبیل، ۱۴۷
مسجد جنت‌سرا اردبیل، ۱۴۷
مسجد حاج سید تقی، ۳۴۹
مسجد خواجه علی‌اصغر، ۳۴
مسجد سلطانی تهران، ۲۹۱، ۲۹۲
مسجد سلیمان، ۱۷۱
مسجد شاه تهران، ۳۳
مشهد، ۶۶، ۱۸۸، ۲۵۹، ۳۰۷، ۳۴۴، ۳۶۵، ۳۶۹
مصر، ۴۸، ۴۸، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۲
مغان، ۲۸۲
ملایر، ۳۰۷
مهاباد، ۱۷۵
میانه، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۳۰۷
میدان ۲۴ اسفند = میدان انقلاب (تهران)
میدان انقلاب (تهران)، ۳۵۲
میدان بهارستان، ۶۶، ۳۰۵
میدان ساعت (تبریز)، ۳۵۰
میدان سپه، ۱۴۱
نجف، ۳۶۳
نخجوان، ۷۴
نمین، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۵۳، ۲۸۲
نوانخانه، ۲۸۵
نوشهر، ۳۰۷
هشتیر، ۳۱۹
همدان، ۵۹، ۶۴، ۶۶

نشریات

آتش (روزنامه)، ۱۲۸، ۲۲۴، ۳۲۷	بیک اصفهان (روزنامه)، ۳۳
اختر شمال (روزنامه)، ۷۵، ۷۹	توحید افکار (روزنامه)، ۳۳۲
آذربادگان (روزنامه)، ۳۴، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۷۵	جامعه آذربایجان (روزنامه)، ۳۳۲
۷۸، ۳۳۱، ۳۳۲	جدال (هفته‌نامه)، ۳۲۰
آذربایجان (روزنامه)، ۴۵، ۱۹۷، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۵	جمعیت آذربایجان (روزنامه)، ۳۳۲
آذربایجانیان (روزنامه)، ۲۳۶	جهان هنر (روزنامه)، ۳۳۲
آذرمد (روزنامه)، ۶۰، ۷۸، ۲۷۳، ۲۷۵، ۳۸۴	جهان‌بین (روزنامه)، ۳۳
اراده آذربایجان (هفته‌نامه)، ۳۲۰	جهان‌نما (روزنامه)، ۳۳
اراده آذربایجان (هفته‌نامه)، ۳۲۰	جوانان دموکرات (روزنامه)، ۲۳۶
اسلام (روزنامه)، ۱۳۴	چکاو (روزنامه)، ۷۵، ۷۸، ۳۹۵
اطلاعات (روزنامه)، ۱۲۵	چلینگر (روزنامه)، ۲۶۹
آینده (روزنامه)، ۲۳۶	حق جم (روزنامه)، ۳۳۲
به سوی آینده (روزنامه)، ۲۶۹	دامن حق (روزنامه)، ۲۹۴، ۲۹۶
پرخاش (روزنامه)، ۳۳	دائم (روزنامه)، ۳۳
پیام آذربایجان (روزنامه)، ۲۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸	راننده (روزنامه)، ۳۳۲
۳۳۰	رزم (روزنامه)، ۲۳۶، ۲۴۵

رهبر (روزنامه)، ۲۳۲	مرد امروز (روزنامه)، ۲۲۳، ۳۳
سیهر آذربایجان (روزنامه)، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴	مردم (روزنامه)، ۳۳۲
ستاره صلح (روزنامه)، ۳۳	مردم (روزنامه) مخفی، ۲۳۶
شاداب (روزنامه)، ۳۳	مریم (روزنامه)، ۳۳
شاهد (روزنامه)، ۳۳، ۳۰۵، ۳۲۲، ۳۹۲	مسلمین (مجله)، ۳۲۶
شهباز (روزنامه)، ۲۳۶	منادی (روزنامه)، ۳۲۲
شورش (روزنامه)، ۳۹۳	مهد آزادی (روزنامه)، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸
ظفر (روزنامه)، ۲۳۶	۴۴، ۴۶، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۶۴، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۶
علم و هنر (روزنامه)، ۳۳	۷۷، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۱۰۱، ۱۶۰
فروغ آزادی (روزنامه)، ۳۳	۱۸۹، ۲۱۶، ۲۹۹، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۲
فریاد (روزنامه)، ۷۵	۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۴
قدرت اسلام (روزنامه)، ۳۳۲، ۳۳۴	۳۹۷
قلم ملت (روزنامه)، ۳۱۶، ۳۱۷	نعره شرق (روزنامه)، ۷۵، ۷۹، ۳۲۵، ۳۳۲
قیام ماد (روزنامه)، ۶۵، ۷۵، ۷۷، ۷۸	نمایشگاه (روزنامه)، ۳۳
کاوایان (تشریه)، ۳۴۵	نوید آزادی (روزنامه)، ۳۳
کلثوم‌ننه (روزنامه)، ۳۳	وظیفه (روزنامه)، ۳۲۰
گیلان (روزنامه)، ۳۳	

مناصب و مشاغل

استاد دانشگاه، ۶۴	پیشه‌ور، ۲۷۵
استاندار، ۲۷۲، ۵۱	پیشه‌وران تهران، ۳۰۴
استاندار آذربایجان، ۱۲۵، ۳۷، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۰	تاجر، تاجر = بازرگان
۱۸۹، ۱۹۳، ۲۸۱، ۳۰۴، ۳۱۵، ۳۳۳	تجار ایرانی، ۳۶۱
آموزگار، ۲۵۵، ۲۵۷، ۳۰۳	تجار تبریز، ۳۶۱
انبیادار، ۲۸۶	تجار روسی، ۳۶۱
بازاریان، ۲۸، ۱۰۸، ۱۶۶، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۶۴، ۳۶۹	تیمسار سپهبد، ۱۲۵، ۱۲۹
بازیرس، ۲۳۴، ۲۵۱، ۲۶۹، ۳۳۱	تیمسار سرتیپ، ۳۲۲
بازیرس لشکر ۳، ۳۳۲، ۲۵۶، ۲۵۷	دادستان کل کشور، ۲۵۵، ۲۷۰، ۲۹۸
بازیرس ویژه دادگاه عادی لشکر سه، ۲۵۵، ۲۷۱	دادستان لشکر ۳، ۲۵۸
بازرس، ۲۸۵	دانش‌آموز، ۲۸، ۳۶، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۱۶۲، ۲۹۴
بازرس شهربانی آذربایجان، ۱۹۴	دانشجو، ۷۱، ۸۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۴۷، ۶۰، ۶۱، ۶۴
بازرگان، ۳۷، ۴۱، ۶۴، ۹۰، ۱۲۰، ۱۸۲، ۲۷۵	۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷
۳۳۶، ۳۳۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲	۸۸، ۸۹، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۶
بازرگانان آذربایجانی، ۳۵۹، ۳۶۲	۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۳۷، ۳۶۴
پلیس، ۲۷۱	۳۸۸، ۳۹۱، ۴۰۱، ۴۰۲

دانشجویان تبریز، ۷۲	۳۳۷، ۳۳۷، ۳۱۲، ۲۹۸
دانشجویان دانشکده پزشکی، ۲۴۰، ۲۳۵	رئیس شهربانی اردبیل، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۵، ۲۹۵
دانشجویان دانشگاه تبریز، ۴۷، ۶۴، ۶۸، ۸۱، ۲۷۶	رئیس شهربانی تبریز، ۱۵۵
دانشجویان هوادار حزب توده، ۷۴	رئیس شهربانی رضائیه، ۲۶۴
دانشگاهی، ۸۱	رئیس شهربانی کل کشور، ۱۴۹، ۱۸۳، ۳۱۲، ۳۲۶
دفتردار، ۲۸۶	رئیس شهربانی ماکو، ۲۶۳
دکتر، ۶۰، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۱۲، ۲۷۵، ۲۷۷	رئیس کل دفتر نخست‌وزیر، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۳
۳۸۷، ۳۰، ۵۸، ۱۷۴، ۳۰۵، ۳۴۷، ۴۵، ۴۵، ۲۱۵	۳۳۹
۴۶	رئیس هیئت نمایندگی اعزامی شرکت انگلیس به
روحانی، ۳۲، ۵۵، ۹۰، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۹۴، ۲۱۲	ایران، ۶۸
۳۶۱، ۳۰۲، ۲۷۴	زندانی، ۱۰۰، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۳۷
روزنامه‌نگار، ۳۳، ۴۵، ۱۰۵، ۲۷۴، ۳۱۴، ۳۹۵	سپهبد، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۴۰
روزنامه‌نگاران تبریز، ۳۹۵	سرپرست اداره انتشارات و تبلیغات آذربایجان،
رؤسای ادارات، ۲۸، ۵۴، ۶۴، ۷۸، ۱۵۲، ۱۸۹	۳۰۹
روشنفکر، ۹۷، ۹۸، ۱۶۲	سرپرست بازرسی کل نخست‌وزیر، ۳۲۸
روشنفکران مذهبی، ۳۶۴	سرپرست شهربانی‌های آذربایجان، ۳۰۳
رئیس اطاق بازرگانی تبریز، ۳۵۹، ۳۷۲	سرتیپ، ۹۰، ۱۵۰، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۲۳، ۲۲۵، ۳۲۱
رئیس اوقاف شهرستان اردبیل، ۱۴۸	۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۸
رئیس دادگستری، ۲۹۸	سرگرد، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۹۵، ۲۶۳، ۳۵۲
رئیس دایره زندان، ۲۵۸	سرلشکر، ۳۲، ۳۳، ۶۳، ۷۵، ۸۸، ۱۰۵، ۱۰۹
رئیس دولت، ۱۱۹	۱۲۵، ۱۲۹، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲
رئیس رکن ۲ ستاد ارتش، ۱۶۶	۲۰۴، ۲۰۵، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۶، ۳۱۲، ۳۸۱، ۳۸۲
رئیس ستاد ارتش، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۶، ۲۰۵	سرهنگ، ۷۴، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۸۰
رئیس ستاد لشکر ۳، ۲۶۹	۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۶، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷
رئیس شعبه آگاهی، ۲۳۳، ۲۵۱	۳۳۷
رئیس شعبه تعاون و انتشارات لشکر، ۲۷۲	سرهنگ ۲ پیاده، ۲۴۶
رئیس شهربانی، ۸۸، ۱۰۹، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۵۲	سرهنگ ۲ دیده‌بان، ۲۶۹
۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۵، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷	سرهنگ ستاد، ۱۰۸، ۲۶۹، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۴

کلانتر ۸ بازار، ۱۹۵	۳۹۶، ۳۲۳
لات‌های تبریز، ۳۹۶	سروان، ۱۲۷، ۱۸۴، ۳۹۴
مأمور رکن دوم، ۲۳۴	سناتور، ۱۷۰، ۱۷۱
مأمور شهربانی، ۱۳۹، ۲۳۴، ۲۵۱، ۲۹۵، ۲۹۸	شهردار، ۹۱، ۳۰۷، ۳۰۸
مأمور قضایی، ۲۳۴	طلاب، ۱۴۱، ۱۶۴، ۲۵۹، ۳۶۱، ۳۶۳
مأمور وصول، ۲۸۹	علما، ۳۲، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳
مدیران جراید، ۶۴، ۹۱، ۱۱۹، ۱۹۱، ۲۲۳	علمای آذربایجان، ۳۶۲، ۳۵۹
۳۳۱	علمای تبریز، ۴۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۲۵۹، ۳۶۰، ۳۶۹
مدیرعامل پرورشگاه، ۲۸۵	فرماندار، ۲۷۳، ۲۸۷، ۲۸۹، ۵۴، ۸۰، ۱۲۴، ۱۴۷
مدیرعامل نوانخانه، ۲۸۵	۱۵۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۶۵، ۲۸۱، ۲۸۴
مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران، ۱۷۴	۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۵۰
مستشاران آمریکایی، ۲۷۱	فرماندار اردبیل، ۱۶۵، ۲۸۰
معاون شهربانی‌های آذربایجان، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۸۰	فرماندار تبریز، ۲۰۶، ۳۲۶
۱۸۵، ۱۸۱	فرمانده لشکر ۳ تبریز، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۹۸، ۱۹۹
مقامات استان، ۲۸	۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۲۸، ۲۶۹، ۳۰۴
ملکه، ۳۹۴	فرمانده نیروهای ارتش در آذربایجان، ۳۱۴، ۳۱۵
مهندس، ۳۰، ۴۶، ۱۷۱، ۱۷۴، ۲۱۵، ۳۰۵، ۳۴۷	فرهنگیان اردبیل، ۳۰۳
۳۵۱	قصاب، ۲۶۹، ۲۷۰
مهندسین ایرانی، ۶۹، ۱۶۹	قضات، ۶۴، ۲۹۶، ۲۹۸
نخست‌وزیر، ۳۳، ۳۸، ۵۴، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۶۷، ۶۹	کارگر، ۶۰، ۹۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۵۵
۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۸، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶	۲۸۲
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۸	کارگر صنعتی، ۹۷
۱۳۹، ۱۵۲، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۶	کارمند، ۶۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۳۰۳
۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۲	۳۰۴، ۳۳۷، ۳۴۸، ۳۹۶
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۶۸، ۲۷۹، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰	کفیل شهرداری، ۲۸۴، ۲۸۹
۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳	کفیل کل مناطق نفت‌خیز مسجدسلیمان، ۱۷۲
۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۴	کفیل منطقه جنوبی، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۴

۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، وزیر کشاورزی، ۳۴۸

۳۸۹ وزیر کشور، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۰۹، ۲۱۴،

نماینده، ۵۴، ۶۰، ۴۱، ۵۹، ۶۵، ۹۴، ۱۰۴، ۱۲۸، ۲۸۱، ۲۹۳، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۷، ۳۸۲، ۳۸۶

۱۸۲، ۲۷۸، ۳۷، ۵۸، ۷۶، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۱۸۹، وکیل = نماینده

۲۲۳، ۲۲۵، ۳۰۵، ۳۴۷، ۳۸۶، ۳۸۷، وکیل آذربایجان = نماینده آذربایجان

نماینده آذربایجان، ۳۹، ۵۷، ۶۵، ۱۰۲، ۲۷۸، ۳۱۳، وکیل جبهه ملی = نماینده جبهه ملی

۳۲۲، ۳۲۶، ۳۳۶

نماینده جبهه ملی، ۶۱

وزیر فرهنگ، ۸۶، ۳۲۷

نهادهای سیاسی - دولتی - ملی

اتاق بازرگانی تبریز، ۳۵۹، ۳۷۲، ۳۷۴	اداره فرهنگ آذربایجان، ۱۱۸، ۱۵۲، ۳۳۷، ۳۳۹
اداره اطلاعات، ۷۴، ۱۵۱، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۶۸، ۳۱۱	اداره فرهنگ شهرستانها، ۳۳۸
اداره آگاهی شهربانی، ۳۹۴	اداره کارآگاهی، ۱۴۸، ۳۲۷
اداره امور شهربانیها، ۲۸۰	اداره کل انتشارات و تبلیغات، ۳۰۸
اداره امور محصلین اعزامی، ۱۱۶، ۱۱۸	اداره کل اوقاف، ۱۱۸
اداره انتشارات و تبلیغات آذربایجان، ۶۳، ۷۸	اداره کل شهربانی کشور، ۳۳۷
۱۰۸، ۱۱۷، ۲۷۲، ۲۷۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹	اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۷۵، ۳۷۸
اداره بازرسی، ۳۰۹	اداره گمرکات آذربایجان، ۳۶۱
اداره پست و تلگراف، ۲۳۳	ارتش دولت مصدق، ۲۷۱
اداره تبلیغات آذربایجان = اداره انتشارات و	ارتش سرخ، ۷۷
تبلیغات آذربایجان	ارتش شاهنشاهی، ۲۳۲
اداره دارائی اردبیل، ۳۰۴	استانداری، ۳۴، ۶۳، ۹۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۳
اداره دفتر کل وزارتی، ۳۰۶، ۳۳۹	۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۸۰
اداره سیاسی، ۱۳۲	۱۸۳، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۶
اداره شهربانی، ۳۲	۲۸۱، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۳۰، ۳۷۲
اداره فرمانداری، ۲۸۷	استانداری آذربایجان، ۳۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۴

دیرستانهای تبریز، ۷۰، ۷۳	۳۰۳، ۲۷۶
دزبان مرکزی، ۱۰۹	جوانان دموکرات آذربایجان، ۲۴۰
دزبانی خیابان قوام السلطنه، ۳۵۳	حزب اسلامی، ۱۴۹، ۱۵۰
دفتر کل نخست‌وزیری، ۳۳۸	حزب ایران، ۲۹، ۳۰، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۱۰۶، ۱۰۷
دفتر محرمانه نخست‌وزیر، ۳۳۱، ۳۰۹	۱۹۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸، ۳۰۵
دفتر مخصوص شاهنشاهی، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸	حزب پان‌ایرانیست، ۲۹، ۲۷۵
۳۲۱	حزب توده، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴
دفتر مرموزات اداره کار آگاهی کل شهربانی، ۱۵۰	۸۳، ۹۷، ۹۸، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۶۹
دفتر نخست‌وزیری، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸	۲۹۵، ۳۲۷، ۳۹۱
دوره بیستم مجلس شورای ملی، ۳۴۱	حزب جمهوری اسلامی، ۳۷۳
دوره هفدهم مجلس شورای ملی، ۴۳، ۵۸، ۱۸۷	حزب دموکرات، ۳۲۷
دیوان عالی کشور، ۲۵۷	حزب زحمت‌کشان ملت ایران، ۶۱، ۶۴، ۲۷۶
رکن دوم ستاد لشکر/ رکن دو ستاد ارتش، ۲۵۳	۳۰۵
۳۲۷	حزب سید ضیاءالدین، ۳۲۷
ژاندارمری، ۲۷۱	حزب ملت ایران، ۳۰۵
ژاندارمری تبریز، ۱۰۷	حزب نیروی سوم، ۶۷، ۹۸
سازمان امنیت، ۱۰۶	دادستان کل کشور، ۲۵۵، ۲۷۰، ۲۹۸
سازمان تبلیغات اسلامی آذربایجان، ۱۱۳	دادستان لشکر، ۳، ۲۵۸
سازمان جوانان آذربایجان، ۲۳۱	دادستانی ارتش، ۲۲۸
سازمان جوانان حزب ایران، ۶۴، ۲۷۶	دادستانی لشکر، ۳، ۲۶۹
سازمان جوانان فرقه دموکرات آذربایجان، ۲۳۱	دادسرای شهرستان تبریز، ۷۴، ۲۳۴، ۲۵۱، ۲۵۴
۲۳۳	دادگاه نظامی، ۲۳۴
سازمان دانشجویان دانشگاه تبریز، ۲۹، ۷۲، ۷۲	دادگستری، ۱۰۹، ۱۹۳، ۲۱۵، ۲۱۹، ۳۳۵، ۳۳۸
۸۳، ۸۴، ۹۷، ۹۷، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۵۳	۳۳۹، ۳۴۷
سازمان دانشجویی هوادار حزب توده، ۷۱	دایره اطلاعات شهربانی، ۲۳۴، ۲۵۲
سازمان شاهنشاهی، ۱۴۸	دیرستان، ۲۸، ۳۶، ۷۰، ۷۳، ۲۵۲
سازمان‌های تشکیلات ایالتی حزب توده، ۲۳۱	دیرستان دخترانه صدر (مراغه)، ۷۰
ستاد ارتش، ۱۰۹، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۵۴، ۱۵۶	دیرستان فردوسی (تبریز)، ۲۸، ۳۶، ۷۳

شهرستانی میانه، ۱۳۴	۱۵۷، ۱۶۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۵۸، ۲۵۹
شهرداری اردبیل، ۲۸۴	۲۷۴
شهرداری ماکو، ۲۶۶	ستاد ارتش رکن دو، ۱۵۷
شورای انقلاب، ۳۵۶	ستاد کل ارتش، ۳۳
شورای شهر تبریز، ۳۷۳	شرکت سابق نفت، ۱۸۹
شورای عالی انقلاب، ۳۵۶	شرکت شیار شاه‌آباد، ۲۸۲
شورای عالی نخست‌وزیری، ۳۱۱	شرکت ملی نفت ایران، ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۱۶۸، ۱۶۹
شیر و خورشید سرخ اردبیل، ۲۸۳	۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸
طهماسبی، خلیل، ۳۴، ۷۵، ۳۴۰، ۳۸۳	شرکت نفت ایران انگلیس، ۳۶
فداکاران آذربایجان = جمعیت فداکاران آذربایجان	شرکت نفت ملی ایران در تبریز، ۲۶۴
فدائیان اسلام، ۳۳، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳	شعبه ۴ رکن دو، ۲۰۴
۳۹۳	شعبه جبهه ملی در آذربایجان، ۳۰
فدائیان اسلام آذربایجان، ۱۴۸	شعبه یکم بازرسی لشکر ۳، ۲۴۶، ۲۵۵، ۲۵۷
فراکسیون نهضت ملی، ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۹۹، ۱۰۱	۲۵۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲
۳۴۷، ۳۴۶، ۳۱۲، ۳۰۴، ۱۰۲	شهرستانی آذربایجان، ۳۷، ۸۹، ۹۰، ۱۰۸، ۱۳۳
فراکسیون وطن، ۲۹	۱۳۶، ۱۵۸، ۱۸۴، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۹، ۳۲۱
فرقه دموکرات آذربایجان، ۲۷، ۲۸، ۷۳، ۷۴، ۷۷	۳۲۷
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۹۷، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۹	شهرستانی اردبیل، ۱۲۵، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۵، ۲۹۴
۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۰	شهرستانی تبریز، ۴۱، ۸۸، ۱۰۹، ۱۲۴، ۱۴۸، ۱۵۵
۲۷۱، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۷۸	۱۵۸، ۱۵۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۴، ۱۹۵
فرماندار، ۵۴، ۸۰، ۱۲۴، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۶۶	۲۲۱، ۲۲۶، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷، ۳۰۳، ۳۹۶
۲۰۶، ۲۰۷، ۲۶۵، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۰	شهرستانی جلفا، ۴۱، ۱۸۵
۳۲۸، ۳۳۳، ۳۵۰	شهرستانی رضائیه، ۲۶۲
فرماندار اردبیل، ۱۶۵، ۲۸۰	شهرستانی کل کشور، ۱۵۳، ۱۶۵، ۲۹۴، ۸۸، ۱۴۸
فرماندار تبریز، ۲۰۶، ۳۲۶	۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵
فرماندار ماکو، ۲۶۶	۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۸
فرمانداران، ۲۷۳، ۲۸۷، ۲۸۹	۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۳، ۳۱۱
فرمانداری اردبیل، ۱۲۸، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۴، ۲۸۰	شهرستانی ماکو، ۲۶۲، ۲۶۴

فرمانداری تبریز، ۳۲۰، ۴۰۰	لشکر ۶ شیراز، ۲۷۴
فرمانداری شهرستان اردبیل، ۲۹۵	ماکویی (سرگرد)، ۱۲۷
فرمانداری ماکو، ۲۶۷	مجلس یازدهم، ۹۹
فرمانداری نظامی، ۲۳۲، ۳۲۷	مجلس سنا، ۳۴، ۳۵، ۱۴۶
کا.گ.ب. (KGB)، ۷۴	مجلس شانزدهم، ۴۳
اداره کشف تلگراف رمز شهربانی تبریز، ۱۴۹، ۱۸۴	مجلس شورای ملی، ۳۹، ۳۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۴۳، ۴۵، ۵۱، ۵۹، ۶۹، ۷۱، ۸۱، ۹۳، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۷۸، ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۹۴
کلانتری، ۱۲۲	مجلس هفدهم، ۴۳، ۴۵، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۷۸
کلانتری بخش ۵، ۲۳۳، ۲۵۱	۳۱۴
کلوب آذربایجانی‌های مقیم مرکز، ۳۳۴	مجلسین شورا و سنا، ۱۷۹
کلوب زحمتکشان ملت ایران، ۶۷	مجمع مسلمانان آذربایجان، ۲۷۹
کلوب مصدق، ۶۷، ۶۸، ۹۸	مراغه، ۱۷۵، ۲۲۹، ۲۴۷، ۳۰۷، ۳۷۸
کمیته اونیورسته = کمیته دانشگاه	مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۳۷۷، ۳۹۹، ۴۰۰
کمیته ایالتی فرقه دموکرات آذربایجان، ۲۳۱، ۲۳۵	۴۰۲، ۴۰۱
۲۴۰، ۲۴۲	مؤسسه جامعه اسلام تبریز، ۱۱۳
کمیته تدارک احزاب ملی، ۳۰۴	نخست‌وزیری، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۱۲۳، ۱۴۸، ۱۹۸
کمیته دانشگاه، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳	۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۲۱، ۲۶۶، ۲۷۶، ۳۰۶، ۳۰۹
کمیته شهری فرقه دموکرات آذربایجان، ۲۵۳	۳۱۱، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۵۶
کمیته صلح، ۷۱	۳۵۷، ۳۶۸
کمیته فرقه دموکرات آذربایجان، ۲۴۰	نهضت ملی ایران، ۲۷۶
کمیته محلی دانشگاه، ۲۳۳، ۲۳۵	هسته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان، ۲۳۱
کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان، ۲۳۱	هنگ ۲ تنائی، ۲۵۸
کمیسیون مستمندان، ۹۱، ۲۸۵	هواداران صلح = جمعیت ایرانی هواداران صلح
کمیسیون نفت، ۳۱، ۳۲، ۷۱	هیئت حاکمه ایران، ۲۳۷
کنگره جوانان فرقه دموکرات آذربایجان، ۲۳۱	هیئت روحانیان و متدینین آذربایجان، ۹۰
کنگره ملی آذربایجان، ۲۳۱	هیئت مختلط نفت تهران، ۱۷۲
لشکر ۳ تبریز، ۷۴، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۲۰۰، ۲۴۶	
۲۷۲، ۲۷۴	
لشکر ۴ رضائیه، ۲۷۴	

وزارت پست و تلگراف و تلفن، ۱۸۳، ۱۸۴	۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۹
وزارت جنگ، ۶۵، ۱۲۷، ۱۴۹	۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۴، ۱۹۵
وزارت دادگستری، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۹	۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲
وزارت فرهنگ، ۸۳، ۸۶، ۱۱۵، ۱۱۸، ۳۲۷، ۳۳۵	۲۶۴، ۲۶۷، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴
۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۶	۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۴
وزارت کار و تبلیغات، ۱۱۶، ۱۱۷	۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۱
وزارت کشور، ۵۵، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳	

کتابنامه

الف: آرشیوها

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران مدیریت شمال غرب کشور
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
- مؤسسه مهد آزادی

ب: کتاب‌ها و مجلات

- مرکز، آبراهامیان، پرواند. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: ۱۳۸۱، چاپ پنجم.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی. *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹.
- *اسنادی از مطبوعات ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰)*، به کوشش احمد گل محمدی، تهران، مرکز اسناد نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۸.

- اطلاعات مربوط به روستاهای شهرستان تبریز به تفکیک بخش، دهستان، فرمانداری تبریز، ۱۳۸۴.
- تحلیلی پیرامون دانشگاه قبل و بعد از انقلاب، تهران: نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳.
- ترکمان، محمد. تقلدی بر مصلحتی، نبرد قدرت. تهران: رسا، ۱۳۷۰.
- ترکمان، محمود. قیام سیام تیر به روایت اسناد. تهران: دهخدا، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
- رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب، تهران خانه کتاب، چاپ نهم ۱۳۸۷.
- چلبی، اولیاء. سیاحتنامه (قسمت آذربایجان و تبریز)، ترجمه حاج حسین آقا نخجوانی، تبریز: شفق، ۱۳۳۸.
- چلبی، اولیاء. سیاحتنامه (قسمت آذربایجان و تبریز)، ترجمه حاج حسین آقا نخجوانی، طه‌وری، ۱۳۳۶.
- مسعود حجازی، رویدادها و داورها، تهران: نیلوفر، ۱۳۵۷.
- حجت، فلاح. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، تهران: مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۱.
- حسن‌زاده، اسماعیل. مرند در انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱.
- حموی، یاقوت. معجم البلدان، ج ۲، بیروت: ۱۳۹۹ ه. ق.
- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- خبام، مقصود. نگرش به تنگناهای ژئومورفولوژیکی توسعه شهر تبریز، نشریه دانشکده علوم انسانی، اجتماعی، س ۱، ش ۱، ۱۳۷۴.
- ذبیح، سپهر. ایران در دوران مصادیق، ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۳.
- ذکائی، یحیی. تبریز در شهرهای ایران، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، ۱۳۶۸.
- رفیعیان، اسماعیل. درمان و درد، بی‌جا: چاپخانه سپهر، ۱۳۳۱.
- ساری صراف، بهروز و علی‌اکبر رسولی. روند آلودگی میدان مهران‌رود در شهر تبریز، رشد آموزش جغرافیا، سال ۷، ش ۲۵، ۱۳۷۰.

- سفری، محمدعلی. قلم و سیاست از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، بی‌جا: نارمک، ۱۳۷۱.
- شیخ نوری، محمدمیر. تاریخ نفت در ایران خاورمیانه، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۵.
- صدری، منیژه. «نهضت ملی نفت در آذربایجان»، نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران، به کوشش رحیم نیکبخت، تهران: معاونت فرهنگی اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات فناوری، ۱۳۸۷.
- ضیاء ظریفی، ابوالحسن. سازمان دانشجویان دانشگاه، تهران: شیراز، ۱۳۷۸.
- طاهری، حجت‌الله، خاطره نیره‌السادات احتشام رضوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸.
- عاقلی، باقر. روزشمار ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران: نشر گفتار، چاپ پنجم، ج ۲، ۱۳۷۶.
- عزیزپور، ملکه. توان‌سنجی محیط طبیعی و توسعه فیزیکی شهر، پژوهش موردی الگوی مناسب توسعه تبریز، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.
- فرش، فرهاد. تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
- فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۶، تبریز، تهران: سازمان جغرافیای مسلح، ۱۳۷۱.
- فرهنگ جغرافیایی کشور (شهرستان) تبریز، معاونت سنجش از دور جغرافیا (اداره کل جغرافیایی)، تهران: سازمان جغرافیایی نیروی مسلح، ۱۳۸۰، ج ۶.
- کاتم، ریچارد. ناسیونالیسم در ایران، ترجمه: فرشته سرلک، تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۱.
- کارنگ، عبدالعلی. قدیمی‌ترین مأخذ که نام تبریز در آن برده شده، نشریه دانشکده ادبیات، سال ۱۸، شماره ۲، ۱۳۴۵.
- کرزن، جورج. ایران و قضیه ایران، ترجمه: وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- کلهر، مهدی. تاریخچه مدارس جامعه تبلیغات اسلامی، مجله یاد، شماره ۱۸، سال پنجم، بهار ۱۳۶۹.

- کوهستانی نژاد، مسعود. *اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- لسترنج، گ. *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه: محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۴.
- متین، افشین. *کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲*، ترجمه از ارسطو آذری، تهران: شیراز، ۱۳۷۸.
- مجیدی، موسی. *تاریخچه‌ی تحلیل روزنامه‌های آذربایجان*، تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۸۲.
- مرکز *آمار ایران*، سیمای تبریز در سال ۱۳۸۲، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- مستوفی، احمد. *نزهت‌القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری، ۱۳۳۶.
- مشکور، محمدجواد. *تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری*، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
- مکی، حسین. *کودتای ۲۸ مرداد و رویدادهای متعاقب آن*، تهران: علمی، ۱۳۷۸.
- ملازاده، حمید. *سیری در کوچه‌های خاطرات*، تبریز: ارک، ۱۳۷۳.
- مهدوی، هوشنگ. *در حاشیه سیاست خارجی*، تهران: گفتار، ۱۳۷۸.
- *تاریخ تبریز*، ترجمه: عبدالعلی کارنگ، تبریز: کتابفروشی تهران، ۱۳۳۷.
- نادر میرزا. *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، با مقدمه و تبلیغات محمد مشیری، تهران: اقبال، ۱۳۵۱.
- نجاتی، غلامرضا. *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران*، بی‌جا: انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.
- نجاتی، غلامرضا. *مصدق، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران*، بی‌جا: انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷.
- غلامرضا نجاتی، *مصدق، سال‌های مبارزه و مقاومت*، تهران: رسا، ۱۳۷۷.
- نیکبخت، رحیم. «سید اسماعیل پیمان و مهد آزادی تبریز». *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، سال ۷، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۲.
- نیکبخت، رحیم. *جنبش دانشجویی تبریز به روایت اسناد و خاطرات*. تهران: سوره مهر، ۱۳۸۱.
- رحیم نیکبخت، *صمد اسمعیل زاده، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

- رحیم نیکبخت، نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران، تهران، وزارت علوم، ۱۳۸۷.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه: محمدرضا نفیسی، تهران: مرکز، چاپ ششم، ۱۳۷۷.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ج ۵، ۱۳۷۴.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. مصلق و نبرد قدرت، ترجمه: احمد تدین، به کوشش محمد ترکمان، تهران: رسا، چاپ سوم، ۱۳۷۹.

ج: روزنامه‌ها

- آذربادگان، سال‌های مختلف
- اورین خوی، شماره ۱۶۵، ۱۳۸۳/۵/۲۹
- شاهد، ۱۳۲۹/۹/۳۰
- قیام ماد، ش ۲، ۱۳۳۱/۱۲/۲۸
- کیهان، ۱۳۳۱-۱۳۳۲
- منادی، ۱۳۲۹/۱۱/۲
- مهد آزادی، سال‌های مختلف
- نیروی سوم، سال ۱۳۳۱-۱۳۳۲
- یالثارات، شماره ۳۳۲، ۱۳۸۴/۴/۲۲

تبرستان
www.tabarestan.info



**National Oil Movement in AZARBAIJAN
As Told by Documents and Memoirs**

Researched by

Nahideh 'Abedini – Rahim Nikbakht

Publication No: 402

First Published: 1392 / 2014

ISBN: : 978-600-220-193-5



✓ Library, Museum and Documentation Center of The
Islamic Consultative Assembly

All rights reserved. No parts of this book may be
reproduced or translated in any form, by print, photo
print, microfilm or any other means without written
permission from the publisher.

Publication & Distribution:

3rd Floor, Polis+10 Building, Corner of Ajanloo
Alley, Mojahedin-i-Islam Ave., Baherestan Sq.,
Tehran, Iran. Tel: +98-21-33548147-8

Website of the Library, Museum and Documentation
Center of Islamic Consultative Assembly:

www.lcal.ir

Email: pajooheshlib@gmail.com

National Oil Movement in AZARBAIJAN
As Told by Documents and Memoirs

تبرستان
www.tabarestan.info

Researched by
Nahideh ‘Abedini – Rahim Nikbakht

Tehran-2014

**National Oil Movement in AZARBAIJAN
As Told by Documents and Memoirs**

www.tabarestan.info

Researched by

Nahideh 'Abedini Rahim Nikbakht



TEHRAN, 2014